



دکتر ناصرالدین صاحب الزمانی



# زبانِ دوم



خودآموز زبان جهانی اسپرانتو

برترین دستاورد بشر در قلمرو زبان



Atai Eldonejo  
email: info@ataipub.com

# Esperanto

## en Ĵet-rigardo at a glance

### El "La Dua Lingvo"

verkis: M.H. Saheb Zamani, Ph.D. IRANO

ساده ترین، و منطقی ترین زبان جهان - :

# اسپرانتو در یک نگاه:

### الفبای اسپرانتو

A	B	C	Ĉ	D	E	F
آ	ب	تس	چ	د	ا	ف
G	Ĝ	H	Ĥ	I	J	Ĵ
گ	ج	ه	خ	ئی	ی	ژ

K	L	M	N	O	P	R
ک	ل	م	ن	ا	پ	ر

S	Ŝ	T	U	Ŭ	V	Z
س	ش	ت	و	و=و	ز	

### تلفظ و املاهای فارسی به خط اسپرانتو:

Ĝaŭ	جو	Kuĉe	کوچه
Aŭham	او هام	Ĥijaban	خیابان
Ĵale	ژاله	Ĥosraŭ	خسرو
Naŭ-ruz	نوروز	Ĵanviĵe	ژانویه

C = «تس»، مثل «عطسه»

I = «ئی»، مثل «سینی» Sini

J = «ی»، مثل «یار» Jar

A+Ŭ = «اُو»، مثل «او هام» Aŭham

V = «واو»، مثل «آواز» Avaz

اسپرانتو، حروف «نیمه صدا» (Ŭ, Ö, Ü) ندارد.

اسپرانتو، «دیکته» ندارد، چون خط اسپرانتو، آوانگار (Phonetic) است:

هر چه شنیده شود، همان نوشته می شود، و هر چه نوشته شود، همان خوانده می شود.

دستور اسپرانتو، ۱۶ قاعده دارد، و هیچ استثنا ندارد.

آکسان (آواشاره)، همیشه، روی هجای ماقبل آخر کلمات است:

"akvo", "Libro", "Lokomotivo"

واژه ها، از ریشه ی کلمه، با افزودن آوند (A + √) ساخته می شوند.

اسپرانتو، با ۳۰,۰۰۰ ریشه، و ۱۴۲ آوند، شامل ۴,۲۶۰,۰۰۰ واژه است.

صدها هزار بیت شعر - و خیام و حافظ - به اسپرانتو، سروده شده است.

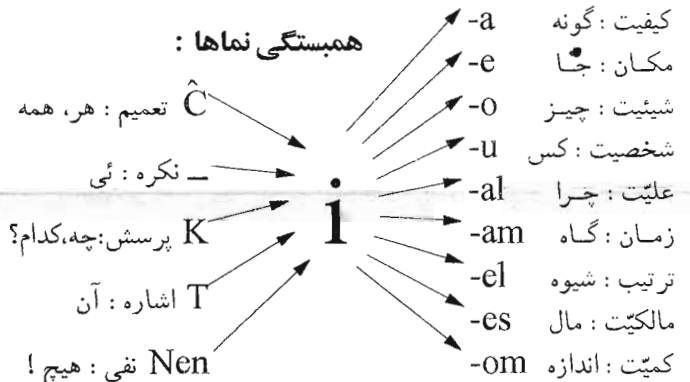
کتاب های مقدس - و قرآن و نهج البلاغه - به اسپرانتو، ترجمه شده است.

ده ها مجله، و هزاران کتاب، به اسپرانتو منتشر می شود.

۱۲ فرستنده ی رادیویی - در آسیا، اروپا، و امریکای جنوبی - به اسپرانتو، برنامه پخش می کنند.

یونسکو، آموزش اسپرانتو را، به همه ی کشورها، توصیه کرده است.

### همبستگی نماها:



### A پسوند صفت:

bela	bona	varma
زیبا	خوب	گرم

### MAL پیشوند ضد ریشه:

mal-bela	mal-varma
زشت	سرد

### حرف تعریف اسم: La

La Filmo	+ La = معرفه
- Filmo	- La = نکره

### O: پسوند اسم:

Hotelo	Muzeo	Teatro
هتل	موزه	تئاتر

### J: پسوند اسم و صفت در حالت جمع:

bele bone	Muzeoj	Hoteloj	belaj bonaj
به خوبی به زیبایی	موزه ها	هتل ها	خوب ها زیباها

### E: پسوند قید:

bele bone
به خوبی به زیبایی

### فعل ها، یک صیغه دارند، و باشش پسوند ساخته می شوند: (ریشه = √)

مصدر	گذشته	حال	آینده	شرط	امر
- I	- IS	- AS	- OS	- US	- U
vest + i بودن	vest + is بود	vest + as هست	vest + os خواهد بود	vest + us اگر باشد	vest + u باش
helpi کردن	helpis کرد	helpas می کند	helpos خواهد کرد	helpus اگر یاری کند	helpu یاری کن
mangi خوردن	mangis خورد	mangas می خورد	mangos خواهد خورد	mangus بخورد	mangu بخور

### N: اسم با پسوند رائی: ضمیر با پسوند رائی = (مفعول):

Mi	شما را	vin	شما را یاری می کنم
Vi	مرا	min	یاری می کنید
Li	ما را	nin	یاری می کند (مذکر)
Ŝi	آنها را	ilin	یاری می کند (مؤنث)
Ni	شما را	vin	... آنها یاری می کنند
Ĝi / Ĝin	آن / آن را	(غیر انسان)	

Muzeon	موزه ای را
Filmon	فیلمی را
Hotelon	هتلی را

1 = Unu	6 = Ses	Dek-unu (10+1) 11
2 = Du	7 = Sep	Dek-du (10+2) 12
3 = Tri	8 = Ok	Du-dek (2×10) 20
4 = Kvar	9 = Naŭ	Du-dek-unu (2×10+1) 21
5 = Kvin	10 = Dek	Cent-unu (100+1) 101

200 = Du-cent

1200 = Mil-du-cent

پیوست کتاب «زبان دوم»، نوشته ی دکتر ناصرالدین صاحب الزمانی

شماره نشر: ۶۴۴

زبان دوم  
*la dua lingvo*



---

ناصرالدین صاحب الزمانی، محمدحسین، ۱۳۰۹ -  
زبان دوم / ناصرالدین صاحب الزمانی. -- / ویراست ۲ /  
-- تهران: عطایی، ۱۳۸۴.  
۱۲۸،۴۳۲ ص: جدول. -- (عطایی؛ ۶۴۴)  
ISBN: 964-313-643-4

فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیبا.  
۱. اسپرانتو -- خودآموز. ۲. اسپرانتو -- دستور. الف.  
عنوان.  
۴۹۹ / ۹۹۲۸۲۴ فا PM ۸۲۱۳ / ۲ ن ۲ ز ۲  
۴۰۷۹۰ - ۸۳ م کتابخانه ملی ایران

---

دکتر ناصرالدین صاحب الزمانی

# زبان دوم

فودآموز زبان جهانی اسپرانتو





مؤسسه‌ی انتشارات عطایی

بنیان: ۱۳۱۵

بنیانگذار: احمد عطایی

دفتر مرکزی و امور اداری:

خیابان ولیعصر - مقابل بیمارستان دی

خیابان دوم گاندی

کد پستی - ۱۵۱۶۷

تلفن: ۸۸۷۷۱۶۵۷ - ۸۸۷۷۰۰۳۰

دورنگار: ۸۸۸۵۸۶۹

<http://www.ataipub.com>

email: [info@ataipub.com](mailto:info@ataipub.com)

زیان دوم

دکتر ناصرالدین صاحب‌الزمانی

نمونه‌خوان: مجتبی خیرخواه - مروارید عطایی

واژه‌نگار: هومن عباسپور - رضا سجادیان - محبوبه دارونی

امور فنی: بهروز فرد

طرح جلد: علی انوری

چاپ اول: ۱۱۰۰ نسخه، خدمات چاپی نکثیر

تهران - ۱۳۸۴

۵۹۰۰ تومان



## فهرست

		<b>بخش اول: درس‌ها</b>
		<b>درس اول (بند ۱ تا ۱۸)</b>
۲۱ ریشه، آوند	۵۴	۱ خواندن و نوشتن
۲۲ ریشه کلمه یا ریشه واژه	۵۴	۲ حروف اسپرانتو
۲۳ آوند اسم	۵۴	۳ حروف با صدا
۲۴ آوند	۵۵	۴ حروف بی صدا
۲۵ آوندنویسی	۵۵	۵ حروف ویژه
۲۶ پیشاوند تضاد	۵۵	۶ حروف نایاب
۲۷ پساوندنویسی	۵۷	۷ حرف $\hat{u}$
۲۸ پساوند مصدر	۵۷	۸ حرف C
۲۹ میانوندنویسی	۵۷	۹ نام حروف با صدا
۳۰ میانوند مادینگی	۵۷	۱۰ فارسی به اسپرانتو
۳۱ میانوند جمع اسم	۵۹	۱۱ فقدان میان-آوای فتحه
۳۲ آوندهای هفده گانه دستوری	۶۰	۱۲ جمع در حروف بی صدا
۳۳ جدول آوندهای دستوری	۶۱	۱۳ سیلاب - واژه بخش
۳۴ حروف اضافه	۶۳	۱۴ تحلیل واژه بخش
۳۵ علامت سوال	۶۴	۱۵ آکسان یا آوافشاره
۳۶ انواع ترکیب	۶۴	۱۶ خواندن و آوافشاره
۳۷ ترکیب اضافی	۶۵	۱۷ حروف بزرگ و کوچک
۳۸ ترکیب آوندی	۶۵	۱۸ حروف اختصاری
۳۹ ترکیب پیوندی	۶۵	
۴۰ حذف در ترکیب پیوندی	۶۹	
۴۱ کاربرد ترکیب‌ها	۶۹	
۴۲ میانوند مکان	۷۰	
۴۳ ترکیب آوندی و وصفی	۷۰	
۴۴ ترجمه از اسپرانتو	۷۱	
۴۵ ترجمه از فارسی (تمرین)	۷۱	
<b>درس سوم (بند ۴۶ تا ۶۴)</b>		
۴۶ اعداد ساده یا اصلی	۷۳	
۴۷ اعداد ترکیبی	۷۳	
۴۸ اعداد دهگان، هزارگان	۷۴	
۴۹ اعداد صدگان، هزارگان	۷۴	
۵۰ تمرین اعداد	۷۵	
۵۱ اعداد وصفی	۷۸	
۵۲ تمرین اعداد وصفی	۷۸	
۵۳ همبستگی نماها	۷۹	
۵۴ پیشاوندهای همبستگی	۷۹	
۵۵ پساوندهای همبستگی	۷۹	
۵۶ جدول همبستگی نماها	۸۰	
۵۷ نمودار دوم همبستگی نماها	۸۱	
۵۸ مرجع همبستگی نماها	۸۲	
۵۹ پرسش و پاسخ با kio و tio	۸۲	
۶۰ پرسش و پاسخ با kiu و tiu	۸۴	
۶۱ «از» مقداری da	۸۵	
۶۲ اشاره به نزدیک	۸۵	
۶۳ ترجمه به فارسی (تمرین)	۸۶	
۶۴ ترجمه به اسپرانتو (تمرین)	۸۶	
<b>درس چهارم (بند ۶۵ تا ۸۲)</b>		
۶۵ ضمیرهای شخصی	۸۷	
۶۶ ضمیر تاکید mem	۸۸	
۶۷ ضمیرهای ملکی	۸۹	
		<b>درس دوم (بند ۱۹ تا ۴۵)</b>
		۱۹ حرف تعریف
		۲۰ معرفه و نکره

۱۵۶	۱۴۴ با (kun)	۱۰۵	میانوند گرایش -em-	۸۹	۶۸ تقدم و تاخر ضمير ملكى
۱۵۶	۱۴۵ موافق (laû)	۱۰۶	میانوند بایستگی -end-	۹۰	۶۹ فعل (verbo)
۱۵۷	۱۴۶ با وجود (maigrau)	۱۰۷	میانوند عنصرى -er-	۹۰	۷۰ صرف فعل
۱۵۷	۱۴۷ توسط (per)	۱۰۸	میانوند رهبرى -estr-	۹۱	۷۱ نفي
۱۵۷	۱۴۸ به مقدار (po)	۱۰۹	میانوند تصغير -et-	۹۲	۷۲ فعل امر
۱۵۷	۱۴۹ برای (por)	۱۱۰	میانوند زادگى -id-	۹۲	۷۳ امر مستقيم و غير مستقيم
۱۵۸	۱۵۰ بعد (post)	۱۱۱	میانوند سبب -ig-	۹۳	۷۴ نام فعل امر
۱۵۹	۱۵۱ از پهلو (preter)	۱۱۲	میانوند شدن -ig-	۹۴	۷۵ مفعول مستقيم
۱۵۹	۱۵۲ درباره (pri)	۱۱۳	میانوند كار ابزار -il-	۹۹	۷۶ هماهنگى صفت با موصوف
۱۵۹	۱۵۳ به خاطر (pro)	۱۱۴	میانوند مادىنگى -in-	۱۰۰	۷۷ ضمير سوم شخص مجهول
۱۵۹	۱۵۴ بدون (sen)	۱۱۵	میانوند شایستگی -ind-	۱۰۱	۷۸ کاربرد ضمير مجهول
۱۶۰	۱۵۵ زیر (sub)	۱۱۶	میانوند ظرف -ing-	۱۰۱	۷۹ حالت ملكى و مفعولى ضمير مجهول
۱۶۰	۱۵۶ بالا (sur)	۱۱۷	میانوند آموزه -ism-	۱۰۱	۸۰ ضمير سوم شخص بازگرا
۱۶۰	۱۵۷ روی (sur)	۱۱۸	میانوند پیشه -ist-	۱۰۲	۸۱ تمرین صرف فعل
۱۶۱	۱۵۸ از میان (tra)	۱۱۹	میانوند ضرب -obl-	۱۱۱	۸۲ ترجمه به فارسى
۱۶۱	۱۵۹ فراسوى (trans)	۱۲۰	میانوند كسر -on-	۱۱۲	
۱۶۰	حروف اضافه به عنوان	۱۲۱	اعداد جمعى و توزيعی -op-		
۱۶۱	ریشه و آوند	۱۲۲	میانوند مخزن -uj-		
۱۶۱	۱۶۱ ترجمه واژه‌های مركب از	۱۲۳	میانوند تعيين شخص -ul-	۱۱۳	۸۳ آوندهای تکمیلی
۱۶۲	حروف اضافه	۱۲۴	تكمیلی نامعين -um-	۱۱۴	۸۴ پیشاوندهای تکمیلی
۱۶۳	۱۶۲ ترجمه به زبان فارسى	۱۲۵	درس ششم (بند ۱۲۵ تا ۱۶۲)	۱۱۴	۸۵ خویشاوندی سببی -bo-

### درس ششم (بند ۱۲۵ تا ۱۶۲)

۱۶۵	۱۶۳ رابطه یا عطف	۱۲۵	تعريف حرف نسبت	۱۱۵	۸۶ پراکندگی و پخش -dis-
۱۶۵	۱۶۴ یا (aû)	۱۲۶	تعداد حروف نسبت	۱۱۵	۸۷ آغاز، ناگهانی -Ek-
۱۶۵	۱۶۵ زیرا (car)	۱۲۷	به، به سوی (Al)	۱۱۶	۸۸ پیشاوند گذشتگی، سبق، پیشین -Eks-
۱۶۵	۱۶۶ آیا (Cu)	۱۲۸	به جای (anstatâu)	۱۱۷	۸۹ پیشاوند نکوهدگی -Fi-
۱۶۶	۱۶۷ پس (Do)	۱۲۹	مقابل (antaû)	۱۱۷	۹۰ پیشاوند زوجیت -Ge-
۱۶۶	۱۶۸ و (kaj)	۱۳۰	نزدیک (apud)	۱۱۸	۹۱ تضاد و تناقض -Mal-
۱۶۶	۱۶۹ که (ke)	۱۳۱	نزد، کنار (Ce)	۱۱۹	۹۲ پیشاوند لغزش -Mis-
۱۶۶	۱۷۰ که در جمله‌های امری	۱۳۲	اطراف (Cirkaû)	۱۱۹	۹۳ پیشاوند دیرینگی -Pra-
۱۶۷	۱۷۱ که در جمله‌های خبری	۱۳۳	از (da)	۱۲۲	۹۴ تکرار، رجعت -Re-
۱۶۷	۱۷۲ هر چند که (kvankam)	۱۳۴	کسره اضافی (de)	۱۲۲	۹۵ میانوندهای تکمیلی
۱۶۷	۱۷۳ و نه (nek=kaj ne)	۱۳۵	در مدت (dum)	۱۲۳	۹۶ میانوند زشتی -aû-
۱۶۸	۱۷۴ اگر (se)	۱۳۶	بیرون از (ekster)	۱۲۴	۹۷ میانوند استمرار -ad-
۱۶۸	۱۷۵ ولی (sed)	۱۳۷	از توی (el)	۱۲۵	۹۸ میانوند عنیت -aj-
۱۶۸	۱۷۶ با این وجود (tamen)	۱۳۸	در (en)	۱۲۵	۹۹ میانوند عضویت -an-
۱۶۸	۱۷۷ رابطه‌های دوقلو	۱۳۹	تا (gis)	۱۲۵	۱۰۰ میانوند اسم جمع -ar-
۱۶۸	۱۷۸ یا... یا، این... یا آن	۱۴۰	بین (inter)	۱۳۰	۱۰۱ میانوند امکان -ebl-
۱۶۹	۱۷۹ چه این... چه آن	۱۴۱	حرف اضافه عمومی je	۱۳۱	۱۰۲ میانوند انتزاع -ec-
۱۶۹	۱۸۰ شاید این... شاید آن	۱۴۲	بر ضد (kontraû)	۱۳۱	۱۰۳ میانوند سترگی -eg-
		۱۴۳	جدا از (krom)	۱۳۲	۱۰۴ میانوند مکان -ej-



۲۱۵	تنوع در جمله بندی	۲۱۶	فعل متعدد در جمله شرطی	۱۶۹	گاه این... گاه آن
۲۱۶	شکل بنیادی جمله بندی	۱۸۹		۱۶۹	هراندازه این... هراندازه آن
۲۱۷	تنوع جمله بندی در فارسی	۱۸۹	۲۱۷ شعری با فعل شرطی	۱۷۰	هم این... و هم آن
۲۱۷	نقطه گذاری			۱۷۱	نه این... و نه آن
۲۱۷	نقطه			۱۷۱	۱۸۵ ادوات تفضیلی و عالی
۲۱۷	۲۵۳ ویرگول	۱۹۱	۲۱۸ مفهوم فعلهای ساده	۱۷۱	۱۸۶ صفت تفضیلی ناقص... pli...
۲۱۸	نقطه - ویرگول	۱۹۲	۲۱۹ زمانهای مرکب	۱۷۲	۱۸۷ قید تفضیلی
۲۱۸	سه نقطه	۱۹۲	۲۲۰ اهمیت زمانهای مرکب	۱۷۲	۱۸۸ صفت عالی... plej...
۲۱۸	۲۵۶ علامت سوال	۱۹۳	۲۲۱ زمانهای مرکب معلوم	۱۷۳	۱۸۹ صفت تفضیلی کامل
۲۱۸	۲۵۷ علامت تعجب	۱۹۵	۲۲۲ فعل مرکب مجهول	۱۷۳	(pli...ol)
۲۱۸	۲۵۸ آپوستروف	۱۹۵	۲۲۳ زمانهای مرکب معلوم	۱۷۴	۱۹۰ وصف قید
۲۱۸	۲۵۹ خط تفکیک و اتصال کوتاه	۱۹۵	۲۲۴ گذشته در گذشته	۱۷۴	۱۹۱ صفت عالی کامل... el...plej
۲۱۸	۲۶۰ خط فاصله بلند	۱۹۵	۲۲۵ حال در گذشته	۱۷۵	۱۹۲ صفت تشبیهی... Tiel...kiel
۲۱۹	۲۶۱ نقل قول	۱۹۶	۲۲۶ آینده در گذشته	۱۷۴	۱۹۳ مقایسه و افعال محذوف
۲۱۹	۲۶۲ دو نقطه تفسیری	۱۹۶	۲۲۷ گذشته در حال	۱۷۵	۱۹۴ اسپرانتو به فارسی
۲۱۹	۲۶۳ چنگک	۱۹۶	۲۲۸ حال در حال		
۲۱۹	۲۶۴ پراکنش	۱۹۷	۲۲۹ آینده در حال		
۲۱۹	۲۶۵ ابرو	۱۹۷	۲۳۰ گذشته در آینده	۱۷۷	۱۹۵ اسم فاعل
۲۲۰	۲۶۶ حروف، اصوات ندا	۱۹۷	۲۳۱ حال در آینده	۱۷۷	۱۹۶ ساخت اسم فاعل
		۱۹۸	۲۳۲ آینده در آینده	۱۷۸	۱۹۷ نام مستعار دکتر اسپرانتو
		۱۹۸	۲۳۳ زمانهای ساده و مرکب	۱۷۸	۱۹۸ فاعل به گونه صفت
		۱۹۹	۲۳۴ زمانهای مرکب	۱۷۸	۱۹۹ صفت فاعلی گذشته و آینده
		۱۹۹	۲۳۵ نمودار زمانهای مرکب معلوم	۱۷۹	۲۰۰ قید فاعلی
		۱۹۹	و مجهول	۱۷۹	۲۰۱ کاربرد قید فاعلی
		۲۰۰	۲۳۶ ترجمه به فارسی	۱۸۰	۲۰۲ نام اسم فاعل
				۱۸۱	۲۰۳ اسم مفعول
				۱۸۱	۲۰۴ صفت مفعولی
				۱۸۲	۲۰۵ سرزمین پدری
				۱۸۲	۲۰۶ ترانه لالایی
				۱۸۳	۲۰۷ حذف
				۱۸۳	۲۰۸ قید مفعولی
				۱۸۴	۲۰۹ فعل مجهول
				۱۸۵	۲۱۰ متمم فعل مجهول
				۱۸۵	۲۱۱ ویژگی de و per
				۱۸۶	۲۱۲ فعل شرط
				۱۸۷	۲۱۳ ساخت جمله شرطی
				۱۸۷	۲۱۴ حذف در جمله شرطی
				۱۸۸	۲۱۵ فعل متعدد در جمله

### درس نهم (۲۱۸ تا ۲۳۶)

### درس هشتم (۱۹۵ تا ۲۱۷)

### درس دهم (۲۳۶ تا ۲۶۶)

### درس یازدهم (۲۶۷ تا ۲۹۰)

- ۲۸۴ مکاتبه بازرگانی ..... ۲۳۳
- ۲۸۵ نشانی های مهم مکاتبه ..... ۲۳۳
- ۲۸۶ سائنامه نوئه آ (Jaribro) ..... ۲۳۶
- ۲۸۷ مضبوطات مهم اسپرانتو ..... ۲۳۶
- ۲۸۸ برنامه های رادیویی ..... ۲۳۶
- ۲۸۹ کوپن پاسخ بین المللی ..... ۲۳۶
- ۲۹۰ نامه های نمونه ..... ۲۳۷
- بخش ۲: یادداشت ها و تمرین ها (۳۰۳-۲۹۱)**
- ۲۹۱ آموزش الفبای اسپرانتو به نوآموزان ..... ۲۴۱
- ۲۹۲ آوافشاره ..... ۲۴۲
- ۲۹۳ حروف اختصاری ..... ۲۴۲
- ۲۹۴ ترجمه تمرین بند ۴۴ ..... ۲۴۵
- ۲۹۵ ترجمه تمرین بند ۴۵ ..... ۲۴۵
- ۲۹۶ ترجمه تمرین بند ۶۳ ..... ۲۴۶
- ۲۹۷ ترجمه تمرین بند ۶۴ ..... ۲۴۶
- ۲۹۸ ترجمه تمرین بند ۸۲ ..... ۲۴۶
- ۲۹۹ میانوند مبالغه و پساوند ثو (U) در فارسی ..... ۲۴۶
- ۳۰۰ ترجمه تمرین بند ۱۶۲ ..... ۲۴۷
- ۳۰۱ ترجمه تمرین بند ۱۹۴ ..... ۲۴۷
- ۳۰۲ ترجمه تمرین ۲۳۶ ..... ۲۴۷
- ۳۰۳ قدم و تاخر اول شخص ..... ۲۴۸
- بخش ۳: افزوده ها (۳۷۶-۳۰۴)**
- ۳۰۴ که توضیحی، تفسیری (klariga Ke) ..... ۲۴۹
- ۳۰۵ ضمیر موصول kiu و kiuj ..... ۲۵۰
- ۳۰۶ میانوند شاعرانه تشبیه، همگونگی -Esk ..... ۲۵۴
- ۳۰۷ میانوند جنون آسایی و دیوانگی -Mani ..... ۲۵۵
- ۳۰۸ پساوند هراس زدگی بیمارگونه Fobi ..... ۲۵۶
- ۳۰۹ پساوند دشمنی، پیکار -Anti ..... ۲۵۷
- ۳۱۰ میانوند نابودی و کشتار -cid ..... ۲۵۸
- ۳۱۱ پساوند همسانی، همگنی Humo ..... ۲۵۸
- ۳۱۲ میانوند محافظت -iz- ..... ۲۵۹
- ۳۱۳ میانوند بالفعل -iv ..... ۲۶۱
- ۳۱۴ میانوند آسیب شناسی و قنداها -oz- ..... ۲۶۳
- ۳۱۵ پساوند معاونت، شخصیت دوم -vic ..... ۲۶۴
- ۳۱۶ توان کاربرد قید نسبت به صفت ..... ۲۶۴
- ۳۱۷ نسبت قید با صفت در وصف ..... ۲۶۵
- ۳۱۸ سبک شناسی آوندها و مقدمت ..... ۲۶۶
- ۳۱۹ مالکیت و شناسه های آن ..... ۲۶۷
- ۳۲۰ افزایش و کاهش در کیفیت معرفه و نکره ..... ۲۷۲
- ۳۲۱ میانوند تبار و خویشی در گیاه شناسی ..... ۲۷۷
- ۳۲۲ میانوند تبار و خویشی در جانور شناسی ..... ۲۷۷
- ۳۲۳ پساوند برابری، هم ریختی IZO ..... ۲۷۸
- ۳۲۴ پساوند قطع در جراحی -ektomi ..... ۲۷۹
- ۳۲۵ پساوند کثرت -poli ..... ۲۸۰
- ۳۲۶ پساوند افراط -Hiper ..... ۲۸۰
- ۳۲۷ پساوند کاستی -Hipo ..... ۲۸۰
- ۳۲۸ پساوند عرضه خون -Hemat ..... ۲۸۱
- ۳۲۹ پساوند فراسوی -ultra ..... ۲۸۱
- ۳۳۰ پساوند مادونی -infra ..... ۲۸۲
- ۳۳۱ پساوند شناخت -logi ..... ۲۸۲
- ۳۳۲ پساوند دانش -ik ..... ۲۸۵
- ۳۳۳ پساوند خودکاری -Aŭto ..... ۲۸۹
- ۳۳۴ پساوند بیان حیات -bio ..... ۲۸۹
- ۳۳۵ پساوند میانگی -inter ..... ۲۹۰
- ۳۳۶ پساوند درون کاوی -Endo ..... ۲۹۱
- ۳۳۷ پساوند درونگی -Intra ..... ۲۹۲
- ۳۳۸ پساوند موسیقی -Melo ..... ۲۹۳
- ۳۳۹ پساوند تکوین -Genez ..... ۲۹۷
- ۳۴۰ پساوند آفرینندگی -gen ..... ۲۹۷
- ۳۴۱ پساوند نگارگری -graf ..... ۲۹۸
- ۳۴۲ پساوند کوچکایی -Mini ..... ۲۹۹
- ۳۴۳ پساوند علمی کهنگی -Mikro ..... ۳۰۰
- ۳۴۴ پساوند کلانی -Makro ..... ۳۰۰
- ۳۴۵ پساوند یک میلیون تنی -Mega ..... ۳۰۱
- ۳۴۶ پساوند مکمل -Meta ..... ۳۰۲
- ۳۴۷ پساوند تخمیر -az ..... ۳۱۴
- ۳۴۸ خواندن فرمول های ریاضی ..... ۳۱۴
- ۳۴۹ پساوند همگامی ..... ۳۲۲
- ۳۵۰ پساوند هم راستایی ..... ۳۲۳
- ۳۵۱ پساوند تا -Gis ..... ۳۲۹
- ۳۵۲ پساوند کاستی -sen ..... ۳۲۹
- ۳۵۳ پساوند همگرایی -kun ..... ۳۳۲
- ۳۵۴ پساوند طی سراسری -Tra ..... ۳۳۳
- ۳۵۵ پساوند گذر به فراسو -Trans ..... ۳۳۳
- ۳۵۶ پساوند نیمگی ..... ۳۳۴
- ۳۵۷ پساوند نصف تقریبی ..... ۳۳۴
- ۳۵۸ کامپیوتر و اسپرانتو ..... ۳۳۶
- ۳۵۹ اسپرانتو در کاشاکش استقبال و مقاومت ..... ۳۴۱
- ۳۶۰ اسپرانتو در دانشگاه های ایران (۱۳۸۰ - ۱۳۵۵) ..... ۳۴۴
- ۳۶۱ رساله های دانشگاهی اسپرانتو ..... ۳۵۱
- ۳۶۲ اسپرانتو و اینترنت ..... ۳۵۵
- ۳۶۳ شکل شناسی گرافیکی زبانها ..... ۳۵۷
- ۳۶۴ پساوند تضاعف ..... ۳۶۲
- ۳۶۵ چندگانگی آوندهای علمی ..... ۳۶۳
- ۳۶۶ فرهنگ های اسپرانتو در ایران ..... ۳۶۵
- ۳۶۷ اسپرانتو در کتابهای درسی ..... ۳۷۱
- ۳۶۸ زبان معیار برای بهسازی زبانها ..... ۳۷۹
- ۳۶۹ آموزش اسپرانتو در نهادها و مساجد ..... ۳۸۴
- ۳۷۰ واژه گزینی در اسپرانتو ..... ۳۸۷
- ۳۷۱ اسپرانتو و معماری جنگ و صلح ..... ۳۹۲
- ۳۷۲ کلیدی برای گفتگوی تمدنها ..... ۳۹۹
- ۳۷۳ منابعی دیگر درباره اسپرانتو ..... ۴۰۶
- ۳۷۴ مسابقه های تلویزیونی ..... ۴۲۵
- ۳۷۵ اسپرانتو در مطبوعات ایرانی به زبانهای خارجی ..... ۴۲۶
- ۳۷۶ امیر قلی امینی ..... ۴۲۷

بیهوده سخن بدین درازی نَبُود!؟

... و لاجرم، هر کس، به قدر فهمش، فهمید مُدعا را!

① I «هر انسان، که در تکاپوهایش، هدف‌هایی دور‌ترتر، و فراگسترده‌تر را، برای سعادت‌مندی، در نظر گیرد، در سلسله‌ی مراتب انسانی، ناچار، ارجمندتر است! چنان‌که:

• لاابالی، تنها، در اندیشه‌ی یک دم است!؟

• کولی‌وشان، به جاذبه‌ی یک شب پرشور و شرّ، می‌اندیشند!

• مجرّدان، تنها، در اندیشه‌ی کامروائی خویشتن‌اند!

• خانواده‌سالاران، خود را، قبل از هر چیز، مسئول زندگی افراد خانواده‌ی خود می‌دانند!

• مدیران خوب، تنها، به بهروری هرچه‌بیشتر سازمان‌های تحت مدیریتِ خود،

می‌نگرند!

• سیاستمداران خیراندیش، حداکثر، برای بهبود زندگانی چند نسل، از مردم کشور خود،

می‌کوشند!

• لیکن، در این میان، تنها، فیلسوفانِ جهان‌نگر، ابرمردانِ صاحب‌رسالت، عارفان

عشق، و پیامبران راستین‌اند، که برای نیکبختی تمامی بشریت، فراسوی زمان‌ها، و

مکان‌ها، برای همیشه، با صمیمیتی ژرف، و خلوصی پیگیر، پیوسته دل‌مشغول‌اند!»

ویلیام جیمز (۱۸۴۲-۱۹۱۰)

② 2 قطعنامه‌ی هشتمین اجلاس‌سویه‌ی عمومی «یونسکو» - سازمان آموزشی، فرهنگی، و علمی ملل متحد - ابرام می‌دارد که:

۱. اسپرانتو، در عرصه‌ی روابط فرهنگی، میان ملت‌ها، و در برقراری تفاهم میان مردمان، به کسب موفقیت، نائل آمده است.
۲. احراز این موفقیت، با هدف‌ها، و آرمان‌های یونسکو، هماهنگ است.
۳. به دبیرکل یونسکو، اختیار داده می‌شود که پی‌آمد حاصل از کاربرد اسپرانتو را، در امر آموزش و پرورش، و در زمینه‌ی فرهنگ و علوم، پی‌گیری کرده، و برای نیل بدین مقصود، با سازمان جهانی اسپرانتو (UEA/258,18§)، در تمام موارد علاقه‌ی هر دو سازمان، همکاری نماید!
۴. از قاطبه‌ی دولت‌های عضو یونسکو، هم‌اکنون، گروهی، آمادگی خود را، برای پذیرش اسپرانتو، در برنامه‌های آموزشی مدارس خود، اعم از ابتدائی و عالی، اعلام داشته‌اند!...

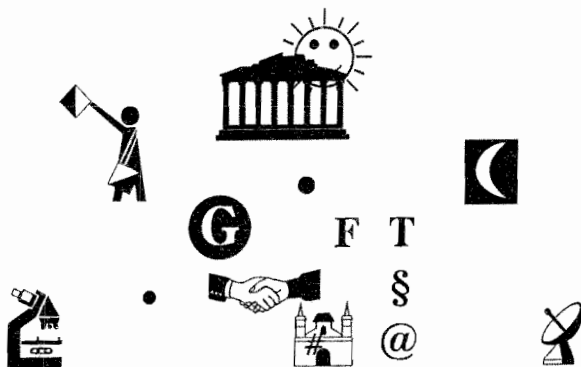
مؤننه‌ویدده‌ئو (Montevideo)، ۱۰ دسامبر ۱۹۵۴/۱۹ آذر ۱۳۳۳

\*\*\*



③ 3 «زبان اسپرانتو، به اندازه‌ای آسان است که در شش سال پیش (۱۸۸۹) که کتاب دستور آن را، به دست آوردم، تقریباً در مدت دو ساعت، موفق به خواندن و نوشتن آن شدم! در هر حال، مدتی که از وقت انسان، برای تحصیل زبان اسپرانتو، صرف می‌شود، به قدری جزئی، و فوایدی که از یاد گرفتن آن، به دست می‌آید، به اندازه‌ای زیاد است که انسان نمی‌تواند، برای آموزش آن، کوشش ننماید!»



لئو تولستوی، ۱۸۹۵

نویسنده‌ی نامدار روس



## کلیدهای ضروری، برای مطالعه‌ی «زبان دوم»

**@ 4**  خورشید بر همه یکسان، فرومی‌تابد. میان اسپرانتودان، و اسپرانتونادان، تفاوت نمی‌نهد. از این رو، اطلاعاتی که دانستن آنها – درباره‌ی اسپرانتو – به دانستن زبان اسپرانتو، نیازی ندارد، همه در سراسر کتاب با نماد خورشید )، نموده شده است. برای کسب اطلاع محض، تهیه‌ی مقاله، طرح، و یا رساله‌های دانشگاهی، درباره‌ی اسپرانتو، هرکس می‌تواند، در سراسر «زبان دوم»، در درجه‌ی اول، به مدخل‌های خورشیدی مراجعه نماید.



**@ 5**  نماد کتابخانه، مکمل نماد خورشید است. زیرا، منابع اسپرانتو – عموماً به زبان فارسی – در مطبوعات ایران، در کتاب‌ها، و یا در رساله‌های دانشگاهی، همه با نماد کتابخانه )، به عنوان نماد «مرجع» یا «منبع» نموده شده است. کسانی که مایل به مطالعه‌ی منابع بیشتری درباره‌ی زبان اسپرانتو هستند، می‌توانند بندهای مربوط، نشان داده شده با نماد کتابخانه، پی‌جوئی نمایند! عموماً – بجز مقالاتی که درباره‌ی اسپرانتو، در روزنامه‌های انگلیسی، و فرانسوی زبان چاپ تهران، انتشار یافته است – نوشته‌ی محتوی همه مقالات منابع، به زبان فارسی نگاشته شده است، و نیازی به دانستن زبان اسپرانتو ندارند، و از این رو، همه مکمل مدخل‌های خورشیدی، به شمار می‌روند (@30).


**@ 6** «@» نماد عطف بین المللی مابعد به ماقبل – متداول در آدرس‌های کامپیوتری،

و ئی میل‌ها (@) - برای نمودن مطالب دیباجه‌ی دوم کتاب، افزون بر دیباجه‌ی چاپ اول «زبان دوم» است.


@ #7 نماد شمارنگار (#)، برای شماره‌ی ترتیب بندهای دیباجه‌ی چاپ اول «زبان دوم»، انتخاب شده است (@29).


@ 8  نماد خانه، برای متن مقدماتی: درویش، هر جا که درآید، سرای اوست!؟ نماد خانه، نماینده‌ی خانه‌ی اسپرانتوست، که ورود بدان، برای همه، آزاد است. تمامی متن‌های دوره‌ی مقدماتی «زبان دوم»، برای نوآموزان زبان اسپرانتو، با نماد خانه () نموده شده است. نوآموزان، شایسته است، که در دوره‌ی اول فراگیری خود، تنها، تمام بندهائی را بخوانند، که با نماد خانه مشخص شده‌اند. و دیگر بندها را، در مراحل بعدی زبان آموزی خویش، طبق شرح نمادهای دیگر، مورد مطالعه قرار دهند. بخش اصلی این کتاب، همان نخستین تدوین آن است که از مهرماه ۱۳۵۵ / اکتبر ۱۹۷۶، بدین سوی، بارها، چاپ شده است - شامل ۳۰۳ بند، در ۱۱ درس و دو پیوست! اگر، هر درس مقدماتی را، در مدت سه روز، هر روز با یک ساعت صرف وقت، برای خواندن، بازگوئی، بازنویسی، و تمرین درس‌ها بنمایند - به‌طور کلی، ۳۳ ساعت، در فاصله‌ی ۳۳ روز - نوآموزان می‌توانند، اسپرانتو را، در سطحی بسیار قابل استفاده، فراگیرند. یعنی، تنها، با فراگیری همین بخش مقدماتی، نوآموزان، به نامه‌نگاری، با کاربرد «ئی میل» (E-mail)، گفتگوهای اینترنتی، خواندن کتاب‌های ساده، به ویژه مطالعه‌ی مجله‌ی بین‌المللی جوانان اسپرانتو (Kontakto)، قادر می‌گردند. چون اسپرانتو، از هم‌اکنون، دارای هزاران وب‌سایت web-site اینترنتی، برای استفاده‌ی همگان، به‌ویژه نوآموزان است (← 362,358\$).

@ 9  بندهائی که با علامت یک دیش (= )، نموده شده‌اند، متن‌های مربوط به کتاب متوسطه‌اند. محتوی تک‌دیش‌ها، باید در بار دوم بازخوانی متن مقدماتی، همراه با آنها خوانده شوند! برای این بازخوانی نیز شایسته است، ۳۳ ساعت، دست‌کم در سه هفته، تمرین، در نظر گرفته شود!


@ 10  متن‌های دو دیشه، مربوط به دوره‌ی پیشرفته‌ی اسپرانتو، و ویژه‌ی دوره‌ی سوم بازخوانی بخش مقدماتی، همراه با متن تک دیش‌ها، به شمار می‌روند. برای این بخش نیز، شایسته است، سه هفته، بازخوانی و تمرین، در نظر گرفته شود.

## کلیدهای ضروری برای... ۱۳


**@ 11**  بندهای سه دیشه، متن‌های مربوط به دوره‌ی عالی اسپرانتو به شمار می‌روند که در بار چهارم دوره‌ی بازخوانی سراسری کتاب، باید خوانده شوند. با صرف سه هفته - مجموعاً ۱۳ هفته - بالغ بر ۱۳۲ ساعت، البته با تحصیل و تمرین جدی - می‌توان اسپرانتو را، پیش خود، تا سطح عالی فراگرفت - امری که در هیچ زبان دیگری، میسر نیست!


**@ 12**  **نماد هلال ماه**، برای مدخل شعرها، به زبان اسپرانتو، همراه با ترجمه‌ی آنها، به زبان فارسی، برگزیده شده است.

نمادهای هلال ماه (☾) نیز، که تعدادشان بالغ بر ۱۴ قطعه می‌شود - همانند نمادهای خورشیدی، و کتابخانه - می‌توانند برای آشنائی مقدماتی، با شعر، و ادبیات زبان اسپرانتو، مورد استفاده‌ی فارسی‌زبانان قرار گیرند - بدون آن که الزاماً نیازی به دانستن زبان اسپرانتو، داشته باشند.

**@ 13**  **نماد آدمک**، با پرچم اخطار و هشدار، یا یادداشت ویژه - که تعدادشان بر ۴۶ شمار بالغ می‌شود - عموماً، برای جلب نظر ویژه، در یادداشت‌ها، انتخاب شده است.

**@ 14** ●● **نمادهای گرد سیاه**، برای جلب توجه، به تفاوت سازه‌ها، و اهمیت مطالب خاص، در بندهای مربوط، نسبت به بخش‌های دیگر موضوع است. نمادهای سیاه (●/●)، گونه‌ای یادداشت‌واره‌اند؛ لیکن با اهمیت کمتری نسبت به یادداشت‌های ویژه، با نمادهای آدمک اخطار (⚠).

**@ 15**  **نماد گرامر**، برای مقایسه‌ی دستور زبان اسپرانتو، با دستور زبان فارسی، بیشتر در مواردی به کار رفته است که مقایسه‌ای، میان دستور زبان فارسی، با اسپرانتو، انجام یافته است. مقایسه‌ی دستور زبان فارسی و اسپرانتو، بی‌تردید، به درک ساختار هر دو زبان، و زبان‌شناسی مقایسه‌ای، به‌ویژه به تفاوت شکل یک زبان سنتی (مانند فارسی)، و شناخت الگویی، برای یک زبان فراساخته‌ی منطقی و علمی (مانند اسپرانتو)، و فهم دستور عمومی زبان‌های بشری، به‌طور کلی، فریافته از تجربه‌ای ۲۶ ساله، در آموزش زبان اسپرانتو، بی‌شک می‌تواند سودمند افتد.

**@ 16**  **نماد همیاری**، با دو دست دوستی، برای نمودن یاران و همکاری است، که در طول ۲۶ سال گذشته، هر یک، به شکلی، در آموزش، و گسترش آگاهی‌ها، درباره‌ی زبان اسپرانتو، همت گماشته‌اند. شمار اینان از شاخص‌های دوره‌ی سوم نهضت زبان اسپرانتو در


ایران، به شمار می‌رود (§359/3).


**@ 17 §** نماد بندها، و زیربندها: تمامی متن کتاب حاضر، در مجموع، دارای ۳۶۹ بند فارسی است. موضوع هر بند، به دیگر بندهای مربوط به آن، با ذکر شماره‌ی آن بندها، در درون دو نیم‌هلال، یا پرانتز، با شناسه‌ی بند (§) - مانند §21 - برای مراجعه‌ی سریع، و یادآوری، در صورت نیاز، به گونه‌ی یک شبکه‌ی منسجم ارتباطی اطلاعاتی، به دست داده شده است.

زیربندها، تحت عنوان «یادداشت»، مربوط به هر بند (بدین صورت: §87/1 یعنی بند 87، یادداشت 1) نیز، تعیین گردیده است. ممکن است یک بند دارای چندین زیربند باشد، مانند: «§87/2 یادداشت» که گویای آن است که بند 87، دارای دو یادداشت است. شماره‌ی بندها، نیز به اسپرانتو - لاتین، داده شده است. بدین ترتیب، این شناسه، §75، به معنی بند 75/75 است.

**@ 18 F**: حرف F، مخفف Formulo (فرمول) است. ساخت منطقی-ریاضی اسپرانتو، به آسانی می‌تواند به صورت فرمول‌های ریاضی نموده شود. همه فرمول‌های اسپرانتو، در «زبان دوم» - جمعاً شامل ۳۰ فرمول - به صورت  $F_1, F_2, F_3, F_4, \dots$  به دست داده شده است. با هر فرمول، شماره‌ی بند مربوط به آن نیز، افزون بر عنوان فرمول، در طرف چپ آن مشخص گشته است. مانند: «F1 معرفه، نکره، §19»، بدان معنی که توضیح فرمول 1، به نام «فرمول معرفه و نکره»، در بند 19 «زبان دوم»، یافت می‌شود...

**@ 19 T**: حرف T، مخفف از Tabulo، به معنی «جدول» است. جدول‌های زبان دوم - بالغ بر ۲۵ جدول - همه با نماد  $T_1, T_2, T_3, T_4, \dots$  نموده شده‌اند. با هر جدول نیز - افزون بر شماره‌ی ترتیب آن، شماره‌ی بند، یا بندهای مربوط به آن نیز، به دست داده شده است - تا خواننده، به آسانی بتواند، برای توضیح جدول‌ها، به آنها مراجعه نماید.

**@ 20**  نماد علمی بین‌المللی (IST)، به گونه‌ی میکروسکوپ، برای همه‌ی آوندهای علمی بین‌المللی، که در اسپرانتو نیز به کار می‌روند، انتخاب شده است. زیرا، در اسپرانتو، و در دیگر زبان‌های پیشرفته، به طور مشترک، به کار می‌روند؛ با ریشه‌شناسی، تعریف، تطبیق، ذکر امثله، و چگونگی کاربرد آنها - شاید برای نخستین بار در ایران، در یک کتاب درسی - در این کتاب، به گونه‌ی یک مرجع، می‌توان، در اختیار داشت (§93/4 + 321).

**@ 21**  نارسائی احتمالی: اگر، احياناً، نسبت به همت، پشتکار، حافظه، و



استعداد خود، در یادگیری اسپرانتو در ۱۳۲ ساعت، و در مدت ۱۳ هفته، تردیدی دارید، و توان یادگیری خود را، دست کم می‌گیرید، در آن صورت، این عددها، و مدت آنها را، دو برابر کنید (ساعت  $264 = 132 \times 2$  / هفته  $26 = 13 \times 2$ ). و یا حتی اگر، خیلی ضروری باشد، عددها را، سه برابر کنید (ساعت  $396 = 132 \times 3$  / هفته  $39 = 13 \times 3$ ). یعنی، سرانجام با صرف سه برابر زمان ضروری، برای یادگیری پایه‌ی اسپرانتو، هنوز حاصل یادگیری شما، نسبت به هر زبان دیگری، شهود خودفراساخته‌ی یک معجزه، در سطحی عالی است که در مدتی کم‌تر از ۹ ماه، فرآمده است؟! از این روست که گفته‌اند «اسپرانتو، زبانی ساده نیست! ولی ساده‌ترین زبان است!».



**@ 22** پنج کتاب، در یک کتاب: با کشف تدریجی، پیامد تجربه‌ها، پاسخ‌گویی به پرسش‌ها، و نیازهای اساسی طیف گسترده‌ای از گروه‌های بستی، جنسی، و تحصیلی بسیار مختلف آموزشی اسپرانتو، در طول بیش از یک ربع قرن، در ایران (۱۳۸۰ - ۱۳۵۴ ش / ۲۰۰۱ - ۱۹۷۵ م)، این کتاب، در ساختاری سابقه‌ای، به گونه‌ی پنج کتاب، در یک کتاب، تدوین شده است: اطلاعات عمومی، آموزش مقدماتی، متوسطه، پیشرفته، و عالی! در عین استقلال هر بخش، همراه با داده‌های تکمیلی هر بخش، نسبت به دیگر بخش‌ها!؟



**@ 23** متن‌های برگزیده: در پایان کتاب، متن‌هایی به زبان اسپرانتو، برای نوآموزان، و پیشرفتگان، برگزیده شده است. این متن‌ها، همه - بجز چندتائی - به وسیله‌ی دانشجویان ایرانی، تنها، پس از چند ماه، فراگیری اسپرانتو، نگارش یافته است. لیکن، همه نیز در مطبوعات بین‌المللی اسپرانتو، به عنوان نمونه، انتخاب شده، و انتشار یافته‌اند. بندهای متن‌های اسپرانتو با نشان E378\$ ، E397\$ و مانند آن، افزون بر بندهای فارسی نموده شده‌اند. E نشان اختصاری برای متن‌های برگزیده، به زبان اسپرانتو است.

روایت من، و خارپشت و عروسکم، نوشته‌ی راضیه دهگان، ترجمه‌ی آقای محمدابراهیم سامانی پور - هم اکنون استاد در شیراز (§ش 360/7)، سرگذشت ویژه‌ی نمونه‌ای دارد! این متن، دو سال قبل از آن که اصلش به فارسی، توسط «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» در اردیبهشت ۱۳۶۳ / آوریل ۱۹۸۴، انتشار یابد، ترجمه‌اش، در ماهنامه‌ی بین‌المللی اسپرانتو، «موناتو» (Monato, 1982) - همسنگ مجله‌ی «تایم»، و «نیوزویک» به زبان انگلیسی، و یا «کسپرس» به زبان فرانسه - در دو شماره‌ی پیاپی، انتشار یافته است؛ و مورد توجه محافل بین‌المللی گرفته است.



در مقدمه‌ی چاپ فارسی آن، آمده است که: «من، و خارپشت و عروسکم»، در واقع به جهت بداعت سبک، و قدرت تخیل نویسنده، انتخاب گردیده است! آنچه که در این مقدمه، ناگفته مانده است - و به مناسبت اختصاص این کتاب به ادبیات کودکان، بسیار هم ضروری بوده است -



این است که نویسنده‌ی این متن، یک دختر ۱۲ ساله در زمان نوشتن آن بوده است، که تازه، خاطرات چند سال قبل خود را، نگاشته است!؟ ترجمه‌ی آن نیز به همان رسائی و شیوه‌ی خیال‌انگیز آن است. «من، و خاریشت، و عروسکم»، اینک به برکت ترجمه‌ی اسپرانتوی آن، به عنوان یک شاهکار، در سطح بین‌المللی، به ادبیات ویژه‌ی کودکان جهان، تعلق یافته است.

**@ 24**   «اسپرانتو در ایران Esperanto in Iran»، در آغاز متن‌های گزیده، نوشته‌ی پرفسور همفری تونکین (Prof. Humphrey Tonkin)، رئیس دانشگاه هارتفورد در امریکا (Hartford University, USA)، رئیس پیشین سازمان جهانی اسپرانتو (UEA)، وابسته به «یونسکو»، و رئیس بخش اسپرانتو، در «سازمان ملل متحد» (UN, 777) و سرویراستار *دائرة المعارف ادبیات و شعر*، به زبان انگلیسی، است. پرفسور تونکین، در تابستان ۱۳۵۷/۱۹۷۸، به ایران سفر کرده است، و «تاریخ اسپرانتو در ایران» را، تا سال ۱۳۷۴/۱۹۹۵، زمان تألیف مقاله، برای *دائرة المعارف ایرانیکا*، به زبان انگلیسی، تألیف نموده است. این مقاله، اصل انگلیسی و ترجمه‌اش به اسپرانتو، با هم، در این کتاب، انتشار یافته است.

**@ 25**   مدیرکل وقت سازمان جهانی اسپرانتو - دکتر ویکتور سدلر Dr. Sadler - رئیس پیشین دارالترجمه‌ی «پارلمان اروپا»، نیز که اصطلاح «انفجار اسپرانتو، در ایران» را، به او مدیونیم، در شروع فعالیت‌های آموزشی اسپرانتو، در ایران، برای بررسی موضوع در محل، در سال ۱۳۵۶/۱۹۷۷، به ایران سفر کرد (E-o, 12, 1977, p. 202...). و پس از سه هفته اقامت، شرکت در کلاس‌های مختلف، مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های متعدد، یک سلسله مقاله در باره‌ی ایران، با احترام تمام - از جمله مصاحبه‌ای با نویسنده - را، منتشر ساخت. پاره‌ای از این متن‌ها نیز، در پایان کتاب، برای اطلاع نسل‌های کنونی و آینده، آمده است.


**@ 26**   دکتر *ئول ریش لینس* (Dr. Ulrich Lins)، مسئول دفتر گسترش فعالیت‌های آموزش عالی آلمان، در آسیاست. دکتر لینس، همچنین، نایب رئیس سازمان جهانی اسپرانتو، و سرویراستار چاپ دوم «*دائرة المعارف اسپرانتو*» (Esperanto Enciklopedio) به شمار می‌رود. نامبرده پس از دکتر سدلر، و پرفسور تونکین، سومین مقام بلند پایه‌ی علمی و فرهنگی اسپرانتوست که برای بازدید، و تهیه‌ی گزارش پیشرفت آموزش اسپرانتو در ایران، در زمستان ۱۳۶۹ / ۱۹۹۱ به ایران سفر کرده است. دکتر لینس، در ضمن، مصاحبه‌ای نیز با نویسنده، انجام داده است که در شماره‌ی ژانویه‌ی ۱۹۹۱ / بهمن ۱۳۶۹، ماهنامه‌ی جهانی اسپرانتو، انتشار یافته است. (Esperanto Revuo, 1, 1991) p.4-5 اصل متن این مصاحبه نیز در بخش متن‌های گزیده نقل شده است.

**@ 27**   کتاب «حافظ ۳۰ زیانه»، به مناسبت ششصدمین سالگرد حافظ. (۱۹۸۸ / ۱۳۶۷)، به پیشنهاد «یونسکو»، در سطح بین‌المللی، و در ایران، به همت محسن رضانی (متولد - ۱۳۰۹ / - ۱۹۳۰)، مدیر انتشارات پدیده، در تهران انتشار یافته است. (@29).

  کوشش در انتخاب، و ترجمه‌ی غزل‌های آن، به اسپرانتو و از طریق آن به زبان انگلیسی به شعر، توسط شاعر بلندپایه‌ی اسکاتلندی - ویلیام اولد William Auld - و با همکاری نویسنده، انجام یافته است. دو مقدمه‌ی شاعر مترجم، و این نویسنده، به زبان اسپرانتو، گویای این کوشش، و چگونگی انجام آن است.

● در کتاب «حافظ ۳۰ زیانه»، ترجمه‌ی ۱۷ غزل، از ۴۹۵ غزل حافظ، که حاصل نظرخواهی از یکصد حافظ‌شناس معاصر ایرانی است، به دو زبان اسپرانتو و انگلیسی، همراه با مقدمه‌ی دوزبانه‌ی آنها را، می‌توان یافت. در «زبان دوم»، تنها به نقل اصل آن دو مقدمه، به زبان اسپرانتو، اکتفا شده است.

**@ 28**   سال قبل از آن نیز، «خیام ۳۰ زیانه» با همان کیفیت عالی از نظر چاپ، همچنان توسط انتشارات پدیده، منتشر شده است. این چاپ نیز همراه با ۲۱۰ رباعی خیام، با ترجمه از اصل فارسی با همکاری این نویسنده، توسط علامه‌ی فقید، پرفسور «گاستون وارینگنی» Gaston Waringhien فرانسوی، حتی با رعایت وزن رباعی‌ها - و گاه نیز قافیه‌ها - با کمال امانت، به زبان اسپرانتو، ترجمه شده است. این کتاب، در محافل اسپرانتودانان جهان نیز - به مناسبت ترجمه‌ی فوق‌العاده دقیق و زیبایی رباعی‌های خیام، به زبان اسپرانتو - به عنوان یکی از دو کتاب ممتاز، در سده‌ی اسپرانتو (۱۹۸۷ - ۱۸۸۷)، انتخاب شده است.

 انتشار دو اثر ارزنده، از رباعی‌های خیام، و غزل‌های برگزیده‌ی حافظ را، به زبان اسپرانتو، در ایران - در ضمن دو کتاب خیام‌سی‌زبانه، و حافظ‌سی‌زبانه - همه‌ی اسپرانتودانان جهان، بیش از هر کس، به همت، و سرمایه‌گذاری محسن رضانی، مدیر انتشارات پدیده، مدیون‌اند. سپاس ویژه، و عمر طولانی را، برای وی آرزو می‌کنیم.

**@ 29 نخستین دیباچه:** دیباچه‌ی چاپ اول زبان دوم - ننموده با شمارنگار # (@7) - یک سند تاریخی است. یک پیش‌آگهی، از یک فاجعه‌ی فرهنگی در پیش بوده است. یک شاهد مستند آماری، از آسیب‌شناسی، و اسراف‌کاری‌های پرتلاف آموزشی، در رژیم گذشته، در تنگنای شور سرمستی فریب‌ها، و اغواهای تبلیغاتی، در سایه‌ی تلخ کابوس

جشنواره خوانی‌های رسوای فرهنگی، در آستانه‌ی وعده‌های تپه‌ی، نسبت به طلوع تمدن بزرگ شاهنشاهی، درست در کشاکش فاجعه‌ی سکرآت آن، به شمار می‌رود! از این رو، پس از یک ربع قرن، هیچ‌گونه تغییری، به‌خاطر حفظ امانت تاریخی، در ارائه‌ی متن آن، داده نشده است! آن دیباچه را، ناچار، باید در حال و هوای همان روزگار آشفته‌بازار انتشار خود، در غروب تمدن شاهنشاهی، بازخوانی نمود!؟

افزون بر این همه، هرچند که در بسیاری از ارقام مورد استناد، در متن آن دیباچه - چه از نظر بودجه‌ها، و چه از نظر ساعات تعیین شده، در برنامه‌ها - دگرگونگی‌هایی راه یافته است، لیکن، مسئله‌ی مطرح‌شده در آن، مسئله‌ای کاملاً مزمن است. زیرا، به هیچ‌روی، نه تنها، تا کنون، پس از ۲۶ سال، حل نگشته است، و یا از شدت بحران‌ش، هیچ‌کاسته نشده است، بلکه با افزایش سرسام‌آور آهنگ رشد جمعیت جهان - به ویژه در جهان سوم - به حدود دوبرابر، تنها در یک ربع قرن، نسبت به زمان نگارش آن دیباچه، با نرخ رشدی شبه تصاعد هندسی، در نیازها، و کمبودها، حتی به‌شدت نیز افزایش یافته است. هشدار آن روزی، از خطری احتمالی در پیش - سوکمندانه - به واقعیتی تلخ، بدل گشته، و جنبه‌ی فرایندی روزمره، و امروزی، نیز به خود گرفته است. با این وصف، آنان که باید پیش از همه، از خواب غفلت برخیزند، گوئی، هنوز بیدار نگشته‌اند!؟ و همان برنامه‌های ورشکسته‌ی گذشته‌ی آموزش بیهوده‌ی زبان‌های بیگانه را، مقلدانه و کورکورانه، تنها با ابعادی بس گسترده‌تر، و به‌شدتی سوداگرانه‌تر - دنبال می‌کنند!؟

**@ 30** (5@) **منابع مطالعه برای اسپرانتو**: برای کسب اطلاع، نوشتن مقاله، یا رساله‌های دانشگاهی، درباره‌ی اسپرانتو، هم اکنون به زبان فارسی، منابعی در دست است، که مهم‌ترین آنها، در این کتاب، به دست داده شده است. برای اطلاع بر این منابع، می‌توان به بندهای زیر مراجعه نمود:

● (۱) - بند ۸ د (8#)، از دیباچه‌ی چاپ اول همین کتاب

● (۲) - رسالات دانشگاهی، § 361

● (۳) - فرهنگ‌های اسپرانتو، § 366

● (۴) - فهرست انتشارات اسپرانتو، § 386

**@ 31** **مراکز مهم کسب اطلاع، درباره‌ی اسپرانتو، در جهان**: برای نشانی

دقیق این مراکز، نشانی‌ی میل‌ها و اینترنتی آنها، رجوع شود به بندهای زیر:

● (۱) - نشانی‌های مهم مکاتبه به اسپرانتو، در جهان § 285

● (۲) - اسپرانتو، و اینترنت (Website) § 362

● (۳) - دیگر اطلاعات مهم مربوط به مکاتبه‌ی بین‌المللی § 280-289

کلیدهای ضروری برای... ۱۹

**@ 32 خلاصه‌ی دستور زبان اسپرانتو:** خلاصه‌ی دستور زبان اسپرانتو را، طبق تنظیم دکتر زامنهوف (۱۹۱۷-۱۸۵۹)، مبتکر زبان اسپرانتو، در ۱۶ قاعده‌ی اصلی، در دیباچه‌ی نخستین چاپ این کتاب، در بند «۵۸»، به دست داده شده است. نمودار پیوست در این کتاب، به نام «اسپرانتو در یک نگاه»، را نیز می‌توان قبل از آغاز جدی مطالعه، و ارضاء حس کنجکاو، مطالعه نمود.

**@ 33 همکاری و سپاس:** تاریخ اسپرانتو در ایران، به سه دوره‌ی مشخص، تقسیم می‌شود:

(۱) - ۲۲ سال فعالیت پراکنده‌ی فردی: از پنج‌سال، پس از مشروطیت ایران، مدت ۲۲ سال (۱۳۱۲-۱۲۹۰/۱۲۹۳-۱۹۱۱)، که دیگر، پس از آن، تدریس اسپرانتو در ایران، از طرف شهربانی رضاخان، ممنوع گردید، دوره‌ی نخستین اسپرانتو در ایران، به شمار می‌رود.

(۲) - ۴۲ سال سکوت: به استثنای دو سه اشاره‌ی گذرا، به زبان اسپرانتو، در نوشته‌هایی از کسروی، و در «اصول آموزش انشاء»، در ۱۳۲۷/۱۹۴۸، به قلم نویسنده‌ی زبان دوم، و در یک مآهنامه‌ی وزارت امور خارجه‌ی ایران، در مدت ۴۲ سال (۱۳۵۴-۱۳۱۲/۱۹۷۵-۱۹۳۳)، دیگر، هیچ‌گونه فعالیتی، برای اسپرانتو، در ایران، انجام نگرفته است.

(۳) - ۲۷ سال فعالیت گروهی / تیمی، از ۱۳۵۴ / ۱۹۷۵، تاکنون ۱۳۸۱ / ۲۰۰۲: هر چند در این دوره‌ی ۲۷ ساله نیز، نخست تا دو سالی، آموزش اسپرانتو، به صورت فعالیت فردی آغاز گشت، لیکن به‌زودی، همکاری‌های ارزنده و صمیمی، از میان دانشجویان برجسته‌ی نویسنده، به گونه‌های مختلفی، به مدد نویسنده شتافتند، و به اسپرانتو، انگیزه و روح فعال نهضتی بالنده و فرهنگی، و دست‌جمعی، بخشیدند.

**@ 34** افزون، بر همکاری‌های که نامشان در بالا - بند متن‌های گزیده - یاد شده است، چاپ تجدیدنظرشده‌ی زبان دوم - چاپ حاضر - در مقایسه با چاپ نخستین آن، در ۱۳۵۵/۱۹۷۶ که تألیفی یکسره، فردی بوده است، به حاصل کاری دست‌جمعی، و گروهی، تبدیل گردیده است.

● از آنجا که نام پاره‌ای از صمیمی‌ترین همکاران، در متن، و در بخش ویژه‌ی سپاس‌ها - بندهای 360§ و 368/2§ - نیامده است، خواستار توفیق سپاسم، که نام آنان را، با کارهایشان، و با سپاسمندی فراوان، در این کوتاه‌ترین فرصت، دست‌کم، به اختصار، یادآور شوم.

**@ (۱) - زوج گرامی - آقای هومن عباسپور، و بانو مهناز مقدسی - بخش مهمی از کارهای کامپیوتری چاپ دوزبان‌های کتاب را، به مدد هم، انجام داده‌اند.**

🤝 (۲) - دانشجوی پیشین دیگر من، در اسپرانتو، و تحصیل کرده در رشته‌ی عالی انفورماتیک، آقای فرزین داوری است. نامبرده، در جستجوهای اینترنتی، همواره دستیار مدد رسان صمیمی من بوده است. تدوین موضوعات اسپرانتو، کامپیوتر، و اینترنت کتاب را، در همه حال، مدیون همکاری او هستم. بسیاری از جدول‌های زبان‌شناسی مقایسه‌ای در مورد آوندهای اسپرانتو را، که با هم تدوین کرده‌ایم، متأسفانه، به‌خاطر رعایت حجم کتاب، و گرانی بهای آن، به‌ویژه با توجه به جنبه‌ی زبان‌شناسی دور از نیاز عمومی آنها، ناچار به کنار نهادیم. امید است که بدین سبب، خستگی به تن او نماند! و سپاس بی‌ریای من، تا حدودی زحمات او را، جبران نماید، و از خستگی‌اش نیز تا حدی بکاهد؟!

🤝 (۳) - بانو ژیللا صدیقی، که در تمام مدت ۲۷ سال گذشته، همکار استوار و وفادار، در سخت‌ترین دوره‌ها، حتی در تدریس کلاس‌های عالی اسپرانتو بوده است، در تدوین این چاپ نیز، از همکاری صمیمانه‌ی خود، دریغ نورزیده است. ترجمه‌ی متن ارزنده‌ی پرفسور تونکین به اسپرانتو، با تأیید و تقدیر شخص پرفسور تونکین، تنها یکی از همکاری‌های ارزنده‌ی او در این کتاب است. مقالات دیگر نامبرده، در پایان کتاب، به نقل از مطبوعات بین‌المللی اسپرانتو، خودگویای علاقه‌ی او به اسپرانتو، و توان استادانه‌ی او در زبان اسپرانتوست. افزون بر این، بسیار اندک‌اند کسانی در ایران که دوره‌ی عالی اسپرانتو را، تحصیل کرده باشند، و دانشجوی او نبوده باشند؟!

🤝 (۴) - دو تن از دانشجویان خوب مولف - مجتبی خیرخواه و رضا سجادیان با دقت و وسواسی در خور ستایش، به غلط‌گیری نمونه‌های چاپی زبان دوم پرداخته‌اند.

🤝 (۵) - سرانجام - و نه البته از نظر ترتیب درجه‌ی اهمیت - در پایان سلسله‌ی همکاران، انتشارات عطائی، به‌ویژه، مدیر فرهنگی آن، مهندس بهروز عطائی، قرار دارد که خود نیز اسپرانتودان و علاقه‌مند به آن است. بدون تشویق، و به‌خصوص سرمایه‌گذاری مالی نامبرده، چاپ مجدد زبان دوم، به‌صورت حاضر، که دائرةالمعارف‌گونه‌ای برای زبان اسپرانتو، به شمار می‌رود، اگر نه یکسره غیرممکن، لیکن، با گرفتاری‌های دیگر نویسنده، بسیار بعید به نظر می‌رسید؟!

@ 35 🏠 انتشارات عطائی، افزون بر زبان دوم، ده‌ها کتاب، فرهنگ، و نوار آموزشی دیگر، مربوط به آموزش و تکمیل زبان اسپرانتو، منتشر ساخته است. بی‌تردید، در خودکفائی نسبی کتاب‌های درسی اسپرانتو در ایران، تا سطح عالی - که در تمامی منطقه‌ی خاورمیانه

بی نظیر است - انتشارات عطائی، در طول ۲۷ سال گذشته، بسیار سهیم و فعال بوده است. (368§)

● اسپرانتودانان ایران، همه به نوعی، سهولت دستیابی به منابع آموزشی، و فرهنگ‌های اسپرانتو را، مدیون همت مطبوعاتی عطائی‌اند. خوشبختانه، سازمان جهانی اسپرانتو (UEA)، نیز این خدمت مهم را، دریافته است. و از همین جهت، انتشارات عطائی را، در تمامی خاورمیانه، به عنوان تنها، نماینده‌ی مطبوعاتی خود، انتخاب کرده است.

③ 36 برای روشن شدن وضع اسپرانتو، در ایران، در پایان دوره‌ی دوم آن - سکوت ۴۲ ساله (۱۳۵۴ - ۱۳۱۲ / ۱۹۷۵ - ۱۹۳۳) - و حتی بقایای میراث ارزنده‌ی نخستین دوره‌ی آن - فعالیت‌های فردی (۱۳۱۲ - ۱۲۹۰ / ۱۹۳۳ - ۱۹۱۱) - گزارش کوتاه ماهنامه‌ی بین‌المللی اسپرانتو، وابسته به یونسکو، در شماره‌ی یازدهم خود - نوامبر ۱۹۷۵ / آبان‌ماه ۱۳۵۴ / ص ۱۹۷ - شاهد صادقی در سطح جهانی، بر کارنامه‌ی دوره‌ی سوم اسپرانتو (359/3§) - فعالیت‌های گروهی - از آغاز خود، تا کنون (۱۳۸۱ - ۱۳۵۴ / ۲۰۰۲ - ۱۹۷۵)، به شمار می‌رود. آن ماهنامه نوشته است که:

«... در تهران، پایتخت ایران، تعداد بیش‌تری از دوره‌های آموزش اسپرانتو، برای جوانان، آغاز به کار کرده است. هر چند که شرکت‌کنندگان در کورس‌ها، اشتیاق زیادی، نسبت به یادگیری زبان جهانی، نشان می‌دهند، لیکن نقصی آشکار، که به گونه‌ای خاص خود را، در دسرساز، نشان داده است، فقدان یک کتاب آموزشی در زبان فارسی است! (E-o 1975, p. 197)


این گزارش مربوط به اندکی کم‌تر از یک سال، قبل از انتشار نخستین چاپ زبان دوم است.

③ 37 و پیش از کلام آخر - به ویژه بسیار مهم، و حاصل یک ربع قرن، کسب تجربه‌ی عملی، در تلاش آموزش اسپرانتو، در ایران، و دریافت‌ها، از دیگر کشورهای جهان سوم - این‌که: اسپرانتو، گاوِ نُه‌من شیر نیست، که هر روزه شیرش را بدوشند، و در عوض، مقدار ناچیزی گاه و یونجه، و یا قطعه‌ی اندکی از نانی کپک‌زده، و گدائی، پیش رویش فرو افکنند!؟


● اسپرانتو، جوجه‌ی نوباوه‌ی کبوتر صلح است - با بال‌هایی، بس ظریف، بس کوتاه، و بس شکستنی! او با توان، و غروری اندک، در دفاع از خویشتن! اسپرانتو، هیچ اسلحه، هیچ تبلیغ‌گرافه، هیچ بودجه‌ی بادآورده، و هیچ پشتوانه‌ای استکباری، جز منطق معصوم، و بی‌پیرایه‌ی خود، ندارد! - و چه بسیار اندک‌اند، آنان که منطق‌های معصوم، و بی‌پیرایه را، می‌پذیرند!؟

● از این رو، این جوجه‌ی نوپاوه‌ی کبوتر صلح، به مراقبت دائم، همراه با مهربانی و شفقت، و فداکاری، در بذل سرمایه و وقت، نیازمند است، تا به کمال بلوغ جهان‌شمول بالندگی خود، فرارسد!

گفتنی است، و بلکه بالاتر از آن، هشدار دادنی است، که همواره، شمار اندکی - لیکن، با قدرت تخریبی بسیار - از عقب‌ماندگانی پُر عَقده، با هدف‌هایی بیمارگونه - سوداگرانه، جاه‌طلبانه، و شهوت‌زده‌ی شهرتی رایگان، و بی‌چندوچون - در تب‌وتابِ هوس‌های خام، می‌خواهند که یک‌شبه - و در مورد اسپرانتو، سی، چهل‌ساعته - ره صدساله را، بپیمایند؟! که نام‌آور شوند! که پول به دست آورند! که مفت و رایگان، به دیگر کشورها، دعوتشان کنند! که جهانگردی کنند! و گلاب‌یا‌توروار، با یاران صمیمی اسپرانتو، رقابت ورزند! و، و دیگر چیزهایی از این قبیل سوداهای بیمارگونه؟! لیکن، اینان، همچنان که به‌سرعت آمده‌اند، به‌سرعت هم عَرَض خود می‌برند، و زحمت فرهنگ‌دوستان بی‌ریای اسپرانتو می‌دارند. اینان، بهتر است، تا هم خود را، سرخورده نسازند، و هم دیگران را دچار تردید و یأس نگردانند، تا مگر خداوند روزپیشان را، به درهای دیگری حواله کند!؟

**@ 38**  **رهنمودی برای مردان راه:** و شما نیز - اگر خود را، مرد این راه، عارف سالک بی‌پیرایه‌ی این کعبه‌ی مقصود، می‌دانید؟! شایسته است، لطفاً، شما هم، عنان شور و شتاب بی‌کران خود را، در اختیار خویش گیرید! تب‌تُند، عرقش هم، زود، درمی‌آید - و این آموزه، از تجربه‌های دیرین بشری است.

ما، سوکمندانه، بارها - دست‌کم در قلمرو اسپرانتو - زبان این شتاب‌زدگی‌های سودائی را، به تلخی دیده، و به ناروا، چشیده‌ایم! نمی‌گوئیم همه چیز خود را، هرگز، هرگز! بلکه، تنها بین دو، تا سه درصد از وقت، و حدود یک‌هزارم، از سرمایه‌ی خویش را، صرف فراگرفتن، و سلطه‌یافتن بر اسپرانتو و گسترش آن نمائید! اندک، اندک، جمع گردد، وانگهی دریا شود! فرهنگ انسانی نیز، هرگز، یک‌شبه پدید نیامده است، بلکه، در طول هزاران سال، ثمره‌ی همین قطره‌های به‌جاماندنی از فرهیختگان پرحوصله، بوده است!

**@ 39**  **واپسین یادآوری:** اینک، در پایان این مقدمه، امید است که این توضیحات، با همه اختصار خود، توانسته باشد، تصویری از کارنامه‌ی دوره‌ی سوم تاریخ فعالیت‌های اسپرانتو در ایران را، که از جمله، با چاپ نخستین همین کتاب، شکوفا شده است، به عنوان یک نهضت فرهنگی، با همکاری و تلاش دست‌جمعی - یک کار واقعاً تیمی، که از



## کلیدهای ضروری برای ... ۲۳

ویژگی‌های زمانه‌ی ماست - تا حدودی ترسیم نموده باشد! یعنی دست‌کم، به‌عنوان گامی بسیار فروتنانه، در ضرورت گفتگوی تمدن‌ها، در آغاز سده‌ی بیست‌ویکم به شمار رود، که به پیشنهاد ایران، و از طرف سازمان ملل متحد نیز، سال ۲۰۰۱ میلادی، به‌عنوان سال گفتگوی تمدن‌ها، به رسمیت شناخته شده است (371§/3، 320,366/9).

تهران - نوروز ۱۳۸۴ / مارس ۲۰۰۵



## # 1 - 8 = \* دیباچه، بر چاپ اول

إِنَّمَا الْحَيَات -  
عَقِيدَةٌ، وَجِهَادٌ !  
زندگی - : داشتن آرمان،  
و «جهاد»، بدخاطر تحقق آن است!  
منسوب به سیدالشهداء، حسین (ع)

عشق، قهار است و  
من، مقهور عشق!  
چون قر، روشن شدم،  
از نور عشق! : مولوی

# 1 - **انجام یک تعهد** : این کتاب، اهداء نخستین بخش از تعهدی است که ما خود انجام آن را، بیست و هفت سال پیش (۱۳۵۵-۱۳۲۸ / ۱۹۷۶-۱۹۴۹ م)، در کتابی، بر عهده گرفته‌ایم - : تدوین خودآموز، و فرهنگی برای زبان اسپرانتو (8#)!

# 2 - **غزلواره‌ی یک حقیقت** : «اسپرانتو»، «زبان دوم» است - : زبان دوم در برابر «زبان اول» که «زبان مادری» هرکس است! زبان دوم، برای همدی کسانی که در جهان بی درنگ امروز، و فردای پرشتاب تر ما، صمیمانه می‌خواهند، دور از هر گونه هیاهو، در ازای

ابلافا سال‌ها عمر، صرف عموماً بیهوده‌ی سرمایه، و تذبذب نیروی گرانقدر خویش، به سبب تحصیل یک زبان بیگانه، تنها در ظرف «مدتی کم‌تر از یکصد ساعت» و هزینه‌ای بس ناچیز، قادر به برقراری تفاهم کامل، در هر رشته، با افراد ملت‌های دیگر گردند، و بر غنای فرهنگی، و انسانی خود بیفزایند!

اسپرانتو، بی تردید، برترین است! — زیباترین، رساترین، منطقی‌ترین، و ساده‌ترین دستاورد بشر، در قلمرو زبان است! کامیابی بزرگ در ایجاد رابطی مستقیم، میان انسان‌ها است! انقلاب سترگ، در عرصه‌ی پرتکاپوی فرضیه، و عمل، در جهان «رسانه‌ها» است! اسپرانتو، بی‌هیچ گزافه، تا این زمان، بالغ‌ترین است! — زیباترین، شیواترین، صلح‌جویانه‌ترین، نویدبخش‌ترین، شورانگیزترین، و مهرآمیزترین کاربرد علم، در جهاد مقدس، به‌خاطر گسترش، و پرورش «توحید فرهنگ انسانی» است!

اسپرانتو، مظهر انقلاب، در انگیزه‌ی «دریغ و شگفتی مستمر» است!؛ معماری سخن ظرافت منطقی، و سهولت ساخت — در آن در هر گام، نوآموز را، در مقایسه با هر زبان که می‌داند، با شگفتی مدام، روبرو می‌سازد — آه، آیا هرگز امکان آن را، می‌توانست داشته باشد که ما، با چنین اعتماد به نفسی عمیق، واژه برگزینیم، با چنین روانی و دقتی مطمئن، جمله فراسازیم، و بدین رسائی و بی‌نگرانی، ابراز اندیشه کنیم، و هرگز از آن، سوکمندانه، آگاهی نداشته باشیم؟! و یا در رویاهایمان نیز، تا این زمان، حتی احتمال آن را، نتوانسته باشیم در نظر آوریم؟! یک معجزه‌ی استثنائی، یک خرق عادت متعالی، و در عین حال، این چنین سهل‌الحصول، این چنین در دسترس همگان؟! تنها بذل ارادتی اندک، در گرو کسب سعادت بزرگ! تنها بذل یکصد ساعتی همت و صرف وقت، برای صعود بر قله‌ی یک بیکران! معراج، از حضيض زبونی در سخن، به اوج ثریائی، و توانائی در آن!؟

اسپرانتو، در جمهور وسائل ارتباط جمعی، «ابر رسانه» است! — «ابر - رسانه»، برای همه صداهای شکسته در فضای سینه‌های سر بسته!، ابر رسانه، برای رسالت‌های ناگفته، در بن بست ذهن‌های ناشکفته! ابر رسانه، برای سروش‌های ناشنوده، فراسوی گوش‌های فرسوده! ابر رسانه، برای پیام‌های بی‌رسانه!

اسپرانتو، نوای رام‌بخش نی، در غربت‌کده‌ی جان‌های مشتاق است! — جام‌جم، گمشده‌ی دل‌ها، بیت‌القصیده‌ی هموائی، دیباچه‌ای بر عرفان مدنی، اسطوره‌ی متجسم هم‌زبانی، شرط راستین همدلی آرمانی، سیم‌رغ سبز وحدت اندیشه، در پرنیائی — تارک قاف والای سخن است!

اسپرانتو، جلوه‌ی اعجاز تَحَقُّق یک مدینه‌ی فاضله است!؛ آبادستانی که همه چیز در آن، روبراه، هماهنگ، با ضابطه، همبسته، و بی‌استثناء است! نه خیالستانی بعید، در بیکرانه سپهر آرزوهای ناشدنی، نه ناکجاآبادی موهوم، آکنده از بی‌شماره، پندارهای رؤیائی، در قلمرو

سایه‌هایی امکان‌ناپذیر!

اسپراتو، شهر کام سخن بسامان است! منظومه‌ای استثنائی از قواعد بی‌استثناء، کاخی بلند، از نظام استوار ضابطه‌های بی‌پیرایه، در منطق پایدار رابطه‌هاست!  
اسپراتو، رجعت موعود «خطّ سوّم»، به «خطّ دوّم» است! بازگشت رؤیاش نوشتار پرابهام آن خطاط است که دستنویس خود را، «نه خود خواندی، نه دیگری»، به خطی جلیّی که هم او خواندی، و هم دیگری (کتاب خط سوم).

اسپراتو، حل معمای غیبت در حضور، تنهائی در جمع، نایینی در شهود است! کلید قرائت رمزواره‌ی سخن حاضرِ غائب است — وسیله‌ی تفاهم اقوامی است که همه با ما، معاصرند و حاضرند، لیکن به بدشگونی سقوط برج بابل، به نحسی سدهای تفرقه‌ی زبان‌ها، در میان ما و آنها، لمس لطیف دقایق روحشان، از دایره‌ی توان درک ما، بیرون است (منابع، ش ۹)!

اسپراتو، سحر حلال است! نوشداروی رهایی از آسیب سموم جدائی زبان‌ها، در میان انسان‌هاست! کهکشانی از جاذبه‌ی سهولت، در برقراری رابطه، در ضرورت همبستگی است! اسپراتو، اخگر نوید، در شب یلدای تیره‌ی انتظارهاست! گدازنده‌ی سردی‌ها، در زمهریر فترت وحی است!

اسپراتو، به یک سخن، «مظهر کمال نبوغ»، در تنها یک جلوه‌ی نگاه فروغ رخ جاوید است!

\*\*\*


ستایشی چنین سیال و سترگ، بزرگداشتی چنین بی‌پروا، بی‌هیچ خویشتن‌داری و آشکارا از اسپراتو، در کشاکش نفرت‌بار رواج سیه‌بازار انبوه تملق‌ها، در سبقت‌جوئی خودفروشانه‌ی روسپیان بی‌آزم سخن، در آشفته‌دوران اصیل نمائی و قلب فروشی دجالان سوفسطائی صفت، گرایش‌ی بیمارگونه در کاربرد سوداگرانه‌ی «صیغه‌ی مبالغه» نیست! جلوه‌ی کاذب عقده‌ی کمبود پرستش، در خلأ سقوط بت‌های نیایش، نیست! پیش‌داوری خام از ره رسیده‌ای ناآگاه، سرسپردگی بی‌چون و چرای مقلدی ناآزموده نیست. همراهی، با گله نیست! جشنواره‌خوانی نیست! همسرائی مهجورانه نیست! ستایش مسحورانه نیست! همپالکی کورکورانه نیست! شیفتگی کودکانه نیست! ذوق‌زدگی ساده‌لوحانه نیست! رژه‌ی واژه‌های تهی، سان — دید کلمات آذینی، در پرده‌ی پندار منشیانه، نیست! پرسه‌ی ولگرد خیال، وصف رؤیائی معبود آرزو، در زمزمه‌ی شعر هوس نیست! بیان یک حقیقت محض است — نه یک شبه حقیقت، و نه یک مجاز! عرضه‌داشت یک واقعیت است — نه تعبیری حماسی و شاعرانه، نه نقل یک تمثیل، نه طرح یک نماد (سمبل)، نه حکایت یک رؤیا، نه تجسم یک وهم، و نه پرداخت یک اسطوره — یک اسطوره‌ی نو! چون، در جهان تمثیل، در جهان نمادها، در جهان اسطوره‌ها، در جهان رؤیاها، در جهان هنر نو، و در جهان اوهام بیماری‌آسای اسکیزوئیدها


(شخصیت‌های دوپاره)، هیچ چیز، عموماً، خودش نیست. همان چه که می‌نماید، نیست! هر چیز، غالباً، نمایانگر چیز دیگری است. انشعاب میان «بود» و «نمود» است؛ سقوط اصل هویت، زوال اصالت بنیادین این-همانی اشیاء است. از این روی، گاه هر چیز — هر تمثیل و هر نماد — به کلید کشف رمز حقیقت، به تفسیری خلاق، به بازنمایی «بود» از «نمود»، به بازشناسی ذات راستین از جلوه‌ی پر افسون دروغین تصویرها، نیازمند است! در حالی که آنچه که درباره‌ی اسپراتو گفته شده است، فقط بیان همان چیزی است که از «گفته»، اراده رفته است! بیان یک حقیقت ملموس، یک واقعیت عینی، یک پی‌آمد تجربی است! تجلی بینش، تبلور شور، شراره‌ی ایمان، بلوغ آرمان، انگیخته از احساس مسئولیتی عمیق، منبعث از جستجوی روشن‌فکرانه، گرایشی مجتهدانه، واکنش دریاقتی پژوهشگرانه، پژواک اراده‌ای مصلحانه است:

— هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ، وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؟! —

— آیا برابرند آنان که [مسئولیت را] می‌دانند، با آنان که نمی‌دانند؟ (قرآن سوره‌ی ۳۹ آیه ۹)

\*\*\*

 گزینش، و معرفی اسپراتو، به‌عنوان «زبان دوم»، زائیده‌ی ۳۲ سال (تا ۱۳۵۵)، آشنائی با آن، پی‌آمد ده‌ها سال درگیری جدی با پاره‌ای از زبان‌های شرقی و غربی است! نتیجه‌ی پرشکيب شهود سترونی، و شکست تلخ برنامه‌های آموزش زبان‌های بیگانه، در سطح ملی و جهانی است! بازده تأسف بار مقایسه‌ی ارقام شبه نجومی، از هزینه‌های مالی، و صرف نیروی انسانی است که در بهترین، و از گران‌بهاترین سال‌های زندگی صدها میلیون تن از نوجوانان ما، در بهندی گیتی، به گونه‌ای فاجعه‌آمیز و یأس‌انگیز، به هدر می‌رود!؟

 # 3- **ترازنامه‌ی اندوهبار یک اسراف:** یک پنجم (۶ ساعت) از سی

ساعت برنامه‌ی هفتگی فوق دبستان، در ایران، صرف آموزش زبان‌های بیگانه می‌شود. در سال جاری (۱۳۵۵ ش / ۱۹۷۶ م)، از ۱۷۶ میلیارد ریال، بودجه‌ی آموزش و پرورش کشور، دوسوم ( $\frac{2}{3}$ )، یا ۱۲ میلیارد تومان آن، به فوق دبستان، اختصاص دارد. در نتیجه، یک پنجم، یا  $\frac{2}{5}$  میلیارد تومان در یک سال،  $\frac{17}{5}$  میلیارد تومان، در هفت سال فوق دبستان، به امید اخذ دیپلم، بهائی است که ما، تنها در یک قلم، به سبب آموزش زبان‌های بیگانه، می‌پردازیم!

سال تحصیلی، کم‌وبیش، شامل ۳۵ هفته‌ی آموزشی است. بدین ترتیب، با ۲۱۰ ساعت آموزشی، برای هر فرد در مدرسه، و دست‌کم همین اندازه نیز در خانه، سالیانه،  $\frac{1}{260}$  میلیارد ساعت آموزشی، از مجموع وقت سه میلیون کودک، افزون بر ده میلیون ساعت از نیروی انسانی دبیران خود را، به‌خاطر آموزش زبان‌های بیگانه، به هدر می‌دهیم. از این روی، جمع کل اتلاف وقت، سرمایه، و نیروی انسانی ما، به‌خاطر زبان‌های بیگانه — صرف نظر از

شمار فزاینده‌ی دانش‌آموزان ما - دست کم، به نصاب زمان حال، برای یک دوره‌ی دیپلم، عبارت است از:

● (الف) - ۱۷/۵۰۰ میلیارد تومان!

● (ب) - ۸/۸۹۰ میلیارد ساعت، نیروی انسانی!

و نتیجه برای هر نوجوان، دستاوردی تنها، به‌عنوان چیزی، اندکی بالای صفر است! ریز هزینه، بیست (۲۰) ریال، برای هر ساعت آموزشی، برای هر دانش‌آموز است! اینک، با تقریب معیارهای زیر، بر پایه‌ی نصاب ایران، می‌توان ترازنامه‌ی آموزش زبان در جهان، نا سال دوهزار میلادی را، تعیین کرد:

۱- یک‌دهم کل جمعیت (۱۰٪) دانش‌آموز فوق دبستان، چهارصد میلیون در چهارمیلیارد جمعیت کنونی، و هفتصد میلیون در هفت میلیارد جمعیت، در سال دوهزار (۲۵ سال بعد).  
۲- شش ساعت در هفته در ۳۵ هفته‌ی آموزشی در سال، افزون بر یک ساعت تمرین در برابر هر ساعت درس (میلیون  $6 \times 2 \times 35 \times 40$ )، برابر با ۱۶۸ میلیارد ساعت آموزشی، جمع کل صرف نیروی انسانی دانش‌آموزان ما، در زمان حال، ۲۹۴ میلیارد ساعت، در سال دوهزار.  
۳- به فرض ۲۴ ساعت کار در هفته برای هر دبیر زبان (۴ کلاس ۶۲ نفره، مجموعاً هر دبیر برای ۲۵۰ دانش‌آموز)، یک میلیون و ششصد هزار (۱/۶ میلیون) دبیر برای چهارصد میلیون دانش‌آموز، با یک میلیارد و سیصد و چهل و چهار میلیون (۱,۳۴۴ میلیارد) ساعت تدریس در زمان حاضر، و دومیلیون و هشتصد هزار (۲,۸۰۰ میلیون) دبیر، با ۲,۳۵۲ میلیارد ساعت تدریس، برای ۷۰۰ میلیون دانش‌آموز در سال دوهزار؛ یعنی جمع نیروی کار دبیران، و وقت دانش‌آموزان، عبارت خواهد بود از چیزی بالغ بر:

● (الف) - ۱۶۹ میلیارد ساعت آموزشی در زمان حاضر (۱۹۷۶)!

● (ب) - ۲۹۶ میلیارد ساعت آموزشی در سال دو هزار، با ۵/۲ درصد رشد

سالیانه!

۴- با محاسبه‌ی بیست ریال هزینه‌ی آموزشی، هر ساعت برای یک کودک، و (با توجه به ۴ درصد نرخ رشد هزینه‌ی سالیانه‌ی زندگی)، ۴۰ ریال هزینه‌ی آموزشی هر ساعت برای یک کودک، در سال دو هزار، جمع هزینه‌های آموزشی زبان در فوق دبستان، در جهان، عبارت خواهد بود از:

● (الف) - ۳۳۶ میلیارد تومان، یا ۴۸ میلیارد دلار (دلار برابر با ۷۰ ریال)، در در سال ۱۳۵۵! (در زمان حاضر، ۱۳۸۰، ارقام را، به‌جای دلار ۷۰ ریال، باید ضرب در دلار ۸۰۰۰ ریال نمود!)

● (ب) - ۱۱۸۴ میلیارد تومان، یا ۱۶۹ میلیارد دلار، در سال دوهزار، نزدیک

به ۱۶ درصد رشد سالانه!

در سال دوهزار، همچنین جهان، به تعداد یک میلیون نفر، دبیر زبان بیش‌تر نیازمند است. در یک دوره‌ی چهارساله‌ی لیسانس زبان، در آستانه‌ی سال دوهزار، برای هزینه‌ی زندگی و تربیت یک دبیر، دست‌کم سالانه، ۲۵ هزار تومان، باید در نظر گرفت. بدین ترتیب، بالغ بر یکصد میلیارد تومان (۱۴,۲۸۵ میلیارد دلار)، برای یک میلیون نفر، با دومیلیارد و دویست و چهل میلیون (۲,۲۴۰ میلیارد) ساعت تحصیلی، افزون بر ارقام دیگر، تنها برای تربیت دبیران اضافی، به‌خاطر اجرای برنامه‌ی آموزش زبان‌های بیگانه، در سال دوهزار، در جهان، مورد نیاز خواهد بود!

اینک اگر، ارقام مربوط به هزینه‌ی ترجمه‌ی کتابها، مقالات، گزارش‌ها، و چاپ و انتشار آنها، از زبانی به زبان دیگر، در جهان محاسبه شود، کم‌وبیش، هزینه و نیروی انسانی مربوط، پنج برابر چیزی خواهد شد که تاکنون ما، به محاسبه‌ی آنها، به تخمین، دست یازیده‌ایم، یعنی در حدود:

● (الف) - ۸۴۵ میلیارد دلار هزینه. ۴۰ برابر درآمد سالانه‌ی ایران از نفت، یا

۳ برابر هزینه‌ی نظامی و تسلیحاتی جهان در یک سال!

● (ب) - ۱۴۸۲ میلیارد ساعت، اتلاف نیروی انسانی، برای آموزش

زبان‌های بیگانه، و ترجمه‌ی آنها به یکدیگر!

اینها، کفاره، یا بهائی است که بشریت - حدود دوسوم آن را، جهان سوم - باید به‌خاطر اختلاف زبان‌ها، سالانه بپردازد! و نیز زبان ناشی از میلیون‌ها اشتباه، سوء‌درک، و سوء‌تعبیرهای فاجعه‌آمیز را، در واگردون زبان‌ها، از یکدیگر، پیوسته به تلخی و ناچاری، به جان پذیرا شود!

مفهوم دو نرخ رشد تورم‌زای یاد شده - به ترتیب بالغ بر ۵/۲ درصد، و ۱۶ درصد - آن است که تقریباً، هر ۱۹ سال یکبار، مقدار مصرف نیروی انسانی درگیر در کار آموزش زبان‌های بیگانه، و هر ۵ سال و چند ماه یک بار، مبلغ هزینه‌ی آن در جهان، دوبرابر می‌شود؛ این هر دو نرخ رشد، به‌ویژه برای جهان سوم، بسیار ناسالم، سرطانی و به‌مراتب فوق‌ظرفیت آهنگ رشد اقتصادی، و امکان پرورش نیروی انسانی آن است. چنین آهنگ ناهنجار رشدی بی‌امان، هرگز به هیچ‌یک از کشورهای جهان سوم، اجازه نخواهد داد - صرف‌نظر از عدم امکان تأمین هزینه‌ی کمرشکن مالی آن - که در تأمین پرورش نیروی آموزشی ماهر از دبیران واقعی زبان، برای تدریس زبان‌های بیگانه در مدارس خود، توفیق یابد! و ناچار، نتیجه‌ی پرفاجعه‌ی این مصیبت، قربانی کرد فزاینده‌ی «کیفیت»، در «مسلخ‌کمیت»، و رشد پوچی، بینش نیهیلیستی، بی‌تفاوتی و سهل‌انگاری، نسبت به برنامه‌های فرهنگی، در جهان خواهد بود که هم‌اکنون، نسبت به بحران سترونی آن، بارها، اعلام خطر شده است!

با این وصف، آیا بشریت، هنوز می‌تواند، همچنان کورکورانه و خونسرد، بدین هجا، بدین



تجمل بی پروا، بدین بازی رسوا، بدین اعتیاد همه گیر، بدین اسراف کاری دهشتناک، بدین کابوس در برنامهریزی تقلیدی، بدین مردهریگ استعمار سده‌ی نوزدهم، بدین غرب زدگی بدفرجام، در بطن مدارس جهان سوم، ادامه دهد؟! - راستی را، راه رهائی از این مشکل چیست؟! - و مشکل، خود ناشی از چیست?!

 # 4 - آسیب شناسی یک اعتیاد: از هنگام انتشار زبان «ولاپوک» (Volapük) (۱۸۷۹ م)، به ویژه از زمان طلوع جانشین برتر آن، اسپرانتو (۱۸۸۷ م)، زبان‌ها، با یک تقسیم بندی کاملاً تازه و انقلابی روبرو شده‌اند: علمی، و غیرعلمی (منابع: ش ۹/363\$)؛ در زبان‌های غیرعلمی، یا زبان‌های مادری اقوام مختلف جهان - همانند گیاه‌ها و جنگل‌های خودرو - قاعده و ضدقاعده، منطق و ضدمنطق، خوب و بد، زشت و زیبا، سماعی و قیاسی، جاهلانه و عالمانه، حد وسط، همراه با افراط و تفریط، سره و ناسره، درهم، و در کنار هم، به گونه‌ای آشفته روئیده‌اند. نابسامانی، در سامان زبان‌های غیرعلمی، به عنوان سماعیات، استثناها، و بی قاعدگی‌ها، به صورت یک شرّ ضروری معتاد، پذیرفته شده است. زبان‌های غیرعلمی موجود، علی‌رغم همه‌ی زیبایی‌ها، و رسائی‌های گاه‌گاهی انکارناپذیرشان، از چهار نقص بنیادی رنج می‌برند:

- ۱- تورم، یا فراوانی بیش از اندازه‌ی قواعد!
- ۲- دشواری و پیچیدگی بسیاری از قواعد!
- ۳- تورم، یا فراوانی بی قاعدگی‌ها و سماعیات!
- ۴- تورم، یا فراوانی بیش از لزوم واژه‌ها!
- یک نارسائی زبانمند دیگر که ذاتی زبان‌ها نیست، ولی در بسیاری از آنها، به صورت یک عارضه، و یک آفت پرزبان، دیده می‌شود، عارضه‌ی «ناهماهنگی تلفظ و خط»، یا «مشکل املاء و قرائت» است که تا پایان عمر، دست به گریبان بیش تر افراد تحصیل کرده‌ی آن زبان‌هاست!

این دشواری‌ها، آموزش زبان‌های غیرعلمی را، به صورت یکی از مشکل‌ترین مواد آموزشی در جهان، درآورده است، و عملاً مهر بطلان و بیهودگی، بر کاربرد هر روش، در آموزش زبان‌های بیگانه، فرو برزده است.

نااندیشیده، بسیاری می‌بندارند که فراگیری زبان مادری، به سهولت انجام می‌پذیرد؛ یک محاسبه‌ی کوچک، روشن می‌دارد که آموزش زبان‌های مادری، خود بیشترین نیروی ذهنی را، در کسب یک مهارت ضروری، در طول تمام زندگانی بشر، به خود اختصاص می‌دهد؛ در هر لحظه و هر گام، در بیداری، هرکس مشغول تمرین زبان مادری خود، در تمامی ابعاد

آن است: یا آن را، می شنود؟! یا بدان سخن می گوید؟! یا آن را، می خواند؟! و یا در صورت خیال خویش، بدان می اندیشد!؟

پژوهش‌ها در رؤیا، حاکی از آن است که انسان‌ها، بالغ بر سه چهارم ( $\frac{3}{4}$ ) مدت خواب خویش را، خواب می بینند. خواب دیدن نیز، به یک معنی، تمرین کردن به زبان مادری است. به دیگر سخن، از هر بیست و چهار ساعت، بیست و دو ساعت را، ما، آگاه یا ناآگاه، در بیداری، یا در خواب، خواسته یا ناخواسته، عالم یا جاهل، مشغول تمرین زبان مادری خود هستیم. و بدین سان، هرگز انسان، در هیچ رشته‌ای دیگر از رشته‌های فرهنگی، هنری و فنی، خواسته یا ناخواسته، در مقایسه با زبان مادری، مشغول تمرین، پرورش و گسترش، و کسب مهارت عملی نبوده و نخواهد بود! با محاسبه‌ی ۲۲ ساعت اشتغال شبانه‌روزی، یک نوجوان دیپلمه، تا هیجده سالگی، نزدیک به یک صد و چهل و پنج هزار ساعت، در زبان مادری خویش، دارای تمرین است! با این وصف، با پشتوانه‌ی چنین سابقه و تمرینی بی نظیر، هنوز با تأسف و شگفتی، لیکن به آسانی و فراوانی، بارها شاهد بوده و هستیم، که چگونه فوج فوج دیپلمه‌ها، هنگام نگاشتن یک نامه‌ی ساده‌ی درخواست کار، آشکارا، دست‌خوش اضطراب می گردند، و یا هنگام همه پرسنی‌های خیابانی برای رسانه‌های همگانی، چگونه خود را، می‌بازند، دچار لکنت زبان، لغزش‌های بیانی، گسسته‌گوئی، ناتمام‌گوئی، واژه‌خواری، فراموشی و لکنت‌های ذهنی، عوضی‌گوئی، نارساگوئی، نابجاگوئی، و ده‌ها نوع دیگر از آسیب‌های بیانی می‌شوند!؟ از زبونی‌ها، نارسائی‌ها و لغزش‌ها، در فراگیری زبان‌های بیگانه، که دیگر باید دیده بریست!

بخش مهم این همه ناتوانی و دشواری، ناچار از هیچ چیز، بجز از طبیعت وحشی، دیمی و خودروی زبان‌های غیرعلمی، و نارسائی‌ها و بی‌منطقی‌های بنیادی آنها، ناشی نمی‌شود!

**# 5 - سهولت، و قانونمندی سراسری:** یک زبان علمی، بر پایهی ساده‌ترین اصول «منطقی ریاضی»، بی‌تردید باید، از همه نارسائی‌های خودروی بنیادی زبان‌های غیرعلمی، پالوده باشد!

اسپرانتو، با امتحان هشتاد و نه ساله‌ی خود (۱۹۷۶-۱۸۸۷)، در هر رشته از دانش، هنر و فرهنگ بشری، در زمان ما، تنها پاسخ موجود و رسا، به همه‌ی شرایط مورد انتظار از یک زبان علمی و منطقی است.

خط اسپرانتو، مانند نت موسیقی، «آوانگار» است. هرچه را، می‌نویسد، همان را می‌خواند، و هر چه را می‌شنود، همان را می‌نویسد! بدین ترتیب، در اسپرانتو، مشکل املاء، در همان چند دقیقه‌ی آشنائی با القبای آن، برای همیشه منتفی می‌شود.

بی‌قاعدگی در نظام دستوری اسپرانتو، وجود ندارد. قواعد آن، از هر گونه پیچیدگی، عاری

است. بسیار آسان و همه فهم است. شماره‌ی قواعد دستوری در اسپرانتو، به حدود یک درصد متوسط قواعد زبان‌های غیرعلمی، کاهش یافته است، به طوری که در برابر ۱۵۰۰ قاعده — میانگین قواعد، در زبان‌های غیرعلمی — اسپرانتو، تنها دارای ۱۶ قاعده‌ی اصلی است.

بدیهی است این شانزده قاعده‌ی اصلی، همانند فرمول‌های ریاضی‌اند. معرفی و شناخت آنها، چنان که در زیر خواهیم دید، به ده تا پانزده دقیقه وقت، نیازمند است. لیکن توجیه تفصیلی، همراه با ذکر مثال، و ورزش و تکرار آنها، تا کسب مهارت در کاربرد بجا، و تسلط بر آنها، به حدود سی ساعت، بذل توجه، و صرف دقت و وقت، نیازمند است.

برای نمونه، خودآموز حاضر که از الفبا آغاز نموده، و نوآموز را، تا آستانه‌ی درک و لذت عمیق از شعر و ادب اسپرانتو، رهنمون شده است، با آن که از کم‌تر نکته‌ای به اختصار و بدون ذکر شاهد، و مثال و تمرین، در گذشته است، تنها بر پایه‌ی یازده درس یک‌ساعته، استوار است! اگر هر درس، سه بار مطالعه، و تمرین‌های آن، از نو باز به تکرار عمل شود، بیش از سی و سه ساعت از وقت کسی را، به خود اختصاص نخواهد داد. و با این وصف، با صرف همین مدت اندک، نوآموز به بالغ بر هفتاد درصد از اسپرانتو، وقوف ژرف خواهد یافت.

برای تسلط بر اسپرانتو، حدود یکصد ساعت کافی است و این مدت، هنوز یک‌سی‌ام ( $\frac{1}{3}$ ) مقدار زمانی است که دانش‌آموزان ما، در فوق دبستان، تا هنگام اخذ دیپلم، صرف آموزش زبان‌های بیگانه، با بازدهی بس ناچیز، و تأسف‌انگیز می‌کنند!

در مورد تورم و فراوانی واژه‌ها — چهارمین نارسائی بزرگ، در زبان‌های غیرعلمی که همواره بار گران و طاقت‌فرسائی بر ظرفیت حافظه‌ی محدود افراد تحمیل می‌کنند — اسپرانتو، با کالبدشکافی بنیاد زبان‌ها، همچنین به راه‌حل معجزه‌آسایی، دست یافته است. بدین معنی که با فراگیری حدود صد آوند (پیشاوند، میانوند، پساوند)، و هزار «ریشه‌واژه» و ترکیب ریشه‌ها، با آوندها، یک اسپرانتیست، بر حدود یک‌صد هزار واژه، قدرت فرمانروائی می‌یابد! در حالی که عموماً «شاهکارهای ادبیات جهان»، در بیش‌تر از زبان‌های غیرعلمی، از کم‌تر از بیست هزار واژه، پدید آمده‌اند. این کیفیت شگفت، یعنی، تحمیل فشاری کم‌تر از یک بیستم فشار زبان‌های غیرعلمی بر حافظه، با قدرتی، پنج‌برابر حد‌اعلای اوج شکوفائی شاهکار آفرینی آنها، در قلمرو زبان است!

\* \* \*

## # 6 - اصول شانزده‌گانه‌ی اسپرانتو، طبق بیان دکتر زامنهوف :



• ۱- نوشتن: هر کلمه، همان گونه خوانده می‌شود که نوشته می‌شود. به دیگر سخن،

مسئله‌ای به نام املاء، و دیکته در اسپرانتو وجود ندارد.

• ۲- واژه‌سازی: واژه‌های به‌اصطلاح بیگانه، یعنی واژه‌هایی که بیش‌تر از زبان‌های

غربی، از یک ریشه — مانند لاتین یا یونانی — گرفته شده‌اند، در اسپرانتو نیز بدون تغییر، البته با رعایت شیوهی املاء اسپرانتو، به کار می‌روند. لیکن دربارهی واژه‌های مختلف از یک ریشه، تنها همان ریشه‌ای اصلی، گرفته شده، و دیگر شکل‌های آن، بنابر اصول اسپرانتو، به یاری پیشاوندها و پساوندهای آن، ساخته می‌شوند.

● ۳- پیوند: واژه‌های مرکب، از پیوند ساده‌ی واژه‌های موجود، ساخته می‌شوند. واژه‌ی اصلی در پایان، و واژه‌ی فرعی، پیش از آن، قرار می‌گیرد. پساوندهای دستوری، خود در پیوندها، همانند واژه‌های مستقل، به شمار می‌روند.

● ۴- خواندن: آکسان، یا آوافشاره، روی سیلاب، یا واژه بخش پیش از آخر کلمه، واقع می‌شود.

● ۵- حرف تعریف: نشان خاصی برای اسم نکره وجود ندارد. بلکه اسپرانتو تنها، دارای یک حرف تعریف (**La**) ثابت، برای همدی حالات اسم است.

● ۶- اسم: اسم مفرد، دارای پساوند «-o» است. و جمع آن، پساوند «-j» می‌گیرد. اسم، یا در حالت فاعلی است، یا مفعول مستقیم، مفعول مستقیم دارای پساوند «-n» است. حالت‌های دیگر اسم، با حروف اضافه شناخته می‌شوند، مانند مضاف‌الیه با «de»، مفعول با واسطه با «al»، یا با حروف دیگری، بنابر معنی آنها در جمله.

● ۷- حروف اضافه: تمام حروف اضافه، بر سر حالت فاعلی اسم، اضافه می‌شوند.

● ۸- پساوند جهت: برای نشان دادن جهت، واژه‌ها، از پساوند مفعول مستقیم «-n»، بهره می‌جویند.

● ۹- صفت: «-a» پساوند صفت است. در موارد جمع و مفعولیت مستقیم اسم، صفت با موصوف خود (اسم)، تطبیق می‌کند. صفت تفضیلی، به یاری «Pli...ol»، و عالی با **Plej** ساخته می‌شود.

● ۱۰- حذف: واپسین حرف باصدای اسم «-o»، و حرف (a) را، از حرف تعریف (**La**) می‌توان، برای رعایت خوش‌آهنگی بیش‌تر کلمه، در موارد لازم، حذف کرد، و به‌جای آن علامت حذف، یا آپسترف (?) گذارد.

● ۱۱- قید: با وصف فعل، از ریشه‌ی صفت، با پساوند «-e» ساخته می‌شود. مراتب تفضیلی و عالی آن، همانند صفت است.

● ۱۲- عدد: اعداد اصلی (۱-۱۰) عبارت‌اند از:

**Unu, du, tri, kvar, kvin, ses, sep, ok, naŭ, dek, cent** (۱۰۰۰)  
**mil** (۱۰۰۰۰)

دهگان، صدگان، هزارگان... با افزایش اعداد اصلی (۱-۹)، به گونه‌ی پیشاوند، افزوده بر ده،

صد، هزار... ساخته می‌شوند:

**dudek = 20, ducent = 200, dumil = 2000**

با افزایش پساوند صفت، به عددهای اصلی، اعداد وصفی و ترتیبی، ساخته می‌شود: یکمین **unua**، دومین **dua** سومین **tria** ...

برای ضرب، میانوند «**Obl-**»، برای کسر، پساوند **-on**، برای توزیع، پساوند **-op** به کار می‌رود. اعداد، به صورت اسم (**-o**) و قید (**-e**) نیز، به کار می‌روند.

● **۱۳-** ضمیرهای شخصی: من **Mi**، تو **Ci**، او (مرد) **Li**، (زن) **Si**، آن (اشیاء و جانوران) **Gi**، ما **Ni**، شما **Vi**، آنها **Ili**، سوم شخص مجهول (مردم) **Oni**، سوم شخص منعکسه (خودش، خودشان) **Si** ساخته می‌شوند. در حالت‌های جمع و مفعولی، ضمیر ملکی، با اسم تطبیق می‌کند. ضمیرهای ملکی با پساوند صفت (**-a**) افزون بر ضمیرهای شخصی ساخته می‌شوند.

● **۱۴-** فعل: فعل دارای یک شکل تغییرناپذیر است. ماضی، دارای پساوند **-is**، حال پساوند **-as** آینده، پساوند **-os** شرط، پساوند **-us**، مصدر پساوند **-i**، فاعل گذشته **int**، فاعل حال **ant**، فاعل آینده **ont**، اسم مفعول گذشته **it**، مفعول حال **at**، و مفعول آینده، **ot** است. فعل مجهول، به یاری صیغه‌ی مربوط از مصدر بودن **esti**، افزون بر اسم مفعول فعل مورد نیاز، ساخته می‌شود. جمله‌ی متمم فعل مجهول، همواره با حروف اضافه‌ی **de**، یا **per** به معنی «به وسیله‌ی»، آغاز می‌شود.

● **۱۵-** حرف اضافه‌ی عام: هر حرف اضافه، دارای معنی مشخص و ثابتی است، لیکن هرگاه نتوان یکی از حرف‌های اضافه‌ی مشخص را به کار برد، از حرف اضافه‌ی **je** (همانند ژوکر حروف)، که به خودی‌خود، دارای معنی مشخصی نیست، بهره می‌جویند. به جای حرف «**Je**»، نیز، می‌توان مفعول مستقیم را، بدون هیچ حرف اضافه‌ی دیگری، به کار برد.

● **۱۶-** نفی: جایی که کلمه‌ی منفی دیگری وجود داشته باشد، حرف نفی عمومی «**ne**»، حذف می‌شود.

\* \* \*

**# 7- کتاب حاضر:** کتاب حاضر، شامل تمامی قواعد زبان اسپرانتو، جامع‌ترین، و مفصل‌ترین خودآموزی است که تاکنون به زبان فارسی، انتشار یافته است. این کتاب، در یازده درس، ۲ پیوست، و ۲۰۳ بند، تدوین شده است. هرگاه، یادآوری مجدد نکته، یا بندی سودمند می‌نموده است، در درون پرانتز، شماره‌ی آن بند مورد نظر، بدین گونه (293,18§)، با «تیرک» (<)، یا بدون آن، به دست داده شده است. برای اطلاع بر تعریف و توضیح بیش‌تر درباره‌ی هر موضوع، شایسته است به بندهای نموده شده، مراجعه شود. همبستگی شبکه‌ی بندها، برای

معلم‌ان اسپرانتو، دارای ارزش یک کتاب راهنمای معلم است.

پاسخ تمرین‌های درس‌های متن کتاب را، در پیوست اول کتاب (یادداشت‌ها، و تمرین‌ها، §303-291)، می‌توان یافت، و با پاسخ‌های خود بدان‌ها، مقایسه و لغزش‌های خویش را، تصحیح نمود.

در این کتاب، افزون بر آموزش قواعد، ذکر شواهد، و تهیه‌ی تمرین برای کسب مهارت در آنها، همچنین، نمونه‌هایی از ادبیات زیبا، شعر، نامه‌نگاری، نقطه‌گذاری، و اطلاعاتی درباره‌ی مراکزی که می‌توان با آنها، برای گسترش دامنه‌ی اسپرانتوشناسی، مکاتبه کرد، ذکر رفته است. برای اطلاع بر این‌گونه موارد، حتی پیش از آموزش اسپرانتو، و فراگیری درس به درس این خودآموز، می‌توان به بخش‌ها و بندهای زیر مراجعه نمود:

● (الف) - چگونگی ادبیات اسپرانتو: بندهای §1/267-279.

● (ب) - نمونه‌های شعر اسپرانتو، همراه با ترجمه‌ی آنها، به زبان فارسی: بندهای §278-270، 268-267، 206-205، 184.

● (ج) - اصول شیوه‌ی نقطه‌گذاری که می‌توان در فارسی نیز آنها را، به کار برد: بندهای §265-251.

● (د) - مراکز مهم کسب اطلاع، درباره‌ی اسپرانتو، در جهان، با مکاتبه، و نشانی آنها: بندهای §289-280.

یادداشت: توضیحات بالا مربوط به چاپ اول کتاب است، برای اطلاع از وضع کنونی آن، به مقدمه‌ی چاپ جدید، رجوع شود.




# 8 - منابع مهم اسپرانتو به فارسی: آشنائی با اسپرانتو در

ایران، ظاهراً از ۶۶ سال پیش (تا سال ۱۳۵۵ / ۱۹۷۶)، آغاز شده است. درباره‌ی اسپرانتو، به‌طور کلی، از دیدگاه‌های اقتصادی، روان‌شناسی، زبان‌شناسی مقایسه‌ای، منطق ریاضی، ادبی، فرهنگی، علمی، روابط بین‌الملل و تأثیر آن در نهضت‌های آزادی‌بخش زنان، و بسیاری از اقلیت‌های دیگر، مقالات بسیاری نگاشته شده، و هنوز باید نگاشت. ما خود مجموعه‌ی مقالات خویش را، در این باره در کتابی - سقوط برج بابل، انسان و انقلاب زبان - گرد آورده‌ایم (منابع، ش ۲۰). در این جا، منابع مهم بیست‌وسه‌گانه‌ی اسپرانتو، به زبان فارسی، به ترتیب تاریخ انتشار آنها (۱۹۷۶ - ۱۹۱۰ م)، در طول ۶۶ سال، از چهار سال پس از انقلاب مشروطیت (۱۲۸۵ ش / ۱۳۲۴ ق / ۱۹۰۶ م)، تا امروز، برای مراجعه، و کسب اطلاع بیش‌تر علاقه‌مندان، به دست داده می‌شود:


## دیباچه، بر چاپ اول ۳۷


م، چاپ ۲، ص ۴۲۸-۴۲۷. ظاهراً، این نخستین نوشته‌ی فارسی، درباره‌ی اسپرانتو است، که به احتمال قوی، به وسیله‌ی یوسف اعتصام‌الملک، پدر شادروان پروین اعتصامی، مدیر مجله‌ی بهار، نگاشته شده است. در این مقاله، اصل بند اول سرود امید، همراه با ترجمه‌ی آن، به فارسی نیز، آمده است (بند §277 همین کتاب).


شادروان بهمن شیدانی، در شرح حال خود به زبان اسپرانتو، می‌نویسد که تحت تأثیر این مقاله، چند ماهی بعد، در قفقاز به یاری خودآموزی، اسپرانتو را، فرامی‌گیرد و سپس خود به تألیف زبان‌آموز اسپرانتوی خویش، به فارسی، همت می‌گمارد. (همین منابع ش ۴).

 2- میشل بکر - گروژان موپن، اسپرانتو در چهل درس (نخستین خودآموز اسپرانتو، به فارسی)، ترجمه‌ی میرزا حبیب‌الله‌خان جاوید، میرزا هدایت‌الله‌خان جاوید، مخاطب‌السلطان مشیری، انتشارات جمعیت اسپرانتیست‌های تبریز، با همت حاجی مخبرالسلطنه‌ی هدایت، والی آذربایجان، مطبوعه‌ی مهر زرین، و گراورسازی حسینی، همراه با فرهنگ اسپرانتو به فارسی، برای هر درس، در ۱۸۳ صفحه، تبریز ۱۳۴۰ ق / ۱۳۰۰ ش / ۱۹۲۱ م. (چاپ عالی، هنوز، در صورت افسد، درخور استفاده‌ی نوآموزان). اصل این کتاب:

Michel Becker kaj E. Grosjean Maupin: Esperanto en kvardek lecionoj.

 3- «زبان بین‌المللی»، سالنامه‌ی پارس، تهران ۱۳۰۷ شمسی / ۱۹۲۸ م، بخش ۲ / ص ۳۳-۳۴ (همراه عکسی از ۱۲ تن از هیئت رئیسه‌ی کلوب اسپرانتیست‌های تهران)

 4- بهمن شیدانی، لسان عمومی اسپرانتو (خودآموز اسپرانتو به فارسی، همراه با فرهنگ کوچک اسپرانتو، به فارسی، و نظر بالغ بر سیزده تن از ایرانیان اسپرانتودان، درباره‌ی سهولت و فایده‌ی اسپرانتو در مقدمه‌ی آن)، چاپ ۲، چاپخانه‌ی فردوسی، تهران ۱۳۰۸ شمسی / ۱۹۲۹ م.

 5- احمد کسروی، «اسپرانتورا، چگونه آموختم»، در نظرخواهی بهمن شیدانی - لسان عمومی اسپرانتو، مقدمه، ص ۱۰-۱۱، چاپ ۲، تهران ۱۳۰۸ شمسی / ۱۹۲۹ م. (این مقاله‌ی کوتاه کسروی که شامل ترجمه‌ی چند ضرب‌المثل ترکی به اسپرانتوست، تجدید چاپ شده است در: کاروند کسروی، به کوشش یحیی ذکاء، کتاب‌های جیبی،

تهران چاپ ۱، ۱۳۵۲ شمسی / ۱۹۷۳ م، ص ۲۶۹-۲۶۸).

6 - داریوش نمسه‌چی، ترجمه‌ی کلید اسپرانتو، و جلد متمم آن، ۱۳۰۹ شمسی / ۱۹۳۰ م (کلید اسپرانتو، خودآموز بسیار کوچکی است که به بسیاری از زبان‌ها منتشر شده است. سازمان جهانی اسپرانتو، هنوز نیز ترجمه‌ی فارسی این کتاب، که در ایران نایاب است، جزء کتاب‌های موجود و قابل فروش خود، هر سال فهرست می‌دهد).

7 - احمد کسروی، زندگانی من، یا ده سال در عدلیه، تهران، ۱۳۲۳ شمسی / ۱۹۴۴ م، چاپ ۴، انتشارات باهاماد آزادگان، تهران ۱۳۴۸ شمسی / ۱۹۶۹ م، ص ۸۲، ۱۴۳، ۱۵۸، ۱۶۱، ۳۱۲، ۳۱۶ (گزارش کسروی از رویکرد خود به اسپرانتو بسیار مهم است و نشان می‌دهد که وی قبل از ۱۲۹۹ شمسی / ۱۹۲۰ م، با آن آشنا شده و حدود چهار سال بعد، سلسله‌مقالاتی به عربی نیز، در روزنامه‌ی دوزبانه‌ی عربی، انگلیسی *The Times of Mesopotamia, 1923 ?-1924 + الاوقاف العراقية*

چاپ عراق نگاشته و کتابی را، نیز به نام *قهوه‌سورات* - که تولستوی، از فرانسه، به اسپرانتو ترجمه کرده است - از اسپرانتو به عربی ترجمه کرده که در چاپخانه‌ی العرفان به چاپ رسیده است. (3728) اهمیت کسروی در گسترش اسپرانتو در عراق را، ما موضوع تحقیق جداگانه‌ای قرار داده‌ایم که در کتاب *سقوط برج بابل* انتشار یافته است همین منابع ش ۲۰).

8 - «گفتگوی ادیان»، یکی از مهم‌ترین بخش‌های «گفتگوی تمدن‌ها» است. کتاب «قهوه‌خانه‌ی سورات» یکی از نوشته‌های مهم، درباره‌ی «گفتگوی ادیان» است. جدیدترین ترجمه‌ی «قهوه‌خانه‌ی سورات»، از زبان روسی، به قلم تولستوی را، در کتاب زیر، می‌توان یافت:

تالستوی: *محدوده‌ی مطالب خواندنی، ترجمه‌ی اسکندر ذبیحیان، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۸۰ / ص ۳۸-۵۰*

8 - از نویسنده‌ی زبان دوم، *اصول آموزش انشاء، انتشارات مروج - امیرکبیر، تهران ۱۳۲۹ شمسی / ۱۹۵۰ م، ص ۱۰۸ - ۱۰۵.*



9 - از نویسنده‌ی زبان دوم، «سقوط برج بابل - انسان، و انقلاب زبان»، *مجله‌ی دانشکده، انتشارات روابط فرهنگی دانشگاه تهران، ش ۲، بهار ۱۳۵۴ شمسی / ۱۹۷۵،*







دبیاچه، بر چاپ اول ۳۹



ص ۱۴۸-۱۱۵. (متأسفانه، چاپ این کتاب، نیمه‌تمام مانده است، و انتشار نیافته است.)  
با انتشار گزارش خلاصه‌ای از این مقاله، در مجله‌ی جهانی اسپرانتو، در اکتبر ۱۹۷۵،  
در حقیقت، سکوت ۴۲ ساله‌ی ایران (۱۹۷۵ - ۱۹۳۳ م)، درباره‌ی اسپرانتو، در سطح  
جهانی، شکست، و نامه‌های تبریک فراوانی، از ژاپن، استرالیا، کانادا، امریکا، و بسیاری از  
کشورهای اروپائی، برای چند تن از اسپرانتیست‌های ایران، ارسال شد. در این باره ر.ک. به:  
-Esperanto revuo, n-ro 838, okt. 1975, p.174,



(UEA ,Nieuwe Binnenweg 176, 3015 BJ Rotterdam,  
Nederlando/Holland)



10 - پرفسور د. آرماند، «زبان بین‌المللی اسپرانتو»، ترجمه‌ی غلامحسین متین،  
  مجله‌ی پیام نوین، نشریه‌ی انجمن فرهنگی ایران و شوروی، ش مسلسل ۱۱۴ تیر - مهر  
۱۳۵۴ شمسی / ۱۹۷۵، ص ۳۶-۳۴ (پرفسور آرماند معاون کمیسیون امور هماهنگی  
روابط بین‌المللی متخصصان اسپرانتو در شوروی است. این مقاله، شامل گزارشی از  
پیشرفت اسپرانتو در شوروی، پس از مرگ استالین، در ۱۹۵۳، است. استالین مخالف  
اسپرانتو بود، و آن را، مثل هیتلر، ممنوع ساخت).

11 - از نویسنده‌ی زبان دوم، «روان‌شناسی، زبان، و اسپرانتو»، مجله‌ی دانشکده،  
  انتشارات امور فرهنگی دانشگاه تهران، ش ۴، پائیز ۱۳۵۴ شمسی / ۱۹۷۵، ص ۴۶-۲۶.

12 - از نویسنده‌ی زبان دوم، «انسان و انقلاب زبان»، مجله‌ی نگین، ش ۱۲۸  
  دی‌ماه ۱۳۵۴ / ژانویه ۱۹۷۶، ص ۷-۱۲ و ۵۹-۵۵. ر.ک. به: قسمت دوم این مقاله در:  
مجله‌ی نگین ش ۱۲۹، بهمن ۱۳۵۴ / فوریه ۱۹۷۶، ص ۳۸-۳۵ (این مقاله‌ها با اندک  
تغییری، همان مقاله‌ی سقوط برج بابل است).

13 - از نویسنده‌ی زبان دوم، «زبان: مظهر یک بحران؟!»، مجله‌ی نگین، ش ۱۳۰،  
  نوروز ۱۳۵۵ / مارس ۱۹۷۶، ص ۲۲-۱۹ و ۶۰-۵۸.

14 - دکتر ناصرالدین صاحب‌الزمانی، «بحران زبان در ایران و جهان»، مجله‌ی  
  خواندنیها ش ۵۶-۵۴، فروردین ۱۳۵۵، سال (۳۶)، ۱۹۷۶ م (به نقل از مجله‌ی نگین  
نوروز ۱۳۵۵).

15 - میرمهدی موبد، «در پیرامون اسپرانتو، زبان دوم جهانی»، مجله‌ی هوخت  
 

انتشارات انجمن زرتشتیان ایران) ش ۱، سال ۲۷، فروردین ۱۳۵۵ / مارس ۱۹۷۶، ص ۲۵-۲۲، (و بقیه‌ی مقاله در) مجله‌ی هوخث ش ۲، اردیبهشت ۱۳۵۵ / ۱۹۷۶، ص ۳۷-۳۴.

16 - د. آرماند، «اسپرانتو زبانی که قرار بود جهانی گردد»، مجله‌ی دانشمند، ش ۱۵۴، مرداد ۱۳۵۵ / جولای ۱۹۷۶، ص ۵۰-۴۹، نقل خلاصه از شماره‌ی مسلسل ۱۱۴ مجله‌ی پیام نوین.

17 - دکتر رجبعلی مظلومی (?۱۳۷۶-۱۳۰۸ / ۱۹۹۷-۱۹۲۹)، «درباره‌ی زبان اسپرانتو»، مجله‌ی دانشکده، انتشارات گروه فرهنگی دانشگاه تهران، شماره ۵ / ۱۳۵۵ ش، ص ۱۲۰-۱۱۶

18 - از نویسنده‌ی زبان دوم: زبان دوم - معرفی برترین دستاورد بشر در قلمرو زبان (شامل خودآموز اسپرانتو، معرفی آن، نمونه‌های شعر، نامه‌نگاری، و ادبیات آن = کتاب حاضر).

**یادداشت:** کسانی که این خودآموز را، خوانده باشند، می‌توانند با مراجعه یا مکاتبه با انتشارات عطائی (تهران، خیابان ولی عصر، روبروی بیمارستان دی، آشیانه‌ی کتاب، تلفن ۸۷۷۱۶۵۷)، کتاب زیر را، به نام اسپرانتو برای کودکان، همراه با فرهنگ آن (ش ۱۹ همین منابع)، برای تکمیل اسپرانتوی خویش، تهیه نمایند. اگرچه، این کتاب، در اصل، برای کودکان تهیه شده است، لیکن، برای نوآموزان بزرگسال نیز، بسیار مناسب است:  
Solomon, G.G : Esperanto por Infanoj.

19 - رضا افشار، فرهنگ کوچک اسپرانتو - فارسی، جهت کتاب اسپرانتو برای کودکان، تهران ۱۳۵۵ / ۱۹۷۶ (یادداشت، ش ۱۸ همین منابع). این فرهنگ به‌طور پلی‌کپی تهیه شده است. لیکن، می‌توان نسخه‌هایی از آن را، از انتشارات عطائی، ناشر همین خودآموز، خواست.

20 - فرهنگ و انقلاب زبان، انتشارات روابط فرهنگی دانشگاه تهران، مهرماه ۱۳۵۵ / ۱۹۷۶.

پایان مقدمه‌ی چاپ اول، تهران، زمستان ۱۳۵۵

# بخش ۱

درس‌ها Lecionoj

§ 1-290



## § 1-18: درس اوّل

### حرف، خط Litero, Skribo

§ 1 - خواندن و نوشتن : در اسپرانتو، هرچه نوشته شود، عیناً همان خوانده می‌شود، و هر چه شنیده شود، همان، نوشته می‌شود. هیچ حرف اضافه‌ی ناخوانا (مانند خواب = خاب / خواجه = خاجه)، در اسپرانتو، وجود ندارد. از این رو، تنها با فرا گرفتن همین درس نخست، مسئله‌ی خواندن و نوشتن - که در پاره‌ای از زبان‌ها، تا پایان عمر، گریبانگیر افراد است - در اسپرانتو، برای همیشه، منتفی خواهد گشت!

یکسانی، یا وحدتِ خواندن، شنیدن، و نوشتن در اسپرانتو، از آن جا که جنبه‌ی سمعی، بصری، و لمسی واحد دارد، در نتیجه، یادگیری‌اش - به‌ویژه با خط بریل - برای انسان سالم و معلول / برای بینا، و نابینا، برخلاف زبان‌های دیگر، کاملاً یکسان است.

§ 2 - حروف اسپرانتو : حروف، یا آوانگاره‌های اسپرانتو، که از لاتین گرفته شده است، به دو گروه باصدا و بی‌صدا، یا دقیق‌تر بگوئیم، «خود آوا» و «ناخود آوا»، تقسیم می‌شود. ● دو گروه، مجموعاً بیست و نه حرف، یا «آوانگاره» را، تشکیل می‌دهند.

§ 3- حروف باصدا : در اسپرانتو، هفت حرف باصدا، یا خودآوا، به ترتیب زیر، وجود دارد:

شکل	اسم خودآوا = تلفُّظ	
۱. <b>A</b>	آ	آ
۲. <b>E</b>	ئه	ئه
۳. <b>I</b>	ئی	ئی
۴. <b>O</b>	اُ	اُ
۵. <b>U</b>	اُو = ئو	اُو = ئو
۶. <b>AŬ</b>	اَو	اَو (مانند اوباش، اوقات، اوهام، اوقات، خُسْرُو، گُوهر، جُوهر)
۷. <b>EŬ</b>	اِو	اِو

دو حرف خودآوای ششم و هفتم (eŭ, aŭ)، به ترتیب، بسیار کم‌تر از خودآواهای پنج‌گانه‌ی دیگر، به کار می‌روند. به طوری که می‌توان گفت، اسپرانتو دارای پنج حرف خودآوای عمومی (A, E, I, O, U)، و دو خودآوای کم‌یاب **aŭ** و **eŭ** است.

§ 3/1- یادداشت : اسم، و صدای خودآواها، یکی است. (9§)

§ 4- حروف بی‌صدا : اسپرانتو، دارای ۲۲ حرف بی‌صدا، یا «ناخودآوا» است. • ناخودآواهای اسپرانتو، و اسامی آنها، عبارت‌اند از (همه با صدای ضمه یا پیش ُ):

**B , C , Ĉ , D , F , G , Ĝ , H , Ĥ , J , Ĵ**

Bo , Co , Ĉo , Do , Fo , Go , Ĝo , Ho , Ĥo , Jo , Ĵo

زُ , ئُ , خُ , هُ , جُ , گُ , فُ , دُ , چُ , تِسُ , بُ

**K , L , M , N , P , R , S , Ŝ , T , V , Z**

Ko , Lo , Mo , No , Po , Ro , So , Ŝo , To , Vo , Zo

زُ , وُ , تُ , شُ , سُ , رُ , پُ , نُ , مُ , لُ , کُ

بدین ترتیب، اسم حروف بی‌صدا، یا ناخودآواها، همه به «پساوند -o» ختم می‌شود. همان

طور که ما، اسم حرف «ج» را، «جیم»، و «س» را «سین» می‌گوئیم. (4/1§)

§ 4/1- شناسه‌ی اسم -O : اسم هر چیز، در اسپرانتو (غیر از اسم

خودآواها (3§)، به «اُ = -o»، ختم می‌شود. مثل: Telefono, Hotelo, Irano, Tehran-o

(=Tehrano)

§ 5- حروف ویژه : در ضمن حروف بیست‌ودوگانه‌ی بی‌صدای اسپرانتو، که در

بند ۴ (4§) دیدیم، هشت آوانگاره‌ی زیر، و شکل ویژه‌ی آنها را، در اسپرانتو، باید به‌دقت، به



«حرف با کلاه» را، از «حرف بی کلاه»، تشخیص داد. (§291)

در ٹی میل ها، کامپیوترها، و تلگراف های بین المللی، و در پاره ای از ماشین های تحریر، و حتی در کامپیوترها، در صورت فقدان حروف با کلاه، می توان به جای کلاه، حرف H را، کنار حرف با کلاه، بدین ترتیب، قرار داد:

$$1. \hat{C} = Ch = \text{چ}$$

$$2. \hat{G} = Gh = \text{ج}$$

$$3. \hat{H} = Hh = \text{خ}$$

$$4. \hat{J} = Jh = \text{ژ}$$

$$5. \hat{S} = Sh = \text{ش}$$

$$6. \hat{U} = Uh = W = \text{و}$$

§ 7/2 - یادداشت: برای بهترین شیوهی آموزش الفبای اسپرانتو، به بی سوادان، و ریشه کنی بی سوادى، و نیز، به باسوادانى که، با الفبای لاتین، آشنائی ندارند، رجوع شود به بند §291.

§ 8 - حرف C: تنها حرف ناخودآوای اسپرانتو است که تلفظش در آغاز، برای فارسی زبانان، تا حدی دشوار است. این حرف نیز، چنان که دیدیم (§5/ش 1)، از ادغام و درهم کوبی دو حرف آشنای «ت + س» پدید آمده است.

• برای تمرین و تلفظ آن، باید با تلفظ حرف «ت» آغاز کرد، و سپس بلافاصله، به صورت نیمه تمام، آن را، در حرف «سین» (س)، در هم کوفت، و حرف سین را نیز، تقریباً به سرعت از نیمه ای دوم آن آغاز نمود، و هر دو را، به صورت یک آوا، تلفظ کرد. وضع مشابه آن را، کم و بیش، در فارسی، می توان در واژه های «عطسه»، «هفت سر»، «دولت سرا»، مشاهده نمود. حروف «ب» و «پ»، در «شپیره» نیز، چنان در هم ادغام می شوند که معمولاً تشخیص آن که چه وقت، «ب» پایان می پذیرد، و «پ» آغاز می شود، دشوار است.

• اینک، با این واژه ها، به تمرین تلفظ ناخودآوای «C تس»، بپردازید:

Leciono لٲسى اُن درس

Racino رات سین راسین (نویسنده ی فرانسوی)

Recitalo رٲسیتال کنسرت تک نفره

Ricino ریتسین روغن کرچک

Recepto رٲسپٲ نسخه ی پزشک

Mocarto موٲسارت موزار (موتسارت، موسیقی دان آلمانی)

Caro تِسار تزار (امپراتور روسیه)

• Cent (46 5 §) تِسنت صد

Centimetro تِسنتی متر سانتی متر

Cenzuro تِسِن زور سانسور

Cirko تِسیرک سیرک





Citrono	تِسپِترُونُ	لیموترش
Cigaro	تِسی گارُ	سیگار بزرگ برگ
Cigaredo	تِسی گارِدُ	سیگارت

**G § 9 - نام حروف باصدا :** در اسپرانتو، چنان که دیدیم (§3)، نام حروف باصدا (خودآواها)، و ارزش آوائی آنها، همواره یکی است. برای نمونه برای تلفظ صحیح آنها، به جدول زیر توجه شود: (لطفاً، درست مثل فارسی، تلفظ کنید!):

**T1 - جدول نام، و ارزش آوائی حروف باصدا، در اسپرانتو**  
 با توجه به تلفظ فارسی (§9-10)


آوانگاره	آوا	نام	نمونه
A	اَ	آ	Ab      آب
E	هَ	هَ	Emruz    امروز
I	ئِ	ئِ	Iran      ایران
O	اُ	اُ	Oftad    افتاد
U	ئو	او	Uranus   اورانوس

**§ 9/1 - یادداشت :**  

T = Tabulo = جدول



T1 = Tabulo unu = جدول ۱

از این پس، تمام جدول‌ها، با نماد T1, T2, T3, ... نمادگذاری، خواهد شد.


**§ 10 - فارسی به اسپرانتو (تمرین):**  برای شناسائی بهتر ارزش آوائی حروف و خط اسپرانتو، واژه‌های فارسی زیر را، با خط اسپرانتو، می‌نویسیم، و می‌خوانیم:



Dad آش Aŝ، آن An، آب Ab، ماست Mast، نان Nan، زین Zin  
 Din دین، دوخت Duht، سوخت Suht، گوشت Guŝt، آسمانی Asmani  
 Mahtab ماهتاب، آسیاب Asjab، روده Rude، دوده Dude، چاه Ĉah  
 Ŝad شاد، خوش Hoŝ، چادر Ĉador، چارچوب Ĉarĉub، مژگان Moĵgan  
 ĵale ژاله، دیروز Diruz، ژاژخای Ĵaj-haj، دارا Dara، کاروان Karvan  
 Ĥoda خدا، خدایار Ĥodajar، ناخدا Nahoda، بی‌چاره Biĉare  
 Ĉare چاره، جارو Ĝaru، بی‌سامان Bisaman، جاهل Ĝahel  
 Ĝaĝ-rud جاجرود، یویو Jojo، (ای پسر!) Ej، آی Aj، گرگ Gorg

وای Vaj، اوراد Aürad، آوزان Aūzan، جو Gau، پست Post، پشت Pošt، اوهام Aūham، زیر Zir، هامون Hamun، شیراز Širaz، گاله Gale، خاشاک Ĥašak، رو Ru، چالاک Ćalak، فردوسی Ferdaūsi، کولی Kaūli، نوروز Naū-ruz، خیابان Ĥijaban، خوف Ĥaūf، مولا Maūla، دوره Daūre، دوران Daūran، جُور Ĝur، جُور Ĝaur، سُور Šur، سُورا Šaura

  **§ 10/1 G** - **شباهت تلفظ اسپرانتو و فارسی:** چنان که ملاحظه می‌شود، تلفظ فارسی و اسپرانتو، بسیار به هم شبیه است. به طوری که در اروپا گفته‌اند: «اسپرانتورا، مانند ایرانی‌ها، تلفظ کنید!». ایرانی‌ها، به برکت نظام آوایی زبان فارسی، اسپرانتورا، بسیار زود، طبق استاندارد، تلفظ می‌کنند.


  **§ 11 G** - **فقدان میان-آوای زَبَر یا فتحه:** در فارسی میان «آ» (الف ممدود)، و «ئه» (ـ، کسره، زیر)، صدای فتحه یا زَبَر ـ، (مانند صدای فتحه‌ی «ب» و «دال»، در کلمه‌ی «برادر»)، وجود دارد. لیکن، میان ئه، ئی، اُ، او، دیگر میان پرده‌ای وجود ندارد. در حالی که در ترکی، فرانسه، و انگلیسی، وجود دارد. مثلاً در انگلیسی، یک کسره‌ی کوتاه، یا مقصوره، و یک کسره‌ی بلند، یا ممدوده را، در این دو کلمه‌ی نزدیک به هم می‌بینیم: گوسفند sheep، کشتی ship. لیکن، در اسپرانتو، این صدای میانه، مانند همه‌ی صداهای میان پرده، حذف شده است. و راز امکان تلفظ استاندارد همه‌ی اقوام، به زبان اسپرانتو، در همین حذف آواهای میان پرده‌هاست. آواهای اصلی، «وجه مشترک» تلفظ در تمام زبان‌هاست. و میان پرده‌ها، یا آواهای فرعی، همه، «فصل ممیز» نظام آوایی زبان‌ها، از یکدیگر، و موجب اختلاف، در تلفظ زبان‌ها، نسبت به یکدیگرند. یک زبان جهانی، باید تلفظش، برای اهل تمام زبان‌ها، یکسان، آسان، و ممکن باشد!

 در تمام واژه‌های فارسی که به خط اسپرانتو در بند ۱۰ (§10)، به دست داده‌ایم، عمداً کلمه‌هایی انتخاب شده است که همه، فاقد فتحه، یا زَبَرند. بنابراین، کلمات با زَبَر را، اگر از زبانی دیگر، به خط اسپرانتو بنویسند، همه به صورت «آ» (A) تلفظ خواهند شد. لیکن، در هر حال، باید به خاطر داشت، که خط اسپرانتو، ویژه‌ی زبان اسپرانتو، و بیانگر نظام آوایی آن است، نه یک خط آوانگار (فونتیکی)، برای ضبط تلفظ واژه‌های زبان‌های دیگر! چنان که تلفظ مخصوص عین (ع)، یا ص، و ظین/طاء (ظ) در عربی را، نمی‌توان به خط لاتین، به فرانسه، انگلیسی، یا آلمانی و غیر آنها نوشت. با این وصف، اگر شما «آ» را، به صورت فتحه تلفظ کنید، اگرچه تلفظ استاندارد نیست، لیکن، با هیچ واژه‌ی دیگری، اشتباه نخواهد شد، و تفاهم را دشوار نمی‌سازد.

  **§ 12 G** - **جمع دو حرف بی‌صدا، در آغاز:** در زبان‌های فارسی، و عربی، هیچ‌گاه کلمه‌ای با دو حرف ناخودآوا (بی‌صدا)، آغاز نمی‌شود. لیکن در وسط، و آخر کلمه، ممکن است. مثل: «ماست»، «است» و مانند آن.

● در دستور زبان عربی، حرف بی صدا را، «حرف ساکن» می نامند، و جمع دو حرف ساکن را، در آغاز کلمه، غیرممکن می شمارند، تا جایی که، به گونه‌ی یک اصل فلسفی قاطع، گفته شده است:

● - ابتدا به ساکن، محال است!


در زبان‌های غربی، و در اسپرانتو، از این اصل شرقی، پیروی نمی‌شود! 

● فقدان دو حرف ناخودآوا، در آغاز واژه‌های فارسی، و عربی، تلفظ واژه‌های زبان‌های غربی را، که با دو ناخودآوا، آغاز می‌شود، تا حدی، نخست برای نوآموزان ایرانی، عرب و ترک، دشوار می‌سازد. لیکن، با اندکی تمرین، و بذل توجه، به زودی می‌توان، بر این عدم مهارت، که ناشی از فقدان تجربه‌ی قبل، ی در زبان مادری است، فائق آمد.

● اینک، بدین واژه‌های تک‌سیلابی اسپرانتو (§13) که با دو حرف ناخودآوا (بی صدا = ساکن) آغاز می‌شوند، توجه کنید:

Kvar (Kv + ar) کوار (چهار)



Kvin (Kv + in) کوین (پنج)

گرایش عادی و ابتدائی نوآموزان ایرانی، بیش‌تر، بر این جاری است که واژه‌های بالا را،  احياناً با افزایش یک حرف با صدا، میان دو حرف بی‌صدای آغاز آنها (K, V) به صورت دوسیلابی، احياناً بدین ترتیب، تلفظ نمایند:


Kovar (Ko + var) کوار یا { Kivin (Ki + vin) کی‌وین  
Kuvin (Ku + vin) کووین Kevin (Ke + vin) که‌وین

در حالی که باید، در هر دو کلمه، تلفظ حرف کاف را، تقریباً شبیه دو حرف ساکن - دست‌کم بدون کمک از حروف متداول، با صدای فارسی یا اسپرانتو (U, O, I, E, A) - به‌طور فشرده، در حرف واو (V) بعدی کوفته و آن را، مانند یک واژه‌ی تک‌سیلابی - نه دوسیلابی - تلفظ نمایند:

(46§) Kvar کواز Kvin کووین


§ 12/1 - تلفظ دو حرف بی‌صدا، در آغاز واژه‌ها: البته این  


وسواس، برای رسیدن به کمال مطلوب، در تلفظ استاندارد اسپرانتوست. و الا اگر کسی Kvar و Kvin را Kovar و Kevin، تلفظ کند، نه آسمان به زمین می‌آید، و نه با هیچ واژه‌ی دیگری اشتباه می‌شود. پس اگر در آغاز، نتوانستید، دغدغه‌ای به خود راه ندهید. در قلمرو زبان جهانی، این نکته‌ها، بسیار فرعی، و ناچیز است. موفق باشید!


§ 13 - سیلاب - واژه بخش: برابر با هر خودآوا، یا حرف باصدا 

(U, O, I, E, A)، در هر کلمه، یک «واژه‌بخش»، یا سیلاب، وجود دارد، مانند:

Ma = ۱ ناخودآوا (m) + ۱ خودآوا (a) = ۱ سیلاب = ۲ حرف

دین Din = ۲ ناخود آوا (d,n) + ۱ خود آوا (i) = ۱ سیلاب = ۳ حرف  
 ماست Mast = ۳ ناخود آوا (m,s,t) + ۱ خود آوا (a) = ۱ سیلاب = ۴ حرف  
 ● دارا Dara = ۲ ناخود آوا (d,r) + ۲ خود آوا (a,a) = ۲ سیلاب = ۴ حرف  
 آسیاب Asjab = ۳ ناخود آوا (s,j,b) + ۲ خود آوا (a,a) = ۲ سیلاب = ۵ حرف  
 آسمانی Asmani = ۳ ناخود آوا (s,m,n) + ۳ خود آوا (a,a,i) = ۳ سیلاب = ۶ حرف  
 لوکوموتیو Lokomotiv = ۴ خود آوا (o,o,o,i) + ۵ ناخود آوا (L,k,m,t,v) = ۴ سیلاب = ۹ حرف  
 خیابان (= خی بابان) Hijaban = ۳ خود آوا (i,a,a) + ۴ ناخود آوا (h,j,b,n) = ۳ سیلاب = ۷ حرف  
 **§ 13/1 - یادداشت:** بدین ترتیب، تعداد ناخود آواها، در کلمات، نقشی در ساختن سیلاب‌ها، یا هجاها، یا واژه‌بخش‌ها، ندارند. بلکه فقط خود آواها، سازندگان واژه‌بخش هستند.

 **§ 14 - تحلیل واژه‌بخش (تمرین):** واژه‌های فارسی به اسپرانتوی بند ۱۰ (§10) را، از نظر واژه‌بخش‌ها، تحلیل نمائید که در هر واژه، چند واژه‌بخش، یا سیلاب، وجود دارد.

 **§ 15 - آکسان یا آوافشاره:** تکیه‌ی کلمه، «آوافشاره»، آکسان (اکسنت)، یا گرانگاه آوائی، و نقطه‌ی ثقل صوتی کلمه، در اسپرانتو، همواره بر روی سیلاب، یا «واژه‌بخش» قبل از آخر، در هر کلمه قرار دارد؛ اینک خواه واژه، دوسیلابی، سه‌سیلابی، چهارسیلابی، یا پنج‌سیلابی باشد، آوافشاره، همیشه روی سیلاب ماقبل آخر خواهد بود. بدین ترتیب، محل آکسان، در واژه‌های اسپرانتو، چنین خواهد بود:

● الف - در دوسیلابی، آکسان روی سیلاب اول (ماقبل آخر)

● ب - در سه‌سیلابی، آکسان روی سیلاب دوم (ماقبل آخر)

● ج - در چهارسیلابی، آکسان روی سیلاب سوم (ماقبل آخر)

● د - در پنج‌سیلابی، آکسان روی سیلاب چهارم (ماقبل آخر)

● برای نمونه، اکنون بدین واژه توجه شود: پدر (Patro (Pat + ro)

این واژه، از دو سیلاب، تشکیل شده است. از این رو، سیلاب قبل از آخر (Pat-) است، که نخستین سیلاب، محسوب می‌شود، و فشار آوائی نیز روی آن قرار دارد. لیکن این واژه:

● مادر (Patri no (Pat + ri + no)

از سه سیلاب، تشکیل شده است، و سیلاب قبل از آخر آن، سیلاب دوم، یا سیلاب وسط است (-ri-) است که فشار آوائی، باید روی آن قرار گیرد. و یا سرانجام این واژه:

● لوکوموتیو (Lokomotivo (Lo + ko + mo + ti + vo)

از پنج سیلاب، تشکیل شده است، و در نتیجه سیلاب ماقبل آخر آن، سیلاب چهارم (-ti-) است، که باید آوافشاره، روی آن قرار گیرد.

§ 16 - خواندن، و آوازشماره (تمرین): واژه‌های اسپرانتوی زیر را، فعلاً بدون توجه به معنی آنها، تنها برای رعایت تلفظ، و آکسان صحیح آنها، چند بار، با صدای بلند، بخوانید. هنگام قرائت، با توجه به دستور بند § 15، به تعداد سیلاب هر کلمه، و سیلاب ماقبل آخر هر کلمه، برای تأکید آوازشماره، به‌ویژه دقت شود:

Amiko, Amikino, Koko, Kokino, Ermito, Vintro, Somero, Aũtuno, Varma, Malvarma, Bona, Malbona, Infinitivo, Unua, Leciono, Alfabeto, Vokalo, Konsonanto, Akcento, Ortografio, Ekzerco, Legado, Silabo,Signo, Vorto, Malsimpla Vorto, Vortaro, Artikolo, Nomo, aũ, Substantivo, Multo nombro, Unu, Du, Tri, Kvar, Kvin, Ses, Sep, Ok, Naũ, Dek, Cent, Mil, Kaj, Afikso, Radiko, Prefiksoj, Sufiksoj, Sinjoro kaj sinjorino, Viro kaj virino, La sinjoro estas viro, La sinjoro kaj la sinjorino estas homoj.

§ 17 - حروف بزرگ و کوچک: در اسپرانتو، همانند همه‌ی زبان‌هایی که به خط لاتین، نوشته می‌شوند، چهار نوع حروف - دو نوع بزرگ و کوچک کتابی، و دو نوع بزرگ و کوچک نوشتنی - وجود دارد. این حروف، عیناً، مانند حروف دیگر زبان‌های اروپائی - فرانسوی، انگلیسی، آلمانی، اسپانیولی، ایتالیائی و غیر آنها - نوشته می‌شوند.

• در اسپرانتو، معمولاً - ولی نه ضرورتاً، همیشه - شایسته است که نخستین حرف نخستین کلمه‌ی هر جمله را، با حرف بزرگ آغاز کنند، مانند:

Emruz ostad goft. امروز اُستاد گفت.

Diruz baba ŝad bud. دیروز بابا شاد بود.

که حرف اول «امروز» (E) و «دیروز» (D) که هر دو سرآغاز جمله‌اند، بزرگ نوشته شده است. حرف اول اسم‌های خاص را نیز، که از زبان‌های دیگر، وارد اسپرانتو می‌شوند، هر جای جمله واقع شوند - البته نه ضرورتاً - باز هم می‌توان، با حروف بزرگ نوشت، مانند:

Ma do sal Paris budim. ما دو سال، پاریس بودیم.

Ma be Tehran mi-a-im. ما به تهران می‌آئیم.


در دو جمله‌ی بالا، افزون بر حرف میم (M) که بزرگ نوشته شده است - چون نخستین حرف آغاز جمله است - حروف اول پاریس (P) و تهران (T) نیز، با آن که در آغاز جمله قرار نگرفته‌اند، بزرگ نوشته شده‌اند، چون هر دو، اسم خاص به شمار می‌روند.

§ 17/1 - عدم ضرورت حروف بزرگ: بزرگ‌نویسی، در اسپرانتو، الزامی نیست. زیرا، در اسپرانتو، جنبه‌ی شنیداری، و گفتاریش، یکسان است: چون، چنان که

اشاره رفت (§1)، هر چه نوشته شود، همان خوانده می‌شود. بزرگ‌نویسی، در اسپرانتو، تنها برای آذین، و چشمگیری کلمات، به کار می‌رود.

**§ 18 - حروف اختصاری:** کسانی که با نام‌های حروف لاتین، به زبان‌های انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و غیر آن مانوس‌اند، باید اندک‌اندک، تمرین کنند، تا حروف بی‌صدا (ناخودآواها)ی اسپرانتو را، (طبق دستور §4) همواره با ضمه (بُ Bo، تُو To، دُو Do = D = Do / T = To / B = Bo و مانند اینها) تلفظ نمایند. زیرا در اسپرانتو، مانند دیگر زبان‌های اروپائی، واژه‌های اختصاری فراوانی وجود دارد، که در متن‌های اسپرانتو، باید آنها را، طبق روند اسپرانتو، تلفظ نمود، تا اشتباهی در فهم آنها، برای شنونده، رخ ندهد، مانند:

a. k. (a, ko)	پیش از میلاد = آ. کُ
p. k. (po, ko)	پس از میلاد = پُ. کُ
a. t. m. (a, to, mo)	پیش از ظهر = آ. تُ. مُ
p. t. m. (po, to, mo)	بعد از ظهر = پُ. تُ. مُ
k. t. p. (ko, to, po)	مانند این = کُ. تُ. پُ
UN (u, no)	سازمان ملل متحد = ئو. نُ.
UEA (U, E, A)	سازمان جهانی اسپرانتو = ئو. ئه. آ
E-o	زبان اسپرانتو = ئه. اُ
GMT (go, mo, to)	ساعت به وقت گرینویچ = گُ. مُ. تُ

**§ 18/1 - فهرست کامل‌تر حروف اختصاری:** برای فهرست کامل‌تر حروف اختصاری در اسپرانتو، رجوع کنید به §293. و برای «اصطلاح علمی بین‌المللی» IST  رجوع کنید به §93/4.



● در فارسی، ظاهراً حرف تعریف، وجود ندارد. بلکه تنها یک «پساوند نکره»، وجود دارد (ی = ئی). یعنی اسم معرفه، بدون هیچ علامتی اضافی، در فارسی، بیان می‌شود. لیکن، اگر اسم، نکره باشد، تنها، یائی به انتهای آن، می‌افزایند، مانند:

● پدر (معرفه)

● پدری (نکره)

● توجه به این تفاوت، در فارسی و اسپرانتو، به‌ویژه هنگام ترجمه، از یکی از این دو زبان به دیگری، ضروری است، تا فارسی‌زبانان، بنابر عادت، به شیوه‌ی زبان مادری خود، در اسپرانتو، دچار اشتباه نشوند.

● حرف تعریف، مانند کارت شناسائی اسم است. اسم با کارت شناسائی خود (+La) معرفه است. بدون کارت شناسائی (-La) ناشناخته، یا نکره است.

🏰 § 21 - ریشه، آوند: واژه‌ها، در اسپرانتو، از دو بخش تشکیل می‌شوند:

● الف - ریشه  $\sqrt{R} = \text{Radiko}$  (=R)

● ب - آوند، یا آوند  $A \text{fik so}$  (=A)

F2 - § 21

ریشه + آوند = R + A

» » = A +  $\sqrt{}$

🏰 § 22 - ریشه‌ی کلمه، یا ریشه - واژه  $\text{Radiko}$ : پایه، یا بخش بنیادی واژه

را، که همواره ثابت است، با افزایش آوندها، به آن، واژه‌های دیگر لازم را، (مانند اسم، فعل، مصدر، صفت، قید و مانند آن) از آن می‌سازند. ریشه‌ی کلمه را یا به اختصار، همان، «ریشه  $\text{Radiko}$ »، می‌نامند. علامت اختصاری ریشه، همان نماد ریاضی رادیکال  $\sqrt{}$  یا «R» است.

🏰 عموماً - به استثنای مورد اعداد ساده (۱، ۲، ۳ ... 46) - در اسپرانتو، ریشه‌ی کلمه، به تنهایی، به کار نمی‌رود. بلکه همواره، به صورت مرکب، با آوند، یا آوندهائی که نمودار وضع خاص آن کلمه، به عنوان اسم، فعل، یا جمع اسم، و مانند آن است، به کار می‌رود.

● برای نمونه می‌توان به ترکیب ریشه و آوند، در اسم، توجه کرد:

🏰 § 23 - آوند اسم: اسم، همواره در اسپرانتو از ترکیب، «ریشه - واژه» و آوند اسم

(o-) ساخته می‌شود، مانند ترکیب واژه-ریشه‌ی هندواروپائی «-Patr» با آوند اسم در کلمه‌ی

پدر: پدری  $\text{Patr} + o = \text{Patro}$  (§4/1)



🌀 **§ 23/1 - اسم خاص، و حرف تعریف:** اسم‌های خاص، مانند تهران، ایران، اسپرانتو، مکه، کعبه، لندن، پاریس، و مانند اینها، خود معرفه به شمار می‌روند. اسم‌های معرفه، در اسپرانتو، دیگر حرف تعریف نمی‌گیرند. برای نمونه، فقط می‌گوئیم، Irano و Tehrano، و هیچ‌وقت نمی‌گوئیم (-)La Irano, (-)La Tehrano!

🕌 **§ 23/2 - واژه‌سازی:** فرمول ترکیب کلمه، یا واژه (Vorto)، در اسپرانتو، بدین صورت است:

$$23/2\text{\$} - \mathbf{F3}$$

$$\mathbf{R + A = V \quad (= \sqrt{V} + A = V)}$$

$\mathbf{R = \sqrt{V}}$  = Radiko، ریشه

$\mathbf{A = Afikso}$ ، آوند

$\mathbf{V = Vorto}$  (39/5§)، واژه یا کلمه

• مثال: پدری Patro = (آوند اسم)  $\sqrt{\text{Patr}} + o$

🕌 **§ 24 - آوند A fik so:** آوندها، واژگ‌هایی ثابت‌اند که پیش از ریشه‌ی کلمه، به صورت «آغاز»، پیشاوند یا پیشوند (Pre fik so)، یا پس از آن، به صورت «پایانه»، پسوند یا پسوند (Su fik so)، و یا در میان ریشه و آوندی دیگر، به شکل «میانه»، یا «میانوند» (In fik so)، قرار می‌گیرند.

• نمونه‌ی پساوند، در فارسی، آوند «مند»، به معنی «دارنده»، در این واژه‌هاست: خردمند، دانشمند، اندیشمند، قدرتمند!

• نمونه‌ی پیشاوند، در زبان فارسی، آوند «آبر»، به معنی برترین و بزرگ‌ترین، در این واژه‌هاست: آبرشهر، آبرمرد، آبرمن، آبرقدرت!

• و نمونه‌ی میانوند، در فارسی، «الف» در کلمه‌ی «تناننده» (تن + الف + بنده)، کشاکش (کش + کش)، یا «کم»، در اصطلاح «خود - کم - بینی» است.

🕌 **§ 25 - آوند نویسی:** برای نوشتن آوندها، در کتاب‌های لغت، یا زبان‌آموزهای اسپرانتو، بیش‌تر، از یک خط فاصله، یا منها (-) استفاده می‌شود. بدین ترتیب که (← 259-260§): اگر پیشاوندی را، به‌تنهایی بنگارند، خط منها را، طرف راست آن قرار می‌دهند، مانند: پیشاوند تضاد (← 226§/T2) (Mal-)

🕌 **§ 26 - پیشاوند تضاد:** پیشاوند تضاد (Mal-)، هنگامی که به ریشه (R 23/2§) افزوده شود، ضد معنی ریشه را، بیان می‌دارد. البته ریشه، همیشه یکسان و ثابت


است. ریشه برای اسم، مصدر، صفت، فعل، فاعل، یا مفعول، تغییر نمی‌کند. فقط آوندها، متغیرند. مانند:

الف - صفت (R + a)		ب - ضد صفت (Mal + R + a)	
Alta	بلند، مرتفع	Mal-alta	کوتاه، پست
Bela	زیبا	Mal-bela	زشت
Bona	خوب	Mal-bona	بد، پشت
Granda	بزرگ	Mal-granda	حقیر، کوچک
Juna	جوان	Mal-juna	پیر، سالمند
Nova	نو	Mal-nova	کهنه، قدیمی
Varma	گرم	Mal-varma	سرد

ج - اسم (R + o)		د - ضد اسم (Mal + o)	
Amiko	دوست	Mal-amiko	دشمن
Amo	عشق	Mal-amo	نفرت
Lumo	روشنایی	Mal-lumo	تاریکی، ظلمت
Bono	خیر، خوبی	Mal-bono	شر، پلیدی
Beno	برکت	Mal-beno	لعنت

§ 26/1 - **تبدیل صفت، به قید**: با تبدیل پسوند صفت (a-) به پسوند قید (e-) ← جدول §/T3 (187)، هر صفتی را، می‌توان به قید، تبدیل کرد:

Alta(-a)	مرتفع	Alte(-e)	مرتفعانه	Mal-alte	حضیضانه
Bela(-a)	زیبا	Bele(-e)	به‌زیبائی	Mal-bele	به‌زشتی
Bona(-a)	خوب	Bone(-e)	به‌خوبی	Mal-bone	بطور بد
Granda(-a)	بزرگ	Grande(-e)	به‌بزرگی	Mal-bone	حقیرانه
juna(-a)	جوان	june(-e)	در جوانی - جوانانه	Mal-june	پیرانه - در پیری

§ 26/2 - **قید**: قید، کلمه‌ای است که - در درجه‌ی اول - فعل را، وصف می‌کند. 

§ 26/3 - **ساخت قید**: البته، امکان اشتقاق، یا ساختن قید، تنها، منحصر به تبدیل صفت، به قید، نیست! بلکه، به‌طور کلی، با افزودن پسوند قید، به ریشه‌ی هر کلمه (§ 187, 21)، می‌توان، از آن، قید مورد نظر را، ساخت:


**F4 فرمول ساخت قید §26/3**

$$\sqrt{R} + e = E\text{-vorto}$$


$$\sqrt{\text{Patr}} + e = \text{Patre}$$

**§ 26/4 - نمونه‌های قید E-vorto** 

میانوندانه infikse، آوندانه Afikse، مادرانه Patrine، پدرانه Patre، دوستانه Amike، به‌طور متضاد، متضادانه (26§) Male، پساوندانه Sufikse، مرغانه Birde، خانمانه Sinjorine، دشمنانه Mal-amike، عاشقانه Ame، به‌گونه‌ی تهرانی (حرف‌زدن) Tehrane، به‌سردی Mal-varme، به‌گرمی Varme (187§) به‌شیوه‌ی افریقائی Afrikane، به‌شیوه‌ی آسیائی Azie، به‌سبک ایرانی Irane.


**§ 27 - پساوندنویسی** : در مورد پساوند، برعکس پیشاوند (T2 / 25§).

خط فاصله را، در چپ آن، می‌نویسند، مانند پساوند مصدر: «-i» (T2)

**§ 28 - پساوند مصدر** : «-i / -i-vorto»، نمونه:

بودن (√ est + i) esti، دوست‌داشتن (√ am + i) ami


نشستن sidi، رفتن iri، آمدن veni، خواندن legi، فوتبال بازی کردن futbali، مشت زدن boksi، تلفن کردن telefoni، فکس کردن faksi، یاد گرفتن lerni، تایپ کردن tajpi، فیلم گرفتن filmi، افتادن fali، گیتار نواختن gitari، کاریکاتور کشیدن karikaturi، خوردن manĝi، ورزش کردن sporti، دویدن kuri، تلگراف کردن telegrafi، نوشیدن trinki، پرسیدن demandi

**§ 29 - میانوندنویسی** : برای نمودن دقیق میانوند، دو خط فاصله یا من‌ها را، در

دو سوی آن، می‌نگارند، مانند: -in-، میانوند مادینگی (30§).

**F5 - 29-30§**

میانوند تأنیث، مادینگی «-in-»

**§ 30 - میانوند مادینگی** : در اسپرانتو، با افزودن میانوند تأنیث، یا مادینگی (-in-)

به ریشه‌ی کلمه (√R)، و افزودن آوند اسم (-o) از آن، اسم مؤنث، می‌سازند (T2 / 114§)، مانند:

مذکر		مؤنث	
La amiko	دوست	La amikino	رفیقه، دوست زن
La mal-amiko	دشمن	La mal-amikino	دشمن (زن)
La frato	برادر	La fratino	خواهر
La filo	پسر (در حال اضافه)، فرزند	La filino	دختر (فلان کس)، فرزند
La koko	خروس	La kokino	مرغ
La kuzo	پسرعمو، پسر دایی	La kuzino	دخترعمو، دختر دایی
La onklo	عمو، دایی	La onklino	عمه، خاله
La patro	پدر	La patrino	مادر
La poeto	شاعر	La poetino	شاعره
La sinjoro	آقا	La sinjorino	خانم
La viro	مرد	La virino	زن

§ 30/1 - مؤنث و مذکر: در اسپرانتو، معمولاً فقط مذکر و مؤنث واقعی، و طبیعی وجود دارد. لیکن، اگر بخواهند به طور مجازی - چنان که در قصه‌ها و اسطوره‌ها، متداول است - از مذکر و مؤنث مجازی نیز، استفاده کنند، درست از افزودن همین میانوند مادینگی بر اسم، بهره می‌جویند. مانند:

La libro کتاب    La librino خانم کتاب    La tablo میز    La tablino میزبانو  
 La suno خورشید    La sunino خورشیدخانم    La monto کوه    La montino کوه بانو

§ 30/2 - کاربرد آوندها، به گونه‌ی واژگان: همه‌ی آوندهای اسپرانتو را، می‌توان به صورت ریشه (§ 21-31)، با افزودن آوندهای دیگر، به واژگانی تازه، از نوع اسم، صفت، مصدر، قید، فعل، و مانند آن، تبدیل کرد. به طوری که می‌توان گفت: «در اسپرانتو، هیچ چیز یک بار مصرف، وجود ندارد!».

ضدگونه Mala (+a) ضد (اسم mal + o) Malo

پادضد/ضد ضد Mal-malo به ضدگونگی (قید mal + e) Male

### F6 کاربرد آوندها، به گونه‌ی واژگان § 30/2

√ in + o = Ino جنس ماده

√ in + a = Ina مادینه

√ in + e = Ine مادینه‌واره، مادینه‌گونه

√ mal + ino = Mal-ino نر، ضد ماده

- Ĉu patro estas ino? (50/1§) آیا پدر (از جنس) ماده است ؟
- Ne, patro ne estas ino! نه، پدر (از جنس) ماده نیست !
- Patro estas mal-ino. پدر (از جنس) نر است.
- Patrino estas ino. مادر (از جنس) ماده است.

√ mal + as = ضد خواهد بود mal + is = ضد بود mal + os = ضد خواهد بود  
 √ in + as = مادینه خواهد بود √ in + is = مادینه بود √ in + os = مادینه خواهد بود

Viro estas mal-ina = Viro mal-inas ! (69§)

Viro estis mal-ina = Viro mal-inis !

Viro estos mal-ina = Viro mal-inos !

تا همین جا، بدین گونه، می توانید، با امکان ترکیب‌های شگفت‌انگیز، و بسیار تنوع پذیر اسپرانتو، بازی‌کنانه و تمرین‌ورزانه، به صدها واژه‌ی جدید دست یابید!

☀️ **§ 30/3 - اسم‌های مؤنث، با پسوند -a**: همه اسم‌هایی که به «-a» ختم می‌شوند - و نه صفت‌ها در اسپرانتو - مانند بسیاری از نام‌های زنانه در بسیاری از زبان‌ها، از جمله در فارسی - مادینه (مؤنث) محسوب می‌شوند. و نیازی به میانوند «-in-» ندارند. مانند (50/4§):

Atosa, Azita, Bita, Eva (حوا), Ĵila, Homa, Kijana, Lila, Lejla, Miŝa, Mana, Mandana, Maria, Marta, Mesalina, Mitra, Nadia, Neda, Nejsana, Pantea, Roberta, Roksana, Samira, Sara, Safura, Ŝila, Ŝima, Zolejha,...

🏠 **§ 31 - میانوند جمع اسم**: جمع اسم، در اسپرانتو، تنها دارای یک علامت است - آن‌هم به صورت میانوندی (-J-) که اسم مفرد را، تبدیل به جمع می‌کند، مانند:

نکره		جمع	
La amiko	(معرفه) دوست	La amikoj	دوستان
- Amiko	(نکره) دوستی	- Amikoj	دوستانی
- Frato	(نکره) برادری	- Fratoj	برادرانی
La poeto	(معرفه) شاعر	La poetoj	شاعران
- Sinjoro	(نکره) آقای	- Sinjoroj	آقایانی
La nomo	اسم، نام	La nomoj	نام‌ها
La verbo	فعل	La verboj	فعل‌ها
La arbo	درخت	La arboj	درختان
La birdo	پرند	La birdoj	پرندگان
La domo	خانه	La domoj	خانه‌ها
La butiko	دکان	La butikoj	دکان‌ها

دگه‌ها، کیوسک‌ها La kioskoj دگه، کیوسک La kiosko

## T2 - جدول شیوه‌ی آوندنویسی (§31-21)

شماره	آوند:	Afikso	شیوه‌ی نگارش	نمودار
۱	پیشاوند	Prefikso	Mal-	تضاد
۲	میانوند	Infikso	- in -	تأیث
۳	پساوند	Sufikso	- i	مصدر

§ 31/1 - شبه‌پساوند و پساوند واقعی : میانوند اسم، در حال مفرد، ظاهراً، پساوند می‌نماید (Butiko)، لیکن در حال جمع (Butiko+z)، به شکل میانوند نموده می‌شود. از این رو، بسیاری از میانوندهای حقیقی، در حالت مفرد، و فاعلی اسم، به گونه‌ی پساوند، ظاهر می‌شوند. پساوندهای حقیقی (مانند پساوند قید -e، مصدر -i، فعل -s، امر -u، شرط -us ← T3)، هیچ‌گاه، به صورت میانوند، در نمی‌آیند. به عبارت دیگر، پس از پساوندهای حقیقی، دیگر هیچ آوندی، به آنها، افزوده نمی‌شود. معمولاً، به مسامحه، بیش‌تر به‌خاطر نوآموزان، بسیاری از میانوندها هم، پساوند، خوانده می‌شوند.

§ 32 - آوندهای هفده‌گانه‌ی دستوری : در اسپرانتو، هفده آوند دستوری وجود دارد که با افزایش آنها، به ریشه‌ها، از آنها، به‌دلخواه، می‌توان واژه‌های دستوری زیر را، ساخت (T3):

- - صفت (وصف اسم)
- - قید (وصف فعل)
- - مصدر
- - اسم
- - امر
- - شرط
- - جمع اسم (نه اسم جمع!)
- - مفعول مستقیم
- - اسم فاعل (گذشته، حال، آینده)
- - فعل (گذشته، حال، آینده)
- - اسم مفعول (گذشته، حال، آینده)!

فهرست کامل این آوندهای هفده گانه دستوری را، در جدول آوندها (T3)، مربوط به همین بند، و توضیح بیش تر آنها را، در بند 39، یادداشت ۴ (§39/4) می توان ملاحظه نمود.

### § 33 - جدول آوندهای دستوری: لزومی ندارد که نوآموز، جدول آوندهای

دستوری را، هم اکنون، مانند جدول ضرب، به خاطر سپارد. این جدول، به عنوان یک «جدول مرجع»، به دست داده می شود، تا نوآموز، به هنگام لزوم، به سهولت، بتواند به آن مراجعه نماید. تفصیل کاربرد آوندهای دستوری، در طول درس های آینده، بیان خواهد شد. در زمان حاضر، مطالعه و درک چگونگی آنها - نه حفظ دقیق آنها - کافی خواهد بود (§39/7).

Gramatika libro

کتاب دستور زبان

La Dua Lingvo (=LDL) estas gramatika libro de Esperanto

کتاب «زبان دوم» کتاب دستور زبان اسپرانتو است.

### § 33/1 - درصد پساوندهای فعل ساز: پنج آوند فعل در اسپرانتو (T3)، یعنی

فعل های ماضی، حال، آینده، امر، شرط (= is, as, os, u, us)، به تنهایی، بالغ بر بیست و نه ونیم درصد (۲۹/۵%) کل آوندهای دستوری را، تشکیل می دهد.

● نام گرامری، دستوری Gr-nomo = Gramatika nomo دستور زبان Gramatiko

T3 - جدول آوندهای هفده گانه‌ی دستوری (32-33§)

Kun-tempo			با زمان			Sen-tempo		بی زمان
درصد	تعداد	گذشته	اکنون	آینده	آوند	شناسه‌های دستوری	شماره	
%	N-ro	Iso	Aso	Oso	Afikso	Gr-nomo		
5.9	1				- a -	صفت	۱	
5.9	1				- e	قید	۲	
5.9	1				- i	مصدر	۳	
5.9	1				- o -	اسم	۴	
5.9	1				- u	امر	۵	
5.9	1				- us	شرط	۶	
5.9	1				- j -	جمع اسم	۷	
5.9	1				- n	مفعول مستقیم	۸	
17.6	3	int-	-ant	- ont -		اسم فاعل	۹	
17.6	3	- is	- as	- os		فعل	۱۰	
17.6	3	- it -	- at -	- ot -		اسم مفعول	۱۱	
100	17	Gramatikaj Afiksoj			جمع آوندهای دستوری		۱۲	



**G § 34- حرف اضافه:** برای اضافه‌ی اسمی به اسمی، یا ضمیری به ضمیری، و یا اسمی به ضمیری، و بالعکس، از حرف «**de**» (§37,65)، که در وسط آنها قرار می‌گیرد، استفاده می‌شود. یعنی، در حالی که، در فارسی، دو نشان اضافه وجود دارد، در اسپرانتو، تنها، از یک حرف، استفاده می‌شود، مانند (§37/1):

La libro de la patro کتاب پدر

La patro de la patrino پدر مادر

} de = ـ (کسره، زیر)

La domo de la onklo خانه‌ی عمو

La haro de la patro موی پدر

} de = ی (ای اضافه) ی (§37/1)

● نمونه‌ها:

La patro de la amikoj

پدر دوستان

La nomo de la poeto

نام شاعر

La nomo de la poetoj

نام شاعران

La nomoj de la poetoj

نام‌های شاعران

La verboj de Esperanto

فعل‌های اسپرانتو

La birdoj de la arbo

● پرندگان درخت

La frato de la patro

برادر پدر

La fratino de la patrino

خواهر مادر

La sinjoro de la familio

آقای خانواده

La poetino de Irano

شاعره‌ی ایران

La bela birdo de la poetino

● پرنده‌ی زیبای شاعره

La filino de la granda poeto de Irano

دختر شاعر بزرگ ایران

La lumo de la amo

پرتو/ نور عشق

La mal-lumo de la mal-amo

تاریکی / ظلمت نفرت

La varma domo de la amiko

خانه‌ی گرم دوست



§ 35 - علامت سؤال Demando-Signo: نشان سؤال در اسپرانتو، حرف (چُو) Ĉu به معنی «آیا؟» است که همواره در آغاز جمله‌ی سؤالی، قرار می‌گیرد، مانند:

La patro estas (هست) en (در) la domo پدر در خانه است.

Ĉu la patro estas en la domo? آیا پدر، در خانه است؟

Ĉu la poeto estas granda? آیا شاعر، بزرگ است؟

Ĉu la birdo estas bela? آیا پرنده، زیباست؟

Ĉu la patrino estas juna? آیا مادر، جوان است؟

● Ĉu Tehrano estas mal-granda? ● آیا تهران، کوچک است؟ (50/1§)

Ne, Tehrano ne estas mal-granda. نه، تهران، کوچک نیست.

Tehrano estas granda. تهران بزرگ است.

● Ĉu Tehrano estas en Eŭropo? ● (در، توی = en) آیا تهران در اروپا است؟

Ne, Tehrano ne estas en Eŭropo. نه، تهران در اروپا نیست.

Tehrano estas en Azio, en Irano. تهران در آسیا (آسیا = Azio)، در ایران است.

Romo estas en Eŭropo, en Italio. رُم، در اروپا، در ایتالیا است.

● Ĉu la mal-lumo estas bona آیا تاریکی، خوب است؟

Ne, la mal-lumo ne estas bona. نه، تاریکی خوب نیست.

La mal-lumo estas mal-bona. تاریکی نکوهیده است.

La lumo estas bona, kaj (و = kaj) bela. روشنی خوب، و زیبا است.

● Ĉu "mal-" estas sufikso? آیا «mal-»، پساوند است؟

Ne, "mal-" ne estas sufikso. نه، «mal-»، پساوند نیست.

"Mal-" estas prefikso «mal-»، پیشاوند است.



§ 36 - انواع ترکیب Kun-meto: اسپرانتو زبانی است، ترکیبی. یعنی پیوسته از ترکیب واژه‌ها، با یکدیگر، واژه‌ها و مفاهیم تازه، می‌سازد. ترکیب در اسپرانتو، عموماً به چهار شکل معمول است:

● (الف) - ترکیب اضافی (37,34§): دوستِ پدر Amiko de Patro

● (ب) - ترکیب آوندی (38§): تاریکی Mal-lumo



هیچ چیز، به دو کلمه‌ای که به یکدیگر پیوند می‌خورند، افزوده نمی‌شود، بلکه کلمات به‌طور ساده – مانند دو واگن راه‌آهن – به یکدیگر، متصل می‌شوند. و غالباً، تنها یک خطِ تفکیک و پیوند، میان آنها می‌گذارند (§259)، مانند:

**Dormo خواب اتاق C^ambro**

Dormo-Cambro (259§) خواب-اتاق (= اتاق خواب)

Lego libro قرائت کتاب Lego-libro: قرائت-کتاب (= کتاب قرائت)

Lerno تحصیل، کتاب Lerno-libro: تحصیلی-کتاب (= کتاب تحصیلی)

Mem (66§) خود کتاب Mem-lerno-libro: خودآموز-کتاب (= کتاب خودآموز)

§ 39/1 - (د) ترکیب وصفی: ساده‌ترین ترکیب وصفی، از یک «صفت» (§26) =

(A-vorto) به‌اضافه‌ی یک «اسم» (§23) (O-vorto) ساخته می‌شود (§319,244/2).

**F7 فرمول ترکیب وصفی §39/1**

$$A-vorto + O-vorto = A+O-vorto =$$

$$(A-v) + (O-v) = A-O-v (39/4§)$$

● نمونه‌ها:

- Bela birdo (a + o) (نکره) پرنده‌ای زیبا

La bela birdo (a + o) (معرفه) پرنده‌ی زیبا

- Granda amo (a + o) (نکره) عشق بزرگی = عشقی بزرگ

La granda amo (a + o) (معرفه) عشق بزرگ

- Nova libro (a + o) (نکره) کتاب تازه‌ای = کتابی تازه

La Nova libro (a + o) (معرفه) کتاب تازه / کتاب نو

§ 39/2 - **G** **تقدم و تأخر اسم و صفت**: در اسپرانتو نیز، مانند

فارسی، می‌توان صفت را، پیش از اسم، قرار داد، مانند مثال‌های بالا. و یا صفت را، بعد از اسم آورد، مانند:

Bela birdo = Birdo bela پرنده‌ای زیبا = زیبا پرنده‌ای

La Bela birdo = La birdo bela پرنده‌ی زیبا = زیبا پرنده

Amo granda = Granda amo عشقی بزرگ = بزرگ عشقی

Nova sufikso = Sufikso nova پساوندی تازه = نوپساوندی

Juna amiko = Amiko juna دوست جوانی = دوستی جوان

📌 ⚡ Ⓞ § 39/3 - تقدم موصوف بر صفت : در بیان عادی، صفت را، معمولاً قبل از موصوف، قرار می دهند. (Bela birdo)، لیکن در اسپرانتو، اگر صفت بعد از موصوف آورده شود (Birdo bela) - برخلاف فارسی (§ 43/1) - بیان، جنبه‌ی ادبی، و شعرگونه، به خود می گیرد.

**F8 تقدم و تأخر صفت § 39/3**  
 بیان عادی  $Bela\ birdo = a + o$   
 بیان ادبی  $Birdo\ bela = o + a$

🏠 § 39/4 - ارزش گدهای دستوری در تعریف کلمات: معمولاً، در زبان‌های دیگر، واژه‌های دستوری را، به‌طور نظری، تعریف می کنند. مثلاً در مورد «فعل»، می گویند که: «فعل عبارت از کلمه‌ای است که بر انجام کاری، یا وقوع حالتی در زمانی (گذشته، حال، آینده)، دلالت می کند!». درک این‌گونه تعریف‌های نظری، برای بسیاری از نوآموزان، دشوار است. لیکن، با توجه به آوندهای هفده‌گانه‌ی دستوری، برای نمونه، در اسپرانتو، می پرسند که:

• پرسش: صفت چه کلمه‌ای است؟

• پاسخ: صفت کلمه‌ای است که پس‌آوند «-a» دارد، یا آخرش به «-a»، ختم می شود. و یا، به گونه‌ای بسیار خلاصه، می گوئیم: صفت، «A-vorto» است. Vorto به معنی کلمه است که مخفف آن به اسپرانتو همان «V» است.

با توجه به توضیحات بالا، اینک طرز خواندن نام‌های دستوری جدول T3 (§ 33)، عبارت خواهد بود از:

- < شناسه / گدهای دستوری Gramatika kodo >
- ۱- صفت = A-vorto واژه‌ی «آ = a-» دار (F7)
  - ۲- قید = E-vorto واژه‌ی «ئه = e-» دار
  - ۳- مصدر = I-vorto واژه‌ی «ئی = i-» دار
  - ۴- اسم = O-vorto واژه‌ی «اُ = o-» دار
  - ۵- امر = U-vorto واژه‌ی «ئو = u-» دار (§ 74)
  - ۶- شرط = Us-vorto واژه‌ی «ئوس = us-» دار
  - ۷- جمع اسم = J-vorto واژه‌ی «ئی = j-» دار
  - ۸- مفعول مستقیم = N-vorto واژه‌ی «نُ = n-» دار

و بقیه را، نیز به همین سبک، باید خواند، و نامید: Int- / Ant- / Ont- vorto. (اسم) فاعل گذشته، اسم فاعل زمان حال، اسم فاعل زمان آینده) و Is- / As- / Os- vorto عبارت است از فعل گذشته، حال و آینده.



§ 39/5 - بازی با کدهای دستوری: یک نوع بازی مفید در سوادآموزی کودکان، بدین صورت است که مثلاً کودکی، به بچه‌های دیگر می‌گوید: «بیایید، نون بازی کنیم!». یا «لام بازی کنیم!». آن‌گاه بچه‌ها، به سرعت، متن یک صفحه از یک کتاب را، باز می‌کنند، و با مدادی رنگی داخل نون (ن)ها، یا لام (ل)ها را، پر می‌کنند. هر که تعدادی بیش‌تر، و سریع‌تر نون‌ها، یا لام‌ها را، پر کرد، برنده محسوب می‌شود.

• در اسپرانتو، به‌خاطر داشتن آوندها، یا کدهای دستوری، همین بازی را - آن هم، برای هدف جدی شناخت قواعد دستوری اسپرانتو - می‌توان انجام داد. مثلاً می‌گوئیم، بیایید N-vorto ها را، یعنی مفعول‌های مستقیم را، در یک متن اسپرانتو، با پرکردن نون‌های آخر کلمات، شناسائی کنیم. نمونه‌ها:

libro-N	(نکره) کتابی را	La libron	(معرفه) کتاب را
viro-N	(نکره) مردی را	La viron	(معرفه) مرد را
poeto-N	(نکره) شاعری را	La poeton	(معرفه) شاعر را
amiko-N	(نکره) دوستی را	La amikon	(معرفه) دوست را
birdo-N	(نکره) پرنده‌ای را	La birdon	(معرفه) پرنده را
verbo-N	(نکره) فعلی را	La verbon	(معرفه) فعل را

§ 39/6 - توجه به نگارش پساوند مفعول مستقیم: پساوند مفعول مستقیم (N-), در این تمرین، استثنائاً، فقط برای این که چشم‌گیر باشد، به‌صورت جدا، و با حرف درشت، مشخص شده است. چنان که در ستون مقابل اسم‌های نکره، صورت معرفه‌ی همان اسم‌ها را، با حرف‌های کوچک (n-), نگاشته‌ایم.

### § 39/7 - تجزیه و تحلیل، بدون دانستن معنی واژگان:

معمولاً، در عموم زبان‌ها، تا کسی معنی واژه‌ها را نداند، نمی‌تواند، وضع دستوری (اسم، صفت، فعل، فاعل، مفعول، امر، شرط...) آنها را، تشخیص دهد. یعنی اول، «لغت - معنی»، بعد «تجزیه و تحلیل» متن‌ها! لیکن، اسپرانتو، به برکت آوندها، یا «کدهای دستوری» خود، تنها زبانی است، در جهان که هر کس، بدون دانستن معنی واژه‌های یک متن، می‌تواند، به تجزیه و ترکیب صرفی و نحوی کلمات آن، بپردازد.

• برای مثال، وضع دستوری واژه‌های اسپرانتوی زیر را، که فعلاً معنی آنها را، نمی‌دانید، به یاری «جدول مرجع آوندهای دستوری» (33§/T3)، تعیین نمائید!

• Nigra

• آیا اسم است؟ قید است؟ صفت است؟

Homo

• آیا صفت است؟ قید است؟ اسم مفرد است؟

Sinjoroj	آیا فعل است؟ جمع اسم است؟ اسم فاعل است؟
Karbo	آیا قید است؟ مفعول مستقیم است؟ اسم است؟
Elegante	آیا صفت است؟ قید است؟ اسم فاعل است؟
Venis	آیا فعل ماضی است؟ اسم مفعول است؟ فعل آینده است؟
Falos	آیا فعل ماضی است؟ اسم مفعول است؟ فعل آینده است؟
Atendu	آیا شرط است؟ فعل امر است؟ قید است؟
Bonvole	آیا فعل ماضی است؟ فعل حال است؟ قید است؟

● تمرین: واژه‌های هفده گانه‌ی دستوری (32-33\$/T3)، بسازید.  
مرجع آوندهای هفده گانه‌ی دستوری (32-33\$/T3)، بسازید.

🔗 ⚙️ § 40 - حذف، در ترکیب پیوندی: در ترکیب پیوندی (§39)، نسبت به سه شیوه‌ی دیگر ترکیب در اسپرانتو (اضافی، آوندی، وصفی)، چنان که دیدیم (§39/2, 38, 37)، نه تنها چیزی به کلماتی که باید با یکدیگر ترکیب شوند، افزوده نمی‌شود، بلکه در مواردی، حرف آخر نخستین کلمه نیز، به‌خاطر روانی، زیبایی آهنگ، و سهولت تلفظ، حذف می‌شود (§207)، مانند:

راه آهن Fer-vojo : راه Vojo آهن Fero

سیب زمینی Ter-pomo : سیب Pomo زمین Tero

ورزشگاه Sport-loko, Spotejo : محل، جا loko, ejo ورزش Sporto

اتاق موسیقی Muziko-ĉambro = Muzik-ĉambro

🔗 ترکیب وصفی (§39/1) را، نیز می‌توان، با حذف پساوند صفت (a - §26)، به ترکیب پیوندی، تبدیل نمود. مانند:

La bela sono = La bel-sono آوای زیبا

La bela muziko = La bel-muziko موسیقی زیبا

Bona vojaĝo = سفری خوش = Bon-vojaĝo

🔗 ⚙️ § 41 - کاربرد ترکیب‌ها: چهار شیوه‌ی ترکیب، بر غنا، فصاحت و

امکان تنوع جمله‌بندی، در اسپرانتو، می‌افزایند. برای نمونه، در ترکیب دو واژه‌ی «خواب» و «اتاق»، به‌دلخواه می‌توانیم، از ترکیب‌های اضافی، پیوندی، آوندی، و یا وصفی، استفاده کنیم.

مانند:

● 1- La ĉambro de la dormo

● (ترکیب اضافی) اتاق خواب

2- La dormo-ĉambro

(ترکیب پیوندی) خواب‌اتاق

- 3- La dormejo (42§) (ترکیب آوندی) خوابگاه  
 4- La dorma ĉambro (ترکیب وصفی) خوابینه اتاق  
 ● 1- La loko (= ejo) **de** sporto (اضافی) محل ورزش  
 2- La sport-loko (42§) (پیوندی) ورزشگاه، محل ورزش  
 3- La sportejo (42§) (آوندی) ورزشگاه، ورزشکده  
 4- La sporta loko (وصفی) محل ورزشین، ورزشین‌گاه

§ 42 - میانوند مکان : **ejo** - به معنی جا، محل، کده، و گاه، است که معمولاً به صورت میانوند مکان (-ej-) به کار می‌رود، مانند:

Lerno	آموزش	Lernejo	مدرسه، آموزشگاه، محل تحصیل
Dormo	خواب	Dormejo	خوابگاه
Sporto	ورزش	Sportejo	ورزشگاه
Lego	قرائت	Legejo	قرائت‌خانه، محل مطالعه
Birdo	پرنده	Birdejo	لانه، آشیانه‌ی پرنده
Koko	خروس	Kokejo	لانه‌ی خروس
Kokino	مرغ	Kokinejo	لانه‌ی مرغ، مرغدانی
Afikso	آوند	Afiksejo	محل، جای آوند، آوندگاه
Varmo	گرم	Varmejo	محل گرم، گرم‌خانه
Hundo	سگ	Hundejo	سگدانی، لانه‌ی سگ


§ 43 - ترکیب آوندی و وصفی : اینک ملاحظه می‌شود که در نمونه‌های بند 41§، در ترکیب «اتاق» و «خواب»، افزون بر دوشیوه‌ی ترکیب اضافی و پیوندی، از ترکیب آوندی و وصفی نیز، چنان که دیدیم، به آسانی می‌توان بهره جست، مانند:

- 1- La ĉambro **de** la dormo (اضافی) اتاق خواب
- 2- La dormo-ĉambro (پیوندی) اتاق-خواب / خواب-اتاق
- 3- Dormejo (آوندی) محل خواب، خوابگاه
- 4- La dorma ĉambro (وصفی) خوابینه اتاق!

§ 43/1 - ترکیب وصفی، در اسپرانتو و فارسی : ترکیب وصفی اسپرانتو، ممکن است، همیشه با ترکیب وصفی فارسی، هماهنگ نباشد. لیکن ترکیب‌های وصفی فارسی، عموماً قابل انطباق، با ترکیب‌های وصفی اسپرانتوست:



La blanka maro	دریای سفید (سفید دریا)
La ruĝa maro	دریای سرخ (سرخ دریا)
La norda maro	دریای شمالی (شمالی دریا)
La suda maro	دریای جنوبی (جنوبی دریا)
La atlantika oceano	اقیانوس اطلس (اطلسی)
La inda oceano	اقیانوس هند (هندی)
La pacifika oceano	اقیانوس آرام


§ 44 - ترجمه از اسپرانتو (تمرین): 

La bona patro. Bela libro. La mal-bona amiko de la patro. La filo kaj (=و) la filino de la onklino. La poeto kaj poetino. La sinjoro estas viro (هست). La sinjorino estas virino. La lerno-libro de la onklo estas la mem-lerno-libro de Esperanto. Dormejo kaj lernejo. La fervojo de la urbo (شهر). La tero estas granda. La fratino de la patro estas mal-juna. La amo estas la lumo. La mal-amo estas la mallumo. La alta urbo. Legi estas la frato de lerni. «Mal-» estas prefikso. «-in-» estas infikso. Sufikso, infikso kaj prefikso estas afiksoj. Radiko kaj afikso estas nomoj (نام‌ها).

La patroj kaj la filoj. La patrinoj kaj la filinoj. Amikoj kaj mal-amikoj. La juna amikino de la kuzo estas bela. La ter-pomo estas mal-nova.

La hundo estas en la hundejo (hundo = سگ). La mal-bela hundo estas en la bela domo (خانه). La fratino de la patro estas la onklino.

Viroj estas en la domo. La sinjoro ne estas (نیست) en la domo. La hundo estas sur (روی) la tablo (میز). La kato (گرهه) ne estas sur tablo. La kokino estas en la domo sur la tablo. La katino estas sub (زیر) la hundejo.

§ 45 - ترجمه، از فارسی، به اسپرانتو (تمرین): 

مادر زیبا. شهر خوب. خانه‌ی کوتاه. عمو، بلندبالاست. آقای بلندبالا. دائمی کوتاه(قد). سگ خوب خانه. گربه‌ی ماده‌ی زشتی در خانه است. مردی در شهر نیست. زنان در شهراند. کتاب پدر، روی میز نیست. کتاب عمو، زیر میز است. گربه‌ای و سگی در خانه‌اند.

پدری و برادری. دوستی بلند بالا، و دشمنی کوتاه قد. عمو برادر پدر است. پدر مرد است. آقا، پدر است. خانم، عمه است. سگدانی روی میز است. گربه دان (لانه‌ی گربه) زیر میز است.

آیا خانم، زیباست؟ آیا سگ، زشت است؟ آیا شهر، بزرگ و مرتفع است؟ آیا کتاب تحصیلی مادر، خودآموز اسپرانتوست؟ (§295).

## درس سوم: § 46-64

### اعداد، واژه‌های همبستگی

§ 46 - اعداد ساده، یا اصلی: ساخت عدد، در اسپرانتو، نمونه‌ای از سادگی، دقت و قدرت منطقی بشر است. تنها با فراگرفتن ۱۵ واژه، می‌توان به آسانی، تا میلیاردها را، شماره کرد. ماقبلاً با قرائت اعداد، البته بدون توجه به معنی آنها، آشنا شده‌ایم (§16)، و نیز اعداد چهار، پنج، و صد را، به اسپرانتو یاد کرده‌ایم (§12,8). اینک شایسته است که این اعداد اصلی و پایه را، به خاطر سپاریم، چون تمام عددهای دیگر، از ترکیب بدیع این اعداد پایه، ساخته می‌شوند لطفاً ده بار، آنها را، با صدای نیمه بلند تکرار کنید:

0 = nul (=nul)o	4 = kvar	8 = ok
1 = unu	5 = kvin	9 = naŭ (3,7§ / در نوروز)
2 = du	6 = ses	10 = dek
3 = tri	7 = sep	100 = cent (8§)
1000 = mil		
1,000,000 = miliono	Miliardo = 1,000,000,000	

§ 47 - اعداد ترکیبی: اعداد ترکیبی، اعدادی به شمار می‌روند که از ترکیب دو عدد اصلی، یا بیش تر، تشکیل می‌شوند.

برای ساختن اعداد ۱۱ تا ۱۹، اعداد اصلی ۱ تا ۹ را، به صورت پساوند ناپیوسته، با رعایت اندکی فاصله، بر عدد ۱۰ می‌افزاییم:

11 = dek unu (dek+unu)	16 = dek ses (10+6)
12 = dek du (10+2)	17 = dek sep (10+7)

$$13 = \text{dek tri } (10+3) \quad 18 = \text{dek ok } (10+8)$$

$$14 = \text{dek kvar } (10+4) \quad 19 = \text{dek naŭ} (10+7)$$

$$15 = \text{dek kvin } (10+5) \quad (7\text{\$})$$

**§ 48 - اعداد دهگان:** برای ساختن اعداد پایهی دهگان (بیست، سی، چهل...)، اعداد اصلی از ۲ تا ۹ را، به صورت پیشاوند پیوسته، بر عدد ده، می‌افزاییم:

$$20 = \text{dudek } (2 \times 10) \quad 60 = \text{sesdek } (6 \times 10)$$

$$30 = \text{tridek } (3 \times 10) \quad 70 = \text{sepdek } (7 \times 10)$$

$$40 = \text{kavrdek } (4 \times 10) \quad 80 = \text{okdek } (8 \times 10)$$

$$50 = \text{kvindek } (5 \times 10) \quad 90 = \text{naŭdek } (9 \times 10)$$

اعداد بین دهگان (۲۹-۲۱-۳۹-۳۱-۴۹-۴۱-۵۹-۵۱-۶۹-۶۱-۷۹-۷۱-۸۹-۸۱-۹۹-۹۱) همانند اعداد ۱۱-۱۹ ساخته می‌شوند:

$$21 = \text{dudek unu } (2 \times 10 + 1)$$

$$22 = \text{dudek du...} \rightarrow \text{تا} \rightarrow 29 = \text{dudek naŭ } (2 \times 10 + 9)$$

$$31 = \text{tridek unu...} \rightarrow \text{تا} \rightarrow 39 = \text{tridek naŭ}$$

$$41 = \text{kvardek unu...} \rightarrow \text{تا} \rightarrow 49 = \text{kvardek naŭ}$$

$$51 = \text{kvindek unu...} \rightarrow \text{تا} \rightarrow 59 = \text{kvindek naŭ}$$

$$61 = \text{sesdek unu...} \rightarrow \text{تا} \rightarrow 69 = \text{sesdek naŭ}$$

$$71 = \text{sepdek unu...} \rightarrow \text{تا} \rightarrow 79 = \text{sepdek naŭ}$$

$$81 = \text{okdek unu...} \rightarrow \text{تا} \rightarrow 89 = \text{okdek naŭ}$$

$$91 = \text{naŭdek unu...} \rightarrow \text{تا} \rightarrow 99 = \text{naŭdek naŭ } (9 \times 10 + 9)$$

**§ 49 - سدگان، هزارگان، میلیونگان:** اعداد سدگان، هزارگان، میلیونگان، به بالا، همه، مانند دهگان، ساخته می‌شوند، مانند:

$$100 = \text{Cent} , \text{ Procento} = \% \text{ یک درصد } \text{Unu Procento} = \%1$$

$$200 = \text{ducent } (2 \times 100) \quad 5 \text{ procentoj} = \%5 \text{ پنج درصد}$$

$$300 = \text{tricent} \dots \quad 900 = \text{naŭcent } (9 \times 100)$$

$$201 = \text{ducent unu.} / 223 = \text{ducent dudek tri}$$



$$999 = \text{naŭcent naŭdek naŭ}$$

$$1,000 = \text{mil} \quad 1011 = \text{Mil dek-unu}$$

$$2,000 = \text{dumil} \dots \quad 9,000 = \text{naŭmil}$$

$$20,000 = \text{dudekmil} \quad 200,000 = \text{ducentmil} \dots$$

(همچنین نگاه کنید به بندهای §119-121, 134, 348)

اسپرانتو تبدیل نمائید:   § 50 - تمرین اعداد : اعداد زیر را، طبق دستور بندهای §46-49 به

۹۹۹۹، ۲۲۹۹، ۱۳۷۵، ۱۳۵۴، ۱۲۲۱، ۹۸۱، ۳۴۲، ۲۲۱، ۵۶، ۳۲، ۷۴  
۱۴۷۸۹، ۲۰۰۰، ۱۳۸۰، ۱۹۸۴، ۱۸۵۹، ۱۹۱۷، ۱۹۸۷، ۱۸۸۷، ۲۲۲۲.

§ 50/1 - روش دیالکتیکی: منظور از روش دیالکتیکی، کاربرد روش نفی و اثبات - یا به اصطلاح، سه پایه‌ی هِگلی - در تمرین، و آموزش زبان است. این روش، به‌ویژه، برای خودآموزی مستقل افراد، نمونه است. زیرا کاربرد آن، بسیار آسان، و در کسب سریع مهارت، در مکالمه، در زبان نوآمخته، روشی بسیار مؤثر و موفق است.

**F9 روش دیالکتیکی §50/1**  
**Dialektika Metodo**  
 نهاده، حکم، دعوی، تز Tezo  
 بر نهاده، ضد دعوی، آنتی تز Anti-tezo  
 هم نهاده، جمع دعوی، سنتز Sin-tezo

در واقع، پایه‌ی سوم، هم نهاده، یا «جمع احکام»، عبارت است از نوعی معدل‌گیری از تز و آنتی تز، و حاصل جمع آشتی جویانه، میان دعوی (پایه‌ی اول) و ضد دعوی (پایه‌ی دوم) پیشین است، مثال:

- (۱) تز، نهاده: یک، و یک، می‌شود سه؟! ( $1 + 1 = 3$  ?!)
  - (۲) آنتی تز، بر نهاده: یک، و یک، نمی‌شود سه! ( $1 + 1 \neq 3$  !)
  - (۳) سنتز، یا هم نهاده: یک، و یک، می‌شود دو! ( $1 + 1 = 2$  !)
- مثالی دیگر:

- 1- Homo estas viro ?! (Homo) انسان، مرد (viro) است؟!  $1 + 1 = 3$  ?!
- 2- Ne, Homo ne estas viro. Estas virino! نه، انسان، مرد نیست. زن است!
- 3- Homo estas viro, kaj (virino) (کای=و) virino! انسان، مرد، و زن است!

§ 50/2 - تمرین، به روش دیالکتیکی: برای آسانی کاربرد روش دیالکتیکی، در تمرین زبان، ما آن را، با «آیا» (Cu? / 35§)، آغاز می‌کنیم. بدین ترتیب:

- 1- Ĉu unu kaj unu estas tri? (Ĉu  $1 + 1 = 3$  ?) آیا یک و یک هست سه؟
- 2- Ne, unu kaj unu ne estas tri! (Ne,  $1 + 1 \neq 3$  !) نه، یک و یک نیست سه!

ولی یک و یک هست دو! (Sed, 1 + 1 = 2 !) 3- Sed, unu kaj unu estas du!

بندهای § 50/3 - ادامه‌ی تمرین دیالکتیکی : واژه‌هایی را، که تاکنون، به‌ویژه در

فرارگرفته‌اید، با روش دیالکتیکی، در معرض پرسش، و پاسخ می‌نهم:

۱- آیا شاعر، پلیکان است؟ • 1- Ĉu poeto estas pelikano ?

نه، شاعر پلیکان نیست!

شاعر، انسان است!

پلیکان، انسان نیست!

پلیکان، پرنده است!

۲- آیا آقا، زن است؟ • 2- Ĉu sinjoro estas virino ?

نه، آقا، زن نیست!

آقا، مرد است.

خانم، زن است.

۳- آیا جنس ماده، مرد است؟ • 3- Ĉu ino estas viro ?

نه، جنس ماده، مرد نیست!

جنس ماده، زن است.

(ناماده / ضد ماده) نر، مرد است

۴- آیا شاعر، جنس ماده است؟ • 4- Ĉu poeto estas ino ?

نه، شاعر (از جنس) ماده نیست.

شاعر، نر است.

شاعره، ماده است.

خانم پروین اعتصامی،

شاعره‌ی ایرانی است.

۵- آیا همنهاده، آنتی‌تر است؟ • 5- Ĉu sintezo estas anti-tezo ?

نه، سنتز، آنتی‌تر نیست!

سنتز، تر، و آنتی‌تر است!

۶- آیا دیالکتیک، سنتز است؟ • 6- Ĉu dialektiko estas sintezo ?

نه، دیالکتیک، سنتز نیست!

دیالکتیک، تر، آنتی‌تر،

و سنتز است! ! (62/2§) kaj sintezo

می‌شوند، به‌ویژه اگر، هم نام کوچک - اسم شخصی - و هم، نام خانوادگی، باهم ذکر شوند، در این  
 § 50/4 - یادداشت : در مورد اسم‌های خارجی که وارد، اسپرانتو

صورت، کافی است، یکی از آن دو اسم – اسم کوچک، و یا نام خانوادگی – با پساوند اسم (o- 23§)، مشخص گردند، نه هر دو. مانند نام پروین اعتصامی، در مثال بالا (§50.3: N-204) که می توان آن را به دو صورت نوشت:

1- Parvino Etesami (1913-1937/1292-1316)

2- Parvin Etesamio

اگر اتفاقاً، نام کوچک، خود نامی مؤنث باشد، و به پساوند (-a-) پایان پذیرد، دیگر تنها، نام خانوادگی را، با پساوند اسم، مشخص می دارند (§30/3)

آتوسا اعتصامی Atosa Etesamio

آزیتا همایون Azita Homajuno

همچنین اگر، اسامی خارجی را، با عنوان دکتر، پرفسور، آقا، یا خانم، مورد خطاب قرار دهیم، باز کافی است، اسم یا عنوان تنها را، با پساوند اسم، مشخص نماییم، مانند:

دکتر صابر (Doktoro =) آقای همایون Sinjoro Homajun ●

Profesoro = prof. Dara / Doktor Sinjorino Sasani

§ 50/5 - کاربرد روش دیالکتیکی، در تمرین: از این به بعد، هر واژه را، که آموخته یا می آموزید، در قالب یک قضیه ی سه پایه ی دیالکتیکی بیاموزید. آنگاه، نخست آن را، عمداً، با پرسشی ساده، ولی غلط، آغاز کنید! و سپس، به نفی فوری آن، پردازید! و سرانجام، در مرحله ی سوم، پاسخ صحیح به پرسش را، بیان دارید! حتی، بسیار بجاست که از درس اول، تمامی واژگان فراگرفته ی خود را، با روش دیالکتیکی، چند بار، تمرین نمایید.

§ 50/6 - قضیه ی دیالکتیکی: ما، هر عبارت کامل دیالکتیکی – شامل سه جمله ی نهاده، بر نهاده، و همنهاده – را، یک قضیه، یا گزاره می نامیم. اینک، به این قضیه های دیالکتیکی زیر، برای تمرین، توجه کنید:

1- Ĉu unu, kaj unu estas unu ? (Ĉu 1 + 1 = 1 ?)

Ne, unu kaj unu ne estas unu ! (Ne, 1 + 1 ≠ 1 !)

Unu, kaj unu estas du (1 + 1 = 2)

2- Ĉu unu kaj unu estas tri ? (Ĉu 1 + 1 = 3 ?)

Ne, unu kaj unu ne estas tri ! (Ne, 1 + 1 ≠ 3 !)

Unu kaj unu estas du (1 + 1 = 2) ...

● و اینک، تمرین هائی را، از اعداد، به دست می دهیم، که تنها پایه ی اول، یا تری، یا نهاده ی آنها، به دست داده شده است. شما، لطفاً جمله های دیگر را، در نفی یا اثبات آنها، تکمیل نمایید!

Ĉu 1 + 1 = 4 ? Ĉu 1 + 1 = 5 ? Ĉu 1 + 1 + = 6 ? Ĉu 1 + 1 = 7 ?


Ĉu 1 + 1 = 8 ? Ĉu 1 + 1 = 9 ? Ĉu 1 + 1 = 10 ? Ĉu 1 + 1 = 11 ?

Ĉu 1 + 1 = 12 ? Ĉu 1 + 1 = 13 ?

به همین ترتیب، تا 20 ادامه دهید!

Ĉu 10 + 10 = 10 ? Ĉu 10 + 10 = 30 ? Ĉu 10 + 10 = 40 ?...

و باز، به همین ترتیب، لطفاً تا 100 ادامه دهید!

 **§ 51 - اعداد وصفی**: اعداد وصفی، یا ترتیبی، همانند صفت، با افزایش میانوند صفت (§ 32 -a, T3, ش 1) به اعداد اصلی، ساخته می‌شوند (برای ساختن بسیار ساده‌ی اعداد قیدی، نیز، نگاه کنید به بند § 247). مانند:

● unu = یک

unu-a (1-a)	یکمین، یکمی	sesa (6-a)	ششمین، ششمی
dua (2-a)	دومین، دومی	sepa (7-a)	هفتمین، هفتمی
tria (3-a)	سومین، سومی	oka (8-a)	هشتمین، هشتمی
kvara (4-a)	چهارمین، چهارمی	naŭa (9-a)	نهمین، نهمی
kvina (5-a)	پنجمین، پنجمی	deka (10-a)	دهمین، دهمی

● Ducent dudek dua = دو بیست و بیست و دومین

La dua leciono = دومین درس = La 2-a leciono

La tria tago = سومین روز = La 3-a tago

La kvina tago de la semajno = پنجمین روز هفته

La dudek sesa tago de la monato = بیست و ششمین روز ماه

La dek dua monato de la jaro = دوازدهمین ماه سال

La unua amiko de la patro = نخستین دوست پدر

La kvin-deka jaro de Ĵurnalo = پنجاهمین سال روزنامه


Cent jaroj = صد سال Mil jaroj = هزار سال

Jar-cento = Jarcento = سده، قرن Jar-milo = Jarmilo = هزاره

Du-deka jarcento = قرن بیستم Tria jarmilo = هزاره‌ی سوم

Du-dek unua (21-a) jarcento p.k. = قرن بیست و یکم، پس از میلاد مسیح

Sesa (6-a) jarcento a.k. (293§ a.k./p.k.) = قرن ششم پیش از میلاد

 **§ 52 - تمرین اعداد وصفی**: اعداد وصفی و ترتیبی زیر را، به اسپرانتو تبدیل نمائید:

پنجمین، نهمین، یازدهمین، سیزدهمین، بیست و چهارمین، سی و هفتمین، نود و نهمین،

صدمین، صد و یکمین، نهصد و نود و هشتمین، هزار و دو بیست و چهل و سومین

خانه‌ی هفتم. دومین روز سال. هفتمین روز هفته. سومین عموی پدر. پنجمین عمه‌ی مادر.



دهمین خروس. پنجمین ماه سال.

§ 53 - همبستگی نماها : همبسته‌ها، یا واژه‌های همبسته، واژه‌هایی هستند که همبستگی‌های منفی، مثبت، سؤالی، تعمیمی، علت و معلولی و مانند آن را، میان واژه‌ها، روشن می‌سازند. همبسته‌ها، از ترکیب دوگونه آوند - پیشاوند و پساوند - پدید می‌آیند.

§ 54 - پیشاوندهای همبستگی : در اسپرانتو، پنج پیشاوند همبستگی برای تعیین رابطه‌ها، و حالت‌های پنجگانه‌ی تعمیم، نکره، پرسش، اشاره و نفی، به ترتیب جدول ۴ (T4)، در زیر وجود دارد :

T4 - جدول پیشاوندهای همبستگی (§53-54)

ش	نوع پیشاوند	شناسه
۱	پشاوند تعمیم = هر، همه	ci -
۲	پشاوند نکره = ئی (جائی - گونه‌ئی)	i -
۳	پشاوند پرسش = چه، کدام؟	Ki - ?
۴	پشاوند اشاره = آن	ti -
۵	پشاوند نفی = هیچ	neni -

§ 54/1 - نکره، در فارسی و اسپرانتو : صدای شناسه‌ی نکره، در فارسی و اسپرانتو، با هم یکسان‌اند:

$$\ll -i \gg = \ll -ئی \gg$$

- فارسی = «ئی»، مانند کتابی، شهری، پساوندی...
- اسپرانتو = «-i»، مانند **la libro** یک گونه کتابی، **la Urbo** یک نوع شهری، **iu sufikso** یک پساوندی...
- با این تفاوت که در فارسی، علامت نکره، «پساوند» است، و در اسپرانتو، «پشاوند».

§ 55 - پساوندهای همبستگی : برای بهره‌جوئی از پیشاوندهای پنج‌گانه‌ی همبستگی (§54)، باید آنها را، با پساوندهای نُه‌گانه‌ی همبستگی جدول ۵ زیر (T5)، ترکیب نمود:

## T5 - جدول پساوندهای نُه‌گانه‌ی همبستگی (§55)

شماره	نوع پشاوند	شناسه
۱	پساوند کیفیت، نوع = گونه	-a
۲	پساوند مکان = جا	-e
۳	پساوند شیئیت = چیز	-o
۴	پساوند شخصیت = کس	-u
۵	پساوند علیت = چرا، به چه علت؟	-al
۶	پساوند زمان = گاه	-am
۷	پساوند ترتیب = ترتیب	-el
۸	پساوند مالکیت = مال	-es
۹	پساوند کمیت = اندازه، مقدار	-om

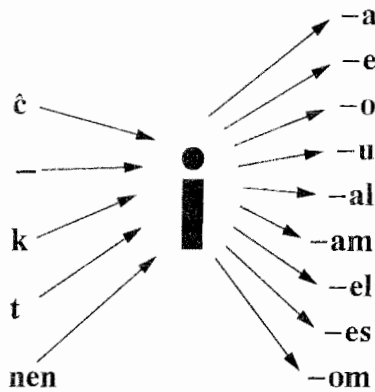
§ 56 - جدول همبستگی نماها: اینک، برای کاربرد، به ترکیب پنج پشاوند همبستگی نما (§54)، با پساوندهای نُه‌گانه‌ی همبستگی (§55)، در جدول همبستگی‌های بنیادی در اسپرانتو (T6)، توجه شود. چنان که در جدول ۶ دیده می‌شود، از پنج پشاوند و نه پساوند - به گونه‌ی یک جدول ضرب - ۴۵ واژه برای تعیین رابطه، و نسبت میان کلمات و جملات، به دست می‌آید:

## T6 - جدول همبستگی نماهای بنیادی - نمودار ۱ (§53-60)

پساوندهای نه گانه‌ی	پیش آوندهای پنج گانه‌ی				
	تعمیم	نکره، ابهام	پرسش	اشاره	نفی
هر، همه êi	ئی i-	چه؟ کدام؟ Ki-?	آن ti -	هیچ! neni -	
هرگونه، همه گونه کیفیت، نوع: گونه -a	گونه‌ئی ia	چگونه؟ Kia?	آن گونه tia	هیچ گونه nenia	
هر جا، همه جا جا -e	جائی ie	چه جا، کجا؟ Kie?	آن جا tie	هیچ جا nenie	
هر چیز، همه چیز شیئیت: چیز -o	چیزی io	چه، چه چیز؟ Kio	آن چیز مشخص tio	هیچ چیز nenio	
هر کس، همه کس کس -u	کسی iu	چه کس، کدام Kiu?	آن کس، آن چیز مشخص tiu	هیچ کس neniu	
به هر علت چرائی -al	به علتی، علتی ial	چرا، به چه علت؟ Kial?	آن علت، زیرا tial	به هیچ روی nenial	
هر گاه، هر وقت گاه -am	گاهی iam	چه وقت، چه گاه؟ Kiam?	آنگاه tiam	هیچ گاه neniam	
هر ترتیب شیوه -el	به ترتیبی، به ترتیبی iel	به چه ترتیب؟ Kiel?	به آن ترتیب، چنان tiel	هیچ ترتیب neniel	
مال هر کس دارائی -es	مال کسی، مالی ies	مال چه کس؟ Kies?	مال آن ties	مال هیچ کس nenies	
هر اندازه مقدار -om	اندازه‌ئی، مقداری iom	چه اندازه؟ Kiom?	آن اندازه tiom	هیچ اندازه neniom	

§ 57 - نمودار دوم همبستگی نماها: واژه‌های همبسته‌ی بنیادی را، هنوز به گونه‌ای ساده‌تر، می‌توان نشان داد. در نمودار دوم همبستگی‌ها، به روشنی، ساخت تحلیلی همبسته‌ها، و چگونگی ترکیب آنها، از آوندها، نشان داده شده است (T4-5):

## T7 - جدول همبستگی نماهای بنیادی - نمودار ۲ (§60-53)



§ 58 - جدول مرجع همبستگی نماها: جدول واژه‌های اصلی همبستگی نماها، بیش تر به عنوان «مرجع»، به دست داده شده است، تا همواره، به هنگام لزوم، با مراجعه بدان، معنی واژه‌های همبستگی نما، به آسانی روشن شود. در مرحله‌ی اول این درس، لزومی ندارد که نوآموز، بخواهد همه‌ی آنها را، از برنماید! بلکه، در طول بندهای آینده، با مهم‌ترین آنها، آشنا خواهد شد.

§ 59 - پرسش و پاسخ با Kio و Tio: معمولاً هنگامی که از چستی، شیئیت، یا ماهیت کسی یا چیزی، سؤال می‌کنند، پرسش خود را، با kio آغاز می‌کنند، و با tio به آن پاسخ می‌دهند، مانند:

- Kio estas tio? • چیست آن، آن چه چیزی است؟
- Tio estas la rozo! آن چیز، رُز (گل سرخ) است.
- Kio estas la rozo? رُز، چیست؟
- La rozo estas floro! رُز، یک نوع گل است!
- Kaj, kio estas floro? و گل، چه چیزی است؟
- Floro estas planto! گل گیاهی است. گل، یک گونه گیاه است!
- Kio estas planto? • گیاه چیست؟
- Planto estas la filino de la naturo! گیاه، دختر طبیعت است.

## • طبیعت Naturo

- Kio estas tio? • چه چیز است آن؛ آن چیست؟
- Tio estas patro. آن یک پدر است.
- Kaj kio estas patro? و پدر چه چیزی است؟



## F10 چهار مقوله‌ی هستی §59/2

## Kvar kategorioj de Esto

1- Homo	۱- انسان
2- Besto	۲- حیوان
3- Planto	۳- گیاه
4- Objekto	۴- شیء

بجز ذات باری، که بیرون از هر مقوله است، هر موجود دیگری به یکی از چهار مقوله‌ی هستی، تعلق دارد: یعنی، یا انسان است؟ یا حیوان؟ یا گیاه؟ و یا یک شیء؟!

● اینک پرسش‌های زیر را، از واژگانی که تاکنون آموخته‌اید، (§50/1) تمرین نمائید!

● آیا، پدر، گل است؟

● 1- Ĉu patro estas floro ?

Ne, Patro ne estas floro !

Patro estas la homo.

Floro estas planto.

● 2- Ĉu nesto estas birdo ?

Ne, nesto ne estas birdo !

Nesto estas objekto.

Birdo estas besto.

Nesto apartenas al birdo.

● Aparteni به، به سوی **Al** (§127)، تعلق داشتن

لطفاً، طبق همین الگو، واژه‌های دیگر را، که می‌شناسید، به صورت قضیه‌های دیالکتیکی،

درآورید (§50/1)، و با «چهار مقوله‌ی هستی» (F10)، تمرین نمائید!

§ 60 - پرسش و پاسخ با **Kiu** و **Tiu**: هنگامی که درباره‌ی کسی یا چیزی

مشخص می‌پرسیم، و یا بدان‌ها، اشاره می‌کنیم، از واژه‌های همبستگی‌نمای:

— چه کس، کدام کس یا کدامین چیز؟ **Kiu?** و — آن کس، آن چیز مشخص! **Tiu**,


استفاده می‌نمائیم، مانند:

**Kiu** homo amas ? ● کدام انسان دوست می‌دارد؟

**Kiu** homo mal-amas ? ● کدام انسان، نفرت دارد؟

**Kiu** libro estas bona ? ● کدام، کتاب خوب است؟

Kiu virino estas mal-bela?	کدام زن، زشت است؟
Tiu homo amas!	آن انسان (مشخص) دوست می دارد!
Tiu libro estas bona!	آن کتاب (ویژه) خوب است!
Tiu virino estas mal-bela!	آن زن (معین) زشت است!
Kiu mi estas?	● من کیستم؟ من کیم؟ من چه کسم؟ من کدامین شخصم؟
Kio mi estas? (59/1§)	● من چیستم؟ من چه هستم؟
Kiu estas la patro?	چه کسی پدر است؟ کدامین شخص پدر است؟
Sinjoro Homajun estas la parto. (50/4§)	آقای همایون پدر است.
Kio estas la patro?	(ماهیت) پدر چیست؟
La patro estas viro.	پدر، یک مرد است.
Kiu estas en la domo?	چه کسی، در خانه است؟
La patrino estas en la domo.	● مادر در خانه است.

 § 61 - «از» مقداری da: در اسپرانتو، هنگامی که بخواهند از مقدار (کمیت)، یا شماره‌ی چیزی اندک، از بسیار، یاد کنند، از حرف da، در میان عدد و معدود، یا جزء و کل، بهره می‌جویند، مانند (133§):


یک تُن از زغال، یک تن زغال Tuno da karbo شماری از مردان Nombro da viroj  
چندتا از اشخاص، آنجایند؟ چند نفر آنجایند؟  
چندتا از بشقاب‌ها روی میزند؟ چندتا بشقاب روی میز است؟  
Kiom da personoj estas tie?  
Kiom da teleroj estas sur la tablo?  
§ 61/1 - «اضافه»ی افزایشی، و «از» کاهششی: در حقیقت، در اسپرانتو، با **de** حرف اضافه (34§)، چیزی را، به چیزی، یا کسی را، به کسی، یا برعکس می‌افزاید (**de = +**)، و، برعکس، با حرف «از مقداری» (**da**)، چیزی یا کسی را، از چیزی یا از کسی می‌کاهند (**da = -**).

با توجه به اضافه و کاهش یادشده (+/-)، این ضرب‌المثل فارسی را، می‌توانیم به دو صورت بخوانیم:

● (۱) مشت، نمونه‌ی (+) خروار است.

● (۲) مشت، نمونه از (-) خروار است (133§).

به نظر شما، کدام قرائت، رساتر است؟

 § 62 - اشاره به نزدیک: تمام واژه‌های نه‌گانه‌ای که در جدول واژه‌های همبستگی‌نما، زیر ستون اشاره به دور (ti / T8) قرار دارند، با افزودن کلمه‌ی «چی Ĉi» تبدیل به «اشاره به نزدیک»، می‌شوند. Ĉi ممکن است، قبل یا بعد از کلمه‌ی اشاره، واقع شود، مانند:

## T8 - جدول ضمیرهای نُه گانه‌ی اشاره به دور و نزدیک (§62)

N	اشاره به دور	اشاره به نزدیک
1	<b>Tia</b> آن‌گونه	<b>Ĉi tia</b> = <b>Tia ĉi</b> این‌گونه
2	<b>Tie</b> آنجا	<b>Ĉi tie</b> = <b>Tie ĉi</b> این‌جا
3	<b>Tio</b> آن چیز	<b>Ĉi tio</b> = <b>Tio ĉi</b> این چیز
4	<b>Tiu</b> آن کس، آن چیز مشخص	<b>Ĉi tiu</b> = <b>Tiu ĉi</b> این کس، این...
5	<b>Tial</b> به آن علت، چون	<b>Ĉi tial</b> = <b>Tial ĉi</b> به این علت، چون، زیرا
6	<b>Tiam</b> آن‌گاه	<b>Ĉi tiam</b> = <b>Tiam ĉi</b> این هنگام
7	<b>Tiel</b> آن ترتیب	<b>Ĉi tiel</b> = <b>Tiel ĉi</b> به این ترتیب
8	<b>Ties</b> مال آن	<b>Ĉi ties</b> = <b>Ties ĉi</b> مال این
9	<b>Tiom</b> آن اندازه	<b>Ĉi tiom</b> = <b>Tiom ĉi</b> این اندازه

● مثال: این مرد **Tiu ĉi viro = ĉi tiu viro**، آن مرد **Tiu viro**

§ 63 - ترجمه به فارسی (تمرین): این جمله‌ها را، به فارسی ترجمه کنید:

**Kiom da silaboj estas en la vorto** (کلمه) **de lokomotivo** (قطار)? **Estas kvin silaboj en la vorto de lokomotivo. Kiom da viroj estas en la lernejo?** **Kial** **Esperanto estas** (زیرا، چونکه) **Tial** **Esperanto estas** (چرا) **li estas Esperantisto** (دان) **(اسپرانتو دان) Tial** **Esperanto estas** (زبان) **lingvo** (آسان) **kaj facila** (منطقی) **logika** (خیلی) **bela**, **Kio estas alia** (برای) **dormejo**? **Tio estas la dormo-ĉambro. Aŭ** (دیگر، دیگری) **vorto por** (یا) **La ĉambro de la dormo. Kiam da patrino estas en la lernejo?** (§296)

§ 64 - ترجمه به اسپرانتو (تمرین): جمله‌های زیر را، از فارسی، به اسپرانتو، ترجمه کنید:

آیا اسپرانتو، زبانی خیلی ساده، زیبا و منطقی است؟ چند سیلاب در کلمه‌ی **Amo** (عشق) وجود دارد؟ کلمه‌ی دیگر، برای خوابگاه، در اسپرانتو چیست؟ چه کسی در اتاق خواب است؟ چه چیزی روی میز است؟ آن کتاب، خودآموز اسپرانتوست. آن خروس زیبا، در خانه نیست. آن مرد، پدر دوست همایون است. چرا مادر، در خانه نیست؟ چه وقت عمو (یا دایی) در خانه نیست؟ چندتا مرد، در خانه‌اند؟ (§297)



## درس چهارم: § 65-82

### ضمیر، فعل، مفعول مستقیم

§ 65 - ضمیرهای شخصی: در اسپرانتو، نه ضمیر شخصی، وجود دارد. بدین



ترتیب:

Mi من (303§, Min 75§)

Ni ما

Ci تو (مفرد صمیمی، 8§)



Vi جمع) شما

Vi شما (مفرد بااحترام)

Ili ایشان، آنها (75, 75/1§)

Li او (مرد)

Ŝi او (زن)




Ri او (زن یا مرد، مانند «او» در فارسی)  

Ĝi آن (شیء، حیوان)

به طوری که ملاحظه می شود، «Vi» به طور مشترک، هم برای دوم شخص مفرد و هم دوم شخص جمع، به کار می رود. ضمیر دوم شخص صمیمی «Ci» بسیار کم، تنها در اشعار، و ترجمه‌ی کتاب‌های مقدس به کار می رود.

La libro de mi (کتاب من § 34,37). La patrino de ili (مادر آنها)

Mi de vi (من تو), Vi de mi (تو من)

§ 65/1 - فقدان ضمیر متصل:    در اسپرانتو، ضمیرها، همه، منفصل، یعنی ناپیوسته‌اند. ضمیر متصل، یا پیوسته - برخلاف فارسی، و عربی - در اسپرانتو، وجود ندارد. فقدان ضمیر متصل، موجب شده است که همه‌ی شکل‌های مختلف صرف فعل، در زبان‌های دیگر، در اسپرانتو، تنها به «یک صیغه»، کاهش یابد، و در نتیجه، صرف فعل را، در

اسپرانتو، به ساده‌ترین صورت ممکن، درآورد. (§69/7)

§ 65/2 - تمرین با ضمیرهای شخصی با روش دیالکتیکی: (§50/1)

- 1- Ĉu vi estas patro? • آیا شما پدر هستید؟  
 Ne, mi ne estas patro ! نه، من پدر نیستم!  
 Mi estas filo. من فرزند هستم.  
 Li estas patro. او، پدر است.  
 Li estas patro de ŝi. او پدر او (زن) است.
- 2- Ĉu li estas amiko de vi ? • آیا او، دوست شماست؟  
 Ne, li ne estas amiko de mi ! نه، او دوست من نیست!  
 Li estas amiko de patro de mi. او، دوست پدر من است.
- 3- Ĉu ili estas amikoj de li ? • آیا، آنها، دوستان او هستند؟  
 Ne, ili ne estas amikoj de li ! نه، آنها، دوستان او نیستند!  
 Ili estas amikoj de ni. آنها، دوستان ما هستند.

§ 66 - ضمیر تأکید Mem: برای تأکید، افزون بر ضمیر شخصی، در اسپرانتو، از ضمیر نفس یا تأکید، یعنی mem به معنی «خود»، استفاده می‌شود، ضمیر تأکید، برای همدی اشخاص (اول، دوم، سوم شخص مفرد و جمع) یکی است. بنابراین، mem در فارسی برابر است با: خود، و خودم، خودت، خودش، خودمان، خودتان، خودشان!

Mi mem	من خودم	Ni mem	ما خودمان
Ci mem	تو خودت	Vi mem	شما خودتان
Li mem	او (مرد) خودش	Vi mem	شما خودت
Ŝi mem	او (زن) خودش	Ili mem	ایشان، آنها خودشان
Ĝi mem	آن (غیرانسان) خودش		
Ri mem	او (مثل فارسی: مرد یا زن) خودش		

من، خود / من خودم، حرف زد. Mi mem parolis.

ما، خود / ما خودمان، حرف می‌زنیم. Ni mem parolas.

او، خود / او خودش، سخن گفت. Li mem parolis.

آنها، خود / آنها خودشان، حرف خواهند زد. Ili mem parolos.

§ 66/1 - کاربرد ضمیر تأکید mem، مانند اسم: ضمیر تأکید،

مانند اسم (memo)، نیز به معنی «خود»، «نفس»، «من ذاتی»، «ذات من»، فراوان به کار می‌رود.  
مثال: من / خود / نفسِ دیگر من Alia memo de mi

نفس شیطان‌ها، انسان‌ها (شیطان = Satano) La satana memo de ni-homoj  
(فریاد = krio، سکوت = silento) Mi estas silenta, sed la memo de mi krias.

من خاموشم / ساکت‌م. لیکن منِ دیگر من / نفسِ دیگر من، فریاد می‌کشد:  
در اندرون من خسته‌دل، ندانم کیست؟!

که من خموشم و، او، در فغان و، در غوغاست! (حافظ)

● نفس خبیث / پلید ما La mal-bona memo de ni. (67§)

§ 67 - ضمیرهای ملکی: ضمیرهای شخصی، با افزایش میانوند «-a-»،  
تبدیل می‌شوند، به ضمیرهای وصفی ملکی (26/1§)، مانند:

Mia	مال من	Nia	مال ما
Cia	مال تو (مفرد صمیمی)	Via	مال شما (جمع)
Via	مال شما (مفرد محترم)	Ilia	مال ایشان، مال آنها
Lia	مال او (مرد)	Ĝia	مال آن (شیء، حیوان)
Ŝia	مال او (زن)	Ria	مال او (مرد یا زن)

● نمونه‌ها: ● Mia memo = Memo de mi (66/1§)

Kie estas via apartamento? آپارتمان شما، کجاست؟

Kie estas via Vilao? ویلای شما کجاست؟

Li estas sur nia balkono. او، روی بالکن ماست.

Li estas mia amiko. او، دوست من است.

Mia patro estas instruisto (معلم، درس‌دهنده) پدر من، معلم است.

Lia mano estas bela. دست او (مرد) زیباست.

Ilia infano estas inteligenta. (هوشمند، باهوش) کودک آنها، باهوش است.

Nia kara patrino! (kara) عزیز مادر عزیز ما

Via kara onklo! عمو / دایی عزیز شما

Mia granda lando estas Irano. کشور بزرگ من، ایران است.

Mia bela urbo estas Tehrano. شهر زیبای من، تهران است

Kio estas la nomo de via lando? نام کشور شما چیست؟

Kio estas la nomo de via filo? نام پسر شما چیست؟

§ 68 - تقدم و تأخر ضمیر ملکی: معمولاً، ضمیر ملکی، قبل از اسم قرار می‌گیرد، لیکن با قرار دادن آن، پس از اسم، می‌توان بر صمیمیت و بلاغت سخن افزود،

مانند:

Mia amiko

• (بیان معمولی) دوست من

Amiko mia


(بیان خطابي، و صمیمی تر) دوستم

Mia kara

(بیان معمولی) عزیز من

Kara mia!

(بیان صمیمی تر، شاعرانه تر) عزیزم

§ 69 - فعل Verbo: در جدول ۳ (32§/T3)، با سه پسوند فعل، برای هر یک از 

سه زمان «گذشته»، «اکنون» و «آینده»، آشنا شدیم، یعنی:

**F11** پسوند فعل در سه زمان §69

-is      \_ گذشته

-as      \_ اکنون

-os      \_ آینده

هرگاه پسوند مصدر (**i - 28§**) را، از ریشه بازگیریم و یکی از سه پسوند فعل را، بدان بیفزائیم، فعل مربوط، (گذشته، حال، آینده) به دست می آید.


برای نمونه، از مصدر «بودن» **Esti**، بدون پسوند مصدری (**i -**) ریشه‌ی «**Est -**» به دست می آید. که همان «است» فارسی از ریشه‌ی سانسکریت هندواروپایی است. اینک، با افزایش پسوندهای فعل بدان، سه صورت فعل «بودن»، ساخته می شود:

• **estis** بود (گذشته)


• **estas** هست (اکنون)

• **estos** خواهد بود (آینده)

• این، یک قانون کامل و بی استثنای ساخت فعل، برای همه‌ی افعال، در اسپرانتو است.

§ 69/1 - **یادداشت**:  چون صیغه‌های فعل - برخلاف فارسی -

همواره، برای اشخاص گوناگون (اول، دوم و سوم شخص مفرد و جمع) یکی است، از این رو، برای تشخیص اشخاص، یا صیغه‌های فعل از یکدیگر، پیوسته باید فعل را، با ضمیر منفصل مربوط به آن، بیان داشت. (§65/1)

§ 70 - **صرف فعل**:  برای نمونه، صرف فعل کامل «دوست داشتن»، در سه زمان،

**F12** فرمول ساختار فعل §69

$$\sqrt{ } = R + A(\text{is} / \text{as} / \text{os} / \text{u} / \text{us}) = \text{Verbo}$$

طبق قاعده (69§)، چنین است:

● (الف) - فعل ماضی (-is) ، از مصدر دوست داشتن (ami) :

Mi amis	من دوست داشتم	Ni amis	ما دوست داشتیم
Vi amis	شما دوست داشتید	Vi amis	شما دوست داشتید
Li amis	او (مرد) دوست داشت	Ili amis	آنها دوست داشتند
Ŝi amis	او (زن) دوست داشت	Ci amis	تو دوست داشتی
Ĝi amis	آن (شیء، حیوان) دوست داشت		
Ri ami	او (مرد / یا زن، آن انسان) دوست داشت		

● (ب) - فعل حال (-as) ، از مصدر دوست داشتن (ami) :

Mi amas	من دوست دارم	Ni amas	ما دوست داریم
Vi amas	شما دوست دارید	Vi amas	شما دوست دارید
Li amas	او (مرد) دوست دارد	Ili amas	آنها دوست دارند
Ŝi amas	او (زن) دوست دارد	Ci amas	تو دوست می‌داری
Ĝi amas	آن دوست دارد		
Ri amas	او (زن / یا مرد) دوست دارد.		

● (ج) - فعل آینده‌ی (-os) دوست داشتن (ami) :

Mi amos	من دوست خواهم داشت	Ni amos	ما دوست خواهیم داشت
Vi amos	شما دوست خواهید داشت	Vi amos	شما دوست خواهید داشت
Li amos	او (مرد)	Ili amos	آنها دوست خواهند داشت
Ŝi amos	او (زن) دوست خواهد داشت	Ci amos	تو دوست خواهی داشت
Ĝi amos	آن (شیء، حیوان) دوست خواهد داشت		
Ri amos	او (زن / یا مرد) دوست خواهد داشت.		

🏰 § 71 - نفی (Ne-vorto = Neo) : علامت نفی، در اسپرانتو، کلمه‌ی «ne» است، که همان، «نه!» ای فارسی است: نه من، و نه تو. **ne vi** (و) **Ne, mi, kaj**. نه **Ne**!  
 من شما نیستم. شما من نیستید. **Vi ne estas mi**. **Mi ne estas vi**. نیست **Ne estas**

من نیستم **Mi ne estas**. من هستم **Mi estas**

آیا، کسی در خانه نیست؟ (شخص = persono) **Ĉu ne estas persono en la domo?**

بودن یا نبودن، این است مسئله! **Esti aŭ (یا) ne esti, ĉi tio estas la problemo!**

**Havi aŭ ne havi, ĉi tio estas la problemo de la tria Mondo!**

داشتن یا نداشتن، این است مسئله‌ی جهان سوم! Mondo = جهان  
 Vivi aŭ bon-vivi, ĉi tio estas la problemo de la homo!

زیستن یا بهزیستن، این است، مسئله‌ی آدمی Problem = مشکل، مسئله

🕌 § 72 - فعل امر (U-vorto): هرگاه پساوند «-U» (جدول T3، ش ۵، §32)، به

ریشه‌ی فعل افزوده شود، از آن فعل امر، به دست می‌آید. فعل امر، برای تمام اشخاص، یکی است:

بنشین، بنشینید! Sidu Bایستید! Staru بیخشید، بیخش! Pardonu

توجه کنید! Atentu بگو به من! Diru al mi بنویس، بنویسید! Skribu

بخوان، بخوانید Legu ساکت باشید! Silentu نگاه کنید، بنگرید! Rigardu

ترجمه کنید! Traduku زمزمه، پیج پیج نکنید! Ne flustru داخل شوید! Envenu

دخانیات استعمال نکنید! Ne fumu روی چمن گام ننهید! Ne paŝu sur la herbo

زنده باشد، زنده باد اسپرانتو! Vivu Esperanto!

● Estu la infano de via tempo فرزند زمان خویشتن باش

چنین باشد، چنین باد! Estu tiel خدا رحم کند، خدا رحم کند! Dio kompatu

بیندیش، بیندیشید! Pensu بخواهید، اراده کنید! Volu

● لطفاً (خیر بخواهید، خیرخواه باشید!) Bon-volu!

لطفاً، نامه را، به من بدهید! Bonvolu doni al mi la leteron. (74/2§)

لطفاً، به خانواده‌ی خودتان بنویسید! Bnovolu skribi al via familio!

لطفاً، در را، ببندید! Bonvolu fermi la pordon!

● لطفاً، کتاب را، باز کنید! Bonvolu mal-fermi la libron!

🕌 § 73 - امر مستقیم و غیرمستقیم: فعل امر عموماً، برای دوم شخص

(Vi/Ci)، به صورت مستقیم، ادا می‌شود. در این صورت، معمولاً، بدون ذکر ضمیر دوم شخص،

بیان می‌گردد. مانند تمام مثال‌های بند §72. لیکن، برای اول شخص (Ni-Mi)، و سوم شخص

مفرد و جمع، نمی‌توان به طور مستقیم، امر را، بیان کرد. بلکه ابلاغ امر بدان‌ها، به صورت

غیرمستقیم، انجام می‌گیرد. امر غیرمستقیم، برای اول شخص و سوم شخص، همواره با ضمیر

مربوط، همراه است:

بگذار برویم، ما باید برویم! Ni iru آنها باید به من بنویسند! Ili skribu al mi

تو باید بروی! Vi iru او نباید برود! Li ne iru!

بگذار او انتظار بکشد، او باید انتظار بکشد! Li atendu

آیا من باید بیایم؟ Ĉu mi venu! آیا من باید بروم؟ Ĉu mi iru!

🕌 § 73/1 - «Ke» در فارسی و در اسپرانتو: به طوری که در مثال‌های زیر دیده می‌شود، خوشبختانه، حرف ربط «که»، در فارسی، و در اسپرانتو، یکی است:

Ke = که

Bon-volu:

لطفاً:

- « Diru al li, ke li ne venu! » بگو به او، که او، نیاید!
- « Diru al li, ke li diru! » بگو به او، که او، بگوید
- « Diru al li, ke li parolu! » بگو به او، که او، سخن بگوید!
- « Permesu al mi, ke mi iru! » اجازه دهید به من، که من، بروم!

§ 74 - نام فعل امر: در اسپرانتو، امر را، به گونه‌ی زبان‌های غربی، Imperativo می‌نامند. لیکن، واژه‌ی اختصاصی اسپرانتو برای آن Volitivo است، از ریشه‌ی «Vol-» و «Voli» به معنی خواستن، اراده کردن. شکل یا حالت امری را، همچنین:

• U-vorto کلمه‌ی امری (39/4§)، کلمه‌ی «U-» دار U-modo حالت ثوئی، امری U-formo شکل ثوئی، امری و Ordono modo حالت امری نیز می‌گویند (170 §).

§ 74/1 - تلطیف فعل امر: به اقتضای فرهیختگی و ادب، شایسته است، فعل‌های امر (U-vortoj) را، همواره با واژه‌های تلطیف‌گر، و تعارف‌آمیز - مانند Bon-vole و کرامتاً Afable - همراه سازیم، تا حتی المقدور، از خشونت رابطه‌ی تحکمی آن - حالت فرمانروائی، دستور دادن و حکم کردن آنها - بکاهیم! و بیان امری را، به عالی‌ترین سطح سه‌گانه‌ی ممکن بیان (بفرما!، بنشین!، و بتمرگ!) یعنی بفرمائید ارتقا دهیم! مانند:

- تحکمی: به من بنویس / بنویسید! 1- Skribu al mi !
- مؤدبانه: لطفاً به من بنویس / بنویسید! 2- Bon-vole, skribu al mi !
- تحکمی: نامه را، به من بده / بدهید! 3- Donu al mi la leteron !
- مؤدبانه: مرحمتاً، نامه را، به من بدهید!! 4- Afable, donu al mi la leteron !

کاربرد شکل مؤدب امر، اختصاصی به اسپرانتو ندارد. بلکه شایسته‌ی همه‌ی زبان‌هاست. آنچه ویژه‌ی اسپرانتوست، ساختار دستوری آن، به دو شکل ممکن است که در یادداشت دوم این بند (74/2§)، بدان اشاره رفته است.

§ 74/2 - دو شیوه‌ی خواهش: هرگاه جمله‌ی امری را، همراه با خواهش، بیان کنیم، آنگاه، کاربرد فعل امر، در اسپرانتو، به دو شکل دستوری، امکان پذیر است. مانند:

- (1) - شکل اول: واژه‌ی خواهش، به صورت امر (U-)، همراه با مصدر فعل مورد نظر (I-vorto 81,28§)، ساخته می‌شود: (مصدر I-vorto / 39/4§)

F13 فرمول شماره‌ی یک امر 74/2§

U + I

Bon-volu (-u), skribi (-i) al mi! = (U + I) لطفاً، به من بنویسید!  
 Bon-volu (-u), doni (-i) al mi la leteron! لطفاً، نامه را، به من بدهید!  
 • (۲) - شکل دوم: کلمه‌ی ویژه‌ی خواهش، به صورت قید (e - / 26/1,187§)، همراه با صورت امر فعل مورد نظر، ترکیب می‌شود:

**F14 فرمول شماره‌ی دو امر §74/2**  
**E + U**

Bon-vole (-e), skribu (-u) al mi! = (E + U)  
 اختیار کاربرد هر یک از دو صورت بیان امر (e + u / u + i)، باگوبنده یا نویسنده است.  
 § 75 - مفعول مستقیم N-vorto: مفعول به دو گونه بیان می‌شود:  
 • (الف) - مستقیم، بی واسطه، یا صریح  
 • (ب) - غیرمستقیم، یا با واسطه (§240)

**F15 پساوند مفعول مستقیم §75**  
**N-Vorto = -N**

● نشان مفعول صریح، یا مستقیم در فارسی، حرف «را» است که پس از مفعول قرار می‌گیرد، مانند: من همایون «را» دیدم!  
 • مفعول مستقیم را، در فارسی، «حالت رائی» نیز می‌گویند.  
 نشان مفعول مستقیم در اسپرانتو، پساوند «-n» است (§32, T9، ش ۸) که به اسم، جمع اسم، ضمیرها، و پانزده واژه‌ی همبستگی نما (§56)، افزوده می‌شود (§110):  
 Mi legas la libron (libro + n = مفرد، اسم) من کتاب را، می‌خوانم.  
 Mi legas la librojn (= j + n = جمع، اسم) من کتاب‌ها را، می‌خوانم.  
 Li skribis la leteron او نامه را، نوشت (اسم)  
 Mi amas vin (59§ Vi + n / ضمیر مفعولی) من شما را، دوست دارم.  
 La patrino vidas ilin (n + ili ضمیر) مادر، آنها را، خواهد دید.  
 Kion vi vidas? (65§ Kio + n / همبستگی نما) چه چیز را، شما می‌بینید؟  
 Kiun li vidis? (n + Kiu همبستگی نما) چه کس را، او دید؟  
 Mi legas leteron من، نامه ای را، می‌خوانم



با توجه به جدول ۹ (T9)، می توان حالت رائي تمام پانزده واژه ی همبستگی نما را، که به صورت مفعول مستقیم، درمی آیند، بازشناخت.

**T9 - جدول حالت رائي همبستگی نماهای پانزده گانه (§75)**

<b>Ĉian</b> هرگونه را	<b>Ĉion</b> هر چیز را	<b>Ĉiun</b> هرکس را، همه را	تعمیم
<b>ian</b> گونه ای را	<b>ion</b> چیزی را	<b>iun</b> کسی را	ابهام، نکره
<b>kian?</b> چه گونه را	<b>kion?</b> چه چیز را	<b>kiun?</b> کدامین را، چه کس را	کدامین
<b>nenian</b> هیچ گونه را	<b>nenion</b> هیچ چیز را	<b>neniun</b> هیچ کس را	نفی
<b>tian</b> آن گونه را	<b>tion</b> آن چیزی را (نامشخص)	<b>tiun</b> آن کس را، آن را (مشخص)	اشاره

**§ 75/1 - پرسش های تمرینی، برای کلمات جدول ۱۰ (T10):**

- Ĉu vi vidis iun ?** آیا شما کسی را، دیدید؟  
**Ne, mi ne vidis iun !** نه، من کسی را، ندیدم.  
**Kiun vi vidis ?** چه کسی را، شما دیدید؟  
**Neniun mi vidis !** هیچ کس را، من ندیدم.  
**Ĉu vi vidis ion ?** آیا شما، چیزی را، دیدید؟  
**Ne, mi ne vidis ion !** نه، من چیزی را، ندیدم.  
**Kion vi vidis ?** چه چیز را، شما دیدید؟  
**Nenion mi vidis !** هیچ چیز را، من ندیدم.


ضمیرهای شخصی (§65)، نیز در حالت رائي، عبارت اند از:



Vin شما را، (مفرد) Vin شما را (جمع)، Cin (صمیمی) تو را  
Lin او را، (مذکر) Ilin آنها را


Ŝin او را، (مؤنث)

Ĝin (237-241,80,79§) آن را، (غیرانسان)



Rin او را (مرد یا زن) 

● Nomu lin Homajuno! او را، همایون بنامید!

● Mi nomu vin mia amiko. من شما را، باید دوست خود بنامم.

§ 75/2 - تمرین ترجمه : لطفاً، جمله‌های زیر را، به فارسی ترجمه کنید: 

Li vidis min. Mi ne vidis lin. Ili vidis ŝin. Sed, ŝi ne vidis ilin. Ni vidis ilin. Sed, ili ne vidis nin. Ili vidis ĝin. Ĉu ĝi vidis ilin? Ili amas nin. Ni amas ilin. Ĉu ili amas nin? Jes, ili amas nin.

§ 75/3 - حذف گهگاهی حالت رائی، در فارسی: در زبان  

فارسی، ما همواره علامت مفعول مستقیم، یا حالت رائی (= را) را، به کار نمی‌بریم. گاه آن را، حذف می‌کنیم (گاه + «را» / گاه منهای «- را»)، مانند:

● ۱- ( + را): چه نوع آب و هوائی، «را»، شما دوست دارید؟

Kian veteron vi amas? (vetero = آّب و هوا)

● ۲- ( - را): چه نوع آب و هوائی، در تابستان خواهیم داشت؟

Kian veteron en somero ni havos? (somero = تابستان)

اصل این جمله در حالت رائی نیز، چنین بوده است:

● ۳- ( + را): چه نوع آب و هوائی «را»، در تابستان خواهیم داشت؟

مثال دیگر: بیٹی از فردوسی Ferdaŭsio:

( - را) الف - مصرع اول به شعر، بی نشانِ رائی: «که گفتت؟: برو! دست رستم

ببند!»

( + را) ب - به نثر، با نشانِ رائی: که گفت تو «را»؟: برو! دست رستم «را» ببند!

( + را) ج - مصرع دوم، به شعر، با نشانِ رائی: نبندد «مرا»، دست، چرخ بلند!


باز هم مثالهای دیگر:

( - را) الف - مصرع اول به شعر، بی نشانِ رائی: تو را، تیشه دادم که هیزم کنی!

( + را) ب - مصرع اول به نثر، با نشانِ رائی: تو را، تیشه دادم که هیزم «را» بکنی!

( - را) ج - مصرع دوم به شعر، بی نشانِ رائی: ندادم که دیوار مردم کنی!

( + را) د - مصرع دوم به نثر، با نشانِ رائی: ندادم که دیوار مردم «را» بکنی!

در هر حال، ذکر «را» - نشانِ مفعول مستقیم (حالتِ رائی) - در مواردی، یا حذف آن، در 

مواردی دیگر، از ویژگی‌های سماعی - و یا حتی از موارد قانونمندی‌های ناشناخته‌ی - زبان فارسی است!

لیکن در اسپرانتو - به خاطر قانونمندی بی‌استثنای دستوری آن - هیچ‌گاه نمی‌توان، پساوند مفعول مستقیم (N-vorto / -N) را، حذف نمود!

● فارسی‌زبانان - بنا بر عادت زبان مادری خود - غالباً به‌طور ناآگاه، احیاناً، یک در میان، پساوند مفعول مستقیم (N-vorto / -N) را، در ماه‌های نخستین نوآموزی خود، در اسپرانتو نیز، حذف می‌کنند - که نباید بکنند!

لطفاً دقت شود، تا در برابر هجوم این لغزش‌های مکرر دستوری منطقی - پی‌آمد شبیخون‌های ناآگاه پر قدرت زبان مادری - حتی المقدور، غافل‌گیر نشوید!

ضریب احتمال خطا، در حذف نادرست پساوند مفعول مستقیم، هنگامی بالا می‌رود که اسم و صفت، با هم در جمله جمع شوند. و به‌ویژه اگر، صفت‌ها، متعدد هم باشند؟! در این صورت، ممکن است، شخص علامت مفعول مستقیم را، در اسم، رعایت کند، لیکن در صفت، یا در پاره‌ای از صفت‌های دیگر اسم، رعایت نکند، مانند:

۱- (صحیح = Korekta) من کتاب را، دوست دارم. Mi amas la libron (+on).

۲- (غلط = Ne\_korekta) Mi amas la bona libron (-an +on)

۳- (korekta) من کتاب خوب را، دوست دارم. Mi amas la bonan libron (+an+on).

۴- (Ne\_korekta) Mi amas la bonan, historia libron (+an/-an/+on)

۵- (Korekta) Mi amas la bonan, historian libron (+an/+an/+on)

من کتاب خوب تاریخی را، دوست دارم.

تاریخی historia / تاریخ historio / تصحیح کردن korekti / جمله = frazo

جمله را، تصحیح کن! Korektu la frazon! (+on)

جمله‌ات را، تصحیح کن! Korektu vian frazon! (+an/+on)

جمله‌ی شما، درست نیست! Via frazo ne estas korekta!

جمله‌ی شما، غلط است! درست نیست Via frazo estas ne-korekta!

او تاریخ را، تصحیح می‌کند؟! Li korektas la historion?!

او تاریخ نادرست را، تصحیح می‌کند... Li korektas la ne-korektan historion (an+on).

§ 75/4 - امتحان N-vorto : در چهار عمل اصلی حساب، برای امتحان جمع، به دانش‌آموزان توصیه می‌شود که هنگام جمع اعدادی مانند ۱۸ + ۲۱ + ۳۶،...، در صورتی که آنها را، به‌صورت عمودی، زیر هم، در یک ستون نوشته باشند - اگر به جمع اعداد، از پائین به بالا بپردازند - حاصل جمع را، یادداشت کرده، برای اطمینان بیشتر، یک بار نیز به‌طور وارونه، اعداد را، جمع بندند! و دو حاصل جمع را، با هم بسنجند. طبعاً، اگر هر دو نتیجه یکی باشد، حاصل

جمع، با ضریب احتمال کمتری از خطا، بیش تر درست است.

برای هر لغزش احتمالی دستوری، در کاربرد نشان مفعول مستقیم، در اسپرانتو (-N)، نیز می توان از روش همانندی در امتحان جمع اعداد، استفاده نمود! نهایت این بار، باید جمله ها را، به گونگی افقی، یک بار از چپ به راست، و یک بار از راست به چپ، بررسی کرد. چون هر آوندی که در انتهای اسم وجود دارد، همان آوند - طبق اصل هماهنگی صفت با موصوف §76- باید در انتهای صفت، وجود داشته باشد:


Bonan libron (+an /+ on = 1 an + 1 on)

Bonan, historian libron (+an /+ an /+ on = 2 an + 1 on)

Bonan, belan, historian libron(+an/+ an/+ an/+ on= 3 an +1 on)

● Libron, bonan, belan, historian(+on/+ an/+ an/+ an= 1 on+ 3 an)

کتاب خوب زیبایی تاریخی را.

 § 75/5 - **فعل لازم** : اگر انجام فعلی، از شخص انجام دهنده ی آن تجاوز نکند، یعنی درنگذرد، و متوجه کسی، یا چیزی نشود، آن را، «**فعل ناگذرا**» (Ne-trans-ira Verbo)، «فعل لازم» یا «**فعل بدون مفعول**» می نامند. زیرا، در آن صورت، انجام فعلی، تنها، برای فاعل بودن کسی، یا چیزی، لازم بوده است:

من خواهم رفت Mi iros / من می روم Mi iras / من رفتم Mi iris رفتن iri

من خواهم بود Mi estos / من هستم Mi estas / من بودم Mi estis بودن esti

من خواهم افتاد Mi falos / من می افتم Mi falas / من افتادم Mi falis افتادن fali


باد می وزد Vento blovas / برف آمدن neĝi / باریدن pluvi / وزیدن blovi

من می اندیشم، پس هستم. Mi ekzistas. (پس، در نتیجه =) Mi pensas, do: فکر کردن pensi

آنها درباره ی هیچ، شکایت می کنند Ili plendas pri nenio: شکایت کردن plendi

باران فرومی ریزد/ می بارد Pluvo falas / برف فرومی بارد Neĝo falas

در تمام این فعل ها، مفعولی، وجود ندارد. کاری را، کسی یا چیزی انجام می دهد، بدون آن که به کسی، یا به چیزی، ضرورتاً، کاری داشته باشد. پس، همه ی فعل ها، «لازم» اند.

 § 75/6 - **فعل متعدی** : فعل متعدی، یا گذرا (Trans-ira Verbo)

- برعکس فعل لازم - فعلی است که انجام آن روی کسی، یا چیزی، واقع می شود. یعنی انجام فعل، از شخص فاعل می گذرد، و به کسی، یا چیزی (مفعول) می رسد. از این رو، فعل متعدی را، «**فعل مفعول دار**» هم می گویند. مانند:

سلام کردن saluti, خواندن legi, نوشتن skribi, دیدن vidi

من نامه ای را، می نویسم Mi skribas leteron. من او را، می بینم Mi vidas lin

من رمانی را، بینویانم، می خوانم! Mi legas romanon la mizerulojn!

من او را، سلام کردم / من او را، درود گفتم Mi salutis lin

§ 76 - هماهنگی صفت، با موصوف : می دانیم که نشان صفت، در اسپرانتو، میانوند «-a-» است (§32,26، جدول ۳، ش ۱، §51). صفت و موصوف، در حالت جمع و مفعول مستقیم، در اسپرانتو - بر خلاف فارسی - (§75/4) همواره با هم تطبیق می کنند. مانند:

### F16 تطبیق صفت و موصوف §76

Bona libro = a + o

Bonaj libroj = aj + oj

Bonajn librojn = ajn + ojn

La bona libro. (a + o) = مفرد کتاب خوب

La bonaj libroj. (aj + oj) = جمع کتاب های خوب

من کتاب های خوب را، دوست دارم. (ajn + ojn) = Mi amas la bonajn librojn = جمع و مفعول مستقیم > ajn + ojn <

### T10 هماهنگی صفت و موصوف با همبستگی نماها (§57-56)

چیزی زشت io mal-bela کسی نیکو iu bona چیزی زیبا io bela

چیزی سرد io mal-varma . چیزی نو io nova . کسی پیر iu mal-juna

(شخصی، یک شخص = persono). چیزهائی زیبا، چیزهائی زیبائی ioj belaj

اشخاصی خوب bonaj personoj = کسانی نیکو iuj bonaj

بلند کوهی monto alta = کوهی بلند alta monto

بلند کوههائی altoj montoj = کوههائی بلند altaj montoj (§39/3)

### § 76/1 - لزوم تطبیق ضروری صفت های متعدد، با موصوف :

در فارسی، اسم موصوف، و صفت، یا صفت های متعدد یک موصوف، در حالت رائی، تنها یک بار، از «را»، استفاده می کنند. لیکن، در اسپرانتو، به خاطر رعایت «اصل تطبیق صفت با موصوف»، هم موصوف، و هم صفت - و هر چند هم که صفت ها متعدد باشند - همه باید از پسوند مفعولی (-N) استفاده نمایند. مانند مثال های داده شده در بندهای §75/3، §75/4.

و اینک، مثال هائی دیگر:

Mi amas la birdon (1+on).

من، پرندۀ را، دوست دارم.

Mi amas la belan birdon (1an+ 1on). من، پرندۀ زیبا را، دوست دارم.

Mi amas la blankan belan birdon (+an + an + on = 2an + 1on).

من، پرندۀ سفید زیبا را، دوست دارم.

Mi amas la blankan belan grandan birdon (+an/+an/+an/+on = 3an+1on).

من، پرندۀ سفید زیبای بزرگ را، دوست دارم.

Mi amas la blankan, belan, grandan, inteligentan birdon (an+an+an+an+on=4an+1on).

من، پرندۀ سفید زیبای بزرگ هوشمند را، دوست دارم.

Inteligenta سفید Blanka هوشمند، باهوش

§ 77 - ضمیر سوم شخص مجهول : فاعل نیز، مانند اسم، یا معرفه است، یا نکره (§19). هنگامی که فاعل، مشخص یا معرفه است، باز، از دو حال، خارج نیست:

● (الف) - یا فاعل فعل را، با ذکر اسم معرفه، بیان می‌کنیم، مانند:

La patro venas. پدر می‌آید.

La patrino diras. مادر می‌گوید.

● (ب) - یا به جای اسم شخص فاعل، ضمیر شخصی مربوط آن را، به کار می‌بریم، مانند:

Li venas. او (مرد مشخص) می‌آید.

Ŝi diras. او (زن مشخص) می‌گوید.

● به عبارت دیگر، برای بیان «فاعل معرفه» (الف)، ما یک بار از اسم معرفه، و (ب) یک بار از

ضمیر شخصی، که در حکم «ضمیر معرفه» است، بهره جسته‌ایم.

منطقاً، باید در مورد «فاعل نکره» هم، دو حالت وجود داشته باشد:

● (الف) - کاربرد «اسم نکره»، به جای «فاعل نامشخص». مانند:

Patro venas پدری می‌آید

Patrino diras مادری می‌گوید

● (ب) - کاربرد «ضمیر نکره»، هنگامی که نخواهیم از «اسم نکره»، برای فاعل استفاده کنیم -

هرچند در زبان فارسی، مورد دوم نیز به کار می‌رود، لیکن ضمیر ویژه‌ای، به عنوان «ضمیر نکره»،

یا «ضمیر سوم شخص مجهول»، در فارسی وجود ندارد. در چنین مواردی، به جای ضمیر

مجهول، یا ضمیر نکره، از واژه‌هایی مانند:

- کسی، مردم، انسانی، آدمی، مردی، زنی، شخصی، و مانند آن، استفاده می‌کنند، مانند:

- کسی می‌گوید، یکی می‌گفت، - مردم می‌گویند، - مردم معتقدند، - می‌گویند، گفته

می‌شود، گفته شده است، و مانند آن.

● برای تمام این موارد، اسپرانتو، دارای یک ضمیر سوم شخص نکره، یا مجهول است که برای

مفرد و جمع، مذکر، و مؤنث، به یک صورت به کار می‌رود:

ضمیر سوم شخص مجهول

77§ — Oni !

خلاصه، هنگام بیان مطلبی، بدون فاعلی مشخص، **oni** را، به کار می‌برند، چنانکه به جای:

«یکی می‌گوید»، می‌گویند، یا گفته می‌شود، به اسپرانتو گفته می‌شود **Oni diras**

مردم معتقدند، اعتقاد بر این است **• Oni kredas**

**Oni** parolas esperanton tie.

آن جا، اسپرانتو صحبت می‌شود! مردم آن جا، به اسپرانتو حرف می‌زنند.

**Oni** diras, ke la hundo havas sep vivojn.

می‌گویند که سگ، هفت جان (زندگی) دارد.

**Oni** diras, ke mia filino tre similas al mi.

مردم می‌گویند که دختر من، خیلی به من، شباهت دارد.

kian veteron **oni** havas en somero?

چه نوع آب و هوایی در تابستان، خواهیم داشت؟ مردم خواهند داشت؟

**Oni** ripetas, kion **oni** legas.

شخص آنچه را، که می‌خواند، تکرار می‌کند. مردم تکرار می‌کنند، آنچه را، که می‌خوانند.

se **oni** havas bonan edzinon, **oni** estas kontenta! (اگر se)

اگر شخص زن خوبی داشته باشد، راضی است. اگر کسی / اگر شخصی / اگر انسان زن خوبی داشته باشد، خوشنود است!

oni-diro (98§) شایعات **oni-diraj**oj. گفته‌ی شایع

ترجمه‌ی **Oni** - ضمیر سوم شخص مجهول - در فارسی، ملاحظه می‌شود که **oni** در اسپرانتو،

به فراوانی به کار می‌رود. چون موارد مشابه بسیاری را، که در زبان‌های دیگر - مانند فارسی، انگلیسی و عربی - به گونه‌های مختلف، بیان می‌کنند، همه در اسپرانتو - همانند فرانسوی و آلمانی - با ضمیر سوم شخص مجهول، بیان می‌شوند.

**§ 79 - حالت ملکی و مفعولی ضمیر مجهول** : صورت ملکی ضمیر

سوم شخص مجهول، **Onia**، و یا شکل مفعول مستقیم آن، **Onin**، از نظر دستوری ممکن، و صحیح است، لیکن در عمل، به ندرت به کار می‌رود، مانند:

**Onia** filo estas en la domo!

پسر کسی، پسر مردم / فرزند شخص توی خانه است.

من کسی را، دیدم، من جمعی را، دیدم، من مردم را، دیدم. Mi vidis onin.

در این موارد، قصد هر چه باشد، به صورت مشخص، واژه‌های مربوط بدان را، به کار می‌برند.

✂️ Ⓜ️ § 79/1 - فقدان ضمیر مجهول، در فارسی: در زبان‌هایی که ضمیر سوم‌شخص مجهول، وجود ندارد - مانند فارسی - به آسانی ممکن است - مانند ارباب تبلیغات و یا با اغراض سیاسی - از قول مردم، با پخش پیش‌داوری‌ها، افکار عمومی را، دست‌کاری کنند، و شایعه‌ای را، چنان جلوه دهند که گوئی، حاصل یک همه‌پرسی واقعی، از تمامی مردم است. مانند:

● مردم، می‌گویند: صابون آس. آس، بهتر از هر صابون دیگری است!؟

● مردم، اعتقاد دارند که نفت، بهتر از گاز است!؟

● مردم، معتقدند که پلو خورشت، بهتر از چلوکباب، هضم می‌شود!؟...

فاعل، یا مبتدای این جمله‌ها، همه به صورت مبهم، به عنوان «مردم»، بیان شده‌اند؟ لیکن، واقعاً، این «مردم»؟ چه کسانی؟ چند نفرند؟! تحصیلاتشان چیست؟! در کجا، از آنها، سؤال شده است؟! یا اظهار نظر کرده‌اند!؟...

اما، هنگامی که همین جمله‌ها را، به اسپرانتو، بیان کنند، فاعل آنها را، عموماً باید با «Oni»، ذکر نمایند - یعنی با ضمیر سوم‌شخص مجهول! مجهول بودن هویت گوینده، یا گویندگان آنها، به گفته‌ی مشهور، بخودی خود از درون ضمیر مجهول فریاد می‌کشد! مهم‌ترین مشخصه‌ی این نوع، سخن‌گویان کاذب مردمی، مجهول‌الحال بودن آنهاست، که خود از شاخص اعتبار آنها، به عنوان نمایندگان راستین افکار عمومی، به شدت می‌کاهد! و گفته‌ی به اصطلاح «معتبر مردم» را، به شایعه‌ای، به روایت «گوینده‌ای مجهول‌الیهویه»، بدل خواهد نمود: شخص مجهول‌الیهویه‌ای معتقد است که صابون آس. آس بهترین صابون دنیا است!؟

Ⓜ️ Ⓜ️ § 80 - ضمیر سوم شخص بازگرا: بیشتر افعال، حاکی از آن‌اند که:

ضمیر بازگرا  
خودش، خودشان = Si - § 80

● (الف) - کسی یا چیزی (فاعل)

● (ب) - کاری را، نسبت به کسی یا چیزی (مفعول)

● (ج) - انجام می‌دهد (فعل)، مانند:

● (فاعل) پسر بچه La knabo (الف)

● (فعل) می‌نوشد trinkas (ب)

● (مفعول) شیر را، la lakton (ج)

لیکن، در پاردهای از افعال، نه تنها ممکن است که کاری را، روی کسی، یا چیزی - «غیر از خودمان» - انجام دهیم، بلکه ممکن است که همان فعل را، روی «خودمان» نیز، انجام دهیم،



- من خودم را، می شویم. **1- Mi lavas min.**
  - شما خود را، سرگرم می دارید. **2- Vi okupas vin.**
  - ما خودمان را، می بینیم. **3- Ni vidas nin.**
- در مثال های بالا، ما با «حالت رائی» ضمیرهای اول شخص، و دوم شخص، روبرو هستیم (75\$).

اینک در مورد «سوم شخص»، دو نفر را، در نظر می گیریم، مثلاً آقای «A» و آقای «E» را:

● 1- Sinjoro A

● 2- Sinjoro E

اینک آقای «A»، خود را، در آینه نگاه می کند، و آقای «E»، به آقای «A» می نگرد. این دو حالت، به اسپرانتو، چنین است:

1- Sinjoro «A» rigardas SIN en la spigulo

آقای A خود را، در آینه می نگرد.

2- Sinjoro «E» rigardas LIN. (sinjoron «A»)

آقای E او (آقای A) را، می نگرد.

● نگریستن، نگاه کردن rigardi, دیدن vidi

بدین ترتیب در اسپرانتو، دو نوع ضمیر سوم شخص، وجود دارد:

● (الف) - Li, Lin - ضمیر سوم شخص فراگرا، غیرگرا، یا دیگرگرا!

● (ب) - Si, Sin - ضمیر سوم شخص بازگرا، بازتابنده، یا خودگرا، منعکسه!

ضمیر سوم شخص بازگرا، یا خودگرا، از ویژگی های ظریف اسپرانتوست. فقدان این ضمیر، در بسیاری از زبان ها، موجب اشتباهات فراوان می شود که اسپرانتو، با گزینش ضمیر سوم شخص بازگرا، از همه ی آن لغزش ها، مصون مانده است.

ضمیر سوم شخص بازگرا، برای همه ی انواع ضمیر سوم شخص (مفرد، جمع، مذکر، مؤنث، اشیاء، جانوران، و سوم شخص مجهول) یکسان است:


● (حالت فاعلی) او خودش، آنها خودشان Si

● (حالت رائی) او خودش را، آنها خودشان را، Sin

● (حالت ملکی) مال خود او، مال خود آنها Sia

او (زن) خودش را، به وسیله ی شانه، شانه می کند. Ŝi kombas sin per kombilo.

او در شهر خودش، آدم بزرگی است. Li estas granda homo, en sia urbo.

§ 80/1 - کاربردهای پیشرفته ی Si: 

هیچ کسی در شهر خودش، پیامبر نیست. Neniu estas profeto en sia urbo.

Ĉiu havas **sian** guston. (gusto = سلیقه) خود را، دارد.

Li ordonis al **sia** servisto vesti **sin** rapide خود لباس خود، دستور داد، لباس خود را با سرعت بپوشد.

Per si = per si mem = si mem به وسیله‌ی خودش / به خودی خود / فی نفسه / فی حد ذاته

kiu gardas **sian** buŝon, tiu gardas **sian** animon.

کسی که پاس دهان خود را، دارد

کسی که از دهان خود مراقبت می‌کند، همو هوای جان خود را دارد. مراقبت از دهان، مراقبت از جان است. زبان سرخ سر سبز می‌دهد بر باد.

Li esprimas bone **sian** penson او، فکر خودش را، خوب بیان / تعبیر می‌کند.

Ili, eĉ, timas **siajn** ombrojn. (Eĉ = حتی) آنها، حتی از سایه‌های خودشان می‌ترسند.

Mi diras al mi mem. من به خودم می‌گویم

Li diris al si mem. او به خودش گفت.

Li amas **sin** mem. او خود، خودش را، دوست دارد.

Li estas narcisto. گل بنفشه / نرگس وحشی narciso او، نارسیت / خودشیفته است.

Oni konas la sunon per si mem. انسان، خورشید را، به وسیله‌ی خودش

(خود خورشید)، می‌شناسد: آفتاب آمد، دلیل آفتاب!

aĵo per si mem (98§/چیز) شیء به خودی خود، شیء فی نفسه (در فلسفه‌ی کانت)

si ≠ mal-si برای غیر خودش، لغیرذاته، لغیرنفسه

Ni ne kontrolas nin! ما خود را، کنترل نمی‌کنیم

Ĉu vi kontrolas vin mem? (66§) آیا شما خودتان، خود را، کنترل می‌کنید؟

sed, li kontrolas sin! ولی او، خودش را، کنترل می‌کند!

Sed, li kontrolas sin mem! (mem با تأکید) ولی او، خود، خودش را، کنترل می‌کند!

emocio: Li kontrolas **sian** emocion. او، عاطفه‌ی خود را، کنترل می‌کند

Li kontrolas **siajn** emociojn. او عواطف خود را، کنترل می‌کند

sento احساس: Ŝi kontrolas **siajn** sentojn. او (زن) احساساتش را، کنترل می‌کند

Ĉiu por si mem estas kara. هرکس برای خودش عزیز / گرامی / گرانقدر است

La mizero instigis lin levi sin. بینوایی، او را، برانگیخت خود را،

برفرازد / بلند کند، تعالی بخشید!

● instigi واداشتن / برانگیختن / برگماردن mizero بینوایی / تیره‌بختی

"La mizeruloj", estas la nomo de la romano de Viktor Hugo, francaverkisto.

## درس چهارم ۱۰۵

«بینویان»، نام رمان ویکتور هوگو، نویسنده / هنرمند فرانسوی، است.

Sinjorino rigardas **sin** en spegulo. sed, sinjoro rigardas ŝin!

بانوئی خود را، در آینه نگاه می‌کند. ولی آقای او را، (آن خانم را) می‌نگرد!

Ĉu sinjorinoj rigardas **sin**, ĉiutage, en spegulo? آیا بانوان هر روز،

خود را، در آینه نگاه می‌کنند؟

● spegulo آینه

ĉiu-tage (187§) هر روز، روزانه ĉiu-semajne هر هفته، هفتگی

ĉiu-monate هر ماه، ماهانه ĉiu-jare هر سال، سالیانه

ĉiu-minute هر دقیقه ĉiu-sekunde هر ثانیه

ĉiu - momente هر لحظه ĉiu - hore هر ساعت

در خود، به وسیله‌ی خود، به خودی خود، فی نفسه en si = per si = per si mem

§ 80/2 - یادداشت : جدول T9، بیشتر برای درک بهتر. توضیحات

مربوط به بندهای §80/1، §80/2، §80/3، §80/4، §80/5، §80/6، §80/7، §80/8، تنظیم شده

است. در جدول ۹، کاربرد هر دو گونه مفعول بی‌واسطه، حالت رانی (§75)، و مفعول باواسطه

(§240) - ضمیر بازگرا (Si)، بدست داده شده است.

## T11 - جدول مراجع بیست و دوگانه‌ی ضمیر سوم شخص بازگرا (80-80/10\$):

N-ro	3-aj	فعل متعدی	مفعول با واسطه	مفعول مستقیم	سوم شخص ها
46§	65§	75/6§	240§	75§	65§
	<b>Personoj</b>	<b>Trans-ira</b>	<b>al/sur-vorto</b>	<b>N-vorto</b>	<b>3-aj Personoj</b>
1	<b>Li</b>	می‌نگردد <b>Rigardas</b>	به خود <b>Al si</b>	خود را، <b>Sin</b>	او (مرد)
2	<b>Ŝi</b>	»	»	»	او (زن)
3	<b>Ĝi</b>	»	»	»	آن (جانور/چیز)
4	<b>Ri=Li/Ŝi</b>	»	»	»	او (مرد یا زن)
5	<b>Ili</b>	»	»	»	آنها
6	<b>Ĉio</b>	»	»	»	هرچیز
7	<b>Ĉioj</b>	»	»	»	همه چیز
8	<b>Ĉiu</b>	»	»	»	هرکس
9	<b>Ĉiuj</b>	»	»	»	همه کس
10	<b>Io</b>	»	»	»	چیزی
11	<b>Ioj</b>	»	»	»	چیزهایی
12	<b>Iu</b>	»	»	»	کسی
13	<b>Iuj</b>	»	»	»	کسانی
14	<b>Kio</b>	»	»	»	چه چیزی؟
15	<b>Kioj</b>	»	»	»	چه چیزهایی؟
16	<b>Kiu</b>	»	»	»	چه کسی؟
17	<b>Kiuj</b>	»	»	»	چه کسانی؟
18	<b>Oni</b>	»	»	»	مردم/اشخاص
19	<b>Tio</b>	»	»	»	آن (نامشخص)
20	<b>Tioj</b>	»	»	»	آنها (نامشخص‌ها)
21	<b>Tiu</b>	»	»	»	آن (مشخص)
22	<b>Tiuj</b>	»	»	»	آنها (مشخص)

§ 80/3 - مثال‌هایی دیگر برای کاربرد **Si** و **Sin**:

Ĉu ĉiu birdo dormas en **sia** nesto? آیا هر پرندۀ ای در آشیانه‌ی خود می‌خوابد؟

Ĉu bona filo estas honoro por **sia** familio? آیا پسری خوب، افتخاری برای خانوادۀ ی خویش است؟

Ĉu li vidas nur ĝis la pinto de **sia** nazo? آیا او فقط تا نوک بینی خودش را، می‌بیند؟

- Ĉu li estas kopio de sia patro? آیا او فتوکپی / نسخه بدل پدر خودش است؟
- Ĉu ĉiu havas sian «sed-on», kaj «se-on»? آیا هر کس «اما»، و «اگر» خودش را، دارد؟
- Ĉu ĉiu havas sian opinion? آیا هر کسی، عقیده‌ی خودش را، دارد؟
- Kie la kanarioj demetas siajn ovojn? کجا قناری‌ها تخم‌هایشان را، فرومی‌گذارند؟
- Ĉu Roberto konkuris kun Pablo, kaj vundis lin, kaj sin? آیا روبرتو، با پابلو، مسابقه گذاشت، و او را، و خودش را، زخمی کرد؟
- Ĉu petro parolis kun sia edzino? آیا پترو، با همسر خودش صحبت کرد؟
- Ĉu ĉiu por si mem estas kara? آیا هر کس، برای خودش، عزیز است؟
- Ĉu via edzo parolas al si mem, kiam vi ne ĉe-estas/kiam li estis sola?

آیا همسر شما با خودش حرف می‌زند، وقتی که شما حضور ندارید/وقتی که او تنهاست؟

- وقتی که (موصول)/چه وقت (پرستی)، kiam, شوهر edzo, تنها sola, حضور ĉe-esto
- او با تحیر، مات به خود می‌نگرد
- (در شطرنج هم) مات، مبهوت Mato

Li estas mata او مات/متحیر است

Li rigardas sin kun admiro او با ستایش خود را، نگاه می‌کند. Li rigardas sin kun admiro ستایش admiro

Li rigardas sin kun sia amo al si او خودش را، با عشق به خویش، می‌نگرد.

§ 80/4 - کاربرد ضمیر (sin و mem) مانند پیشاوند: ضمیر خودگرای mem (§66 در حالت فاعلی) و ضمیر بازگرای sin (در حالت مفعولی) را، می‌توان، به صورت پیشاوند، نیز به کار برد. مانند:

• (۱) باریشه‌ی فعل لازم (§75/5):

به خود اتکاداشتن، بر پای خود ایستادن Mem-stari, (فعل لازم) ایستادن 1- stari  
آدم مستقل، به خود متکی، ناوابسته Mem-stara homo!

دولت ناوابسته، متکی به خود، مستقل Mem-stara ŝtato

خودبسنده، خودکفا Mem-sufiĉa: کافی بودن، بسنده بودن (فعل لازم) sufiĉi

خودکفا باش! Mem-sufiĉu! و انسان خودکفا Mem-sufiĉa homo

کشوری خودکفا Mem-sufiĉa lando = sufiĉa al si mem. Mem-sufiĉa

ایالتی خودکفا Mem-sufiĉa provinco منطقه‌ای خودکفا Mem-sufiĉa regiono

• (۲) باریشه‌ی فعل متعدی (§75/6):

خودکشی Sin-mortigo, (فعل متعدی) کشتن Mortigi, (فعل لازم) مردن 2- Morti

او خودکشی را، انجام داد. Li faris sin-mortigon. = او خود را، کشت. Li mortigis sin.

خودآموزی Sin-instruo او خودش را، درس داد. Li instruis sin. درس دادن Instrui

او، انسانی خودآموخته است. Li estas sin instruita homo.  
 او خود راه، (از خود) دفاع می‌کند. Li defendas sin: دفاع کردن  
 او شهر راه، (از شهر) در برابر/برضد Li defendas la urbon kontraŭ la mal-amikoj  
 دشمنان، دفاع می‌کند Sin-defendo دفاع از خود  
 کاراته، هنر ژاپنی دفاع از خود است. Karateo estas Japana arto de sin-defendo.  
 جودو نیز هنر دیگر ژاپنی Judo ankaŭ estas alia Japana arto de sin-defendo.  
 دفاع از خویشتن است.

§ 80/5 - تفاوت کاربرد mem و sin: هر چند در بند §80/4 اشاره رفت، لیکن به سبب ظرافت درک دستوری موضوع، لازم به یادآوری است که بهتر است همواره واژه‌هائی راه، که دارای مفهوم ضمنی متعدی است، هنگام لزوم، با پیشاوند حالت مفعولی ضمیر بازگرا (Sin- )، ترکیب نمائیم، نه با ضمیر تأکید فاعلی «خود» (Mem) - گر چه ممکن است، برخی از اسپرانتودانان، بدون توجه به این ظرافت دستوری، از ضمیر تأکید (mem)، به‌عنوان پیشاوند، استفاده نمایند؟! برای مثال:

● (۱) - ترکیب با ریشه‌های متعدی:

نگوئید! (a)-diru:	نگوئید! (b)-ne diru:
حالت مفعولی متعدی:	حالت فاعلی متعدی:
خودستائی sin-admiro (+)	mem-admiro (-)
خوددوستی sin-amo (+)	mem-amo (-)
دفاع از خود sin-defendo (+)	mem-defendo (-)
خود (را) شناسی sin-kono (+)	mem-kono (-)
خودیاری sin-helpo (+)	mem-helpo (-)
با اعتماد به نفس sin-fida (+)	mem-fida (-)
خود (را) ساخته sin-farita (+)	mem-farita (-)
از خود مراقب sin-kontrola (+)	mem-kontrola (-)
خودخور sin-konsuma (+)	mem-konsuma (-)
خویشتن‌دار sin-detena (+)	mem-detena (-)
فداکار، خودایثارگر sin-donema (+)	mem-donema (-)

● (۲) - ترکیب با ریشه‌های لازم/غیرمتعدی:

نگوئید! a-diru:	نگوئید! b-ne diru:
حالت فاعلی لازم:	حالت مفعولی متعدی:
sin-evidenta (-) عیان، بدیهی، خودآشکارا mem-evidenta (+)	

(+) mem-vena خودآ	(-) sin-vena
(+) mem-esta خودبودنده / خودباش	(-) sin-esta
(+) mem-decida (خود) مصمم	(-) sin-decida
(+) mem-decido تصمیم شخصی	(-) sin-decido

**§ 80/6 G** یادداشت: برای نمونه، خودستائی، در واقع در حالت وحدت فاعل و مفعول، قرار گرفته است. یعنی، شخص فاعل، خود را، به عنوان مفعول فعل ستودن، می ستاید و ستودن فعل متعدی است، نه لازم. به عبارت دیگر، خودستائی در «حالت رائی» است. یعنی «خود را، ستودن» است. و **sin** نیز درست، در «حالت رائی» ضمیر بازگر (**si**)، قرار دارد. در صورتی که **mem** صیغه فاعلی ضمیر تأکید (§66) است. یعنی، چیزی در حالت فاعلی، برابر **si**، و نه برابر **sin** است، که در حالت مفعولی است.

و چنین است، دیگر واژه ها: **sin-amo** خوددستی، خود را، دوست داشتن است. **sin-hepli** خود را یاری کردن است، و مانند آن، در ترکیب‌هایی که تأکید، بر جنبه‌ی فاعلی انجام فعل، قرار دارد، **mem** را، با فعل‌های لازم - و نه با فعل‌ها، یا ریشه‌های متعدی - باید به کار برد، مانند:

خودنشین <b>mem-sida</b>	خودنویس <b>Mem-skriba/mem-skribanta</b>
خودرو / خود دونده <b>mem-kura</b>	خودآ / خودآینده <b>Mem-vena</b>
خودجهنده <b>mem-salta</b>	خودساقط <b>Mem-fala</b>
باد خودوزان <b>Mem-lilava vento</b>	خودبو <b>Mem-odora</b>

**Mosko estas tio, kio mem-odoras, ne ke drogisto pri tio diru.**

مشک آن است که خود بیوید، نه آن که عطار (در باره‌ی آن) بگوید.

**§ 80/7** کاربرد دو پیشاوند **mem** و **sin** در یک واژه: زبان، نظام شگرفی از ظرافت‌های پیچیده، در تاروپود ساختاری خویشتن است. از جمله، مواردی یافت می‌شود که شخص، هم فاعل است و هم مفعول (اتحاد عاقل و معقول)؟! و یا فاعل، هم متعدی است، و هم لازم؟! در این موارد:

- (۱) با توجه به جنبه‌ی تعدی فاعل، از پیشاوند «- Sin» بهره می‌جوئیم.
- (۲) و از نظر حالت غیرمتعدی، یعنی حالت لازم فاعل، از پیشاوند «- Mem» استفاده می‌کنیم. مانند دو مورد زیر:

- کسی که خودش، خود را، آگاه کرده است: خودآگاه (خودکرده) **1-sin-konscia**
- یعنی، فاعل، فعل متعدی آگاهی را، روی خود، به عنوان مفعول فعل آگاهی انجام داده است.

لاشعور، ناآگاهی نسبی **ne-konscio** شعور، آگاهی **konscio**

(91§) فاقد هر نوع شعور/لاشعور مطلق mal-koncio

● 2- mem-koncio (ناخودکرده)

یعنی، کسی که بدون آن که زحمتی در مورد آگاه کردن خویش، کشیده باشد، خودبه خود، آگاه بوده، یا شده است.

یادداشت: البته، کاربرد این تفاوت‌ها، با توجه خاص به نوسان‌ها، در ظرافت متقابل رابطه‌ی لفظ و معنی، بیش‌تر در اشعار و نوشته‌های بسیار ادیبانه، یا فلسفی، رعایت می‌شود، و نه در موارد گفتگوهای روزمره، و نوشته‌های عادی.

§ 80/8 - یکسانی کاربرد پیشاوند sin- در عین امکان تنوع آن :

● Gardi محافظت، حراست، پاسداری، نگهبانی کردن

Dio vin gardu! خدا تو را، حفظ کناد! خدا تو را نگهدارد!

Gardi sekreton راز را، نگهداشتن/رازداری کردن

Gardi kandelon por la nokto

شمع را، برای شب حفظ کردن (چراغ از بهر تاریکی نگه‌دار!)

Gardu vin! هوای خودت را، داشته باش!/خود را، حفظ کن!/خود را بپا

Mi gardas min = Mi estas min-garda محافظت می‌کنم/من خود را، محافظم

Vi gardas vin = Vi estas vin-garda محافظت می‌کنید/شما خود را، محافظید

Ni gardas nin = Ni estas nin-garda ما خود را محافظت می‌کنیم/ما خود را، محافظیم

● (۱) Min-garda برای اول شخص (من خود را، محافظم، خود را، پاسدارم!)

● (۲) Vin-garda برای دوم شخص مفرد و جمع (شما، خود را، محافظ!)

● (۳) Nin-garda برای سوم شخص مفرد و جمع (ما، خود را، محافظ!)

کاربرد همه، این جملات، کاملاً منطقی است. لیکن، برای یکدست کردن کاربرد واژه‌ی

sin-gardi (محافظت از خویشتن)، برای همه‌ی ضمیرها، به‌عنوان یک اصطلاح، معمولاً از

کاربرد شکل‌های سه‌گانه‌ی بالا، خودداری می‌شود. لیکن اگر کسی آنها را، به کار ببرد، البته غلط نیست.

>SIN ≠ Lin/Ŝin//Lin< (80§)

1- Li gardas sin = Li estas sin-garda او، خود را، محافظت می‌کند.

≠ Li gardas lin = Li gardas alian viron! او، مرد دیگری را، محافظت می‌کند

2- Ŝi gardas sin = Ŝi estas sin-garda او (زن) خود را، محافظ است.

≠ Ŝi gardas ŝin = Ŝi gardas alian virinon! او، زن دیگری را، محافظ است.

3- Ili gardas sin = Ili estas sin-gardaj آنها خود را، محافظ‌اند

≠ Ili gardas ilin = Ili gardas aliajn personojn, aŭ objektojn!



آنها، کسان، یا اشیاء دیگری را، محافظت می کنند.

§ 80/9 - یادداشت : به تفاوت کاربرد sin برای سوم شخص ها، توجه شود به §80.

§ 80/10 - نمونه ها، برای کاربرد مشترک ضمیر تأکید و بازگرا، در جمله ها :

● Li mem estas sin-kona, sin-detena, hom-ama, kaj mem-sufiĉa homo.

او، خود، انسانی خودشناس، خویشتن دار، بشردوست، و خودبسنده /خودکفاست.

● Li mem ne dependas de mi. Li estas mem tre sin-helpa homo.

او، خود، وابسته /متکی به من نیست. او، خود، انسانی بسیار خودیار است.

● La milito, kaj la mal-milito (=paco صلح) mem, tre dependas de ni, homoj.

جنگ، و صلح، خود، بسیار وابسته به ما، انسان هاست.

● Militismo = militarismo نظامی گری , militisto = militaristo نظامی گر

● Kontraŭ-militismo = anti-militarismo (350, 142, 117/1§) ضد نظامی گری

§ 81 - تمرین صرف فعل : هریک از مصدرهای زیر را، در سه صورت فعل ماضی، حال و آینده، همراه با ضمیرهای مربوط، در سه شخص اول، دوم، سوم مفرد و جمع، طبق الگوی داده شده (§69-70)، و در شکل های امر و نفی (§73-71)، صرف نمائید (§92):

ami	دوست داشتن	iri	رفتن
mal-ami	نفرت داشتن	kanti	آواز خواندن
atendi	انتظار کشیدن	labori	کار کردن
baki	شیرینی، نان پختن	legi	(مطالعه) خواندن
bati	کتک زدن	ludi	بازی کردن
blovi	وزیدن	paroli	حرف زدن
brili	درخشیدن، تابیدن	pensi	فکر کردن
danki	تشکر کردن	povi	توانستن
demandi	پرسیدن	respondi	پاسخ گفتن
diri	گفتن	saluti	سلام کردن
fari	کردن، انجام دادن	sidi	نشستن
fini	تمام کردن	stari	ایستادن
flugi	پریدن، پرواز کردن	veni	آمدن

fumi	دود کشیدن (سیگار، پپ...)	vidi	دیدن
havi	داشتن	voli	خواستن

§ 82 - ترجمه به فارسی: جملات زیر را، به فارسی ترجمه نمائید، و سپس ترجمه‌ی خود را، با کلید ترجمه، در پایان کتاب (مربوط به همین بند)، مقایسه کنید:

Mi salutas vin. Li salutis ilin. Vi skribos leteron al mi. La birdoj kantas kaj flugas. Sinjorino Sara rigardas sin en sia spegulo, kaj kombas siajn harojn per sia kombilo. (80§)

La elefanto (فیل) ne kantas kaj ne flugas. La suno (خورشید) brilas. La patrino bakas panon (نان). La instruisto venis kaj sidis sur la tablo.

Mi pensas, do (پس) mi estas. Vi ne pensas, do, vi ne estas. La infano ludas kun (با) sia patro kaj sia frato. Mia amiko amas fumi cigaredon kaj legi libron. Lia amiko skribas mian nomon sur la nigra tabulo. Li dankis min. Ni demandis, kaj ili respondis. Ĉu vi respondos? Jes, mi respondos. Vi devas skribi la tetoron. Mi devis legi la libron de mia onklino. La infanoj devas ludi. La vento (باد) devas blovi. Mi devas diri la veron (حقیقت را). La kato staras kaj la katino sidas sur la tablo. La koko ne flugas, sed (اما، لیکن) kantas. La birdo ne legas, sed kantas.

La sinjoro Ahi-o estas mia onklo. La infinitivo (مصدر) en Esperanto havas la sufikson «-i». «-n» estas la akuzativ-sufikso. «-a-» estas la adjektiv-sufikso. «-is, -as, -os» estas la verb-sufiksoj. Atendi estas mal-bona. La infanoj venis, kaj salutis al instruistino. (298§)

## درس پنجم: § 83-124

### آوندها Afiksoj

§ 83 - آوندهای تکمیلی: اسپرانتو، زبان آوندهای منطقی است. ما در گذشته، با مفهوم آوند، به‌ویژه با آوندهای دستوری، آشنا شده‌ایم (§ 32-38/21-36). در این درس، با دیگر آوندهای مهم اسپرانتو، طرز کار، و اهمیت آنها، آشنا می‌شویم.

به‌طور کلی آوندها را، به دو دسته‌ی مهم، می‌توان تقسیم کرد:

- (الف) - آوندهای دستوری، یا بنیادی!

- (ب) - آوندهای تکمیلی!

- آوندهای دستوری، آوندهائی به شمار می‌روند که عموماً، به ریشه‌ها، اضافه می‌شوند، و وظائف دستوری خاصی را، مانند ساخت فعل، اسم فاعل، اسم مفعول، صفت، مصدر، قید و مانند آن، به عهده دارند. در حقیقت، واژه‌ها، در اسپرانتو، بدون آوندهای دستوری، دارای استقلال، کاربرد و معنی نیستند، و تنها یک ریشه‌ی بدون استفاده، به شمار می‌روند. از این رو، آوندهای دستوری را، «**آوندهای بنیادی**»، نیز می‌توان نامید. زیرا، سازندگان بنیاد واژه‌ها، در موارد گوناگون، محسوب می‌شوند.

- در حالی که در مورد آوندهای نوع دوم - **آوندهای تکمیلی** - وضع غیر از آن است. آوندهای تکمیلی، عموماً به واژه‌هائی افزوده می‌شوند که وضع دستوری آنها مشخص است، و خود یک واژه‌ی مرکب مستقل - مرکب از ریشه و آوند دستوری - با معنی ویژه‌اند، و تنها با افزایش آوندهای تکمیلی بدان‌ها، معنی آنها دستخوش دگرگونی - تصغیر، تکبیر، تأنیث، تضاد، تضاعف یا زوجیت، تکرار، توزیع و مانند آن - می‌شود.

آوندهای تکمیلی، دو دسته‌اند:

● (الف) - پیشاوندها!

● (ب) - میانوندها

● پیشاوند، در اصل «پیش - بند» بوده است، یعنی بندی که به آغاز واژه‌ها، افزوده می‌شود. این «بند»، بعدها، به «وند» تبدیل شده است. از این رو، مادر این کتاب، «آوند» را، برابر با «وند» به کار می‌بریم. میانوند را، گاه از روی مسامحه، پسوند یا پساوند نیز می‌نامند.

🏠 § 84 - مهم‌ترین پیشاوندهای تکمیلی: ده پیشاوند هستند که به صورت فشرده، همراه با «نماد» (کُد)، یا مظهر، و معنی و نمونه‌ای از کاربرد آنها را، در جدول ۱۲ (T12)، می‌توان ملاحظه نمود، و به تفصیل، طی بندهای § 85-94، بدان‌ها می‌پردازیم:

### T12 - جدول پیشوندهای دهگانه‌ی تکمیلی (§ 83-94)

ش	پیشوند	معنی	واژه	معنی	پیشوند + واژه	معنی تازه
۱	bo-	خویشی سببی	filo	پسر	bo-filo	داماد
۲	dis-	توزیع	sendi	فرستادن	dis-sendi	توزیع کردن
۳	ek-	آغاز، ناگهانی	dormi	خوابیدن	ek-dormi	به خواب رفتن
۴	eks-	سابق	edzo	شوهر	eks-edzo	شوهر سابق
۵	fi-	ننگین	vivo	زندگی	fi-vivo	زندگی ننگین
۶	ge-	زوجیت	sinjoro	آقا	ge-sinjoroj	بانوان و آقایان
۷	mal-	تضاد	varma	گرم	mal-varma	سرد
۸	mis-	لغزش	legi	خواندن	mis-legi	عوضی/اشتباه خواندن
۹	pra-	دیرینگی، دوری نسبت	patroj	پدران	pra-patroj	نیاکان
۱۰	re-	تکرار، بازگشت	doni	دادن	re-doni	پس دادن

🏠 § 85 - پیشاوند خویشاوندی سببی bo-: برای نشان دادن خویشاوندی‌های ناشی از زناشوئی‌ها:

- Eروس Bo-filino دختر Filino Bo-filo داماد پسر Filo
- مادر زن، مادرشوهر Bo-patrino پدرشوهر، پدر زن، Bo-patro

La patro de mia edzino,	پدرِ همسرِ من،
Estas mia bo-patro!	پدرِ زنِ من است؛
Mi estas lia bo-filo!	من، داماد او هستم!
Kaj mia patro,	و پدرِ من،
estas la bo-patro de mia edzino.	پدرِ شوهرِ همسرِ من است
La edzino de mia filo,	همسرِ پسرِ من،
estas mia bo-filino.	عروسِ من است.
Kaj mia edzino,	و همسرِ من،
estas la bo-patrino de mia bo-filino.	مادرِ شوهرِ عروسِ من است.
La frato de mia edzo,	برادرِ شوهرِ من،
estas mia bo-frato.	«برادر - شوهر» من است.

§ 86 - پیشاوند پراکندگی و پخش -dis: برای نشان دادن پراکندگی، توزیع، و پخش، استفاده می‌شود:

پخش کردن (به نزدیک) disdoni، دادن doni توزیع کردن dis-sendi، فرستادن sendi ●

تاروماز کردن، پراکندن dispeli راندن peli

او پرندگان را، پراکند. Li dispelis la birdojn

او بذرها را، فروافشاند Li dis-semis la semojn

(گوش دادن، نیوشیدن aŭskulti) شنوایدن، نیوشاندن aŭdigi، شنیدن aŭdi

● پخش رادیویی (پخش برای شنوایدن) dis-aŭdigo

Irana radio dis-aŭdigas ĉiam la novaĵojn, muzikojn, kaj teatraĵojn.

رادیو ایران، همیشه اخبار، موسیقی، و قطعات تئاتری پخش می‌کند.

شکستن Rompi. پراکنده فروریختن (قطره قطره، ذره ذره مثل باران و برف) Dis-fali

شکستن ریزریز شده و پخش گشته (مانند شکستن شیشه‌ی ماشین بر اثر ضربه) Dis-rompi

جمعیتی پراکنده Disa popolo = Mal-densa popolo، متراکم Densa، پراکنده Disa = Mal-densa

جمعیتی متراکم / در هم فشرده mal-disa (=densa) popolo

از هم جدا کردن / گسستن / پراکندن dis-igi = mal-kun-igi = apartigi

پراکنده شدن dis-iĝi، مجتمع کردن، به هم بستن kun-igi = mal-dis-igi

دیکتاتور، مردم را، پراکنده ساخت La diktatoro dis-igis la popolojn

از این رو، دوستان ما نیز، پراکنده شدند Tial, ankaŭ niaj amikoj dis-iĝis

§ 87 - پیشاوند آغان، ناگهانگی -Ek: برای بیان شروع، به چیزی، یا به

کاری، یکبارگی و ناگهانگی آغاز امری، به کار می‌رود:

ناگهان به خواب رفتن، به خواب رفتن ek-dormi، خوابیدن dormi  
 آغاز به پرواز کردن، ناگهان پریدن ek-flugi، پرواز کردن/پریدن flugi  
 هواپیما به هنگام/درست به موقع، آغاز به پرواز کرد. Flug-maŝino ek-flugis ĝusta-tempe.  
 در روزی آرام، باد یکباره وزیدن گرفت. En trankvila tago la vento ek-blovis.

( شبح fantomo ) من ناگهان/یکباره، شبحی را، دیدم. Mi ek-vidis fantomon.  
 چرا تو، پس یکباره خندیدی/زدی زیر خنده؟ kial, do, vi ek-ridis?

یاالله یاالله، زود باش، عجله کن، بشتاب ek! ek! ناگهان (251/1§) ek = subite  
 سرآغاز، آغاز eko = komenco (mal-ek 97§) ek ≠ ad

بیاغازیم! بگذار/بیا شروع کنیم! Ni eku! آغازیدن/شروع کردن eki = komenci

رشک، حسد jaluzo ≠ غبطه Envio آغاز کاری ek = komenco de ago

من از غبطه، یکباره گر گرفتم/سوختم mi ek-brulis de envio

☀️ 🗡️ § 87/1 - **یادداشت:** پیشاوند «ek-» همان عدد «یک» در زبان  
 سانسکریت است. و چون، «عدد یک»، سرآغاز سلسله‌ی بی‌نهایت اعداد است، زامنهوف  
 (۱۸۵۹-۱۹۱۷) - مخترع اسپرانتو - آن را، به‌عنوان پیشاوند سرآغاز و شروع ناگهانی  
 (بیگ بنگ = انفجار سرآغاز بزرگ! Big Bang)، زبان جهانی برگزیده است.

☀️ 🗡️ § 87/2 - **پیشاوند «or-»** در فارسی: در پاره‌ای از واژه‌های  
 فارسی، به پیشاوند یکبارگی و ناگهانگی (= ek) در اسپرانتو نزدیک می‌شود. مانند:

• ورافتادن، ورائنداختن، ورپریدن، ورپاشیدن، ورپُلغیدن، ورقلُمبیدن، ورشکستن،  
 ورپلاسیدن، ورجستن، ورچروکیدن، ورجوشیدن، وربوکیدن، ورمالیدن...

🕌 § 88 - **پیشاوند گذشتگی، سبق، پیشین Eks-**: برای نشان دادن عنوان،  
 مقام، یا وضعی که در گذشته بوده است، لیکن اکنون دیگر وجود ندارد:

فرمانروای پیشین eks-reganto شوهر سابق eks-edzo

رئیس پیشین eks-prezidanto وزیر پیشین eks-ministro (80/1§)

☞ § 88/1 - **اسم و صفت با پیشاوندهای گذشته، حال، آینده:** می‌توان، به‌جای

پیشاوند eks (80§)، از پساوندهای سه‌گانه‌ی فعل (گذشته -is، اکنون -as / آینده -os) (69§)

نیز به‌گونه‌ی صفت (26§)، و نیز پیشاوند اسم، (23§) بهره جست:

شوهر پیشین، شوهر سابق Isa edzo (= eks-edzo = is-edzo)

شوهر کنونی Asa edzo (= as-edzo)

شوهر آینده (نامزد/که مذکر است fianĉo) Osa edzo (= os-edzo = fianĉo)

زن، همسر آینده (نامزد/که زن است fianĉino) osa edzino (= os-edzino = fianĉino)

isa tago = is-tago (= hieraŭ	روز گذشته
asa tago = as-tago (= hodiaŭ	روز فعلی
osa tago = os-tago (= morgaŭ	روز آینده
isa semajno = is-semajno (semajno	هفته‌ی گذشته/پیشین
asa semajno = as-semajno	هفته‌ی جاری/همین هفته/این هفته
osa semajno = os-semajno	هفته‌ی آینده/هفته‌ی بعد
isa jaro = is-jaro (jaro سال )	سال گذشته، پارسال
asa jaro = as-jaro	امسال، سال کنونی
osa jaro = os-jaro	سال آینده، سال دیگر

monato is-monato ماه گذشته as-monato این ماه os-monato ماه آینده

iso زمان گذشته isoj زمان گذشته‌ها aso حال aso گذشته‌ها oso زمان آینده

osoj (همه، فراساخته از /is, as, os) زمان‌های آینده

§ 89 - **پیشاوند نکوهیدگی - Fi-** برای نشان دادن نکوهیدگی، پلیدی، ننگینی، هرزگی، شرم‌آگینی، وقاحت، وزشتی اخلاقی، نه جسمانی یا کیفیتی:

● Fio رذیلت، وقاحت، ننگ

Fi al vi ! باید خجالت بکشید، شرمتان باد، ننگ بر شما!

kutimo عادت، رسم fi-kutimo عادت زشت، پلید، شرم‌آور

fi-mono پول حرام، پول پلید، از راه شرم‌آور fi-vivo زندگی ننگین

fi-virino زن ننگین، پتیاره fi-vorto سخن زشت، ناسزا

fi-rakonto حکایت کثیف fi-fama بدنام، با شهرت بد

fi-gazetaro (100§) مطبوعات سیاه، ننگین‌نامه‌ها

fi-homo خبیث، بدطینت، شرور، انسان پلید!

fi-paroli بدسخنی، بددهنی کردن، به بی‌عفت سخن‌گفتن، هرزه‌درائی

fi-bildo صورت و قیحه fi-bildoj تصویر هرزه

● Fi-filmo = pornografia filmo = porno-filmo ● فیلم هرزه

fi-karaktero منش هرزه، خصلت پلید

Virto دهان هرزه (= fio!), mal-virto رذیلت ≠ فضیلت

Fi-insektoj سوداگران پلید/بازرگانان سیه‌کار , Fi-komercistoj حشرات موزی

مقایسه کنید با 96§ (میانوند زشتی جسمانی)

§ 90 - **پیشاوند زوجیت - Ge-** برای نشان دادن جفت‌های مرکب از دو جنس نر



و ماده، ولی نه تعداد آنها: جفت، زوج Ge-paro

والدین Ge-patro estas patro kaj patrino. ge-patroj

Onklo kaj onklino estas ge-onklo. frato kaj fratino estas ge-frato.

Sinjoro + sinjorino = ge-sinjoro.

Estimataj ge-sinjoroj

● بانوان و آقایان محترم

§ 90/1 - آمیزه‌ی زن و مرد، نه شمار هر یک: پیشاوند زوجیت، تنها

وجود، و آمیزه‌ی زن و مرد، راه، با هم، در یک جمع می‌رساند، نه تعداد مشخص آنها را.

● ورزشگاه مختلط زنان و مردان ge-sportejo، مدرسه‌ی مختلط ge-lernejo

باشگاه زنانه و مردانه ge-klubo سالن مختلط ge-salono

(نر + ماده) آموزش مختلط پسرانه و دخترانه ge-edukado

جفت‌گیری کردن Ge-igi زندگی مشترک زن و مرد Ge-vivo

§ 91 - پیشاوند تضاد و تناقض - Mal: در بند § 26، به‌گونه‌ای

مقدماتی، با پیشاوند - Mal آشنا شدیم. از آن‌جا که ممکن است آن را، با نفی چیزی، و یا بیان

فقدان چیزی - و نه بیان اثبات ضد، و یا تقيض آن چیز - اشتباه کنیم. توضیح در این باره،

سودمند خواهد بود. نخست، به این فرازها، و جمله‌ها، و کاربرد Ne نفی، Sen نسبت، و - Mal

در آنها توجه نمائیم: (Mal ≠ Sen ≠ Ne)

انتقاد حقیقی، نه تحسین laŭdo، و نه توبیخ است. بلکه بی طرف است:

Vera kritiko ne estas laŭdo, kaj ne mal-laŭdo, sed, neutrala!

لیوان، نه پر است و نه خالی. بلکه نیمه‌پر / نیمه‌خالی است:

La glaso ne estas plena, ne mal-plena. Sed, duon-plena/duon mal-plena.

چیزی، نه سودمند utila است، نه زیانمند. بلکه بدون فایده است:

Io ne estas utila, ne mal-utila. Sed, sen-utila (sen = بدون § 154).

میز، نه بلند است، و نه کوتاه/نابلند. بلکه متوسط‌الارتفاع/متوسط‌القامه (در مورد

انسان)/نیمه‌بلند است:

La tablo ne estas alta, ne mal-alta. sed, mez-alta/duon-alta. (mezo میان)

● امریکای جنوبی mez-ameriko نیمروز، ظهر، میان‌روز mez-tago

افریقای مرکزی mez-afriko آسیای مرکزی، آسیای میانه mez-azio

(خاورمیانه، شرق اوسط mez-oriento اروپای مرکزی mez-europo)

او، نه دوست است، نه دشمن، بلکه شخصی فقط (= nur)، ناآشناست:

Li ne estas amiko, ne mal-amiko, sed estas nur ne-konata persono.

خانه‌ی ما نه نزدیک (= proksima)، و نه دور، به کارخانه‌ی ماست. بلکه نیمه‌دور است:



Nia domo ne estas proksima, ne mal-proksima al nia fabriko (کارخانه),  
sed, mez-proksima/duon proksima.

mal-proksima oriento خاور دور، شرق اقصی

محل کار ما/کارگاه ما، نه خوب، نه بد است. بلکه قابل تحمل است:

Nia laborejo ne estas bona, ne mal-bona, sed tolerebla (قابل تحمل),

مدارا، تحمل، سهل‌گیری toleranco (کار) laboro, (تحمل کردن) toleri ●

بدین ترتیب، چنان‌که در مثال‌های بالا دیده می‌شود، پیشاوند Mal-، نه مانند حرف نفی Ne (§71)، و نه مانند حرف نسبت «فقدان» Sen (§154)، خبر از رد و نفی، و یا فقدان چیزی، یا کسی نمی‌دهد، بلکه به ضد ریشه‌ی هر کلمه، و یا حتی به نقیض آن، تصریح می‌کند. و تبدیل می‌شود.

§ 92 - پیشاوند لغزش Mis-: برای نشان دادن رویداد اشتباهی در انجام

فعلی، و با نتیجه‌ی آن:

● legi	خواندن	mis-legi	● اشتباهی خواندن
skribi	نوشتن	mis-skribi	اشتباهی نوشتن
presi	چاپ کردن	mis-presi	اشتباهی چاپ کردن
kompreni	فهمیدن	mis-kompreni	بد فهمیدن، سوء تفاهم
uzi	استعمال کردن	mis-uzi	بد به کار بردن، سوء استعمال
meti	نهادن	mis-meti (§81)	عوضی نهادن
paŝi	گام برداشتن	mis-paŝi	گام عوضی، به‌خطا گام برداشتن
unua misa paŝo = unua paŝo misa			نخستین گام خطا!
misa elekto = mis-elekto			ءانتخابی خطا
misa ≠ mal-misa (=ĝusta)	mal-ĝusta = misa		عوضی، خطا
kreski	رشد کردن	mis-kreski	عوضی شنیدن
litero	حرف، آوانگاره	mis-literumi	رشد ناسالم، عوضی رشد کردن
mis-sendi	عوضی فرستادن	mis-traduki	به‌خطا هجی کردن
mis-kalkuli	اشتباه/عوضی حساب کردن		عوضی ترجمه کردن
adreso	نشانی، آدرس	mis-adreso	عوضی نشانی دادن
mis-informo	اطلاع عوضی	mis-informi	عوضی مطلع ساختن
mis-juĝo	داوری خطا/عوضی	mis-juĝi	به‌خطا داوری کردن

§ 93 - پیشاوند دوری نسبت و دیرینگی Pra-: برای نشان دادن دوری

نسبت در خوبشاوندی، یا دیرینگی و دوری امری، در زمان پیشین یا پسین:

● پدرِ پدربزرگ، پدرجد، نیا pra-avo پدربزرگ ● Avo

پدر-پدرجد، سرسلسله‌ی دودمان، نیای بزرگ Pra-pra-avo

pra-pra-nepo فرزندِ نیره pra-nepo نتیجه (فرزندِ نیره)

pra-patroj نوادگان pra-filoj نیاکان

pra-arbaro (100§) تاریخ عتیق، دیرینه pra-historio جنگل ماقبل تاریخ

pra-logantoj شکل / فرم اولیه pra-formo بومی‌ها / ساکنان اولیه

pra-homo نوع نخستین / آرکتیپ pra-tipo انسان اولیه

Pra-tipo = Arketipo نخستین مُدل / سرنمونه / الگوی اصلی / بت ازلی / رب النوع

Arkeo (-logic331,93/2§) چیزی خیلی قدیمی / مثل زمان کشتی نوح arkea کشتی نوح

Arkeologio باستان‌شناسی / باستان‌شناسی قبل از تاریخ pra-arkeologio باستان‌شناسی

Pra-modo = tre tre mal-nova modo مُدِ عهدِ دقیق‌نوس، خیلی ابتدائی، خیلی کهنه

● 93/1 § - پیشاوند تازگی، نو بودن، جدید بودن - IST/Neo:

برای بیان نو بودن، نوینی، تازگی، و جدید بودن یک چیز، یک مکتب

(= Skolo)، یا نهضت (= Movado)، از پیشاوند «-Neo» که همان «نو» در فارسی، و

«Nov-» در اسپرانتوست (26§)، و ریشه (√R) ی هندواروپائی دارد، و از آن، به‌عنوان پیشاوند

علمی و بین‌المللی IST استفاده می‌کنند (93/4§). صورت کنونی «-Neo»، از واژه‌ی یونانی

«نئوس» (= Neos)، به همین معنی «نو» و تازه، گرفته شده است:

● Neo-Nazismo (= Nova movado de Naziismo) نهضت نئونازی‌ها، نونازی‌گری

Neo-faŝismo نئوفاشیسم، نوفاشیسم‌بازی

Neo-Klasikismo (= Nova Klasika literatura movado) نئوکلاسیسم، مکتب ادبی کلاسیک نو

Neo-Platonismo (= Nova Skolo de Platonismo) نئوپلاتونیسیم، مکتب نوافلاطونی

Neo-logismo نوواژه‌سازی، گرایش به ساختن واژه‌های نو، نئولوگیسم

حالت افراطی نئولوگیسم، حتی به گونه‌ای بیمارگونه، در پاره‌ای از بیماران مبتلا به

اسکیزوفرنی (= Skizofrenio) دیده می‌شود، که چنان واژگان را، دگرگون می‌کنند، و از نو

می‌سازند، که دیگر مفهوم هیچ‌کس نیست. لیکن، گرایش متعادل به نئولوگیسم، استعدادی

ارجمند است که پاره‌ای از شاعران، بیش‌تر اعضای فرهنگستان‌های زبان، و بسیاری از مترجمان

توانا، از آن برخوردارند.

● اسپرانتو در زبان ساده‌ی خود، به‌جای پیشاوند -Neo، بیش‌تر از ریشه‌ی √nov، دقیقاً،

به همان مفهوم، استفاده می‌کنند. مانند:

Nov-nazismo = nova nazismo (= neo-nazismo) نازیسم جدید

● 93/2 § - ریشه‌شناسی IST Logo: واژه‌ی «نئولوگیسم»

ریشه‌اش - یعنی منهای پیشاوند «نئو»، و منهای پساوند «§ 117/ismo» - در اصل، لوگو Logo، از واژه‌ی «لوگوس Logos» یونانی، به معنی «کلمه»، گرفته شده است، و در ترکیب‌های دیگری هم به کار می‌رود. از جمله (§ 117/3):

تک‌گو، متکلم و حده، Monologo، گفتگوی دونفره، Dia-logo، تک‌گوئی Mono-logo، یعنی کسی که فقط مایل است خود سخن بگوید و دیگران بشنوند، و هیچ‌کس با او به بحث و گفتگو نپردازد - منش بیش‌تر از دیکتاتورها، متکلم و حده. Karaktero/eco de Diktatoroj کسی که دارای تمایل طبیعی به گفت و شنود است. منش انسان‌های آزاده، گفتگوگر Dialogisto Dialogo inter kulturoj, kaj civilizoj (civilizacio/372§) = Inter-kulturaj dialogoj گفتگوی میان فرهنگ‌ها، و تمدن‌ها

🔗 § 93/3 - پیشاوند پیشینی، قبل از اینی، پیشگاهی - IST/Pre:

در اصطلاح علمی بین‌المللی، «در - Pre»، به معنی نخست، قبل، پیش، و پیش‌ازین، به‌عنوان پیشاوند - ضد استفاده Post (§ 150/1) - در اسپرانتو نیز به کار می‌رود. برابر Pre زبان ساده‌ی اسپرانتو از، Antaŭ / 129§ می‌شود. ما، قبلاً با کاربرد این آغاز، در معادل اصطلاح فنی پیشاوند، آشنا شده‌ایم (T2):

پیش ثابت / ثابت پیشین (در برابر متغیر) / پیش‌واژه / آغاز / پیشاوند Pre-fikso  
pre-fikso = antaŭ-vorteto ≠ sufikso = post-fikso

دوره، عصر، دوران = epoko پیش از / قبل از دوره‌ی علمی pre-scienca epoko  
پیش‌آمدگی، مستعد ابتلا به بیماری خاص pre-disposicio

علائم بیمارگونه‌ی پیش از بیماری قند (دیابت) pre-diabetaj simptomoj  
نشانه‌ی بیماری، مشخصه‌ی یک بیماری simptomo

علائم پیش از ابتلا به بیماری سرطان pre-kanceraj simptomoj  
پرلود / پیش‌نوازی، نواختن درآمد یک آهنگ pre-ludo (= antaŭ-ludo)

پرلودها / پیش‌درآمدهای Pre-ludoj de Ŝopeno (1810 - 1849), kaj de Debussy  
موسیقی مستقل شوپن (۱۸۴۹-۱۸۱۰)، و دبوسی (۱۸۶۲-۱۹۱۸)

سرنوشت ازلی / از پیش تقدیر شده / مقدر destino, سرنوشت pre-destino  
اعتقاد به سرنوشت محتوم / سرنوشت مقدر / تقدیر pre-destinismo (117§)

🔗 § 93/4 - شناسه‌ی اختصاری IST: ئی. سو. تو (IST)، مخفف  
«اصطلاح علمی بین‌المللی» است: IST = Inter-nacia Scienca Termino

به‌عنوان شناسه‌ی «اصطلاح علمی بین‌المللی»، درون نیم‌هلال‌ها، ما همواره از مخفف IST (§ 18/1,293)، بهره می‌جوئیم (برای چندگانگی اصطلاحات علمی بین‌المللی، رجوع شود

🏰 § 94 - **پیشاوند تکرار، رجعت Re-**: برای نشان دادن دوبارگی، تکرار، اعاده، تجدید و بازگشت:

دوباره خواندن re-legi خواندن legi دوباره گفتن re-diri گفتن diri  
 پس دادن re-doni دادن doni دوباره رفتن، بازرفتن re-iri رفتن iri  
 بازآمدن re-veni آمدن veni بازنویسی کردن / بازنوشتن re-skribi  
 ● ŝi re-iros, kiel birdo, kiu serĉas sian neston!

او، باز خواهد رفت، همانند پرنده‌ای که آشیانه‌ی خود را، می‌جوید!  
 ŝi re-amos, kiel suno, kiu re-brilas post longa nokto!

او، دوباره دوست خواهد داشت، همانند خورشید که پس از شبی طولانی، دوباره بازمی‌درخشد.  
 بازتابِ درخشش Re-brilo

بازتاب درخشش خورشید، روی برف La re-brilo de la suno sur la neĝo

بلیت رفت و بازگشت اتوبوس / قطار / ترن ● ira-reira bileto de aŭtobuso/trajno

اصلاحات re-formoj تجدید شکل دادن / اصلاح کردن re-formi شکل دادن formi

بازسازی شهر / شهر را بازسازی کردن re-konstrui la urbon ساختن konstrui

تکرار کردن rei = ripeti دوباره ree

🏰 § 94/1 - **وداع‌ها**: وقتی به گونه‌ای مرتب، کسی، یا کسانی را، می‌بینیم، مانند

همکاران اداری، همکلاسی‌ها، و دیگر همبازی‌ها، و مانند آن، و به‌طور ضمنی می‌دانیم که چه وقت، ممکن است همدیگر را، ببینیم... مانند فردا، هفته‌ای دیگر، و مانند آن... با استفاده از حرف تعریف La، از دیداری مشخص، برای خداحافظی، به‌طور ضمنی، یاد می‌کنیم. مانند:

● ĝis la re-vido (برای خداحافظی) تا دیدار (= مشخص) دوباره / دیگر

● یاران صمیمی همین خداحافظی را، به کوتاهی می‌گویند: Ĝis la!

و خیلی خودمانی‌تر، مانند همکلاسی‌ها، فقط می‌گویند: Ĝis! ولی البته به صورتی کشیده و مدددار، بدین گونه: ! = Ĝ → i → s

● لیکن زمانی که دیدارمان مشخص نیست، مانند یاری که به سفری بامدت نامعلوم می‌رود، آنگاه فرمول وداع را، بدون حرف La، به گونه‌ای نامشخص، به کار برده و دیدار دوباره‌مان را، به گونه‌ای نامعلوم، آرزو می‌کنیم: Ĝis re-vido! به معنی «به امید دیداری دوباره / تا دیداری دیگر!»

🏰 § 95 - **میانوندهای تکمیلی**: در برابر پیشوندهای دهگانه‌ی تکمیلی، اسپرانتو،

به‌طور رسمی دارای ۲۹ میانوند تکمیلی است، که طی بندهای آینده، به ترتیب الفبائی، به شرح آنها می‌پردازیم. (§ 95-124) میانوندها نیز، «میان‌بند» اند، و بسان مفصل‌ها، در میان ریشه‌ی

کلمه، و آوندهای دستوری (§32)، قرار می‌گیرند:

§ 96 - میانوند زشتی سیمائی، بدقوارگی - aĉ- : برای نشان دادن زشتی، حقارت، بی‌مقداری، بدی کیفیت یک چیز، و نامرغوبی. البته این میانوند، برخلاف پیشاوند -fi- (§89)، گویای نکوهیدگی اخلاقی نیست. بلکه، تنها، متوجه جنبه‌ی ظاهری، ضعف کیفیت جسمانی - و نه روانی و ماهیت - افراد و اشیاء است:

- زن شلخته، بدقیافه virinaĉo نامرغوب، اکبیر aĉa زن virino
- خانه‌ی مخروبه، کثیف، کلنگی domaĉo خانه domo
- مزخرف، سخن بیهوده، بی‌معنی، یاوه، ژاژ parolaĉo سخن parolo
- پیرمرد خنزر پزری Mal-jun-aĉo الاغ زپرتی، مردنی Azen-aco الاغ Azeno
- لباس وصله پینه‌ای کثیف، و پر چروکیده Vesg-aĉo لباس Vesti
- دری وری گفتن Babil-aĉi گپ زدن Babili

§ 96/1 - چهار آوند منفی : در طبقه‌بندی منفی ثابت‌ها، و متغیرها، در اسپرانتو، به‌طور کلی، از سه پیشاوند و یک میانوند، استفاده می‌شود:

• (۱) - Fi- (§98) پیشاوند نکوهیدگی اخلاقی

• (۲) - Fuŝ- پیشاوند سَمبل‌کاری، خراب‌کاری:

- کاری ترکمون زده، نامرغوب، سَمبل‌شده fuŝa laboro
- خیاط لباس را، خراب کرد / ترکمون (لباس =) fuŝis la veston (= خیاط) la tajloro
- او کپی را، خراب کرد. / به کپی تغوط کرد li fuŝis la kopion
- (۳) - Mis- (§92) پیشاوند خطا‌کاری و اشتباه Li mis-legis
- (۴) - Aĉ (§96) پساوند زشتی صوری و سیمائی Li balil-acis

§ 96/2 - دو آوند مثبت خوبی و زیبائی : در برابر چهار آوند بیان تنوع منفی نکوهیدگی‌ها، اسپرانتو، معمولاً از دو ریشه‌ی مثبت

• زیبائی = √bel

• خوب = √bon

برای بیان خوبی‌ها و زیبائی‌ها - به‌گونه‌ی پیشاوند - بهره می‌جوید:

زیبازیستن bel-vivi خوب زیستن، بهزیستن bon-vivi

خوب و زیبا زیستن bon-bel-vivi

• برای حیوان فقط زیستن کافی است • por la besto sufiĉas nur vivi.

bon-bel-vivi (لازم است، §106=) Ne sufiĉas por la homo nur vivi, sed endas.

برای انسان، فقط زیستن کافی نیست، بلکه خوب و زیبا / بهتر زیستن، لازم است. خواستن voli

حیوان، فقط می‌خواهد بزید / زندگی کند. la besto volas nur vivi.

انسان می‌خواهد بهزیستی کند / به‌زید / la homo volas bon-vivi.

por la homo ne sufiĉas la kovanto (= کمیت), sed ankaŭ la kvalito endas.

برای انسان، تنها کمیت کافی نیست، بلکه کیفیت نیز لازم است.

**La kvalito estas tre grava (= مهم) por la homo.** کیفیت، برای انسان بسیار مهم است.

alt-kvalita با کیفیتی بالا، والا، عالی

● کیا؟ (56\$) چگونگی = kvalito کیفیت چگونگی kiao چگونه؟ (56\$) کیا؟

alta kiao (kvalito) de la vivo. کیفیت عالی زندگی

● کیوم؟ (56\$) چه مقدار؟ kiomo = kvanto کمیت مقدار، اندازه، کمیت

● La kiomo de la vivo = La viv-kiomo = La kvanto de la vivo. کمیت زندگی

§ 97 - میانوند استمرار و عمل -ad- : برای نشان دادن دوام، و استمرار

حالت، یا عملی در زمان، و تبدیل اسم، به اسم مصدر، و ساختن فعل استمراری، در هر زمان:

Paroli حرف زدن Parolado خطابه، سخنرانی

Krono تاج گذاری Kronado تاج

Sango خون ریزی Sangado خون

Salti جهش مستمر، پیوسته جهیدن Saltadi جهیدن

Mi saltadis la tutan tagon de loko al loko. من تمام روز را، از مکانی به مکانی می جهیدم.

Rigardi نگرستن Rigardadi خیره نگرستن

Li rigardadis min la tutan nokton. او تمام شب را، به من خیره می نگرست.

Kuri دویدن Kuradi پیوسته دویدن

Li kuradis, ĝis li fails. او آتقدر دوید تا افتاد. به دویدن ادامه داد تا افتاد.

La kvin sensoj estas aŭdado, flarado, gustumado, palpado, kaj vidado.

پنج حس، شنوایی، بویایی، چشائی (ذائقه)، پساوائی (لامسه) و بینائی هستند.

§ 97/1 - آوند نهادینگی، سازمان ساز: عمل آموزش و پرورش ممکن

است، موقت باشد. کسی کسی را، می پرورد. در این صورت، اسپرانتو، از فعل eduki (پروریدن

آموزشی)، استفاده می کند. لیکن، وزارت آموزش و پرورش، یک نهاد پایدار، برای آموزش، و

پرورش پیوسته‌ی نسل هاست. در اینجا، اسپرانتو، با دقتی، بیش از زبان‌های دیگر، از واژه‌ی

نهادینه، و سازمانی فرایند پیوسته‌ی آموزش و پرورش Edukado (educ-ad-o)، بهره

می جوید!

وزارت آموزش و پرورش Ministerio de Edukado، و نه از واژه‌ی ساده‌ی Eduko، به

معنی آموزش مقطعی، موقت، برای یک فرد، یا یک نسل (Ministerio de Eduko) ساخته

می شود.

بدین ترتیب، **ad** میانوند تعبیر از سازمان و نهادینگی پیوسته، و پایدار امور، به شمار می‌رود:  
 اتاق بزرگ مطالعه، تالار مطالعه پایا Legad-salono, salono de Legado, Legada salono  
 وزارت دفاع (پدافند پایدار) ministro de defendado

دفاع مستمر، پیوسته defendadi دفاع کردن موقت، مقطعی defendi ●

§ 98 - میانوند عینیت **aj**: برای نشان دادن جنبه‌ی عینی صفت‌ها، و ساختن اسم از کارها، و صفت‌هاست:

چیزی آبی Bluaĵo, رنگ آبی Bluo, آبی رنگ Blua خبر، چیزی نو Novaĵo نو Nova.

Proka viando = گوشت خوک porkaĵo, خوک porko

چیزی کودکانه Infanaĵo کودک Infano

چیزی دوستانه Amikaĵo, دوست Amiko, کره butero, نان Pano

چیز خوب، چیز خوبی است. Bonaĵo estas io bona.

خوراکی جات estas mangaĵoj (سبزی) kaj legomo و سبزی هست خوراکی جات.

بیهوده، بدون sen-senco, بدون sen

هوده، بامعنی senca, مزخرف نگوا! چیزی بیهوده mgo - Ne parolu sen-sencaĵo - ec - عکس - aj - است (102§)

او چیزهایش را، چیز، شیء ملموس Aĵo برداشت، و رفت. Li prenis siajn aĵojn kaj iris.  
 او هیچ چیز ندارد. li havas mal-aĵojn = li havas nenion.

§ 99 - میانوند عضویت **-an-**: برای نشان دادن عضویت، و تعلق به کسی، به

گروهی، به محلی یا به چیزی: عضو Ano

عیسوی kristano, عیسی Kristo, شهروند، شهری Urbano, شهر Urbo

عضو فرهنگستان Akademiano, عضو مؤنث Anino, عضو مذکر Ano

فرهنگستان Akademio, تهرانی Tehranano, تهران Tehrano, (پس) do

Li estas akademiano. Li estas ano de akademio

§ 100 - میانوند اسم جمع، مجتمع، مجموعه **-ar-**: اسم، «دال» است،

یعنی بر کسی، یا چیزی، دلالت می‌کند. آنچه به وسیله‌ی اسم، مشخص می‌شود، مسمی، یا «مدلول» آن اسم است - یعنی، دلالت شده به وسیله‌ی آن اسم!

● اسم، از نظر تعداد افراد، یا اشیاء مدلول خود، به چهار صورت - و در اسپرانتو، با افزودن

چهار میانوند - نموده می‌شود: (۱) - مفرد، با میانوند اسم O - (23§) مثل: درخت Arbo

(۲) - جمع اسم، با میانوند -Oj - (31§) مثل: درخت‌ها Arboj

(۳) - اسم جمع، با میانوند **-ar-** (100§) مثل: جنگل Arbaro

● اسم جمع، در صورت ظاهر لفظی خود، مفرد است. لیکن، در معنی، به جمعی از افراد یا

اشیاء همبسته، دلالت می‌کند. مانند: گروه، دسته، رسته، گله، رمه، قبیله، طایفه، عشیره، تیم (فوتبال)، و مانند آن.

(۴) - جمع اسم جمع، با پساوند جمع، همراه با میانوند **-ar-** مانند Arbaroj

● بنابراین، میانوند **-ar-**، برای نشان دادن دسته، جمع، مجموعه، و یا مجتمعی - کم‌وبیش سازمان‌یافته - از اجزای چیزی واحد، یا تیمی از افراد یک نوع، به کار می‌رود. به زبانی فنی‌تر، میانوند **-ar-** بیان مجموعه‌ای از کمّ منفصلی از واحدهائی متعدد، ولی مربوط به هم، از یک جنس معین را، به عهده دارد.

● در جدول ۱۳ (T13) - اسم، و نوسان مدلول‌های چهارگانه‌ی آن، با نمونه‌های بیشتری، از کاربرد میانوند **-ar-**، آشنا می‌شویم.



T13 - جدول اسم، و نوسان مدلول ها / محتوای چهارگانه‌ی اسم (§100-100/3)

اسم مفرد - o	جمع اسم - oj	اسم جمع / مجموعه - ar -	اسم جمع‌ها / مجموعه‌ها ar oj
Arbo درخت	Arboj درخت‌ها	Arbaro جنگل	Arbaroj جنگل‌ها
Estro رئیس	Estroj رئیس‌ها	Estraro هیئت رئیسه	هیئت‌های Estraroj رئیسه
Gazeto نشریه	Gazetoj نشریه‌ها	Gazetaro مطبوعات	Gazetaroj کل مطبوعات
Haro تار مو	Haroj موی‌ها	Hararo گیسو	Hararoj گیسوها
Ido زاده/فرزند	Idoj زادگان	Idaro زادگان یک‌خاندان	Idaroj زادگان خاندان‌ها
Libro کتاب	Libroj کتاب‌ها	Libraro مجموعه کتاب	Libraroj مجتمعات کتاب‌ها
Monto کوه	Montoj کوه‌ها	Montaro کوهستان	Montaroj کوهستان‌ها
Ŝafu گوسفند	Ŝafoj گوسفندان	Ŝafaro گله‌ی گوسفند	Ŝafaroj گله‌های گوسفند
Vagono واگن	Vagonoj واگن‌ها	Vagonaro قطار/ترن	Vagonaroj قطارها/ترن‌ها
Verko اثر هنری	Verkoj آثار هنری	Verkaro مجموعه آثار	Verkaroj مجموعه‌های آثار هنری
Vorto واژه	Vortoj واژه‌ها	Vortaro واژه‌نامه	Vortaroj واژه‌نامه‌ها

§ 100/1 - تمرین‌هایی برای درک بهتر میانوند -ar-:

- بشریت، آدمیان homaro homoj آدمی homo
  - بشریت، شامل مجتمع انسانی، در کره‌ی خاک می‌شود. لیکن، اگر آدمیانی، در کرات دیگر، وجود داشته باشند، آنگاه می‌توان از بشریت‌ها = homaroj نیز سخن گفت.
  - پلکان (مجموعه‌ای از پله‌ها) stuparo stupoj پله‌ها stupo
  - Li portas lignon al la arbaro. (او، چوبی به جنگل می‌برد (=تزییر، به کرمان می‌برد))
- (§132 / در حدود) PIV, la granda vortaro de esperanto, enhavas, ĉirkaŭ

PIV (پیو) - فرهنگ بزرگ واژگان اسپرانتو، در حدود ۳۰,۰۰۰ vort-radikojn. 30,000  
 ریشه - واژه دارد. (محتوی است enhavas)

La ŝafaro, eĉ ne timas unu lupon! گله‌های گوسفندان، حتی یک گرگ را، نمی ترسانند.  
 Pro la arbaro, oni ne vidas la arbojn به خاطر جنگل، اشخاص، درختان را، نمی بینند.  
 Ĉu ekzistas, do, arbaroj sen arboj? پس آیا، جنگل‌هایی بدون درختان، وجود دارد؟  
 arbaro = aro da arboj (61§ / da = (از مقداری) / oni (77§)

• aro = انبوهی از واحدهای همبسته، مجموعه، مجتمع

Tie estas aro da lignoj. آن‌جا، انبوهی از هیزم‌ها است.

• Teorio de aroj en matematiko نظریه / تئوری مجموعه‌ها، در ریاضیات

nomo عبارت (مجموعی از جمله‌ها) frazaro جمله frazo نامنامه، فهرست اسامی nomaro اسم

Estro هیئت رئیسه‌ی سازمان ملل متحد UN Estaro de هیئت رئیسه Estraro رئیس، رهبر


• Nacio (= United Nations) مجمع ملل / ملل متحد Naciaro ملت‌ها Nacioj ملت

• Arigi (111§) = kolekti جمع کردن § Mal-arigi بخش و بیل کردن، جمع را، از هم گسستن

mal-arigi = mal-kolekti = mal-grupigi گروه را، از هم متفرق ساختن

aroj da pelikanoj = pelikanoaro alvenis al la persa golfo

انبوهی دسته‌جمعی از پلیکان‌ها به خلیج فارس (persa golfo) فرا آمدند!

§ 100/2 - نوسان‌های یک مفهوم: مفهوم جنگل، در حقیقت چیزی، جز 

مجموعی از انبوه درختان نیست. همچنین، گیسو، و گیسوان، نیز چیزی، جز مجموعه‌ای از

موهای بلند روئیده بر سر یک انسان، نیست! همچنین باز، کوهستان، و سلسله‌جبال، چیزی جز

تکرار زنجیره‌وار پیوسته‌ی کوه‌های فراوان نیستند! و یا آیا، گله و رمه، چیزی جز مجموعه‌هایی از

یک دسته از گوسفندان، گاوها، گرگ‌ها، سگ‌ها، شغال‌ها، و مانند آنها، چیز دیگری، هستند!

همچنین است، وضع قطار راه‌آهن، یا ترن، که از شماری پیوسته، از واگن‌ها، تشکیل شده است.

فرهنگ، یا لغت‌نامه نیز، مجموعه‌ای منظم، از تک‌واژه‌های یک زبان است.

• با این وصف، برای نشان دادن هر یک از این رنگارنگی‌ها، دگر دسی‌ها، و نوسان‌ها که همه،

نوعی تجلی از تنوعی لفظی و صوری، از یک وحدت مفهومی‌اند، زبان‌ها، غالباً از واژه‌هایی منفرد،

جداجدا، غیراشتناقی، بدون ارتباط صوری با هم، و بی هیچ هم‌آوایی لفظی - که تنها باری گران

بر حافظه‌اند - به‌گزات بهره می‌جویند؟! زیرا، میان واژه‌ی «مو» و «گیسو» یا «گیسوان» رابطه‌ای

چندان، لفظی یا آوایی، وجود ندارد که موجب تداعی آنها، نسبت به یکدیگر، گردد، و کار حافظه

را، در بایگانی، و یادآوری آنها، آسان‌تر سازد! همچنین، هیچ پیوند شباهتی لفظی، میان گله با

رمه، و باگوسفندان، یا گرگان نیست! درخت، از نظر لفظ، هیچ‌گونه، نسبتی با جنگل ندارد. با این

همه، ما آنها را، همین‌گونه که هستند - به «شیوه‌ای کاملاً سماعی»، به دور از هرگونه منطق

ارتباطی و لفظی - باید به خاطر بسپاریم؟

● در حالی که اسپرانتو - بنابر «اصل صرفه جوئی» خود، و به برکت نظام آوندی خویش - عصاره‌ی ریشه‌ی ماهوی، و جوهر ذاتی یک مفهوم را، برمی‌گزیند، و سپس، به یاری آوندهای خود، به‌دل‌خواه، با طبقه‌بندی منظم نوسان‌های مفهومی، هر شکل تازه‌را، با هر رنگ و تنوعی از آن مفهوم، به‌آسانی، فراباز می‌سازد.

● در این باره، همچنین، رجوع شود، به § 109/2، 123/1، 115/1

☀️ **G** § 100/3 - آوند «آر»، در فارسی، و اسپرانتو: از تصادف‌های مطلوب، همسانی، توارد احتمالی «آوند آر»، در فارسی، و در اسپرانتو است.

● برای نمونه، به مثال زیر توجه شود:

● ۱ - نوشته (اسم مفرد)

● ۲ - نوشته‌ها (جمع اسم)

● ۳ - نوشتار (اسم جمع، یعنی اسم مجتمعی، مجموعه‌ای از نوشته‌های

به‌هم‌پیوسته/مربوط به هم)!

● ۴ - نوشتارها (جمع اسم جمع)

● همچنین، در واژگانی، مانند گفتار، جستار، رفتار، کردار، گشتار، شنیدار، دیدار، گرفتار، پدیدار، پرستار، گشتار، و مانند آنها، در واپسین تحلیل، هماره، کم‌وبیش، نشانی از پساوند سامان‌دهی، به مفهوم‌های پراکنده، در یک مجتمع پیوسته‌ی مفهومی بزرگ جامع، یعنی «آر»، بازمی‌یابیم. برای نمونه:

● (۱) - هنگام کاربرد واژه‌ی «رفتار»، یا «کردار»، ما، زمانی، از «رفتار»، یا «کردار» کسی سخن می‌گوئیم که مجموعه‌ی عمل‌کردهای معمول، تصادفی، عمدی، غیر عمدی، آگاه، یا ناآگاه او را، در مدتی نسبتاً طولانی، زیر نظر گرفته باشیم، و نه تنها با توجه، به یک کار اتفاقی، یا عمل‌کرد استثنائی او، در یک موقع، و مورد خاص!

● (۲) - آیا در مفهوم «نمزدار» - از نمودن، و نمود، همراه با آوند آر (نمود + آر) - نشانی منظم از یک گشتالت - به معنی فنی روان‌شناسی آن، یعنی یک پیکره - تجسمی دیداری، از تجلی یک مفهوم مجرد ذهنی، در میان نیست که دستی هنرمند، بدان صورتی عینی بخشیده است؟! یعنی تصویر یک پیکره، از «سیمانگاری»، در ارتباط همبسته‌ی فضائی، مربوط به هم، برای نشان دادن یک مقصود؟!

● (۳) - همچنین آیا، در «مفهوم پدیدار» (از پدید و پدیده + آر)، تصویری آشکار، از سیمانگاری منظم و سازمان یافته، و کم‌وبیش، پایدار، از «یک پدیده»ی احیاناً گذرا، تداعی نمی‌شود؟!

## T14 - جدول اسم، و آوند «آر»، در فارسی (§3/100-100)

اسم / مفرد پراکنده	اسم / جمع جمع پراکنده‌ها	اسم جمع / مجتمع سازمان یافته	جمع اسم جمع جمع سازمان یافته‌ها
جستجو	جستجوها	جستار؟!	جستارها
دید / دیده	دیدها / دیده‌ها	دیدار؟!	دیدارها
شنود / شنیده	شنودها / شنیده‌ها	شنیدار؟!	شنیدارها
[عمل] کرد / کرده	[عمل] کردها / کرده‌ها	کردار؟!	کردارها
گشتن	گشتن‌ها	گُشتار (قتل عام)	کشتارها
گفته / گفت	گفته‌ها / گفت‌ها	گفتار؟!	گفتارها
نوشته	نوشته‌ها	نوشتار؟!	نوشتارها
نمود / نموده	نمودها / نموده‌ها	نمودار؟!	نمودارها

● مثال‌ها را، می‌توان، به بسامدی، شایان توجه فرارسانید. آوند «آر» در زبان فارسی نیز، در هر حال، شایسته‌ی بررسی است. جدول ۱۲ (T12)، نمونه‌ی منظم‌تری از مقایسه‌ی احتمالی با جدول ۱۱ (T11) اسپرانتو، به دست می‌دهد:

§ 101 - میانوند امکان -ebl-: برای نشان دادن امکان چیزی:

- باورکردنی kredebla، باور نکردنی ne-kredebla، باورکردن kredi
- نادیدنی ne-vidēbla دیدنی videbla دیدن vidi
- نگفتنی ne-direbla گفتنی direbla گفتن diri
- تماشاکردنی spektebla تماشا کردن spekti
- Li rakontis al mi rakonton tute ne-kredebla.

- او برای من داستانی، کاملاً باور نکردنی را، حکایت کرد.
- غیر ممکن، ناشدنی mal-ebلا، ممکن، شدنی ebla (§3/313)،
- مقایسه شود، با میانوند ضرورت (§106)

در، توی en / به، به سوی al  
برای، به جهت por

🏰 § 102 - میانوند انتزاع -ec- : برای نشان دادن کیفیت انتزاعی، و ذهنی، که دارای وجود خارجی نیست، و برای ساختن اسم معنی، از یک اسم ذات یا صفت، و برای بیان یک کیفیت یا حالت، از -ec- استفاده می‌شود:

آدمیت، انسانیت	homo	انسان	homeco
شخصیت	persono	شخص	personeco
عضویت	ano	عضو	aneco
شهریت	urbo	شهر	urbeco
یکتائی، یگانگی، وحدت	unu	یک	uneco
علمیت	scienco	علم	sciencoco
اتحاد، قدرت می‌دهد	Unueco	donas	forton.

جوانی نمی‌داند. پیری نمی‌تواند. جوانی در جوانی، ناتوانی در پیری!

● کیفیت، خصوصیت، خصلت و ویژگی، منش eco

گناه و اشتباه، خصلت‌های بشریت است! Peko kaj eraro estas ecoj de la homaro!  
● «-ec-» میانوندی برعکس میانوند «-aj-» است (§90)

{	Aĵo ≠ Eco	مجرد، ذهنی
	Aĵo = Mal-eco	عینی، ملموس
98§ ≠ §102		

🏰 § 103 - میانوند سترگی، تکبیر -eg- : برای بزرگ کردن، یا عمیق ساختن ماهیت ریشه‌ی کلمه، مورد استفاده قرار می‌گیرد:

نفرتی عمیق Mal-amego عشقی سترگ Amego عشق Amo داغ Varmega گرم Varma  
کاخ domego خانه domo توفان ventego باد vento قهقهه ridego خنده rido  
درجه‌ای بس بلند، سترگی egeco بسیار بزرگ، درشت ega  
● «-eg-» برعکس «-et-» (103 ≠ 109) است.


🏰 § 103/1 - میانوند اهانت و پرخاش : پیشاوند سترگی (§103-eg-), همچنین هنگامی که با کلماتی به مفهوم کوچکی، همراه می‌شود - به هنگام ابراز خشم -

مفهومی وارونه، از آنها - شبه کاریکاتوری، اهانت‌آمیز و پرخاشگرانه - می‌سازد: مانند


اُ، بچه خرسه! خرس گنده! O, bubego طفلک bubet / نوزاد bubo

اُ، دهن گنده! دهن گاله! O, bušego دهان bušo

اُ، نره خرا! اُ، یابو علفی! O, ulego! شخصه، یاروئه  
 اُ، غول بک! اُ، هیولا! O, homego! انسان

§ 104 - میانوند مکان -ej-: برای نشان دادن مکان چیزی یا فعلی: 

خوابگاه dormejo, خواب dormo, آموزشگاه lernejo یادگرفتن lerni  
 آشپزخانه kuirejo, پختن kuiru آتشکده fajrejo, آتش fajro  
 آشیانه birdejo, پرند birdo, نمازخانه preĝejo, نماز, دعا preĝo  
 ejo = مکان = (43-44§) = loko

§ 105 - میانوند گرایش، مبالغه -em-: برای ساختن صیغه‌ی مبالغه، 


نشان دادن گرایش ذاتی، و عادت به چیزی:

فناپذیر، میرا mortema mortی مردن morti پرحرف، حرف parolema حرف زدن paroli  
 بخشایشگر، آبربخشنده، رحمن donema دادن doni, بخشودن pardoni  
 پوزش‌پذیر، رحیم pardonema

Je la nomo de Dio, la Donema, la Pardonema.

بسم الله الرحمن الرحيم، به نام خداوند، آبربخشنده، آبرمهربان، پوزش‌پذیر!

● Militema (299§) صلح‌دوست، صلح‌طلب pacema جنگ‌جو، جنگ‌دوست

§ 106 - میانوند بایستگی، ضرورت -end-: برای نشان دادن امری که 

باید انجام شود، ضروری است، لازم است:

باید خوانده شود، خواندنی ضروری legenda خواندن legi  
 باید پرداخت شود، پرداختنی ضروری pagenda پرداختن pagi  
 سخنی که باید گفت، سخن گفتنی حتمی، ضروری vorto direnda  
 مسئله‌ای که باید گشود، مسئله‌ی حل‌کردنی ضروری solvenda problemo حل کردن solvi  
 ● تفاوت -ebl- (101§)، و -end-: می‌توان، ممکن است آن را، دید، دیدنی ممکن videbla

آنچه که باید آن را، دید، دیدنی ضروری videnda

● یکی (-ebl-)، از «امکان»، و دیگری (-end-)، از «ضرورت» سخن می‌گوید.

امکان ebleco, ممکن است، eblas احیاناً، شاید eble

§ 107 - میانوند جزئیت، عنصری -er-: برای نشان دادن جزئی از یک کل، 

بخشی از یک واحد، یا یک عنصر از عناصر تشکیل‌دهنده‌ی یک ساختار:

جرقه fajr-ero آتش fajro کوچک‌ترین واحد پول، یک دینار monero پول Mono  
 یک ذره‌ی غبار polvero گرد، غبار Polvo

Eĉ unu polveron vi ne trovas sur lia vesto!

شما، حتی یک ذره غبار، روی لباس او نمی‌یابید!

Eĉ unu monero vi ne trovas en mia poŝo.

شما، حتی یک پول سیاه، توی جیب من نمی‌یابید!

El malgrandaj akveroj fariĝas grandaj riveroj.

از قطره‌های کوچک آب، رودهای بزرگ، تشکیل می‌شود.

جزء جزء کردن، تجزیه کردن dis-er-igi ذره اتم، عنصر، جزء ero ●

شن، ماسه sablero سنگ‌ریزه sablo ذرات برف neĝeroj برف neĝo

کاخ‌سازی روی شن‌زار، برپاساختن konstrui domegojn sur la sableroj.

کاخ روی شن‌ها (کار بیهوده کردن برج در هوا ساختن). konstrui = ساختن

§ 108 - میانوند رهبری - estr- : برای نشان دادن رهبری، سروری، پیشوائی و ریاست - قائد، امام، پیشوا، رهبر Estro:

Imperio	قلمرو امپراتوری	Imperi-estro	امپراتور
Partio	حزب	Parti-estro	رهبر حزب
Urbo	شهر	Urbestro	شهردار
Lernejo	مدرسه	Lernejestro	مدیر مدرسه
s^ipo	کشتی	s^ipestro	ناخدا

«Kaj Ni volis kompati al tiuj, kiuj estis rigardataj, kiel mal-fortaj, kaj fari ilin ESTROJ, kaj fari ilin [niaj] heredantoj, (La Nobla Korano 28.5)»

«و ما خواستیم، منت نهیم بر آنان که ناتوان، پنداشته شده‌اند (مستضعفان)، و آنان را، رهبران سازیم، و آنان را، وارثان [خود] گردانیم. (قرآن س ۲۸ - آ ۵)»

Vi estos la estro super izraelo تو، بر اسرائیل، رهبر خواهی بود!

La estroj de la mondo devas interparoli. رهبران جهان باید با یکدیگر (بین خود) صحبت کنند.

§ 109 - میانوند کهنیگی، تصغیر -et- : برای کوچک کردن، تصغیر، و تضعیف معنی ریشه، یا ماهیت مفهوم کلمه (§Hipo/327):

چرت زدن dormeti خوابیدن dormi در پوچه pordeto در pordo

● -et- کارکردی درست عکس جهت -eg- (103§) داراست:

آبی سیر Bluega، اندکی متمایل به آبی، آبی‌گونه Blueta، کوچکی، حقارت Eteco

عقددهی کمبود، عقددهی حقارت، خودکم‌بینی eteca komplekso = minus-kompekso:

● etigi کردن کوچک etulo (123§) = آدم کوتوله malgranda persono:

رشدی ماموتی، شعوری لی‌لی‌پوتی / کوتوله‌واویلائی Kresko Mamuta, saĝo Liliputa

• (et- = mini- /342§) (et-)

🔗 § 109/1 - میانوند مهرورزی، نوازش و تحیب: میانوند تصغیر

(-et-)، همانند تصغیر اسم‌ها و صفت‌ها، در بسیاری از زبان‌ها، از جمله در فارسی، همچنین برای

ابراز مهربانی، نوازش، صمیمیت بسیار، و خودمانی بودن، نیز به کار می‌رود:

طفلم / کوچولوی من! infaneto mia! پسرکم fileto mia!

عمه کوچولوی من! onklineto mia! باباهکم! / باباجون جونم! patreto mia!

خوشگلک من! / قشنگکم! Beleto mia! مامان جونم! / مامان مامانی من! Patrineto mia!

نازنین، دل‌نواز Ĉarma عزیزکم! Karuleto mia! عزیز من! Karulo mia!

خوبک من! boneto mia! نازنینکم! / دل‌نوازم! ĉarmeto mia!

شاهکم، شاه کوچوی من reĝeto mia شیرینکم! dolĉeto mia!

🔗🔗 § 109/2 - سه کیفیت متفاوت از یک چیز واحد (100/2§)

کسانی که با شیوهی ساختار واژه‌سازی اسپرانتو، آشنا نیستند، همواره می‌پرسند که:

• اسپرانتو با نیاز زبان، به واژه‌های فراوان، چه می‌کند؟ چون، اگر بخواهد، مانند

همه‌ی زبان‌های بزرگ، واژه، اختیار کند که به چندصد هزار واژه نیازمند خواهد بود؟! و حفظ آنها

نیز، کار آسانی نیست؟! و اگر از واژه‌های اندک، استفاده نماید که، در هم‌آوردی با زبان‌های دیگر،

مسلماً عقب خواهد ماند؟!

• پاسخ کامل بدین پرسش را، جای جای، در بحث آوندها بهنگام، بدانها، پرداخته‌ایم. در

این‌جا، تنها، به یکی از شیوه‌های شگرف صرفه‌جویی اسپرانتو، درگزینش واژه‌ها، در عین رسائی

آنها، به یاری دو آوند ثابت Et- / و Eg-، اشاره می‌نمائیم.

• معمولاً، در زبان‌های ملی، برای بیان سه کیفیت، یا سه حالت از یک چیز واحد، از سه واژه‌ی

جداگانه، و غالباً بی رابطه‌ی اشتقاقی، و بی خویشاوندی لفظی و صوری، با یک‌دیگر، استفاده

می‌نمایند! در حالی که آن سه حالت، با شدت و ضعف، در یک کیفیت، با هم، عموماً، دارای

خویشاوندی معنوی، یا مفهومی‌اند (100/2§)، مانند:

• (۱) - برای نشان دادن کیفیت محل سکونت:

• (الف) - خانه: محل سکونت متوسط (+) domo

• (ب) - کلبه: محل سکونت کوچک‌تر، حقیرتر (+/-) dometo

• (ج) - کاخ / قصر: محل سکونت بزرگ / باشکوه (+/+) domego

• (۲) - برای بیان اندازه‌ی کیفیت حرارت:

• (الف) - گرم: گرمی متوسط (+) varma

• (ب) - ولرم: نه گرم، نه داغ / نیم‌گرم، نیم‌سرد (+/-) varmeta

• (ج) - داغ: گرمی شدید (+/+) varmega



- (۳) - برای ابراز کیفیت و مقدار شادمانی:  
 rido (الف) - خنده: ابراز حالت متوسط (+)
- (ب) - لبخند / تبسم: حالت کم‌تر شادمانی (+/-)
- (ج) - قهقهه: حالت بسیار شدید خوشحالی (+/+)
- (۴) - برای تغییر کیفیت وضع هوا:  
 vento (الف) - باد (+)
- (ب) - نسیم (+/-)
- (ج) - طوفان (+/+)
- (۵) - برای بیان حالت عدم تعادل روحی، بر اثر صرف نوشابه‌های الکلی:  
 ebria (الف) - مست (+)
- (ب) - شنگول (+/-)
- (ج) - لول / لول‌لول / سیه‌مست (+/+)
- (۶) - برای بیان درجات مختلف زیبایی:  
 bela (الف) - خوشگل (+)
- (ب) - خوشگلک / قشنگک (+/-)
- (ج) - فوق‌العاده زیبا / زیبای خیره‌کننده (+/+)
- (۷) - کیفیت شکل‌های مختلف بستر آب روان:  
 rivero (الف) - نهر (+)
- (ب) - جوی / جویبار (+/-)
- (ج) - رودخانه (+/+)
- (۸) - کیفیت تراکم مختلف مه‌آلودگی:  
 nebulo (الف) - مه (+)
- (ب) - دم / دم‌کردگی / مه سبک (+/-)
- (ج) - مه سنگین / مه غلیظ (+/+)
- (۹) - کیفیت مراحل مختلف بیماری:  
 mal-sano (الف) - بیماری (+)
- (ب) - کسالت مختصر (+/-)
- (ج) - بیماری مرگبار (+/+)
- (۱۰) - کیفیت و اندازه‌ی وسیله‌های آوای زنگ:

sonorilo  
sonorileto  
sonorilego

- (الف) - زنگ (+)
- (ب) - زنگوله (+/-)
- (ج) - ناقوس (+/+)

• (۱۱) - کیفیت باریدن باران:

pluvo  
pluveto  
pluvego

- (الف) - باران (+)
- (ب) - نم‌نم باران (+/-)
- (ج) - رگبار/کولاک (+/+)

• به طوری که ملاحظه می‌شود، تنها در همین یازده نمونه‌ی بالا، «اسپرانتو» با دو آوند (2A)، و یازده ریشه (√11)، مجموعاً با سیزده واژه و آوند،

$$(\sqrt{11} + 2 A = 13 V)$$

به ساختن سی‌وسه (33 V)، واژه‌های تازه، نائل آمده است، در حالی که «فارسی» با بیست‌وهشت واژه، و سیزده واحد ترکیبی، در برابر سیزده واژه‌ی اسپرانتو، مجموعاً، با چهل و یک واژه و ترکیب، روبرو بوده است:

$$(28 V + 13 V = 41 V)$$

یعنی در حالی که اسپرانتو با ۱۳ واژه، به بیان مقصود پرداخته است، فارسی، با بیش از سه برابر واژگان اسپرانتو (۳/۱۶ = ۴۱:۱۳)، به بیان همان مقصود، پرداخته است.

• در اسپرانتو، آوندها، همیشه ثابت‌اند، و ریشه‌ها متغیر! ریشه‌ها، البته می‌توانند به هزارها، فزونی یابند. لیکن برای کاهش و افزایش خود، به همان، دو آوند ثابت تکبیر و تصغیر، نیاز دارند، و نه، به بیشتر. از این رو، فارسی - همانند دیگر زبان‌ها - در این مسابقه، همواره به انبوهی فزاینده، به گونه‌ای تصاعدی، نسبت به اسپرانتو، برای بیان کیفیت‌های سه‌گانه - و غیر آن - نیاز دارد. به طوری که - با توجه به حدود یکصد و پنجاه آوند - دیگر، فقط از سه برابر نمی‌توان سخن گفت، بلکه از ده‌ها برابر، گفتگو در میان است. و به همین نسبت، پیوسته بیش‌تر و بیشتر نیز، بر تراکم فشار حافظه - در زبان‌هایی غیر از اسپرانتو - برای حفظ و یادآوری واژگان، افزوده می‌شود!

• به دیگر سخن، اسپرانتو، در گزینش ریشه‌ها، همواره حد طلائی وسط را، برمی‌گزیند، و جنبه‌های کاستی/یا تفریطی و جنبه‌های افزایشی/یا افراطی آنها را، با دو آوند تصغیر و تکبیر (-et- و -eg-) خود، می‌سازد. در حالی که زبان‌های دیگر، معمولاً برای هر سه حالت، از یک مفهوم، سه واژه‌ی جداگانه، و غالباً نیز بی‌هیچ ارتباط اشتقاقی یا لفظی با یک‌دیگر (مثل خانه، کاخ/بیت، قصر/خنده، قهقهه/گرم، داغ/باد، طوفان/...)، انتخاب می‌نمایند.

$$(100/2\$, 109/2\$, 115/1\$, 123/1\$)$$

**§ 110 - میانوندزادگی، نسل -Id-** : برای نشان دادن فرزند، زاده، دخت، پور، توله، بچه، برّه، گزه، و جوجه‌ی انسان یا حیوان، به کار می‌رود، مانند:

بچه سگ، توله‌ی سگ hundo سگ hundo گوساله‌ی ماده bovidino  
توله گرگ، بچه گرگ dupido گرگ lupo بچه گربه kato، گربه  
گوساله‌ی نر bovido، گاو bovo جوجه خروس kokido، خروس koko

توله، بچه خوک Porkido، خوک Porko، = Frat-infano، بچه‌ی برادر، برادرزاده Fratido

● La infano de la frato, estas fratido. La infano de la kato, estas katido.

kaj la filino de la kato estas katidino.

بنی اسرائیل izraelidoj، بنی آدم homidoj، آدمی زاده homido

(§150/1) زبان‌های نسل لاتین latinidaj lingvoj

**§ 110/1 - پساوند خاندان‌ها : Idoj**، راه به صورت جمع، به عنوان پساوند آل‌ها، ثیان، ثیه‌ها، بنی‌ها، نبوها، تیره‌ها، خاندان‌ها، دودمان‌ها، سلسله‌ها، و برای بیان همدهی خاندان‌های سلطنتی و غیر آن، می‌توانیم به کار بریم، مانند:

بنی عباس، عباسیان Abbas-idoj، بنی امیه، امویان Umajja-idoj، بنی ساسان، ساسانیان Sasan-idoj

صفویه، صفویان Safav-idoj، صفاریان Saffar-idoj، آل طاهر، طاهریان Taher-idoj

افشاریه afšar-idoj، زندیه، زندیان Zand-idoj، قاجاریان، قاجاریه Gağar-idoj

برمکیان، آل برمک، برامکه Barmak-idoj، بنی هاشم، هاشمیان Hašem-idoj

آل سهل Sahl-idoj، آل نوبخت، نوبختیان، خاندان نوبختی Naŭbaht-idoj

**§ 111 - میانوند سبب، گمارندگی -ig-** : برای تبدیل فعل‌ها و صفت‌های

لازم به متعدی، بیان سبب، گماشتن، وادار کردن کسی به کاری، و یا تشدید تعدیه، یعنی تبدیل فعل متعدی به متعدی مضاعف tran-va و متعددی فعل لازم، (§) (بکار می‌رود):

سفید کردن blankigi سفید blanka (26§)

کور کردن blindigi کور blinda

بردن irigi رفتن iri (28§)

زیباتر کردن plibeligi زیباتر plibela

پاک کردن purigi پاک pura

برگماشتن، وادار کردن farigi کردن، انجام دادن fari

خوراندن manĝigi خوردن manĝi

کشتن mortigi مردن morti

vaporo (23\$)	بخار	vaporigi	بخار کردن
veni	آمدن	venigi	آوردن
● venigu! (72 \$)	بیاور	igi	کردن / وادار کردن

**§ 112 - میانوند شدن - ig^:** برای ساختن افعال لازم، تبدیل حالت‌های بودن و کردن، به شدن، بکار می‌رود: (111\$ ≠ 112\$)

پاک شدن purigi، کور شدن blindigi، سفید شدن blankigi  
پر شدن plenigi پر plena، کشته شدن mortigi

● la riveroj (رودخانه‌ها)، iras al  
la maro (دریا)، sed (اما) la maro ne plenigas.

رودخانه‌ها به دریا می‌روند، لیکن دریا، پر نمی‌شود.

● بیدار شدن vekigi، بیدار کردن vekigi بشو! igu شدن igi

**§ 113 - میانوند کار ابزار، وسیله، آلت فعل -il-:** برای نشان دادن کار ابزار، وسیله، آلتی که عمل به وسیله‌ی آن انجام می‌گیرد:

balai	جارو کردن	bala-ilo	جارو
ludi	بازی کردن	lud-ilo	اسباب بازی
lini	خط کشیدن	lin-ilo	خط کش
tranĉi	بریدن	tranĉilo	کارد، چاقو
dento	دندان	dentilo	کلبتین، وسیله‌ی دندانکشی

**§ 114 - میانوند مادینگی -in-:** برای تبدیل نام‌های مذکر به مؤنث:

مادر patrino پدر patro (رجوع کنید به §30 ماده -ino)

**§ 115 - میانوند شایستگی -ind-:** برای نشان دادن شایستگی (به‌طور مثبت)، و سزاواری کیفر (به‌طور منفی):

دوست‌داشتنی aminda دوست داشتن ami  
شایان پرستش، پرستیدنی adorinda پرستیدن adori  
دوستی شایسته‌ی پرستیدن amiko adorinda  
کتابی شایسته‌ی خواندن، خواندنی libro leginda = leginda libro

آزم، شرم honto ترجیح prefero افتخار honoro

● Honorinda morto estas preferinda ol hontinda vivo!

مرگ با افتخار، مرجح است بر زندگی سزاوار سرافکنندگی / شرم‌آور!

Morto honorinda estas pli-preferinda ol vivo hontinda.

مرگ با افتخار به مراتب ترجیح دارد بر زندگی شرم آلوده (§106,101).

✎ Ⓒ § 115/1 - میانوندهای امکان، ضرورت، و شنایستگی: سه میانوند امکان - ebl- (101§)، ضرورت - end- (106§)، و شنایستگی یا استحسان - ind- (115§)، با هم در ارتباطی بسیار نزدیک اند. چنان که در برخی زبان‌ها، تنها با یک آوند - ولی البته غیر شفاف، تیره، و پرابهام - بیان می‌شوند. از جمله، در فارسی، با این سه مفهوم مختلف، عموماً، با پساوند «ئی -i»، افزوده بر مصدر فعل مورد نظر، افاده‌ی معنی می‌کنند: مانند خوردنی (خوردن + ئی = خوردنی)، گفتنی، رفتنی، دیدنی، و مانند آن.

● در هستی‌شناسی Estologio (= IST: Ontologio) که از بخش‌های مهم متافیزیک (Metafiziko) - به معنی فلسفه‌ی اولی، مابعدالطبیعه، یا ماوراءالطبیعه است، و نیز در «علم کلام»، از سه مقوله‌ی (= Kategorio) وجود، یا هستی (Esto = Ekzisto) به ترتیب زیر گفتگو می‌کنند:

● (۱) - مقوله‌ی امکان = ممکن الوجود ebla kategorio de esto / ekzisto

● (۲) - مقوله‌ی وجوب = واجب الوجود enda kategorio de esto / ekzisto

● (۳) - مقوله‌ی استحسان = مستحسن الوجود inda kategorio de esto / ekzisto

● مقوله‌ی استحسان، معمولاً، جنبه‌ی اخلاقی، یا زیباشناختی دارد. برای نمونه، در زبان فارسی اگر بگوئیم «راهی رفتنی!»، سه معنی متفاوت از آن می‌توان، دریافت کرد که به خاطر صراحت، و شفافیت بیشتر، و رفع هرگونه ابهام، در مورد هر یک از سه معنی مورد نظر، نیازمند به توضیحات اضافی هستیم. بدین ترتیب:

● (۱) - راهی رفتنی! یعنی راهی که می‌توان رفت. estas ebla = eblas iri

یعنی رفتن بدان راه، امکان دارد/ممکن است. مانعی در سر راهش نیست. اختیار با شماست: می‌خواهید بروید؟ می‌خواهید نروید؟ ولی اگر بخواهید بروید، می‌توانید آن راه را، بیمائید!

● (۲) - راهی رفتنی! یعنی راهی که باید رفت. estas enda = endas iri

یعنی رفتنش، اجباری است/ضروری است/واجب است! بنا بر ضرب‌المثل مشهور: «آش کشکِ خالته! بخوری، پاته! نخوری، پاته!»

● (۳) - راهی رفتنی! یعنی راهی که رفتنش شایسته است estas inda = indas iri

راهی که رفتنش، مفید است. دریغ است اگر نرویم.

در حالی که، در اسپرانتو، به یاری سه آوند دقیق تفکیک‌شده‌ی هستی - امکان، وجوب، و استحسان، یا شنایستگی - هیچ‌گونه ابهامی، وجود نخواهد داشت. و به هیچ توضیحی اضافی، برای رفع هرگونه ابهام و سوءتفاهم، نیازی نیست! بدین ترتیب، اسپرانتو زبان علم است. و در نتیجه، حتی المقدور، دقیق و بی‌ابهام! (100/2, 109/2, 123/1)

✎ Ⓒ § 116 - میانوند ظرف - ing-: برای نمودن جای چیزی، ظرفی که در

آن، یک واحد از چیزی را، قرار می‌دهند؛ تا حدی، برابر با پساوند «دان»، در فارسی، در کلمه‌ی «شمعدان» است «آنه»، در انگشتانه!

glavo	شمشیر	glavingo	غلاف شمشیر
kandelo	شمع	kandel-ingo	شمعدان
fingro	انگشت	fingringo	انگشتانه

● plumo : tubeto en kiu oni metas plumon estas plumingo:

لوله‌ی کوچکی که در آن قلمی را، می‌نهند، قلمدان است: «دان»، «آنه»، پوشش، غلاف، کاسه، ظرف Ingo، مقایسه کنید با «-uj-» (§122).

§ 117 - میانوند آموزه، مکتب، نظام فکری -ism-: برای نشان دادن

یک آموزه، مکتب فکری، مذهبی، سیستم، شیوه‌ی عمل: روزنامه ĵurnalo ●

مکتب نظر و عمل روز نامه‌نگاری، گرایش به نهاد روزنامه‌نگاری ĵurnalismo

زندگی زاهدانه، ریاضت‌گرایی asketismo ریاضت‌کش، جوکی، زاهد asketo

● Sufismo صوفی Sufio مکتب صوفیانه، تصوف، صوفیگری Sufismo

پلاتونیسم، فلسفه‌ی افلاطون است. Platonismo estas la platona filozofio.

مسیحیت، دین مسیح است. Kristanismo estas la religio de la kristo.

§ 117/1 - مکتب‌های سیاسی Politikaj ismoj: مکتب‌های سیاسی را

عموماً با ism می‌توان نشان داد: ● ismo مکتب عقیدتی -سیاسی

● Faŝismo estas diktatora ideo/ideologio, kaj politika sistemo de Musolinio

● فاشیسم عقیده، ایدئولوژی دیکتاتوری، سیستم / en Italio, dum 1921 - 1945

و نظام موسولینی در طول (= در مدت) dum ۱۹۴۵ - ۱۹۲۱ است.

● Nazismo estas diktatora mond-rigardo, aŭ doktrino, kaj politika reĝimo de

Hitler en Germanio, dum 1933 - 1945. (doktrino = تعلیم (آموزه))

● نازیسم، جهان‌نگری خودکامه، یا دکترین، آموزه، و رژیم سیاسی هیتلر در آلمان، در طول

● mond-vido (vidi § / فعل لازم = دیدن، فعل متعدی / ۱۹۳۳ - ۱۹۴۵ است. جهان‌بینی (انفعالی = دیدن، فعل لازم / ۱۹۳۳ - ۱۹۴۵ است.)

جهان‌نگری (ارادی = نگرستن، فعل متعدی / § rigardi) mond-rigardo

نظام‌ها/ رژیم‌های سیاسی politikaj reĝimoj رژیم سیاسی politika reĝimo

جهان مریخی Marsa mondo جهان دیگری Alia mondo جهان فیزیکی Fizika mondo

● la platona mondo de ideoj جهان افلاطونی / جهان افلاطونی ایده‌ها la platona mondo de ideoj

جهان رؤیاها la mondo de la sonĝoj

رؤیا، تصویرهایی در طول خواب sonĝo = biltoj dum la dormo

خانه‌ی من، فی‌نفسه، جهان من است. (66, 80.1 §) Mia domo estas mia mondo en si mem.

جهان زیر خورشید la mondo sub la suno

هیچ کس، از جهانی دیگر باز نیامده است! neniŭ re venis el alia mondo

همه جهانی بودن mondismo = sekularismo/Tut-mondeco = دنیاگرایی، جهان‌ورزی

همه جهانی کردن Tut-mondigi همه جهانی شدن Tut-mondiĝi

جهان دینی، مذهبی Religia mondo. دینی Religia ≠ دنیائی، غیردینی Sekulara

آسیب‌شناسی، دارای معنی مرضی است، یعنی اعتیاد، و ابتلا را، می‌رساند (§118):  
 § 117/2 - **پساوند -ism** در **آسیب‌شناسی IST**: ٹیسیم در

بیماری اعتیاد به الکل alkoholismo مبتلا/معتاد به الکل alkoholisto

بیماری اعتیاد به مورفین morfinismo مبتلا/معتاد به مورفین morfinisto

عقب‌ماندگی ذهنی، با سیمائی شبه مغولی/مونگولیسیم mongolismo

تیروئیدیسیم/بیماری ناشی از مسمومیت تیروئید Tiroidismo رماتیسم Reŭmatismo

§ 117/3 - **پیشاوند یکتائی، وحدت Mono- = یکتا**  
 IST: پیشاوند وحدت‌گرایی از زبان یونانی گرفته شده و جنبه‌ی بین‌المللی یافته است. و از

جمله در اسپرانتو نیز به کار می‌رود:

کثرت‌گرایی pluralismo = mal-monismo ≠ یکتاگرایی monoismo

مفرد singularo = mal-pluralo = جمع pluralo

(§) متکلم وحده monologisto سخن‌گوئی تک‌نفره/تک‌گوئی mono-logo

آوای یک‌نواخت/یک‌نواختی mono-tono (§) گفتگوی دونفره dialogo

موحد mono-teismo اعتقاد به خدای واحد/توحید/یکتاگرایی mono-teismo

الهیات/خداشناسی teologio (logi§) خدا‌باوری، همراه با وحی باوری teismo

الهیات مسیحی kristana teologio الهیات اسلامی islama teologio

ملحد mal-teismo = ateismo = مکتب الحاد mal-teismo = ateismo

مکتب مادی‌گرایی materialismo ماده‌ی اولیه materialo ماده matterio

مکتب روحانی/معنوی spritualismo = mal-materialismo

همه‌خدایین pan-teismo همه‌خداییین pan-teismo (§117/4)

Ĉu sufismo estas panteismo?

آیا تصوف/صوفیگری همه‌خداییین است؟ معتقد به وحدت وجود است؟


• mono-gamio (325§) ≠ poli) زناشوئی تک‌همسری

درام تک‌نفره/یک شخص با یک نقش dram-dramo

• تک‌اسیدی Mono-acida تک‌نگاری/رساله‌ی ویژه‌ی یک موضوع خاص Mono-grafio

حکومت تک‌نفره/یکه‌سالاری mono-kratio

خدا باوری، بدون وحی باوری di-ismo الهه di-ino خدا/اله Dio

§ 117/4  - پیشاوند همه‌گرایی، پان- / IST/Pan-: پان Pan به‌عنوان

پیشاوند، به معنی «همه یکتائی»، برای همه‌گرایی، و برای بیان اعتقاد به وحدت گروه‌ها، ملت‌ها، و منطقه‌های همسان است. پیشاوند «پان- / Pan»، از زبان یونانی گرفته شده، و جنبه‌ی بین‌المللی یانسه است. از این رو، در اسپرانتو نیز، می‌توان از آن بهره جست. چنان‌که در واژه-  
Pan-teismo (117/3§)، به معنی «همه‌خدائی»، یا وحدت وجود جهانی خداوند، «همه‌گرایان».

● مجموعه‌ی همه‌ی خدایان یک قوم/ متعلقه: همه‌گرایان pan-teono

la inkaa pan-teono خدایان اینکا

● Kabao en mekko estis la pan-teono de araboj antaŭ islamo.

pan-arabismo اعتقاد به یک‌پارچگی و وحدت اعراب / پان‌عربیسم

pan-islamismo اعتقاد به وحدت مسلمانان / پان‌اسلامیسم

pan-iranismo یک‌پارچگی و وحدت همه‌ی ایرانی‌ها و سرزمین‌های متعلق به ایران / پان‌ایرانیسم

pan-turkismo اعتقاد به وحدت همه‌ی اقوام ترک‌زبان / پان‌ترکیسم

pan-amerikanismo اعتقاد به یک‌پارچگی سیاسی تمام قاره‌ی امریکا / پان‌امریکانیسم

pan-slavismo جنبش سیاسی برای وحدت همه‌ی اقوام اسلاو / پان‌اسلاویسم

pan-germanismo یک‌پارچگی همه‌ی اقوام آلمانی / پان‌ژرمنیسم

pan-afrikanismo اعتقاد به یک‌پارچگی سیاسی همه‌ی افریقا / پان‌افریکانیسم

pan-kurdismo اعتقاد به وحدت همه‌ی اقوام کرد / پان‌کردیسم

§ 117/5   - پان‌ها Pan-oz: پان‌ها که بیشترشان، از سده‌ی نوزدهم

بدین سوی، پیدا و فعال شده‌اند، و هنوز نیز در بسیاری از ذهن‌های تپ‌دار معتقدان پرشور خود، زنده و بالنده‌اند، هر یک، کم‌وبیش، سوکمندانه، مشاجرات، ستیزهای فراوان، و حتی گاه جنگ‌هایی بسیار خونبار را، دامن زده‌اند. در ارتباط با آرمان پان‌ها، غالباً نیز مسئله‌ی زبان، پاک‌سازی، گسترش، و وحدت آن، برای یک‌دست کردن و تفاهم آسان، میان تیره‌های مختلف یک قوم - مانند آلمانی‌ها، ترک‌ها، اسلاوها، عرب‌ها، کردها، و مانند آنها - مطرح شده است.

§ 117/6   - پان‌ها و تعصب: موج هولناک پان‌ژرمنیسم، و

ناسیونالیسم به‌شدت افراطی و منفی آن در آلمان نازی، با شعار «آلمان برتر از همه!»:

Deutschland Über Alles! = Germanio Super ĉio!

به معنی نفی همه‌ی دیگران، جز خود، در طول دوازده سال حیات بسیار پرخاشگر و به‌شدت خشن حکومت خودکامه‌ی هیتلری (۱۹۳۳-۱۹۴۵)، به بدترین اوج فاجعه‌بار طوفان‌زای خود رسید که جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵) - دهشتناک‌ترین فوق‌کشتاری که ذهن بشر، تا



کنون، آن راه، به یاد دارد - تنها یکی از پی آمدهای شوم و نکبت بار آن بوده است! پان ژرمن ها، همگام و همرو، با سیاست قوم زدائی بی سابقه در تاریخ، تحت لوای شعاری همانند «آلمانی راه، پاس بداریم!»، نیز به پاک سازی زبان آلمانی، با فرصت، امکانات و شدت تب آلوده ی بیگانه ستیز بیشتری، اقدام ورزیدند. برای نمونه، واژه ی «تلفن؟!»، دیگر نجس بود! بیگانه و دشمن می نمود! پس، باید پاک سازی می گردید. از این رو، به جایش گفتند:

- تلفن؟! نه! بلکه: «سخن گوی دورگو!» یا از دور سخن گو Fernsprecher !
- تلفن راه دور؟! نه! بلکه «گفت وگو از راه دور!» Ferngespräch !
- و به جای واژه ی به اصطلاح ناسره ی تلویزیون، به آلمانی ناب، گفتند: Fernsehapparat ! دستگاه از دور بینی!
- و به جای «تلسکوپ»، که آن هم واژه ای بیگانه بود، گفتند:

ساقه ی میان تهی گندم دور/یا، نی خیزران میان تهی دور!؟! Fernrohr !

- و به جای «دوچرخه»، که بیگانه بود، گفتند: [تک]چرخ سفر!؟! Farrad !

● لیکن، با همه پی آمدگریزی ها، با همه هنجارستیزی ها، و با همه گسسته گزینی های بی رابطه - چنان که از ویژگی های تب های تند همه ی متعصبان کوتاه بین، پرشتاب، بی همت، و کم فرصت است - به یک باره، ده ها هزار واژه راه، بالغ بر ۵۲ درصد کل واژه های پایه ی آلمانی، که به آسانی نمی توانستند، چیزهائی مناسب از آلمانی ناب، جایگزینشان سازند، همچنان به حال خود، رها کردند. مانند: امضا/آتوگرام (خودنوشته) Autogramm تلگرافی Tlegrafie تلگرام Telegramm

از اینرو، بسیاری از صلح دوستان، پذیرش اسپرانتو را، به عنوان زبان دوم، در رابطه میان ملت ها، و اقوام بشری، از جمله، پادزهری مؤثر برای ترک، یا دست کم کاهش تعصب ها، و خصومت پان ها، با یکدیگر، و زمینه ای برای گفتگوی تمدن ها، دانسته اند (ر.ک: اسپرانتو و اسلام، ۱۳۵۶).

§ 118 - میانوند پیشه، بستگی -ist- : برای نشان دادن پیشه، اشتغال،

گرفتاری، بستگی کسی به کاری، به حالی یا به آرمانی:

instrui	آموختن	instruisto	آموزگار
pano	نان	panisto	نانوا
pesimismo	بدبینی	pesimisto	بدبین
optimismo	خوشبینی	optimisto	خوشبین
oportuna	فرصتی مغتنم	oportunisto	فرصت طلب، حزب بادی
		oportunismo	فرصت طلبی

● optimisto estas homo, kiu vidas nur la bonecojn en la vivo.

خوشبین انسانی است که فقط خوبی‌ها را، در زندگی می‌بیند.

● por la pesimisto la glaso estas neniam duonplena, sed ĉiam duon-malplena! (120§)

برای بدبین، لیوان، هیچگاه نیمه پر نیست، بلکه همیشه، نیمه خالی است!

🏰 § 119 - میانوند ضرب -obl-: برای نشان دادن تضاعف، چندبرابری (46-51,134§):

سه برابر tri-oble سه tri دو برابر du-oble دو du یک برابر unu-oble یک Unu  
 یک میلیون برابر milion-oble هزار برابر mil-oble صد برابر cent-oble  
 سه-برابر سه، نه است. (9 = 3 × 3 = 9) la tri-oble de 3 estas 9

● جمله‌های ضرب را، چنین می‌خوانیم:

du-oble du estas kvar = 2 × 2 = 4

tri-oble kvar estas dek-du = 3 × 4 = 12

du-oble dek-du estas du-dek kvar = 2 × 12 = 24

● li volas dek-oblan profiton او، سودی، ده برابر، می‌خواهد

ĉu cent-oble profito estas ebla? آیا سودی صد برابر، ممکن است؟

du-obligu la stud-tempon! زمان مطالعه را، دو برابر کن!

ĉi-foje, li volas tri-oblan por-laboran pagon!?

این بار، او، پرداخت سه برابر مزد کار را، می‌خواهد!؟

por-labora pago پرداخت مزد کار / پرداخت دستمزد

● kelk-foje دوبار du-foje یک مرتبه / یک بار foje / مرتبه، دفعه fojo

چندین بار

cent-foje mi diris al vi, صدبار، من به تو گفتم،

kaj nun, por / je la lasta fojo mi diras, و اینک، برای آخرین بار، می‌گویم،

sed, ali-foje mi ne-diros plu! لیکن، بار دیگر، من نمی‌گویم بیش!

🏰 § 119/1 - تفاوت -obl-، و -oj: در کاربرد -obl- و -oj نباید آن دو را، با هم،

اشتباه کرد. foj تکرار امری، یا کاری را، می‌رساند، و -obl-، تضاعف، و تضاعد ریاضی آن را،

به‌وسیله‌ی عمل ضرب، نشان می‌دهد.

🏰 § 120 - میانوند کسر -on-: برای نشان دادن اعداد کسری: (348§)

یک دوم، نصف du-ono دو du

dek-ono	عشر، یک‌دهم	cent-ono	یک‌صدم
kvin-dek triono =	$\frac{1}{53}$	dek-sesono =	$\frac{1}{16}$
du-ona pomo	سیب نصفه	du-sepono =	$\frac{2}{7}$

§ 121 - میانوند اعداد جمعی و توزیعی -op- : برای نشان دادن با همبود

افراد و اعداد، در یک زمان، در هر بار:

unu-ope	تک تک / یکی یکی / یک به یک
du-ope	دوتائی، جفت - جفت، دوتا دوتا، دو به دو
ili promenas tri-ope	آنها، سه تائی گردش می کنند
ili atakis min kvar-ope	آنها، چهار تائی، به من حمله کردند
triopa atako	حمله‌ی سه نفره
opa atako de la birdoj	حمله‌ی دسته جمعی پرندگان
opigi	دسته بندی شش نفره : ses-opigi

§ 122 - میانوند مخزن، سرزمین -uj- : برای نشان دادن ظرفی که حاوی

مقداری، تعدادی از چیزی است، و نیز نشان دادن سرزمین، قلمرو، کشور - که آن نیز خود حاوی ظرف زندگی ساکنان خویشتن است:

anglujo = anglo-lando = anglio	انگلستان
iranujo = iranio	کشور ایران، ایران

● اخیراً در مورد کشورها، بیشتر به جای -uj-، -io- به کار می رود.

akvo	آب	akvujo	آب انبار، منبع آب
kondimento	ادویه، چاشنی	kondimentujo	ادویه دان
mono پول	کیف پول	sukerujo	شکر دان
ujo	مخزن، منبع	uji	جاگرفتن، حاوی بودن

Kiom ĝi ujas? یادداشت : چه اندازه آن جا می گیرد، ظرفیت دارد؟

§ 122/1 - یادداشت - تفاوت Land-, ing, uj :

● تفاوت میان میانوند «-ing-» (§116) و «-uj-»، بیش تر در آن است که:

- ۱. -ing- ظرفی است برای یک واحد از چیزی، یک شمع، یک قلم، یک انگشت، یک شمشیر، یک سیگار (چوب سیگار) که بیشتر جامدند!

● ۲. -uj- مخزنی است برای مقداری یا تعدادی از چیزی، مانند مخزنی برای آب، ظرفی برای مقدار سوپ، نمک (نمکدان)، تعدادی از آدم‌ها (کشور)، سیگار (قوطی سیگار)، و مانند آن که ممکن است، جامد، و یا مایع باشند!

Cigaringo چوب سیگار Cigarujo جعبه‌ی سیگار

● همان‌طور که در مورد «کشور انگلستان» در بالا مشاهده می‌شود، به جای «-ju-» یا «-io-»، در مورد کشورها، از «-land-» به معنی سرزمین نیز، می‌توان استفاده کرد، مگر آن که طول کلمه، در ترکیب نام پاره‌ای از کشورها، موسیقی کلمه را، ناخوشایند سازد.

Kiun lingvon oni parolas, kiam oni estas en francujo (aŭ francio)?

چه زبانی را، شخص صحبت می‌کند، هنگامی که شخص در فرانسه است؟

مصر Egiptio ژاپون Japanio آلمان Germanio لهستان Polio سوئد Svedio عراق Irakio.

● در نوشته‌های پیشین اسپرانتو، میانوند -uj- را، با توجه به معنی گسترده‌ی آن، در ترکیب با میوه‌ها، به معنی درخت میوه‌ی مربوط، نیز به کار می‌برده‌اند:

Piro گلابی Pirujo درخت گلابی

● لیکن اینک، بیش‌تر از ترکیب نام میوه و درخت، استفاده می‌کنند:

pir-arbo درخت سیب pom-arbo درخت گلابی

prun-arbo درخت پرتقال orang-arbo درخت آلو

vinber-arbo درخت موز banan-arbo درخت انگور

§ 123 - میانوند تعیین شخص -ul- : برای نشان دادن شخص، شخصیت  
 دیروح ریشه‌ی کلمه:

sporto ورزشکار sportulo یک ورزشکار

bela مردی زیبا belulo زیبا

juna یک نوجوان، مرد جوان junulo جوان

mal-juna مردی پیر mal-junulo پیر

spegulo گناه، خطا کردن fremda بیگانه آینه peki

Ne helpas spegulo al mal-belulo. آینه، به مرد زشت، کمکی نمی‌کند.

Fremdulo mi estas en mondo fremda! بیگانه، غریبه‌ای هستم، در جهانی بیگانه / غریب!

Pekulo inter sanktuloj! گناهکاری در میان قدیسان

Anstataŭulo (128§) بدل شخص / فرد جانشین

§ 123/1 - **اسم‌های ششگانه‌ی فاعل**: اسم‌های ششگانه‌ی فاعل: تاکنون، ما، با پنج نوع اسم فاعل، در اسپرانتو روبرو شده‌ایم که هر یک، ویژگی خاص فاعل فعل را، با شفافیت، از نظر زمانمندی، و نوسان‌ها در گرایش نسبت به انجام فعل، مشخص می‌نمایند (100/2, 109/2§) و اینک نوع ششم را نیز بر آنها، باید افزود:

- |                        |                                  |
|------------------------|----------------------------------|
| 1. Sportant (T3, 195§) | ورزش‌کننده در زمان حال           |
| 2. Sportint (T3, 195§) | ورزش‌کننده در زمان گذشته         |
| 3. Sportant (T3, 195§) | ورزش‌کننده در زمان آینده         |
| 4. Sportist (118§)     | ورزشگر، ورزشکار حرفه‌ای          |
| 5. Sportulo (123§)     | ورزشکار مرتب غیرحرفه‌ای          |
| 6. Sport-amatoro       | دوستدار / تازه‌کار، ورزشکار عشقی |

§ 124 - **میانوند تکمیلی نامعین -um-**: این میانوند، دارای معنی منحصر به فردی نیست، و معمولاً در پیوند واژه‌هایی به کار می‌رود که با دیگر آوندها، نمی‌توان آنها را، بیان کرد. به اصطلاح اهل بازی ورق، می‌توان، آن را، «ژوکر آوندها» نامید. برای نمونه در فارسی، کلمه‌ی «فلان» را، که در اشعار و زبان روزمره، همانند «ژوکر کلمات»، به معانی مختلف به کار می‌رود، می‌توان با آن، مقایسه کرد.

● در پاره‌ای از موارد، این میانوند از نام‌ها، «فعل متعدی» می‌سازد، مانند:

oro	زر، طلا	orumi	مطالاکردن
veneno	زهر، سم	venenumi	زهرآگین، مسموم کردن

● گاه از صفت، «فعل لازم»، می‌سازد:

mal-varma	سرد	mal-varmumi	سرما خوردن
-----------	-----	-------------	------------

● گاه، با افزایش به ریشه، واژه‌های نزدیک به ریشه را، می‌سازد:

mano	دست	manumo	دست بند
kolo	گردن	kolumo	یقه

● روی هم رفته، توصیه شده است، که تا آن‌جا که میسر است، از کاربرد «-um-»، خودداری

شود. اصولاً نیز، واژه‌هایی که با «-um-»، به کار می‌روند، در اسپرانتو، بسیار محدودند.

● در اسپرانتو، اشعاری با کاربرد «-um-»، همانند «ژوکر کلمات»، نیز سروده‌اند که برای

نمونه، یکی از آنها، در این‌جا نقل می‌شود - شاید در جای «-um-»، اگر در فارسی، از کلمه‌ی

«فلان»، یا «بهمان» استفاده شود، بتوان ابهام طنزآمیز کاربرد تکراری، و پرابهام «ثوم» را، تا حدی

نشان داد:

Mi «umas» vin!

من تو را، ثوم دارم، ثوم می‌کنم.

Kiel la umo ĉirkaŭ via kolo,

همانند فلان چیز (ثوم) دور گردن تو

Kiel la um 'en mano de virin' همانند «فلان» چیز (ثوم). در دست یک زن  
 kiel aero umas en la ĉambro, همانند هوا که در اتاق، فلان کارا (ثوم) می‌کند  
 Mi umas vin! من تو را، ثوم (فلان) می‌کنم.  
 Mi umas vin. La vorto ja konvenas, من تو را، ثوم می‌کنم! آری کلمه، مناسب است.  
 Kaj ne ofendas eĉ al la edzin. و حتی همسر [م] را، نمی‌آزارد.  
 Ŝi ne riproĉos min, se mi nur diras: او ملامت نخواهد کرد، اگر، فقط بگویم:  
 «Mi umas vin!» (و نیز بنگرید به §141,131) من تو را، ثوم (فلان) می‌کنم!

## درس نهم: § 125-162

### حروف تعیین نسبت، اضافه، رابط

§ 125 - تعریف حرف نسبت: حروف نسبت، یا اضافه، واژه‌هایی تغییرناپذیرند، که عموماً، به‌طور مستقل، و به‌تنهایی، به‌کار نمی‌روند، بلکه همواره، در ارتباط با کلمات دیگر، استعمال می‌شوند، و وظیفه‌ی آنها، نشان‌دادن وضع و «نسبت» کلمات با یکدیگر، در جمله است. برای نمونه، بدین دو بخش، از یک جمله توجه شود:

● (a) La kato sidas, گربه نشسته است

● (b) La ta' o میز

اینک، برای این که این دو بخش یک جمله را، به یکدیگر بیفزائیم (اضافه)، یا آنها را، به یکدیگر پیوند دهیم، و سرانجام، نسبت یا وضع این دو بخش را، در یک جمله‌ی کامل، با مفهومی دقیق، روشن سازیم، باید از یکی از انواع حروف اضافه، وضع یا نسبت، مدد جوئیم، بدین ترتیب:

1- La kato sidas antaŭ la tablo. گربه نشسته است «جلوی» میز

2- La kato sidas apud la tablo. گربه نشسته است «نزدیک» میز.

3- La kato sidas sub la tablo. گربه نشسته است «زیر» میز

4- La kato sidas sur la tablo. گربه نشسته است «روی» میز

● بدین ترتیب:

Antaŭ - جلو، در پیش

Apud - نزدیک

Sub - زیر

Sur - روی

یعنی، چهار واژه‌ی بالا، نشان می‌دهند که «گره» «نسبت» به «میز»، کجا، یا چگونه نشسته است؟! از این رو، چهار واژه‌ی بالا را، حروف یا «واژه‌های تعیین نسبت»، یا رابطه، می‌نامند.

**G § 126 - تعداد حروف نسبت :** اسپرانتو، دارای سی و سه حرف مهم نسبت است، که فهرست‌وار آنها را، همراه با معنی آنها، به فارسی، می‌توان در جدول ۱۵ (T15) دید.

● چنان که دیده می‌شود، جدول حروف سی و سه‌گانه‌ی «نسبت»، و اضافه، به ترتیب الفبائی تنظیم شده است.

● اینک، بنابر همان ترتیب، به ذکر یک‌یک آنها، با شاهد مثال‌هایی خواهیم پرداخت.  
● در خور یادآوری است که، برای ترجمه از زبان‌های دیگر، به اسپرانتو، چنان که خواهیم دید، پانزدهمین حرف نسبت **Je** (§141)، مهم‌ترین آنهاست.

**§ 127 - به، به سوی Al :** برای تعیین جهت:

mi iras al la lito.	من به / به سوی تختخواب می‌روم.
rigardu al mi!	به من بگو!
respondu nur al la demando!	فقط، به سؤال پاسخ بده!
iru al la nigra tabulo!	برو، به طرف تخته‌ی سیاه!

**§ 128 - به جای، در عوض anstataŭ :** برای تعیین بدل، جایگزین:

anstataŭ li, oni sendis lian fraton.	به جای او، برادر او را، فرستادند.
laboru, anstataŭ babil!	به جای پرچانگی، وراجی کردن، کار کن!

● از این کلمه، همچنین می‌توان فعل، و فاعل ساخت (جدول ۳، ش ۹ زیاد اسم فاعل):

li anstataŭas min (فعل)	او، مرا جانشین می‌شود، او به جای من کار می‌کند.
li estas mia anstataŭ-anto (اسم فاعل)	او، جانشین، بدل، معاون من است.

● Anstataŭ = en la loko de iu, aŭ io, en la rolo de iu, de io: Dum mia foresto, mia kolego anstataŭos min (§123).

**§ 129 - مقابل، جلو Antaŭ :** برای تعیین نسبت تقدم، جهت، و پیشی‌زمانی:

antaŭ la domo staras arbo.	جلوی خانه، درختی قرار دارد.
antaŭ nelonge.	پیش از نه مدتی طولانی = اندکی پیش
antaŭ du tagoj	پیش از هر چیز antaŭ ĉio
profesoro staras antaŭ la fajro.	پرفسوری، استادی، جلوی آتش ایستاده است.

**§ 130 - نزدیک apud :** برای تعیین وضع قریب، نسبت نزدیکی مکانی.



fenestro, kiu estas apud la pordo. پنجره‌ای که نزدیک در است.  
li estas apud ni او نزدیک ماست.

**T15 - جدول حروف سی‌وسه‌گانه‌ی نسبت، یا اضافه (§ 125-162)**

معنی	حرف نسبت	معنی	حرف نسبت	معنی	حرف نسبت
برای، به جهت	por	در، در توی	en	به، به سوی	al
بعد، پی، پشت، دنبال	post	تا (برای زمان، و مکان)	ĝis	به جای، در عوض	anstataŭ
از کنار، پهلو	preter	بین، میان دو چیز	inter	پیش، جلو	antaŭ
درباره‌ی	pri	● به جای هر حرف دیگر	je	نزدیک، کنار	apud
به سبب، به خاطر	pro	برضد، مقابل	kontraŭ	نزد، هنگام، چسبیده به	ĉe
بی، بدون	sen	بجز، صرف نظر از	krom	پیرامون، حدود	ĉirkaŭ
زیر، در زیر	sub	با، همراه با	kun	از (اندازه، با عدد)	da
آبر، فوق، بالا	super	موافق، بر حسب	laŭ	از (شناسه/کسره‌ی اضافه)	de
روی	sur	با وجود، علی‌رغم	malgraŭ	در مدت	dum
از میان، ترا (مانند ترابری)	tra	به وسیله‌ی	per	بیرون، جز	ekster
فراسوی، آن سوی	trans	به مقدار، به بهای	po	از (توی)	el

**§ 131 - نزد، هنگام، همپدید، همزمان، کنار Ĉe:** برای تعیین نسبت همجواری زمانی، یا مکانی:

هنگام (همزمان) با آمدنم، سنگ پارس (عوعو) می‌کند.  
Ĉe mia alveno la hundo bojas.  
خورشید، هنگام خروش (آوای) خروس، پدید آمد.  
La suno aperis ĉe la koka krio.  
مقایسه کنید با § 138.

**§ 132 - پیرامون، اطراف، حدود Ĉirkaŭ:** برای تعیین حدود، پیرامون:

دیوار بلندی دور شهر، قرار دارد.  
Alta muro staras Ĉirkaŭ la urbo.  
آنها، دور میز نشستند.  
Ili sidas ĉirkaŭ la tablo.

من شما را، حدود ساعت دوازده، دیدار خواهم کرد.  
Mi vizitos vin ĉirkaŭ la dek-dua horo.  
**§ 133 - از (اندازه، مقدار) Da:** برای تعیین مقداری از چیزی، مقداری از انبوهی،

از کمیتی (1.61، 61، 149):

multe **da** homoj.

بسیاری از مردم

Kiom **da** floroj estas en la vazo?

چند تا از گلها در گلداند؟

چند تا گل در گلدان است؟

botelo **da** lakto!

بطری ای (پر) از شیر!

kelke **da** perloj!

چند تا (از) مروارید(ها)!

pli **da** lumo.

مقداری بیشتر تر از نور، نور بیشتر تر

Iom **da** salo, mi petas!

مقداری (از) نمک، خواهش می‌کنم!

Amo kovras amason **da** pekoj.

عشق، انبوهی از لغزش‌ها را، می‌پوشاند.

### § 134 - کسره‌ی اضافه، از (مکانی، زمانی، سبب)، نه **de**:

● (الف) - کسره‌ی اضافه، برای افزایش اسمی، به اسمی دیگر:

la nomo **de** la strato (34, 37 و 65, 149) (=149).

نام خیابان

la signo **de** la al-dono (=plus-ilo)

علامت جمع، به اضافه (+)

la signo **de** la de-preno (=minus-ilo)

علامت کاهش، تفریق (-)

la signo **de** la multipliko (=obl-ilo)

علامت ضرب (×) (119§)

la signo **de** la divido (=divid-ilo)

علامت تقسیم، بخشش (÷)

La signo **de** la egaleco (=egalec-ilo)

(348§) علامت تساوی، برابری (=)

la amareco **de** la vero

● تلخی حقیقت

● (ب) - از: مکانی، زمانی، سببی، برای بیان نقطه‌ی آغاز زمانی، مکانی، و پدیده‌ای (سببی):

Mi iras **de** la tabulo **al** skrib-tablo.

من از تخته‌ی سیاه،

به طرف میز تحریری می‌روم (نقطه‌ی آغاز مکان)

**De** tiu tago, mi ne vidis lin.

از آن روز، من او را،

ندیده‌ام (نقطه‌ی آغاز زمان).

Li mortis **de** la timo.

او از ترس / به سبب ترس، مرد (بیان سبب)

● (ج) - حذف «a» در حرف تعریف، در ترکیب با **de** در شعر، یا در گفتگوی سریع:

حذف می‌شود، یعنی،  $de\ la = de\ 'a$  درست مانند «دل» (del) در فارسی، تلفظ می‌شود.

(207§)

### § 135 - در مدت، در طول **dum**: برای تعیین طول مدت، در زمان:

dum la monato.

در طول ماه

dum la tuta nokto. شب

dum la vintro.

در طول زمستان

dum la semajno هفته

### § 136 - بیرون از، غیر از **ekster**: برای تعیین وضع بیرونی، خارجی چیزی:

من بیرون از شهر منزل دارم / زندگی می‌کنم. *Mi loĝas ekster la urbo*  
 پرنده، بیرون از قفس، در اتاق می‌پرد. *La birdo flugas ekster la kaĝo en la ĉambro.*  
 ماهی‌ئی بیرون از آب *fiŝo ekster la akvo.*  
 خالی، عاری (بیرون) از (هر) خطری *ekster danĝero*  
 بدون شک *sen dubo* = ورای شک، عاری از شک *ekster la dubo*  
*ekster ĉi tiu reguloj ne ekzistas aliaj.*

بیرون از / غیر از این قاعده‌ها، قواعد دیگری وجود ندارد.

§ 137 - از توی، از چیزی **el**: برای تعیین بستگی چیزی به چیزی، نمودن اجزاء درونی، تشکیل دهنده، و نقطه‌ی شروع از داخل چیزی:

مرواریدی از دریا. *perlo el la maro.* قلبی از طلا *koro el la oro*  
 یکی از دیگران *unu el la aliaj.*  
 شما، تنها یکی از بسیار هستید. *vi estas nur unu el multaj.*  
 از آن، من نتیجه می‌گیرم که... *el tio, mi konkludas, ke..*  
 آنها، از پنجره نگاه می‌کنند. *ili rigardas el la fenestro*

● *la libro konsistas el ĉapitroj. la ĉapitroj konsistas el paĝoj , kaj*  
*paragrafoj. la paragrafoj konsistas el frazoj.*

● کتاب، تشکیل می‌شود از فصل‌هایی. فصل‌ها، تشکیل می‌شوند از صفحه‌ها و بند‌هایی. بندها، تشکیل می‌شوند از جمله‌هایی.

§ 137/1 - **پیشاوند کمال و تمامیت el-**: اگر از لیوانی، آب آن را، تا آخرین قطره، تمام و کمال، بنوشیم؛ اگر درسی را، خوب، تا انتها، به گونه‌ای ژرف، از بنیاد فراگیریم؛ اگر کسی را، از صمیم قلب / از ته دل، دوست بداریم؛ از **el-** (137§) - حرف نسبت، و رابطه‌ی مربوط به نشان دادن کاری، و بستگی آن به - از داخل و بنیاد چیزی - به عنوان پیشاوند کمال، و تمامیت، نیز، بگونه‌ی مجازی، بهره می‌جوئیم:

تمام، کامل، تا قطره‌ی آخر نوشیدن *el-trinki*، نوشیدن *trinki*  
 او، بطری را، از ته، سر کشید / تا قطره‌ی آخر نوشید! *li el-trinkis la botelon!*

خوب، ژرف یاد بگیرد *el-lernu*، تمام و کمال، خوب، از عمق یاد گرفتن *el-lerni*، یاد گرفتن *lerni*  
 خوب / تمام / کامل کار کردن *el-labori*، کارگر *laboristo*، کار کردن *labori*

کار را، کی کرد؟ آن که او (همو) کار را، تمام کرد! *kiu laoris? tiu, kiu el-laboris?*  
 خوب / کامل / به تمامی شناختن *el-koni*، شناختن *koni*

آیا انسان هرگز / وقتی می‌تواند خدا را، کامل بشناسد؟ *Ĉu homo iam povas el-koni la Dion?*  
 کاملاً / به تمامی سوختن *el-bruli*، سوختن *bruli*

از صمیم دل / از ته قلب، سلام کردن el-kore saluti / قلب/ دل koro  
 از صمیم دل، تبریک گفتن el-kore gratuli، تبریک گفتن gratuli  
 Mi el-kore gratulas/ salutas vin! سلامی کاملاً صمیمانه El-kora saluto

من صمیمانه، شما را، تبریک می گویم / از ته قلب درود می فرستم!

● Mi, aparte, el-rigardis la ceramikaĵojn, kaj muzaikojn en la muzeo.

من جداگانه / به خصوص سرامیک ها و موزائیک ها را، در موزه، کاملاً / خوب نگاه کردم.

§ 138 - در، توی en: برای تعیین وضع چیزی در داخل چیزی، در توی زمانی یا مکانی:

من در آبادان، سکونت دارم Mi loĝas en Abadano.

او کتاب را، در دو روز تمام خواهد کرد. Li finos la libron en du tagoj.

§ 138/1 - یادداشت: در ترجمه از زبان مادری به اسپرانتو، گاه ممکن است، شخص تردید کند که آیا باید Ĉe (131§) را، به کار برد یا en؟! در چنین مواردی

همواره بهتر است en را بکار برند. (و نیز نگاه کنید به 124§, 141).

§ 139 - تا ĝis: برای تعیین مرز نهائی زمانی، یا مکانی چیزی مورد نظر:

● Ĝis la fundo de la maro! تا ته / تا عمق دریا (مکانی)

De la tero ĝis la ĉielo! از زمین، تا آسمان!

De la horizonto ĝis la galaksio! از افق، تا کهکشان!

De ĉi tie ĝis la eterneco (= ĉiamoj!) از این جا، تا ابدیت (زمانی)!

● (← 351§/پیشاوند - Ĝis)

§ 140 - بین، در میان inter: برای تعیین وضع چیزی، در میان دو چیز، یا چیزی در میان انبوه چیزهائی دیگر:

● Lupo inter la ŝafo!?! گرگی، در میان گوسفندان!?

Ŝafo inter la lupoj!?! گوسفندی در میان گرگ ها!?

Floro inter la dornoj!?! گلی، در میان خارها!?

Dialogo inter du amikoj گفتگوئی، میان دو دوست

● Ili parolas inter si (80§) آنها بین خودشان، صحبت می کنند

● inter ni بین خودمان inter vi, kaj mi شما و من

valo inter montoj دره ای، در میان کوه ها

Tri estas inter du, kaj kvar. سه، میان دو و چهار است.

La nazo estas inter buŝo, kaj okuloj. بینی، میان دهان، و چشم ها، قرار دارد.

Inter vi, kaj mi, bedaŭrinde, ekzistas mal-hela dubo

بین شما، و من، متأسفانه، شکمی تیره، وجود دارد.

La inter-nacia lingvo estas la nomo de esperanto.


زبان بین الملل، نام اسپرانتوست.

☀️ 🕒 § 141 - حرف اضافه‌ی عمومی Je: ترجمه‌ناپذیرترین بخش زبان‌ها، عموماً، حروف اضافه، یا نسبت، به شمار می‌روند. ترجمه‌هائی که معمولاً در خودآموزها، و فرهنگ‌های دوزبانه، برای «حروف اضافه» به دست داده می‌شود، همه ترجمه‌هائی تقریبی است، که در بیش‌تر از موارد، ممکن است، با حروف اضافه در زبانی دیگر، تطبیق نمایند، لیکن در موارد بسیاری نیز، تطبیق نکنند؟! مثلاً، هنگامی که فارسی زبان می‌گوید: «در روز شنبه»، انگلیسی زبان، به جای «در»، حرف اضافه‌ای را، به کار می‌برد، که فارسی زبان، معمولاً آن را، در مورد دیگر، «روی»، در روی on، ترجمه می‌کند. و این شیوه‌ی استعمال، که در ترجمه‌ی سطحی بگویند «روی روز دوشنبه»، برای فارسی زبان، بسیار نامأنوس جلوه می‌نماید. لیکن، اصل این جاست که، برای انگلیسی زبان، حرف اضافه یا نسبت «on»، در ترکیب با ایام (روزها)، معنی «روی»، یا «در روی»، نمی‌دهد. بلکه برای انگلیسی زبان، به همان اندازه طبیعی است که بگوید: On Sunday، که فارسی زبان می‌گوید، «در روز یکشنبه».

● اقوام مختلف، دارای احساس‌های متفاوتی از نسبت اشیاء با یکدیگرند. از این رو، ممکن است که آنها، یک حرف نسبت را، در چند مورد، به کار برند، که در زبانی دیگر، همه‌ی آن موارد استعمال را، نتوان با یک حرف نسبت، ترجمه کرد. بلکه، دیگران، آن موارد را، با دو، یا سه‌گونه حرف‌های نسبت متفاوت، بیان می‌کنند. ضمناً می‌دانیم که اسپرانتو، زبانی است برای همه‌ی اقوام بشری، از این رو، بیش از هر زبانی، در معرض مقایسه با زبان‌های دیگر، قرار می‌گیرد. از آن، به هر زبانی ترجمه خواهند کرد، و از هر زبانی بدان، ترجمه می‌کنند. ناچار، مترجمان گوناگون، هنگام ترجمه از زبان‌های مادری خویش، به اسپرانتو، در برخورد با مسئله‌ی «واژه‌های نسبت»، بر اثر احساس‌های مختلف، از وضع و نسبت اشیاء، دست‌خوش ابهام خواهند شد؟! برای پیش‌گیری از پیشامد چنین ابهام‌هائی، اسپرانتو، به‌طور کلی، یک «حرف اضافه‌ی عمومی»، یک عضو علی‌البدل، در نظام حروف اضافه، یا یک حرف نسبت بدلی، همانند «ورق ژوکر» در بازی ورق، برای خود، برگزیده است. بدین معنی، که هرگاه کسی، در کاربرد صحیح یکی از حروف اضافه، اگر تردید ورزد، به جای آن می‌تواند، حرف «Je» را، به کار برد. بدین ترتیب، Je دارای معنی ثابت و مشخصی نیست. بلکه همانند میانوند «-um» (§ 124) حرف اضافه‌ی کمکی و بدلی است:

- Je kioma grado bolas la akvo? در چه درجه‌ای، آب، به جوش می‌آید؟  
 Je kioma horo vi maten-mangas? در چه ساعتی شما، صبحانه می‌خورید؟  
 Je la sepa (horo) در ساعت هفت / رأس ساعت هفت!  
 ● یادداشت: بدیهی است، نباید در کاربرد Je افراط کرد. بلکه تنها، در موارد تردید در

استعمال دقیق دیگر واژه‌های نسبت، آن را، به کار می‌برند. زیرا Je-Je گوئی‌ها افراطی نیز، از طرفی، خود نشان تازه کاری در اسپرانتوست!

**§ 142 - برضد، مقابل، روبرو، در عوض Kontraŭ** 

Vizaĝo kontraŭ vizaĝo! چهره به چهره، روبرو، صورت مقابل صورت!

Du kontraŭ unu! دو بربیک، دو تا در برابر یکی، دو تا، علیه یکی!

La por kaj la kontraŭ له، و علیه، / موافق و مخالف

La pacifistoj leviĝis kontraŭ la milito. صلح‌گرایان، بر ضد جنگ، قیام کردند.

Mi sendos ion kontraŭ via libro, من چیزی در عوض / در برابر کتابتان خواهم فرستاد.


● Kiu ne estas kun ni, estas kontraŭ ni. کسی که با ما نیست، ضد ماست =

کسی که له ما نیست، علیه ماست = کسی که موافق ما نیست، مخالف ماست. (فاشیستی!)

Ne ekzistas forto kontraŭ la morto. قدرتی در برابر (مقابل، ضد) مرگ وجود ندارد.

Se Dio estas kun ni, kiu estas kontraŭ ni? اگر خدا با ماست، چه کسی مخالف ماست؟

Kontraŭ nia domo estas la publika ĝardeno. روبروی منزل ما، پارک همگانی است.

**§ 143 - جدا از، صرف نظر از، افزون بر، جز Krom** 

Li faras nenion, krom ludi! او غیر از، افزون بر بازی، هیچ کاری نمی‌کند.

● La pioniroj de novaj ideoj renkontas nenion, krom moko kaj atakoj!


پیشروان اندیشه‌های نو، با هیچ چیز، جز نیشخند و حمله، روبرو نمی‌شوند.

Li estas saĝa, kaj krom tio, tre riĉa.

او خردمند است، و افزون بر آن، خیلی هم ثروتمند است.


● Krom esperanto, mi scias ankaŭ la francan, kaj anglan lingvojn.

افزون بر اسپرانتو، من زبان‌های فرانسوی و انگلیسی را، هم می‌دانم.

**§ 144 - با، همراه با Kun** 

Mi ne povis labori kun ili. من نتوانستم با (همراه با) آنها کار کنم.

● (همچنین رجوع شود به §353). با کمال میل، با رغبت Kun plezuro!

**§ 145 - موافق، مطابق، برحسب، بنا بر، در طول Laŭ** 

● Mi agis laŭ mia opinio. من بر حسب عقیده‌ام، رفتار کردم.


Vi mezuras aliajn laŭ via mezurilo!?

شما دیگران را، طبق میزان، وسیله‌ی اندازه‌گیری خود، می‌سنجید!؟

Ne respondu al mal-saĝulo laŭ lia mal-saĝeco! به نابخرد، طبق نابخردی او، پاسخ مده!


Laŭ la strato در طول خیابان Laŭ ordono طبق بنا بر دستور

● (Laŭ به‌عنوان پیشنهاد ← §349)

§ 146 - با وجود، علی‌رغم **Malgraŭ** 

- علی‌رغم آن، با وجود آن **Malgraŭ tio** با وجود همه **Malgraŭ ĉio**
- Li sukcesis, malgraŭ grandaj malfacilaĵoj.


او، علی‌رغم، با وجود دشواری‌های بزرگ، موفق شد.

§ 147 - به وسیله‌ی، توسط، با یاری **Per** 

- Flari per nazo بوئیدن، بوکشیدن توسط، به یاری بینی  
Sendi per poŝto ارسال داشتن توسط پست  
Ni vidas per la okuloj. ما به وسیله‌ی چشم‌ها، می‌بینیم.  
Ni aŭdas per oreloj. ما به وسیله‌ی گوش‌ها، می‌شنویم.  
Ni palpas per la fingroj. ما توسط انگشت‌ها، احساس می‌کنیم.


- Per esperanto la mondo fariĝos unu granda familio.

● به وسیله‌ی اسپرانتو، جهان یک خانواده‌ی بزرگ خواهد شد. (§211,210).

§ 147/1 - تفاوت **Per** با **Kun**  **G** غالباً، در فارسی **Per** و **Kun**.


ممکن است، هردو، به «با»، ترجمه شوند. لیکن در حقیقت، «با» در فارسی، یک بار به معنی «با هم بودن»، «همراهی» و «همسری»، است. و دیگر باره، به معنی «به یاری»، «توسط» و «به وسیله» است. در مورد اول، در اسپرانتو آن را، با **Kun**، و در مورد دوم با **Per**، ترجمه می‌کنند، مانند:

- رفتن با (همراه) کسی **Iri kun iu!**
- نوشتن با (به وسیله‌ی) قلم **Skribi per plumo**

§ 148 - به مقدار، به بهای، برای هر یک **Po** 

- Mi donis al ili **po** dek rialojn. من به هریک از آنها، ده ریال دادم.  
Li legas la libron **po** du-dek paĝoj en unu horo.

● او، به مقدار بیست صفحه کتاب را، در یک ساعت می‌خواند.

§ 149 - برای، به خاطر، به جهت، به قصد **Por** 

Ili manĝas **por** vivi. آنها به خاطر زیستن، می‌خورند.

- (133§) فنجانی [پر] از چای! **Taso da teo**
- (134§) فنجان چای [خوری] **Taso de teo**
- برای این که **Por ke** فنجانی برای چای **Taso por la teo**

Li parolas malrapide, por ke oni komprenu lin

او آهسته (کند، بطئی) صحبت می‌کند، تا/برای اینکه او را، بفهمند.

§ 150 - بعد، پس از، پشت، دنبال Post:

- Post du jaroj بعد از دوسال Post du semajnoj پس از دو هفته
- Post la laboro venas la ripozo. پس از کار، (نوبت) استراحت فرامی‌رسد.
- Post la pacienco venas la venko! پس از صبر، نوبت ظفر آید!
- Ĝi estas mustardo post la manĝo! !

آن خردل پس از غذاست = نوشدارو پس از مرگ سهراب است.

- La hundo kuras post la kato. سگ در پس / پشت به دنبال گربه می‌دود.
- La domego post la arbaro! قصر پشت جنگل / پس از جنگل!

§ 150/1 - پیشاوند پسینی، پسائی، مابعدی، بعد از اینی

IST/Post- : حرف نسبت، یا اضافه‌ی - Post، به معنی بعد، پس (پس فردا/ پس از من بیا/ پس از آن) در پی، پشت، و دنبال، به کار می‌رود، و بیست و چهارمین حرف از حروف سی و سه گانه‌ی اسپرانتو است. (150§ / T3) این کلمه، از زبان لاتین گرفته شده است که ریشه‌ی (√T) هندواروپائی دارد. لیکن در اصطلاح بین‌المللی - و در اسپرانتو نیز - به‌عنوان پیشاوند به همان معنی ریشه‌ئی خود، نیز به کار می‌رود:

- Moderna پس از مدرن، پسامدرن Post-moderna مدرن، تازه Moderna
- Modernismo مدرن خواهی، نوگرایی، تجددطلبی، مدرنیسم
- Post-modernismo پس از تجددطلبی / پسامدرنیسم / پس از مدرنیسم
- Post-kubismo پس از کویسیم / مابعد کویسیم
- Post-idoj (110§) زادگان، نسل‌های بعدی، اخلاف
- Antaŭ-idoj (= pre-idoj) نسل‌های پیشین، اسلاف
- Post-sasanida Irano ایران پس از ساسانیان
- Post-kristanismo پیش از مسیحیت Antaŭ-kristanismo پس از مسیحیت
- Ekzili تبعیدگاه Ekzilejo تبعید Ekzili کردن Ekzili
- Post-ekzila periodo de la izraelidoj دوره‌ی پس از تبعید بنی اسرائیل
- Post-glacia epoko دوران پس از یخبندان

● Ĉu mamutoj vivis antaŭ-, aŭ post-glacia epoko?

آیا ماموت‌ها، پیش از، یا پس از دوران یخبندان، زیسته‌اند؟

Ĉu ni post-morto vivos en la paradizo, aŭ en la inferno (= mal-paradizo)?

● آیا، ما، پس از مرگ، در بهشت، یا در جهنم زندگی خواهیم کرد؟

- Paradizo (273§) (از پردیسه، پردیزه‌ی فارسی، فردوس شده‌ی عربی، گرفته شده است) Ĉu animo aŭ sprito, ekzistis jam antaŭ-vivo (= pre-ekzisto), kaj



ĉu animo aŭ sprito vivos ankoraŭ post-morto?

آیا جان، یا روح، پیش از زندگی وجود داشته است؟ و آیا جان / یا روح، پس از زندگی نیز همچنان، خواهد زیست؟

● Animo روح جان Sprito

Post-ludo پس نوازی / نواختن ارگ در کلیساها، پس از انجام مراسم عشاء ربانی

≠ Preludo پیش نوازی (قبل از آغاز مراسم در کلیسا)

Post-hipnotisma sugesto تلقین (در حین هیپنوتیسم) برای پس از هیپنوتیسم

تلقین برای مابعدهیپنوتیزم

### § 151 - از پهلو، از کنار Preter

Li pasis preter mi, sen saluto! او از کنار من، بدون سلام، گذشت!

Mi pasis preter via fenestro. من از کنار پنجره‌ی شما، گذشتم.

● Preter گاه، به صورت پیشاوند نیز، به کار می‌رود:

Preter-lasi la okazon. فرصت را، از دست دادن. از کنار فرصت گذاشتن.

### § 152 - درباره‌ی، در باب، در خصوص، اندر Pri

● Li parolis pri Esperanto او درباره‌ی اسپرانتو صحبت کرد.

Pri kio vi pensas? درباره‌ی چه چیزی، شما می‌اندیشید؟

De tempo al tempo, mi pensas pri vi.

گاه به گاه، من درباره‌ی تو می‌اندیشم / درباره‌ی شما فکر می‌کنم.

● Kio estas via opinio pri la teorio de darwino, freudo...?

عقیده‌ی شما درباره‌ی نظریه‌ی داروین، فروید... چیست؟

### § 153 - به سبب، برای، به خاطر، به سود Pro

Multe li parolis pro ili. او خیلی، به خاطر (به سبب، له، به سود) آنها، صحبت کرد.

● Pro dio! به خاطر خدا، مرا ول کن! Pro dio lasu min

Pro dio, ne ploru! به خاطر خدا، گریه نکن!

Pro kio (=kial) برای چه، به چه سبب / چرا؟

● Pro (برای) به نتیجه می‌نگرد (معلول‌گرا)

● Pro (por ≠ por 149) (برای) به سبب می‌نگرد (علت‌گرا)

● Sen helpo de iu! بدون کمک کسی (352§): Sen بی، بدون

Ne ekzistas fumo sen fajro! دودی، بدون آتشی، وجود ندارد!

Vivo sen fido, sen espero, kaj sen amo!

● زندگی‌ئی بدون اعتمادی، بدون امیدی، و بدون عشقی!

Sen laboro ne venas oro. بدون کار، طلا به دست نمی‌آید.

«نابرده رنج، گنج میسر نمی شود».

زندگی بدون عشق، برهوتی بدون «واحه» است. Vivo sen amo estas dezerto sen oazo.

● **sen-signifa** بی اهمیت، بی معنی **sen - 154/1** به عنوان پیشاوند :

عشق بی سکس، عشق افلاطونی **sen-seksa amo** مستقیماً، بی واسطه **sen-pere** بی نظم  
نابسامان **senorda** بی سبب **sen-kaŭza** (کاربرد **sen -** به عنوان پیشاوند کاستی § 352 ←)

● **§ 155 - زیر، در زیر Sub** : **sub = mal-super (hipo/327, Infra/330§)**

گرچه زیر میز نشسته است. La kato sidas sub la tablo.

باز شناختن کسی در زیر ماسک. Rekoni iun sub la masko.

خواهید در زیر آسمان آزاد. Dormi sub la libera ĉielo.

Ekzistas nenio nova sub la suno.

هیچ چیز تازه‌ای - نوی، در زیر (فلک) خورشید، وجود ندارد.

● <b>sen-danka</b>	ناسپاس	<b>sen-aga</b>	بی‌کاره
<b>sen-ema</b>	بی‌رغبت	<b>sen-efika</b>	بی‌تأثیر
<b>sen-kalpa</b>	بی‌گناه	<b>sen-fina</b>	بی‌پایان
<b>sen-zaga</b>	بی‌غم، بی‌ملاحظه	<b>sen-sperta</b>	بی‌تجربه
<b>sen-utila</b>	بی‌فایده	<b>sen-kolara</b>	بی‌رنگ

**sen-igi** بی‌چیز کردن، فاقد هر چیز

**sen-igi** کسی را، یا چیزی را فارغ از هر چیز گردن

**li sen-igis min!** او، مرا، بی‌چیز، از هستی ساقط کرد!

**kaj mi sen-igis** و من فاقد همه چیز شدم که

● **§ 156 - ابر، فوق، بالا، برفراز، برتر Super** :

خورشید، هنوز برفراز افق است. La suno estas ankoraŭ super la horizonto.

La termometro montras du gradojn super la nulo.

گرماسنج / میزان‌الحراره، دو درجه، بالای صفر را، نشان می‌دهد.

● **supermezure** بیش از اندازه، برتر، فوق‌اندازه

● **super-mia povo** ابرمرد، فوق‌بشر **super-homo** برتر، بیش از توانائی من

● **super-mio** (در روانکاوی) فوق‌من، من برتر، ابرمن

**super-emo / (105§) = Deziro aŭ tendenco pri supereco.**

**(Hiper/326§)** میل شدید یا گرایش به برتری، برتری‌طلبی

● **§ 157 - روی Sur** : او روی زمین نشسته است. li sidas **sur** la tero.

vi estas la plej feliĉa homo **sur** la tero. شما خوشبخت‌ترین انسان روی زمین هستید.  
mizero **sur** mizero! بینوایی، نکبت روی نکبت!

**Sur** la ĉielo estas nuboj. روی آسمان، قطعه ابری است.

🕌 § 158 - از میان، از سراسر، از سوئی به سوئی، **Tra**:

● iri tra la urbo از میان شهر عبور کردن، رفتن

la rivero fluas tra la tuta urbo. رودخانه، از میان تمام شهر جریان دارد.

la kanto sonas tra la silento.

صدای سرود، تصنیف، از میان سکوت، می‌آید. آواز از خلال سکوت می‌نوازد.

tra la mondo iras forta voko.

صدائی نیرومند، در سراسر / از میان جهان، عبور می‌کند (§354,277).

🕌 🗺️ 🏰 § 158/1 - یادداشت: پیشاوند «ترا»، در فارسی: ظاهراً

پیشاوند «ترا» را، هم در فارسی، در عنوان «وزارت راه و ترابری» به همین مفهوم به کار برده‌اند، یعنی حمل و نقل سراسری، از سوئی به سوئی بردن، حمل کردن!

🕌 § 159 - فراسوی، به آن طرف، بدان سوی **Trans**:

● La hirundo flugis trans la rivero. چلچله، بدان سوی رودخانه پرواز کرد.

Jetu la pilkon trans la muro! توپ را، به آن سوی دیوار بینداز!

Dometo trans la rivero. کلبه‌ای در آن سوی رودخانه.

Ne voku min trans la strato! مرا از آن طرف خیابان، صدا مکن! (§355)

🕌 § 160 - حروف اضافه، به‌عنوان ریشه و آوند: برای حداکثر

صرفه‌جویی ممکن، در کاربرد واژه‌ها، و کمک به حافظه، برخلاف زبان‌های دیگر، بیش‌تر از حروف اضافه، در اسپرانتو، به دو صورت دیگر نیز، به کار می‌روند:

● (الف) - مانند «ریشه‌ها»؛ و در نتیجه آوندهای دیگر - ویژه‌ی اسم، صفت، قید و مصدر -

بدان‌ها افزوده می‌شود، و واژه‌های تازه را، تشکیل می‌دهند. (§24-21) (§24)

● (ب) - همانند «آوندها»، به واژه‌های دیگر، پیوند می‌خورند، و واژه‌های تازه می‌سازند.

● نمونه برای مورد (الف):

anstataŭ + i = anstataŭi

جان‌نشین شدن

antaŭ + (mal-) = mal-antaŭ

در عقب، در پشت

kun + iĝi = kuniĝi

پیوستن، متحد شدن

kunulo همراه، مصاحب

همراه کردن، متحد کردن kuniĝi

## ● نمونه برای مورد (ب):

al + doni = aldoni	افزودن
antaŭ + diri = antaŭdiri	پیشگویی کردن
antaŭ + iri = antaŭiri	پیش رفتن (در مکان)
apud + meti = apudmeti	پهلوی هم گذاشتن، الحاق
ĉe + esti = ĉe-esti	حضور داشتن
el + spiri = elspiri	نفس بیرون دادن، بازدمیدن
en + iri = eniri	داخل شدن، وارد شدن
inter + paroli = inter-paroli	گفتگوی افراد با یکدیگر
pri + diri = pridiri	شرح دادن (شفاهی)، درباره‌ی چیزی گفتن
pri-skribi	شرح دادن (کتبی) درباره‌ی چیزی نوشتن
super + naturo = supernaturo	ماوراءالطبیعه، فوق‌الطبیعه

§ 161 - ترجمه‌ی واژه‌های مرکب از حروف اضافه: برای ترجمه‌ی واژه‌هایی، که از ریشه و حرف‌های اضافه ترکیب می‌شوند، می‌توان حرف اضافه‌ی پیوسته به آغاز کلمه را، از آن جدا کرده، به‌طور مستقل، پس از آن قرار داد، و بعد آن را، با معنای حقیقی، یا مجازی حرف اضافه، ترجمه نمود:


alvoki = (voki خواندن)	دعوت کردن، به نزد خود طلبیدن فراخواندن (به، به سوی)
enhavi	= (havi داشتن) شامل بودن، محتوی بودن (در، توی en داشتن)
ĉeesti	= (esti بودن) بودن (نزد ĉe بودن)
forkuri	= (kuri دویدن) گریختن، در رفتن (دور for دویدن)
forpreni	= (preni گرفتن) قاپیدن، گرفتن و در رفتن (دور for گرفتن)
kontraŭdiri	= (diri گفتن) مخالف خوانی، ضدیت کردن (ضد kontraŭ گفتن)
subiri	= (iri رفتن) فرورفتن، غروب کردن (زیر sub رفتن)
surmeti	= (meti گذاشتن) پوشیدن، روی سر گذاشتن (روی sur گذاشتن)
trairi	= (iri رفتن) رفتن از وسط، عبور از وسط (از میان tra رفتن)
tralegi	= (tra شدن) سرسری خواندن، خواندن و رد شدن (از میان tra شدن)
tralegi la libron	کتاب را، مرور کردن، تورق، ورق زدن، (نه با دقت خواندن)

## § 161/1 - ترکیب‌هایی از Inter-، به‌عنوان پیشاوند:

inter-helpi	به هم کمک کردن، کمک متقابل کردن
inter-rompi	میان دو چیز را، قطع کردن
li inter-rompis nian inter-parolon.	او گفتگوی ما را، قطع کرد.

inter-konsenti  
inter-helpi?

با هم موافقت کردن، توافق دوجانبه کردن  
(335§) همیاری / کمک متقابل بهم کردن

§ 162 - ترجمه به فارسی (تمرین): 

● La lernejo povas enhavi 1005 gelernanojn. La suno leviĝas kaj subiras. la infanoj suriras la arbon. La diversaj Esperantistoj povas inter-kompreni.

● En Esperanto la akcento estas ĉiam sur la antaŭlasta silabo (15§). Se vi ne volas korespondi kun mi, bonvolu transdoni mian leteron al aliaj. Li posedas eksterordinaran kapablon. Hieraŭ (دیروز) vi preterpasis min sur la strato, kaj vi ne konis min. Ili morgaŭ (فردا) transpasos la limon (مرز). Hodiaŭ vi povas trapasi la tutan urbon. Li alvenas. Ni kunlaboras. Li pensas pri io = Li pripensas ion.(300§)



## درس هفتم: § 163-194

### عطف، مقایسه

§ 163 - **رابط، یا عطف Konjunkcio**: حروف، یا کلمه‌های عطف، و یا رابط‌ها، واژه‌هایی تغییرناپذیرند، که عموماً، دو کلمه‌ی هم‌جنس - مانند دو فعل، دو فاعل، دو مفعول و یا دو جمله - را، به هم پیوند می‌دهند.

متداول‌ترین واژه‌های عطف، عبارت از یازده واژه است، که به‌طور خلاصه، می‌توان آنها را در جدول شماره‌ی ۱۴ (T14)، همراه با معنی آنها، ملاحظه نمود. در زیر، به ترتیب و تفصیل، موارد کاربرد هر یک از حرف‌های یازده‌گانه عطف، ضمن نمونه‌هایی، به دست داده می‌شود:

### § 164 - **یا Aŭ**

- Infano estas knabo, **aŭ** knabino. کودک، پسر بچه، یا دختر بچه است.
- En la taso estas teo **aŭ** kafo. در فنجان، چای یا قهوه است.
- Homo estas viro, **aŭ** virino. آدمی، مرد یا زن است.

### § 165 - **زیرا، چون Ĉar**


- Li estas mia onklo, ĉar mia patro estas lia frato. او عموی من است، چون پدر من، برادر اوست.

Kial vi trinkas? چرا شما می‌نوشید؟  
Ĉar mi soifas. چون تشنگی دارم (تشنه هستم).

§ 166 - **آیا، که آیا، آیا که Ĉu**: آیا شما خواهید آمد؟  
Mi povos veni Ĉu aŭ ne?! Mi ne scias. (ن) یا نه، من نمی‌دانم که آیا من خواهم توانست آمد (ن) یا نه.  
Vi kantas, ĉu-ne? شما (ترانه) می‌خوانید، مگر نه؟

## T16 - جدول واژه‌های یازده گانه‌ی رابط، یا عطف (§ 163-194)

ش N-ro	رابط konjunkcio	معنی Signifo	ش N-ro	رابط konjunkcio	معنی Signifo
1	<b>aŭ</b>	یا	7	<b>kvankam</b>	هرچند که، اگرچه
2	<b>Ĉar</b>	زیرا، چون که	8	<b>nek</b>	نه، نه دیگر
3	<b>ĉu ?</b>	آیا؟	9	<b>se</b>	اگر
4	<b>do</b>	پس، در نتیجه	10	<b>sed</b>	اما، لیکن، ولی
5	<b>kaj</b>	و	11	<b>tamen</b>	با وجود این، معهداً
6	<b>ke</b>	که			

§ 167 - پس، در نتیجه، در پی **Do** 

Mi pensas, **Do** mi ekzistas. من می‌اندیشم، پس من وجود دارم (هستم=دکارت).


- «Do», estas konjunkcio. Ĝi montras la logikan sekvon, la konkludon.

«Do»، واژه‌ی عطف است. آن، «بی‌آمد منطقی»، «نتیجه» را، نشان می‌دهد.


Ĝi ankaŭ montras la insiston.

- **do** همچنین تأکید، ابرام، الزام را، نشان می‌دهد


Venu **do!** ! Iru **do!** !  
ده برو دیگه ! ! پس بیا دیگه ! ده بیا دیگه !

Mi laboras, **kaj** li dormas. § 168 - **و kaj** : من کار می‌کنم، و او می‌خوابد. 

Mi ploras, **kaj** li ridas. من گریه می‌کنم، و او می‌خندد.

§ 169/1 - **یادداشت** : برای **Kaj** (§ 168) و **Ke** توصیه می‌شود که همواره، قبل از 

آن یک ویپرگول گذارده شود (§ 253)، مانند مثال‌های بالا و مثال‌های بند 170-171.


§ 169 - **که ke** 

Mi kredas, **ke** vi pravas! من معتقدم که شما حق دارید!

Mi bedaŭras, **ke** vi mal-sanas. من متأسفم که شما بیمارید.

Mi ĝojas, **ke** mi havas la okazon nun saluti vin!

من خوشحالم که اکنون فرصت سلام کردن به شما را، دارم.

§ 170 - **که ke**, در جمله‌های امری : در گذشته، با فعل امر، آشنا شدیم 

(72-74). معمولاً، اگر فعل امر، با افعالی مانند خواستن، اجازه‌دادن، لازم‌بودن، ابراز نگرانی

کردن، و مانند آن، همراه باشد، جمله‌ی امری، به صورت جمله‌ی مقید، بیان می‌شود، مانند:

- میل دارم که بیاید = میل دارم بیاید



● لازم است که بگویند = لازم است بگویند

● قسمت بعد از «که»، در واقع، «قید» برای بخش اول جمله است. در فارسی، چنان که در دو مثال بالا دیده می‌شود، غالباً، می‌توان «که» را، حذف کرد. لیکن، در اسپرانتو، همواره «که»، پس از یک ویرگول (یا §/komo 253)، ذکر می‌شود:

Mi deziras, **ke** li venu! ● میل دارم (که) او بیاید!

Estas necese, **ke** li diru! ● لازم است (که) او بگوید!

Mi petis, **ke** vi ne ridu! ● تمنا کردم (که شما) نخندید!

Mi timas, **ke** li ne iru! ● می‌ترسم (که او) نرود!

Mi esperas, **ke** vi parolu esperanton baldaŭ!

● من امیدوارم (که) شما به زودی اسپرانتو (را) صحبت کنید! (← §304)


§ 171 - **ke** در جمله‌های خبری: بیان میل، ابراز نگرانی، یا خواهش و غیر آن، اگر ضعیف باشد، یعنی حالت تأکید، و آرزوی قوی را، نداشته باشد، آن‌گاه فعل‌ها، بعد از «که»، دیگر به صورت امری نمی‌آید، و جمله، حالت خبری ساده، به خود می‌گیرد:

Mi esperas, **ke** li vizitos tiun malsanulon. (-ul 123§)

من امیدوارم (امید ضعیفی دارم) که او، آن مریض را، عیادت کند.

Mi timas, **ke** li venos, kaj ne vidos la ĝardenon.

من نگرانم که او بیاید و باغ را، بیند (شاید بیاید). / (← §304)

§ 172 - هرچند که، اگرچه، علی‌رغم **Kvankam** 

● **Kvankam** = mal-graŭ tio, ke...

● سرانجام، هرچند که دیر، او، فرارسید. Fine, kvankam mal-frue, li alvenis.


Mi vidas nenion, kvankam ĉio estas luma.

من هیچ چیز را، نمی‌بینم، هرچند (علی‌رغم آنکه) همه چیز روشن است.

La fruktojn, kvankam acidajn, li manĝis. میوه‌ها را، هرچند ترش، او خورد.

Kvankam li estas riĉa, li ne estas donacema. (-ec 102 / em 105§)

هرچند او ثروتمند است، جوانمرد (دست و دل باز، دهنده، خراج) نیست.

● **nek** = kaj ne! § 173 - و نه، نه دیگر، عطف منفی **Nek** 

من نه او را، و نه برادرش را، ملاقات کردم. Mi ne renkontis lin, **nek** lian fraton.

من هم نه، و من هم نه! **Nek** mi ankaŭ!

نه خوشبین، نه بدبین، بلکه واقع‌بین! **Nek** optimismisma, **nek** pesimisma, sed realista

### § 174 - اگر، بنابراین فرض این که Se

● Se la okulo ne vidas, la koro ne deziras.

اگر چشم نبیند، قلب، هوس نمی‌کند، نمی‌خواهد. (از دست دیده و دل، هر دو...)  
Se figuro havas tri laterojn, ĝi estas triangulo.

اگر شکلی، سه ضلع دارد، آن سه گوشه (مثلث) است.

● Se eĉ اگر تنها، فقط Se nur، اگر نه Se ne، حتی اگر eĉ

### § 175 - اما، لیکن، ولی Sed

● Mi povas, Sed ne volas!

من می‌توانم، اما نمی‌خواهم!

Ili ne diris, Sed mi!

آنها نگفتند، اما من (گفتم)!


### § 176 - با این وجود، معهذاً، با این وصف Tamen

Kvankam li estas riĉa, tamen li estas mal-feliĉa

هرچند که او ثروتمند است، با این، وصف، او بدبخت است!

Kvankam vi demandas, tamen ili ne respondas

هرچند شما می‌پرسید، با این وصف، آنان پاسخ نمی‌دهند.

§ 175/1 - یادداشت: قبل از Sed نیز، مانند Ke, Kaj. ویرگول شایسته است.  گذارده شود. (← § 169/7)


● Kvankam li estas riĉa, li tamen estas mal-feliĉa.

هرچند که او ثروتمند است، با این وصف، او بدبخت است.

Kvankam vi demandas, tamen ili ne respondas!


هرچند، شما می‌پرسید، با این وصف، آنها پاسخ نمی‌دهند.

\*\*\*

پاره‌ای از § 177 - رابط‌های دوقلو، زوج‌های رابط (§ 177-184): 

واژه‌های رابط، به صورت «زوج»، یا «دوقلو»، به کار می‌روند. مهم‌ترین آنها، «هفت رابط دوقلو»، است، که به طور خلاصه، در جدول شماره‌ی ۱۵: (T15) دیده می‌شوند. و به تفصیل، کاربرد هریک را، طی بندهای آینده، ضمن نمونه‌ها، نشان خواهیم داد (§ 177-184)

● برای دریافت معنی و کاربرد رابط‌های دوقلوی دیگر، همواره می‌توان به جدول همبستگی نماهای بنیادی (§ 53, 57, T6)، مراجعه نمود.

§ 178 - یا... یا، یا این... یا آن، Aŭ...aŭ: 

از دو شق، مانند: یا همه چیز (را)، یا هیچ چیز!

Aŭ ĉion, aŭ nenion!

من باید یا کار کنم، یا بمیرم!

Mi devas aŭ labori, aŭ morti!

یا شما، یا من، دیوانه‌ایم!

**Aŭ vi, aŭ mi estas freneza!**

او، یا کر، یا لال است!

**Li estas aŭ surda, aŭ muta!**

● برای نفی هر دو امکان، نفی هر دو شق: § 179 - **چه این ... چه آن Cŭ... Cŭ** :

**Cŭ li demandas, ĉu ne demandas, mi rifuzos respondi.**

چه او پرسد، چه نپرسد، من از پاسخ دادن، ابا خواهم کرد.

**Ĉiu devas morti, ĉu riĉa, ĉu mal-riĉa!**

**Ĉu pro timo, ĉu pro fiero, li nenion diras.**

چه به خاطر / از روی ترس، چه به خاطر / غرور، او هیچ نمی‌گوید.

● برای بیان عدم قطعیت، میان دو § 180 - **شاید این ... شاید آن Eble...eble** :

حالت، برای ابراز امکان یکی از دو وجه:

شاید بله، شاید نه!

● **Eble jes, eble ne!**

**Eble mi iros, eble mi restos ĉi tie, mi ankoraŭ ne scias, kion mi faros?!**

شاید بروم، شاید این‌جا بمانم، من هنوز نمی‌دانم که چه خواهم کرد؟!

● § 181 - **گاه این ... گاه آن Jen ... jen** : برای بیان امکان هر دو وجه ممکن،

لیکن به تناوب، گاه یکی، و گاه دیگری (246, 246/4§):

او گاه، فریاد می‌کشد، گاه، سکوت می‌کند!?

او، گاه، می‌خندد، گاه، گریه می‌کند.

**Jen unu, jen alia.** گاه یکی، گاه دیگری

● § 182 - **هر اندازه این ... همان اندازه آن Ju ... des** : برای بیان

همسانی، هم‌اندازگی (تناسب مستقیم) یا تناسب معکوس، بین دو چیز:

**Ju pli oni havas (posedas), des pli oni avidas. (oni 77§)**

هرچه آدم بیش‌تر داشته باشد، همان اندازه بیش‌تر، حرص می‌زند.

**Ju pli granda la bezono, des pli granda la prezo.** هرچه نیاز بزرگ‌تر / بیشتر، قیمت گران‌تر

## T17 - جدول رابط‌های هفت‌گانه‌ی دوقلو، زوج‌های ربط (§177-184)

N-ro	رابط دوقلو Duobla funkcio	معنی Signifo	ش
1	<b>aŭ ... aŭ</b>	یا... یا، یا این... یا آن (یکی از دو شق)	۱
2	<b>ĉu ... ĉu</b>	چه این... چه آن (هرکدام باشد)	۲
3	<b>eble ... eble</b>	شاید این، شاید آن (احیاناً یکی از دو شق)	۳
4	<b>jen ... jen</b>	گاه این، گاه آن	۴
5	<b>ju ... des</b>	هر اندازه این ... همان اندازه آن	۵
6	<b>kaj ... kaj</b>	هم این ... هم آن	۶
7	<b>nek ... nek</b>	نه این ... نه آن	۷

**Ju malpli vi kantas, des malpli ni suferas.**

● هرچه شما کم‌تر آواز بخوانید، ما کم‌تر رنج می‌بریم.

**Ju malpli li pensas, des pli li parolas.**

● هرچه او کم‌تر فکر کند، بیشتر حرف می‌زند.

**Ju pli da vortoj, des malpli da ideoj.** (da 133§)

هرچه بیش‌تر (از) کلمات، به همان اندازه کم‌تر اندیشه = هرچه حرف بیشتر، فکر کمتر

**Des pli bone = tiom pli bone!** (tiom 76) هر چه بیش‌تر، بهتر!

● **Ju pli ... des pli.** هر اندازه بیشتر... همان اندازه بیش‌تر

● **Ju malpli... des malpli.** هر اندازه کم‌تر .... همان اندازه کمتر

§ 183 - **هر دو، هم این ... و هم آن kaj ... kaj**: برای اثبات هر دو وجه (ممکن):

● **Kaj mi, kaj mia frato** هم من، (و) هم برادرم

● **Li amas kaj dion, kaj daktilon.** او هم خدا، هم خرما را، دوست دارد.


**Ĉeestis kaj la urbestro kaj la ministro de la edukado.**

هم شهردار، و هم وزیر آموزش و پرورش، حضور داشتند.

● **Vi estas, kaj bona kaj bela.** شما هم خوب، هم زیبا هستید!

**Kaj nia amo, kaj nia malamo, de longe mal-apersi.**

● هم عشق و هم نفرت ما، هر دو از مدت‌ها پیش، زائل شده است، از بین رفته است، ناپدید شده است.

§ 184 - نه این ... و نه آن، دیگر نه این، و دیگر نه آن **Nek ... nek** 

برای نفی هر دو وجه ممکن:

**Nek io, nek alio!** ● نه یک چیز، و نه چیز دیگر!

● **Nek mi ankaŭ!** ● من نیز نه! و من هم نه!




**Nek pro amo, nek pro mono!** ● دیگر، نه به خاطر عشق، و نه به خاطر پول!

**Nek eniro, nek eliro!** ● نه ورود، نه خروج!

● **Li estas nek eminenta, nek riĉa, sed bon-kora.**

● او (آدمی) نه برجسته، و نه ثروتمند، ولی خوش قلب است.

\*\*\*

§ 184/1 - شعری کوچک : **Poemeto**   


**Nek plezuro, nek sufero,** ● نه لذت، و نه رنج،

**Estas nia fina celo,** ● هدف غائی ماست،

**Sed per vivo sur la tero,** ● بلکه به یاری زندگی در زمین،

**Proksimiĝi al ĉielo!** ● نزدیک شدن به (ملکوت) آسمان!


\*\*\*

§ 185 - **ادات مقایسه‌ی تفضیلی و عالی** : چنان که می‌دانیم، نشان صفت 

مطلق، در اسپرانتو، میانوند «-a-» است (§26, T3, §39/1).

صفت مطلق، «صفت پایه» است، برای بیان بهتری، یا بدتری، یا عالی‌ترین درجه‌ی خوبی و بدی یک چیز، در مقایسه‌ی آن با چیزهای دیگر، از دو وجه مثبت و منفی، از صفت تفضیلی و یا عالی - استفاده می‌کنند. این بیش‌تری یا کم‌تری، یا بیش‌ترین و کم‌ترین درجه را، با افزایش ادات، - کار ابزارها، و یا واژه‌هایی تغییرناپذیر - به صفت پایه، می‌سازند.

ادات اصلی، برای ساختن صفت‌های تفضیلی و عالی در اسپرانتو، «۵» تاست که به صورت منفی و مثبت، به «۹» عدد به بالغ می‌شوند. فهرست خلاصه‌ی ادات مقایسه را، در جدول شماره‌ی هجده (T18)، همراه با معنی و نمونه‌ی کاربرد آنها را، می‌توان ملاحظه نمود. در پائین، به ترتیب، طی بندهای آینده (§193-186)، به یکایک آنها می‌پردازیم.

§ 186 - **صفت تفضیلی ناتمام (بیش‌تر) ... Pli**  : برای بیان تنها صفت

تفضیلی، بدون ذکر پایه‌ی شاخص، یا معیار مقایسه:

● akra	تیز	pli akra	تیزتر
bona	خوب	pli mal-bona	بدتر
● pli juna	جوان‌تر	pli mal-juna	پیرتر
pli nova	نو‌تر	pli mal-nova	کهنه‌تر
pli sana	سالم‌تر	pli mal-sana	ناسالم‌تر

● کمتر و کمتر kaj malpli و malpli

● بیش و کم، کم و بیش pli-malpli

Mi amas la pacon, من، صلح را، دوست دارم،

Sed mi pli amas la veron. لیکن، حقیقت را، بیش‌تر دوست دارم.

● Amiko estas kara, دوست، عزیز است،

Sed pli kara estas la vero! لیکن، حقیقت، عزیزتر است!

§ 187 - قید تفضیلی: عموماً، کلمه‌ای که چگونگی اسم را، بیان می‌کند، صفت نامیده می‌شود (§ 26, 26/3, T3). اگر کلمه‌ای فعلی را، وصف کند، «قید»، یا در برابر صفت اسم، «صفت فعل» نامیده می‌شود.

● قیده‌ها در اسپرانتو، دو گونه‌اند:

● (الف) - تغییر ناپذیر، بنیادی، اولیه که در آینده بدان‌ها خواهیم پرداخت (§ 244-242).

● (ب) - که با افزایش پساوند قید (-e / § 32, T3)، به ریشه √ ساخته می‌شوند:

Bela (صفت) زیبا Bele (قید) بد زیبایی

Li parolas bele. او به زیبایی حرف می‌زند/سخن می‌گوید!

Li parolas rapide, sed klare. او تند، اما واضح (به تندی اما به وضوح) صحبت می‌کند.

● «قید تفضیلی» نیز عیناً مانند «صفت تفضیلی» (§ 186)، ساخته می‌شود:

● Li parolis pli saĝe. او خردمندانه‌تر صحبت کرد.

Li diris pli bone! او بهتر گفت. Li faris pli mal-bone

او آن را، کم‌تر خوب نوشت (§ 190, 245, 247)

§ 188 - صفت عالی مطلق، ترین ... Plej: برای بیان حد اعلای بدی یا

خوبی یک کیفیت - حد اعلای جنبه‌ی مثبت یا منفی یک صفت - بدون ذکر مورد مقایسه:

● Plej bona بهترین Plej mal-bona بدترین

La plej modera politika partio de nia tempo. معتدل‌ترین حزب سیاسی زمان ما

La arboj en la plej ventaj lokoj havas la plej fortajn radikojn.

درختان، در بادخیزترین مکان‌ها، نیرومندترین ریشه‌ها را، دارند.  
 en la bona okazo. در بهترین فرصت

La mal-plena **plej** poto faras la grandan bruon. می‌کند. بزرگترین صدا را،  
 La plena poto faras la mal-**plej** grandan bruon.

کوزه‌ی پر، کمترین / کوچکترین، صدا را، می‌کند.

**T18 - جدول ادات نه‌گانه‌ی مقایسه‌ی تفضیلی و عالی (§185-193)**

ش	ادات مقایسه	معنی ادات	نمونه‌ی کاربرد	معنی نمونه
1	<b>Pli...</b>	(بیش)تر	<b>pli bela</b>	زیباتر
2	<b>plej...</b>	(بیش)ترین	<b>plej bela</b>	زیباترین
3	<b>mal-pli...</b>	کم‌تر	<b>malpli bela</b>	کم‌تر زیبا
4	<b>mal-plej...</b>	کم‌ترین	<b>malplej bela</b>	کم‌ترین زیبا
5	<b>pli...ol</b>	(بیش)تر از	<b>pli bela ol ĉio</b>	زیباتر از هرچیز
6	<b>mal-pli...ol</b>	کم‌تر از	<b>malpli bela ol ĉio</b>	از همه کم‌تر زیبا
7	<b>plej...el</b>	(بیش)ترین از	<b>la plej feliĉa</b> <b>el viroj</b>	خوشبخت‌ترین از مردان خوشبخت‌ترین مرد
8	<b>mal-plej...el</b>	کم‌ترین از	<b>la malplej feliĉa</b> <b>el viroj</b>	کم‌ترین خوشبخت از / در میان مردان
9	<b>tiel...kiel</b>	مثل، مانند	<b>tiel alta kiel vi</b>	بلندقد، مثل شما

**§ 189 - صفت تفضیلی کامل، (بیش) تر از ol ... Pli :** برای بیان صفت تفضیلی، با ذکر معیار مقایسه (§326):

Vi estas **pli** juna, **ol** mi (معیار مقایسه = mi) شما جوان‌تر از «من» هستید.

Du mensoj pensas **pli** lame, **ol** unu. (عقل)، بهتر از یکی فکر می‌کنند.

**Pli** bona amiko intima, **ol** parenco mal-proksima.

دوستی صمیمی، بهتر از خویشاوندی بیگانه، دور.

**Pli** bone estas vorto afabla, **ol** kuko agrabla.

سخنی پرلطف، بهتر است از شهدی / کیک (نان شیرینی‌ای) مطبوع!

**Pli** bone mal-frue, **ol** neniam

• دیرتر، بهتر از هرگز!





از ما، چه کسی (کدام) بلندترین است؟  
El ni, kiu estas la plej alta?  
(ni = پایه‌ی مقایسه)

از ما، چه کسی / کدامین، از همه کم‌تر (کم‌ترین) چاق است؟  
el ni, Kiu estas la malplej dika?  
§ 192 - مقایسه‌ی تشبیهی، صفت تشبیهی، همانند، مثل **kiel ... Tiel** :  
برای بیان همانندی، مشابهت، و تساوی نسبت دو چیز، با یکدیگر:

Vi estas tiel alta, kiel mi.

شما همان‌گونه بلند قدید که من هستم / قد شما، مثل قد من است.

Li estas tiel forta, kiel vi.

او مثل شما نیرومند است / او همان‌گونه نیرومند است که شما (نیرومندید)

● Londono estas tiel bela, kiel Berlino, sed ne tiel bela, kiel Parizo.

لندن، مثل برلین زیباست، لیکن نه به زیبایی پاریس.

§ 193 - مقایسه و افعال محذوف : اسم‌هائی، که پس از ادات مقایسه،  
واقع می‌شوند:

- (الف) - اگر در حالت مفعول مستقیم (n - §75) باشند؛ مفعول یک فعل محذوف یا مقدراند.
- (ب) - اگر در حالت مفعولی نباشند، فاعل برای یک فعل حذف شده، یا مقدر به شمار می‌روند. نمونه برای هر دو حالت:

### ● الف - مفعول فعل مقدر :

1. Mi amas mian fratinojn, pli ol mian fraton.

من خواهرم را، بیش‌تر از برادرم دوست دارم.

در این جمله، تنها یک فعل وجود دارد (amas)، که در قسمت قبل از ادات دوقلوی مقایسه (pli...ol)، واقع شده است، لیکن، اسم بعد از ادات مقایسه (Fraton)، بدون فعل، و در حالت مفعولی است. در این جا Fraton، مفعول فعل محذوف یا مقدر amas دوم است. اصل جمله، چنین بوده است:

● 2. Mi amas mian fratinojn و pli ol mi amas mian fraton!

من خواهرم را، بیش‌تر از (آنکه) برادرم را، (دوست دارم)، دوست می‌دارم.

● 3. Mi tiel amas lin, kiel vin.  
من او را، مثل شما دوست دارم.  
این جمله نیز که در قسمت دوم دارای مفعول فعل محذوف است، در اصل چنین بوده است:

● 4. Mi tiel amas lin, kiel [mi amas] vin.

من همان‌گونه که شما را، دوست دارم، او را، دوست دارم.

### ● ب - فاعل فعل مقدر :

● 1. Mi amas mian fratinojn, pli ol [ke] mia frato [amas ŝin].

من بیش‌تر از برادرم، خواهرم را، دوست دارم.

در این جا برادرم (mia frato)، «فاعل» برای یک فعل محذوف یا مقدر است. اصل جمله بدون حذف فعل مقدر، چنین بوده است:

- 2. Mi amas mian fratinojn, pli ol [ke] mia frato [amas ŝin].  
من خواهرم را، بیش تر از (آنکه) برادرم (او را، دوست دارد)، دوست دارم.
- 3. Mi tiel amas lin, kiel vi.  
من، مثل شما او را، دوست دارم. این جمله نیز در اصل چنین بوده است:
- 4. Mi tiel amas lin, kiel vi [amas lin].  
من، همانگونه که شما (او را، دوست دارید)، او را، دوست دارم.

### § 194 - اسپرانتو به فارسی (تمرین ترجمه):

Dum la suno estas sur la ĉielo, estas lume, kaj ni diras: Estas tago. Kiam la suno malaperas el la ĉielo, kiam ĝi subiras, tiam fariĝas mal-lume, kaj estas nokto.

En la komenco de la printempo, la tago estas tiel longa, kiel nokto. En la somero la tago estas pli longa, ol nokto, kaj la nokto estas mal-pli longa, ol la tago. Printempo estas la unua el la kvar sezonoj de la jaro. La kvar sezonoj de la jaro estas:

La printempo, la somero, la aŭtuno, kaj la vintro. La sezono estas tri monatoj, aŭ unu jarkvarono. (120§)

En la aŭtuno – la tria sezono de la jaro – la suno subiras pli kaj pli frue kaj leviĝas pli kaj pli mal-frue. La suno kaj la vento konkuris pro la supereco. (156§) Tiam la vento blovas, blovegas, elradikigas la tegmentojn de la domoj, dronigas la ŝipojn. (301§)

### توضیح واژه‌ها به اسپرانتو:

- Konkuri = Peni por superi kontraŭ alia.
- ŝiri = apartigi partojn de io per-forto; rompi ion  
ŝiri for = forŝiri/iru rozojn en somero, ĉar en vintro ili ne estos.
- tegmento estas la supera parto de la domo.
- dronigi = subirigi en la akvo: la ŝipo dronis en la maro, ili dronigis la ŝipon per io.

Mia amiko vidis min ĉe la pordo, kaj je la oka horo ni iris kune en la teatron sur la kamparo = کشتزار، مزرعه

## درس هشتم: § 195-217

### فاعل، مفعول، فعل مجهول، شرط

§ 195 - اسم فاعل: چنان که در جدول ۳ (§T3/33) دیدیم، اسپرانتو، دارای سه میانوند، برای اسم فاعل است:

- (۱) - **int** - فاعل زمان گذشته
- (۲) - **ant** - فاعل زمان حال
- (۳) - **ont** - فاعل زمان آینده

Kiu estis la parolinto? سخنران (گذشته) چه کسی بود؟

● (اسم فاعل برای گذشته = **parol + int + o**)

Kiu estas la parolanto سخنران (حالا) چه کسی است؟

● (اسم فاعل برای حال = **parol + ant + o**)

Kiu estas la parolonto? سخنران (آینده) چه کسی خواهد بود؟

● (اسم فاعل برای آینده = **parol + ont + o**)

§ 196 - ساخت اسم فاعل (تمرین): اسم‌های فاعل زیر را، که به صورت «اسم

فاعل حال»، بیان شده‌اند، به فاعل‌های «گذشته» و «آینده»، تبدیل کنید، و هر یک را، در جمله‌ای به کار برید:

demandi	پرسیدن	demandanto	پرسنده
defendi	دفاع کردن	defendanto	مدافع
disputi	بحث کردن	disputanto	باحث، بحث کننده
● La kantanto, sed ne la kanto:			● آواز خوان، نه آواز!
respondanto	پاسخگو	skribanto	خطاط
● protestanto	معارض، پروتستان	● esperanto	امیدوار

☀️ 🏠 **§ 197 - نام مستعار دکتر اسپرانتو:** Esperi به معنی امیدداشتن است. دکتر «زامنهوف»، (Zamenhof (۱۹۱۷-۱۸۵۹)، خالق زبان اسپرانتو، در آغاز، خودآموز زبان خود را، با نام مستعار «دکتر اسپرانتو» (دکتر امیدوار)، منتشر ساخت. و در نتیجه، به زودی، زبان ساخته شده، به وسیله «دکتر اسپرانتو»، به نام «زبان اسپرانتو» شهرت یافت. اینک، برای آن که اسپرانتو، به معنی اسم خاص برای زبان اسپرانتو، و اسپرانتو، به عنوان اسم فاعل در زبان اسپرانتو، اشتباه نشود، حرف اول اسپرانتو، به معنی اسم خاص این زبان را، همواره در هر جای جمله باشد، با حرف بزرگ می نویسند: و صورت مخفف آن عبارت است، از ئی اُ (E-O) (18§)

Mi estas esperanto = mi esperantas = mi esperas      من امیدوارم

● Mi amas Esperanton!      من زبان اسپرانتو را، دوست دارم.

● Mi estas Esperantisto.      من اسپرانتودان هستم

☞ **§ 198 - کاربرد فاعل به گونه‌ی صفت:** با افزایش میانوند صفت (26,51,76) به اسم فاعل، آن را، همانند صفت نیز، به کار می برند:

Li rigardadis la falantajn foliojn. (-ad-97§)

● او به برگ های ریزان می نگریست (صفت فاعلی - در حال افتادن = falanta)

Kiu estas la parolanta persono hodiaŭ?      شخص ناطق امروز کیست؟

Ne ĉio brilanta estas diamanto!      نه هر چیز درخشانی، الماس است.

Esperanto ne estas teoria projekto, sed la vivanta lingvo de vivanta popolo.

● اسپرانتو، یک طرح نظری نیست، بلکه زبان زنده‌ی مردمی سرزنده است.

☞ **§ 199 - صفت فاعلی گذشته و آینده:** چنان که دیدیم، اسم فاعل، مانند فعل در اسپرانتو، به سه صورت - گذشته، حال، آینده - به کار می رود (195§).

● صفت فاعلی، یا اسم فاعل صفت شده (198§) نیز، به سه صورت است:

Kiu estis hieraŭ la parolinta persono?      شخص ناطق دیروز، چه کسی بود؟ (گذشته)

Kiu estas la kantanta persono hodiaŭ?      شخص آواز خوان امروز، کیست؟ (حال)

Kiu estos morgaŭ la parolonta persono?      شخص سخنران فردا، چه کسی خواهد بود؟ (آینده)

• در تصویر زیر - آقای ساقط - کاربرد صفت فاعلی، در سه زمان، نشان داده شده است:  
**آقای ساقط، در سه زمان و سه حالت § 199**



La sinjoro estas  
falOnta



La sinjoro estas  
falAnta



La sinjoro estas  
falInta

§ 200 - **قید فاعلی**: اسم فاعل، به گونه‌ی قید (§190,187) نیز، به هر سه شکل ماضی، حال، و آینده، برای بیان صفت، و چگونگی افعال، به کار می‌رود:

Li plorInte iris (۱) - او، گریه کنان رفت

• قید فاعلی ماضی = plorinte (-int+e)

Ili ridAnte venas (۲) - آنها، خندان می‌آیند

• قید فاعلی حال = ridante (-ant+e)

Ni dancOnte kantos (۳) - ما رقصان، آواز خواهیم خواند

• قید فاعلی آینده = danconte (-ont+e)

§ 201 - **کاربرد قید فاعلی**: قید فاعلی، در اسپرانتو، زیاد به کار می‌رود، و موجب زیبایی، و کوتاهی جمله می‌شود، و به اسپرانتو، قدرت تنوع در جمله‌بندی می‌بخشد. برای نمونه، بدین جمله‌های عادی، و سپس به‌سورت تبدیل‌شده‌ی آنها به «جمله‌هایی با قید فاعلی»، توجه شود:

Dum mi sonĝis, mi ridis. (۱)۲ - در حالی که خواب می‌دیدم، خندیدم

• و اینک همین جمله، در شکل قید فاعلی آن یا سه کلمه کمتر:

• Ridante mi sonĝis (-ante) خندان، خواب دیدم.

Kiam, aŭ dum li pensas, li fermas la okulojn. یا این جمله‌ی عادی:

هنگامی که، یا در حالی که او می‌اندیشد، دیدگان را، فرو می‌بندد.

• و همین جمله، به‌صورت قید فاعلی: Pensante li fermas la okulojn. (-ante)

اندیشان (در حال اندیشه) او دیدگان را، فرو می‌بندد.

## ☀️ 📐 § 201/1 - فشرده‌گوئی، همگام با رسائی بیان، به یاری

**قیدها:** در بند § 201، دو جمله، به عنوان مثال، به کار رفته است. هر جمله نیز، به دو صورت - یکی به صورت عادی، و دیگری، به کاربرد قید فاعلی - بیان شده است. از نظر واژه‌شماری آماری: (۱) - جمله‌ی نخست، دارای ۵ کلمه، به اسپرانتو است. لیکن، بدل آن - همان جمله، با قید فاعلی - دارای ۳ کلمه است:

دو کلمه، کمتر، یعنی جمله با قید فاعلی، سه پنجم (۳)، یا چهل درصد (۴۰٪)، کوتاه‌تر از جمله‌ی نخست، به شیوه‌ی عادی است.

(۲) - جمله‌ی دوم، دارای ۷ کلمه، و روایت دوم آن، با قید فاعلی، دارای ۵ کلمه، به اسپرانتو است. یعنی، جمله‌ی روایت دوم، پنج‌هفتم (۵)، یا بیست‌وننه درصد (۲۹٪)، کوتاه‌تر از جمله‌ی عادی است.

• متوسط این دو جمله‌ی بدل، ۳۴/۵٪ کوتاه‌تر از بیان عادی آنهاست.

البته، برای به دست آوردن بسامد قانونمندی آماری، به‌طور نمونه، در تعیین درصد صرفه‌جوئی، در جمله‌سازی - با قید فاعلی، نسبت به جمله‌سازی عادی اسپرانتو - دست کم، هزار جمله‌را، باید، با هم، مقایسه نمود! شاید، در آن صورت، متوسط کوتاهی جمله، با قید فاعلی، نسبت به جمله، با بیان عادی، چیزی در حدود یک‌چهارم (۱/۴) یا بیست‌وپنج درصد (۲۵٪)، صرفه‌جوئی‌را، نشان می‌دهد.

• البته، همین روش مقایسه‌ای‌را، در مورد زبان فارسی نیز می‌توان به کار برد. امر مفیدی که از وظایف زبان‌شناسی آماری زبان فارسی، است! برای نمونه، جمله‌ی نخست فارسی (§ 201)، در بیان عادی، دارای ۶ کلمه است. و همان جمله، با کاربرد قید فاعلی، دارای ۳ کلمه است. یعنی جمله‌ی بدل، سه‌ششم (۳)، یا ۵۰٪، کوتاه‌تر از جمله‌ی عادی فاقد قید فاعلی، در فارسی، است.

• در مورد اسپرانتو، از هم‌اکنون، می‌دانیم که بیان جمله، با قید فاعلی - نسبت به عادی - در اسپرانتو، از فصاحت قابل‌توصیه‌ی لازم، برخوردار است. لیکن، در مورد فارسی، هنوز نمی‌دانیم که آیا حاصل بیان جمله با قید فاعلی، نسبت به جمله‌سازی عادی نیز، آیا مورد پسند همگانی خواهد بود، یا نه.

• یکی از دشواری‌های مقایسه‌ای فارسی، با اسپرانتو، «سماعی بودن» بیشتر قیدهاست که قانونمندی قیاسی‌را، مانند اسپرانتو، بر نمی‌تابد؛ و موضوع جمله‌بندی‌را، امری ذوقی، می‌سازد که نویسندگان، و گویندگان مختلف، به شکل‌های گوناگونی، به پرداخت جمله‌ها، با قیده‌های گوناگون، مبادرت می‌ورزند. در هر حال، جای چنین پژوهشی، هنوز خالی است، و داوری نهائی نیز، در باره‌ی آن، پیشاپیش، میسر نیست!

☀️ 📐 § 202 - نام اسم فاعل: به اسم فاعل، در اسپرانتو، شبه فعل فعال Aktiva Participo و به اسم مفعول، شبه فعل انفعالی یا منفعل Pasiva Participo گفته می‌شود:

**G 202/1 - میانوند ریاست جمهوری -ent-** اسم فاعل، در اسپرانتو - چنان که دیده‌ایم (§33/ج ۳/ 199۹-195) - دارای سه زمان مشخص محدود است (گذشته، حال، آینده). لیکن، از آن جا که رؤسای جمهور کشورها، چند سالی را، نسبت به زمان انتخاب خود، و هنگام یادآوری از آن، وحتی، احیاناً، تامت‌ها بعد، به کار خود، ادامه می‌دهند، از این رو، بیان اسم فاعل برای آنها، با پساوندهائی محدود به زمان هائی خاص (گذشته، حال، آینده)، دقیق و رسا نیست. برای رفع این نارسائی، اسپرانتو، از میانوند «-ent-»، برای رؤسای جمهور، استفاده می‌کند: رئیس جمهور (Prezid + ento) = Prezidento •

پساوندهای int/ant/ont (T3/195) برای رؤسای دیگر، مثل رئیس انتخابی یک سمینار، یک فستیوال، یک گروه ورزشی، و مانند آن، که دوره‌ی ریاستشان، بیش‌تر کوتاه‌مدت است، مورد استفاده قرار می‌گیرند. بنابراین:

• ۱- آقای رئیس (به‌طور عام) 1- Prezidanto

• ۲- آقای رئیس جمهور (به‌طور خاص) 2- Prezidento

• چنان که ملاحظه می‌شود، این دقت‌های دقیق فنی، و موشکافی‌های آوندی، و زبان‌شناسانه، که از ایجاد، و گسترش بسیاری از سوءتفاهم‌ها، جلوگیری می‌کند، در زبان‌های غیرفنی، و بدون برنامه (= Ne-planitaj lingvoj) و سنتی دیگر، کم‌تر رعایت می‌شود. او در پارلمان ریاست می‌کند. Li prezidas en Parlamento. ریاست‌کردن، رئیس بودن Prezidi او در پارلمان ریاست می‌کند / او رئیس پارلمان است. Li estas prezidanto de la parlamento. او سخنگوی پارلمان است. = Li estas pro-parolanto de la parlamento.

**§ 203 - اسم مفعول:** اسم مفعول نیز چنان که می‌دانیم (جدول ۳، ش ۱۱)، برای سه شکل، برای سه زمان، و سه میانوند، است:

• **it** - میانوند اسم مفعول گذشته

• **at** - میانوند مفعول حال

• **ot** - میانوند مفعول آینده

مجروح (جریحه‌دار شده = اسم مفعول گذشته / -it+o) La vund - ito

محاكمه شونده (اسم مفعول حال / -at+o) La juĝ - ato

اسیر شونده‌ی آینده (اسم مفعول آینده / -ot+o) La kapt - oto

**§ 204 - صفت مفعولی:** اسم مفعول نیز با افزایش میانوند صفت، مانند صفت به کار می‌رود:

در بسته (شده در گذشته) La fermita prodo (-it+a)

دری که در حال بسته شدن است (حال) La fermata prodo (-at+a)

دری که بسته خواهد شد (آینده) La fermota prodo (-ot+a)

## ● Pasero kaptita estas pli bone ol aglo kaptota.

گنجشک شکار شده، بهتر است از عقاب شکار شونده (عقابی که در آینده شکار خواهد شد) = گنجشک نقد، بهتر از عقاب نسیه!

Pasero kaptita گنجشک شکار شده (گذشته)

Aglo kaptota عقاب شکار شونده (در آینده)

La hundo estas batita de la knabo سگ از پسر بچه کتک خورده است.

La batita hundo سگ کتک خورده (گذشته)

Nia amata, parolata lingvo estas esperanto!

زبان محبوبی که بدان حرف می‌زنیم اسپرانتوست (زبانی که بدان تکلم می‌شود)

Kie estas kopiota letero? کجاست نامه‌ای که باید کپی شود (در آینده)?

\*\*\*

§ 205 - سرزمین پدری (شعر شاهد): شعر زیرین، به نام میهن، یا «سرزمین پدری - اسپرانتستان»، درباره «مدینه فاضله‌ی اسپرانتو» است که به آهنگ «سانتالوجیا» تصنیف مشهور قایق رانان ناپل، سروده شده است، نمونه‌ای از کاربرد اسم مفعول به صورت صفت را، به دست می‌دهد:

## NIA PATRUJO

## ● سرزمین پدری ما

Regno konata,

ای قلمرو آشنای

De progresuloj !

اعتلا جویان!

Tero benata,

ای سرزمین مبارک

De pacemuloj !

صلح جویان!

Kie troviĝas,

کجائی تو؟

Lando la bela!?

ای آبادستان زیبا!

Ĉu vi kaŝiĝas?

آیا تو پنهانی؟

Hejmo ĉiela !

ای منزلگه آسمانی!

Vi estas ĉie,

تو در همه جائی!

Kvankam nenie !

هر چند (به ظاهر) هیچ جائی -

Nia patrujo !

ای پدرستان ما (سرزمین پدری ما)!

Esperantujo !

ای اسپرانتستان!

§ 206 - ترانه‌ی لالائی: در شعر زیر نیز، اسم فاعل، و اسم مفعول حال، هر دو، به صورت صفت، به کار رفته‌اند:



● Dorm-ant-a kor-angêlo	فرشته‌ی دلنواز خوابان (صفت فاعلی)	
Amata bel-kar-ulo!	نازنین زیبای محبوب (صفت مفعولی)	
Lulo	لالائی	
Ombro	سایه	
Makulo	لکه، داغ، نقص	
Kara	عزیز، نازنین	
	Ĉekore	در آغوش، نزدیک قلب
	Vagi	پرسه زدن، سرگردانی
	Trezoro	گنج
	Premi	برفشدن

### ترانه‌ی لالائی مادرانه PATRINA LULKANTO

Ho! kiu estas tiu ĉi,	آه، این کیست؟
Ĉekore kiun premas mi,	که او را، بر قلبم برمی فشارم،
Dum vagas ombroj super ni,	در حالی که سایه‌ها، بر سر ما، پرسه می‌زنند،
Silente sur ĉielo?	با سکوت، در آسمان؟
Ĝi estas mia belkarul’,	او، آن، نازنین - زیبای من است،
Trezoro granda sen makul’!	گنج بزرگ بی نقص من!
Dormanta nun pro mia lul’,	اینک، به خاطر لالائی من، خوابان است!
Amata korangêlo!	فرشته‌ی محبوب دلنواز من!

§ 207 - حذف Elizio: (40§) معمولاً در «نشر»، یک حرف (-a)، در حرف تعریف (19§)، و در «شعر»، دو حرف (-a) در حرف تعریف، و پساوند O - در اسم (23§) می‌توانند حذف شوند، لیکن همواره در جای آن، «علامت حذف» (آپوستروف = Apostrofo) را، به شکل ویرگول، در بالای محل حذف شده، می‌گذارند.

در شعر ترانه‌ی لالائی (206§)، در کلمات زیر، پساوند اسم، حذف، و به جای آن آپوستروف، نهاده شده است:

Belkarul’ = Bel-karulo (39/1§)  
Makul’ = Makulo Lul’ = Lulo

● یا در واپسین بیت «چکامه‌ی امید»، - از بندهای آن - سروده‌ی دکتر زامنهوف، که هم «A» ی حرف تعریف، و هم پساوند اسم، به خاطر زیبایی و ضرورت آهنگ شعری، حذف شده است:

Ĝis la bela sonĝo de l’ homaro = La hamaro

Por eterna ben’ (= beno) efektiviĝos!

تا رؤیای زیبای مجتمع انسانی (بشریت)، به خاطر برکتی جاوید، تحقق پذیرد! (277/6§)

§ 208 - قید مفعولی: اسم مفعول، به گونه‌ی قید نیز، با افزایش پساوند قید (187§)، به کار می‌رود:

Li venis al mi tute ne atend-ite. او، کاملاً، غیر منتظرانه، به سوی من آمد.

● منتظرانه در گذشته (قید مفعولی گذشته) atend-ite

● **Estas dir ite ke  
Konate li kantas!**

گفته شده است (گذشته) که  
او، آواز مشهور شناخته شده، می خواند!  
● (کید مفعولی حال = konate)

● **Amote li regos  
با (amote = قید مفعولی آینده)**

محبوبانه او فرمان خواهد راند،

دوست داشته شده در آینده، او فرمان خواهد راند (کید مفعولی آینده = amote) با  
محبوبیت، فرمان خواهد راند.

§ 209 - **فعل مجهول** : در فعل مجهول، فاعل، یا کننده‌ی کار، معلوم نیست، و مفعول، همانند نائب فاعل، و به جای آن، ذکر می شود:

● در، بسته شد! (در = مفعول)

● کتاب، خوانده می شود (کتاب = مفعول)

● پدر، دیده خواهد شد (پدر = مفعول)

	209§	فعل مجهول	F17		
esti		+	}	- it	
estis				- at	= فعل مجهول
estas				- ot	
estos					
estu					
estus					

● فعل مجهول، در اسپرانتو، از ترکیب اسم مفعول (§203)، با یکی از وجوه مصدر «بودن» (esti)، ساخته می شود. ساخت فعل مجهول را، می توان، به شکل فرمول زیر، به دست داد:  
با توجه به سه زمان اسم مفعول، در اسپرانتو، اینک به نمونه های آن، به صورت زمان حال، توجه شود (ata):

Esti amata

مورد محبت بودن، محبوب بودن

Esti legata

مورد مطالعه بودن، در حال خوانده شدن بودن

Li estis amata

او، محبوب بود

Mi estas amata

من، محبوب هستم

Ni estos amata

ما، محبوب خواهیم بود

Por ke mi estu amata

برای این که محبوب باشم

Se mi estus amata

اگر محبوب می بودم

(برای اطلاع از پساوند شرط، رجوع شود به T3، ش ۶، و §212).

§ 209/1 - نمونه‌های دیگر کاربرد اسم مفعول:

- Mi legis la libron من کتاب را، خواندم  
 La libro estas legita کتاب، خوانده شده است  
 La legita libro apartenas al mi. کتاب خوانده شده، به من تعلق دارد.  
 La patrino vekas la infanon : مادر، کودک را، بیدار می‌کند.  
 La vekata infano iras al la lernejo کودک بیدار (شده) به مدرسه می‌رود.  
 La mondo lernas Esperanton. جهان اسپرانتو را، فرا خواهد آموخت.  
 La lernota Esperanto volos efektivi la homan interkomprenon!

اسپرانتوی فرا گرفته شده (آموخته شده) در آینده تفاهم بشری را، تحقق خواهد بخشید!

§ 210 - رابط متمم فعل مجهول: فعل مجهول، معمولاً در جمله‌ای، شامل سه بخش، به کار می‌رود:

● (الف) - مبتدا Nominativo

● (ب) - رابط، یا حرف نسبت و پیوند (Konjukcio (125-162§)

● (ج) - خبر، یا متمم اسم مفعول Predikatino

● اینک بدین جمله‌ی سه بخشی توجه شود:

- 1. La letero estas skribita نامه نوشته شده است. (مبتدا)  
 ● 2. per / de به یاری، توسط (رابط)  
 ● 3. Mi من (خبر، متمم)  
 به‌عنوان رابط میان اسم مفعول و متمم آن، همیشه از دو حرف «per» و یا «de» استفاده می‌شود: نامه، به وسیله‌ی من، با قلم نوشته شده است.

● La letero estas skribita de mi per plumo.

● 1. Lago estis kovrita de folioj = folioj kovris la lagon).

دریاچه از برگ‌هائی پوشیده شده بود (= برگ هائی دریاچه را، پوشیده بودند)

● 2. La lago estis kovrita per folioj (= iu kovris la lagon per folioj):

دریاچه بوسیله‌ی، به یاری برگ‌هائی پوشانده شده بود (= کسی دریاچه را، توسط برگ‌هائی پوشیده بود)(دریاچه پوشیده شده بود از مرگ توسط کسی).

§ 211 - ویژگی De و Per: به‌طوری که در مثال‌های بالا (210§)

دید می‌شود، واژه‌هائی که بعد از «رابط»، در متمم اسم مفعول، واقع می‌شوند، به دو گونه‌اند:

● (الف) بعد از De، مانند:

Amata de dio دوست داشته شده از طرف خدا / محبوب خدا

Skribita de mi نوشته شده توسط من / نوشته‌ی من

واژه‌ی متعاقب «de»، بعد از اسم مفعول، «فاعل مستقیم» جمله را، نشان می‌دهد، و عموماً در

فارسی می‌تواند به همان صورت کسره‌ی اضافه، ترجمه شود، مانند:

Dirita de mi

گفته (شده)ی من / بوسیله من

Manĝita de mi

خورده (شده)ی من / خورده بوسیله من

### ● (ب) بعد از Per، مانند:

Flarita per la nazo

استشمام، بوئیده (شده)، به وسیله بینی

Vidita per la okuloj

دیده شده، توسط دیدگان

Aŭdita per la oreloj

شنیده شده، توسط گوش

Palpita per la fingroj

پسوده، لمس شده، به وسیله انگشتان

Gustumita per la lango

چشیده، مزه کرده (شده)، به وسیله زبان

واژه‌های متعاقب «Per» بعد از اسم مفعول، «فاعل غیر مستقیم» اند (یا فاعل دوم یا نایب فاعل)، که وسیله‌ی انجام فعل را، نشان می‌دهند، (همچنین، رجوع شود به بندهای §147، 222).

✎ § 212 - **فعل شرط Kondicionala verbo**: در حالی که فعل‌های معمولی، با بیان واقعیت‌ها (§69-70)، و فعل امر، با بیان اراده، یا آرزو و دعا، سروکار دارد (§74-72)، وجه شرطی فعل، عهده‌دار بیان فرض‌ها، احتمال‌ها، و پندارهاست.

● «US-»، پساوند وجه شرطی فعل است (T3).

فعل شرط، یا وجه شرطی، در اسپرانتو، به دو صورت به کار می‌رود:

● (الف) - بی‌زمان، یا شرط مطلق US-Vorto

● (ب) - زمانمند، یا شرط مضاعف Se-Vorto

● شناسه‌ی فعل شرطی بی‌زمان یا مطلق، پساوند US - است (T3، ش ۶). مانند:

● اگر او بیاید، خواهد پرداخت ● Se li venus, li pagus

در این مثال، شرط بی‌زمان، یا مطلق، هیچ زمانی برای آمدن او، قید نشده است. هر زمان که باشد! فقط، شرط پرداخت او، منوط به آمدن اوست. بنابراین، شرط مطلق، یا بی‌زمان، یک پارامتری، تنها دارای «یک شرط» است.

● در شرط زمانمند، یا مضاعف، عموماً دو پارامتر، یا دو شاخص، و دو شرط وجود دارد، یکی شرط زمانی معین (گذشته -is، حال -as، و آینده -os)، و دیگری شرط انجام فعلی مشخص، مانند:

● اگر او، «امروز»، بیاید، خواهد پرداخت. Se li venas hodiaŭ, li pagos.

در این شرط، زمان انجام فعل - امروز - برای فعل پرداختن pagi به عنوان شرطی مضاعف، قید شده است.

✎ § 212/1 - **امکان حذف Se**: در کاربرد فعل شرط مطلق، یا بی‌زمان، در مواردی، در جمله ممکن است، حرف ربط «اگر se» (§194) حذف شود. لیکن، در شرط‌های زمانمند، یا

مضاعف که قید زمان (-os, -as, -is) ضروری است هیچ‌گاه «اگر se» را، نمی‌توان حذف کرد. چون، «یا حذف se»، هیچ‌گونه، شناسه‌ی دیگری برای تشخیص فعل شرط، از فعل عادی، وجود ندارد؛ مانند شرطی مضاعف زیر:

- اگر شما می‌آمدید، من هم می‌آمدم. Se vi venis (-os), ankaŭ mi venis.
- اگر شما می‌آیید، من هم می‌آیم. Se vi venas (-os), ankaŭ mi venas.
- اگر شما خواهید آمد، من خواهم آمد. Se vi venos (-os), ankaŭ mi venas.

**F18** فرمول فعل شرط § 212/1

- ۱- بی‌زمان se...us
- ۲- زمانمند os, as, is...se

§ 213 - ساخت جمله‌ی شرطی: غالباً، جمله‌ی شرطی، از دو بخش تشکیل می‌شود که بخش اول را، «شرط»، و بخش دوم را، «جزا»، یا «پاسخ»، و یا «مکمل شرط»، می‌گویند. هر دو بخش جمله‌ی شرطی نیز معمولاً، دارای یک فعل شرط (ریشه‌ی فعل + پس‌آوند شرط -us =) است؛ یعنی به‌طور معمول، جمله‌ی شرطی، دارای دو فعل شرطی است، مانند:

- اگر او ثروتمند می‌بود، (شرط) 1. Se li estus riĉa,
- دوستان زیادی می‌داشت! (جزا) 2. Li havus multajn amikojn!

در جمله‌ی اول estus و در دوم havus افعال شرطی هستند.

- مولوی، در بیتی، دو اصطلاح «شرط»، و «جزا»، را، این چنین، تضمین کرده است:  
 حیّدا، آن «شرط» و، شادا، آن «جزا» -  
 آن، جزای دلنواز جانفزا!؟

§ 214 - حذف یک بخش در جمله‌ی شرطی: گاه به سبب وضوح معنی، یک بخش از دو بخش جمله‌ی شرطی - شرط، یا جزای آن - حذف می‌شود، و بخش حذف شده را، قسمت شرطی مُقَدَّر، یا نگفته و مستتر، می‌گویند:

• (الف) - شرط مُقَدَّر، حذف شده:

در آن فرصت / موقعیت، چه می‌کردید؟ (جزا) Kion vi farus en tiu okazo?!  
 در این جمله، بخش شرطی، حذف شده، و به گونه‌ی زیر مقدر است:

اگر او نمی‌آمد (شرط حذف شده) Se li ne venus ?  
 • و یا در این مثال:

شما با ما خیلی می‌خندیدید! (جزای مذکور) Vi multe ridus kun ni !  
 که این جمله در آن مقدر است:

Se vi estus tie ! ● اگر شما، آنجا می بودید (شرط محذوف)

● (ب) - جزای مقدر، حذف شده :

Se iam vi mokus min! ? ● اگر وقتی مرا مسخره کنی!

● Oh, se mi estus Dio! ? ● آه، اگر من خدا می بودم!

Se mi povus venki lin! ? ● اگر می توانستم بر او پیروز شوم!

در هر سه جمله‌ی بالا، جمله‌ای مانند «در آن صورت فلان کار را، می کردم»، به گونه‌ی جزای محذوف، مقدر است. مثالی دیگر چند :

Kion vi deziras? ● شما چه میل دارید؟

Mi dezirus sukeron! ● شکر می خواستم (جزا)

شرط محذوف که در جمله‌ی بالا مقدر است، جمله‌ای چنین است :

Se bon-volus permesi. ● اگر لطفاً اجازه می دادید. (شرط محذوف)

### § 214/1 - کاربرد شناسه‌های شرط با قید زمان :

در موارد تأکید، بر ضرورت حتمی شرط، در زمانی خاص، می توان پساوند، شرط مطلق (-us) را، همراه با حرف ربط، «اگر se» با واژگان قید، زمان اکنون، دیروز، فردا، سال دیگر، ماه بعد، دو هفته بعد، و مانند آنها - نیز همراه ساخت. (§B1212) مانند:

Se vi pagus post du semajnoj mi ankoraŭ akceptus!

اگر شما، پس از دو هفته، پیردازید، من باز هم هنوز، قبول خواهم کرد.

### § 215 - فعل متعدد در جمله : جمله با یک فعل، می تواند کامل شود. لیکن

جمله‌هایی یافت میشوند که در آنها، بیش تر از یک فعل، وجود دارد. مانند :

● (یک فعل) من می‌روم.

● (دو فعل) من می‌روم ببینم.

● (سه فعل) من آرزو دارم، بروم، یاد بگیرم ...

در تمام این‌گونه موارد، در اسپرانتو، یک فعل، با پساوند ویژه‌ی فعل‌های عادی

(-is, -as, -os) ذکر می‌شود، و افعال دیگر، همه به صورت مصدر (§28 i-)، بیان می‌شوند :

Mi iras vidi (as + i) ● من می‌روم، ببینم (۲ فعل)

Mi deziras iri lerni (as + i + i) ● آرزو دارم، بروم یاد بگیرم (۳ فعل)

Mi dezirass peni, lerni, legi, kaj skribi : (as + i + i + i + i) ●

من میل دارم بکوشم، یاد بگیرم، بخوانم و بنویسم! (جمله با ۵ فعل) (§240)

F19 - فعل متعدد در جمله § 215

(is, as, os, u, us) + i + i ...

**§ 216 - فعل متعدد در جمله‌ی شرطی :** در جمله‌های شرطی نیز ممکن است، بیش از یک فعل به کار رود، در آن صورت، مانند جمله‌های عادی با فعل‌های متعدد (215§)، فعل اول، با پساوند شرط، و افعال دیگر، به صورت مصدر، ذکر می‌شوند:

- Kion vi volus fari? (-us+i) چه می‌خواستید بکنید(اگر ...)
- Mi volus iri! (شرطی) من می‌خواستم بروم (اگر...)
- Mi volas iri! (عادی) من می‌خواهم بروم.
- Mi povus iri aĉeti(us+i+i)! • من می‌توانستم بروم بخرم (شرطی)!
- Mi povas iri aĉeti (من می‌توانم بروم بخرم(عادی))
- Mi devus iri diri • من می‌باید می‌رفتم می‌گفتم (شرطی)
- Mi devas iri diri (من باید بروم بگویم (عادی))




**§ 216/1 - یادداشت - کاربرد مؤدبانه‌ی شرط :** در گفتگوهای مؤدبانه - به ویژه، در پرسش‌ها - شایسته است، پرسش، یا پاسخ خود را، با فعل‌های شرطی، همراه سازیم. چنان که در سه مثال یاد شده در گذشته (214§ - ب) نیز دیده می‌شود. و یا در این جمله:

Ĉu vi ŝatus lerni Esperanton? آیا شما، میل می‌داشتید، اسپرانتورا، فراگیرید (مثلاً، اگر من آن را به شما یاد می‌دادم، / یا اگر بوری برای فراگیری اسپرانتو، و امثال آن، به ما داده می‌شد؟...).

در پرسش‌ها و با بیان مؤدبانه، غالباً، شرط مقدر، و یا جزای مقدر، حذف می‌شود  
(B. A. - 214§)

**§ 216/2 - فعل‌های متعدد در جمله‌ی امری :** فعل‌های متعدد در جمله‌ی امری نیز، مانند فعل‌های متعدد عادی (215§)، فعل نخست با پساوند امر (U/72 - §)، و بقیه با پساوند‌های مصدری، بیان می‌شوند:

Bon-volu skribi al mi (u + i) لطفاً، به من بنویسید

**§ 217 - شعری با کاربرد فعل شرطی :**   

ستاره‌ی کوچک LA ETA STELO

- Brilu, brilu, eta stel', (207§) بدرخش، بدرخش، ستاره‌ی کوچک،
- Diamanto sur ĉiel! الماس آسمان!
- Diru, kio estas vi, چه هستی تو، بگو،
- Tiel alta super ni? این چنین بالا، بر فراز سر ما؟
- Kiam pasis taga glor', آنگاه که شکوه روز سپری شود،

الگوی ساخت زمان‌های مرکب را، به گونه‌ی فشرده تری همراه با نمادها و اختصارات آنها، می‌توان در جدول شماره‌ی ۱۹ (T19)، ملاحظه نمود:

**T19 - جدول ساخت نُه‌گانه‌ی زمان‌های آمیخته (§219-235)**

N-ro شماره	Kunmetitaj tempoj زمان‌های مرکب	Mal-longigoj اختصارها	Simboloj نمادها
1	گذشته در گذشته	<b>is + int</b>	<b>i i</b>
2	گذشته در حال	<b>is + ant</b>	<b>i a</b>
3	گذشته در آینده	<b>is + ont</b>	<b>i o</b>
4	حال در گذشته	<b>as + int</b>	<b>a i</b>
5	حال در حال	<b>as + ant</b>	<b>a a</b>
6	حال در آینده	<b>as + ont</b>	<b>a o</b>
7	آینده در گذشته	<b>os + int</b>	<b>o i</b>
8	آینده در حال	<b>os + ant</b>	<b>o a</b>
9	آینده در آینده	<b>os + ont</b>	<b>o o</b>



§ 222 - فرمول فعل مرکب مجهول : در مورد ساخت افعال مرکب مجهول (209§)، عیناً همان فرمول کلی ساخت افعال مرکب معلوم (221§) را، تنها با یک تفاوت، می توان به دست داد - با این تفاوت که به جای اسم فاعل، اسم مفعول (203§) نهاده شود:

F22 فعل مرکب مجهول = (اسم مفعول) + (بودن)

• همچنین رجوع شود به : نمودار زمان های مرکب معلوم و مجهول (T18 §235)

§ 223 - شرح زمان های مرکب معلوم : شرح یکایک شکل های نُه گانه ی زمان های مرکب معلوم، با فرمول های اختصاری، و نمونه های کاربرد، برای هر یک را، ضمن بندهای §224-232، می توان ملاحظه نمود!

§ 224 - گذشته در گذشته (ii) **Estinto en estinto**: زمان گذشته در گذشته، یا ماضی بعید، یا مقدم، نشان می دهد که در گذشته، عملی پیش از عملی دیگر، انجام شده است:

F23 ماضی بعید §224

(estis) + (-inta) = ii

• من نوشته بودم، وقتی که شما آمدید. **Mi estis skribinta, kiam vi venis.**  
**Hieraŭ je la 6-a, mi estis trinkinta mian teon, kiam la suno leviĝis.**  
 دیروز، در ساعت ۶ (ششم)، من چایم را، نوشیده بودم، هنگامی که خورشید طلوع کرد.

F24 ماضی استمراری §225

(estis) + (-anta) = ia

§ 225 - حال در گذشته (ai) **Estanto en estinto** : زمان حال در گذشته، یا ماضی استمراری، نماینده ی آن است که در گذشته، «عملی» در حال انجام شدن بوده است که «عمل دیگری»، روی می دهد:

• من (داشتم) می نوشتم، وقتی که شما آمدید!  
**Mi estis skribanta, kiam vi venis!**

Hieraŭ je la 6-a, mi estis trinkanta mian teon, kiam la suno subiris.

دیروز در ساعت شش، من داشتم چایم را، می نوشیدم  
(در حال نوشیدن چایم بودم)، وقتی که خورشید غروب کرد.

§ 226 - **آینده در گذشته (oi) Estonto en estinto**: زمان آینده در گذشته، یا ماضی مؤخر، نماینده‌ی آن است که در گذشته عملی می‌رفته است واقع شود، یا قصد انجام آن را، داشته‌اند که عملی دیگر روی می‌دهد (ماضی تعاقبی یا مؤخر):

F25 ماضی مؤخر §226  
(estis) + (-onta) = io

Mi estis skribonta, kiam la ter-tremo okazis.

من می‌خواستم بنویسیم، وقتی که زمین لرزه روی داد.

En la jaro 1906 la irana konstitucia, parlamenta revolucio estis aperonta.

در سال ۱۹۰۶، انقلاب قانون اساسی (مشروطیت)، پارلمانی ایران، می‌رفت به ظهور  
به پیوندد.

§ 227 - **گذشته در حال (ia) Estinto en estanto**: زمان گذشته در حال، یا ماضی نقلی، نماینده‌ی عملی است که در گذشته آغاز شده و هنوز در زمان حال، (تاکنون) ادامه دارد، عمل گذشته‌ای است که به حال نقل شده، به «اکنون» پیوسته است:

F26 ماضی نقلی §227  
(estas) + (-inta) = ai

Mi estas sidinta ĉi-tie de du horoj.

من دو ساعت است (از دو ساعت پیش) اینجا، نشسته‌ام.

Li estas aminta vin de longe.

او از مدتی پیش، عاشق شما شده است / شما را، دوست داشته است / دوست  
دارنده‌ی شما بوده است.

§ 228 - **حال در حال (aa) Estanto en estanto**: زمان حال در حال، یا  
حال استمراری، نماینده‌ی استمرار فعل، عمل مداوم، در زمان حال است:

**F27 حال استمراری §228**  
(estas) + ( - anta ) = aa

• مرا راحت بگذارید، Lasu min-trankvila, ĉar mi estas laboranta.

چون مشغول کارم!

• او مشغول مطالعه در حال خواندن روزنامه‌ای است. Li estas leganta ĵurnalon.

• پرندۀ روی درخت مشغول آواز خواندن است. La birdo estas kantanta sur la arbo.

خورشید می درخشید (فعل مضارع). la suno brilas.

• خورشید در حال درخشیدن است. (حال استمراری). La suno estas brilanta.

✎ § 229 - آینده در حال (ao) **Estonto en estonto**: زمان آینده در حال.

یا حال آینده‌گرا، آینده‌نگر و یا مستقبل نقلی، برعکس ماضی نقلی - نشان دهنده‌ی آن است که:

در زمان حال، برای فعلی در آینده، تصمیم گرفته‌اند، یا آرزوی انجام آن را، دارند، می‌روند، می‌خواهند که بعداً کاری بکنند.

**F28 آینده‌ی نقلی §229**  
(estas) + ( - onta ) = ao

Mi estas skribonta leteron al via amiko en la proksima semajno.

• من تصمیم گرفته‌ام، می‌روم، هفته‌ی آینده، به دوست شما، نامه‌ای بنویسم.

✎ § 230 - گذشته در آینده (io) **Estinto en estonto**: زمان گذشته در

**F29 مستقبل مقدم §230**  
(estos) + ( - inta ) = oi

آینده، یا مستقبل بعید، یا مقدم، برعکس ماضی بعید، نماینده‌ی آن است که در آینده، عملی پیش از عملی دیگر، واقع خواهد شد، یا به تعبیری دیگر: فعلی پیش از فعلی دیگر، بعداً روی خواهد داد:

Kiam vi venos morgaŭ, mi estos skribinta vian leteron.

فردا، هنگامی که شما بیایید، من نامه‌ی شما را، نوشته‌ام (نوشته خواهم بود).

✎ § 231 - حال در آینده (ao) **Estanto en estonto**: زمان حال در آینده، یا

مستقبل استمراری، نشان می‌دهد که در آینده عملی مقارن عمل دیگری که در حال انجام شدن

است. به وقوع می پیوندد:

**F30 آینده‌ی استمراری § 231**  
(estos) + (- anta) = oa

Morgaŭ, kiam vi vekigōs, mi estos sportanta.

فردا، هنگامی که شما بیدار شوید، من مشغول ورزش خواهم بود (من ورزش کننده خواهم بود).

**§ 232 - آینده در آینده (oo) Estonto en estonto**

- زمان آینده در آینده، یا مستقبل ابعده، نماینده‌ی آن است که :
- (الف) - در آینده کاری واقع خواهد شد، اما
- (ب) - قبل از کار دیگری که آن نیز خود، بعداً روی خواهد داد:

**F31 مستقبل ابعده § 232**  
(estos) + (- onta) = oo

Mi aŭskultigos mian aŭdantaron, se mi montros al ili, ke la aferoj, kiujn mi estos parolontaj estas gravaj.

من شنوندگان خود را، به استماع، وادار خواهم کرد، اگر به آنها نشان بدهم که موضوع‌هایی را، که درباره‌ی آن، سخن خواهم گفت (ناطق خواهم بود) مهم‌اند.

**§ 233 - نام زمان‌های ساده و مرکب به اسپرانتو** : به طوری که تاکنون

دیدیم، زمان‌ها، یا افعال اسپرانتو، بر دوگونه‌اند : ساده، و مرکب

- (الف) زمان‌های ساده را، به اسپرانتو، به نام‌های زیر می‌نامند:

Ĉefaj verboj, aŭ tempoj      • فعل‌ها، یا زمان‌های اصلی

Fundamentaj verboj, aŭ tempoj      • فعل‌ها، یا زمان‌های بنیادی

Simplej verboj, aŭ tempoj      • فعل‌ها، یا زمان‌های ساده

• (ب) زمان‌های مرکب را، نیز به اعتبارهای مختلف، در مقایسه با زمان‌های ساده، به

نام‌های زیر می‌نامند:

Akcesoraj verboj, aŭ tempoj      • فعل‌ها، یا زمان‌های ثانوی، فرعی

Kunmetitaj verboj, aŭ tempoj      • فعل‌ها، یا زمان‌های آمیخته، مرکب

Mal-simplej verboj, aŭ tempoj      • فعل‌ها، یا زمان‌های غیر ساده، ترکیبی

Inter-rilataj verboj, aŭ tempoj      • فعل‌ها، یا زمان‌های همبسته

§ 234 - زمان‌های مرکب در یک نگاه : برای کاربرد دقیق افعال مرکب، در یک نگاه، عادتی روزمره مثلاً چای خوردن - را، در نظر می‌گیریم، و آن را، در سه روز، دنبال می‌کنیم. برای مثال می‌گوئیم (به نمادهای درون پرانتز در پایان هر جمله، با توجه به جدول ۱۲، دقت شود) :

من هر روز در ساعت ۸ بامداد، چای می‌خورم ؛ در نتیجه :

**Mi trinkas teon ĉiutage je la 8-a matene, sekve:**

>	Ĉiutage	je la	7-a	mi estAs	trinkOnta	teon	.(ao)
	»	je la	8-a	mi estAs	trinkAnta	teon	.(aa)
	»	je la	9-a	mi estAs	trinkInta	teon	.(ai)
>	Hieraŭ	je la	7-a	mi estIs	trinkOnta	teon	.(io)
	»	je la	8-a	mi estIs	trinkAnta	teon	.(ia)
	»	je la	9-a	mi estIs	trinkInta	teon	.(ii)
>	Morgaŭ	je la	7-a	mi estOs	trinkOnta	teon	.(oo)
	»	je la	8-a	mi estOs	trinkAnta	teon	.(oa)
	»	je la	9-a	mi estOs	trinkInta	teon	.(oi)

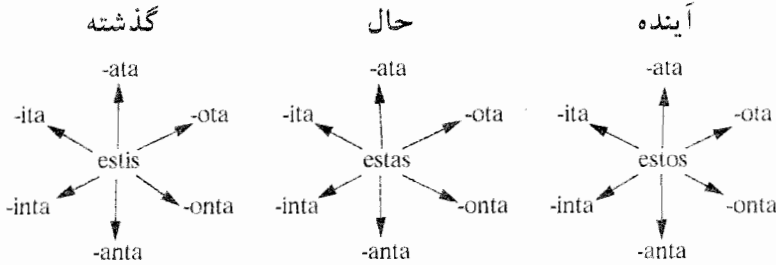
● ترجمه‌ی جمله‌های نمونه‌ی بالا، با کاربرد زمان‌های مرکب، چنین است:

(ao)	هر روز، در ساعت ۷، من می‌روم که چای بنوشم.
(aa)	» » ۸، من مشغول چای نوشیدنم.
(ai)	» » ۹، من چای را، نوشیده‌ام.
(io)	دیروز، در ساعت ۷، من می‌رفتم چای بنوشم.
(ia)	» » ۸، من مشغول چای نوشیدن بودم.
(ii)	» » ۹، من چای را، نوشیده بودم.
(oo)	فردا، در ساعت ۷، من خواهم رفت چای بنوشم.
(oa)	» » ۸، مشغول چای نوشیدن خواهم بود.
(oi)	» » ۹، چای را، نوشیده خواهم بود.

§ 235 - نمودار زمان‌های مرکب معلوم و مجهول : تمام آنچه را، که تاکنون، درباره‌ی زمان‌های مرکب مجهول (§ 209-211)، و معلوم (§ 221-234)، خوانده‌ایم، می‌توان به صورت یک فرمول کلی در نموداری به نام نمودار زمان‌های مرکب، خلاصه نمود. نمودار زمان‌های مرکب، به دو بخش زیرین و زبرین، تقسیم می‌شود. بخش بالائی، زمان‌های مرکب را،

مجهول (§209-211)، و بخش زیرین، «زمان‌های مرکب معلوم» (§221-235) می‌نماید:

### T20- جدول نمودار زمان‌های مرکب معلوم و مجهول - § 235



### § 236 - ترجمه به فارسی (تمرین زمان‌های مرکب):

Mi estis tuj (فوری) skribonta al vi, kiam vi alvenis. La printempo (بهار) ankoraŭ ne estis veninta. Li estis ricevinta (دریافت داشته) arĝentan (نقره‌ای) poŝ-horloĝon (ساعت مچی) pro sia naskiĝ-festo (جشن تولد). Mi estas vidinta vin, dum vi estas parolinta kun via patro. La nokto estis alvenonta, kiam la ter-tremo (زمین لرزه) okazis. Mi estis de longe rimarkinta tiun butikon (دکان), sed neniam mi estis tien enirinta. Mi timas, ke li baldaŭ estas mortonta. Li kredas, ke vi estas baldaŭ vendonta vian domon.

La kato estas mortinta; sekve, nun la kato ne vivas plu. Mia onklo estas tre mal-sana (بیمار), sed ankoraŭ li ne estas mortinta. Oni diras ke, antaŭ tri semajnoj li estis farinta sian testamenton (وصیت).

Mi estis manĝanta, kiam mia amiko hieraŭ venis. Mirante (تعجب کنان) li diris: «Ho, ĉiam vi estas manĝanta, kiam mi vizitas vin, sed mi esperas, ke je la venonta fojo mi venos, tiam vi ne estos manĝanta!» Hieraŭ li estis fumonta. Morgaŭ li ne estas fumonta, sed li estos fumonta. Tiu domaĉo, kiun vi tie vidas, kaj kiu restas tute disfalonta, estas la sola urba hospitalo (mal-sanulejo = بیمارستان) je kiam mi estis knabeto, la dis-falonta malsanulejo estis disfalonta, kaj eble ĝi estas en la sama stato (وضع، حالت) ankoraŭ post dudek jaroj, kaj eĉ tiam ankaŭ estos disfalonta, sed ne disfalinta.

La hundo estas kaptinta la katon. la kato estis kaptinta la muson. La

درس نهم ۲۰۱

falinta viro ne povis sin levi ( = la falinta viro, kiu falis, ne povis sin levi), mi sentis min falonta ( = mi sentis, ke mi falos).

La tempon venontan neniu konas. Ondanta akvo, maro, ŝaŭmas (ondo = موج saŭmo = كف). La fluanta akvo ne estas ĉiam trinkinda.(302§)





این جمله، حرکت به سوی هدف (خانه) را، نشان می‌دهد، یعنی پرنده از بیرون، به توی خانه پرید.

● 2. La birdo flugis en la domo.. پرنده، در توی خانه پرید.

یعنی پرنده، در توی خانه بود، و در همان داخل خانه پرید، و نه از بیرون خانه!

● یا بدین جمله‌های همانند، توجه شود:

La kato saltis sur la tablon (از بیرون میز) گربه جست به روی میز

tablo+n = هدف حرکت چستن

La kato saltis sur la tabo. گربه در روی میز، جست و خیز کرد / به جست و خیز پرداخت (در روی میز بود، و همانجا نه به طرف آن، جست و خیز کرد).

La muso kuris sub la liton موش به زیر تخت دوید

(موش از بیرون به زیر تخت دوید)

La muso kuris sub la lito موش در زیر تخت دوید

(موش زیر میز بود، و همانجا، به این سو و آنسو، دوید)

● (ج) - پساوند N-، همچنین در قیدهایی که جهت حرکت به طرفی را، نشان می‌دهند، نیز به کار می‌رود:

Antaŭen به طرف بالا Supren، به طرف عقب Malantaŭen، به پیش

Malsupren به طرف جنوب Suden، به طرف شمال Norden، به طرف پایین

Orienten به طرف شرق، به طرف غرب Okcidenten

Mi iras hejmen من به طرف خانه می‌روم

§ 238 - فراوانی کاربرد N-vorto: کاربرد گسترده‌ی حالت رائی، یا مفعول

مستقیم در اسپرانتو (§75)، در نظر اول ممکن است، شگفت جلوه کند لیکن اگر به خاطر آوریم که در زبان فارسی نیز، در گذشته - و هنوز در افغانستان، و تاجیکستان - بیش تر از «مفعول مستقیم»، و امروزه بیشتر از «مفعول باواسطه»، استفاده می‌شود، تا حدی می‌توان، بر این ابهام چیره گشت:

● (الف) کاربرد گذشته در فارسی: تو را، گفتم، مر او را، گفتم (مفعول مستقیم).

● (ب) کاربرد امروزی در فارسی: به تو گفتم، به او گفتم (مفعول باواسطه)

● ترجمه‌ی این مصرع، به شیوه‌ی: En la mondon venis nova sento!

● (الف) - مر جهان را، شعوری تازه پدید آمده است!

● (ب) - در جهان شعوری تازه پدید آمده است! (§277)

شیوه‌ی گفتار اسپرانتو، بیش تر، شیوه‌ی «الف» - (کاربرد مفعول مستقیم) - و شیوه‌ی گفتار

امروزین فارسی، بیش تر، شیوه‌ی «ب» - (کاربرد مفعول باواسطه) - را، ترجیح می‌دهد.

● اینک به این نمونه‌ها نیز توجه شود:

Kien vi iras? Mi iras suden!

ترجمه به شیوه‌ی

● (الف) : مر کجا را، رهسپری؟ همی روی؟

- مر جنوب را، همی روم، رهسپرم!

● (ب) : - به کجا، کجا می‌روی؟

- به جنوب، به طرف جنوب / به سوی جنوب، می‌روم!

§ 239 - امکان تنوع در شیوه‌ی بیان : برخلاف پندار خام، نسبت به

یکنواختی اسپرانتو، چنان که تاکنون بارها دیده‌ایم (§§ 208-201/36-43) و باز هم خواهیم دید

§(248-249)، اسپرانتو، به سهولت از امکان تنوع بسیار، در بیان یک اندیشه، به شیوه‌های

گونگون سخن برخوردار است. یکی دیگر از موارد امکان تنوع در شیوه‌ی بیان، مورد کاربرد

پسوندهای «-N» در واژه‌های نماینده‌ی «زمان»، «ارزش» و «اندازه» است. در چنین مواردی معمولاً

به سه شکل، می‌توان ادای مقصود کرد:

● (الف) - با کاربرد حروف اضافه (§§ 125-162)

● (ب) - با کاربرد کلمه، به گونه‌ی قید (§§ 208, 201, 244/2)

● (ج) - با کاربرد پسوندهای «-N» (§§ 237)، نمونه، برای هر یک از سه مورد بالا:

● Kiam vi venos?

- چه وقت خواهید آمد؟

● 1. Je la lundo

● (الف = با حرف اضافه)، در دوشنبه

● 2. Lunde

● (ب = به گونه‌ی قید / به وقت) دوشنبه

● 3. Lundo

● (ج = با -n) در دوشنبه، دوشنبه را، (خواهم آمد)

● اینک، نمونه‌های دیگری، از کاربرد «-N»، با واژه‌هایی که نماینده‌ی زمان، ارزش، و اندازه‌اند!

می‌توان به‌جای حروف اضافه‌ی مربوط، همچنین از پسوندهای «-N» بهره جست:

1. Mi promenis dum longa tempo

من، مدتی طولانی قدم زدم، گردش کردم.

2. = Mi promenis longan tempon

من مدتی طولانی را، گردش کردم

3. Mi foriros en la proksima semajno

من در هفته‌ی آینده عزیمت خواهم کرد.

4. = Mi foriros la proksiman semajnon

من هفته‌ی آینده [را] عزیمت خواهم کرد.

● Kiam vi venos?

● چه وقت خواهید آمد؟

- جمعه [را] Vendredon = جمعه Je vendredo

یک روزی [را] Iun tagon = در یک روزی En iu tago

● در نامه‌ها، عموماً تاریخ را، با پسوندهای «-N» می‌نویسند:

Je la tria de januaro = La trian (3-an) de januaro 2002

§ 240 - مفعول‌های متعدد در جمله : با قاعده‌ی کاربرد «فعل‌های متعدد» در

جمله آشنا شده‌ایم (§§ 215). در برابر، جمله‌هایی نیز یا یک فعل، ولی با «مفعول‌های متعدد»،

وجود دارند:

● من به شما (یا شما را) اسپرانتو یاد می‌دهم. در این جمله «شما» و «اسپرانتو»، هر دو مفعولند. در اسپرانتو، همین جمله را، می‌توان چنین بیان کرد:

### ● Mi instruas viN EsperantoN

در این جمله viN و EsperantoN هر دو به صورت مفعول مستقیم (§75, 79-80) به کار رفته‌اند. در تمام مواردی که فعل «بیش از یک مفعول» دارد، توصیه‌ی کلی برای رفع هر گونه ابهام آن است که یکی از دو مفعول را، به‌طور «مستقیم» و دیگری مفعول ها را، به‌گونه‌ی «غیر مستقیم»، همراه با یکی از حروف اضافه‌ی مناسب (§125-162)، به کار برند. برای نمونه، همان جمله‌ی «من به شما اسپرانتو می‌آموزم» را، بهتر است بدین شیوه، بیان داریم:

1. Mi instruas vin pri Esperanto.

2. Mi instruas al vi Esperanton.

● مفعولی را، که بدون «N-» با یکی از حروف اضافه به کار می‌رود، مانند pri E-o / al vi «مفعول غیر مستقیم»، می‌نامند (§75/B).

§ 241 - کاربرد مفعول مستقیم بدون فعل: در پارهای از اصطلاحات، در گفتگوهای روزمره، و در تعارفات، گاه مفعول مستقیم (§75)، به تنهایی، به‌جای یک جمله، با حذف فعل، و حذف دیگر بخش‌های جمله، به کار می‌رود. در نمونه‌های زیر، بخش محذوف جمله، در درون پرانتز، نموده شده است:

● (Mi petas) pardonon! (خواهش می‌کنم) به بخشید (بخشش را، خواهش می‌کنم)!

● (Mi deziras al vi) bonan tagon!

(من آرزو می‌کنم برای شما روز خوبی را) روز خوش! (روز خوبی را، برای شما آرزو می‌کنم - سلام روز) و بدین شیوه است، دیگر سلام‌ها، و خوش آمدگویی‌ها:

Bonan matenon! (صبح به خیر (سلام صبح)

Bonan tag-mezon! (ظهر به خیر!)

Bonan vesperon! (عصر، شامگاه بخیر! (سلام نظامی)!

Bonan nokton! (شب به خیر (خدا حافظی در شب)!

Bonan apetiton! (اشتها خوش (در سر میز غذا)، نوش جان

Bonan vojaĝon! (سفر به خیر!)

Bon-venon! (خیر مقدم! خوش آمدید!)

Feliĉan jaron! (سال خوش! سال مبارک / سال سعید/عیدتان مبارک

(سال نیکی را، برای شما آرزو می‌کنم، تبریک سال نو)

Sanon! (به سلامتی (سلامتی را، برای شما آرزو می‌کنم، مثلاً هنگام عطسه)

Morton aŭ venkon!


مرگ یا پیروزی (را می خواهم)

• Kion vi trinkas?

• چه می نوشید؟

• (Mi trinkas) akvon!

• آب (را می نوشم)

**241/1**  **درودها، بدرودها، تبریکها، و تسلیتها:** در درودها، تبریکها، و تسلیتها، معمولاً چیزی - روز خوبی، عید سعیدی، و یا در تسلیتها، شکیبائی را - برای کسی، یا کسانی، آرزو می کنیم. از این رو، درودها، تبریکها، و تسلیتها، عموماً، در اسپرانتو، به صورت مفعول مستقیم (§75N-vorto) بیان می شوند.

**F32 درودها، و تبریکها §241/1**

**Mi deziras al vi bonaN tagoN = BonaN TagoN**

Mi deziras al vi bonan tagon من برای شما، روز خوبی را آرزو می کنم.

Mi deziras al vi feliĉan jaron من، برای شما، سال مبارکی را آرزو می کنم.

جمله‌ی «برای شما آرزو می کنم» (Mi deziras al vi) در واقع، در سلامها، تبریکها، و تسلیتها، به اصطلاح، همواره مقدر است، لیکن، در شکل فرمول گونه‌ی درودها، و... حذف می شود:

• El-koran kondolencon تسلیت عرض می کنم! از صمیم قلبم

Bonan matenon! (من برای شما آرزو می کنم) صبح خوبی را / صبح به خیر!

Bonan naskiĝ-tagon! تولدت مبارک!

Bonan vojaĝon! سفر به خیر! سفر خوش!

Bon-venon! خیر مقدم! خوش آمدید/ آغور به خیر!

Bon-iron! رفتن به خیر! به سلامت!

Feliĉan novan jaron! سال نو مبارک/ با سعادت!

\*\*\*

**§ 242 - قیدهای ثابت:** چنان که یادآور شدیم، قیدها، دو گونه اند: ثابت، و اشتقاقی، یا فراساختی (§187).

• قیدهای ثابت، همانند ریشه‌های بنیادی اسپرانتو، باید فراگرفته شوند.

**§ 243 - نام قیدها به اسپرانتو:** قیدهای دوگانه را، به اسپرانتو، به نامهای زیر می نامند:

- (الف) - قیدهای ابتدائی، اولیه  
● A- Primitivaj adverboj;  
Adverboj ne-derivataj
- (ب) - قیدهای با قاعده  
● B- Regulaj adverboj  
Adverboj derivataj  
Akcesoraj adverboj  
قیدهای اشتقاقی  
قیدهای فرعی، ثانوی

§ 244 - مهم‌ترین قیدهای ثابت: متداول‌ترین قیدهای ثابت، یا تغییرناپذیر، (تغییرپذیر variebla)، عبارت‌اند از ۱۶ قیدی که در جدول ۲۱ (T21) به دست داده شده‌اند:

T21 - جدول قیدهای شانزده‌گانه‌ی ثابت (§1/244, 244)

Ne-varieblaj Adverboj					
قیدهای ثابت/تغییرناپذیر					
1	Almenaŭ	دست کم	9	Nepre	در هر حال، مطلقاً، ناچار
2	Ambaŭ	هر دو	10	Kvazaŭ	گوئی، انگار که
3	Ankaŭ	همچنین، نیز	11	Nun	حالا، اکنون
4	Ankoraŭ	هنوز	12	Nur	فقط
5	Apenaŭ	به ندرت، به زحمت	13	Parkere	از حفظ، از بر
6	Baldaŭ	به زودی، قریباً	14	Preskaŭ	تقریباً، کم‌وبیش
7	Eĉ	حتی	15	Tro	بیش از اندازه، بیش از حد
8	For	دور، به دور	16	Tuj	فوراً، فوری

244/1 - کاربرد قیدهای شانزده‌گانه‌ی ثابت، در جمله:

- Almenaŭ : Mi restis almenaŭ tri horojn tie. من، دست‌کم، سه ساعت، آنجا ماندم.
  - Ĉu virinoj vivas pli longe ol viroj? آیا زن‌ها، طولانی‌تر از مردها، زندگی می‌کنند؟
  - Sen-dube, jes, almenaŭ la vidvinoj! بدون شک، بله! دست‌کم، زنان شوهر مرده!
  - Ambaŭ : ĉu via patro, kaj via patrino vivas? آیا پدر و مادر شما، زنده‌اند؟
  - Feliĉe jes, ambaŭ vivas. خوشبختانه بله، هر دو زنده‌اند.
- Ambaŭ = Ĉiuj du! Li estas studento, kaj mi ankaŭ estas studento. Do, ni ambaŭ estas studentoj. او، دانشجویست. من هم دانشجو هستم. بدین ترتیب، ما هر دو دانشجوییم.

● **یادداشت :** Ambaŭ در واژگانی ترکیبی، مانند یک پیشاوند، نیز به کار می‌رود:

● **Ambaŭ-flanke de la rivero** هر دو سوی / هر دو طرف رودخانه

**Ambaŭ-mane li prenis la sanktan libron.** با هر دو دست / دودستانه، او،  
کتاب مقدس را، برگرفت.

**Rigardu ambaŭ-okule!** با هر دو چشم / دوچشمانه، نگاه کن!

**Aŭskultu ambaŭ-orele!** با هر دو گوش بنیوش / بشنو! / سراپا گوش شو!

● **Ankaŭ: Li volas vojaĝi, kaj ankaŭ mi.** او می‌خواهد سفر کند، و من نیز / هم.

**Azio estas kontinento. Sed, ankaŭ Aŭstralio estas kontinento.** آسیا، یک  
قاره است. ولی استرالیا هم / نیز، یک قاره است.

**Fine, ankaŭ al ni la suno ek-lumos!** سرانجام، بر ما نیز خورشید، فرو خواهد تابید!

● **Ankoraŭ: Ĉu ankoraŭ vi memoras min?** آیا شما، هنوز، مرا به یاد می‌آورید؟

**Ĉu ankoraŭ li ne povas manĝi?** آیا، او هنوز، نمی‌تواند غذا بخورد؟

● **Apenaŭ: Mi apenaŭ povas trankvile dormi.** من به زحمت / به ندرت،

● **Trankvile** با آرامش می‌توانم به راحتی / به آرامی، بخوابم.

**Mi apenaŭ legas librojn dum noktoj.** من به زحمت / به ندرت، در طول شب‌ها،  
کتاب می‌خوانم.

● **Baldaŭ: Li baldaŭ venos.** او به زودی خواهد آمد.

**Mi ne atendis vin tiel baldaŭ.** من به این زودی / این چنین زود، انتظار شما را، نداشتم.

**La suno baldaŭ ek-levos.** خورشید، به زودی طلوع خواهد کرد.

**Kiu tro rapide kuras, baldaŭ haltas/stopas?** کسی که بیش از اندازه

تند بدود، به زودی توقف می‌کند / باز می‌ایستد (تب تند، عرقش زود در می‌آید).

● **Eĉ: li ne scias ĉine, eĉ unu vorton.** او، حتی یک کلمه هم، چینی نمی‌داند.

**Eĉ se mi volis, mi ne povis.** من، حتی، اگر هم می‌خواستم، نمی‌توانستم.

● **For: mi iris for de tie.** من از آنجا، دور رفتم / دور شدم / آنجا را ترک گرفتم.

**Li vivas for de siaj ge-patroj.** او، دور از والدینش، زندگی می‌کند.

**tio, estas tro for de mia intenco!**

**Iru for!** آن، بیش از اندازه، دور از قصد / مقصود / نیت من است. در شو! / گم شو برو!

**For de l' okulo, for de l' koro.** دور از دیده، دور از دل (از دل برو، هر آن که از دیده رود).

● **Kvazaŭ: Li venis, kvazaŭ li estis fremdulo!** او آمد، مثل یک غریبه / انگار یک غریبه بود!

**Vi tiel aspektis, kvazaŭ vi vidus vian ekzekutiston!?** شما، چنان به نظر

رسیدید، انگار که /مثل این که جلاّد خود را، دیده باشید؟

● Nun = Ĉi-tempe: Mi volas tuj iri nun.

من، می خواهم، فوراً همین حالا/هم اکنون بروم.

● Nepre : Mi nepre venos..خواهم آمد..مطلقاً/به گونه ای اجتناب ناپذیر، خواهم آمد.

● Absolute به گونه ای اجتناب ناپذیر/ناگزیر/ناچار Nepre = Ne-eviteble

در هر حال/بی عذر و بهانه/بی هیچ، شرط بیا! Nepre venu! البته که نه! Nepre ne!

من، در هر حال / البته که جواب خواهم داد! Mi nepre respondos!

من، در هر حال/البته که تحت هر شرطی، به زودی باید بروم. Mi nepre devos iri baldaŭ.

Nepre devo وظیفه ای اجتناب ناپذیر

● Parkere = Diri el memoro از برگشتن / از بر خواندن

او از حفظ/از بر، تمامی Li legis/recitis parkere la tutan noblan koranon.

قرآن مجید را، خواند/قرائت کرد (LNK,331/2§). قرائت کردن/ از حفظ برخورداران Reciti

از حفظ کردن (111§) Parkerigi = enmemorigi کسرت تک نفره Recitalo

● Preskaŭ: Preskaŭ neniam! کم و بیش / تقریباً، هیچ وقت!

Preskaŭ nenie! تقریباً هیچ جا!

او، تقریباً نتوانست بشنود. Li preskaŭ ne povis aŭdi.

Li estis nepo de onklo de kuzino de iu konato. Tio estas, ke li volas ŝajni preskaŭ

او، نوهی عمه‌ی پسرخاله‌ی فردی آشناست. یعنی، تقریباً، می خواهد Li estis nepo de onklo de kuzino de iu konato. Tio estas, ke li volas ŝajni preskaŭ

قوم و خویش من، به نظر برسد (او، پسرخاله‌ی دسته‌دیزی من است!).

● Tro : tro, ne tre! بیش از حد، نه زیاد!

Kiu, tro multe deziras, nenion akiras! کسی که بیش از اندازه زیاد آرزو کند،

هیچ چیز را، به دست نمی آورد!

La aŭtobuso estis iom tre plena. اتوبوس، قدری بیش از حد، پُر بود.

● iom کمی / اندکی ● tre خیلی / زیاد / بسیار ● tro بیش از حد

Tro subite! Oni devas vivi modere. nek tro interne. nek tro eksterne!

انسان، نباید متعادل / میانه‌روانه زندگی کند، نه بیش

از اندازه، در درون خود / درون‌گرایانه، و نه بیش از حد بیرون از خود / بیرون‌گرایانه!

● Tuj: Li iris tuj = Li tuj iris. او، فوراً رفت. tuj respondu!

به محض آن که او بیاید، من هم، فوراً خواهم رفت. Tuj, kiam li venos, ankaŭ tuj mi iros.

او، فوراً چیزی را، که من خواستم، درست کرد/ساخت. Li faris tuj, kion mi volis.

Tuj post mi, li ek-falis. فوراً، پشت سر من، او فروافتاد/سقوط کرد.  
 La pelikanoj flugis tuj unu post la alia. پلکانها، فوراً یکی پس از دیگری، پرواز کردند.  
 • Unu post la alia! یکی پس از دیگری!

F33 عملکرد توصیف 244/2§

Priskriba Funkcio en E-o

$$1- O-v + A-v \left(\frac{1}{4}\right) = \%25$$

$$2- A-v$$

$$3- E-v \sqrt{1} + E-v \left(\frac{3}{4}\right) = \%75$$

$$4- S/U-v$$

🦋🦋 244/2 - شیوه‌ها، و شناسه‌های وصف : در اسپرانتو، چهار نوع از واژگان را، به یاری دو نوع دیگر از همان چهار نوع، وصف می‌کنند. یعنی (§319,248):

• (۱) - اسم‌ها را، بدوسیله‌ی صفت‌ها، یا O-v ها را، (§39/1,23)، به‌وسیله‌ی A-v ها (§76,51,26)، وصف می‌کنند.

• (۲) - صفت‌ها را، بدوسیله‌ی قیده‌ها، یا A-v ها را، بدوسیله‌ی E-v ها (§187)، وصف می‌نمایند.

• (۳) - قیده‌ها را، نیز همچنان به‌وسیله‌ی قیده‌ها، یا E-v ها را، نیز به‌وسیله‌ی E-v ها، وصف می‌کنند (§190).

• (۴) - و سرانجام، فعل‌ها (§72,69)، نیز، به‌وسیله‌ی قیده‌ها، یا S/U-v ها را، هم، به‌وسیله‌ی E-v ها، توصیف، می‌نمایند.

• بدین ترتیب، تنها یک چهارم ( $\frac{1}{4}$ )، یا بیست‌وپنج درصد (%25)، از مجموع وصف‌ها، در اسپرانتو، به‌وسیله‌ی صفت‌ها، یا به‌وسیله‌ی A-v ها، توصیف می‌شوند. و سه‌چهارم ( $\frac{3}{4}$ )، یا هفتادوپنج درصد (%75)، از وصف‌ها را، با قیده‌ها، یا با E-v ها، توصیف می‌کنند.

🦋🦋 🦋 244/3 - یادداشت : چنان‌که ملاحظه می‌شود، کاربرد «قید» (§187)، در اسپرانتو، نسبت به «صفت»، سه‌برابر بیش‌تر است. و نسبت احتمالی بسامد آماری آن دو را، در زبان‌های دیگر، بدین دقت، و سهولت اسپرانتو، کم‌تر می‌توان، به دست آورد:

$$\left(-a \frac{3}{4} / -e \frac{1}{4}\right)$$

• اینک، نمونه‌هایی برای هر یک از چهار شیوه‌ی وصفی یادشده:

• (۱) - وصف اسم با صفت: پرستو زیباست. (o-v + a). 1- La hierundo estas bela

• (۲) - وصف صفت با قید: او، حقیقتاً زیباست. (a-v + e). 2- Ŝi estas vere bela



- (۳) - وصف قید با قید: او، حقیقتاً به‌زیبائی می‌دوَد. (e-v + e) Li kuras vere bele
- (۴) - (الف) - وصف فعل با قید: او، به‌سرعت می‌دوَد. (S-v + E) Li kuras rapide
- (ب) - وصف فعل امر با قید: تند بدو! (u-v + e) Kuru rapide!

244/4 - یادداشت: برای یادآوری مجدد مفهوم تفصیلی اختصارات O-v, A-v, E-v, S-v, U-v, رجوع کنید، به بندهای §§ 39/1, 39/4, 39/5

§ 245 - متداول‌ترین قیده‌های اشتقاقی: متداول‌ترین قیده‌های اشتقاقی، یعنی قیده‌هایی که با افزایش پساوند قید (§187)، ساخته می‌شوند، عبارت‌اند از:

Alial = Alikauže	به سببی دیگر
Aliam = Alifoje	وقتی دیگر، دگرباره
Alie = Aliloke	جائی دیگر، مکانی دیگر
Aliel = Alimaniere	به ترتیبی، به گونه‌ای، به شیوه‌ای دیگر
Aliom = Alikvante	به اندازه‌ای، به مقداری دیگر

245/1 - یادداشت: تمام قیده‌های بالا، از ترکیب «دیگر = Ali»، با واژه‌های همبستگی‌نما (§56 / جدول T6) ساخته شده‌اند (§190):

Alivorte	به دیگر سخن	Ofte	غالباً
Ame	با عشق، از روی مهر	Parte	جزاً، بطور جزئی
Certe	یقیناً، البته	Precipe	اصولاً، از نظر بنیادی
Čiu-tage	هر روزه	Ree	مجدداً، دوباره
Denove	از نوباز، یکبار دیگر	Senkore	بی‌رحمانه، نامهربانانه
Eble	شاید، ممکناً	Senmove	بی حرکت
Egale	به‌طور برابر، بدون ترجیح / مساویاً	Senpere	بی واسطه، مستقیماً
Evidente	بدیهی، آشکارا	Sole	به تنهایی
Intence	عمداً، از روی قصد	Subite	ناگهان، ناگهانی
Jese	اثباتاً، به‌طور مثبت	Supre	در بالا
Kaše	پنهانی، محرمانه	Tute	کاملاً، تماماً
Kompreneble	البته، بطور قابل درک	Vere	حقیقتاً
Kontraivole	علی‌رغم، برخلاف میل	Ne tute = tute ne	نه کاملاً، نه تماماً
Monate	ماهانه	Vespere	عصرانه، شامگانه
Multe	بسیاری	Vole ne vole	خواه و ناخواه

باکمال میل، به طور دلخواه Volonte نفیاً، به طور منفی Nee

🏠 **§ 246 - پنج قید ثابت مهم دیگر :**

(۱) - **Ajn** تقریباً به معنی «باشد»، «بُود» (= یُود آیا که در میکده‌ها بگشایند!)، «هر»، برای بیان با تأکید چیزی کلی، ولی نامشخص، یا به تعبیری دیگر، برای بیان بی تفاوتی کامل، نسبت به انتخاب یکی از چند وجه ممکن (و بیشتر، پس از همبستگی نماها / §56)

Kia ajn به هر سبب که باشد Kial ajn هر گونه که باشد

Kiam ajn به هر ترتیب (که باشد) Kiel ajn هر وقت که باشد

Kie ajn به هر جا که باشد Kien ajn هر جا که باشد

Kio ajn به هر اندازه که باشد Kiom ajn هر چه که باشد

Kiu ajn هر کس، هر کدام که باشد

● Mi iras kia ajn la vetero. من می‌روم، هوا، گر/ هر طور که می‌خواهد باشد.

Li venas, kiam ajn او می‌آید، هر وقت که باشد

Kiu ajn li estas ? او ممکن است چه کسی باشد؟

Donu al mi ion ajn! چیزی را، به من بده (هر چه که باشد)

Kiu devas iri? چه کس باید برود؟

Iu ajn هر که باشد

Venu kiam ajn (vi volas) بیایید هر وقت که باشد (شما خواستید)

Venu iam ajn! یک وقت، هر وقت که باشد، بیایید.

Io ajn هر چه که باشد Nenio ajn هیچ چیز ممکن

Neniam ajn هیچگاه ممکن

Iru ien ajn به یک جایی برو (هر جا که باشد)

Sinjoro ajnulo یک آقای کذائی، چنین و چنان،

یک آقا با اوصافی چنین و چنان (حال هر کس که می‌خواهد باشد)!

● (۲) **Ja** برای تأکید و برشماری واقعیت یک اندیشه‌ی موجود، در یک جمله به

معنای زیاد در واقع، واقعاً، مطمئناً، به خوبی، بدون شک :

Mi ja povas fari tion!

من واقعاً (البته که) می‌توانم آن را، انجام دهم!

Tio ne estas ja peko, kaj ne povas esti peko!

آن واقعاً نه گناه است، و نه می‌تواند که گناه باشد!

Vi ja scias, ke ...

شما به خوبی می دانید که ...

**یادداشت: Ja. یک Jes، یک بله گوئی با تأکید است.**

● Ja = Akcentita, emfazita, kaj insistita Jeso

● Jes, Ja! بله، البته

● (۳) **Jam** برای بیان تصور کلی، درباره‌ی تغییر یک حالت، به معنای: قبلاً،

سابقاً، اندکی پیش، کم‌وبیش از مدتی پیش، درست از آن هنگام، دیگر حالا یا پیشاپیش، بلافاصله، فوری، یکباره پس از آن، همانا، هم اکنون، بدون انتظار بیشتر، و مانند آن:

او دیگر (از اندکی پیش) مشغول نوشتن شده است Li jam skribas

او دیگر حالا مشغول نوشتن است. او هم اکنون مشغول نوشتن شده است (=

نزدیک به ماضی نقلی، §227، jam + as = ai)

**Jam** همراه با زمان‌های ساده‌ی سه گانه، کم‌وبیش، مفهوم زمان‌های مرکب را، به آسانی به

دست می‌دهد. فرمول تقریبی آن را، با زمان‌های سه گانه و برابری آنها را، با زمان‌های مرکب، می‌توان چنین نگاشت:

● نمونه برای هر یک از فرمول‌های تطبیقی F34:

● او پیشاپیش، قبلاً آماده شده بود. (ماضی بعید) Li estis jam preta. = (ii) 1-

Li jam diris al mi la veron (= li jam diris = estis dirinta) al mi la veron.

او حقیقت را، (قبلاً) به من گفته بود. (ii/224§)

Mi jam skribis (= estis skribinta = ii) la leteron al vi.

من (قبلاً) نامه را، به شما نوشته بودم.

**F34 فرمول تطبیقی Jam 246§**

(jam + is) = ii (224 §)

(jam + as) = ai + aa (227, 228 §)

(jam + os) = ao (229 §)

● در نمونه‌های بالا، ترکیب jam با فعل ماضی، مفهوم ماضی بعید (ii = 244§) را به دست

می‌دهد.

● ما از پیش می‌دانستیم که ... (ماضی نقلی): Ni jam scias, ke (= ai / 227§) 2-

ما از مدتی پیش می‌دانیم که ... (حال استمراری یا پشتوانه‌ی ماضی نقلی، یعنی از پیش

می دانستیم، و هنوز همچنان می دانیم §228)

● 3. (= ao آینده نقلی) : Mi jam skribosleteron ai via amiko.

من می روم که نامه ای به دوست شما بنویسم.

● نمونه های دیگر کاربرد **Jam** :

Mi jam devas iri (من دیگر، باید بروم (= دیگر وقت آن است که من بروم))

Jam dirita مزبور، مذکور/قبلاً گفته، ذکر شده /آنچه که از پیش گفته شده

Jam de longe از خیلی پیش (از حالا)

Se li jam venis اگر او (از پیش، تا حالا، دیگر) آمده بود

Jam neniam = neniam plu دیگر، نه هرگز!

Jam ne! دیگر نه، هیچگاه نه!

Li jam ne esperas! او دیگر امیدوار نیست!

Li jam ne amas او دیگر دوست ندارد!

Mi jam vidis vin ie من قبلاً شما را، جایی دیده ام

**Jen (۲)** : قید جلب توجه به کسی، یا به چیزی، به معانی: بنگر، نگاه کن، این جا را، ببین، آن جا را، اینها را، آنها را، بشنو، بفرما، اینت، حالا:

Jen ili! این هم آنها، بفرما، این هم آنها، نگاه کن، آنها!

● Jen la domo, kiun vi serĉas!

نگاه کن، این هم خانه ای که تو آن را، می جوئی (از پی اش می گشتی)!

● هنگام حضور و غیاب در کلاس درس، صف، رسته ی پیشاهنگی و غیر آن، چون نام کسی

Jen mi خوانده می شود، پاسخ می دهد که : غائب! For حاضر! من (اینجایم)

● (همچنین نگاه کنید به §181)

**Jus (۵)** : هم اکنون، درست لحظه ای پیش، پیش از آن،

● Jus = Momento antaŭ nun, antaŭ tiam :

Jus batis la sesa horo! هم اکنون، درست یک لحظه پیش، ساعت شش زد.

Mi ĵus parolis kun la urbestro.

من، همین الان (یک لحظه پیش) با شهردار، صحبت کردم.

§ 247 - اعداد قیدی : در اسپرانتو، اعداد به سه گونه، بیان می شوند: اصلی (§46)، وصفی (§51)، و قیدی. اعداد قیدی با افزایش پساوند قید (§187)، ساخته می شوند:

Unu (قیدی) یکم، اولاً Unue (وصفی) یکمین (اصلی) (یک)

Du (قیدی) دوم، ثانیاً Due (وصفی) دومین (اصلی) دو

Tri (قیدی) ثالثاً Trie (وصفی) سومین (اصلی) سه

و همین گونه است، تمامی اعداد

## Eblecoj en § 248 - تنوع در جمله بندی



**Fraz-konstruo** جمله بندی در اسپرانتو، از آزادی بسیاری برخوردار است. جمله را، می توان عموماً به دلخواه، مرتب کرد. زیرا در اسپرانتو، میان فعل، ضمیر، فاعل و مفعول مستقیم، هیچگاه احتمال اشتباه نمی رود. در حالی که بسیاری از زبان های دیگر - برخلاف فارسی - در جمله بندی، دستخوش محدودیت های فراوان هستند. (§249,250,318) برای نمونه به شاهد های زیر توجه شود:

۱- (عربی) **أَنَا أُحِبُّكَ** : من / دوست دارم / تو را (کم = شمارا)

۲- (انگلیسی) - I love you : من / دوست دارم / شمارا

۳- (آلمانی) - Ich liebe Sie : من / دوست دارم / شما را

۴- (فرانسه) - Je vous aime : من / شما را / دوست دارم

تمام زبان های بالا، تنها از یک شکل واحد، در جمله بندی - (عربی، انگلیسی و آلمانی = اول فاعل [ضمیر]، دوم فعل، سوم مفعول، و فرانسه = اول فاعل، دوم مفعول، سوم فعل) - برخوردارند، در حالی که اسپرانتو، همانند فارسی، همین جمله را، به هر شش شکل ممکن منطقی - ریاضی، می تواند، بسازد.

برای توضیح، باید دانسته شود که در جمله ی نمونه ی بالا (من / شما را / دوست دارم)، سه عنصر (فاعل، مفعول، فعل) وجود دارد. ترکیب این سه عنصر با یکدیگر، حداکثر تنوع ممکن ششگانه ای را، به دست می دهد. به خاطر درک بهتر، اینک ما، برای هریک از عنصر های سه گانه ی بنیادی جمله، نمادی را، بدین صورت تعیین می کنیم:

● (الف) - فاعل = A (= 1)

● (ب) - فعل = B (= 2)

● (ج) - مفعول = C (= 3)

تنوع ششگانه ی ممکن «منطقی - ریاضی» این نمادها، اینک بدینگونه می تواند نموده شود:

### F35 تنوع در جمله بندی §248

1- A + B + C (ABC)	=	1 + 2 + 3 = 6
2- A + C + B (ACB)	=	1 + 3 + 2 = 6
3- B + A + C (BAC)	=	2 + 1 + 3 = 6
4- B + C + A (BCA)	=	2 + 3 + 1 = 6
5- C + A + B (CAB)	=	3 + 1 + 2 = 6

$$6 - C + B + A (CBA) = 3 + 2 + 1 = 6$$

در جمله‌های نمونه‌ی بالا:

- (الف) - آلمانی، انگلیسی و عربی، تنها از شکل اول (ABC)
- (ب) - فرانسه، تنها از شکل دوم (ACB)
- (ج) - اسپرانتو - و بنظر ما، فارسی - از هر شش شکل ممکن «منطقی - ریاضی» ترکیب جمله، برخوردارند.

● اینک نمونه برای اسپرانتو و فارسی:

- |                      |                                 |
|----------------------|---------------------------------|
| 1- (abc) Mi amas vin | من / دوست دارم / شما را         |
| 2- (acb) Mi vin amas | من / شما را / دوست دارم         |
| 3-(bac) Amas mi vin  | دوست دارم / من / شما را         |
| 4- (bca) Amas vin mi | دوست دارم / شما را / من         |
| 5- (cab) Vin mi amas | شما را / من / دوست دارم         |
| 6- (cba) Vin amas mi | (239\$) شما را / دوست دارم / من |




§ 249 - **شکل بنیادی جمله بندی**: از نظر موسیقی، تأکید، بافت سخن، بلاغت، آهنگ و ترکیب کلام، هریک از شکل‌های شش‌گانه‌ی ممکن جمله بندی در اسپرانتو (§248)، در موارد گوناگون، کاربردی ویژه می‌توانند داشته باشند. از اینرو، اسپرانتو، در عین بنای دقیق منطقی خود، دارای حداکثر ممکن امکان تنوع در جمله بندی، بنابر ذوق و سلیقه، و با توجه به هر مقام ادبی، یا پایگاه عادی سخن است.



بدیهی است مردم مختلف از ملت‌های گوناگون که به اسپرانتو سخن می‌گویند، هریک، بنابر عادت جمله بندی در زبان مادری خود، جمله‌های اسپرانتو را نیز، ترکیب می‌کنند، و همین کمال تنوع منطقی جمله بندی، افزون، بر تنوع آهنگین موسیقی ترکیب کلام، به اسپرانتو، امکان بیشتری را، به عنوان یک زبان دوم، برای همه، بخشیده است (§248-249, 201-208/36-43).

با این وصف، توصیه شده است، تا زمانی که ضرورت، یا رعایت نکته‌ای ادبی ویژه‌ای، پیش نیامده است، کوشش شود همواره از شکل اول جمله بندی (§248 / ABC) با رعایت ترتیب تقدم «فاعل / فعل / مفعول» مانند زبان‌های آلمانی، انگلیسی، و عربی استفاده شود. زیرا، ضمناً طبیعی است که برای انجام کاری، یا داشتن حالتی (فعل)، نخست باید فاعلی (A=۱) وجود داشته باشد، پس از آن، فاعل، باید کاری را انجام دهد (B=۲)، و سرانجام، در فعل‌های متعدی، آن فعل، باید روی کسی، یا مفعولی (C=۳) انجام یابد. پس ترتیب منطقی جمله، عبارت است از / نخستین شکل ساخت جمله:

Mi amas vin (abc=۱+۲+۳)

من / دوست دارم / شما را 

Mi vidis mian patron hieraŭ

من دیدم پدرم را، دیروز

● مهم‌ترین کلمه، حرف اضافه یا قید (مثل Hieraŭ) را، که تکیه‌ی کلام‌گوینده بر آن است، بهتر است، در اول جمله، یا در آخر آن قرار داد.

بنابراین در جمله‌ی بالا، چون تکیه‌ی کلام، روی زمان ملاقات با پدر است (دیروز)، Hieraŭ می‌تواند، در آغاز جمله نیز، قرار گیرد:

Hieraŭ mi vidis mian patron

دیروز، من دیدم پدرم را!

☀️ 🏰 § 250 - **تنوع جمله‌بندی در فارسی**: در فارسی نیز توصیه شده است که همواره از شکل دوم ممکن جمله‌بندی (فاعل - مفعول - فعل) استفاده شود. لیکن بررسی ادبیات فارسی، و شیوه‌ی سخن گفتن فارسی‌زبانان نقاط مختلف، نشان می‌دهد که خوشبختانه فارسی نیز به‌طور طبیعی، چنان‌که دیدیم (§248)، از هم‌دی اشکال ششگانه‌ی منطقی ترکیب «فاعل + مفعول + فعل»، برخوردار است، و هرگونه تعصب ورزی در نحوه‌ی کاربرد انحصاری یک شکل، به زبان بلاغت، انعطاف‌پذیری، و کمال تنوع‌پذیری آن، تمام می‌شود.

\*\*\*

☀️ 🏰 § 251 - **نقطه‌گذاری Inter-punkcio**: نقطه‌گذاری برای وضوح شیوه‌ی خواندن و بیان، به کار می‌رود. و نقطه‌گذاری در اسپرانتو نیز، کم‌وبیش، مانند روش معمول در دیگر زبان‌های غربی است، و می‌تواند در فارسی نیز، مورد استفاده قرار گیرد، و نشان‌های مهم آن، عبارات اند از:

☀️ 🏰 § 252 - **نقطه = Punkto** که در پایان هر جمله، و پس از حروف اختصاری (293,188)، گذارده می‌شود.

☀️ 🏰 § 253 - **ویرگول (،) Komo** که در موارد زیر به کار می‌رود:  
● (الف) پس از کلمات خطاب:

Dio, helpu, min! خدایا، به من کمک کن!

کلمات خطاب که میان جمله به کار می‌روند، بین دو ویرگول، قرار می‌گیرند:

Venu, kara, tien! بیا، عزیزیم، به آنجا!

● (ب) ترکیب‌های وصفی، و جمله‌های معترضه، میان دو ویرگول قرار می‌گیرند (§260/د):

Tehrano, la urbo de la lumo, restas malluma ĉiu nokte.

تهران، شهر نور، هر شب تاریک است.

● (ج) به‌جای واو عطف، برای جلوگیری از تکرار آن:

Tehrano, Londono, Parizo, kaj Berlino estas ĉef-urboj.

تهران، لندن، پاریس، و برلین پایتخت‌اند.

☺ ☰ Ⓞ § 254 - نقطه - ویرگول، سمی کول (:) **Punkto-komo** :

هنگامی که به تفکیکی قوی تر از ویرگول، نیاز باشد، در مواردی که جمله از نظر دستوری کامل است، لیکن از نظر پیوند منطقی، و کمال مفهوم آن، به جمله‌ی دیگر بستگی دارد، آنگاه در میان آن دو، یک «نقطه - ویرگول» می‌گذارند :

Donu al mi la libron, kiun vi ĵus legis; mi volas trarigardi ĝin.

کتابی را، که هم اکنون خواندی، بده بمن؛ من می‌خواهم به آن نظری سراسری بیفکنم.

• کاربرد نقطه - ویرگول، بسیار محدود است. و همواره چندان روشن نیست.

☺ ☰ Ⓞ § 255 - سه نقطه (... ) **Tri-punkto** : نشان حذف کلمه یا

جمله، در مواردی، به کار می‌رود که مطلب را، نمی‌نویسند، لیکن آن از مطالب قبلی، یا خود به خود، آشکار است، و یا قابل حدس است:

Pro unu monato tio restas sufiĉa, sed poste ... (= ne estas sufiĉa)

برای یک ماه، آن کافی است، ولی بعداً ... (= کافی نیست)

☺ ☰ Ⓞ § 256 - علامت سوال (?) **Demando-signo**: در پایان هر

جمله‌ی سؤالی نهاده می‌شود.

☺ ☰ Ⓞ § 257 - علامت تعجب (!) **Mira signo**: در پایان جمله‌هائی به

نشان تعجب، و یا جلب توجه، به اهمیت و تأکید موضوع، گذارده می‌شود:

atentu! Atendu! ساکت باشید! Silentu! توجه کنید!

☺ ☰ Ⓞ § 258 - آپوستروف (') : نشان حذف یک حرف، در پایان یک کلمه

است (§207).

De l' amo = De la amo / Kor' = Koro

☺ ☰ Ⓞ § 259 - خط تفکیک و اتصال کوتاه (-) **Divid-streko** :

یا خط فاصله‌ی کوتاه، برای تفکیک ریشه از آوند (§25)، یا دیگر عناصر اصلی از یکدیگر، در کلمه‌های مرکب (§39) به کار می‌رود.

☺ ☰ Ⓞ § 260 - خط فاصله‌ی بلند (—) **Alt-streko** : در موارد

زیر به کار می‌رود:

• (الف) - در میان اعداد تاریخی تولد و وفات و مانند آن : زندگانی دکتر زامنهوف

D-ro Zamenhof (1859–1917)

• (ب) - در آغاز گفتگوها، برای جلوگیری از تکرار نام مکالمه کنندگان.

• (ج) - به عنوان نشان ناتمامی کلمه، یا حرف و تعیین جهت محذوف آنها، مانند

مورد آوندنویسی (§29–25، 260/8)



• (د) - برای تفکیک جمله‌های توضیحی، با اهمیتی بیش‌تر از تفکیک، بوسیله‌ی ویرگول (B 253§) جمله‌های مورد نظر در میان دو خط فاصله‌ی بزرگ قرار می‌گیرد:

La urbestro – Mi ne dubas pri tio – volos veni.

شهردار – من تردیدی در آن باره ندارم – خواهد آمد.  
عموماً، جمله‌های میان دو خط فاصله – جمله‌های معترضه – از استقلال دستوری کامل برخوردارند، و بدین ترتیب، نه از نظر دستوری، بلکه تنها از نظر پیوند معنوی، با جمله‌ی دوپاره شده‌ی قبل و بعد از خود، همبسته‌اند.

• (ه) - برای تفکیک صورت کسر غیر اعشاری، از مخرج آن ( $\frac{۳}{۵}$  = صورت) (خط کسری):

(348/9§ Frakcia streko

☀️ 🏰 § 261 - نقل قول (« ») Citiloj: نشان نقل قول یا گیومه را، زمانی به کار می‌برند که بخواهند، عین کلمات دیگری را، نقل کنند، و با کلمات نویسنده‌ی متن، اشتباه نشود. کلمات نقل شده، در درون نشان نقل قول قرار می‌گیرد. گیومه از وسایل حفظ امانت ادبی به شمار می‌رود.

☀️ 🏰 § 262 - دو نقطه‌ی تفسیری (: Dupunkto) پیش از نشان نقل قول، و یا در آغاز موارد دیگر توضیح و تفسیر، به کار می‌رود.

☀️ 🏰 § 263 - چنگک [ ] Krampoj: برخلاف مورد نقل قول (§ 261)، اگر بخواهند مطلبی را، از خود، به هنگام نقل متنی، در آن بگنجانند، برای حفظ امانت در متن، آن را، در میان دو چنگک می‌نهند، تا با اصل متن متفاوت باشد.

☀️ 🏰 § 264 - پرانتز، نیم هلال، هلالین ( ) Parentezo: بیشتر در سه مورد به کار می‌رود:




• (الف) - معنی و توضیح یک کلمه یا جمله‌ی متن در داخل دو نیم هلال نهاده می‌شود، با حفظ استقلال دستوری جمله‌ی بیرون از پرانتز.

• (ب) - اسناد، مدارک و تاریخ متن ارائه شده یا تاریخ تولد و وفات شخصیت‌ها، در درون آن، ذکر میشود.

• (ج) - تفصیل جزئی و ریاضی عدد بزرگ بیرون پرانتز، در داخل آن بیان میشود. مانند مورد معادله‌ها، در ریاضیات.

☀️ 🏰 § 265 - ابرو، چنگک ابرویی { } Kuniga krampo: در نمودارهای جدولی، برای نشان دادن انواع یک جنس، یا نشان دادن رابطه‌ی چند چیز جزئی با یک چیز کلی، به کار می‌رود:

پستانداران mamuloj  
پرندگان birdoj  
ماهی‌ها fiŝoj  
{ مهره داران vertebruloj




**§ 266 - حروف، اصوات ندا Interjekcioj: صداهای ندا،**  
 واژه‌های کوچکی هستند که به‌عنوان واکنش‌های یکباره، در برابر احساس شدید شگفتی،  
 ستایش، دریغ، شادی، ترس، خشم و مانند آن، ابراز می‌شوند:

Ja	خبردار، هه! He!	بله	Fi!	آه (اکراه، نفرت)
Ha ha!	هه‌هه (خنده)	For!	Hura	هورا (تحسین)!
Ho	خب! Nu!	(تعجب)	Hola	آهای، توجه!
ho ve!	ای وای!	(افسوس)	Hot	به پیش (برای اسب)

## درس یازدهم: § 267-290

### ادبیات، نامه نگاری

علمی مهم - مانند یونانی، لاتین، عربی، عبری، فارسی، آلمانی، انگلیسی، چینی، سانسکریت ... - تا سرآغاز خلاقیت ادبی آنها، به طور متوسط، سه تا «پنج قرن» به طول انجامیده است.

• این فاصله را، زبان علمی اسپرانتو، در کم تر از «پانزده سال» - یعنی در مدتی کم تر از یک بیستم ( $\frac{1}{20}$ ) تا یک سی و سوم ( $\frac{1}{33}$ ) طول مدت رشد ادبی زبان های مهم غیر علمی - پیموده است.

• با آنکه هنوز، بیش از یازده دهه (۲۰۰۱-۱۸۸۷)، از عمر کوتاه اسپرانتو نمی گذرد، اسپرانتو، در هر رشته از جلوه های شکوهمند خلاقیت ادبی، در قلمرو زبان، کمال بلوغ بلاغت خود را، نموده است.

• اسپرانتو، از همان آغاز زایش خود، در تلاش پرثمر ادبی خویش، آگاهانه، دو راه مشخص را، در پیش گرفته است: ترجمه، و ابداع را!

• «زامنهوف»، خود برای آزمایش و نمایش قدرت و کارآئی اسپرانتو، دست به ترجمه ی یک سلسله از شاهکارهای ادبیات لهستانی، روسی، آلمانی، و انگلیسی، ... به اسپرانتو زده است. برای نمونه، «هملت»، دوبار از انگلیسی به اسپرانتو ترجمه شده است: یکبار به وسیله ی زامنهوف، و دیگر بار، به وسیله ی دیگری. و همین گونه است «رُباعیات خیام» - یکبار از انگلیسی، از نسخه ی «فیتز جِرالد»، و دیگر باره، مستقیماً از فارسی به اسپرانتو. از ترجمه ی آثار مهم اسلام و تشیع به اسپرانتو، برای نمونه می توان از ترجمه ی دو زبانه ی عربی - اسپرانتوی «قرآن» و یا «نَهْجُ الْبَلَاغَه» یاد کرد.



§ 268 - ترجمه به اسپرانتو : ترجمه، در انتقال میراث فرهنگی بشر از نسل‌ها و ملت‌ها به یکدیگر، همواره نقشی اجتناب‌ناپذیر و بی‌همتاراً، برعهده داشته است. لیکن ترجمه در اسپرانتو، یکسره تحولی انقلابی، رستاخیزی کیفی و کمی، و نقطه‌ی عطفی در تاریخ انتقال میراث فرهنگی و مدنی بشر - به اصطلاح امروز: گفتگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها - به شمار می‌رود. بدین معنی که تا پیش از طلوع اسپرانتو - و هنوز هم در خارج از قلمرو آن، در عرصه‌ی زبان‌های غیر علمی - بالغ بر نود و نه درصد از ترجمه‌ها، همواره به وسیله‌ی مترجمان، از «زبان بیگانه»، به «زبان مادری» آنها، صورت گرفته و می‌گیرد. لیکن در اسپرانتو، بخش اعظم از ترجمه‌ها، از «زبان مادری» اسپرانتیست‌ها، به «اسپرانتو»، ترجمه می‌شود. این پدیده، به‌خاطر آنکه اهمیت ویژه‌ی آن بهتر لمس شود - به توضیحی مختصر نیازمند است:

• در عرصه‌ی زبان‌های غیر عملی - صرف نظر از موارد بسیار محدود افراد دوسه‌زبانه - کمتر کسی قادر است تا در زبان‌های بیگانه، تسلطی همانند زبان مادری خویش، فراچنگ آورد. از اینرو، عموماً ترجمه را، از زبانی بیگانه که در آن تسلط، کمتری به‌گونه‌ی انفعالی، و غیرخلاق دارند - به زبان مادری خویش - که در آن توانائی بیشتری به‌گونه‌ی فعال و خلاق دارند - انجام می‌دهند. به دیگر سخن، افراد، غالباً در زبان‌های بیگانه، دارای امکان درک بیش‌تر (فزونی کیفیت انفعالی) و مهارت ابراز کمتری هستند (ضعف خلاقیت)، در حالی که اسپرانتو، برائت آسانی جمله‌بندی (§248) و سهولت بنیادی، کمی قواعد، فراگیری، جامعیت، قاطعیت، و استثناء ناپذیری اصول منطقی خود، به بیش‌تر از مترجمان، موهبت کمال ابراز شهادت ادبی، بلوغ بلاغت، و مهارت ابداعی در خلاقیت ادبی، ارزانی می‌دارد.

پی آمد این انقلاب کیفی، در فرمانروائی خلاق بر زبان دوم، در اسپرانتو، به شیوه‌ای تصاعدی، انتقال سریع میراث فرهنگی روز افزونی را، از طریق ترجمه از زبان‌های مادری گوناگون، محلی، بومی، و حتی بسیار کم‌دامنه، به اسپرانتو - هزاران بار پربارتر و بیشتر - میسر ساخته است. در گذشته، قرن‌ها به طول می‌انجامید، تا از میان صدها میلیون بشر، فیتز جرالدی انگلیسی، در شمار معدودی انگلیسی‌زبان فارسی دان، یافت شود، تا که «خیام» را، به رسائی و شیوائی، به زبان مادری خود، ترجمه نماید؟! لیکن امروزه، از هر هزار تن اسپرانتیست، از اقوام مختلف، دست‌کم تنی چند، قادراند، تا مستقیماً از زبان مادری خویش، مطلبی ارزنده را، به اسپرانتو، با رسائی کامل، ترجمه نمایند. رهائی انقلابی این نیروی محبوس خلاقیت ادبی ملت‌ها را، به یاری اسپرانتو - و به زودی با کاربرد کامپیوتر در آن - به آسانی می‌توان با رهائی

انرژی هسته‌ای، حاصل از شکاف اتم، در عرصه‌ی فیزیک، مقایسه کرد. بدین ترتیب، «ادبیات ترجمه»، در اسپرانتو، برترین نقش هادی در ایجاد یک بانک بزرگ فرهنگ بشری را، به عهده دارد که هرگز، هیچ زبانی، غیر علمی، در طول تمامی تاریخ، دارای اهمیتی چنین بنیادی، با ابعادی چنین فشرده، نبوده و هرگز نیز نخواهد شد!

☺ ☀ **§ 269 - ادبیات امید Literaturo d'l Espero** : اسپرانتو، در اوج استعمار، در کشاکش پیکار برتری طلبی‌های پرتعصب زبان‌های غربی، در ببحوحه‌ی رشد سرطانی نئیسیم‌های انعطاف‌ناپذیری، چون پان اسلاویسم، پان ژرمنیسم، پان ترکیسم، و مانند آن (§117/1)، در جهان پرتنازعی که کمتر، محلی برای مشکل‌گشائی‌های راستین فرهنگی، در گفتگوی تمدن‌ها، به جای تنازع آنها، و برای تفاهم پرظرافت بشری، داشته است، بسان پر نوری در تاریکی، همانند پادزهری در برابر سموم استعمار، پدید آمده است. از این رو، شاخه‌ی اصلی ادبیات اسپرانتو، انگیخته از تپش دل‌هایی پرصفا، با درون‌مایه‌ها، طنین‌ها، رنگ‌ها و تصویرهایی صلح‌خواهانه، تفاهم‌جویانه، پرعاطفه، و نویدبخش، چهره نموده است. به دیگر سخن، رگه‌ی اصلی ادبیات اسپرانتو را، «ادبیات امید»، رمانتیسیسم تسلی، گل - واژه‌هایی از تبلور عطر شکوفه‌های ذهن‌هایی والا، تشکیل داده است.

● بدیهی است نثر اسپرانتو، همانند شعر آن، از تجلی «ادبیات امید»، بی بهره نیست. لیکن شعر اسپرانتو، طبعاً پیش از نثر آن، جلوه‌گاه ادبیات امید و تسلی است.

☺ ☀ **§ 270 - شعر در اسپرانتو Poezio en Esperanto** : شعر، یا به دیگر سخن، بیان شعرگونه، عموماً - بر اثر کار بست ظریف مجازها، کنایه‌ها، تصویرها و استعاردها - واپسین قلده‌ی اوج آفرینش ادبی، در هر زبان است. فهم شعر نیز، ناچار کم‌وبیش، به ژرف‌ترین مراحل درک، و دورترین قلمرو سلطه، بر یک زبان، تعلق دارد. از این رو، در زبان‌های غیر علمی، نوآموز را، کمتر به «فهم شعر»، دسترس است. زیرا تسلط بر آنها، راهی بس طولانی، و کاری بس دشوار است. با این وصف، اگر خواندن و فهمیدن شعر، میسر باشد، در لمس دقیق زبان، در آشنائی با امکانات تنوع ترکیب جمله‌ها، در به کارگیری ظریف واژه‌ها، بافت‌های پراانعطاف کلام، در به خاطر سپردن، در بازشناسی، و یادکرد آسان آنها، در گسترش میدان تداعی، در جهان سخن، و در کسب مهارت، در کار برد خلاق آنها، از سودمندترین تمرین‌ها، و شایسته‌ترین الگوها، برای نوآموز، به شمار می‌رود.

● اسپرانتو، در رهنمونی و همیاری، به خاطر نیل بدین اوج و عمق، در «قاف سخن»، بکه‌تازی بی همتاست. در هیچ زبان غیر علمی، میسر نیست که مبتدی را، تنها پس از طی چند درسی مقدماتی، با فراخنای لطیف و دقیق شعر، آشنا سازند؟! لیکن اسپرانتو - و تاکنون نیز فقط اسپرانتو - از این امتیاز استثنائی، برخوردار است.

● آشنائی با شعر اسپرانتو در این کتاب، از درس هفتم آغاز شده است (§184)، و سپس در درس هشتم (§205-206, 217) ادامه یافته است.

● اسپرانتو از شعر — هم از شعرهای بیرونی (ترجمه شده بدان)، و هم از شعرهای ابداعی درونی (پرداخته به آن) — غنی است. تمامی کمدی الاهی دانته، فاست گوته، رباعیات خیام، ترانه‌های هاینریش هاینه، و خیام، و یا در آثار شکسپیر هر جا که شعری بوده است، و دیگر آثار شاعران بزرگ، همانند حافظ، عیناً به شعر، در اسپرانتو، واگردون شده است. یک زبان علمی صددرصد منطقی، و نیز صددرصد شعری! در نخستین نگاه، اگر نه یکسره «غیرممکن»، و دست‌کم، «بعید» به نظر جلوه می‌کند. لیکن اسپرانتو، حریم پرمدارای همزیستی مهرآمیز این هر «دو بُعد بعید و غیر ممکن شعر و منطق» است. و افزون بر آن، نیل بدین هر دو پایگاه دشوار و بعید، در اسپرانتو، خود آنچنان آسان است که بیش از هر چیز، به افسانه می‌نماید: بدین هر «دو بُعد دشوار و بعید»، یک نوآموز با «هوش - بهری متوسط»، تنها پس از پانزده تاسی ساعت آموزش و تمرین جدی، می‌تواند راه یابد، و از آن گنجینه‌ی بی‌دریغ، برای غنای ادبی، و مهارت کلامی خویش، توشه‌ها، برگیرد.

☀️ 🏠 🌙 § 270/1 - نمونه‌های شعر اسپرانتو : در طول بندهای آینده، با نمونه‌هایی از شعر اسپرانتو که درخور فهم بیش‌تر از نوآموزانی است که تا درس دهم این کتاب را، به خوبی فرا گرفته‌اند، آشنا می‌شویم. ترجمه‌ی آنها، سطر به سطر، و حتی بدخاطر نوآموزان، حتی المقدور، کلمه به کلمه انجام شده است. از آن جا که هدف اصلی، آموزش اسپرانتو، و درک بافت سخن شعری در آن بوده است، از پرداخت بیش‌تر ترجمه‌ی فارسی آنها، خودداری شده است.

☀️ 🏠 🌙 § 271 - هنوز : ANKORAŬ

Meze de vintro malvarma,	در میان زمستانی سرد،
Kantas ankoraŭ birdeto ;	هنوز پرنده‌ای، نغمه می‌سراید ؟
Kaj en la nokto malhela ;	و در شبی تیره ؟
Lumas ankoraŭ steleto !?	هنوز، ستاره‌ی کوچکی، می‌درخشد!؟
Meze de nigra nubaro,	در میان توده - ابری سیاه،
Brilas ankoraŭ la suno ;	هنوز، خورشید، می‌تابد؟
Blovas la suda venteto;	نسیم دلنواز جنوب؟
Malgraŭ la griza aŭtuno !?	علی‌رغم خزان غم‌آلوده، می‌وزد!؟
Meze de mond' egoista,	در میان جهانی خودخواه،
Batas la koro amanta ;	قلب آکنده از مهر، هنوز، در تپش است؟

Meze de horo mal-gaja;

در میان ساعاتی، ناشادمان؛

Ridas espero flamanta !

امیدی پر لهیب، می خندد!

MEVOJ BLANKAJ : مرغان سپید دریائی : § 272



LA

مرغان سپید دریائی، برفراز دریا،

Flugas mevoj super maro...

پرواز می‌کنند -

Blankaj, blankaj mevoj !

سپید، سپید، مرغان دریائی!

Post ilia ĝojaro,

از پی فوج شادمان آنان،

Flugas miaj revoj !

آرزوهای رویائی من، [نیز] پرواز می‌کنند!

Blankaj mevoj flugas alte,

سپید - مرغان دریائی، اوج می‌گیرند،

Alte super ondo !

بلند، برفراز موج [ها] § 263.

Kaj sen-lace, kaj sen-halte...

بی خستگی، بی‌وقفه -

Al la vasta mondo!

به سوی جهان فراخ،

Flugas miaj revoj,

آرزوهای رویائی من [نیز] پرواز می‌کنند،

Kiel La blankaj mevoj !

بسان مرغان سپید دریائی!

§ 273 - برای من با تو: با کاربرد فعل‌های شرطی (§ 217-212)



POR MI KUN VI

Ho, se sur vasta erikej', (207 §)

آه، اگر برفراز مرغزاری پهناور،

Mi trovus vin, (-US, 212 §)

من تو را، یافتمی،

Per mia ŝalo kontraŭ vent'

با شال خود در برابر باد،

Mi ŝirmus vin !

فراگرد تو، من سپر ساختمی!

Aŭ, se mizero kaj dolor',

یا، گر بیتوائی و رنج،

Turmentus vin'

تو را، آزار دادندی،

Mi prenis vin al mia kor'

من تو را، بر قلب خود، برگرفتمی،

Por gardi vin !

بدان سبب که تو را پاس داشتمی!

Se forlasita en dezert'

اگر رها شده در صحرا،

Troviĝus mi,

من یافت شدمی،

Tamen estus paradiz', (150/1§)

با این همه حال، آن بهشت بودی،




Por mi, kun vi !

برای من، با تو!




Se reĝo de la tuta ter',

اگر شه‌ریار تمامی زمین،

Fariĝus mi', من شدمی،  
 Plej bela mia kron-juvel', زیباترین گوهر تارک من،  
 Briliĝus vi ! تو، درخشان همی شدی!

**MAJA ROS' (207 §) شبنم اردیبهشتی:**   




Trans arbaro, trans herbejo (159 §), فراسوی جنگل‌ها، در آنسوی مرغزاران،  
 Lumas la matena sun' خورشید بامدادی، فرو می‌تابد،  
 Mole, bene, ne-senteble, پرنیانی، پربرکت، لمس ناکردنی،  
 Maja roso falas nun ! شبنم اردیبهشتی، اکنون فرو می‌تراود!  
 Sanktan ĉarmon de printempo دلنوازی مقدس بهاری را،  
 Junan verdon de foli', سبزی نوشکفته‌ی برگ‌ها را،  
 Bon-odorojn, belajn florojn, و گل‌های عطرآگین و زیبا را،  
 Portas maja ros', al ni ! شبنم اردیبهشتی، برای ما، به ارمغان می‌آورد!

**§ 275 - و تو مرا به یاد خواهی آورد!؟**   

**Kaj vi memoros min!**

لب‌های دیگری، [در گوش تو § 263] زمزمه خواهند کرد،  
 Aliaj lipoj flustros, vin,

Pri amo kaj fidel'; عشق و وفاداری را؛  
 Aliaj langoj nomos vin, زبان‌های دیگری، ترا خواهند نامید!  
 Reĝino kaj angel' ! خاتون و فرشته،  
 Sed eble, dum aŭskultos vi, لیکن در آن «دم» که تو بدانها گوش، فرا خواهی داد،  
 Penseto trudos sin, اندیشه‌ای کوچک، خود را، بر تو تحمیل، خواهد نمود،  
 Pri l' nuna hor', jam longe for- از آن ساعت با همبود - که  
 اینک مدت‌ها، از آن، سپری گشته است -  
 Kaj vi memoros min !? و تو، مرا به یاد خواهی آورد!؟

**§ 276 - اگر تو دور باشی:**   

**SE VI ESTAS MAL-PROKSIMA**

Se vi nur rigardas al mi, فقط تو، اگر به من نگاه کنی،  
 Tiam estas mi feliĉa, آنگاه، من، خوشبخت هستم -  
 Kiel floroj de la stepo, بسان گل‌های مرغزاران،  
 Kiam roso ilin banas ! زمانی که شبنم، آنها را، حمام می‌دهد!



Kiam vi malgaja estas , هنگامی که تو اندوهباری ،  
 Mia koro mal-lumiĝas قلب من، تیره می شود  
 Kiel mal-lumiĝas lago , همانند دریاچه ای که سیاه می شود،  
 Kiam ombraj ĝin la nuboj ! آن گاه که ابرها، بر آن، سایه می افکنند!  
 \* \* \*

Se ridetas vi, karega!- اگر تو تبسم کنی، بسیار نازنینم!  
 Tiam ĝojas mia koro- آن زمان، قلب من، شادمانی می کند،  
 Kiel brilas ondetaro (-ar 100\$) همانند موج های کوچکی که می درخشند،  
 Sur riveroj en sun-lumo! در پرتو خورشید بر رودخانه ها!  
 \* \* \*

Ridas tero, ridas akvoj, زمین می خندد، آبها می خندند،  
 Ridas la ĉielo suna - آسمان آفتابی می خندد -  
 Sed, mi jam ne povas ridi, ولی من، دیگر نمی توانم بخندم،  
 Se vi estas malproksima!؟ (اگر تو، نزد من نباشی!)  
 \* \* \*

شعرهائی است که «زامنهوف» خود، در سال ۱۸۹۱، آن را، سروده است. چکامه ی امید، امروزه،  
 سرود رسمی اسپرانتو، به شمار می رود که در گشایش کنگره های جهانی، با آهنگ، و به گونه ی  
 دسته جمعی، خوانده می شود.

● سرود امید، در شش بند، هر بند شامل دو بیت، یا چهار مصرع، مجموعاً در ۲۴ مصرع،  
 سروده شده است. مصرع های سرود امید، یک در میان، با یکدیگر هم قافیه اند، یعنی مصرع اول،  
 با مصرع سوم، مصرع دوم با مصرع چهارم، و مانند آن.

● اندیشه، و حتی نام «سپاه صلح Pacaj Batalantoj»، که ابتکار آن را، حدود هفتاد سال  
 بعد، به «جان . اف . کندی» (۱۹۶۳-۱۹۱۷)، رئیس جمهور امریکا، نسبت داده اند، آشکارا، از  
 خالق اسپرانتو است، و او آن را، در مصرع دهم، از سرود امید، ابرزا داشته است.

● در زیر، ترجمه، و اصل سرود امید، و سپس شرح قسمت های نسبتاً دشوار آن، برای  
 نوآموزان، به دست داده میشود:

**LA ESPERO ترجمه ی سرود امید :**

En la mondon venis nova sento, شعوری تازه، به درون جهان، ره، یافته است،  
 Tra la mondo iras forta voko, جهان را، سراسر، سروشی سترگ، در می نوردد،

Perflugiloj de facila vento.

Nun de loko, flugu ĝi alloko!

با بال‌های نیسمی لطیف،  
اینک آن، از مکانی به دیگر مکان، فرا باید پرد!

2

Ne al glavo sangon soifanta

Ĝi, la homan tiras familion :

Al la mond' eterne militanta

G'i promesas sanktan harmonion !

نه به سوی شمشیری به خون تشنه، آن،

خانواده‌ی بشری را، فرو در می‌کشد!

[بل] به دنیای همیشه ستیزه جو،

هماوائی خجسته‌ای را، مزده بر می‌دهد!

3

Sub la sankta signo de l'espero,

Kolektiĝas, Pacaj batalantoj,

Kaj rapide kreskas la afero,

Per laboro de la esperantoj!

فرو زیر فرخنده — پرچم امید،

«سپاهیان صلح»، به هم درمی‌پیوندند؛

و با تلاش امیدواران،

این همگرائی، به سرعت، شکوفان می‌شود!

4

Forte staras muroj de miljaroj

Inter la poploj dividitaj ;

Sed dis-saltos la obstinaj baroj,

Per la sankta amo disbatitaj.

هزاران ساله دیوارها، استوارند،

در میان از هم گسسته ملت‌ها،

لیکن [این] همه جا فروهشته، سدهای سخت،

فرو در خواهند ریخت.

به یاری راستین نیروی عشق!

5

Sur neŭtrala lingva fundamento,

Komoprenante unu la alian,

La popoloj faros en konsento

Unu grandan rondon familian.

● بربنیاد زبانی بی طرف،

یکدیگر را، درک کنان،

ملت‌ها، در یک هم‌پذیری،

خانواده‌ای بزرگ را، تشکیل خواهند داد!

6

Nia diligenta kolegaro

En laboro paca ne laciĝos,

Ĝis la bela sonĝo de Phomaro

Por eterna ben' efektiviĝos

توشنده همکاران ما،

در جهاد صلح، خسته نخواهند شد،

تا رؤیای زیبای بشریت،

به‌خاطر برکتی جاوید، تحقق پذیرد!

§ 278 - شرح سرود امید : به‌خاطر بیان شعری خود، پاره‌ای از ترکیب‌های سرود امید، برای نوآموزان، شایسته شرح می‌نمایند. مشکلات ترکیب شعری، به ترتیب شماره‌ی

هر مصرع، از مصرع‌های بیست و چهارگانه‌ی سرود امید، بیان شده‌اند:

1 = En la mondoN venis. ( ب / 237-8§)

4 = Nun ĝi (= la nova sento, la forta voko) devas flugi (= flugu 72§) de loko al loko.

5 = Ne al glavo, kiu soifas sangon (= sangon soifanta 195§) tiras homan familion.

Glavo شمشیر, Sango خون, Soifi تشنه بودن Tiri = movi ion aŭ iun al si  
kun forto = کشیدن چیزی یا کسی با قدرت، به سوی خود

7 = Al la mondo, kiu ĉiam militadas (97, 218§) ĝi (= la nova sento, k.t.p. 18§) promesas sanktan harmonion (= pacon را صلح).

13-14 = Inter la dividitaj popoloj, staras forte muroj de mil-jaroj.

15-16 = Dis-salti, dis-bati (86, 204§)

17 = Neŭtrala lingvo ( 3§ ش v ) = Esperanto

§ 279 - شهر آفتاب : «شهر آفتاب»، نوشته‌ی «پسی نئروگری»،  
«ناکجاآباد»، و «عقل سرخ» شهاب‌الدین سهروردی، و نیز «جابلقا» و «جابلسا»ی «سنائی»، یک  
مدینه‌ی فاضله‌ی صلح و آرامش را، به یاد می‌آورد. شهر آفتاب، نمونه‌ای از «ادبیات امید»، به نثر  
اسپرانتو است:

## La urbo de la suno

Verkis pietro Geri, Italio

–Kien vi iras, bona maljunulo? (ج 237, 260§)

–Ho! Kien mi iras, vi demandis? Mi iras orienten, tien kie leviĝas la suno. (Ho–/266§)

–Ĉu tre mal-proksimen?

–Ho! jes ... bezonas transi marojn kaj montojn, kaj stepojn senfinajn, kaj post tio, oni atingos alian punkton, kie la sun-radioj estas tiel varmegaj, ke ili iĝas danĝero de sufoko ... kaj poste, oni atingos alian punkton, kie estas grandeguloj kaj sovaĝaj bestoj, kontraŭ kiuj, oni sin devas defendi ... kaj krom ĉio tio, oni renkontas cent aliajn kontraŭaĵojn. Nun, kiam oni transiras ĉiujn ĉi mal-helpaĵojn, oni povus atingi la urbon de la suno!

–Diru bona maljunulo : Kial kontraŭ tiom da danĝeroj pro nenio?

–Ho, ne! tute ne! La urbo, pri kiu mi songas, estas la plej bela urbo,

kiun oni iam vidis. Tie estas nek servistoj, nek mastroj. Tie neniam mankas pano al infanoj. La nura forto : Laborado. La nura rajto : La egaleco. La virino : Ne servistino, sed kamaradino de viro! La nura leĝo : La amo!

Tradukis el la itala D.A.Klaĝin

### ● واژگان: Vortoj

Mal-junulo(123§)	پیر مرد	Mastro	ارباب
Grandegulo(103,§)	غول	Servistino	خدمتکار
Rajto	حق	Sufoko	خفقان
Kamarado	رفیق	Leĝo	قانون
Sovaĝa	وحشی	Besto	جانور، دد
Manko	فقدان، کمبود	Defendi	دفاع کردن
Bezono	نیاز	Traduki	ترجمه کردن
Verki	تالیف کردن	Atingi	ناائل شدن، به مقصود رسیدن

📖 📖 § 279/1 - یادداشت: برای اطلاع بیشتر، درباره‌ی ادبیات اسپرانتو - از جمله، ترجمه، و شرح لازم درباره‌ی «خورشیدشهر» -، رجوع کنید به نوشته‌ی دیگر ما: «ادبیات امید» (373, 360, 1§) به مناسبت سده‌ی اسپرانتو، (۱۹۸۷-۱۸۸۷)، انتشارات امور فرهنگی دانشگاه تهران، ۱۳۵۶:

Literaturo de l' Espero - Persa Enkonduko en la Literaturo de la Internacia Lingvo-Esperanto 1887-1987, Universitato de Tehrano.

\* \* \*

📖 ☀️ § 280 - نامه‌نگاری Korespondado: نامه‌نگاری در زندگانی جدید، در هر زبان زنده‌ی مترقی، دارای اهمیت فراوان است. لیکن در اسپرانتو، نامه‌نگاری، از اهمیت و امتیازی ویژه، برخوردار است. هیچ زبانی در دنیا، گسترش و حیات خود را، همانند اسپرانتو، به نامه‌نگاری، مدیون نیست. از آن‌جا که اسپرانتو به قوم و ملتی خاص، تعلق ندارد، و در نتیجه به مرزی سیاسی، و نقطه‌ای جغرافیائی، محدود نیست، ناچار، بخش اعظم روابط سیال، زایا، و پرتنوع، میان اسپرانتو دانان جهان، از طریق مکاتبه، برقرار می‌شود، و ادامه می‌یابد.

● نامه‌نگاری در اسپرانتو، تا آن‌جا پیش رفته است که پیوندی ناگسستنی، با ادبیات آن یافته است. هم اکنون در اسپرانتو، رمانها و داستانهای، به گونه‌ی مکاتبه‌ای پدید آمده است که، هم الگوهای ارزنده‌ای برای نامه‌نگاری اند، و هم، از جمله ادبیات زیبای آن، به شمار می‌روند.

• برای نمونه از ادبیات مکاتبه‌ای اسپرانتو که مطالعه‌ی آنها، به ویژه در خور توصیه، برای نوآموزان، و هم‌هی کسانی است که ده درس اول این کتاب را، فراگرفته اند، می‌توان از دو کتاب زیر، یاد کرد:

1- Kamemoro : Mary kaj sulo.

2 - Schneider - Carlsson : Barbo kaj Eriko.

در این دو کتاب، دون دختر با دو پسر، از دو کشور مختلف، مکاتبه می‌کنند.

• اسپرانتودانان عموماً، و نوجوانان اسپرانتیست خصوصاً، مشتاق مکاتبه با یکدیگرند. شدت‌گرایش به مکاتبه در اسپرانتو، تیپ تازه‌ای، با نام تازه‌ای از انسانها، در جهان ما، پدید آورده است: (105,123\$) Korespondemulo

- انسان، حیوان مکاتبه دوست / مکاتبه‌مدار / مکاتبه‌گرا، مکاتبه شیفته .

☀️ 🌻 **§ 281 - خدمات مکاتبه‌ای UEA :** مراکز اسپرانتو در سراسر جهان، هم مشوق مکاتبه میان اسپرانتودانان، و هم راهنمای یافتن یاران مناسب مکاتبه‌ای، برای آنانند. • سازمان جهانی اسپرانتو (1/285\$)، یا U.E.A. دارای بخش ویژه‌ای، جهت ایجاد تسهیل و راهنمایی برای «مکاتبه - دوستان» است.

• ئو. ئه . آ . (U.E.A) آمادگی خود را، برای انجام چنین خدمتی، با ذکر نشانی لازم در فرانسه، بدین‌گونه اعلام داشته است که هر کس می‌تواند با آن، مکاتبه نموده و با ذکر مشخصات خود، درخواست نام و نشانی یاران مکاتبه‌ای، برای خویشتن نماید:

Se vi serĉas seriozajn gekorespondantojn, ĉu individuajn, ĉu sur kolektiva bazo (ekz. por lernejo), turnu vin al La koresponda servo de UEA,

Adreso : K.S.M.

S-ro Xavier Gilbert,

B.P. 6, Fr-55000 Longecom

Francio = France

E-mail adreso: [www.multimania.com/kosmo](http://www.multimania.com/kosmo)

☀️ 🌻 **§ 281/1 - یادداشت :** ممکن است، در طول سال‌های آینده که کتاب زبان دوم مورد مطالعه خوانندگان قرار گیرد، نشانی مرکز مکاتبه‌ای بالا احیاناً تغییر کرده باشد. در اینصورت درخواست خود را بطور مستقیم به نشانی ثابت UEA (15/285) ارسال دارید.

☀️ 🌻 **§ 281/2 - یادداشت :** برای اطلاع بر نشانی‌های ئی‌میلی و جدول‌های - پست الکترونیکی - و اینترنتی اسپرانتو، رجوع کنید به بند §362.

☀️ 🌻 **§ 282 - درخواست مکاتبه :** مجله‌ی اسپرانتو، ماهنامه‌ی U.E.A وابسته به «بونسکو»، بخش ویژه‌ای، برای آگهی درخواست مکاتبه‌ی افراد، با دیگر اسپرانتیست‌ها، دارد. در زیر دو

نمونه، از آگهی‌های واقعی درخواست مکاتبه، به دست داده شده است. نمونه‌ی اول از فرانسه :

- Francaj geknaboj 11-14 jaraj deziras korespondi tutmonde.

Skribu unue al ilia instruisto:

S - ro Daniel Luez,  
C.E.S Lenain,  
F - 02000 Laon, France

نمونه‌ی دوم، یک آگهی درخواست واقعی مکاتبه، از انگلستان است:

- Lernejoj Esperanto-grupoj (15 jaraj), serĉas grup-kontakton eksterlande.

Skribu al :

S - ro Nutton,  
South Graven School.  
Crosshills, keighley  
England, UK.

📡 📧 § 282/1 - **یادداشت** : توجه شود، اگرچه درخواست‌های بالا، از نمونه‌های واقعی برگرفته شده است. لیکن تاریخ مصرفشان، منقضی شده است. زیرا مربوط به ۲۶ سال پیش‌اند (چاپ اول زبان دوم). ارزش تاریخی آنها، تنها ارزش بادوام الکترونیکی آنهاست.

☀️ 📡 § 283 - **مکاتبه، و قدرت معنوی در اسپرانتو** : مکاتبه در میان اسپرانتو دانان، ابتکارات و شیوه‌های تازه‌ای را، در پیشرفت اسپرانتو، ریشه کنی بی‌اطلاعی نسبت به آن، و ابراز قدرت معنوی جهانی آن، پدید آورده است. چندی قبل، یک روزنامه نویس مکزیکی، «دانیل میر»، مقاله‌ای می‌نگارد و در آن اظهار می‌دارد که : اسپرانتو، دیگر موضوعی فراموش شده است! یکی از اسپرانتیست‌های مکزیک، در مجله‌ی جهانی اسپرانتو، خطاب به هم‌مدی اسپرانتیست‌های جهان، با به دست دادن نشانی و نام «روزنامه‌نگار، دانیل میر»، از آنان می‌خواهد که با نگاشتن نامه‌ای مؤدبانه، به وی، عملاً به او نشان دهند که اسپرانتو، نه تنها موضوعی فراموش شده نیست، بلکه اینک بیش از هر زمان، زنده و پالانده است. این تمهید هوشمندانه، موجی از نامه‌ها را، از سراسر جهان به مکزیک سرازیر می‌کند؛ درس عبرتی بزرگ به روزنامه‌نگار بی‌اطلاع می‌دهد، و او را شرم‌زده، از بی‌اطلاعی خود، وادار به پوزش می‌دارد. عین تقاضای اسپرانتیست مکزیکی که در مجله‌ی جهانی اسپرانتو (آوریل ۱۹۷۵) انتشار یافته است، و بمباران مکاتبه را، به مکزیک، دامن زده است، چنین است:

;(Esperanto-Revuo: Apr. 1975)

Esperantistoj de la mondo!

Meksika ĵurnalisto skribis, ke Esperanto estas jam forgesita afero!  
Skribu al li afable, mallonge, por konvinki lin, ke Esperanto vivas kaj progresas! Lia adreso estas jene:

S - ro Daniel Mir,  
Hidlago poniente 2015 - 4,  
Monterrev, Meksikio

☀️ ✎ **§ 284 - مکاتبه‌ی بازرگانی Komerca korespondado** : مکاتبه در اسپرانتو، تنها دارای ارزش گسترش آرمانی، دوست یابی، غنای ادبی، و تفاهم فرهنگی نیست. فقط گفتگوی فرهنگ‌ها، نیست! بلکه از مزایای عملی بسیار سریع بازرگانی و صنعتی نیز، برخوردار است. شرکت‌های بازرگانی، بنابر اصل «سهولت و سرعت بیشتر، کار کمتر، و سود فزون‌تر» که فرض حاکم بر تکنولوژی، و سوداگری جهانی شرکت‌های فزاینده‌ی چندملیتی، و فوق‌ملی است، طبعاً زودتر از بنیادهای فرهنگی انعطاف‌ناپذیر نوگرایز و سنت‌گرا، به ارزش عملی اسپرانتو - زبانی که تنها با آموزش چند ماهه‌ی آن، می‌توان بهترین نام‌نگاران را برای مکاتبات بین‌المللی پرورش داد - در تسهیل روابط انسانی، پی برده، و از آن بهره‌جسته‌اند. بنابر یک فهرست منتشر شده، تنها تا سال ۱۹۶۲ بالغ بر ۵۰۰۰ بنیاد و شرکت بازرگانی و صنعتی در ۴۳ کشور، در مکاتبات خود، اسپرانتو را، پذیرفته و به کار می‌برده‌اند. آیین شمار تاکنون، همچنان، رو به افزایش بوده است. در میان شرکت‌های هواپیمائی، از جمله می‌توان از نام شرکت‌های Air France, KLM, Swissair, SAS, SABENA, TWA و مانند آنها، یاد کرد.

● در سال ۱۹۶۳ در هلند، یک انستیتوی ویژه‌ی آموزش، برای کاربرد اسپرانتو در صنعت و بازرگانی، تأسیس، شده است:

● Instituto por Esperanto en Komerco kaj Industrio.

برای اطلاع بر فهرست نام، نشانی و نوع کار مؤسسات بازرگانی و صنعتی مختلف، در سراسر جهان که به اسپرانتو مکاتبه می‌کنند، به آثار زیر رجوع شود:

1. Vogelmann, B. : Esperanto en komerco, 1962.
2. UEA : Jarlibro, 1942, dua parto.

☀️ ✎ **§ 285 - نشانی‌های مهم مکاتبه** : برای کسب هر گونه اطلاع، درباره‌ی اسپرانتو، نخستین و مهمترین مرکز، «سازمان جهانی اسپرانتو» یا «ئو. ئه. آ» در روتردام هلند است:

- 1 - Universala Esperanto-Asocio (=UEA)  
Nieuwe Binnenweg 196,  
3015 BJ Rotterdam,

Holland/Nederlando

Tel: 0031 / 10 436 1044

Fakso: 0031 / 10 436 1751

E-mail adreso: [uea@inter.nl.net](mailto:uea@inter.nl.net)

Internet adreso: <http://www.uea.org>

● پاره‌ای مراکز مهم دیگر در آمریکا، کانادا، فرانسه، انگلستان، ایتالیا، آرژانتین، و سوئد، به

● Esperanto-Ligo por Norda Ameriko (ELNA), ترتیب عبارات انداز:

P.O Box 1129,

El Cerrito CA 94530

U.S.A/Usono

Tel: (510) 653 0998

Fakso: 510 653 1468

E-mail adreso: [elna@esperanto-usa.org](mailto:elna@esperanto-usa.org)

Internet adreso: [www.esperanto-usa.org](http://www.esperanto-usa.org)

● 3. Kanada Esperanto-Asocio, (KEA),

P.O.Box 2159,

North Saanich B.C.,

V8L 3S6,

Canada/Kanado

Tel: (250) 656-1767

Fakso: (250) 656-1765

E-mail adreso: [dutemple@islandnet.com](mailto:dutemple@islandnet.com)

Internet adreso: [www.esperanto.ca](http://www.esperanto.ca)

● 4. Unuiĝo de Franca por Esperanto,

Espéranto-France,

4 bis, rue de la Cerisaie,

FR-75004 Paris,

France/Francio

Tel:(01) 42 78 68 86 (R)

Fakso:(01) 42 78 08 47

Internet adreso: [www.esperanto-france.org](http://www.esperanto-france.org)



- 5. Esperanto-Asocio de Britio  
Wedgwood Memorial College,  
Barlaston, Stoke-on-Trent,  
ST 12 9DG  
England/Britio  
Tel:(01) 473 727221  
Fakso:(01) 473 274531  
E-mail adreso: eab@esperanto.demon.co.uk  
Internet adreso: www.Esperanto.demon.co.uk
- 6. Itala Esperanto-Federacio,  
Via Villoresi 38,  
IT-20143 Milano  
Italy/Italio  
Tel & Fakso:(02) 58 100 857,  
E-mail adreso: f.esp.it@infinito.it  
www.esperanto.it
- 7. Japana Esperanto-Instituto,  
Sinzyuku-ku Waseda-mati 12-3,  
Tôkiô-to 162-0042,  
Japan/Japanio  
Tel: (03) 3203 4581  
Fakso: (03) 3203 4582  
E-mail adreso: jei@mre.biglobe.ne.jp  
Internet adreso: www2s.biglobe.ne.jp
- 8. Argentina Esperanto-Ligo,  
Calles 119 y 122,  
AR-H3700FIT Pcia. R. Sáenz Peña,  
Chaco  
Argentina/Argentino  
Tel: (011) 4961-4302  
E-mail adreso: crispin@sp-ipci.com.ar

- 9. Sveda Esperanto-Federacio,  
Esperanto Centro,  
Vikingagatan 24,  
SE-11342 Stokholm,  
Sweden/Svedio

Tel: (08) 34 08 00

Fakso: (08) 34 08 10

E-mail adreso: sef@esperanto.se

Internet adreso: www.esperanto.se

☀️ 🌱 § 286 - سالنامه‌ی نو. نه. آ. Jarlibro - UEA : سازمان جهانی اسپرانتو، افزون بر یک ماهنامه، هر ساله، سالنامه‌ای نیز در دو جلد منتشر می‌کند: جلد اول «شبکه‌ی نمایندگی» و جلد دوم «فهرست کتاب» خوانده می‌شود:

● 1- Jarlibro, unna parto : Delegita reto

● 2- Jarlibro, dua parto : Librolisto

● بر هر اسپرانتیست لازم است، این سالنامه را، مشترک شود، و هر ساله اطلاعات، نام‌ها و نشانی‌های تغییر یافته، یا جدید کلیه‌ی نمایندگی‌ها و اعضای برجسته‌ی اسپرانتو، را در سراسر جهان، به دست آورد.

● با مکاتبه با UEA می‌توان، بر شرایط عضویت، اشتراک این سالنامه و همچنین اشتراک مجله‌ی ماهانه‌ی اسپرانتو، اطلاع حاصل نمود. سازمان جهانی اسپرانتو، یک سازمان غیر سیاسی بی‌طرف فرهنگی، و وابسته به «یونسکو»، شعبه‌ی فرهنگی، تربیتی، و علمی سازمان ملل متحد است. UEA / UNESCO / UN

☀️ 🌱 § 287 - مطبوعات مهم اسپرانتو : بالغ بر صد و ده روزنامه و مجله‌ی علمی، ادبی، فرهنگی، هنری، روزنامه‌های خبری، و غیر آن، در سراسر جهان، به اسپرانتو، منتشر می‌شود. فهرست کامل آن را، می‌توان همه ساله، در سالنامه UEA، ملاحظه نمود، و نیز همه‌ی آنها را، به وسیله‌ی مکاتبه با UEA (285/1§) مشترک شد.

☀️ 🌱 § 288 - برنامه‌های رادیویی : ماهنامه‌ی اسپرانتو (286§)، همه ماهه، وقت‌نما، و شماره‌ی امواج تمام رادیوهائی را، که در سراسر دنیا، به اسپرانتو، برنامه پخش می‌کنند، انتشار می‌دهد. همچنین، رجوع شود به «روزنامه‌ی ایران»، ش ۷۵۹، ۲۵ شهریور ۱۳۷۶/۱۵ سپتامبر ۱۹۹۷، ص ۱۳.

☀️ 🌱 § 289 - کوپن پاسخ بین‌المللی :

Internacia Respond-kupono = ( rpk = Inter. rpk. )

● اتحادیه‌ی جهانی پست و تلگراف، کوپنی به نام «کوپن پاسخ بین‌المللی» تهیه کرده است که مانند یک «ارز» یا «اسکناس بین‌المللی»، می‌توان آن را، از هر شعبه‌ی پستی در هر کشور عضو پست بین‌الملل خرید، و به پیوست نامه‌ی خود، ارسال داشت. در مقصد نامه‌ها، هرکس می‌تواند آنها را، در یکی از شعبات پست، به مبلغی معادل بهای اصل، به تمبر آن کشور، برای ارسال پاسخ به نامه‌ی دریافتی، تبدیل نماید.

● در تمام مکاتبات با سازمان‌های اسپرانتو - نه ضرورتاً در مکاتبه با افراد داوطلب نامه نگاری - لازم است، همراه با هر نامه، دو، سه کوپن پاسخ، ضمیمه کرد. تصور اینکه تنها اگر سازمان جهانی اسپرانتو، سالانه دست کم، بالغ بر پانصد هزار نامه، در پاسخ نامه نگاران به خود، باید ارسال دارد، اهمیت مالی کوپن‌های پاسخ دریافتی را، در جمع کل بودجه و هزینه‌ی آن - با فرض هر نامه یک دلار - به خوبی روشن می‌دارد که احیاناً به صدها هزار دلار، ممکن است، بالغ شود!

● بی‌پاسخ ماندن بسیاری از نامه‌ها، به معجام بین‌المللی، عموماً حاصل همین بی‌توجهی، به هزینه‌ی سرسام‌آور پستی پاسخ‌هاست که درخواست‌کنندگان با ارسال ضمنی کوپن ویژه‌ی بین‌المللی، پیش‌هزینه‌ی پستی پاسخ خود را تأمین نکرده‌اند!

✎ § 290 - نامه‌های نمونه : در زیر، چهار نمونه‌ی ساده، برای مکاتبات مختلف به اسپرانتو، به دست داده شده است:

Tehrano, la 22-an de septembro 2001 (22-an/ج/239§)

● Kara samideano!

Mi vidis vian nomon en la revuo "Esperanto". Kun plezuro mi korespondos kun vi !

Mi estas instruisto , edzo, kaj patro, kun du filinoj. Mi havas 37 jarojn. Ni, mia familio kaj mi, loĝas en malnova apartamento. Sed, baldaŭ ni loĝos en bela, nova dometo ekster urbo. Mia patrino estas Parsio. Mi komencis lerni Esperanton de tri monatoj. Mi nur parolas Parsion. Sed, mia unua filino scias du aliajn lingvojn. En libera tempo miaj interesoj estas legi bonajn librojn, aŭskulti belajn muzikojn, kaj viziti karajn amikojn.

Mi finas nun, kaj atendas vian respondon. Kun estimo Via,

Dara Arman

✎ ✎ 290/1 - یادداشت : عنوان «هم‌آرمان» : اسپرانتو دانان، یکدیگر را، «هم‌آرمان = Samideano» می‌نامند (§311).

● Al la Direkcio de la Sekcio  
 Medicinaj Aparatoj,  
 A.E.G, Berlino,  
 Germanio

به مدیریت بخش  
 کار ابزارهای پزشکی،  
 آ. ئه . گ، برلین،  
 آلمان

Estimataj Ge-Sinjoroj (ge-1 90§),

Mi deziras informi vin, ke mi estos feliĉa, se vi permesos, ke mi estu via agento (نماینده) en mia lando. Se inter-konsento (inter-140§ موافقت فی مابین) pri tio estas ebla, bonvole sendu al mi vian katalogon, kun kondiĉoj, prefere ĝian Esperantan eldonon (چاپ).

Sincere via,

S . L

Tehrano la 5 an de ...

● Al la Delegito de UEA آ. ئه . آ نماینده ی ئو. ئه . آ

En Londono, Britio در لندن، انگلستان

Kara Sinjoro Delegito, Tehrano, 22, 10, 2001

Dum la venonta monato , mi traveturos Eŭropon pro privataj aferoj. Mi veturos ( = iros per ia ilo) per aŭtomobilo , kaj intencas ( = volas , havas penson) alveni en Londono, la 26-an de la monato, espereble en la frua vespero. Ĉar mi tute ne konas vian urbon, mi estas tre danka , se vi afable

( = amike , kun bon-volo) re-komendus (rekomendi توصیه کردن) al mi bonan hotelon, ne tro multekostan (گران قیمت) – Kaj se vi povus rezervi por mi unu-litan (یک تخته) ĉambron por tri noktoj (nome, la 26 an, 27 an kaj 28 an) vi farus al mi grandan komplezon ( = servo de afableco).

Mi kunsendas internacian respondkuponon  
(rpk. 293 289§) por via afabla respondo

Samideane via ,

Kejvan Sasani

\*\*\*

شاید شما هم به یاد داشته باشید، این نشانی فرضی است. لیکن الگوئی است که  
شایعه است، در هر نامه، زیر نام و محل امضای فرستنده، قید شود، تا اگر آدرس گیرنده، در پشت  
یا روی پاکت پستی از بین رفته، یا خوانا نباشد نامه، به صورت یک واحد خودکفا، در آغاز دارای  
نشانی کامل گیرنده و در پایان نیز نشانی کامل فرستنده را داشته باشد! بویژه که در بایگانی‌ها  
کمتر پاکت نامه را هم، نگاهداری می‌کنند.

### Karaj Sinjoroj

### ● درخواست نمایندگی بازرگانی:

Per ĉi-tiu letero mi demandas, ĉu via firmao (تجارتخانه) estas reprezentata en suda Irano? Ni proponas (پیشنهاد) starigi filion (شعبه) en unu el la Iranaj haven-urboj (شهرهای بندری) de la persa Golfo, kaj difini (تعیین) subagentojn en ĉiuj plej grandaj urboj de tiu distrikto (منطقه). Ni estos feliĉaj fariĝi reprezentantoj de via firmao kaj ricevi informojn pri la kondiĉoj de la reprezentado.

Antaŭdankante vin, ni restas ,

sincere via ,

M . M

Mitsubishi CO.

Ja / anio / J-5555

35, Aveauo Mikado,

25.Kh. Fereshte

TEHRAN/16-2000

14, K. Borna IRAN

Tehran/15-1000





... با آب و بابا

• او با بو U BA BU ، او U ، بی بو BI BU ، با بو BA BU ، بو BU : U + B ، ... بی بی یا او BIBI BA U ، او یا بی بی U BA BIBI

هنوز، ده‌ها واژه، از ترکیب B، با حروف باصدا، می‌توان ساخت، و تمرین کرد.

• (۳) پس از تمرین حرف B، با حروف باصدا، حرف باصدای دیگری - مثلاً D - را، می‌توان به جای B، برگزید، و به همان روش، به تمرین آن، پرداخت. در مرحله‌ی دوم، در این ترکیب تازه نیز، می‌توان، از ترکیب‌های B نیز، با D، استفاده نمود، مانند:

• D + A : DAD داد ، BA DAD ، بی داد BI DAD ، با داد BA DADO BI DAD

... بی داد یا BI DADE BABA ، داد یا DADE BABA ، با داد و بی داد

(۴) - یادداشت: با این روش، در تابستان ۱۳۶۳ / ۱۹۸۴، با ۲۲ تن نوآموز

دبستانی - از سال‌های دوم تا پنجم - در ظرف ۳ روز، هر روز ۲ ساعت تمرین، در کلاس، و ۱ ساعت، تمرین تکلیفی، در منزل، مجموعاً، با ۹ ساعت تمرین، کودکان، همه، به روانی و آسانی، و سرعت، قادر، به خواندن و نوشتن واژگان اسپرانتو، و واژگان فارسی، به الفبای اسپرانتو، شدند. یعنی ریشه‌کنی مصیبت بی‌سوادی، آنهم، تنها در ظرف ۹ ساعت، در مدت ۳ روز! از اینرو، پیشنهاد شده است - و این پیشنهاد را همان کودکان نوآموز، در پایان ۳ ماه، در جشن فارغ‌التحصیلی خود به ما آموختند - که چه در ایران، و چه در دیگر کشورها، برای ریشه‌کنی بی‌سوادی، در سطح بین‌المللی، بهتر است، نخست در حدود یک هفته، بی‌سوادان، همه را، به همین شیوه، با نوشتن و خواندن زبان مادری، به الفبای اسپرانتو، آشنا سازند. آنگاه، پس از آن - در یک مرحله‌ی انتقالی - ذهن‌های ورزیده، آواشناس، و تحلیلی‌شده‌ی نوآموزان را، به خواندن، و نوشتن زبان مادری، وادار نمایند!

• با این روش، در کم‌تر از مدت ۳ ماه، می‌توان افراد بی‌سواد را - دست‌کم در حد ابتدائی - هم‌زمان، به اسپرانتو، و به زبان مادری خویش، باسواد ساخت. و بی‌سواد‌های مزمن بومی را، با سرعتی درخور «عصر فوق سرعت»، در سطح جهانی، ریشه‌کن ساخت. یعنی، با تنها، ۲۹ کلید، یا کُد آواشناسی - همانند نُت‌های موسیقی - و یا ۲۹ حرف، تمام مسئله‌ی بی‌سواد‌ی را، در ظرف ۳ روز، می‌توان حل کرد! و خوبان، در این معامله، چه تقصیرها، که نمی‌کنند؟!

§ 292 - آوافشاره: (13,15-16§) آکسان، یا آوافشاره، همواره روی سیلاب قبل از آخر است:

• La akcento estas, ĉiam, sur la antaŭ-lasta silabo. (162§)

• برای انس بیشتر با تلفظ صحیح آوافشاره، به‌طور استثناء، در تمرین § 16، زیر سیلاب‌هایی که باید با آکسنت خوانده شوند، خط کشیده شده است.

§ 293 - حروف اختصاری: (18§) مهمترین حروف اختصاری، و همراه با



اصل اسپرانتوی آنها، عبارت‌اند از :

## اختصارات Mal-longigoj

a. K	antaŭ Kristo	پیش از میلاد مسیح
AK.	Akademio	فرهنگستان
anst.	anstataŭ	به جای، در عوض (§128)
atm.	antaŭ-tagmeze	پیش از ظهر [آنه]
b.t.	bonvolu turni !	لطفاً، ورق بزنید، برگردانید!
bv.	bonvolu !	لطفاً!
ĉ.	ĉirkaŭ	در حدود
D(el).	Delegito	نماینده، نماینده محلی (اسپرانتو)
D-ro	Doktoro	دکتر
ekz., ekz-e	ekzemple	برای مثال
ekz-ro	ekzemplaro	نسخه‌ی کتاب، نامه
eld.	eldonis; eldono	انتشار یافته؛ چاپ
F-ino	Fraŭlino	دوشیزه - خانم
i.a.	inter aliaj	در ضمن، در ضمن چیزهای دیگر
il.	ilustrita	مصور (کتاب، مجله)
I.L.	Internacia Lingvo = E - O	زبان بین‌المللی (اسپرانتو)
Inĝ.	Inĝeniero	مهندس (با درجه‌ی دانشگاهی)
IST	Internacia Scienca Termino (§93/3)	اصطلاح علمی بین‌المللی
j.	jaro	سال
k.	Kaj	و (برای عطف)
k.a.	kaj aliaj	و غیر آن
kas.	kasisto	خزانه دار (صندوق دار)
k.c.	kaj cetero	و مانند این، آن، و بقیه
k-do	kamarado	رفیق
k.e.p.	kiel eble plej	هرچه بیشتر ممکن، تا آن جا که ممکن است
k-io	kompanio	کمپانی، شرکت
kp.	komparu!	مقایسه کنید، رجوع کنید به (= رک)

K.s.	kaj simile	و مانند آن = k.c.
K.t.p.	Kaj tiel plu	و مانند این = k.s.
MA	Membro - Abonanto	عضو آبونه (مشترک)
Mag.	Magistro	فوق لیسانس، دارای درجه‌ی ماستر، کارشناس ارشد
N.B.	Notu bone!	خوب توجه کنید، یادداشت کنید.
N-ro	Numero	شماره، ش (مجله ...)
P.	paĝo	صفحه (کتاب، مجله...)
p.a.	per adreso = c / o	نشانی، توسط ...
pk.	postkarto	کارت پستال
p.K.	Post Kristo	پس از [میلاد] مسیح
Pm.	Poŝt-marko	تمبر پست
Prez.	Prezidento	رئیس، پرزیدنت، رئیس جمهور (dent\$)
Prof.	Profesoro	پرفسور، استاد
proks.	Proksimume	تقریباً، نزدیک به
P.S	posta skribo	[یادداشت] پس از نگارش [نامه]، بعدالتحریر
ptm.	post-lagmeze	بعد از ظهر
PTT	Poŝto, telegrafo, Telefono	پ.ت.ت / پست، تگراف، تلفن
rpk.	respondkupono	کوپن ساخ (289\$)
S-ano	Samideano	هم آرمان (290/1\$)
Sek.	Sekretario	دبیر (انجمن) منشی
S-ino	Sinjinorino	خانم، بانو، خاتون
S-ro	Sinjinoro	آقا، سرور، پروردگار
S-ta	Sankta	مقدس (کتاب مقدس پیدا شود)
T.e.	tio estas	آن هست، آنست / یعنی
T.n.	Tiel nomata	با اصطلاح، چنین نامیده شده
Trad.	Tradukis	ترجمه شده
UEA	Universala Esperanto - Asocio	انجمن جهانی اسپرانتو (285/1-286\$)
UK	Universala Kongreso	کنگره‌ی جهانی
UN	Unuiĝintaj Nacioj	ملل متحد (ar\$)

Usono	Unuiĝintaj ŝtatoj de Nord-Ameriko	ایالات متحده‌ی آمریکای شمالی
v.	vidu!	بنگر، نگاه کنید به (= رک)
VD	Vicdelegito	معاون نماینده‌ی محلی (اسپراتو)
vol.	volumo	جلد (کتاب)

\* \* \*

§ 294 - ترجمه‌ی تمرین بند 44: پدر خوب. کتابی زیبا. دوست بد پدر. پسر و دختر عمه (یا خاله). شاعر و شاعره‌ای. آقا، مردی است. خانم، زنی است. کتاب تحصیلی عمو (یا دایی)، کتاب خودآموز اسپراتوست. خوابگاهی و آموزشگاهی. راه آهن شهر. زمین، بزرگ است. خواهر پدر، پیر است. عشق، روشنائی است. نفرت، تاریکی است. شهر مرتفع. خواندن، برادر یادگرفتن است. «-Mal» پیشاوند است.

- «-in-» میانوند است. پساوند، میانوند و پیشاوند، آوندند. ریشه و آوند، اسم‌اند.
- پدران و پسران. مادران و دختران. دوستانی و دشمنانی. (رفیقه) دوست جوان پسرعمو (یا پسر دایی) زیباست. سیب زمینی، کهنه است.
- سگ در سگدانی است. سگ زشت در خانه‌ی زیباست. خواهر پدر، عمه است. مردانی در خانه‌اند. آقا، در خانه نیست. سگ روی میز است. گربه‌ی نر روی میز نیست. مرغ در خانه، روی میز است. گربه‌ی ماده، زیر سگدانی است.

§ 295 - ترجمه‌ی تمرین بند 45: La bela patrino. La bona urbo.

● La mal-alta domo. La onklo estas alta. La alta sinjoro. La mal-alta onklo. La bona hundo de la domo. Mal-bela kation estas en la domo. Ne estas viro en la urbo = Viro ne estas en la urbo. La virinoj estas en la urbo. La libro de la patro ne estas sur la tablo. La libro de la onklo estas sub la tablo. Kato kaj hundo estas en la domo.

● Patro kaj frato. Alta amiko kaj mal-alta mal-amiko. La onklo estas la frato de la patro. La patro estas la viro. La sinjoro estas la patro. La sinjorino estas la onklinino. Hundejo estas sur la tablo. La katejo estas sub la tablo.

● Ĉu la sinjorino estas bela? Ĉu la hundo estas mal-bela? Ĉu la urbo estas granda kaj alta? Ĉu la lerno-libro de la patrino estas la mem-lerno-libro de Esperanto?

§ 296 - ترجمه‌ی تمرین § 63 : چند تا سیلاب در کلمه‌ی «لوکوموتیوو» است؟ پنج سیلاب در کلمه‌ی «لوکوموتیوو» است. چند مرد (چند تا از مردان) در آموزشگاه‌اند؟ چرا، او اسپرانتیست است؟ چونکه اسپرانتو، زبانی بسیار زیبا، منطقی، و آسان است. واژه‌ی دیگر، برای Dormejo (خوابگاه) چیست؟ آن اتاق خواب است. چه وقت مادر، در آموزشگاه است؟

§ 297 - ترجمه‌ی تمرین § 64 :

● Ĉu Esperanto estas tre facila, bela kaj logika lingvo? Kiom da silaboj estas en la vorto Amo? Kio estas alia vorto por Dormejo en Esperanto? Kiu estas en la dormo-ĉambro? Tiu libro estas Espertanta lerno-libro. Kio estas sur la tablo?! Tiu bela koko ne estas en la domo. Tiu viro estas la patro de la amiko de Homajun. Kial la patrino ne estas en la domo? Kiam la onklo ne estas en la domo? Kiom da viroj estas en la domo?!

§ 298 - ترجمه‌ی تمرین § 82 : من شما را، (به شما) سلام می‌کنم. او آنها را، (به آنها) سلام کرد. شما به من نامه‌ای خواهید نوشت. پرندگان آواز می‌خوانند و می‌پرند. بانو سارا خود را، در آینده‌ی خویش نگاه می‌کند، و موهایش را، با شانه‌اش، شانه می‌زند.

● فیل آواز نمی‌خواند و نمی‌پرد. خورشید، می‌تابد. مادر نان می‌پزد. آموزگار آمد و نشست روی میز.

● من می‌اندیشم، پس من هستم. شما نمی‌اندیشید، پس شما نیستید (وجود ندارید). کودک با پدر و برادر خودش بازی می‌کند. دوست من، دوست دارد سیگاری را، بکشد، و کتابی را، بخواند. دوست او، نام مرا روی تخته‌ی سیاه، می‌نویسد. او مرا سپاس گفت (از من تشکر کرد). ما پرسیدیم، و آنها پاسخ دادند. آیا شما پاسخ خواهید داد؟ بله، من پاسخ خواهم داد.

● شما باید نامه را، بنویسید. من بایستی کتاب عمه (خاله) ی خود را، می‌خواندم. بچه‌ها باید بازی کنند. باد باید بوزد. من باید حقیقت را بگویم. گربه‌ی نر ایستاده و گربه‌ی ماده نشسته است روی میز. خروس نمی‌پرد، لیکن آواز می‌خواند. پرنده، مطالعه نمی‌کند. ولی آواز می‌خواند.

● آقای آهی، عموی من است. مصدر در اسپرانتو، پساوند «-ئی -» دارد: «-N -» پساوند مفعول مستقیم است. «-a -» پساوند صفت است. «-is, -as, -os» پساوند فعل‌اند. انتظار کشیدن بد است. کودکان آمدند، و به خانم آموزگاری (معلمه‌ی) سلام کردند.

\* \* \*

§ 299 - میانوند، مبالغه و پساوند ئو، در فارسی: (105§) میانوند «-em -» تا حدی نزدیک به پساوند «-ئو» در فارسی محاوره‌ای است. «-ئو» در

بخش ۲، یادداشت‌ها و تمرین‌ها ۲۴۷

فارسی روزمره، پساوند‌گرایش زیاد و مستمر، مبالغه، اعتیاد و ابتلای کسی به چیزی، به شمار می‌رود: ترسو، اخمو، ریشو، جیعو، نق‌نقو، زق‌زقو، پشمو، شکمو، بوگندو، شاشو، لاغرو، قهر و ... (ترسو - ترس آلوده؟ پشمو = پشم آلوده؟ ...).

\* \* \*

**§ 300 - ترجمه‌ی فارسی تمرین § 162:** مدرسه می‌تواند شامل ۱۰۰۵ دانش‌آموز پسر و دختر شود (۱۰۰۵ دانش‌آموز را، در خود جا دهد). خورشید برمی‌خیزد (طلوع می‌کند) و فرو می‌رود (غروب). کودکان از درخت بالا می‌روند. اسپرانتیست‌های مختلف می‌توانند یکدیگر را، بفهمند (همدیگر را، درک کنند، میان خود تفاهم برقرار کنند). در اسپرانتو، آوافشاره، همواره روی واژه - بخش (سیلاب) قبل از آخر است (§15). اگر شما نمی‌خواهید با من مکاتبه کنید، لطفاً نامه‌ی مرا به دیگران رد کنید.

● او دارای استعداد، توانائی فوق معمولی است (بیرون از حد معمول است). دیروز، شما در خیابان، از کنار من گذشتید، و مرا نشناختید. آنها فردا، از مرز خواهند گذشت (بدانسوی مرز خواهند رفت). امروز شما می‌توانید از میان تمام شهر عبور کنید. او وارد می‌شود. ما با هم کار می‌کنیم (همکاری می‌کنیم). او درباره‌ی چیزی می‌اندیشد.

**§ 301 - ترجمه‌ی تمرین § 194:** در مدتی که خورشید در آسمان است، [هوا] روشن است، و ما می‌گوئیم (حالا): روز است. هنگامی که خورشید از آسمان ناپدید می‌شوند، وقتی که آن غروب کرد (فرو رفت) آنگاه، تاریک می‌شود، و شب است.

● در آغاز بهار، روز همانند شب، طولانی است، در تابستان، روز طولانی تر از شب است، و شب کوتاه‌تر از روز است. بهار، نخستین فصل، از چهار فصل سال است. چهار فصل سال، عبارت‌اند از: بهار، تابستان، پاییز و زمستان. فصل، سه ماه، یا یک چهارم سال است.

● در پاییز - سومین فصل سال - خورشید، زودتر و زودتر (پیوسته زودتر) غروب می‌کند، و دیرتر و دیرتر، طلوع می‌کند. خورشید و باد، به‌خاطر برتری، مسابقه دادند (رقابت ورزیدند). آنگاه باد می‌زود، به شدت می‌وزد، بام‌ها (شیروانی‌ها) ی‌خانه‌ها را، ریشه‌کن می‌سازد، کشتی‌ها را، غرق می‌کند.

**§ 302 - ترجمه‌ی تمرین § 236:** وقتی که شما وارد شدید، من می‌خواستم، فوراً به شما بنویسم. بهار هنوز نیامده بود. او، برای جشن تولد خودش، ساعت مچی نقره‌ای، دریافت داشته بود. من داشتم شما را، نگاه می‌کردم، در حالی که شما، با پدرتان صحبت می‌کردید (در حال صحبت بودید). می‌خواست شب بشود، وقتی که زمین لرزه روی داد. من از مدت‌ها، متوجه آن دکان شده بودم، ولی هرگز، به داخل آن نرفته بودم. من می‌ترسم که او به زودی بمیرد. او معتقد است که شما به زودی خانه‌ی خودتان را، خواهید فروخت.

● گربه‌ی نر مرده است؛ در نتیجه، آن گربه، دیگر زندگی نمی‌کند. عموی من، خیلی (سخت)

بیمار است، لیکن هنوز نمرده است. می‌گویند که او، از سه هفته پیش، وصیت خویش را کرده بوده است.

● دیروز، من مشغول غذا خوردن بودم، وقتی که دوست من آمد. او تعجب کنان (شگفت زده) گفت: «آه، همیشه تو مشغول غذا خوردنی، وقتی که من تو را، ملاقات می‌کنم (به دیدن تو می‌آیم)، ولی امیدوارم مرتبه‌ی آینده که من خواهم آمد، تو در حال خوردن نخواهی بود!». دیروز او می‌خواست سیگار بکشد. فردا، او در حال سیگار کشیدن نخواهد بود، لیکن (بعداً) سیگار خواهد کشید. آن خانه‌ی کلنگی که شما آن را، آن‌جا می‌بینید، و کاملاً رو به خراب شدن است. تنها بیمارستان شهر است. از وقتی که من پسر کوچکی بودم، بیمارستان رو به سقوط، می‌خواست سقوط کند، و شاید آن، همچنان تا بعد از بیست سال دیگر، در همین وضع مشابه باشد (خواهد بود)، و حتی آن وقت نیز رو به خرابی (خراب شونده) باشد، ولی خراب (شده) نخواهد بود.

● سگ، مشغول شکار گربه بود. گربه، موش را، شکار کرده بود. مرد ساقط (سقوط کرده) نتوانست خودش را، بلند کند، من احساس کردم که خواهم افتاد. زمان آینده را، هیچکس نمی‌شناسد. آب مواج، دریا، کف می‌کند. آب روان، همیشه قابل آشامیدن نیست.

اول شخص را، مقدم می‌دارند، و دوم شخص و سوم شخص را، پس از آن می‌آورند:

● ۱. من و تو. من و او. ما و آنها!

لیکن، در زبان‌های غربی، عموماً – برعکس فارسی – به خاطر احترام، اول شخص را، مؤخر می‌دارند، و تقدم را، به دوم شخص، و سوم شخص، می‌دهند:

● ۲. تو و من. او و من. آنها و ما!

● در زبان اسپرانتو، و در مکاتبات آن نیز، روش دوم بین‌المللی، متداول است.

## بخش ۳

### افزوده‌ها Aldonaj

§ 304 - 376 + E § 378-397

§ 304 - که‌ی توضیحی، تفسیری **Klariga ke**: در زبان فارسی، «که»، به چند معنی، به کار می‌رود. مهم‌ترین کاربرد «که»، در فارسی، سه مورد زیر است:

- (۱) - «که»‌ی استفهامی، برای پرسش **Demando**: به معنی، چه کس؟ چه کسی؟ (=کی؟ من کیستم؟ تو کیستی؟...) و کدام کس؟ (= **kiu?** ، §60): چنان‌که در این بیت فردوسی آمده است:

● که؟ (= چه کسی؟) گفتت: برؤ، دست رستم، به بند؟!

نبندد مرا، دست، چرخ بلند!

● **Kiu, diris al vi : Iru, kaj ĉenu/ek-ligu manojn de Rostamo?**

**Ne ĉenas miajn manojn, eĉ la alta karuselo!**

(آسمان **Ĉielo** = چرخ و فلک **Karuselo**) ، دست **Mano** ، بستن با ریسمان **Ligi** ،

(فوری ببند **ek-- 87§/ek-ligu**) زنجیر کردن **Ĉeni**

● (۲) - که‌ی موصول، برای پیوند = **kiu!**: این «که»، میان دو جمله‌ی مربوط قرار

می‌گیرد، و آنها را به یکدیگر، پیوند می‌دهد، مانند (§39):

**Viro, kiu venis hieraŭ (= is-tago) hodiaŭ (= as-tago), iris.**

مردی که دیروز آمد، امروز رفت.

● (۳) - «که»‌ی تفسیری / توضیحی **Klariga**: در برابر سه کاربرد «که» در زبان فارسی، تنها،

«که ی تفسیری» کاربرد، و حتی تلفظش، همانند «ke» در اسپرانتوست (§169)

معمولاً «که ی تفسیری» هم در فارسی، هم در اسپرانتو- میان دو جمله واقع می‌شود، و وظیفه‌اش، تفسیر، توضیح و توجیه دلیل، و انگیزه‌ی جمله‌ی اول، در جمله‌ی دوم است. در این میان، «که ke» مانند یک کلمه، یا رمزواره، و یا «گند تفسیری» به گونه‌ی توضیح دلیل (Kialo =) و اعلام توجیه سبب (= Kaŭzo) بیان جمله‌ی اول، عمل می‌کند.

● جمله‌ای که نیازمند به «که ی تفسیری» است، معمولاً از سه سازه، تشکیل می‌شود:

● A - جمله‌ی اول: اظهار نظر و عقیده‌ای را، بدون ذکر دلیل بیان می‌دارد.

● B - که ی ke تفسیری: کلید، مفصل، و رمزواره‌ی توجیه و تفسیر در پی است.

● C - جمله‌ی دوم، یا جمله‌ی تفسیری: دلیل جمله‌ی اول، سبب، و چرائی

اعلام آن را، توجیه، و تفسیر می‌کند. برای نمونه، وقتی که کسی می‌گوید:

A / Mi kredas, / A من معتقدم

B / Ke / B که

C / vi pravas / C شما حق دارید / حق به جانب شماست

ممکن است، پس از شنیدن جمله‌ی اول (جمله‌ی A)، این پرسش در ذهن شنونده، طرح شود که: فلانی، چرا می‌گوید، من معتقدم؟! به چه چیز معتقد است؟ برای چه اعتقاد دارد؟ و مانند آن. در این حال، «که = ke»، مزده می‌دهد، که دلیل، بلافاصله ذکر خواهد شد یعنی: - برای این که شما حق دارید / چون که حق به جانب شماست. (← §169-171)

§ 304/1 - نمونه‌هایی برای تمرین کاربرد «که ی تفسیری»:

Mi bedaŭras (Kial? چرا), ke: vi estas mal-sana!

من متأسفم (چرا؟) که: شما، بیمارید!

Mi ĝojas (Kial? چرا), ke: vi venis! من شادمانم که: شما آمدید!

Li volas, ke: li fumas cigaron. او می‌خواهد که: سیگار برگ بکشد.

Ne Bonas, ke: li fumas Cigaron! خوب نیست که: او سیگار برگ می‌کشد!

§ 305 - ضمیر موصول Kiu, Kiu, Kiu: در فارسی - همانند

عربی - دو نوع ضمیر شخصی، وجود دارد:

● (۱) - ضمیرهای مستقل، ناپیوسته، منفصل، یا جدا از فعل (من، تو، او، آن، ما، شما،

ایشان).

● (۲) - ضمیرهای پساوندی وابسته، متصل، پیوسته، به فعل (آمد-م/

آمد-یم/آمد-ید/آمد-ند).

● زبان‌هائی که دارای ضمیرهای آوندی پیوسته‌اند، صرفشان، دشوار است. به ویژه که همه‌ی

فعل‌هایشان، با قاعده، نیستند! در فعل‌های بی‌قاعده، صرف فعل، بسیار دشوارتر است.



● فعل عربی، دارای ۱۴ صیغه است. فعل فارسی، دارای ۷ صیغه، و انگلیسی دارای ۹ صیغه است. فعل انگلیسی دارای ضمیر متصل ناقص است (برای دوم شخص مفرد صمیمی در اشعار، و دعاها، و برای سوم شخص مفرد مذکر، مؤنث، و خنثی برابر با تو - به جای شما - در فارسی).

● ضمیرهای شخصی، در اسپرانتو، همه، مستقل از فعل، یعنی، همه ناپیوسته‌اند. اسپرانتو، با آن که زبانی آوندی است، در مورد ضمیرهای شخصی، استقلال آنها را، به سود سهولت صرف فعل، دانسته است! و بنا بر سه اصل فراگیر خود - سهولت، ضرورت، و صرفه‌جویی - و نیز بنابر شیوه‌ی ریاضی، فاکتورگیری، از ضمیرهای متصل، چشم در پوشیده است (65§)، و صیغه‌های فعل را، تنها به یک صیغه‌ی ضروری، فروکاسته است!

● فعل‌های اسپرانتو، همه با قاعده، و تنها دارای یک صیغه‌اند، مانند *estas / venis/amas* که برای همه‌ی اشخاص (اول شخص، دوم شخص، و سوم شخص مفرد و جمع، یا مذکر و مؤنث) فقط یک صورت دارند.

*Mi, Ci (Li/Ŝi/Ri/Ĝi) Vi, Ni, Ili estas (65, 70§)*

● برای فارسی‌زبانان که به آموختن اسپرانتو، همت گماشته‌اند، توجه به وجود دو نوع ضمیر در فارسی، و فقط، یک نوع ضمیر - ضمیر منفصل - در اسپرانتو، به ویژه، در مورد کاربرد صحیح ضمیر *Kiuĵ, Kiu*، یا «که‌ی موصول اسپرانتو»، از اهمیت خاص، برخوردار است. از این رو، لطفاً، به نمونه‌های زیر، توجه شود:

1- *Mi venis hodiaŭ.* ● ۱- من، امروز، آمدم.

*Mi venis ankaŭ hieraŭ.* ● من، دیروز هم، آمدم.

2- *Vi / Ci venis hodiaŭ.* ● ۲- شما / تو، امروز، آمدی.

*Vi venis ankaŭ hieraŭ.* ● تو، دیروز هم، آمدی.

3- *Ri / Li / Ŝi / Ĝi / venis hodiaŭ.* ● ۳- او، امروز، آمد.

*Ri venis ankaŭ hieraŭ.* ● او، دیروز هم، آمد.

4- *Ni venis hodiaŭ.* ● ۴- ما، امروز، آمدیم.

*Ni venis ankaŭ hieraŭ.* ● ما، دیروز هم، آمدیم.

5- *Vi venis hodiaŭ.* ● ۵- شما، امروز، آمدید.

*Vi venis ankaŭ hieraŭ.* ● شما، دیروز هم، آمدید.

6- *Ili venis hodiaŭ.* ● ۶- آنها/ایشان، امروز، آمدند.

*Ili venis ankaŭ hieraŭ.* ● آنها/ایشان، دیروز هم، آمدند.

● در تمام موارد بالا، ما، می‌توانیم در زبان فارسی ضمیرهای منفصل (من، تو، او، ما...)، همه را، حذف کنیم، و بگوئیم:

● امروز آمدم، دیروز هم آمدم.

● امروز آمدی. دیروز هم آمدی... و مانند آن.

لیکن، هنگام پیوند این دو جمله‌ی متصل به یکدیگر - به شیوه‌ی جمله‌ی پیوند موصول، به یاری «که‌ی موصول فارسی» فارسی‌زبانان، معمولاً، ضمیر منفصل جمله اول را، حفظ می‌کنند، و تنها ضمیر منفصل جمله‌ی دوم را، حذف می‌نمایند. زیرا، ضمیر پیوسته با فعل، در جمله‌ی دوم، خود، تکلیف فعل را، که بیان اول شخص، یا دوم شخص، و یا سوم شخص مفرد، یا جمع است، مشخص می‌کند. مانند:

● من که امروز آمدم، دیروز هم آمدم. (= من، امروز آمدم / - دیروز هم آمدم)

● تو که امروز آمدی، دیروز هم آمدی... (= تو، امروز آمدی / - دیروز هم آمدی)

● در اسپرانتو، جای همه‌ی این ضمیرهای حذف‌شده‌ی منفصل فارسی - در آغاز

جمله‌ی دوم - را، ضمیر موصول Kiu برای مفرد، و Kiuj برای جمع پر می‌کند. مانند:

Mi, kiu (1) venis hodiaŭ, ankaŭ (2) venis hieraŭ.

● به طوری که ملاحظه می‌شود، فعل جمله‌ی دوم آمدم (2) venis، ظاهراً بدون ضمیر است. در حالی که طبق قاعده، فعل اسپرانتو، باید ضمیر منفصل داشته باشد. لیکن ضمیر Kiu، ضمیر موصول، جانشین این ضمیر منفصل حذف شده است. در اصل، این جمله، همراه با ضمیرهای خود، چنین بوده است:

1- Mi venis hodiaŭ (Kaj mi estas tiu "Mi"=), kiu ankaŭ venis hieraŭ.

۱- من امروز آمدم (و، «من»، همان، «من»، هستم) که امروز هم آمدم.

2- Vi / Ci venis hodiaŭ (Kaj vi estas tiu "Vi"=), kiu ankaŭ venis hieraŭ.

۲- تو / شما امروز آمدی / ید (و شما همان شما هستید) که امروز هم آمدید.

3- Ri venis hodiaŭ (Kaj Ri estas tiu "Ri"=), kiu ankaŭ venis hieraŭ.

۳- او امروز آمد (و او، همان او = هموست) که دیروز نیز آمد!

و اینک، مثال‌ها، بدون تکرار جمله‌ی توضیحی میان دو پراتنز:

4- Li venis hodiaŭ, kiu venis ankaŭ hieraŭ.

۴- او (مرد) امروز آمد، که دیروز هم آمد.

5- Ŝi venis hodiaŭ, kiu venis ankaŭ hieraŭ.

۵- او (زن) امروز آمد، که دیروز هم آمد.

6- Ĝi venis hodiaŭ, kiu venis ankaŭ hieraŭ.

۶- آن (جانور / مثلاً گربه) امروز آمد، که دیروز هم آمد.

7- Ni venis hodiaŭ, kiu venis ankaŭ hieraŭ. (Kiu = چون جمع است)

۷- ما امروز آمدیم، که دیروز هم آمدیم = ما که امروز آمدیم، همانیم که دیروز هم آمدیم.

8- Vi venis hodiaŭ, kiu venis ankaŭ hieraŭ.

۸- شما (مفرد) امروز آمدید، که دیروز هم آمدید = شما که امروز آمدید، همانید که دیروز هم آمدید.

و اگر منظور از **Vi**، جمع باشد، ضمیر موصول به جای **Kiu**، **Kiuj** خواهد بود.  
9- Ili venis hodiaŭ, kiuj venis ankaŭ hieraŭ.

۹- آنها/ایشان امروز آمدند، که دیروز هم آمدند = آنها/ایشان که امروز آمدند، همان‌اند که دیروز هم آمدند.

• بنابراین، **Kiu**، در مفرد و **Kiuj** در جمع، همانند فعل تک‌صیغه‌ای اسپرانتو، ضمیر موصولی در برابر همه‌ی ضمیرهای منفصل فارسی است. بدین ترتیب:

من که هیچ چیز ندارم، **Mi, kiu havas Nenion**

تو که همه چیز داری، **Ci, kiu havas Ĉion**

او که تو را، دارد، **Ri, kiu havas Vin** (Li, Ŝi, Ri) kiu = او که




آن که = **Ĝi kiu/kio (305/1§)** آن که یک حیوان است، **Ĝi, kiu/kio estas Besto**

ما که = **Ni kiuj** ما که جهان‌وندانیم / هستیم، **Ni, kiuj estas Mond-civitanoj**

شما که = **Vi kiuj** شما که اسپرانتودانانید / هستید، **Vi, kiuj estas Esperantistoj**

آنها که = **Ili kiuj** آنها که انسان‌گرایان‌اند،...؟! **Ili, kiuj estas Humanistoj...!?**

انسان‌گرا/هومانیست **Humanisto** (شهروند ≠ جهان‌وند **Mond-civitano**)




دو شناسه‌ی جمع اسم است: «ها»، و «آن»!    **§ 305/1 - کاربرد موصول Kiu و Kio:** زبان فارسی، دارای

«ها»، شناسه‌ی عام جمع اسم است. یعنی برای همه‌ی موجودات - اعم از انسان، یا غیر انسان - به کار می‌رود. لیکن، «آن»، شناسه‌ی خاص جمع اسم، برای جان‌داران است - و نه برای اشیاء!

وضع مشابهی نیز، برای کاربرد موصول عام **Kiu**، و موصول خاص **Kio**، در اسپرانتو، وجود دارد. **Kiuj/Kiu**، را برای موصول همه‌ی ضمیرها، و موجودات، به کار می‌برند، لیکن، **Kio**


را - آن هم عموماً به صورت مفرد، و نه جمع - تنها، برای غیرانسان، مورد استفاده قرار می‌دهند. از این رو - هنگام تردید - ساده‌تر آن است که در موصول‌ها، به جای **Kio**، بیشتر از

**Kiuj/Kiu**، موصول عام، بهره‌جوئیم، تا اشتباهی، روی ندهد (**Kio-319/3§**).

   **§ 305/2 - انسان والا:** هومان **Humano** به معنی انسان والا،

با حذف جنبه‌ی حیوانی اوست، و بسیار نزدیک - شاید هم هم‌ریشه - با واژه‌ی باستانی «هومن» فارسی است: انسان پالایش‌یافته‌ای که گوئی، همه‌اش، «نفس مطمئن» گشته است، و هیچش از «نفس اماره» باقی مانده است. در حالی که **Homo**، به معنی «حیوان ناطق ارسطوئی» است که

ترکیبی از فرشته و حیوان باشد.

 **§ 305/3 - مفرد و جمع ضمیر موصول:** چنان که در مثال‌های بالا نیز

آمده است. ضمیر موصول اسپرانتو برای مفرد Kiu، و برای جمع KiuJ است (§ 31, 60/1).

☺ ☹ § 306 - میانوند شاعرانه‌ی تشبیه، همگونگی، -Esk: با گسترش فتوحات اسلامی، در سیسیل، و در اسپانیا، هنر تزئینی اسلامی نیز، در آن گسترده‌ها، رواج یافت. بیشترین نقش را، در هنر اسلامی، بازی با خطوط الفبای بی نقطه - مانند خط کوفی - بر روی کاشی‌ها، پنجره‌ها، گلیم‌ها، و مانند آن، به عهده داشته است. این نوع هنر، به‌عنوان هنر عربی، با پساوند -esk-، یعنی شیوه، و سبک هنر عربی (= آرابسک/عرب‌گونه)، نخست در زبان‌های ایتالیائی، و اسپانیائی، و از آنها، به دیگر زبان‌های اروپائی، راه یافته است. این پساوند، در اسپرانتو - و بیشتر، در هنرهای زیبای آن، مانند گرافیک، طراحی تزئینی، ادبیات، و موسیقی نیز - به کار می‌رود. و نمونه‌ای از «انتخاب اخص»، در واژه‌گزینی اسپرانتو را، نشان می‌دهد. یعنی آنکه اصطلاحی را، از جایی خاص برمی‌گیرد، و آن را، به گونه‌ای جهانی، تعمیم می‌دهد:

Arab-esko	آرابسک، اثری هنری به سبک عربی
Iran-eska Gazalo	غزلی به سبک ایرانی
Japan-eska Kimono	کیمونو، به سبک ژاپنی
Afrikan-eska Muziko	موسیقی، به سبک افریقائی
Islam-eska Arkitekturo	معماری، به شیوه‌ی اسلامی
Kajjam-eskaj Robaioj	رباعیات خیام‌واره / خیام‌گونه / به سبک خیام
Virin-eska Viro	مردی شبه‌زن / زن‌صفت / زن‌واره / زن‌گونه
Vir-eska Virino	زنی شبه‌مرد / مردگونه / مردواره / زن‌مردصفت
Herkul-eska Ĉampiono (= Heroo)	قهرمانی هرکول‌وار / هرکول‌صفت
Hafez-eska Esprimo	تعبیری حافظ‌آسا / حافظ‌گونه / حافظانه
Poet-eska Esprimo	تعبیری شاعرانه / شاعرگونه
Poem-eska Esprimo	تعبیری شعرآسا / شعرگونه / شعروش
Blu-eska Maŝino	ماشینی شبه‌آبی / آبی‌گونه، به رنگ آبی
Nigr-eskaj Strekoj sur la Neĝo	خط‌هائی سیاه‌گونه، بر روی برف
Verd-eska Vitrino	ویترینی سبزگونه / سبزوش / سبزآسا

☺ ☹ § 306/1 - شباهت، نه عینیت: توجه شود که میانوند «-esk-»، شباهت سبک، و شیوه‌ی کلمه‌ی موصوف را، می‌رساند، و نه عینیت آن را. برای نمونه، به تفاوت کاربرد میانوند صفت (-a § 51, 26)، و تشبیه و سبک (-esk-)، توجه شود:

● هنر به‌شیوه‌ی اسلامی Islam-eska Arto ≠ هنر اسلامی Islama Arto

هنر اسلامی (Islama Arto)، وصف، و تعلق ویژه‌ی هنر را، به جهان اسلام می‌رساند. لیکن هنر، به‌شیوه‌ی اسلامی (Islam-eska Arto)، تقلید، اقتباس، و یا ابتکار دیگران را، در کارهای

بخش ۳، افزوده‌ها ۲۵۵

هنری، طبق الگو، شیوه، و سبک هنر اسلامی، به عنوان سرمشق - یعنی یکی، «اصل»، و دیگری، «بديل» - از اصل را، نشان می‌دهد.

✂ ✂ § 306/2 Simila به جای Esk: در زبان ساده‌ی اسپرانتو، به جای Esk، عموماً از صفت Simila - و گاه نیز از Kiel - به معنی شبیه و مثل و مانند، بهره می‌جویند، مانند: Herkul-simila (= Herkul-eska) Heroo = Heroo, kiel Herkulo

قهرمانی، مانند / مثل هرکول

Poem-simila (= Poem-eska) prozo = Prozo, kiel poemo

§ (323) نثری شعرگونه / مثل شعر

✂ Ⓜ § 306/3 ترجمه‌ی Esk- به فارسی: در ترجمه‌ی میانوند «esk-»، به فارسی، جای جای، از همه‌ی واژه‌ها، و آوندهای تشبیه، وصف، و همانندی، مانند: آسا، سان، وش، شبه، شبیه، گونه، وار، واره، صفت، همگون، همگونه، همانند، و غیر آن - افزون بر سبک شیوه - می‌توان، بهره جست.

☀ ✂ ✂ § 307 - میانوند جنون آسانی، و دیوانگی - IST-Mani:

● هرگاه یک «احساس»، یا یک «اندیشه»، یا یک «نیاز»، و یا یک «گرایش»، ره‌گرافه در پیش گیرد، افراطی شود، خودکامگی ورزد، به سلطه‌جویی و استبداد، رفتار کند، بی‌تردید در نظام روانی انسان، فاجعه به بار می‌آورد. تعادل مطلوب، و هماهنگی ضروری، میان همدی سازه‌ها و عناصر ذهنی - احساسی، پنداری، عقلانی، و ارادی - را، بر هم می‌زند. آشفته‌کار، پریشان‌حال، لگام‌گسیخته، و جنون آسا، می‌شود؛ و به انواع دیوانگی‌ها، دامن می‌زند. و دیوانگی نیز خود - که چیزی، جز سرکشی بی‌اختیار عوامل روانی، جز اختلال در سلامت روحی نیست - تنوع می‌یابد، و به شیوه‌های مختلف، رنگارنگ و دیگرگون می‌شود. از قدیم شهرت داشته است که: الجنون، فَنون! سلامت عقل، یکی است، و دیوانگی‌ها، بسیار!

● از آن‌جا که بیماری، در همه انواع جنون، «اصلی ثابت» است؛ و انواع جنون، «فرع‌های متغیر» سلامت روانی است، بازتاب زبان‌شناسانه‌ی این «اصل ثابت»، و «فرع‌های متغیر»، در یک زبان - با نظام آوندی، و قانونمند منطقی - آوندی ثابت را، در برابر متغیرهای پیوندی آوندگرا، باز می‌جوید.

● آوند جنون آسانی، و دیوانگی، در اصطلاح علمی بین‌المللی IST - و در اسپرانتو - میانوند «-Mani-» است که به معنی همان دیوانگی است. و اینک نمونه‌هایی با ریشه‌های متنوع وازگان مربوط، به دیوانگی:

● Adikto-manio

● جنون اعتیاد

Alkohol-manio = Drinko-manio

جنون باده‌گساری / الکلیسم

● نوشیدن آشامیدنی‌های الکلی Drinki ● نوشیدن آشامیدنی‌های غیرالکلی Trinki

Ambicio-manio جنون جاه طلبی / قدرت / شهرت خواهی افراطی

● Ambicia futbolisto/Ambicia Gitaristo/Ambicia Generalo/Ambicia Politikisto  
فوتبالیست / گیتاریست / ژنرال / و سیاست مدار جاه طلب

Babilo-manio وِر زدن / گپ زدن Babili گپ زدگی / جنون پر حرفی / بیهوده گوئی بی ثمر

Cezaro-manio جنون خود سزار پنداری / خود قادر مطلق دانی / خود خدا بینی

● Cezaro حکومت مطلقه، متکی بر قدرت نظامی (117§) Cezarismo امپراتور / قیصر مستبد رومی

● Cezara Operacio سزارین / سزار زاد (رستم زاد!) جراحی برای زایمان به سبک زایش سزار

Homocido-manio جنون آدم کشی Klepto-manio جنون دزدی

Kolekto-manio جنون جمع آوری هر چیز بیهوده / جنون آشغال جمع کنی

Masokismo (= Masohismo) = Masoko-manio مازوچنیسم / مازوشیسم

جنون خود آزاری / آزار طلبی به سبک دکتر مازوخ

Sadismo = Sado-manio جنون سادیسم / جنون مردم آزاری / جنون به سبک

مارکی دو سادِ فرانسوی

Megalo-manio جنون عظمت / خود بزرگ بینی دیوانه وار

Mensogo-manio جنون دروغ گوئی / دروغ زدگی / اصرار به دروغ گوئی / دروغ گوئی بی اختیار


Migrado-manio جنون قمار بازی / پول بازی با قمار Monludo-manio جنون مهاجرت

Perfektigado-manio = Perfekt-ismo (117§) و سواس / جنون کمال طلبی مطلق

Tropiko-manio جنون گرمسیری / جنون گرمای زدگی

Turismo-manio جنون سفر / سفر زدگی / بی قراری گریز یا از حضر / جنون جهانگردی

Vagado-manio (327§) جنون ولگردی Vagabondo-manio جنون پرسه زنی

§ 308 - پساوند هراس زدگی بیمارگونه IST/Fobi 

● ترس نیز، مانند جنون (307§)، انواعی دارد. ترس های شدید، ناخواسته، وسواسی، غیرارادی، دلهره انگیز پیوسته ای مقاومت ناپذیر، و بیمارگونه، به عنوان حالتی مرضی و کم و بیش ثابت و مکرر، در اصطلاح علمی بین المللی، و در اسپرانتو، پساوند ثابتی دارد، به نام فوبی «fobi» که از یونانی، گرفته شده است. و اینک، نمونه ها:

● هراس بیش از اندازه Fobio = Troa timo = Timego

● ترس افراطی از آب / آب ترسی Akvo-fobio = Hidro-fobio

● آب ترسی، در بسیاری از مبتلایان به آن، موجب می شود که حتی از حمام کردن بترسند، و پرهیز کنند.

Agro-fobio = Timego de mal-fermitejo (Strato-fobio =)

هراس از پهن دشت = ترس از فضاهای باز

● پاره‌ای از مبتلایان به این نوع هراس، حتی وصیت می‌کنند که آنان را، پس از مرگ نیز، در مکان‌های بی‌سقف، زیر آسمان فراخ، دفن نکنند! آنها، فضای مقبره‌های سر بسته را ترجیح می‌دهند.

● **Klostro-fobio (≠ Agro-fobio) = Timego de fermitejo**

هراس از مکان‌های سر بسته (≠ درست بر عکس هراس از مکان‌های سرباز)  
● مبتلایان به این هراس، غالباً ترجیح می‌دهند، در ساختمان‌های بلند، و برج‌های آسمان خراش، زحمت رفتن از پله‌های بسیار زیاد را، به جان بخرند، اما از سوار شدن در آسانسورها، معاف‌گردند!

**Veturil-fobio** هراس از سواری در وسایل نقلیه

● ماشین ترسی / قطار ترسی / کشتی ترسی / هواپیما ترسی، همه انواعی از هراس از سوار شدن در وسایل نقلیه است. این ترس، خود مخلوطی از شکل‌های فرعی از هراس، از فضاهای بسته است.

هراس از سایه **Ombro-fobio** شبح ترسی / هراس از اشباح **Fantomo-fobio**

● **Li timas eĉ sian propran ombron. Li havas ombro-fobion. Li estas el ombro-fobiuloj.** او حتی از سایه‌ی خودش می‌ترسد. او هراس از سایه دارد.  
او، از زمره‌ی سایه‌ترسان است.

● **Kadavro-fobio** هراس از نعش / جنازه ترسی، مرده ترسی

● **Morto-fobio** ترس زیاد از مرگ

● بدین ترتیب، انواع ترس‌های بیمارگونه را، با افزودن پسوند فولی «**-fobi-**» به آن چیز، می‌توان به آسانی، بیان نمود.

§ 309 - **پیشاوند دشمنی، پیکار یا مخالفت - Anti- / IST :**

دو چیز ضد یکدیگر، حتماً مخالف، یا دشمن، و یا مبارز، علیه یکدیگر نیستند، بلکه فقط متفاوت‌اند، و گاهی تنها جمعشان، در یک نقطه، ممکن نیست: مثل سیاهی، و قرمزی، سبزی، و زردی، دو خیابان، یا دو درخت، رو در روی هم، یا از دو جنس مخالف. لیکن ضدهائی هستند که دشمن یکدیگرند، و پیوسته علیه هم، پیکار می‌کنند. یعنی مخالف مبارزند، و نه بی تفاوت بی طرف! در چنین مواردی، در اسپرانتو نیز، از پیشاوند **Anti-**، استفاده می‌کنند. در بند مربوط به روش دیالکتیکی، ما، با این پیشاوند - در اصطلاح آنتی-تز - آشنا شده‌ایم (§ 50/1):

**Tezo ≠ Anti-tezo**

تز (نهاده) و مخالف، و مُنکرِ تز، ضد حکم (بر نهاده)

● و اینک مثال‌های دیگری، از کاربرد پیشاوند **Anti-**:

**Anti-alkoholismo**

نهضت ضد الکلسم، مبارزه با اعتیاد به الکل

**Anti-biotiko**

داروی پادزهری، آنتی بیوتیک

ضدباکتری، ضد میکروب، ضد باسیل، / Anti-baktrio ≠ Anti-mikrobo ≠ Anti-bacilo /  
پادترتیزه

پادتن Anti-korpo داروی کمک به ایجاد پادتن / پادگن Anti-geno  
ضد کاتالیز / گندگر (مدتی که واکنش شیمیائی را، آهسته می کند) Anti-katalizo

• ضد مسیح / دجال Anti-Kristo • مسیح Kristo • ضد رنگ Anti-koloro

پاد زهر Anti-toksino سم عفونی، زهر میکروبی Toksino

اگره شدید نسبت به کسی یا چیزی Anti-patio = Mal-simpatio

گرایش مطبوع به کسی، یا چیزی / خوش آمدن / تمایل Simpatio

• در زبان ساده‌ی اسپرانتو، در بسیاری از موارد، به جای پیشاوند -Anti، از واژه‌ی Kontraŭ (142§ / T13)، استفاده می کنند:

• Anti-faŝismo = Kontraŭ-faŝismo

• Kontraŭ-alkoholisma movado = Anti-alkoholisma movado

نهضت مبارزه با الکلیسم / جنبش ضد الکلیسم

🔗 📖 § 310 - میانوند نابودی، و کشتار -Cid- / IST :

پساوند کشتار، بیش تر در بهداشت، و پزشکی به کار می رود، و پساوندی بین المللی است که در موارد لزوم، در اسپرانتو نیز، مورد استفاده قرار می گیرد، مانند:

حشره کش، مثل ددت Insekto-cido میکروب کش Bakteri-cido

آفت کش، طفیلی / پارازیت کش Parazito-cido پارازیت، طفیلی Parazito

خودکش Sincidulo آدم کش Homo-cido

🔗 📖 § 311 - پیشاوند همسانی، همگنی -Homo-IST :

واژه‌ی «هُمو» Homo، به معنی همسان (= Sama)، واژه‌ای یونانی است که به عنوان پیشاوند همسانی و همسان نمائی، بیان نظیر، قرینه، و همثائی، هم نهادی، کاربرد بین المللی، - از جمله در اسپرانتو - یافته است. در موارد مربوط علمی و فنی، اسپرانتو، همگام با کاربرد بین المللی، عیناً، همین پیشاوند را، به کار می برد. لیکن در زبان ساده‌ی روزمره، از پیشاوند -Sam به همان معنی، استفاده می کند:

• (1) - کاربردهای روزمره‌ی -Sam (323/1§) :

ناهمسانی Mal-sameco همسانی، همانندی Sameco همسان Sama

او ایده‌ای همسان دارد Li havas la saman ideon

او هم آرمان / هم ایده‌ی من است Li estas mia sam-ideano (290/1§)

او، مثل من، در شهری همسان، زندگی می کند Li loĝas en la sama urbo, kiel mi

او، هم شهری من است Li estas sam-urbano mia



Li estas el la sama lando. Li estas mia Sam-landano

او از همان کشور است. او هموطن / هم‌کشوری من است.

Ni parolas la saman lingvon. Li estas mia sam-lingvano

ما، یک زبان همسان را، صحبت می‌کنیم. او، هم‌زبان من است.

● (۲) - کاربردهای علمی - فنی پیشاوند Homo :

● Homogena همگن Homogeniza هموژنیزه

Homo-geniza milko شیر همگن، هم‌جور شده که دیگر چربی اش از آن جدا نمی‌شود / شیر هموژنیزه

Homologaj geometriaj figuroj شکل‌های همسان / هم‌گونه / قرینه‌ی هندسی، مانند، دو مثلث همسان، در دو جای مختلف

● Homologa قرینه، هم‌قرین، متشابه، هم‌گون، هم‌ساخت، هم‌جور، هم‌نهاد، هم‌تا، هم‌تبار، هم‌زن‌جیره، هم‌رده

Homologaj Kolonoj ستون‌های همسان، قرینه، هم‌شکل

● Homologaj kolonoj de Persopoliso ستون‌های هم‌شکل پرس - پولیس

Vesperto Homologaj flugilo de vespertoj، خفاش بال‌های همسان خفاش، و کروموزوم‌های هم‌ساخت

kaj Homologaj kromosomoj اندام‌های هم‌قرین، هم‌ساخت، هم‌تا

● Homofono هم‌آوا، هم‌صدا، مثل تلفظ سین و صاد و ثا در فارسی - و نه در عربی

Homofonaj vortoj کلمات مشترک لفظی

§ 312 - میانوند محافظت / سپر بلا، ئیز - iz- / IST : کم

و بیش، با نام‌های «شیر پاستوریزه»، و «هموژنیزه»، آشنا هستیم. این نام‌ها، با میانوند «ئیز - iz-»، همراه‌اند.

● ئیز - iz- میانوند علمی و فنی، برای بیان محافظت فلزات، از زنگ‌زدن، و خوراکی‌ها، از فاسدشدن، در برابر میکروب‌ها، و غیر آن‌اند.

● معمولاً، قوطی‌های حلبی را، برای حفظ کمپوت (= Kompoto)، نکتار (= Nektaro)، آب‌میوه (= Frukto-suko)، رب‌گوجه‌فرنگی (= Tomato-sauco)، و غیر آنها، به خاطر آن که زنگ‌نزنند، و اکسیده (= Oksidado) نشوند، و مواد خوراکی (= Manĝ-aĵoj) در درون آنها، مسموم (= Toksiado)، نگردند، با فلزی، مانند زینک (= Zinko)، آبکاری، یا گالوانیزه (= Galvanizado) می‌نمایند.

● محافظت بهداشتی، فنی را، معمولاً، به دو صورت، بیان می‌کنند.

● (۱) - نام مبتکر آنها را، به عنوان واژه‌ی پیوند، به میانوند - iz-، می‌پیوندند. مانند :

**Pastaŭrizi** پاستوریزه کردن **Galvanizi** گالوانیزه کردن

**Franklinizi** فرانکلیزه کردن (مانند مجهز کردن حمام ها به برق گیر)

**Faradizi** فارادیزه کردن، آبکاری (با آب نقره، آب طلا، و ...) کردن

● (۲) - نام ماده، یا حالت، و موضوع ضد عفونی، و محافظ را، به عنوان واژه‌ی پیوند، به میانوند ئیز - **iz** -، الحاق می‌کنند. مانند:

**Homogenizi** چسبناک کردن (برچسب‌ها، آفیش‌ها) **Glu-izi** هموزن/همگن کردن

**Najl-izi** با میخ مجهز کردن (ته کشش، برای جلوگیری از سر خوردن)

**Sal-izi** نمک سود کردن (گوشت در قدیم)

**Ŝtal-izi** فولادین کردن/ پوشش فولاد دادن

**Cement-izi** سمنتیزه کردن، با ملاط سیمان پوشش دادن

**Celefon-izi la kovrilon de la libro** سلفونیزه کردن جلد کتاب

**Nilon-izi** نایلونیزه کردن، با نایلون پوشش محافظ دادن

**Fum-izi fiŝon/rizon** دود دادن ماهی/برنج

، بدون توجه منطقی، به عملکرد، ورده بندی خاصی، از موارد پوشش دار، و ضد عفونی کردن، به گونه‌ی سماعی، از آوندهای مختلفی، در مواردی خاص،، استفاده می‌کنیم، که برای تعمیم

کاربرد، عموماً، سترون اند، یعنی، در موارد همانند دیگر، به کار نمی‌روند. مانند:

● آب نقره دادن، آب طلاکاری کردن/مطلا کردن.

● دود دادن (برنج، ماهی)

● سفید کردن ظرف‌های مسی، با قلع

● نمک سود کردن (گوشت)

همه‌ی این موارد، که جنبه‌ی بهداشتی، صنعتی، و حرفه‌ای دارند، به گونه‌ای سماعی، با

آوندها، و پیوند واژه‌های گوناگون، و بی ارتباط با یکدیگر، به کار می‌روند.

فنی - **iz** - IST، اسپرانتو، در زبان عادی خود، از میانوند **ig-** (111\$)، استفاده می‌کند.

لیکن، **ig-** غیر فنی، غیر علمی بودن روش کاربرد را، نشان می‌دهد. برای مثال، اگر کسی در

سفر شمال، به یک بانو برسد که به روش بومی، و سنتی - غیر استاندارد و فنی - مشغول دودی

کردن ماهی، یا برنج است، در آن صورت باید بگوید: **Ŝi fumigas la fiŝon/ la rizon.**

● لیکن، اگر در همان سفر، به کارخانه‌ای، مانند شیلات، برخورد کرد که به روش استاندارد

شده، و فنی مشغول دود دادن ماهی‌ها است، در آن صورت باید بگوید:

**Ŝilato (Fiŝ-fabriko) fumizas la fiŝon.**

و یا در کارخانه‌ی ویژه‌ی دود دادن برنج، باید بگوید:

Rizo-fabriko fumizas la rizojn.

## § 313 - میانوند بالفعل، قابلیت‌های عملی، نیو

IST /-iv-

پارمه نیدس Parmenides، فیلسوفی یونانی است - از زمره‌ی پیش از سقراطیان، که در سده‌ی پنجم پیش از میلاد می‌زیسته است. پارمه نیدس، در شعری فلسفی - که تنها یک‌صد و پنجاه بیت از آن باقی مانده است - سروده است که:

● از هیچ، هیچ چیز، به وجود، نمی‌آید! یا، از هیچ، فقط همان هیچ، به وجود می‌آید!  
El Nenio estiĝas Nenio!

● پس چیزی که اکنون نیست، بعدها، از کجا به وجود می‌آید!

بیشتر از فیلسوفان یونان، به حل این معمای متافیزیکی، پرداخته‌اند.

● ارسطو (۳۲۲-۳۸۴ ق م)، پدر فلسفه‌ی مشاء، راه‌حلی عملی را، اختیار می‌کند. ارسطو، می‌گوید: حد وسط «بودن»، یا «نبودن»، کیفیت برزخی «شدن» است: بودن (69§ Esti)/شدن (= est-iĝi = 112§) نبودن (= 71§ Ne-esti)!

● فلسفه‌ی ارسطویی (117§) Aristotelismo ارسطو Aristotelo

● به پندار ارسطو، چیزهایی که «اکنون» - یعنی، در زمان حال، یا در جهان واقع - وجود ندارند، ولی بعدها، به وجود خواهند آمد، در حقیقت، «بالفعل»، وجود ندارند. لیکن، «بالقوه»، وجود دارند: مثل «گندم‌های بالقوه»، که در نهانخانه‌ی هستی یک تکدانه‌ی «گندم بالفعل» موجودند، و بعدها، گندم‌زارها، از آن تکدانه‌ی گندم، پدید خواهند آمد! آن گندم‌های بالقوه همه، در برزخ فرایند شدن‌ها، در سیر جریان تحول پدید آمدن‌ها، بسر می‌برند!

کودک نوزاد - به توضیح ارسطو - «اکنون»، یعنی، بالفعل، نمی‌تواند، حرف بزند. لیکن در آینده‌ای نه چندان دور، عملاً - یا بالفعل - قادر به حرف زدن خواهد بود! زیرا، کودک، دارای استعداد نهفته، یا بالقوه‌ی حرف زدن است! و این استعداد نهفته‌ی او، بعدها، بر اثر نفوذ محیط پر گفتگوی بزرگسالان، از قوه، به فعل - از برزخ نهفته‌ی استعداد ذاتی نطق او، به فعل، یعنی به عمل کرد سخن گفتن - یا به واقعیت کاربرد عملی زبان در گفتگوها، در خواهد آمد!

● عمل تربیت (= 97§ Edukado) یا تغییر به نحو مطلوب - از نظر ارسطو، چیزی، جز فرایند پویای شدن، جز تکاپوی از قوه، به فعل در آمدن استعدادها، یا به درآوردن دلخواه استعدادهای نهفته و بالقوه‌ی افراد، چیزی دیگر، نیست! کلاخ، بالقوه، فاقد استعداد تکلم است. از این‌رو، بالفعل، یعنی عملاً نیز، نمی‌توان، هرگز کلاخ را، به تکلم، وادار ساخت!

● بخش مهم دانش ژنتیک (= Genetiko)، چیزی جز شناخت امکانات مثبت و منفی، یا

مرضی نهفته، بالقوه، در کمون ژن‌ها (= Genoj) نیست. مهندسی ژنتیک

(= Ingeniera Genetiko) نیز، از جمله، کوشاست، تا با شناخت آنها، بدخیم آنها را، که در سال‌های آینده، ممکن است، از کمون به ظهور پیوندند، و از قوه به فعل درآیند - دفع کند، و ژن‌های سودمند را، هرچند زودتر، از قوه، به فعل، درآورد. و موجب تسریع، در «فرآیند شدن» و شتابگر (= Katalizisto) بالندگی آنها گردد.

کاتالیست / کاتالیزور / شتابگر Katalizisto      کاتالیز Katalizo

رشد ییوسته (978) Kreskado      رشد کردن Kreski

تومور / رشد اضافی از درون جسم (1378) El-kreskado = Tumoro

تومور بدخیم / تند رشد Maligna tumoro      بدخیم Maligna

بدخیم Mal-benigna = Maligna      خوش خیم Benigna

تومور خوش خیم Benigna Tumoro

• بدین ترتیب، هر استعداد، یا توان، دارای دو جنبه است:

• (۱) - یکی جنبه‌ی نظری محض آن، یعنی شناخت جنبه‌ی بالقوه

(= Pontencialo)، یا در کمون نهفته‌ی آن.

• (۲) - و دیگری، جنبه‌ی کاربرد، یا مهارت عملی، و بالفعل (= Aktualo) آن.

• جنبه‌ی نخستین، یعنی جنبه‌ی نظری مفهوم بالقوه، از اهمیت‌ی فلسفی مطلق، و روان‌شناختی، برخوردار است. و جنبه‌ی عملی، و بالفعل آن، به گونه‌ی دواصطلاح دقیق فنی دارای اعتباری زبان‌شناسانه است.

• ما، تشخیص این دو مفهوم، را، هم در لفظ، و هم در معنی، در تمام زبان‌های پیشرفته‌ی جهان - و از جمله، در زبان اسپرانتو، - بیش از هر چیز و هر کس، به مغز درخشان «ارسطو»، و به زبان مادری او - یونانی - مدیونیم.

• اسپرانتو، با توجه، به چنین پیشینه‌ای خلاق، در فراهم ساختن مفهوم‌ها، و بیان‌ها، در خوشه‌چینی و بهره‌مندی، از حاصل دو هزار و پانصد ساله‌ی این میراث گرانقدر تحلیلی - در ژرفکاوی‌های اندیشه‌ی فلسفی، منطقی، روان‌شناختی، و زبان‌شناختی - همه را، تنها، به یاری دو کلید آوندی بسیار ساده، در دسترس زبان روزمره‌ی بشری نهاده است که هر کودک، خودبه‌خود، از آغاز تکلم خویش، می‌تواند، آنها را، به درستی تشخیص دهد، و به رسانی، به کار برد!

• اسپرانتو، مفهوم «بالقوه» را، که از امکان‌ها، سخن می‌گوید - در میانوند «- ebl-»، و مفهوم «بالفعل» را، که از حاصل کاربردها، سخن می‌گوید - در آوند «- iv-»، تعریف، و تشبیت، کرده است.

• بدین ترتیب:

• (۱) - شناسه‌ی «- ebl-» (1018)، به قابنیت‌ها، و امکان‌ها (= ebleco)، یعنی به توان‌ها، به

استعدادهای نهفته - بالقوه - و هنوز به واقعیت، نییوسته، فارغ از زمان‌ها، و مکان‌ها، تصریح می‌کند.

- (۴) - و میانوند «-iv-»، از تحقق یافته‌ها (=Aktual-ajoj)، از بانفعل‌ها، از به واقعیت پیوسته‌ها (=Real-ajoj)، محدود در چارچوب زمان‌ها، و مکان‌های ما، سخن می‌گوید.
- **ئسبل** («-eble-»)، کشت بذر امید است، در بهار توان‌ها! نوید موهبت فرایند شدن‌هاست، در شالیزار بیکرانه‌ی امکان‌ها! (§101)
- و **ئیو** («-iv-»)، ترازنامه‌ی دِرْوَ است، در گستره‌ی خرمن بالندگی بلوغ‌ها، در مهرگان استعدادها!

● نمونه‌ها:

- Produktiva grundo زمین (عملاً، هم‌اکنون) حاصل‌خیز، مؤلد، هم‌اکنون، در حال تولید.
- Kapabla grundo زمینی که قابلیت حاصل‌خیزی (نسبه، ولی نه اکنون) دارد.
- Pagebla (§101) پرداختنی ممکن / با قابلیت / امکان پرداخت (نسبه معتبر)
- Pagiva پرداختنی نقد، با توان پرداخت فوری
- Produktiva fabriko ! کارخانه‌ی تولید عملی، فعلی، کارخانه‌ای نقد!
- Produkebla کارخانه‌ی تولیدی ممکن که می‌توان ... با شرائطی ... بعداً از آن بهره‌برداری کرد
- Lernebla infano کودکی با استعداد یادگیری
- Lerniva infano کودکی که عملاً در حال یاد گرفتن است
- Paroliva oratoro متکلمی بر توان / خطیبی با قدرت کلام / سخنوری با سلطه بر کلام
- Konservativa politiko سیاست محافظه‌کاری عملی
- Konservativa partio حزب محافظه‌کار
- Konservatismo (117§) مسلک / مکتب اصالت محافظه‌کاری
- Pozitiva دارای کاربرد مثبت / مثبت عملی / واقعی
- Pozitivismo مکتب معتقد به آنچه که در عمل به وسیله‌ی آزمایش قابل اثبات است / دارای قابلیت اثبات عملی است.
- Negativa propozicio منفی واقعی / بالفعل Negativa قضیه‌ی سالبه (در منطوق)
- Pozitiva propozicio نیست‌گرایی Nihilismo (118§) قضیه‌ی ثبوتیه (در منطوق)
- Negativismo منفی‌گرایی، لجاجزی و وارونه‌کاری در برابر هر پیشنهاد یا دستور

§ 314 - میانوند آسیب‌شناسی، و قندها -OZ- / IST :

- «اژ» -OZ- میانوندی علمی، و بین‌المللی است که در اسپرانتو نیز به کار می‌رود.
- کاربرد -OZ-، در سه رشته‌ی پزشکی، گیاه‌شناسی، و شیمی، متداول است.
- (1) -OZ- در پزشکی، و گیاه‌شناسی، میانوند آسیب‌شناسی عوارض، و بیماری‌ها، و آفت‌هاست (§347):

En medicina:

● (الف) - در پزشکی :

Nefrozo بیماری کلیوی بیماری منجر به نابینائی کامل Amaŭrozo

Artrozo (بیماری نامشخص اندام‌های مشخص) آرتروز

Tuberkul-ozo بیماری سل بیماری ناشی از کرم انگلی آسکارید Askaridozo

● (ب) - در گیاه‌شناسی: **En botaniko:**

Afisozo درخت سیدک زدگی برگ / سیم زدگی Argēntofoli-ozo

§ 315 - **پیشاوند معاونت، شخصیت دوم - Vic:** واژه‌ی **Vico** به

معنی ردیف در صف، ورده است:

صفی از کلبه‌ها، در روستا Vico da dometoj en vilaĝo (da 133§)

ردیفی هائی از مغازه‌ها، در بلوار Vicoj da butikoj en bulvardo

لوکوموتیوی با صفی از واگن‌هایش Lokomotivo kun sia vico da vagonoj

در ردیف اول از صندلی‌های تئاتر En la unua vico da seĝoj en teatro

رودخانه، در میان دو ردیف از کوه‌ها جریان دارد. La rivero fluas inter du montaj vicoj.

صف طولانی منتظران برای اتوبوسی Ilia longa vico de la atendantoj por aŭto-buso

La cikonioj kaj pelikanoj flugas en vicoj simile al rubandoj.

لک‌لک‌ها و پلیکان‌ها، در صف‌هائی، همانند روبانها/ خط‌نواری، پرواز می‌کنند.

به ترتیب صف / به ردیف آمدن Veni laŭ-vice Vice به ترتیب صف

خارج از صف / خارج از نوبت Ekster-vice Vicigi به ترتیب رده‌بندی کردن

Vicigi soldatojn سربازان را، به صف کردن

● **Vic-** به عنوان پیشاوند، همواره، شخص دوم، در ردیف مقام، و کار، جانشین شخص

اول، مانند رئیس، و عضو علی‌البدل را، و در ماشین، احیاناً وسیله‌ی زاپاس، و یدک را، نشان

می‌دهد.

Vic-prezidento معاون رئیس جمهور معاون رئیس Vic-prezidanto

Vic-reĝo نایب‌السلطنه نایب‌رئیس Vic-ĉefo

Vic-ministro معاون وزیر Ĉef-ministro رئیس‌الوزرا/ نخست‌وزیر

Vic-ĉef-ministro معاون نخست‌وزیر Vic-juĝisto قاضی علی‌البدل/ قاضی جانشین

Ĉef-redaktoro de ĵurnalo معاون سردبیر روزنامه Vic-ĉef-redaktoro سردبیر روزنامه

Vic-rado de aŭtomobilo وسایل، کارابزارهای یدکی Vic-iloj چرخ‌یدکی اتومبیل

§ 316 - **توان کاربرد قید، نسبت، به صفت:** وصف واژگان،

در اسپرانتو به عهده‌ی دو واژه یعنی صفت (E-vorto = E-V، و قید (A-vorto = A-V، 26§)،

(187§) است:

(الف) - وصف اسم (O-vorto=O-V, 23§)، تنها با صفت، انجام می‌گیرد.

البته، صفت، می‌تواند قبل، یا بعد از اسم، یا موصوف خود، قرار گیرد (39/3§):

● 1- Bel a bird o [(a-v)+(o-v)=ao-v] زیبا پرنده‌ای

● 2- Bird o bel a [(o-v)+(a-v)=oa-v] پرنده‌ای زیبا

(ب) - وصف واژگان، با قید، به سه مورد، اختصاص دارد:

● (۱) - وصف صفت با قید [(a-v)+(e-v)=(ea-v)]، البته، در این جانیز

قید می‌تواند مانند صفت، قبل، یا بعد از واژه‌ی موصوف خود قرار گیرد (39/3§):

● 1- Bon a ofte (ae-v) خوب، اکثراً Blu a Hele (ae-v) آبی به روشنی

hele Blu a (ea-v) به روشنی آبی (آبی روشن)

● 2- Ofte bon a (ea-v) غالباً خوب

● (۲) - وصف فعل با قید [(is,as,os,u,us-v)+(e-v)]، البته، در این مورد

نیز، تقدم، یا تأخر قید، بر فعل، بنا به دل‌خواه و سلیقه و سبک‌گوینده یا نویسنده است:

Estas dangere (s+e) ludi kun la leono! هست خطرناک، با شیر بازی کردن!

Dangere estas (e+s) ludi kun la leono! خطرناک است « « « «

Iru rapide (u+e)! تند برو! Rapide iru (e+u)! برو، با شتاب! (72§)

Estus bone (us+e), se ni revidus vin! می‌بود خوب، اگر ما شما را، دوباره می‌دیدیم!

Bone estus (e+us), se ni revidus vin! خوب می‌بود، « « « «

Li skribis bele (s+e) la leteron او نوشت، به زیبایی، نامه را

Li bele skribis (e+s) la leteron او به زیبایی، نوشت نامه را

● (۳) - وصف قید، با قید [(e-v)+(v-e)=(ee-v)]:

Tre rapide (e+e), li venis بسیار سریع، او آمد

Ege bone (e+e), li studis fizikon بسیار خوب، او فیزیک را، تحصیل کرد

§ 317 - نسبت قید، با صفت، در وصف: از کل بسامد

بالقوه‌ی فرایند وصف، در اسپرانتو، تنها، یک چهارم، یا بیست‌وپنج درصد آن  $(a-v = \frac{1}{4} = \%25)$ ،

به «صفت»، تعلق دارد. در حالی که: سه چهارم، یا هفتادوپنج درصد  $(e-v = \frac{3}{4} = \%75)$  آن را،

«قید»، به عهده دارد.

● البته، فرمول نسبت قید به صفت (25% : 75%)، بیان نظری کمیّت بالقوه‌ی کاربرد

ممکن قید است. لیکن در عمل - یعنی بالفعل - ممکن است گویندگان، یا نویسندگان مختلف -

آگاه، یا ناآگاه/خواسته یا ناخواسته - بنابر سلیقه، و سبک خود، از حد اعلای این توان بالقوه،

استفاده نمایند!

● بدین ترتیب، مقایسه‌ی درصد کاربرد قید، نسبت به صفت، یا برعکس، می‌تواند، خود،

یکی از شاخص‌های معتبر ریاضی - منطقی، در سبک‌شناسی تطبیقی هر دوره، هر مکتب، هر سبک، هر حوزه‌ی زبانی، و یا هر نویسنده، و شاعر باشد.

☺ ☹️ Ⓜ️ § 318 - سبک‌شناسی، آوندها، و نقد متن: وجود کدها، شناسه‌های دستوری (T3/33§)، و آوندهای تکمیلی (§124-83)، در اسپرانتو، زمینه را، برای هر گونه متن‌کاوی، و بسامدشناسی آماری، توضیح بی‌آمدها، بیان فرضیه‌ها، بر مبنای حساب احتمالات، و شاخص‌های صریح، در سبک‌شناسی ادبی (Literatura Stilistiko)، به یاری کامپیوتر، به‌عنوان دستاوردهای جانبی خط با شناسه‌های دستوری اسپرانتو، با سرعت و دقت، در تشخیص‌ها، فراهم آورده است.

● فرض نمائیم، اثری به «ابن سینا» منسوب است. لیکن در انتصابش تردید است. برای رسیدن به حداکثر احتمال، در پذیرش، یاردنسبت آن، به ابن سینا، زبان اسپرانتو و آوندهایش، می‌تواند ما را، از «آستانه‌ی احتمال»، به «آستانه‌ی یقین»، بسیار نزدیک سازد. البته، پیش‌فرض آن است که آثار «ابن سینا» - یا هر نویسنده‌ی موردپژوهش دیگری - به زبان اسپرانتو، به‌رسائی ترجمه شده باشد. آنگاه، در بررسی آوندشناسی مقایسه‌ای بالغ بر یکصد اثر مسلم ابن سینا، با اثر منسوب به او، احتمالاً نتایج مفروض زیر ممکن است حاصل شود:

● (۱) - ابن سینا، مثلاً در یکصد اثر مسلم خود، به‌طور متوسط، هفتادوپنج‌درصد (75%)، به کاربرد مفعول مستقیم (§237,75)، و بیست‌وپنج‌درصد (25%)، به کاربرد مفعول باواسطه (§240)، از خود تمایل نشان داده است. در حالی که در اثر منسوب به او، یکباره، این پدیده، وارونه‌گشته است؟! یعنی نویسنده‌ی ناشناس اثر منسوب - برخلاف ابن سینا - بالغ بر هشتاددرصد (80%)، از مفعول باواسطه، و تنها حدود بیست‌درصد (20%)، از مفعول مستقیم (N-vorto) بهره‌جسته است.

● (۲) - در جمله‌بندی (§248)، «ابن سینا»، بنا بر فرض، حدود هفتاد درصد (70%)، از شکل شماره یک جمله‌بندی - از اشکال شش‌گانه‌ی ممکن در جمله‌ی پایه - در یکصد اثر مفروض خود، استفاده کرده است. در حالی که نویسنده‌ی اثر مشکوک، تنها سی درصد (30%)، از شکل اول، بهره‌جسته است، و بیش‌تر، جمله‌هایش را، به‌گونه‌ی شکل دوم ساخته است!؟

● (۳) - باز هم بنا بر فرض، «ابن سینا» بیش‌تر، بر کاربرد شکل بی‌زمان فعل‌های شرطی (§213/se;-us)، تکیه می‌کند. و نویسنده‌ی ناشناس اثر منسوب، همچنین بنا به فرض، بیش‌تر بر شکل زمانمند فعل شرط (se;-is,-as,-os)، تأکید می‌ورزد...

● بدین ترتیب، ما، به یاری کامپیوتر، و تحلیل متن، و با تکیه بر شناسه‌ها، آوندها، و رمزواره‌های ثابت، مقایسه‌ی خود را، همچنان ادامه می‌دهیم، تا مثلاً، با بیست شاخص پیش‌برویم، و در نتیجه، دریابیم که آن دو دسته متن، به‌طور کلی، در همه‌ی شاخص‌ها، احیاناً با هم اختلاف شدید دارند؟! یا برعکس، همسان‌اند؟! آنگاه، در صورت ناهمسانی، با رعایت حداقل



ضریب احتمال خطا، انتساب اثر منسوب مفروض را، به این سینا، مردود می‌شماریم. و یا در صورت همسانی، آن اثر را، با اطمینان خاطر بیش‌تری، از جمله آثار اصیل ابن سینا، محسوب می‌داریم.

✂️ © § 319 - مالکیت و شناسه‌های آن : مالکیت را، در اسپرانتو - با تنوعی چهارگانه، در ساختار کلام - می‌توان، ابراز داشت:

• ۱ - با ترکیب ضمیرهای وصفی-ملکی (§67,26)

• ۲ - با جمله‌های فعلی، مرکب از فعل‌های داشتن (§81)

• ۳ - با ترکیب اضافی (§37)

• ۴ - با پسوند مالکیت «-es» (§56,57/جدول T6)

و اینک اشاره‌ای مختصر، به نمونه‌هایی چند، از هر ساختار:

• (۱) - مالکیت به گونه‌ی وصفی، با میانوند «-a» (§67,39/1):

سلیقه، ذوق من Mia gusto / رنج‌های من Miaj suferoj

عشق‌ها، و دلهره‌های من Miaj amoj, kaj angoroj

موفقیت‌ها، و شکست‌هایش / ناکامی‌های او Liaj sukcesoj, kaj mal-sukcesoj

خوشبختی‌ها، و بدبختی‌های او Ŝiaj bon-ŝancoj, kaj mal-bonŝancoj

• (۲) - ساخت مالکیت، با جمله‌های فعلی: در این ساختار، جمله‌ی فعلی به

گونه‌ی مبتدا، و خبر، با افعالی از مصدرهای:

• (الف) - داشتن Havi (متعدی)

• (ب) - متعلق بودن، تعلق داشتن Aparteni (لازم)

• (ج) - مالک بودن، و مالکیت داشتن Posedi (متعدی)

ساخته می‌شود:

• La ĉef-ministro havas alian politikan opinion!

نخست‌وزیر، عقیده‌ی سیاسی دیگری دارد!

• Tiu nova arta "ismo", nome kubismo, apartenas al Pablo Pikaso.

آن «ئیسیم» هنری نو / مکتب تازه‌ی هنری - یعنی کویسیم - به پابلو پیکاسو، تعلق دارد.

• Pikaso posedas dometon en Madrido.

پیکاسو کلبه‌ای را در مادرید، مالک است.

• (۳) - مالکیت، با ترکیب اضافی: این ساختار، با بهره‌جوئی از حرف اضافه‌ی «de»

(§37)، انجام می‌پذیرد:

شهر-رئیس / پایتخت ایران La ĉef-urbo de Irano / خانه‌ی پدر La domo de la patro

ستیغ / قله‌ی کوه La pinto de la monto / قلب آدمی La koro de la homo

● (۴) - مالکیت یا پساوند «-es»: با پساوند «-es»، به عنوان شناسه‌ی مالکیت، و نیز با ترکیب‌های پنج‌گانه‌ی آن قبلاً به اختصار - T6/ ستون افقی ۸/ همبستگی‌نماها - آشنا شده‌ایم (57,55§): T20, 319 - جدول پساوند مالکیت -es--

### T22 - جدول پساوند مالکیت -es- 319/4§

-es	ĉies	ies	kies?	ties	nenies
مال مالکیت	مال هر کس / همه	مالی، مال کسی	مال چه کس؟	مال او، مال آن	مال هیچکس

● 1- Kies estas la domo ? خانه، مال کیست ؟

Ies estas la domo ! خانه، مال کسی است !

● 2- Al kiu apartenas la domo ? خانه، به چه کسی، تعلق دارد ؟

Al iu apartenas la domo ! به یک کسی، خانه، تعلق دارد !

3- Kiu havas la domon ? چه کسی، خانه را، دارد ؟

Iu havas la domon ! یک کسی خانه را، دارد !

4- Kiu posedas la domon ? چه کسی، مالکیت خانه را، داراست ؟

Iu posedas la domon ! کسی صاحب خانه است / مالکیت خانه را، داراست !

5- De kiu estas la domo ? از چه کسی است / از آن چه کسی است، خانه ؟

De iu estas la domo ! خانه از آن یک کسی است !

همه این پرسش‌ها و پاسخ‌های پنج‌گانه، با تنوع در ساختارشان، کم‌وبیش، یک مفهوم را، از مالکیت خانه، و صاحب آن، بیان می‌کنند. لیکن، اینک، ما دیگر پرسش‌ها، و پاسخ‌ها را، تنها به ابراز مالکیت، با پساوند «-es»، منحصر می‌سازیم:

Kies estas Esperanto ? اسپرانتو از آن کیست ؟

Ĉies estas Esperanto ! اسپرانتو، از آن هر کس / همه کس است !

Nenies estas Esperanto ! اسپرانتو، مال هیچکس نیست !

Mi-es patro = Mia patro پدر من Vi-es librejo = Via librejo شما کتابخانه‌ی

و اکنون، به تنوع بیان پدر، خانه، و من توجه کنیم: Kaj, nun, patro, domo, kaj mi:

1- Mia patro, kaj mia domo.

2- Mia patro, kaj lia domo.

3- Mia patro, kaj lia domo.

4- Mies patro, kaj mies domo.

اگر بخواهیم، به این جملات، بالا، به شیوه‌ی فاکتوریال، تنوع بخشیم، به سبب امکان تقدم و

تأخر و واژگان، هفتصدویست جمله، خواهیم داشت. زیرا، واژگان متغیر ما (lies/lia/mies/mia/domo/patro) شامل شش واژه‌اند ( $1 \times 2 \times 3 \times 4 \times 5 \times 6 = 720$  V) [239,244/2,248§]

● از ویژگی‌های «-es» - برخلاف پساوند وصفی و ملکی «-a» - یک پایانه است که - به اصطلاح فنی - غیرمتغیر، لاینصرف (Ne-varia, sen-fleksia) است. از این رو، برای مفرد و جمع، و در حالت‌های دیگر مثل مفعولیت، همواره ثابت است. و در نتیجه، کاربردش بسیار آسان‌تر است:

بُرد یکی، باختِ دیگری؟! Ies gajno, alies perdo!?

● **Kies**، در اصل، ضمیر ملکی استفهامی است. لیکن، مانند ضمیر ملکی موصول نیز - به معنی «مال‌اش»/مال چه کسی را، که - به کار می‌رود، مانند:

Mi demandis lin, kies verkon li volas traduki ?

من از او / او را پرسیدم که او اثر چه کسی را، می‌خواهد ترجمه کند؟  
خانه‌ای که ساکنانش (kies loĝantaro)، ما هستیم...  
کشورهای افریقائی که زبان‌هایشان را، **kies** lingvojn, ni ne komprenas. Afrikaj landoj, ما نمی‌فهمیم.

● **Ties**، به معنی «مالش»، مال او، مال آنها، غالباً در پاسخ **kies** قرار می‌گیرد:

**Kies monon oni ricevas, ordinare, ties agojn ankaŭ oni laŭdas.**

پول کسی را، که انسان، دریافت می‌دارد، معمولاً کارهایش (Ties agojn) را هم می‌ستاید.

La trafiko de Tehrano, kaj eĉ de ties ĉirkaŭaĵo estas tre vigla.

ترافیک تهران، و حتی اطرافش (اطراف تهران)، بسیار فعال / شلوغ است.

§ 319/1 - کمی کاربرد -es: نویسندگان غربی اسپرانتو، تاکنون، کم‌تر از تعمیم پساوند مالکیت «-es»، بهره‌جسته‌اند. آنان، بیش‌تر، بنا بر عادت زبان‌های مادری خود، از ترکیب‌های دیگر، استفاده می‌کنند. لیکن، باگسترش اسپرانتو، به دیگر قاره‌ها، اندک‌اندک، به امکانات بالقوه‌ی منطقی‌شگرف و گستره‌ی فراگیر تعمیم کاربرد آوندهای اسپرانتو، بیش‌تر و بیش‌تر توجه می‌شود.

§ 319/2 - تأکید، بر مالکیتِ خاص Propra: واژه‌ی Propra به

معنی تعلق ویژه، و انحصاری، به کسی، یا چیزی است (§320/1). از این رو، هنگام تأکید بر تعلق، و مالکیت انحصاری، و ویژه‌ی کسی، نسبت به چیزی، یا به کسی دیگر، افزون بر دیگر شکل‌های مالکیت، از آن نیز، بهره می‌جویند، مانند:

La propra nomo de mia patro

نام خاص پدر من

La propra alfabeto de Araba Lingvo

الفبای خاص زبان عربی

Muziko, kaj poezio havas siajn, **proprajn harmoniojn**. موسیقی و شعر،  
 هارمونی / هماهنگی خاص خودشان را، دارا هستند.

Pikaso posedas sian propran artistan talenton

پیکاسو استعداد خاص هنری خودش را، داراست  
 Kubismo estas **propra** arta skolo de Pikaso.

کوبیسم - مکعب‌نگاری - مکتب خاص هنری پیکاسو است.

**Propra** opinio de iu, ne estas leĝo por la alia.

عقیده‌ی خاص یک شخص، قانون برای دیگری نیست!

Timuloj timas eĉ siajn proprajn ombrojn

ترسوها، حتی از سایه‌ی ویژه‌ی خودشان، می‌ترسند.

La **propra** honoro de mia patro apartenas al neniu !

افتخار خاص پدر من، به هیچ‌کس تعلق ندارد !

☞ § 319/3 - تفاوت داشتن **Havi** و تسلط داشتن **Posedi** :

داشتن چیزی، و تسلط داشتن بر آن، گاه لازم و ملزوم یکدیگرند. لیکن، همواره یکی نیستند، مانند:

● **Li bone posedas Esperanton, sed, li ne havas Esperanton, nome, Esperanto ne apartenas al li, ne estas lia, ne estas lies.**

او به خوبی بر اسپرانتو، تسلط دارد. لیکن، اسپرانتو، متعلق به او نیست. یعنی اسپرانتو، از آن او نیست. مال او نیست.

● **Posedi**: بیش تر اوقات مالکیت، و سلطه‌ی معنوی بر احساسی، بر اندیشه‌ای، بر دانشی، بر فرهنگی یا بر فنی را، می‌رساند. مالکیت، در این گونه موارد، داشتن ملک طلق، یا داشتن انحصاری، نیست. بلکه تسلط داشتن، معرفت داشتن، آگاهی داشتن، و مهارت داشتن را، می‌رساند:

Li multe **posedas** scion pri matematiko, kaj sperton pri unuaj helpoj sanitariaj.

او دارای دانشی بسیار، در باره‌ی ریاضیات، و تجربه، در باره‌ی کمک‌های  
 اولیه‌ی درمانی-بهداشتی است.

Ŝi estas mia edzino, sed mi ne **posedas** ŝin !?

او همسر من است، لیکن من، مالک او نیستم !؟

Li **posedas** bonan hermeneŭtikan konon pri La Nobla Korano.

او به خوبی بر شناخت تفسیری / تأویلی قرآن مجید، تسلط دارد.

● **Proprieto = Posed-rajto = حق مالکیت، هنوز چیزی دیگر، نسبت به خود مالکیت**

(Posedeco) است. چه بسا، کسی مالک است. لیکن، ملک خود را، در اختیار ندارد. یعنی، حق مالکیت او، از او، سلب شده است.

### Proprieto rajtigas kopi-rajton

Ĉu via حق مالکیت، کپی‌رایت / حق مالکیت اثر هنری را، مشروع / محق / قانونی می‌سازد.  
Ia libro havas kopi-rajton ? آیا کتاب شما، کپی‌رایت / حق مؤلف / حق اثر هنری، دارد؟

Mi dediĉis mian kopi-rajton al Esperanto-Asocio.

من، کپی‌رایت / حق تألیف خودم را به انجمن اسپراتو، تقدیم داشتم / وقف کردم.

Havaĵo ne estas ĉiam posedaĵo دارائی، همیشه، مالکیت نیست

Eble ni havas ion !? شاید ما، چیزی را، داشته‌ای باشیم !؟

Sed, ni ne posedas tion ! ولی آن را، مالک نباشیم

Ĉar, tio ne apartenas al ni. برای آن که آن چیز، به ما، تعلق ندارد!

Multaj (homoj) havas ion, بسیاری (آدم‌ها) چیزی را، دارند،

kio ne apartenas al ili ! که آن چیز، به آنها تعلق ندارد!

Ĉar: Iam, ili estas uzurpoj !? زیرا: گاه، آنها غاصبان‌اند !؟

Iam, ili estas depon-prenantoj گاه، آنها، امانت‌داران‌اند

Iam, ili estas prunte-prenantoj !? گاه، آنها، عاریه‌گیران‌اند !؟

Iam, ili estas ŝuldantoj گاه، آنها، مقروضان‌اند / وام‌داران‌اند

Do, havi ion ne signifas ĉiam posedi tion!

بدین ترتیب، داشتن چیزی، همواره، مالک‌بودن آن را، معنی نمی‌دهد.

Jes, eble nomo egalas, sed esenco malas.

آری، شاید، نامی همسان است، لیکن، ماهیتی ناهمسان است.

§ 319/4 - تفاوت کاربرد  $X+a$  و  $X+es$ : با توجه به این که

میانوند «-a» و ویژه‌ی صفت، و ضمیرهای وصفی-ملکی است، و از آن‌جا که «صفت»، بیان کیفیت‌هاست. و کیفیت‌ها، بیش‌تر، جنبه‌ی انتزاعی، ذهنی، غرضی، و روابط غیرملموس را، دارا هستند، بهتر است، داشتن‌ها، یا دارائی‌های معنوی، و انتزاعی را، با ضمیرهای ملکی-وصفی (§67)، بیان داریم، و اشیای ملموس مادی را، با پسوند، مالکیت «-es»:

1- (x + a) Mia patro, mia amo, kaj miaj studoj پدرم، عشقم، و تحصیلاتم

2- (x + es) Mi-es vesto, mi-es domo, kaj mies mono. جامه‌ام، خانه‌ام، و پولم.

§ 319/5 - کاربرد مالکیت: برای توضیح دو فرمول بالا، به تحلیل زیر توجه

شود:

1- (x + a) = (Mia, via, ria, ŝia ... ilia)

2- (x + es) = (Mi-es, vi-es, ri-es, ŝi-es ... ili-es)

§ 320 - افزایش و کاهش، در کیفیت معرفه، و نکره:

اسم نکره، و معرف، دارای درجات مختلف، در آشنائی، و ناشناسی اند: از نکره‌ی ساده، یا خفیف گرفته، تا نکره‌ی شدید، و با تأکید! و همچنین، از معرفه‌ی ساده، تا معرفه‌ی شفاف و مضاعفا در اسپرانتو - چنان که دیده‌ایم (§19) - اسم، معمولاً، اگر حرف تعریف (La)، نداشته باشد، نکره است، و اگر، داشته باشد، معرفه خواهد بود (§20, 19).

لیکن، آنچه که اسم را، به‌طور کلی، و نه فقط معمولاً - معرفه می‌کند، تنها، منحصر به حرف تعریف، نیست.

● اسم، به‌طور کلی، در نه حالت، معرفه می‌شود:

(۱) - معرفه، با حرف تعریف (§19): La libro کتاب

(۲) - معرفه‌ی معدود به عدد (§46): Du libroj دو کتاب

(۳) - معرفه‌ی موصوف، به صفت (§26, 39/1): Blua libro کتابی آبی

(۴) - معرفه‌ی مضاف، به اضافه (§34): Libro de geografio کتاب جغرافی

(۵) - معرفه‌ی مملوک، به ضمیر ملکی (§67): Mia libro کتاب من / متعلق به من

(۶) - معرفه‌ی مشارالیه، به ضمیر اشاره (§62, 60, 56): Tiu libro آن کتاب مشخص

(۷) - معرفه‌ی مشارالیه، به ضمائر موصول (§305): Libro, kiu bluas کتابی که آبی است

(۸) - معرفه‌ی مبتدا، به خبر (§77, 90): Libro en ĉambro کتابی، در اتاقی

مردی می‌آید Viro venas کتابی در اتاق است Libro estas en ĉambro

● Kato miaŭas گربه‌ای مئومئو می‌کند

● Hundo vaŭas/bojas سگی واقواق / پارس می‌کند

(۹) - معرفه‌ی اسم، همراه با حروف اضافه: اسپرانتو، دارای ۳۳ حرف اضافه، یا نسبت است

(§125-162). بنا بر تعریف، حرف اضافه یا نسبت، حرفی است که نسبت کلمات را، با یکدیگر،

مشخص می‌سازد. به عبارت دیگر، حرف نسبت، سبب می‌شود که اسمی، در رابطه با دیگری،

وضع‌اش مشخص شود. از این رو، اسم نکره، هنگام ربط، یا مربوطیت / نسبت یا پیوستگی، ناچار،

از ناشناختگی، و نکرگی مطلق، بیرون می‌آید. مثل: کدام کتاب؟ Kiu libro? (از میان مقداری

کتاب در یک اتاق، یا در یک قفسه):

Libro ĉe la muro پادسرخ: کتابی چسبیده به دیوار

Libro inter du seĝoj کتابی بین دو صندلی

Libro sur/sub/antaŭ/post/apud la seĝo

کتابی روی / زیر / جلو / پشت / نزدیک صندلی

Libro en etaĝero کتابی در قفسه‌ی کوچکی، آویخته به دیوار

### Libro en mezo de câmbro

### کتابی در وسط اتاقی

● بنابراین، هر حرف اضافه، یا نسبت، با واژه‌ای که به گونه‌ای به اسمی مجرد، مربوط شود، موجب رفع نکرگی مطلق آن می‌گردد.

● در زبان که از جمله، به‌طور کلی، شبکه‌مند روابط متقابل کلمات است – همانند درون یک جامعه، و در روابط انسانی – هیچ واژه‌ای، نمی‌تواند، برای همیشه، یا حتی، برای مدتی نسبتاً طولانی، ناشناخته، مجرد، نکره، و تنها، باقی بماند. به محض کاربرد یک واژه، در یک عبارت، یا کلام، آن واژه وارد جهانی از ارتباطات، در نظام شبکه‌مند روابط متقابل سخن قرار می‌گیرد. و شناخته و، معرفی می‌گردد. حتی در حکایت‌ها و افسانه‌ها، هنگام یادکرد یک اسم ناشناس در آغاز سخن، به محض ادامه‌ی حکایت، در همان جمله‌ی دوم، «نکره‌ی جمله‌ی اول»، بلافاصله، «معرفه‌ی جمله‌ی دوم» می‌شود. برای نمونه:

(M/K/–La) Muso vidis Katon. موشی، گریه‌ای را، دید.

(+La/M) La Muso tuj for-koris. آن موش فوراً گریخت.

(La+K/M+La) La Kato, ankaŭ tuj kuris post la Muso.

گریه هم فوراً دنبال موش دوید.

● نکره، در نظام سخن – همانند انسان مجهول‌الهویه، در جامعه – توفیق چندانی، برای دوام ندارد – مگر معرفه‌گردد؟!

● از این رو، زبان، بیش‌تر، نظام معرفه‌افزائی‌ها، و نکره‌زدائی‌هاست. زیرا، معرفه، از زادگان معرفت است. و نکره، از مردرده‌یگ‌های نادانی و جهل است. زبان، جهان ویژه‌ی شناسائی‌هاست. اَبَر-وسیله‌ی معرفت، در پیوند حیوان ناطق، در رابطه با خود، با دیگران، با پیرامون خویش، تا فراسوی کهکشان‌هاست – تا آن دورگاه‌ها، و دیرگاه‌ها، در بی‌کرانه‌ی تخیل خلاق – به گفته‌ی مولوی: که، حتی در وهم، هم ناید همی!

● زبان، تنها وسیله، و یکتا امکان بالقوه و بالفعل پویائی اندیشه‌ی زایا، درگسترده‌جویی فزاینده‌ی دانش‌ها و هنرها، و ژرفاپوئی هماره، ژرفانگترِ بینش‌های فرهیخته است.

● زبان، اصل راستین نظریه‌ی زیرساز شبکه‌ی جهان جوی «اینترنت» بسته است – بانوی اول انفورماتیک، نخست خاتون نظام فوق سرعت، در انفجارِ مبارکِ داده‌های روشنگر اطلاعاتی است و اینترنت، خود در واپسین تحلیل، چیست؟! آیا چیزی بجز طلعه‌ی نویدبخش تحقق نظریه‌های داده‌رسانی و داده‌یابی، در میدان عملکرد تکنولوژی سخن-مایه‌هاست؟!

● از این رو، «زبان اینترنتی»، همگام با فوق سرعتِ داده‌رسانی‌ها و داده‌یابی‌های جهان ما، هر چه کوتاه‌تر، هر چه قانون‌مندتر، هر چه اشتباه‌ناپذیرتر، هر چه باگدها و رمزواره‌های سمعی و بصری گویا و رسا، مجهزتر باشد، از قابلیت‌های روزافزون کامپیوتری برخوردارتر، و در بهره‌وری از ظرفیت جهان‌شمول اینترنتی، کام‌روا تر خواهد بود! و در نتیجه نیز، به هدف معرفت‌جویی، به

رشد اندیشه‌ی خلاق، به سرعت‌بخشی، در کشف مجهولات، و دریافت معلومات، و به شتاب در تبدیل نکره‌ها، به معرفه‌ها، نزدیک‌تر، همراه‌تر و هماوتر، با روح تکنولوژی رسانه‌ها، خواهد بود.

● زبان در ماهیت، و وجود، در نظر و عمل، در هدف، و وسیله، همواره باید، نقش یک شتابگر، یک کاتالیزور، یک هادی را، در نظام رسانه‌ها، برای پیام‌رسانی اندیشه‌ها، در قلمرو تفاهم‌ها، گفتگوی تمدن‌ها، در دریافت‌های تازه، از شناخته‌های کهن، و طبقه‌بندی ناشناخته‌ها، به عهده داشته باشد! زبان در ماهیت خود - چنان‌که اشاره رفت - «نکره‌زدا»، و معرفه‌افزاست. از این رو، زبان نباید - به خاطر تشریفات تجملی قواعد پیچیده‌ی بازمانده از مرده‌ریگ مژمن اعصار پیشین - بازدارنده، از شتاب عایقی مزاحم، در کشف مجهولات و سبب‌گنبدی رشد فرایند اکتشافات، و دسترسی به معلومات تازه گردد.

● زبان جهانی اسپرانتو، بر مبنای چنین نیاز، و درک، و فلسفه‌ای، از بهره‌وری، در رسانگی، پدید آمده است، و همگام با دیگر پدیده‌های علمی و فنی جهان ما، رو به کمالی فزاینده، نهاده است.

از ساده به مضاعف، توجه به نمونه‌های زیر سودمند است:

● (الف) - معرفه ساده:

- (۱) - با حرف تعریف: کتاب **La libro (+la)**
- (۲) - در حالت اضافه: کتابی از آن من / متعلق من **Libro de mi (+de)**
- (۳) - در پیوند، با ضمیر ملکی: کتاب من / من-کتاب **Mia libro (+a)**
- (۴) - پیوند با شناسه‌ی مالکیت **(-es)**: کتاب متعلق به من **Mies libro (+es)**

در موارد معرفه‌ی ساده، عموماً هر اسم، تنها با یک شناسه‌ی تعریف، همراه است. چنان‌که در مثال‌های بالا، هر فراز، به ترتیب دارای یک شناسه است.

● (ب) - معرفه‌ی مضاعف ساده: معرفه‌ی مضاعف، زمانی است که در فراز، یا در جمله، دو شناسه‌ی تعریف، به کار رود. مانند:

- کتاب من **La libro de mi (+la/+de)**
- آن کتاب مشخص من **Tiu libro de mi (+tiu/+de)**
- آن مرا / کتاب مشخص من **Tiu libro mi a (+tiu/+a)**
- آن کتاب مشخص مال من **Tiu mies libro (+tiu/+es)**

● (ج) - معرفه‌ی مضاعف مؤکد: زمانی فراز، یا جمله‌ای، با اسم معرفه، مضاعف مؤکد خوانده می‌شود که با بیش از دو شناسه‌ی معرفه، همراه باشد - به ویژه اگر با واژه‌ی بیان مالکیت انحصاری **Propra (319/2\$)**، توأم باشد، مانند:

کتاب اختصاصی / ویژه‌ی من **La propria libro mia (+la/+prop/+a) 1-**



- 2- کتاب اختصاصی از آن/ متعلق به من ( +la +prop/+de) La **propra** libro de mi.
- 3- آن کتاب که همان، مراست ( +la/+kiu/+a) La libro, **kiu / kio** estas mia.
- 4- آن کتاب اختصاصی / ملک طلق من ( +tiu/+es/+prop) Tiu mies **propra** libro
- 5- آن کتاب اختصاصی مال من ( +tiu/+prop/+de) Tiu **propra** libro de mi
- ☞ § 320/2 - **نکره‌ی ساده/ مضاعف** : نکره، می‌تواند به‌طور ساده، یا یک‌سویه، بیان شود. و یا، با شناسه‌های مؤکد نکرگی و ابهام، به‌طور مضاعف و دوسویه، همراه باشد.

(الف) - **نکره‌ی ساده یا یک‌سویه**: نکره‌ی ساده (20§)، زمانی است که ما، اسمی را، بدون یک شناسه‌ی معرفه (la/tiu/a/es...)، یا با یک شناسه‌ی نکره (io/ia/ie/ies...)، به کار بریم، مانند:

- 1- (-la): Mi legas **libron**. من کتابی را، می‌خوانم.
- 2- (+io): Mi manĝas **ion**. من چیزی را، می‌خورم.
- 3- (-la): Mi kaptis **fiŝon**. من ماهی‌ای را، گرفتم / صید کردم.
- 4- (+ie): Mi iris **ien**. من جایی رفتم.

در این جمله‌ها، گوینده، احیاناً خود می‌داند چه کتابی را، دارد می‌خواند؟ چه چیزی را دارد می‌خورد؟ یا چه نوع ماهی‌ای را، صید کرده است؟ و یا، بالاخره، به کجا رفته است؟ لیکن، لازم نمی‌داند که برای مخاطب خود، توضیح دهد که کتاب، چه کتابی است؟ چیز خوراکی، چه چیزی است؟ و ماهی، چه نوعی - ماهی سفید، شیرماهی، ماهی حلوا، اردک‌ماهی، و یا قزل‌آلا، و مانند آن - بوده است؟ و یا بالاخره، دقیقاً به کجا رفته است؟

به این نوع اطلاع‌رسانی، می‌گوئیم «یک‌سویه»، چون دهنده‌ی پیام، اطلاع داده‌ی خود را، می‌شناسد. لیکن این شناسائی را، به مخاطب خود، به‌طور کامل، منتقل نمی‌سازد، بلکه شناختی نیمه، و یک‌سویه را، منتقل می‌نماید.

(ب) - **نکره‌ی مضاعف**، یا دوسویه: زمانی از نکره‌ی مضاعف، سخن می‌گوئیم که اصل اطلاع، یا داده، هم برای گوینده، و هم برای مخاطب او، نامشخص است. در این موارد، دست‌کم یک شناسه‌ی نکره - مانند ie/ies/io/iu و مانند آن - بر اسم نکره، افزوده شده است، مانند:

- 1- (+iu/-la): Mi legas **iuon** libron. من یک کتابی را، (که خودم هم نمی‌دانم چیست) دارم می‌خوانم.
- 2- (+iu/-la): Mi vidis **tie, iun** viron.

من، آنجا مردی را، دیدم (که خودم هم او را، نمی‌شناختم).

(ب) - **نکره‌ی مضاعف مؤکد**: زمانی که افزون بر یک شناسه‌ی نکرگی، یک

شناسه‌ی دیگر (T6، ستون ۳ عمودی) - یعنی در مجموع، غیر از اسم نکره، دو شناسه‌ی نکره‌ی دیگر نیز به کار رود - می‌توان نکره را، نکره‌ی دوسویه، یا مضاعف مؤکد نامید، مانند:

1- (iu/ne/-la): Mi vidis tie iun ne-konatan viron.

من آن‌جا، مردی ناشناس را، دیدم.

2- (iu/tut/ne): Mi vidis tie iun tute ne-konatan viron.

من آن‌جا، مردی، کاملاً ناشناس را، دیدم.

به‌تمامی / کاملاً ناشناس **Tute ne-konata** شناس **Noto: ne-konata**

این ترکیب فراز بالا، به‌صورت قید وصفی (**tute/e-v**)، برای کمال رسایی صفت منفی (**ne-konata/a-v**)، مرد مجهول ناشناخته‌ی ما را، با تأکید، سه‌بار مجهول‌تر ساخته است =  $(X+X+X=3X)$ .

§ 320/3 - **کاهش از نکره‌گی**: از آن‌جاکه زبان، در واپسین تحلیل، فرایندی «نکره‌زدا» است، و پیوسته‌گرایش به شناخت، و شناسائی بیش‌تر و بیش‌تر دارد، از این رو، با توصیف هرچه بیش‌تر نکره، یا مجهول، می‌تواند، به‌تدریج، از مقدار نکره‌گی آن، بخودی خود، بکاهد. برای نمونه، به‌خاطر شناخت این فرایند استعرافی - کمال‌طلبی معرفت در فرایند مجهول‌شناسی - بدین نمونه‌ها، توجه فرمائید:

- 1- Mi legas iun libron. من یک کتاب ناشناسی را، دارم می‌خوانم.
- 2- Mi legas iun blankan libron. من کتاب ناشناس سفیدی را، دارم می‌خوانم.
- 3- Mi legas iun artan libron. من یک کتاب ناشناس هنری را، دارم می‌خوانم.
- 4- Mi legas iun grafikan libron. من یک کتاب ناشناس گرافیک را، می‌خوانم.
- 5- Mi legas iun afrikan geografian libron.

من یک کتاب ناشناس جغرافیائی افریقائی را، می‌خوانم.

6- Mi legas iun afrikan politikan geografian libron.

من دارم یک کتاب جغرافیای سیاسی افریقائی را، می‌خوانم.

در تمام این مثال‌ها، ناشناسی، سیر نزولی می‌پیماید. یعنی، پیوسته از شدت مجهولیتش، کاسته می‌شود. و شناخت ما از آن، افزایش می‌یابد.

§ 320/4 - **افزایش معرفه‌گی**: ما می‌توانیم، بر فرایند رشد حالت معرفه‌ی اسم، به‌خاطر شناسائی هرچه بیش‌تر «مجهول»، با افزایش، برگسترده‌ی معرفت «معلوم»، به‌یاری شناسه‌های معرفه‌گی، پیوسته بیفزائیم. افزون بر همه، شناسه‌های افزایش معرفه‌گی، اگر مجهول، یا معلومی را، به نام خاص مشهوری، مانند نام سعدی، حافظ، تهران، لندن، اینشتین، و مانند آنها، بیفزائیم، بر شتاب و شفافیت تعریف، و تعرف، یعنی بر فرایند شناختن و شناساندن خود، خواهیم افزود، مانند:

- 1- (+la): Mi legas la libron. (با ۱ شناسه) من کتاب را، دارم می خوانم.
- 2- (+tiu): Mi legas tiun libron. (۲ شناسه) من آن کتاب مشخص را، می خوانم.
- 3- (+tiu/+via): Mi legas tiun vian libron. من آن کتاب مشخص شما را، می خوانم.
- 4- (+tiu/+via/+prop): Mi legas tiun vian propran libron. من آن کتاب مشخص خود شما را، دارم می خوانم. (با ۳ شناسه‌ی معرفه)
- 5- (+la/+de/+Eins): Mi legas la libron de Einstein. من کتاب اینشتین را، دارم می خوانم.

6- (+tiu/+prop/+de/+Eins/+la/+de/+la): Mi legas tiun propran libron de Einstein pri la teorio de /+la relativiteco.

من آن کتاب خاص (تألیف)

خود اینشتین را، درباره‌ی نظریه‌ی نسبیّت، دارم می خوانم (با ۷ شناسه‌ی معرفه‌گی)

§ 320/5 - **یادداشت**: اینشتین Einstein، چون نام خاص است، به اختصار (Eins)، جزء خلاصه‌ی ادات معرفه، درون پرانتزها، به شمار آمده است.

§ 321 - **میانوند تبار و خویشی، در گیاه‌شناسی** / IST / **-ac-**: آیا پیاز از خانواده‌ی نرگس است، یا نرگس از خاندان پیاز؟

**¿Cu cepo estas el la familio de narciso? Añ narciso estas el la familio de la cepo?**

شاید گیاه‌شناس بدین، نرگس را، از خانواده‌ی پیاز به شمار آورد، و گیاه‌شناس خوش بین پیاز را، از خانواده‌ی نرگس بداند؟! در هر حال، میانوندی که این پیوند خویشاوندی را، در گیاه‌شناسی علمی بین المللی هم‌تباری، /IST/ بیان می‌دارد، «-ac-» به معنی «هم‌خانوادگی، هم‌خویشی، هم‌تیرگی»:

● سوسن تبار / از خانواده‌ی سوسن‌ها Lili-aco از خانواده‌ی رُزها، رُزسان Roz-aco

لاله‌گون / لاله‌تبار / لاله‌سان / از تیپ لاله‌ها از تیره‌ی لاله‌ها Tulip-aco

از تیره‌ی نرگس‌ها / از نرگس‌تبارها Narcis-aco از نارونی‌ها / نارون‌سان Ulm-aco

از تیره‌ی یاس‌های بنفش Liliak-aco بنفشه‌سان / بنفشه‌تبار Viol-aco

اقاقی‌سان / اقاقی‌تبار Akaci-aco از خانواده‌ی ارکیده / ارکیده‌سان Orkide-aco

نیلوفر هندی Hinda lotuso = از خانواده‌ی نیلوفر آبی Nimfe-aco = Akvo-lili-aco = Akvo-lilio

از تیره‌ی درخت سدر، سدرسان Cedr-aco نیلوفرسان Lotus-aco

§ (110,322) مرکبات Ruto پرتقال از خانواده‌ی مرکبات است Orango estas el rut-acoj

§ 322 - **میانوند تبار و خویشاوندی، در جانورشناسی** IST / **-ed-**

: در حالی که میانوند -id- (110§)، زاده‌ی مستقیم انسان، یا جانور را،

می‌رساند، **ed** - پیوند خویشاوندی و شباهت با جانوران، جانورسانی - سگ‌سانان، گرگ‌سانان، گریه‌سانان، موش‌سانان و مانند آن - را، بیان می‌دارد. - **ed** - پیشاوندی علمی و بین‌المللی است که در اسپرانتو نیز، به کار می‌رود - چنان‌که - **ac** - ، همین پیوند را، در «گیاه‌شناسی»، به عهده دارد (§321):

● گرگ‌سان، از تیره‌ی گرگ‌ها Lup-edo توله‌ی گرگ Lup-ido

Lup-eska سگ / از تیره‌ی سگ‌ها Hund-edo سگ‌توله Hund-ido

● آدمی‌نما، از تیره‌ی آدمیان Hom-edo آدمی‌زاده Hom-ido

مارتبار / از تیره‌ی مارها Serpent-edo گریه‌سان Kat-edo بچه‌گریه Kat-ido

پستان‌داران Mam-ul-uj

Mam-ul-edo (پستان = Mamo) از تیره‌ی پستان‌داران

Ramp-ulo خزنده Rampul-edoj خزندگان

Rampi (sen-piede iri) خزیدن

Rongulo از تیره‌ی جوندگان Rong-ul-edoj

Muso estas rong-ul-edo موش، از جوندگان است

Vertebr-ulo مهره‌دار Vertebr-ul-edo از تیره‌ی مهره‌داران

### آوندهای خویشاوندی

$\frac{-ac-}{321} / \frac{-ed-}{322} / \frac{-id-}{110}$

§ 323 - پیشاوند برابری، هم‌ریختی، هم‌اندازگی، همجوری، همگونی - **IST / Izo**: پیشاوند علمی بین‌المللی - **Izo** از زبان یونانی گرفته

شده است؛ و در اصل، به معنی همسانی، هم‌شکلی، برابری، هم‌اندازگی... است. در پاره‌ای از زبان‌ها - مانند انگلیسی، آلمانی، فرانسه - به سبب برابری تلفظ **S=Z**، در مواردی خاص، به جای نوشتن **Izo**، با **Z**، آن را، با **S (Izo = Iso)**، می‌نویسند. لیکن تلفظشان همان با **Z**، یعنی **Izo** است:

Izo-baro هم‌فشار / دو عنصر با وزن اتمی برابر، و تعداد نابرابر

Izo-dinamo هم‌نیرو Izo-gonismo ایجاد سلول‌های مشابه / همسان

Izo-glosa هم‌لهجه Izo-krona = Izo-kronika هم‌مدت، هم‌زمان

Izo-morfa هم‌گون هم‌شکل، هم‌ریخت

Izo-morfismo هم‌شکلی در تبلور بلورها پدیده‌ی همگونی /

Izo-termo هم‌دما / منطقه‌هایی مختلف با گرمای همسان

Izo-topiko همسان‌گردی / یکسان‌گردی / ایزوتوپی

Izo-topoj متجانس‌ها / اجسامی که خواص فیزیکی‌شان یکسان است

§ 323/1 Sam - به‌جای Izo: در اسپرانتو، به‌طور ساده، به‌جای Izo (IST:93/4§). در زبان عادی، از Sam-، به معنی همسان استفاده می‌کنیم (§311):

● Izo-kronika / Izo-krona = Sam-tempa

§ 324 - پساوند قطع، در جراحی - IKT / -ektomi: این

پساوند علمی بین‌المللی، ریشه‌ی لاتینی دارد. و به معنی بردن تمامی، یا بخشی از عضو در جراحی است. در اسپرانتوی غیرفنی، دو واژه‌ی دیگر به همین معنی به کار می‌رود:

Ektomio = Ablacio = For-tranço de histo (نسیج / بافت) aŭ organo de la korpo. قطع، یا برداشتن بافتی، یا اندامی از بدن

Ovari-ektomio = Ablacio/For-tranço de la ovario قطع / برداشتن تخمدان

● Histero زهدان / رحم Hister-ektomio برداشتن رحم

§ 325 - پیشاوند کثرت، چندینی، بیش از دو - Poli- / IST

: پیشاوندی از ریشه‌ی «یونانی» است که در اصطلاح علمی بین‌المللی، و در اسپرانتو، برای بیان کثرت، و بسامد، به کار می‌رود. در پزشکی، گاه در بحران‌ها، به معنی بیش از اندازه است. برابره‌های اسپرانتوی آن، پیشاوندهای «- / "Mult - " / "Plur -" - مخفف Pluralo به معنی جمع در برابر مفرد - است (§117/3):

Poli-akordo چندصدائی همزمان Poli-andrio چندشوهری

Poli-atoma molekulo = Mult-atoma مولکول چند اتمی

Poli-centra = Mult-centra چندکانونی / چندمرکزی

Poli-demonismo چنددوپرستی Poli-enzimo چند آنزیمه

Poli-dimensia = Mult-dimensia چندساحتی / چندبُعدی

Poli-elementa چند عنصری / چند سازه‌واره‌ای / چند ترکیبی

Poli-fonio چندنوازی / هم‌نوازی / چند ساز را، هم‌زمان نواختن

Poli-gamio (117/3 §) Mono-gamio (364 §) چندهمسری در زناشوئی

Poli-gloto = Mult-lingva homo انسان چندزبانه




● Oni povas esti poli-glota, kaj ankoraŭ tute ne lingvistika.

شخص می‌تواند، چند زبانه باشد، و هنوز، به هیچ وجه کاملاً زبان‌شناس نباشد.

Poli-kemi-trapio شیمی درمانی Kemi-trapio شیمی درمانی چندداروئی

Poli-kliniko آلت موسیقی چند زهی Poli-kordo = Mult-kordo درمانگاه چندتخصصی

دارلفنون / چند فنی **Poli-tekniko** چند ریتم همزمان / چند ضربی **Poli-ritmo**  
**Poli-teismo** (Mono-teismo 117/3 §) چند خدائی / شرک

§ 326 - پیشاوند افراط، فوق عادی، مرضی - **IST/Hiper** :   

پیشاوند علمی بین‌المللی - **Hiper**، از یونانی گرفته شده است، و در اسپرانتو نیز به کار می‌رود - به معنی بیش از اندازه، بیش از مقدار عادی ( $326 \neq 327$ ):

**Hiper = Pli ol/Super la normala kvanto/Super-mezura** (189, 156§)

پیشاوند **Hiper** - به‌ویژه در پزشکی بیش‌تر، برای حالات بحرانی و مرضی به کار

می‌رود: فزون اسیدی در ترشح آدرنالین / فزونی اسید / ترشح زیادی اسید **Hiper-acido**

پرکاری شدید غده‌ی فوق کلیوی **Hiper-adrenalismo**

بیش از حد فعال، زیاده‌پرکار **Hiper-aktiva = Super-aktiva = tro aktiva**

بحرانی / فوق حاد **Hiper-akuta**

سوخت‌وساز بیش از حد بدن / فوق متابولیسم **Hiper-metabolismo**




فوق حساس / حساسیت بیش از اندازه **Hiper-sensitiva = Super-sensitiva**

فشار بیش از حد / بالا رفتن فشار **Hiper-tensio**

پرکاری غده‌ی تیروئید **Hiper-tiroidismo**

• در زبان عادی، و غیر فنی اسپرانتو، - **Hiper** را، می‌توان با - **Tro** ( $244/1§$ ).

(189§) **Pli ol neceso, Pli ol suficiu**، و **Super** (156§)، بیان داشت.

§ 327 - پیشاوند کاستی، نارسائی، کمینگی تفریطی،    **IST / Hipo** : مرضی

بیشینگی ( $326§, Infra 330§$ )، به معنی کم‌تر از مقدار لازم است، و جنبه‌ی تفریطی

دارد ( $326 \neq 327$ ):

**Hipo = Sub / Mal-pli ol la normala kvanto** (155.186§) / **Sub-mezura/**

**Sub-normala / Mal-tro normala**

بیماری ناشی از کمبود فعالیت غده‌ی فوق کلیوی / کمبود آدرنالین **Hipo-adrenalismo**

کمبود کلسیم در بدن **Hipo-kalcio** کمبود آلبومین در خون **Hipo-albumino**

جنون خفیف (**Manio**) **Hipo-manio** کمبود کلسترول **Hipo-kolesterolo**

کاهش / نارسائی ترشح غدد داخلی **Hipo-endokrino**


کاهش ترشح انسولین / کمبود انسولین **Hipo-insulino**

کمبود متابولیسم / کاهش سوخت‌وساز بدن **Hipo-metabolismo**

کوتاه‌قدی بیش از حد / کوتولگی **Hipo-morfo = Etulo** (et 109§, ul 123§)

Hipo-paratiroidismo نارسائی غده‌ی پاراتیروئید

Hipo-ovario نارسائی / کاهش فعالیت تخمدان‌ها

§ 328 - پیشاوند عرضه‌ی خون / خون‌نمائی - **IST/Hemat-** 

این پیشاوند علمی، گرفته شده از «یونانی»، به معنی خون، بیش‌تر در علوم زیستی و پزشکی به کار می‌رود. برابر اسپرانتوی آن Sango نیز به معنی خون است. کاربرد Sango را، در فارسی، ما در مورد پرتقال‌های توسرخ / قرمز رنگ / خونین، مشهور به Sanguin، می‌شناسیم:

Hematio = Ruğa globulo گلبول سرخ / گویچه‌ی قرمز رنگ خون

Hemato-poezo (Medolo) تشکیل گلبول‌های سرخ خون در مغز استخوان (= مغز استخوان) = Formiço de la hematioj en la medolo

Hemato-metro خون‌سنج Hemato-metrio اندازه‌گیری میزان خون


Hemat-aero-metro گازسنج خون Hemato-logio (331§) خون‌شناسی

Hemato-trapio خون‌درمانی Hemato-ido خون‌مانند / شبه‌خون

Hemat-emezo = Vomado de sango استفراغ خونین / خون بالا آوردن

Hemato-kisto کیست خونین Kisto estas tumoro plena el likvaĵo, aŭ grasaĵo, aŭ sango کیست / کیسه، یا توموری پر از مایه‌ی آبکی، یا چربی یا خون است

Hemato-gena بیماری پادانوسگی خون (314§) Hematozo (340§) مولد خون

§ 329 - پیشاوند فراسوئی، زبیرینی، فراتری، ماوراائی، 

مافوقی، مابعدی - **IST / Ultra-**: پیشاوند فراتری نیز پیشاوندی علمی بین‌المللی است که ریشه‌ی لاتینی دارد، و برای ذکر فراتر از مرزهای معین، مثل فراتر از بنفش، فوق بنفش، یا ماورای بنفش، به کار می‌رود. گاه، در اسپرانتو به واژه‌های (159§) Trans، (156§) Super، (136§) Ekster، و حتی، (326§) Hiper، و (346§) Meta قابل تبدیل و ترجمه است:

● Ultra-atoma ماورای / فراتر از اتم / مربوط به ذره‌های کوچک‌تر از اتم

Ultra-moderna ماورای / فرامدرن / فوق مدرن

Ultra-modernismo (117§) پسامدرنیسم / پس از مدرنیسم / فراسوی مدرنیسم

Ultra-mikroskopo فوق میکروسکوپ / برای ریزبینی‌هایی به شیوه‌ای که میکروسکوپ‌های عادی، قادر به دیدن آنها، نیستند.

Ultra-teleskopo فوق تلسکوپ / بیش از حد قوی

Ultra-sono ماورای صوت / مافوق صوت / خارج از آستانه‌ی شنوایی

Ultra-ruğa = Trans-ruğa (159§) ماورای قرمز

● Ultra-viola = Trans-viola (گل بنفشه‌ی معطر Viola) ماورای بنفش / فرابنفش

Ultra-moderna مد افراطی / فوق مُد

Ultra-fakso / تند فکس / فکس بیش از اندازه سریع  
 Ultra-ismo (117§) / مکتب تندروی / افراط‌گرایی بیش از حد (رادیکیالیسم، طالبانیسم، نوعی اولترائیسم است)

Ultra-liberalismo / لیبرالیسم افراطی / بیش از حد لیبرال‌گرایی  
 Ultra-liberaloj / لیبرالیست‌های افراطی / بیش از حد لیبرال‌ها  
 Ultra-konservatismo / مکتب محافظه‌کاری مفرط (330§ مادون = Ultra ≠ Infra)

§ 330 - **پیشاوند مادونی، زیرینی، تفریطی**  
**IST / Infra-**: این پیشاوند، جفت وارونه‌ی پیشاوند Ultra- است (329§). از لاتین گرفته شده است. و جنبه‌ی علمی بین‌المللی دارد. پیشاوندی است که حد کم‌تر از معمول را، می‌رساند. همانند پیشاوند یونانی الاصل Hipo- است (327§).

● **Infra = sub la normala/Sub-mezura (155§)**  
 Infra-anĝelo = Sub-anĝelo / مادون فرشته  
 Infra-psika / مادون روانی  
 Infra-orbitale / مادون قوز / فرو سرخ  
 Infra-ruĝa = Sub-ruĝa  
 ● **Sub-makzelo** / فک بالایی  
**Supra-makzelo** / آرواره / فک  
**Makzelo**  
 Infra-makzelo / مادون فک / زیر فکی  
**Infra-homo = Sub-homo** / مادون بشر / فرو بشر

§ 330/1 - **قلمرو کاربرد ISTها (93/4§)**: پیشاوندهای  
 (330§) **Infra** و (329§) **Ultra**، بیش‌تر در علوم فیزیکی، شیمیایی، و به‌طور استعاری، در علوم انسانی، به‌کار می‌روند. در حالی‌که پیشاوند مشابه § 326 - **Hiper** و § 327 - **Hipo**، بیشتر، قلمرو کاربردشان در علوم زیستی و پزشکی است.

§ 331 - **پساوند شناخت، دانائی، دانش ناب IST/**  
**logi-**: پساوند **logi-** - پساوندی علمی و بین‌المللی است که در اسپرانتو نیز متداول است. این آوند، با اندک تغییری در تلفظ، در زبان‌های مختلف اروپائی - به‌فرانسه لوزی / به‌انگلیسی لاجی / به‌آلمانی، و به اسپرانتو لوگی، و به دیگر زبان‌ها - به‌کار می‌رود.  
 ● آوند **logi**، از **Logos** یونانی - به معنی کلمه، سخن، گزارش، معرفت، تعقل، یا تفکر - گرفته شده است. از جمله **Logiko** به معنی منطق، یا معرفت یا دانش تفکر درست، و یا آلت سنجش فکر، از همین ریشه است.

§ 331/1 - **Logas در انجیل‌ها**: از آن‌جا که انجیل‌ها، برای نخستین بار، به زبان یونانی نوشته شده‌اند، **Logos** در انجیل، به‌عنوان «کلمه‌الله»، فرمان خدای مبدأ آفرینش، وحی، پیام الهی، و مانند آن، به‌کار رفته است.  
**انجیل یوحنا** - از انجیل‌های چهارگانه‌ی مورد قبول کلیسا - با این عبارت آغاز می‌شود:



"En la komenco estis logoso \_ La vorto ! La vorto estis kun Dio... Cio estiĝis per li \_ per lia vorto (Lia Logos)..."

«در آغاز کلمه بود. کلمه، با خدا بود. همه چیز به وسیله‌ی او (به یاری کلمه‌ی او) پدید آمد...» (یوحنا، باب ۱ / ۱-۳)

● با توجه، به ترجمه‌ی انجیل‌ها به زبان عربی، و تکیه‌ی انجیل یوحنا، بر «کلمه»، و «کلمه‌الله»، احتمال دارد که از اوایل سده‌ی دوم هجری، که بحث در الهیات، به طریق استدلالی و فلسفی آغاز گشت، چون هر چیز از کلام خداوند - کُن = باش - و کلمه‌الله، و وحی، آغاز می‌شود، به مجموعه‌ی این گفتگوها، به خاطر شرف و اولویت موضوع، نام «علم کلام» داده باشند! البته این یک پیش‌فرض است که به بررسی‌های زبان‌شناسانه و به متن‌کاوی‌های بیشتر، نیازمند است. زیرا هنوز، اتفاق نظر، در مورد وجه تسمیه‌ی «علم کلام»، وجود ندارد. توجه به ترجمه‌ی انجیل به زبان عربی، در مورد متن یادشده در بالا، روشن‌گر خواهد بود:

«فی البدءِ كان الكلمةُ، و الكلمةُ كانَ عنداللهِ. و كانَ الكلمةُ اللهُ...» (انجیل عربی / یوحنا،

(۱-۳/۱)

قرآن کریم که در آنها، به «کلمه‌الله»، و «قول‌الحق»، در رابطه با «مسیح»، تصریح شده است، آموزنده خواهد بود:

(الف) - متن عربی:

(۱) - «... یا مَرْيَمُ! إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ. اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ...»

(قرآن: آل عمران = س ۴۶/۳)

(۲) - «... أَمَّا الْمَسِيحُ، عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ، رَسُولُ اللَّهِ، وَكَلِمَتُهُ أَلْفَاهَا، أَلَى مَرْيَمَ، وَرُوحٌ مِنْهُ!...»

● (قرآن: التيساء = س ۱۷۲/۴)

(۳) - «ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ، قَوْلَ الْحَقِّ، الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ!» ● (قرآن: مريم = س ۳۵/۱۹)

(ب) - ترجمه‌ی فارسی:

(۱) - «ای مریم! خداوند، تو را، به کلمه‌ای، از خودش، مژده برمی‌دهد - که نامش مسیح، عیسی، پسر مریم است!»

● (قرآن ۴۶/۳)

(۲) - «به حقیقت، مسیح، عیسی پسر مریم، رسول خدا، و کلمه‌ی اوست که آن را، به مریم، فرو

درافکنده است. او، روحی، از جانب اوست!...» ● (قرآن: ۱۷۲/۴)

(۳) - «آن، عیسی پسر مریم است - همان، «قول حق» - که در آن اختلاف می‌ورزید.»

● (قرآن: ۳۵/۱۹)

(ج) - ترجمه‌ی اسپرانتو:

● 1) - "O, Maria ! Vere Allah-Dio bon-novajigas vin per sia **Vorto!** Lia nomo estu: La Mesio, Jesuo - La filo de Maria!"

(La Nobla Korano: Ĉapitro 3, Verso 46).

● 2) - "Vere, La Mesio Jesuo, filo de Maria, La sendito de Allaho, kaj lia **Vorto**, kiun li al-jetis al Maria - estas sprito de li!..."

(LNK. Ĉa. 4, Vers. 172), LNK = La Nobla Korano / قرآن مجید / کریم

● 3) - "Jen, tio estas Jesuo, la filo de Maria, la Parolo de la Vero, pri kiu, vi mal-konsentas." (LNK. Ĉa. 19, Vers. 35)

● مقایسه‌ی کاربرد این واژگان، در متن عربی، به گونه‌ی مترادف، یا وابسته به وصف مسیح، شایان توجه است:


La Vorto de Dio    کلمة الله !

La Sprito de Dio    روح الله !

La Sendito de Dio    رسول الله !

La Rajta Vorto / Vorto de Dio    قول الحق !

● کلمة الله = روح الله = رسول الله = قول الحق!

331/3 - یادداشت : هفته‌نامه‌ی مشهور امریکائی 

«تایم»، به مناسبت سده‌ی اسپرانتو (۱۹۸۷-۱۸۸۷) در شماره‌ی سوم آگوست ۱۹۸۷/۱۲ مرداد ۱۳۶۶ خود، به کاری استثنائی، آنهم، برای یک مجله‌ی انگلیسی‌زبان، اقدام ورزیده است.

● «تایم»، یک صفحه‌ی تمام - صفحه‌ی ۷۲ - خود را، به گونه‌ای بسیار مثبت، به معرفی اسپرانتو، و سده‌ی آن، پرداخته است. این اقدام، ضمناً از جهت روزنامه‌نگاری، یک مجله‌ی تک‌زبانه، نیز، استثنائی است. زیرا، «تایم»، مقاله‌ی خود را، در دو ستون رویاروی - انگلیسی / اسپرانتو، منتشر ساخته است، تا نشان دهد که - بر خلاف مشهور - اسپرانتو، به خوبی قادر است، در هم‌وردی با زبان انگلیسی، همه‌ی مطالب آن را، واژه به واژه، و با رسائی و فصاحت تمام، بازگو کند!

● آنچه در این رهگذر - در رابطه با بازتاب واژه‌ی کلمه = Logos / La Vorto به ما، مربوط است، عمل اعجاب‌انگیز دیگر هفته‌نامه‌ی «تایم» است.

«تایم»، با چاپ روی جلد ماهنامه‌ی اسپرانتو زبان کشور چین، به نام EPC = El Popola Ĉinio، در میانه‌ی صفحه، زیر آن تصویر، به انگلیسی نگاشته است:

Spreading the Word in China! =

Dis-vastiganta la **Vorton** en Ĉinio!

در حال گسترش کلمه - پیام / رسالت / وحی - در کشور چین!

Logos = La Vorto = The Word، در این جا با زمینه‌ی پژوهاک، در میدان تداعی خاص «کلمه»، در تاریخ هرمنوتیکی Hermeneütika / و تفسیری الهیات مسیحی در طول دو هزاره، در غرب، اسپرانتورا، La Vorto/The Word، خواندن، در قلمرو یک چهارم جمعیت بشری، به اشراق و معجزه، بیش تر همانند است، تا به یک بیان جنجالی ژورنالیستی!؟

• آموزندگان زبان انگلیسی، با خصومت ورزیدن آشکار و پنهان خویش، در جهان سوم، با اسپرانتو، نادانسته آن را، با تنها رقیب بزرگش - انگلیسی - در همآوردی، مقایسه می‌کنند. لیکن، گفته‌ی آنان، مصداقی تمام، برای مدلول این بیان حدیث‌واره‌ی حکیمانه است که:

الْفُضْلُ، مَا شَهِدَتْ بِهِ الْأَعْدَاءُ

برتری، فضیلتِ راستین، آن است که دشمنان / رقیبان، بدان گواهی دهند!

La Vera Virto/Prefer-indeco estas tio, kion atestas la  
mal-amikoj/rivaloj!

پساوند «شناسی» و یا پیشاوند علم (هستی‌شناسی = علم‌الوجود = علم هستی) ترجمه می‌شود، بیشتر به جنبه‌ی نظری شناخت‌ها، و دانش‌ها، توجه دارد. در حالی که پساوند **ik** - (332§)، بیشتر به جنبه‌ی فنی و عملی دانش‌ها، نظر دوخته است. و اینک نمونه‌هایی چند:

• خداشناسی / علم الهیات / شناخت لاهوت Teo-logio

دیرین (قبل از باستان) شناسی Paleonto-logio باستان‌شناسی Arkeo-logio

آنزیم‌شناسی Enzimo-logio زیست‌شناسی / علم الحیات Bio-logio

اسلام‌شناسی Islamo-logio ایران‌شناسی Irano-logio داروشناسی Farmako-logio

منش‌شناسی / خوی‌شناسی / شناخت خُلق و خوی Karaktero-logio

میکروب‌شناسی Mikrobo-logio

اسطوره‌شناسی / شناخت اسطوره‌ها / علم الاساطیر Mito-logio

(346§) هستی‌شناسی / علم‌الوجود (بخشی از متافیزیک / ماوراء الطبیعه) Onto-logio

پرتوشناسی Radio-logio روان‌شناسی / علم النفس Psiko-logio

جانورشناسی Zoo-logio زهرشناسی Tokso-logio جامعه‌شناسی Socio-logio

باغ وحش Besto-gardeno باغ گیاه‌شناسی علمی Zoo-logia ĝardeno

332 § - پساوند دانش و توانش **ik** - / IST: دانش،

هم شامل شناسائی‌های نظری، و هم آگاهی توأم با توانائی، بر مهارت‌ها، در کار بردهای علمی، و فنی و عملی، می‌گردد. پساوند «یک / **ik**»، شناسه‌ی روزافزون برای این گونه معرفت‌های توأمان دانائی‌ها، و توانائی‌ها، یا آگاهی‌ها، و مهارت‌هاست. به عبارت دیگر، **ik** - پساوند دانش‌ها، و توانش‌ها یا دانش‌های توانشی‌ست.

● «-ik»، پساوند علمی و فنی بین‌المللی، از پساوند جمع، از پاره‌ای از نام‌های «یونانی» گرفته شده است، که بیش‌تر، به مفهوم داشتن مهارت در فن، هنر، صنعت، کارهای دستی، نجاری، معماری، و مانند آن، بوده است.

● زبان‌شناسان مقایسه‌ای، ریشه‌ی یونانی بسیاری از اسامی پیشه‌های یونانی را، تا زبان سنسکریت پی‌جوئی کرده‌اند. چنان‌که «Taksan»، در سنسکریت، به معنی «نچار»، است. و معادل یونانی آن «Tekton»، یا دقیق‌تر گفته شود «Tehton» است. و فعل «Taksati»، در سنسکریت، به معنی: «او، می‌سازد. او، معماری می‌کند»، هم‌ریشه‌ی یونانی آن است.

توضیح این نکته‌ها، در یک کتاب خودآموز مقدماتی اسپراتو، بیش‌تر به خاطر آن است که دانسته شود، که: «بیهوده سخن، بدین درازی نبود!»، و اسپراتو بر پایه‌ی چه میراث‌گران‌قدر زبان‌شناسانه‌ی تاریخی بین‌المللی، استوار است؟! و هر واژه و هر اصطلاحش، حاصل چه غواصی‌ها، و چه ژرفکاوی‌ها، در خزانه‌ی فرهنگ انسانی است؟! و ناقدانش، عموماً، چه سطحی و، پیش‌داورانه، و چه ناآگاهانه... اگر نگوئیم، مغرضانه... نسبت به آن، با بی‌لطفی، اظهار نظر می‌کنند!؟

پساوند «تیک / -ik»، مکمل علمی، و فنی خواهرِ دوقلوی خود، «لوژی» (Logio 331) (۸). به معنی شناخت معرفت نظری ناب است.

سراالگوی‌گزینش ساختار این پساوند را، می‌توان، واژه‌ی Etiko، به معنی «علم اخلاق»، به معنی اعمّ - نه اخلاقیات ناشی از خلق و خوی، و آداب و رسوم مردم، یا طبقه‌ای خاص، یعنی Moralو - دانست که معرفت نظری دانشی کاربردی، / دانشی توانشی / نظریه‌ی عملی، در شناخت خوب و بد، و سعادت و شقاوت، در «فلسفه‌ی ارسطویی»، با ریشه‌ی یونانی است. (331/48)

واژه‌ی Etiko، به ویژه از دید زبان‌شناختی، نیز، به‌خوبی نشان می‌دهد که: چگونه، نظر و عمل، شناخت و مهارت، در کاربرد آن - یا معرفت نظری، همراه با مهارت عملی، یا توأمان دانائی و توانائی، دانش و توانش - به هم وابسته، و در حقیقت همبسته‌ی یکدیگرند؟! علم بی‌عمل را، از دیرباز، به درخت بی‌ثمر، همانند کرده‌اند!

چنان‌که «تکنولوژی» (= Teknologio)، حد‌اعلاّی تحقق این آرزوی دیرین بشر است - یعنی «تحقق همبستگی، در پیوند نظر به عمل»، «شناخت»، برای کاربرد، دانش به خاطر توانش، و کسب مهارت عملی، با پشتوانه‌ی معرفت نظری!؟

پس از Etiko، به معنی «علم اخلاق»، که پیوند دانش نظری را، در شناخت اصول اخلاقی، به خاطر مهارت در کاربرد آنها توصیه می‌کند، نوبت به سراالگوی محض دانش کاربردی، و مهارت کاربری، یعنی «تکنیک / Tekniko» - مادر تکنولوژی - به معنی «فن»، که آن هم ریشه‌ی یونانی دارد، فرامی‌رسد.

- ممکن است، در مورد فنون، جنبه‌ی عمل آنها، بر جنبه‌ی نظری شان بچربد (عملی +++ /+ + نظری +)، یا همگام باشد (عملی + / نظری +)، و یا در طول زمان، در توازن دو جنبه‌ی دانشی، و توانشی علمی، جذر و مدی حاصل آید، لیکن، در هر حال، در دانش‌ها، و فنونی که جنبه‌ی عملی دارند، بیش‌تر از پساوند **ik** -، بهره می‌جویند، تا از پساوند **logio** - . ضمناً، گرایش‌های فزاینده دیده می‌شود که حتی در پاره‌ای از رشته‌ها که قبلاً آنها را، با پساوند «لوژی»، مشخص می‌کرده‌اند، مانند «متدلوژی» (**Metodologio**)، به معنی شناخت روش‌ها، برای کاربرد صحیح آنها، امروزه بیشتر، با پساوند **ik** -، تعبیر می‌کنند، مانند: **Metodiko**، به جای **Metodologio**:

- علم آمار Statistiko (358/3§) الکترونیک Elektroniko
- ژیمناستیک درمانی Kurac-gimnastiko ژیمناستیک Gimnastiko
- وزن‌شناسی در شعر / تابع فضائی که فاصله‌ی میان دو نقطه را، تعیین می‌کند. Metriko
- شناخت نور / ساخت فنی شیشه‌های عینک و انواع لنزها Optiko مکانیک Mekaniko
- شناخت و کاربرد سیاست Politiko دانش کاربرد پرتابه‌ها / موشک / پرتابه Balistiko
- باغ گیاه‌شناسی تجربی Botanika ĝardeno گیاه‌شناسی Botaniko
- علم روزنامه‌نگاری عملی Ĵurnalistiko علم توارث Genetiko
- زبان‌شناسی Lingvistiko آواشناسی Fonetiko
- ریاضیات نظری و کاربردی Matematiko سبک‌شناسی (در ادبیات و معماری) Stilistiko
- چنگ بزرگ Harpo ترانه‌سرایی چنگی / نغمه‌سازی برای نوازش با چنگ دستی Liriko
- شناخت علمی و عملی آموزش و پرورش Pedagogiko کودک‌پزشکی Pediatriko
- تشناسی، و طبقه‌بندی انواع معماری، و شکل ساختاری آنها، در دوره‌های مختلف تاریخی - که بیش‌تر جنبه‌ی بصری دارد نیز، از پساوند **ik** -، استفاده می‌کنند:
- معماری سبک گوتیک (در فاصله‌ی سده‌های ۱۲، تا ۱۵ میلادی)، Gotiko / Gotika
- با طاق‌های هلالی / گنبدگونه

- معماری یونانی Helenika
- که خود دارای سه نوع مشخص بوده است، به نام‌های: Ionika, Dorika, Korintika.
- معماری ویژه‌ی ایرانی Iranika arkitekturo
- معماری سبک خاص ساسانی Sasanika arkitekturo
- معماری سبک خاص اسلامی Islamika arkitekturo

- رده‌بندی ادوار دیرین‌شناسی IST : برای
- شناخت رده‌بندی ادوار دیرین‌شناسی (=Paleontologio)، یعنی شناخت دوره‌های ماقبل

تاریخ (§93 Pra-historio)، با توجه به کاربرد جنس آلات، و ابزارهای انسان‌های ماقبل تاریخ، یعنی تکنولوژی ابتدائی / بدوی (= Primitiva / Pra-a teknologio)، مانند سنگ ابزارها، مفرغ‌آلات، آهن‌آلات، و مانند آن، از پساوند **ik** -، نیز بهره می‌جویند:

● شناخت عصر دیرینه‌سنگی Paleolitiko

Paleolitiko estas pra-historia epoko, dum kio / kiu oni faris, kaj uzadis il-aron el ne-poluritaj ŝtonoj.

عصر دیرینه‌سنگی، دوره‌ی ماقبل تاریخ است، که در طول آن، انسان‌ها، کارابزارهای خود را، از سنگ‌های تتراشیده / صیقل‌نخورده، درست می‌کردند، و به کار می‌بردند.

شناخت عصر نوسنگی / عصر حجر جدید Neo-litiko

● Neo-litiko estas epoko, dum kio / kiu homoj poluradis la ŝtonojn.

عصر نوسنگی / عصر حجر جدید، دوره‌ای است که در طول آن، انسان‌ها، سنگ‌ها را، صیقلی می‌کردند.

شناخت دوره‌ی میان‌سنگی / عصر حجر اوسط Mezo-litiko

● Mezolitiko estas pra-historia epoko – post-paleolitiko – dum kiu homoj konstruis, unua-foje, loĝejon.

● دوره‌ی میانه‌سنگی، عصری ماقبل تاریخی است – پس از دوره‌ی دیرینه‌سنگی – که در طول آن، انسان‌ها، نخستین بار، به ساختن مسکن پرداختند / مسکن ساختند.

تمرینی، درباره‌ی تکنولوژی: § 332/3 – تمرین درباره‌ی تکنولوژی: برای پاسخ تمرینی، درباره‌ی تکنولوژی:

● 1 - Ŝajnas – sed ne certas – ke : La Teknologio pli rapide progresas ol la Etiko!? Kion vi pensas? Kio estas via opinio ?

● ۱ - به نظر می‌رسد – لیکن، قطعی نیست – که تکنولوژی، سریع‌تر از علم اخلاق، پیشروی می‌کند؟! شما چه فکر می‌کنید؟ عقیده‌ی شما چیست؟

● 2 - Ŝajnas ke, la teknologio multe konfliktas kun ideologioj!?

● ۲ - به نظر می‌رسد که تکنولوژی، بسیار با ایدئولوژی‌ها، در تنازع است؟! شما چه فکر می‌کنید؟

● 3- Ĉu teknologio regos la ideologiojn? Aŭ, ideologioj regos la teknologion? Tio, estas la granda filozofia, sociologia, kaj ideologia demando de la nun-tempo. Ĉu vere?

● ۳- آیا تکنولوژی، بر ایدئولوژی‌ها، فرمان خواهد راند؟ یا ایدئولوژی‌ها، بر تکنولوژی، حکومت خواهند کرد؟ اینها، پرسش بزرگ فلسفی، جامعه‌شناسانه،

و ایدئولوژیک زمان حاضر است. آیا حقیقت دارد؟

● 4- Ĉu ankaŭ homo regos ĉiame la teknologion? Aŭ, la teknologio regos la homon? ● ۴ - همچنین آیا، همواره انسان، بر تکنولوژی فرمان خواهد راند؟

یا تکنولوژی، بر انسان، حکومت خواهد کرد؟

🏠 🏠 🏠 § 333 - پیشاوند خودکاری - IST / Aŭto : پیشاوند

خودکاری علمی بین‌المللی (93/4§)، ریشه‌ی یونانی دارد. و معادل اسپرانتوی آن عبارت است از: ! (66§): Faranta/Laboranta/Funkcianta per si mem (si/80§) Mem-fara از: شرح حال خودنویسی / نگارش حدیث نفس Aŭto-biografio خودنگار Aŭto-grafo = خود آموخته Aŭto-didaktivo خودچرخان / خودگردان Aŭto-gena Mem-lerninto = Mem-sin-lerninto = Homo, kiu lernigis/instruis sin mem, sen helpo de alia persono.

کسی که به خود آموخته است / خود را، یاد داده است، بدون کمک شخص دیگری.

خودشتابگر / خودکاتالیست Aŭto-katalizo = sin-/mem-katalizo

(113§) وسیله / ابزار خودکاری Aŭto-matilo / خودکار Aŭtomato خودکاری Aŭto-macio

خودمختار سیاسی / اقتصادی Aŭto-nomo خودرو / اتومبیل Aŭto-mobilo

منطقه‌ی خودمختار Aŭto-noma reigiono

🏠 🏠 🏠 § 334 - پیشاوند بیان حیات، جاننداری، زیست، زندگی

IST / Bio- : پیشاوند علمی بین‌المللی (93/4§)، برگرفته از یونانی، به معنی زیست،

زندگی و حیات است: زندگی نامه / شرح حال Bio-grafio ●

زیست‌شناسی، علم‌الحيات (331§): Biologio

فیزیک حیاتی / پدیده‌ی فیزیکی مربوط به رویدادهای حیاتی Biofiziko

شیمی حیاتی / شیمی زیستی / شیمی موجود زنده Bio-kemio

تکامل زیستی / تکامل موجود زنده / سیر تکوین جانداران Bio-genezo

● یک جاندار Biono برداشتن بافت زنده برای بررسی / بافت‌برداری Biopsio

شناخت پدیده‌های زنده، برای کاربرد در ماشین‌ها، آدمک‌ها، روبات‌ها (Robotoj) Bioniko

معاینه‌ی بدن، جهت پی بردن به زنده یا مرده بودن آن / تشخیص مرگ یا زندگی Bioskopio




بوم‌زیست / مناطقی که در آن شرایط زندگی برای موجودی خاص وجود دارد Bio-sfero

محیط حیاتی ماهی‌ها، آب انبوه است Bio-sfero de la fiŝoj estas akvaro

بخش کاربردی زیست‌شناسی / شناخت فنون حیاتی Biotiko

سم‌شناسی ناشی از موجودات زنده Bio-toksiologio تکنولوژی حیاتی Bio-tekniko

تروریسم میکروبی / قتل به وسیله‌ی عفونت میکروبی Bio-terorismo

کلمه **IST / Inter-** پیشاوند میانگی **§ 335 -**   

**Inter-** (140,161/1§) از زبان یونانی، از طریق لاتین، وارد زبان‌های اروپائی شده است. **Inter** از واژگان هند اروپائی است که ریشه‌ی سنسکریتی دارد. **Inter**، در سنسکریت نیز، دارای معنی «در میان، در وسط، بینابین، و در درون» است.

● **Inter** . به عنوان یک پیشاوند علمی بین‌المللی (93/4§)، در اسپرانتو نیز به کار می‌رود. مشهورترین کاربرد آن را، ما در واژه‌ی زیر، در فارسی، می‌شناسیم:

● **Inter-national** (به تلفظ فرانسوی) و اینترنشنال (به تلفظ انگلیسی)

● **oIntes-polo** و نیز، بین الملل

● **Inter**، «رابطه‌ی میان دو چیز»، میانگی، و واسطه‌بودن را، نشان می‌دهد:

**Inter-vjuo** estas **inter-parolo**, **inter-ŝanĝo de vid-punktoj inter du personoj**.

**Afriko** estas kontinento **آفریقا، قاره‌ای است**

**Afriko** estas inter **Azio**, kaj **Ameriko** **آفریقا بین آسیا، و امریکاست**

**Afriko** estas inter-kontinenta kontinento **آفریقا، یک قاره‌ی بین قاره‌ای است**

**Inter-kontinenta misilo** **موشک قاره‌پیما / میان دو قاره / از قاره‌ای به قاره‌ای دیگر**

**Oni** parolas **Farsian** en **Irano**, en **Afganistano**, kaj **Taĝikistano**. **Farsia** estas

**Inter-lingvo** (زبان مشترک) **inter Irano**, **Afganistano**, kaj **Taĝikistano**. **Araba**

**lingvo** estas la **inter-lingvo** en arabaj landoj. **Savahilo** (سواحلی) estas

oficiala (رسمی) **lingvo** en **Tanzanio**, kaj **Inter-lingvo** inter multaj landoj en

**Afriko**. **Inter-homaj rilatoj** **روابط بین انسان‌ها / روابط متقابل انسانی**

**Inter-kulturaj dialogoj**, **گفتگوی بین فرهنگ‌ها،**

"**Inter-civiliziaj dialogoj**" estas proponita de **Irano**, kaj

akceptita de **UN** por la jaro 2001-La jaro de **Inter-kulturaj Dialogoj**.

(**UN** = **Unu-iĝinta Naciaro / Unu-iĝintaj Nacioj**)

گفتگوی تمدن‌ها از طرف ایران پیشنهاد شده است، و از طرف سازمان ملل متحد پذیرفته

شده است، برای سال ۲۰۰۱-سال گفتگوی فرهنگ‌ها

**Proponi** کردن پیشنهاد **Proponita** (209,210§) پیشنهادشده

**Akcepti** پذیرفتن **Akceptita** (209,210§) پذیرفته شده

**Unuiĝi** یکی شدن **Unuiĝinta** (221§) متحد = یکی شده

● **UN** = **Unuiĝinta Naci-aro** (-ar 100§) **ملل متحد = مجمع ملل متحد**



Punkto(252§) نقطه گذاری Punkcio

Inter-punkcio(251§) نقطه گذاری بین کلمات و جملات

Inter-paroli = Dialogi گفتگو کردن = گفتگوی بینابین انجام دادن

Inter-preti واسطه‌ی ترجمه‌ی بین دو نفر، یا دو گروه / ترجمه‌ی شفاهی

Inter-jekcio (266§) حروف ندا / اصوات ندای بین کلمات

در میان سخن یکباره آهی، ای وائی، آخی گفتن / در وسط انداختن

Inter-jekcio = Ek-kria, sen-fleksia (تغییرناپذیر) vorto, kiel ho! fi, O, Ve!...

Fleksii خم / کج کردن / انعطاف دادن

Fleksii branĉon de arbo خم کردن شاخه‌ی درختی را

Fleksebla انعطاف‌ناپذیر Sen-fleksia انعطاف‌پذیر (335§) ← پیشاوند میانگی

● Inter-vjuo این واژه، در اصل، ترکیبی از Inter یونانی، پرسش و پاسخ/مصاحبه، با اشتقاقی از دیدار (Voir) فرانسوی است، و در اصل به معنی «دیدار یکدیگر»، هم‌را، دیدن، بوده است که کاربرد آن در ژورنالیسم -مقصود خاص از دیدار را، که عبارت از مصاحبه، یا پرسش و پاسخ باشد - آن را، به اصطلاح فنی مطبوعاتی، ارتقا داده، و جنبه‌ی اصطلاح علمی - فنی بین‌المللی (IST) (93/4§/) یافته است.

Li inter-rompis nian inter-parolon او گفتگوی ما را، قطع کرد

Inter-fono ارتباط متقابل سمعی مداخله / تداخل Inter-feri

Inter-metro تداخل سنج نور نمایش میان‌برده Inter-mezo

### § 336 - پیشاوند درون‌کاوی، درون‌پویائی Endo- / IST

پیشاوند یونانی‌الاصل علمی بین‌المللی، برای نشان دادن درون چیزها:

● Endo=Interne de io=Ene de io

Emdo-gamio زناشوئی درون‌قبیله‌ای، درون‌خاندانی، درون‌همسری

La antikvaj Egiptaj Faraonoj estis Endo-gamaj فرعون‌های عهد عتیق / در گذشته Endo-gamaj  
«درون-همسر» بودند، در درون خاندان خود، زناشوئی می‌کردند.

Antikva estas io, aŭ iuj, kiuj longe, jam ne ekzistas.

عتیق / باستانی، چیزی، چیزهائی، یا کسانی هستند که دیگر مدت‌هاست وجود ندارند.

● فرعون Faraono عتیقه‌جات / اشیاء عتیقه Antikvaĵoj

درون همسوی Endo-gamio ترشح داخلی / درون‌ریز Endo-krino

● La ĉefaj endo-krinaj glandoj (غده‌ها) estas: hipofizo, tiroido, sur-renaj (غده‌های) kaj gonadoj (پانکراس / لوزالمعده) glandoj, pankreato (فوق‌کلیه‌ها) (تخم‌دان ovario - بیضه testiko = جنسی)

غده‌های مترشح اصلی داخلی: هیپوفیز، تیروئید، غده‌های فوق‌کلیه‌ها، و غده‌های جنسی (در مرد بیضه‌ها، و در زن تخمدان‌ها) هستند.

فوق‌کلیه Sur-reno کلیه Reno غده Glando

Endo-plasmo = Interna parto de protoplasmo

Endo-skopio درون‌نگری، آزمایش پزشکی با دوربین‌های ورودی

Endo-arterito التهاب پوشش داخلی سرخرگ

Endo-blasto هسته‌ی (داخلی) یاخته

Endo-kardito التهاب پوشش داخلی قلب

Endo-kramo رنگینه‌های فعال درونی یاخته

Endo-kranio داخل جمجمه

Endo-globulo داخل گلوبولی / درون گلوبولی

§ 337 - پیشاوند درونگی - IST / Intra- : در حالی که

پیشاوند میانگی (§ 335 - Inter)، «رابطه و فاصله‌ی میان دو چیز» را، می‌رساند - مانند میان دو عدد صحیح ۳، و ۵ که ۴ است - پیشاوند علمی بین‌المللی - Intra- از درون، از «داخل یک چیز» را، بیان می‌دارد. از ریشه‌ی لاتین، و به معنی داخل، درون (Intrus) گرفته شده است:

Intra-atoma energio انرژی درون‌اتمی / داخل اتم

Intra-molekula mondo جهان داخل / درون مولکولی

Intra-kosma درون‌کیهانی Intra-vagina درون / داخل مهلی

Intra-vejna injekto تزریق درون رگ Intra-muskola دوران عضله‌ای

Intra-arterio داخل شریان / درون سرخرگ Intra-geno درون ژن

Intra-abdomena درون‌بطنی / درون شکمی (Abdomeno اندرونه)

Intra-celula داخل یاخته‌ای Intra-kranio داخل جمجمه

Intra-Eŭropa afero امری مربوط به داخل اروپا

Intra-regiona = En-regiona داخل منطقه‌ای

Intra-landa = En-landa درون‌کشوری / داخل سرزمین

برای‌های ساده‌ی اسپرانتوی - Intra-، حرف نسبت و ربط En (§ 138) به معنی داخل /

توی چیزی است. ضد (Ekster § 136) برای تعیین وضع بیرون از چیزی است. در اسپرانتو،

Intra به معنی وضعیت داخلی، درون چیزی نیز، همانند En، و پیشاوند رسمی بین‌المللی

Intra نیز به کار می‌رود. بخش داخلی شهر Interna parto de la urbo

Ene de mia domo = Interne de mia domo درون خانه‌ی من

§ 337/1 - پویائی و ناپویائی آوردها: دو پیشاوند

– Endo – و Intra (§336,337)، بسیار نزدیک به یکدیگرند. لیکن، در مورد پیشاوند «– Endo –»، بیشتر – البته به‌طور نسبی – پویائی درونی، فعالیت داخلی، و تکاپوئی – و نه انفعالی، یا پاسیو مورد نظر است. در حالی که در پیشاوند «Intra» نیز، بیش‌تر حالت‌های فعل‌پذیری یا انفعالی – مثل پذیرش، تزییق به دورن رگ یا عضله – مطرح است.

● "Endo" estas prefikso por ofte pli aktiva afero. Male "Intra" estas prefikso por ofte pasiva afero.

§ 338 – پیشاوند موسیقی، و آهنگ – IST / Melo :

واژه‌ها، گاه، سرگذشت‌های دلپذیری دارند. برای درک بهتر پیشاوند موسیقی، شایسته است، نخست، به این واژگان، و سرگذشت آنها، پیوند مفهومی‌شان، و حتی همانندی آوائی‌شان، با یکدیگر، توجه دوزیم: **Muzo, Muzco, Muziko, Melodio, Melo** –

هه‌سوئید Hesoido – زندگی هزاره‌ی اول پیش از میلاد، میانه‌ی سده‌ی پنجم، تا چهارم – شاعری نامدار، از یونان باستان است. اندکی، پس از هومر Homero، می‌زیسته است. لیکن، در بزرگی، کم‌وپیش، هم‌ردیف او، بشمار می‌رود.

«خدای‌نامه» یا «تئوگونی» (Teogonio) شاهکار «هه‌سوئید» است. خدای‌نامه، بت‌پرستی یونانی (§325) Helena Poli-teismo، و افسانه‌های (Mitoj) مربوط به آنها را، به شیوائی، بیان می‌دارد. «خدای‌نامه» نخستین کتاب، در اسطوره‌شناسی یونانی است.

(La unua libro de helena mitologio). «خدای‌نامه»، در واقع، «نسب‌شناسی خدایان یونانی» است (Genealogio de La helenaj Dioj). «هه‌سوئید»، در دامنه‌ی کوهستان مرتفع هلی‌کن Helikono می‌زیسته است. «هلی‌کن» برای هه‌سوئید، به منزله‌ی کوه قاف سیمرخ الهام‌بخش چکامه‌های او، به شمار می‌رفته است.

بر فراز «هلی‌کن»، معبد یا پرستشگاه (Templo)، عتبه، یا حرم (Sanktejo) موزهای شعر (Muzoj) نه خواهران – الاهی‌های نُه‌گانه‌ی هنرهای زیبای موسیقی، رقص، شعر، تئاتر، تراژدی، کمدی، فلسفه، تاریخ و ستاره‌شناسی قرار داشته است:

Muzoj estas naŭ Di-inoj de Bel-arto: Muziko, Danco, Poezio, Epo. Teatro, Tragedio, Komedio Historio, Filozofio, kaj Astrologio (ستاره‌شناسی)...

موسیقی Muziko، فن پرداخت موسیقی، به خاطر ستایش الاهی الهام‌بخش موسیقی (Muzo de Muziko) است.

(تشخص / شخصیت Vere la Muzoj estas simboloj/ne-kon-scia personigado de Genioj (نبوغ‌ها)، عینیت یافته) (تجسم / تجسد / کالبدپذیرفته) kaj en-korpigado (تجسم یافته) kaj apartaj talentoj (استعدادهای جداگانه / خاص) donitaj al homoj.

در حقیقت، موزها، نمادها/مظاهر شخصیت عینی، تجسم/تجسد/و جسمیت یافته‌ی نبوغ‌ها، و استعدادهای جداگانه‌ی/اختصاصی داده شده/اعطا شده به انسان‌ها، هستند.

برای نمونه، Muzo، امروزه، دیگر به گونه‌ی مجازی، و استعاری، به‌عنوان شخص الهام‌بخش و سرچشمه‌ی الهام، به‌طور کلی، به کار می‌رود:

Si estis mia Muzo = Si estis mia ĉef-inspirantino (inspiri کردن الهام)

او، موز من = الهام‌بخش من / سرچشمه‌ی الهام من بود.

☞ ☞ ☞ § 338/1 - ریشه‌شناسی «موزه»: سخن از رابطه‌ی Muzo، Muzeo، و Muziko، در میان بود.

● Muzeo محل نگهداری فرآورده‌های هنرها (معبد موز)

☞ یکی از ملاک‌های موسیقی، وجود آهنگ، ملودی (Melodio)، در آن است.

Melo -- مخفف از ملودی است، از اصل یونانی. و به‌عنوان پیشاوند موسیقی به کار می‌رود:

Melo-dramo نمایش توأم با شعر و موسیقی / نمایش آهنگین

Melo-ilo = Muzik-ilo آلت آهنگ‌نوازی / آلت موسیقی

Melo-mania دوستدار سخن موسیقی

Melo-manio جنون موسیقی / شیفتگی دیوانه‌وار به موسیقی

Melo-muzo ترانه‌ی آهنگین همراه با دکلمه Melo-opeo الاهی موسیقی / نبوغ موسیقی

Melo-noto = Muzik-noto نُت آهنگ / نُت موسیقی

Melo-fono گفتار / سخن آهنگین Melo-logo صدای آهنگین / آوای موسیقی

☞ ☞ ☞ § 338/2 - والایش / تصعید IST / Subilimado : تبدیل

«موز» (Muzo)، به‌عنوان الاهی الهام‌بخش موسیقی، به نبوغ، استعداد ویژه‌ی موسیقی،

نمونه‌ای از فرایند تبدیل به مقبول‌تر، «تبدیل به»/والایش، یا تعالی‌یافتگی و تصعید

(Subilimado) است که در روانکاوی (= Psiko-analizo)، به‌عنوان یک مکانیسم، و شیوه‌ی

پدافندی روانی، شناخته شده است. (§346)

☞ «موز» Muzo، الاهی الهام‌بخش موسیقی، از مذهب مردود شرک (Poli-teismo) (325§)،

استحاله، دگر‌دبسی (Meta-morfozo)، می‌یابد، پالایش پذیرفته، والایش یافته

(= Subilimado)، تبدیل به احسن، شده، مفهومی مقبول، در عرصه‌ی فرهنگی، و

روان‌شناسی، به‌عنوان نبوغ، و استعداد الهام‌بخش شخص درمی‌آید!

Inspiranta genio, kaj talento de persono

☞ تصعید (در شیمی) Subilimi رفیع، والا، برین، متعال Subilima

Subilimato عشقی والا، پاک، مطهر Subilima = Nobla amo ماده‌ی شیمیائی به دست آمده

Subilimigi، تبدیل نیروی جنسی به خلاقیت هنری، تبدیل به احسن، والایش بد،

به خوب / ناخواسته به مطلوب / به مقبول

Meta-morfozo pozitivna

استحاله، دگر دیسی مثبت، خوب / تبدیل به احسن

Negativa Meta-morfozo

• دگر دیسی منفی / مسخ / تبدیل به بد / بدتر

☺☺☺ ☺  
 § 338/3 - الهام، اشراق، شهود، وحی : الهام، اندیشه‌ای،  
 طرحی، برنامه‌ای، ایده‌ای، یا انجام عملی را، در ذهن کسی، ایجاد کردن است:

Inspiro estas: Estigi en la menso de iu persono = Estigi pensan, planon, ideon, aŭ agon! Menso ذهن

Intuicio: (= اندریافت ذهنی / بینش مندی / شهود) estas kono/aŭ scio sen-pera akirita, sen bezono al rezonado (استدلال / تعقل), aŭ pruvo (برهان / دلیل قاطع)

بینش / اندریافت، شناخت / یا شهود / دانستن بدون واسطه، در یافت شده / کسب شده / به دست آمده، بدون نیاز به تعقل / استدلال عقلی / یا برهان / یا دلیل قطعی.

Illuminido (=Illuminacio) estas روشننگری کردن / اشراقی آفرینی Illumini intelektu ek-jeti egan mensan, aŭ intelektan lumon, klar-vidon, intuicion.

اشراق / روشننگری، در دادن / فروز آفکندن یکباره‌ی روشنائی / نوری ذهنی، یا عقلانی، روشن بینی / دیدار مندی / و الهام است.

• Illuminismo estas meta-fizika/mistika doktrino!

مکتب اشراق، آموزه‌ای (Doktrino) متافیزیکی، عرفانی است. (Mistika iluminista)

• Sohrevardio estas Irana iluminista filozofo. سهروردی، فیلسوف اشراقی ایرانی است.

بدین ترتیب، الهام Inspiro محتوا / درون مایه‌ی حاصل از روش دریافت اشراقی Illuminido است. و بصیرت / بینش / بینش مندی Intuicio، نتیجه‌ی دریافت اشراقی الهام است. یعنی، سه واژه‌ی کلیدی، برای درک سه مرحله - محتوا، روش، و بینش در فرایند شکوفائی بالقوه‌ی ذهن انسانی است، در هر زمان، و در هر مکان، فراسوی زبان‌ها، نژادها، نحلها، و ملیت‌ها! این سه واژه - Inspiro / Intuicio / Illuminido - سه نیمرخ، سه ساحت، و سه بُعدی هستند که سیمای زنده‌ی یک سیستم ادراک معرفت بی‌واسطه، یا حضوری را، در برابر ادراک عقلانی، یا علم حصولی، و معرفت اکتسابی، و باواسطه، در فرایند خلاق ذهن بشر، مشخص می‌دارند.

☺☺☺ ☺  
 § 338/4 - تصوف و ادراک معرفت مستقیم : تمام تصوف

نظری Mistikismo که پدیده‌ای جهانی است (Universala fenomeno) - و تصوف اسلامی (= Sufismo) که نوع خاص اسلامی، و ایرانی آن، به شمار می‌رود - بر پایه‌ی دعوی توانائی ادراک معرفت مستقیم و بی‌واسطه‌ی «اندریافت»، یا «بینش مندی» - در برابر طریقه‌ی دانشمندی - استوار است (346/2§).

• Mistikismo estas Anti-raciismo (344/1§) تصوف، ضد خردگرایی است

● Racionalismo = Raciismo = مکتب اصالت خرد

در شرح حال «ابن سینا» و «ابوسعید ابوالخیر»، آمده است که آنها، پس از چند روز گفتگوی محرمانه با یکدیگر، جوابی استثنائی، و صلح‌آمیز، در رویارویی «فلسفه» و «تصوف»، داده‌اند؛ و «تز» Tezo، و «آنتی‌تز» Anti-tezo را، آشتی‌جویانه، به هم پیوسته‌اند. شاگردان ابوسعید، از ابن سینا، می‌پرسند:

● شاگردان: شیخ ما را، چگونه یافتی؟!

● ابن‌سینا: آنچه ما می‌دانیم، او می‌بیند!

و چون، همین پرسش در باره‌ی ابن‌سینا، از ابوسعید، می‌شود، ابوسعید پاسخ می‌دهد که:

● آنچه ما می‌بینیم، او می‌داند!

ظاهراً، این دو بزرگمرد فلسفه، و عرفان، هر یک طرز نگاه، جهان‌بینی، و حاصل نظام معرفتی دیگری را، به‌عنوان یک توان همرو، استعدادی برابر، و همتای ذهن بشر، در شناخت معرفت، تأیید کرده‌اند: یعنی، ارزش همسان «دانشمندی» را، با «بینش‌مندی»، ابراز داشته‌اند!

پژوهش‌های روان‌شناسی ادراک، نشان داده است که هر دو روش - روش عقلانی Racia metodo / روش شهودی عرفانی Intuacia metodo - هر دو، از دیدگاه توان خلاق ذهن انسانی، مکمل یکدیگرند، و نه ضد یکدیگر!

● Revelacio (وحی): estas mal-kovro, aŭ inspiro de scio, per Dia volo, donita al profetoj.

● وحی، کشف حجاب، یا الهام دانائی، بنابر اراده‌ی خداوند، اعطا شده، به پیامبران است.

● La revelacio estas Dia donaco/beno. وحی، عطیه‌ای / موهبتی / برکتی / الاهی است.

● Laŭ striktaj doktrinoj de teologio de semidaj religioj, homoj ne povas akiri, aŭ ricevi la revelacion, per si mem! (80\$)

بنابر تعلیمات / آموزه‌های اکید علم الاهی ادیان سامی، انسان‌ها، نمی‌توانند وحی را، به خودی خود، به دست آورند، یا دریافت دارند!

Dio mem, elektas/selektas la profetojn

خداوند، خود، پیامبران را، انتخاب / به‌گزینی می‌کند.

Kaj donacas al ili la revelacion! و وحی را، به آنها اعطا می‌نماید.

● Reveli = Mal-kovri = Mal-kaŝi

آشکارکردن، کشف حجاب نمودن، باز نمودن، پوشیده/غیبی /ناپیدا را

Akiri / Ricevi داشتن کسب‌کردن چیزی، به دست آوردن، حاصل کردن

Strikta = Severe ne permesata اکید، غیر مجاز

Semida (110\$) دین سامی / دین سامی تبار religio

ضد سامی / Anti-Semitismo سامی‌گرایی / نژادگرایی سامی‌ها Semitismo  
مکتب ضدیهود (Anti-309§)

La tri semidaj ĉef-religioj, en historia ordo, estas: Judismo, Kristanismo, kaj Islamo. سه دین عمده‌ی سامی، به ترتیب تاریخی، یهودیت، مسیحیت، و اسلام‌اند.

§ 339 - پساوند تکوین، روندشناسی زیستی  
IST / Genez- «سفر پیدایش»، یا «کتاب تکوین»، یا «سفر آفرینش»، نخستین کتاب تورات، به زبان یونانی Genezo خوانده شده است. واژه‌ی Genezo به معنی زایش، پیدایش، فرایند رشد، سیر تکوین، و روند تکامل است:

● پژوهشی، درباره‌ی سیر تکامل تراژدی Esploro pri la genezo de la tragedio  
Notoj pri la genezo de la mond-lingvo

یادداشت‌هایی درباره‌ی سیر تکوین / فرایند رشد زبان جهانی

Rakonto pri la genezo de "La Dua Lingvo"

حکایتی درباره‌ی سیر تکوین کتاب زبان دوم

La genezo de la ideo de inter-kulturaj dialogoj

سیر تکوین اندیشه‌ی گفتگوی میان فرهنگ‌ها

§ 339/1 - یادداشت: IST / Genez. از ریشه‌ی یونانی  
به‌عنوان پساوند در علوم زیستی، به‌همین معنی سیر تکوین، و در آسیب‌شناسی (Patalajo)،

بیش‌تر روند رشد بیماری‌ها را، نشان می‌دهد: جنین‌شناسی Embriologio

سیر تکوین / پیدایش و شیوه‌ی رشد بیماری La genezo de la mal-sano

، روبان‌شناسی / شناخت سیر تکوین جنین Embrio-genezo

سیر تکوین هستی / روند پیدایش عالم وجود Onto-genezo (en Metafeziko)

§ 340 - پساوند آفرینندگی، ایجاد، زایانی، انگیزندگی  
IST / -gen: این پساوند از ریشه‌ی یونانی به معنی ایجادکننده، تولیدکننده، پدیدآورنده،

مولّد، زاینده، و آفریننده است، و عموماً در رشته‌های علمی و فنی بین‌المللی، به کار می‌رود:

خودزا / خود-آ Memo-gena/(mem--66§)

Kio / kiu estas memo-gena?

چه چیزی / چه کسی خود‌آ / خودزا / مولّد خویشتن / از خود پدید‌آینده است؟

Nenio / Neniu estas memo-gena, krom Dio (143§)

هیچ چیز / هیچ‌کس، «خود-آ»، نیست، بجز خدا!

Sango-gena = Hemato-gena (328§)

خون‌زا، مولّد خون

Kancero-gena سرطان‌زا

تب‌زا / تب‌آور Febro-gena

Tabako estas kancero-gena      توتون/تباکو سرطان‌زاست

Endo-gena درون‌زا / درون‌زا / درون‌زا

Infekto-gena مسمومیت داخلی / درون‌زا Endo-gena toksigo

Anofelo – la insekto de malario/Malaria moskito – estas malario-gena.

آنوفل – حشره‌ی مالاریا/پشه‌ی مالاریا – مالاریا‌زاست

Ce-Ceo \_ la danĝera Afrika tabano \_ instigas dormo-mal-sanon/estas

dormo-gena / تسمه‌تسه – خرمگس خطرناک افریقائی – ایجاد بیماری خواب می‌کند /

خواب‌آور است

Tabano خرمگس      Aŭto-gena خودچرخان / خودگردان = Daŭriganta sin mem.

🔗 🔄 🔄 🔄      § 341 - پساوند نگارگری، تنظیم، فهرست‌بندی

graf / -IST:      گراف، در اصل یونانی خود، به معنی خط، نگاشته، و نگاره بوده است:

Grafiko (332§)      شیوه‌ی علمی و فنی کاربرد خطوط، و طرح و ترسیم شکل‌ها

Ideo-grafio      پندارنگاری – نه آوانگاری – معنی‌ها / خط‌تصویری

Ideo-gramo      پندارنگاره / خود خط‌تصویری، مثل هیروگلیف، نه گرافیک، یا پردازش آن

Ideo-grafio ≠ Alfabeto-grafio      الفبانهنگاری / آوانگاری، ضد (≠) پندارنگاری

● La ciferoj = skrib-signoj de nombroj (=1,2,3,4...) estas veraj ideo-grafikaĵoj (98§)

🔗      اعداد، شناسه‌های شماره‌ها، ایدئوگراف‌ها/پندارنگاشته‌های حقیقی هستند.

● La tutaj matematikaj signoj / simboloj (+/:x/√...) estas ideografikaĵoj!

تسامی شناسه‌ها/نشانه‌ها/نمادهای ریاضی، پندارنگاشته‌های پندارنگاری (Simbolografio)، هستند.

● Ankaŭ la trafikaj signoj / simboloj estas ekzemploj de moderna ideografio en nia mondo / همچنین نشانه‌ها/شناسه‌ها/نمادهای عبور و مرور / ترافیکی، نمونه‌هایی از پندارنگاری جدید، در جهان ما هستند

Bio-grafio (Bio 341§)      شرح حال نوشته / شرح حال نویسی

Biblio-grafio      کتاب‌نامه / فهرست نوشته‌ی کتاب‌ها

Demo-grafiko      جمعیت‌شناسی، به یاری تدوین جدول‌ها، فهرست‌های مقایسه‌ای درباره‌ی بسامدهای زایش، مرگ، بیماری، بی‌سوادی، حرفه‌ها، و مانند آن

Kardio-grafio      تپش‌نگاری قلب

Elektro Kardio-Grafio = E.K.G

تپش‌نگاری الکترونیکی قلب

Encefalo-grafio

پرتو‌نگاری مغز



☺ ⚡ Ⓞ § 342 - پیشاوند کوچکائی، کهنین اندازگی، کمینه‌گی،  
**بس کوتاهی - Mini**: پیشاوند - Mini، به معنی «بسیار کوچک‌تر از حد معمول»، از  
 ریشه‌ی لاتین، از طریق زبان فرانسه، در پاره‌ای از زبان‌ها، راه یافته است. از این رو - Mini  
 پیشاوندی نیمه‌رسمی بین‌المللی است.

● در زبان فارسی، مانیز کاربرد این پیشاوند را، بیشتر، در ترکیب‌های «مینی بوس» به معنی  
 اتوبوس کوچک، و «مینی مایتر»، اتومبیل‌های بسیار کوچک شخصی انگلیسی، و نیز از طریق  
 «مینی ژوپ»، به معنی دامن بسیار کوتاه بالای زانو، می‌شناسیم. جدیدترین کاربرد «مینی» در  
 زبان فارسی، در نام‌های «مینی کار»، ماشین اسباب‌بازی کودکان، «مینی سیتی»، محلی تفریحی،  
 در شمال شرقی تهران، «مینی سوپر»، «مینی پیترزا» - صحیح یا غلط - انعکاس یافته است.

☞ قدیم‌ترین کاربرد Mini، در زبان فارسی را، ما به نقاشی مغولی و اسم خاص آن،  
 «مینیا تور» (= Miniatur)، مدیونیم. البته، نام مینیاتور در ایران، بسیار جدیدتر از نقاشی آن  
 است. نام مینیاتور، از ریشه‌ی ایتالیایی، و از طریق زبان فرانسه، منداول شده است.

● از شگفتی‌های سرگذشت واژه‌ها، یکی نیز کاربرد پیشاوند - Mini، در زبان انگلیسی است.  
 در سال ۱۳۴۴/۱۹۶۵، که دامن‌های بسیار کوتاه، در انگلستان و امریکا متداول گشت، آن را، به  
 نام «مینی اسکیرت Mini-skirt»، خواندند. فرانسویان آن را، نخست «مد مینی»!

La mode mini، و سپس مینی اسکیرت را، «مینی ژوپ Mini-jupe»، نامیدند - گوئی که  
 به ارزش پیشاوند خاص خود، از طریق شهرت بین‌المللی کاربرد انگلیسی آن، پی بردند؟! شاید  
 نوعی از مقوله‌ی ناآگاه‌گفتگوی زبانی تمدن‌ها بوده باشد؟

● در هر حال، اصل پیشاوند - Mini، به زبان لاتین، به Minus، به معنی کاهش و کاستی،  
 باز می‌گردد که آن را، ما در اسپرانتو، به‌عنوان علامت تفریق (§134)، می‌شناسیم.

☞ مینورا Minora، به معنی گام کوچک در موسیقی بین‌المللی نیز، بی‌رابطه با - Mini،  
 نیست.

☞ همچنین است واژه‌ی (= Mal-plimulto) Minoritato، به معنی اقلیت  
 ≠ Majoritato = pli-multo، به معنی اکثریت.

زیردامنی Sub-jupo = Jupeto دامن کوتاه Mini-jupo = گیتار کوچک Mini-gitaro  
 بازارچه / بازار کوچک Mini-bazaro مینی کامپیوتر / کامپیوتر کوچک Mini-komputilo  
 (= Multimuma) حداکثر / بیشترین Maksimuma ≠ حداقل / کم‌ترین Minimuma ●  
 حد اسفل / ضد کمال مطلوب Mal-optimuma حد اعلای / کمال مطلوب Optimuma  
 حروف کوچک Minusklo = Eta/Mal-granda litero (§17 / a,b,c,d,...)

حروف بزرگ Majusklo = Granda litero (A,B,C,D...4,291§) ≠  
 معادل پیشاوند Mini-، در اسپرانتو پساوند «**et/109§**»، و یا شاید دقیق‌تر بگوئیم:  
 eta = Tre Mini است.

**§ 343 - پیشاوند علمی کهنگی - Mikro- / IST :**

در حالی که پیشاوند Mini- / 342§، از ریشه‌ی «**لاتین**»، پیشاوند نیمه رسمی بین‌المللی، برای کوچکی بیش از اندازه است، - Mikro ≠ (Makro/344§)، کم‌وبیش، به همان معنی، لیکن از ریشه‌ی «**یونانی**» (میکروس Mikros)، به معنی کوچک، و پیشاوندی رسمی، و علمی بین‌المللی (IST) است.

Ⓔ کاربرد پیشاوند Mikro- را، ماحتی در فارسی نیز، در واژه‌های زیرین می‌شناسیم:

میکروسکوپ Mikroskopo میکروب‌شناسی Mikro-bologio میکروب Mikrobo

میکروسفال / کوچک مغزی غیر عادی Mikro-cefalo

میکروفیلم Mikro-filmo میکروفن Mikro-fono

دُمَل / آبه / ورم چرکی میکروسکوپی / ورم ذره بینی Mikro-absceso

یک میلیونیم آمپر / میکرو آمپر Mikro-ampero (10<sup>6</sup>)

آنالیز شیمیائی / ذره کاوی (در شیمی) Mikro-analizo

میکروبار / فشاری معادل یک میلیونیم (10<sup>6</sup>) Mikro-baro

زیست‌شناسی ازگانیم ذره‌ای Mikro-biologio

فیزیک ذره‌شناسی / اتمی Mikro-fiziko الکترونیک ذره‌بینی Mikro-elektroniko

میکروکالری / حرارتی که یک سانتیمتر مکعب آب مقطر را، Mikro-kalorio

از صفر به یک درجه حرارت برساند

کیست میکروسکوپی Mikro-kisto (325§). ذره‌ای (325§) شیمی ذره‌ای Mikro-kemio

● جهان زیر اتم / جهان اصغر (در تصوف 344/1, 338/4§) ● Mikro-kosmo

واحد اندازه‌گیری یک میلیونیم Mikro-metro = (10<sup>6</sup>) Mikrono

در اسپرانتو، - Mikro، بیش‌تر مساوی است با:

Tre mal-granda = Mal-grandega (103§) ≠ Mal-grandeta (109§)

**§ 344 - پیشاوند کلانی، درشتی، بیش‌بزرگی - Makro- / IST :**

ماکرو، ضد میکرو (Makro- ≠ Mikro- / 343§)، از ریشه‌ی یونانی ماکروس (Makros)، به معنی سترگ، بزرگ، کلان، درشت، و طولانی، پیشاوند علمی بین‌المللی است.

برابر اسپرانتوی آن عبارت است از (345§): Tre-granda = Grandega/103§ :

بزرگ‌سر / بزرگی غیر عادی سر Macro - cefalo

● جهان بزرگ / جهان اکبر (در تصوف) § 344/1

● Makro-kosmo = Universego = Ega universo

● Laŭ Leikaj sufistoj (Islama mistikismo 338/4§) la homo estas la makro-kosmo, kaj la granda mondo/universo, inverse, estas la mikro-kosmo.

بِه گمان پاره‌ای از صوفیان، انسان، جهان اکبر / عالم کبیر است، و برعکس، جهان بزرگ / کائنات، جهان اصغر / عالم صغیر است.

● اقتصاد خرد Mikro-ekonomiko ≠ اقتصاد کلان Makro-ekonomiko

Makro-sociologio جامعه‌شناسی کلان / جامعه‌شناسی مهین

● Ekonomio علم اقتصاد (Ekanomiko (-ik 332§) صرفه‌جویی اقتصادی

Makro-lingvistiko زبان‌شناسی کلان جهانی

Makro-foto عکسی بزرگ‌تر از اندازه‌ی طبیعی

Makrono (در آواشناسی) بزرگ‌آوا / صدای مددار / علامتی مانند فتحه (زَبر)، روی

حرف قرار می‌دهند تا صدای آن را، بلندتر، کشیده‌تر و شفاف‌تر نشان دهند. مانند

ā, ē, ō, ī, چیزهای شبیه مد، در کلمات فارسی و عربی (آدم، آسمان، آبی، آواز ...)

Makro-biologio کلان‌شناسی زیستی، زیست‌شناسی کلان

Makro-klimatiko (هوآشناسی اقلیمی، جهانی) (-ik/332§)

Makro-nukleo = Makro-kerne درشت هسته / کلان هسته

علامت روی حروف = Super-signo (7/1§)

344/2 - یادداشت : فتحه، و ضمه/تنوین فتحه، تنوین ضمه،

دو جزم (علامت سکون)، و نقطه‌های بالای «ت، ث، خ، ذ، ز، ژ، ش، ض، ظ، ف، ق، ن»، و سرکش

اضافی «گ»، در خط عربی و فارسی، همه، در اسپرانتو، Super-signo (7/1§)، خواننده می‌شوند.

345 § - پیشاوند مقیاس قدرت یک میلیون تُنی - IST / Mega-

پیشاوند Mega- یا به صورت کوتاه‌تر آن - Meg، نزدیک به مفهوم «Makro- /344§»، به

معنی کلان، بزرگ، از ریشه‌ی «یونانی»، عموماً، بیش‌تر، به‌عنوان واحد اندازه‌گیری یک میلیونی (=10<sup>6</sup>)، در اصطلاح علمی و فنی بین‌المللی به کار می‌رود:

● MT = Mega-tuno مگاتُن / یک میلیون تُن

معمولاً، مگاتُن برای تعیین قدرت انفجاری سلاح‌های اتمی، به کار می‌رود. مگاتُن، برابر با

قدرت یک میلیون تُن تی. ئن. تی (TNT) است.

● Mega-fono = Forta laŭt-parol-ilo (113§) بلندگوی بوقی دستی بسیار قوی

● Mc = Mega-ciklo یک میلیون سیکل / دور در ثانیه

MHz = Mega-Hertzo = Mc (Mega-ciklo) مگاهرتز = یک میلیون سیکل

● در زمان حاضر، بیشتر مگاهرتز را، به جای مگاسیکل، به کار می‌برند.

Mb = Mega-bito مگابیت / حدود یک میلیون بیت / واحد دیجیتالی در کامپیوتر

Mva = Mega-Volt-ampero یک میلیون ولت آمپر (دقیقاً برابر با ۱,۰۴۸,۵۷۶)

Mw = Mega-Watt (= Mega-vatto) مگاوات / یک میلیون وات

☺ ☹ ☹ ☹ ☹ § 346 - پیشاوند مکمل، مابعد، فراتر،

ماوراء - IST / Meta: پیشاوند «متا» (Meta-)، که ما آن را، در واژه‌ی «متافیزیک»، به

معنی «پس از طبیعت / فراتر از طبیعت / فراسوی طبیعت» - یا مابعدالطبیعه، و ماوراءالطبیعه -

می‌شناسیم، ریشه‌اش «یونانی» است. کاربردش، علمی بین‌المللی است. و در اسپرانتو نیز به کار

می‌رود. (§329)

اصطلاح «متافیزیک» (meta-fiziko) که در واقع سرالگوی کاربردهای موارد دیگر

پیشاوند «متا» است، شهرت و پیدایش خود را، به امری، کاملاً تصادفی، مرهون است.

● ارسطو (۳۳۲-۳۸۴ ق م)، فیلسوف یونانی، در زمان حیات خویش، علوم زمینی و فیزیکی

را، که خود تدوین کرده بود، به نام «فیزیک»، یعنی «علم طبیعت»، نامیده است. نوشته‌های دیگر

او را، که یکی از هوادارانش - آندرونیکوس (Andronikus de Rhodes-o)، شهروند رودس -

در نیمه‌ی دوم از سده‌ی اول میلادی - حدود چهار قرن، پس از مرگ ارسطو - تنظیم می‌کند، و

به‌عنوان «متافیزیک»، یعنی نوشته‌های بعد از کتاب فیزیک - مابعد علم فیزیک - نام می‌نهد. و

چون فیزیک، در یونانی قدیم، به معنی کلی طبیعت بوده است، هنگام ترجمه به زبان عربی، آن

را، «کتاب‌الطبیعه»، و نوشته‌های مکمل آن را، که در عنوان کتاب، «متافیزیک»، خوانده شده بوده

است، به نام «مابعدالطبیعه» و یا «ماوراءالطبیعه»، ترجمه می‌کنند. از آن‌جا که اتفاقاً نیز،

نوشته‌های بعد از کتاب طبیعت ارسطو، بیش‌تر در باره‌ی منشأ کل هستی، یا فلسفه‌ی وجود

(= Ontologio 331/4§)، و به اصطلاح در باره‌ی «فلسفه‌ی اولی»، حکمت متعالیه، و یا علم

الاهی عام، و نیز الاهیات عامه، بحث می‌کرده است، از آن پس دیگر، نام «متافیزیک»، در اروپا، و

«ماوراءالطبیعه» یا «مابعدالطبیعه»، نامی خاص برای رشته‌ی «فلسفه‌ی اولی» در جهان اسلام،

می‌گردد.

بدین ترتیب، «متافیزیک»، یا دانش مابعد طبیعت، یعنی مکمل و مربوط به فلسفه‌ی

طبیعی، با کاربرد الگوئی پیشاوند «متا» (Meta-)، دستاوردی زبان‌شناسانه، از مکتب مشاء

ارسطویی، برای جهان علم، به ارمان می‌آورد (§313/332). برای نمونه:

● (1) Metaforo، به معنی «مجاز»، یعنی معنی دوم کلمه، پس از معنی اول آن کلمه

است. مانند:

● La kamelo estas la ŝipo de la dezerto! شتر، کشتی صحراست!

نام «کشتی صحرا»، به شتر دادن، عنوان ثانوی به کشتی (وسیله‌ی سفر دریائی)، دادن است. و شتر را، نیز کشتی صحرا خواندن، خود نام بعدی، معنی ثانوی، یا نامی افزون بر نام اصلی، برای شتر است که یک *Metaforo*، یا معنی مجازی به شمار می‌رود.

● (۲) - عسل از لبانش فرومی‌چکبد *La mielo gutadis el ŝiaj lipoj*

کاربرد نام «عسل» (*mielo*)، برای سخنان شیرین کسی، معنی ثانوی، یا مجازی نزدیک به اصل، و در عین حال متفاوت، با آن است که ناچار، یک *metaforo*، یا یک تمثیل (= *Alegorio*)، محسوب می‌شود. (استدلال تمثیلی در منطق = *Analogio*)

● (۳) - (*Etiko (ik - /332§)*)، به معنی علم اخلاق است که درباره‌ی آن که چه چیز واقعاً خوب / خیر، و چه چیز بد، یا شر است، گفتگو می‌کند. لیکن، *Meta-etiko*، مابعداخلاق/ فراسوی اخلاق، در حقیقت، پرسش‌های بعدی، ژرف‌تر، و فلسفی‌تر را می‌پژوهد: فرضاً، پذیرفتیم که چیزی «خوب» است. پرسش بعدی، اینک آن است که چرا، چیزی را، اصلاً «خوب»، و چیزی را، اصلاً «بد» می‌گویند؟! آیا داوری‌های اخلاقی، بر بایه‌ی داوری‌های واقعی است، یا بر ذهنیت‌های فردی، و یا بر پیش‌داوری‌های عمومی، قرار دارند، و مانند آن؟!

نظریه، درباره‌ی نظریه *Meta-teorio = Teorio pri la teorio*  
تفکر درباره‌ی تفکر *Meta-pensado = Pensado pri la pensado*

تفکر (= *Pensado*)، خود یک چیز است، و این که «تفکر» چیست (؟) و یا چگونه صورت می‌گیرد (؟)، خود چیز دیگری است!

محمود شبستری (۷۲۰-۶۸۷ هـ/ ۱۳۲۰-۱۲۸۸ م)، در منظومه‌ی عرفانی «گلشن راز»، در این باره می‌گوید:

مراگفتی: بگوا! - چه بود، تفکر!؟

کز این معنی، بماندم، در تحیر!

نخست از فکر خوبش، در تحیر!

چه چیز است آن که - گویندش «تفکر»؟

شبستری دقیقاً درباره‌ی *Meta-pensado*، «تفکر مابعد تفکر»، سخن می‌گوید.

● (۴) - *Meta-morfozo*، به معنی تغییر، دگر‌دیی، تطوّر، استحاله، و مسخ است. در واقع، تغییر شکل چیزی از صورت اصلی و نخستین خود، به صورت دوم، یا به شکل بعدی است:

*Meta-morfozo estas: Trans-formiĝo de unu estaĵo en alian estaĵon. (237 §)*

متامورفوز، از شکل یک موجود، به شکل موجود دیگری، تغییر شکل دادن است:

*Kiel, ŝanĝiĝo/trans-formiĝo de larvo (لارو) de papilio en plen-kreskan papilion.*

مانند تغییر شکل دادن کرم‌مینه‌ی پروانه، به پروانه‌ی کاملاً رشدیافته است.

داستان «مسخ»، نوشته‌ی «فرانتس کافکا» (۱۹۲۴ - ۱۸۸۳)، در اصل به آلمانی، به نام «فر واند لُونگ» (Verwandlung)، نوشته شده است. «فر واند لُونگ»، همان معنی تغییر شکل، از شکلی به شکل دیگر شدن، و یا دگردیسی را، می‌دهد. لیکن، واگردون فرانسوی آن از آلمانی، به نام «متامورفوز» (Meta-morphose)، ترجمه شده است.

از طرفی دیگر، عنوان کتاب «اُوید» (Ovidio ۱۷ م - ۴۳ ق م)، شاعر رومی لاتینی زبان، به نام «کتاب متامورفوزها»، یا دگردیسی‌ها La libro de meta-morfozjoj (به لاتینی: Meta-morphoseon libri)، به آلمانی نیز، به همان «فر واند لُونگن» (Verwandlungen)، ترجمه شده است.

● پیشاوند «مقا»، کاربرد بین‌المللی خود را، افزون بر عنوان «متافیزیک» ارسطو، در رشته‌های ادبی، بیش از هر کس به کاربرد اُوید، در مهم‌ترین اثرش، «متامورفوزها» (دگردیسی‌ها)، مدیون است. طبق گفته‌ی فرهنگ‌نُه‌جلدی فرانسوی «روبر Robert»، واژه‌ی «متامورفوز»، تنها از طریق کتاب اُوید، وارد زبان فرانسه شده است. اُوید - که نام کاملش به زبان لاتین، عبارت است از Publius Ovidius Naso - پرخواننده‌ترین شاعر لاتینی زبان، در طول تمامی سده‌ی اول تا شانزدهم میلادی، به شمار می‌رود. عنوان «متامورفوز» که به مفهوم کلی «استحاله»، تغییر شکل دادن یا دگردیسی است - اعم از آن که تغییر شکل به زشتی، یا به زیبایی باشد - به غلط، تنها به «مسخ» که تنها تغییر شکل دادن به زشتی و پلیدی است، و بیش‌تر تبدیل انسان به جانور است، شهرت یافته است.

● اُوید، شاهکار خود، «متامورفوزها/دگردیسی‌ها» را، در پانزده بخش، و در دوازده‌هزار بیت، سروده است.

● اُوید، مورد خشم قیصر آگوستوس (۱۴ م - ۶۳ ق م)، قرار می‌گیرد، و به مکانی به نام «تومیس Tomis»، دژی مرزی، در مصب رود دانوب، در کناره‌ی دریای سیاه - که امروزه به نام «کونستانزا Konstanza» است، و متعلق به کشور رومانی است - در سال ۸ میلادی، در ۵۱ سالگی‌اش، تبعید می‌گردد. و سرانجام، پس از ده سال تبعید، در ۶۱ سالگی خود، در ۱۷ میلادی، در تبعیدگاه خویش، دور از همه‌ی عزیزانش، جان می‌سپارد. به عبارت دیگر، اُوید، بر اثر غربت‌زدگی، در میان مردمی که هرگز زبان او را نمی‌دانستند، و در نتیجه او را، و شعر بلندش را، درک نمی‌کردند، «دق-مرگ»، می‌گردد.

● اُوید، خاطرهای رنج‌های غربت خویش را، در «شعر-نامه‌ها»ئی، به نام «نامه‌هایی از دریای سیاه Eteroj de la nigra maro»، بازگو می‌کند که یادآور «حبسیه‌ها»ی مسعود سعد سلمان (۵۱۵ - ۴۴۰ هـ / ۱۱۲۱ - ۱۰۴۸ م)، است.

● اُوید، در کتاب «دگردیسی‌ها/متامورفوزها»، که جامع‌ترین کتاب اسطوره‌شناسی یونان و روم باستان، به شمار می‌رود و شامل ۳۰۰ اسطوره است، بالغ بر ۲۵۰ دگردیسی و استحاله را،

از آغاز آفرینش تا زمان خود، به زیبایی، با بیانی بزمی و حماسی، وصف می‌کند. کتاب «حماسه‌ی دگردیسی‌ها»، نوعی آغازین از تلاش، برای تکاپوشناسی فلسفه‌ی تاریخ، به زبانی اسطوره‌وار، پیش از مرحله‌ی آغاز معرفت علمی است.

● در متافیزیک ارسطو، شکل‌پذیری هیولا - ماده‌ی اولیه‌ی بی‌شکل ازلی جهان - به «صورت»، یا فرم (Formo)، یا «هوله‌ئومورفیزم» (= Huleo-morfismo)، نخستین استحاله، نخستین دگردیسی (La unua meta-morfismo)، در آفرینش هیئت منظم جهان، انگیخته‌از «بی‌نظمی نخستین» (= Pra-sen-ordo = Kaozo)، به شمار می‌رود.

● «هوله Hule»، واژه‌ای یونانی است، به معنی ماده‌ی بی‌شکل (Sen-orda materio)، در اصطلاح فلسفه‌ی مشاء اسلامی ارسطوئی به گونه‌ی معرب، «هیولا»، خوانده شده است.

● ارسطو، برداشت الگوئی خود را، از تمثیل شکل‌پذیری هیولا، به «صورت»، یا «ماده‌ی خام جهان»، تبدیل به فرم (= Formigo de materio)، از نام گِل بی‌شکل مجسمه‌سازان یونانی، گرفته است، که آنان، از آن خمیرمایه‌ی بی‌شکل، زیباترین تندیس‌ها را، پدید می‌آورده‌اند.

● اُوید نیز، نخستین دگردیسی را، به گونه‌ای مثبت، در چکامه‌ی خود، از تبدیل «بی‌نظمی محض» (= Kaozo)، به آفرینش زیبای جهان، می‌داند. اُوید، در ضمن ۲۵۰ دگردیسی، از کلیات گذشته، تا حتی به کوچک‌ترین جزئیات در چگونگی مثلاً افسانه‌وار آفرینش یک گُل، می‌پردازد: چنان‌که نارسیس (= Narciso) - نوجوان بسیار زیبای خودشیفته - به نرگس وحشی، بدل می‌شود. و فروید (۱۸۵۶-۱۹۳۹)، پدر «روانکاوی» (= Psiko-analizo)، با توجه به خودشیفتگی جنون‌آسای نارسیس، نام نارسیس (= Narcisismo) را، برای بیماری روانی خود شیفتگی، برمی‌گزیند (در باره‌ی افسانه و بیماری نارسیس، بنگرید به: کتاب دیگر ما، راز کرشمه‌ها / ۲۸۰-۲۶۸).

● «ژوپیتِر (= Jupitero)، نام خدای خدایان رومی، برابر با «زئوس» (= Zeuso) یونانی، در «حماسه‌ی دگردیسی‌ها»، به «قو = Cigno»، تغییر شکل می‌دهد. و یا، قیصر مشهور روم، «ژولیوس سزار = Cezaro»، از آخرین دگردیسی‌های اُوید، به ستاره‌ای، در آسمان تغییر هیئت، می‌دهد.

● سرایش متامورفوزها، از یک سال پیش از میلاد مسیح، آغاز می‌شود، و تا سال دهم میلادی - دومین سال تبعید اُوید - ادامه می‌یابد. تکمیل سرایش دگردیسی‌ها، در طول دو ساله‌ی در تبعید، نشان می‌دهد که: ناکامی و رنج غربت اُوید، تحت الشعاع نبوغ خلاق او، قرار داشته است. نابغه‌ی راج، از کار باز نمی‌دارد! حتی یک توجیه «روانکاوانه»، در «دگردیسی رنج به هنر»، آن است که در مورد نبوغ‌های خلاق، عموماً، رنج، والايش می‌یابد. تبدیل به احسن می‌شود و بدین ترتیب، هنر، حاصل دگردیسی مثبت و والايش شکوهمند رنج‌هاست. (338/28)

● دگردیسی، در اثر اُوید، تک‌بُعدی نیست. بیش‌تر تعالی، والايش و تلطیف است تا مسخ به

زشتی و «بد-تندیسی»! دگر‌دییسی، یا منامور فوز، که همه، حاکی از شکل‌پذیری‌های ثانوی، و بعدی چیزهاست، از سطحی تا عمیق، از تغییر کالبد، تا تغییر لباس، از تغییر جسم، تا تغییر روحیه و منش، همه را، در بر می‌گیرد. دگر‌دییسی، در نظر اُوید، فلسفه‌ی تحول هستی است. فلسفه‌ی اولی‌ست. منافیزیک است. فلسفه‌ی تاریخ، به زبانی بس شاعرانه و تمثیلی در اسطوره‌هاست.

● امپراتور، آگوستوس، دستور داده بود، تا آثار اُوید را، از کتابخانه‌های عمومی، در سراسر امپراتوری، برچینند. تا نام اُوید را، از خاطره‌ها بزدایند؟! لیکن، سانسورها، در برابر نبوغ‌ها، همه ناپایدار و موقت‌اند. و شاهکارها، ابدی! زندگی نابغه‌ها، عموماً، از پس از تبعید و زندان و مرگشان، آغاز می‌شود. و سانسورها، در یک دگر‌دییسی ناخواسته، چون عدوئی مسبب خیر، خود عامل ابدیت شاهکارها، و جلب توجه به اهمیت آنها، می‌گردند! اُوید، برای همیشه، چکامه‌سرای بزرگ بزم‌ها، و حماسه‌ها، در قلمرو اسطوره‌شناسی عصر باستان، به شمار خواهد رفت.

● اُوید، شاعری خودآگاه است. و به فناپذیری اثر شاهکارگونه‌ی خویش، اطمینان دارد. ابیات پایانی «حماسه‌ی دگر‌دییسی‌ها»، نخستین ابیات شاهنامه را، در ابدیت فردوسی، به ذهن، متداعی می‌سازد. و یکسانی، یا «این همانی» تجلی ذهن خلاق شاهکار آفرینان را، فراسوی زمان‌ها، و مکان‌ها، متجلی می‌سازد. تخیل خلاق، گوئی میعاد‌ی با ابدیت، در پیش دارد:

● نمیرم، از این پس - که من زنده‌ام؟!  
چو، تخم سخن را، پراکنده‌ام!...



و اینک، ابیاتی چند، از «خود-جاودان‌بینی» حماسه‌ی دگر‌دییسی‌های اُوید حاصل تکاپوئی پدافندی، در تسلی‌بخشی شاعر غربت‌زده، به خاطر خویشتن، در تبعید:

Mi, jam nun finis mian verkon!	من، اکنون دیگر، اثرم را، به پایان رسانیده‌ام!
Ĝi, ade daŭras jam!	آن دیگر، پیوسته برقرار خواهد ماند!
Mi certas, trans Jupitera kolero,	من مطمئنم! فراسوی خشم ژوپیتر - خدای خدایان،
Trans fajro, trans glavoj,	فراسوی آتش، فراسوی شمشیرها،
La tago tiama venontas, - mi scias!	دو‌زی آنچنانی، فراخواهد رسید - من، می‌دانم!
Tia tago, kiu povon nenian,	آنچنان روزی که هیچ‌گونه قدرتی،
Havos sur mia korpo.	برون/ و بر روی جسم من، نخواهد داشت.
Fini la mian vivo-daŭron!	تا که پایان بخشد، دوران حیات مرا!
Kia ajn povus esti !?	هرگونه که ممکن است باشد!?
Ĉar, ankoraŭ iu parto de mi -	زیرا، هنوز، بخشی از وجود من -
La plej bona parto de mi,	بهترین پاره‌ی وجود من،



پاره‌ی فنا ناپذیر وجود من - Sen-morta parto de mi-  
 از نو باز، بر فراز ستارگان، تولد خواهد یافت! Re-naskiĝos super la steloj!  
 نام من، تا به ابد، به یاد خواهد ماند، Mia nomo, ĉiame, re-memoriĝos,  
 تا به هر جا که قدرت امپراتوری روم، فرمان‌روائی کند، Kie ajn la Roma forto rulus,  
 در سرزمین‌های فتح شده، La venkitajn landojn,  
 مرا خواهند خواند/ اثرم خوانده خواهد شد، Oni legos mian verkon/mia verko legiĝos,  
 در طول تمامی قرن‌ها! Tra la tutaj jar-centoj!  
 البته، اگر پیش‌گویی‌های رامشگران/شاعران ترانه‌نواز، Se, Ja, jam profetaĵoj de l'bardoj,  
 حقیقت داشته باشند؟! Estus veraj!?

در آنصورت، من، همیشه، خواهم زیست! Do, mi vivos, ĉiame!  
 در آنصورت، من، هرگز، نخواهم مرد! Do, mi mortos neniam!

• اوید، پیوسته، در تبعیدگاهش، شعر می‌سرود، و همواره نیز، بهتر از پیشتر! و آنها را، به زادبومش، برای همسر وفادارش، و دوستانش، به ارمغان، می‌فرستاد. لیکن، هیچ‌گاه نیز، حسرت ژرف خویش را، نمی‌توانست، پنهان دارد. اوید، در عین عشق‌ورزیدن به شعرهایش، نسبت به آنها نیز همیشه، غبطه می‌ورزید. زیرا، آنها، می‌توانستند، به سرزمین خاطره‌هایش، به زاد - بوم دلنوازش، سفر کنند، و او، خود، هرگز نمی‌توانست!؟

برو، ای کتاب زیبای من، Iru, o, libro la bela mia,  
 بدان‌جاها، که من، همیشه دوستشان می‌دارم! Tien, kien, mi ĉiame amadas!  
 و درود بفرست، آن سرزمین مبارک را - Kaj, salutu la benatan teron -  
 زادگاه مرا - از من، سلام بگو! La naskiĝejon mian - de mi!

دگر‌دیدی، یا اصطلاح «تامورفوز Meta-morfozo»، اگر نامی تازه برای ماست، لیکن اندیشه‌ی آن، حتی در فرهنگ ما، و در خاور میانه، اندیشه‌ای کهن است.

دگر‌دیدی را، ما در فرهنگ اسلامی «استحاله»، در فقه، «مسخ»، «عود ارواح»، «تناسخ»، «حلول»، و دقیق‌تر، ضمن چهار اصطلاح «رَسَخ»، «فَسَخ»، «مَسَخ»، و «نَسَخ» می‌شناسیم:

- (۱) - تناسخ نباتی، یا رَسَخ: تبدیل کالبد به نبات Planto-morfismo
  - (۲) - تناسخ جمادی، یا فَسَخ: تبدیل کالبد به جماد Objekto-morfismo
  - (۳) - تناسخ حیوانی، یا مَسَخ: تبدیل انسان به حیوان Zoo-morfismo
  - (۴) - تناسخ جسمانی، یا نَسَخ: انتقال روح از بدنی به بدنی دیگر Korpo-morfismo
- کتاب «کافکا»، به ترجمه‌ی صادق هدایت (مسخ)، در واقع زیربخشی از تناسخ حیوانی است (Zoo-morfismo)، که تبدیل انسان به حشره است: Insekto-morfismo
- نسخ، یا انتقال روح از بدنی به بدنی دیگر را، به‌طور مطلق و بیش‌تر، تناسخ می‌نامند:

## .Anima trans-migrado

در کتاب مقدس «La Biblio»، در سفر پیدایش، ما، با نوعی از دگرپدیزی (Meta-morfozo) زن لوط، به «ستونی از نمک»، روبرو می‌شویم که اصطلاح فنی آن، در ملل و نحل اسلامی، «فسخ» - تبدیل کالبد زنده، به جماد - است:

● «... آن دو فرشته، لوط را شتاب زده گفتند: برخیز، و زن خود را، با این دو دختر که حاضرند، بردار، و [از شهر سدوم بیرون برآ] تا مبادا که تو، در گناه شهر، هلاک شوی!... جان خود را، دریاب، و از عقب، منگرا!...  
اما، زن او، از عقب نگرسته، ستونی از نمک گردید!؟» (سفر پیدایش - باب ۱۹ / آیات ۲۶ - ۱۵)

«... وَ نَظَرْتُ أُمَّرَأَتَهُ، مِنْ وَرَائِهِ فَصَارَتْ عَمُودَ مِلْحٍ! (متن عبری سفر تکوین - ۲۶/۱۹)

"...La du anĝeloj rapidigis Loton, dirante: Leviĝu! Prenu vian edzinon, kaj ambaŭ viajn filinojn, kaj [iru el la urbo Sodomo], por ke, vi ne pereu pro la krimo de la urbo! ...Savu vian animon, kaj ne rigardu mal-antaŭen!... Sed, lia edzino ek-rigardis mal-antaŭen, kaj ŝi fariĝis kolono el salo! (Genezo, 19:15 - 26)

### § 346/1 - تفاوت Biblio و Libro : معادل

اسپرانتو، برای کتاب Libro است. لیکن Biblio، به معنی کتاب مقدس دینی، به معنی عام است. برای نمونه:

La Islama Biblio = La Nobla Korano = LNK قرآن کتاب مقدس اسلام است

La Kristana Biblio = Evangelio = Nova Testamento انجیل، کتاب مقدس مسیحی

La Budista Biblio = کتاب مقدس بودائی

ترجمه‌ی Biblio به «تورات»، از اشتباهات فراوان بسیاری از مترجمان، در زبان فارسی است که سوء تفاهم‌ها، و پیش داوری‌های نابخردانه‌ای را... از جمله در مورد اسپرانتو - دامن زده است.

### § 346/2

● «حلول»، کالبدپذیری / تجسم / تجسد

عقیده به حلول روح خداوند (نعوذ بالله!) در جسم انسان = Inkarnacio

این عقیده را، متکلمان مسلمان - برخلاف مسیحیان - همگی مردود می‌شمارند. لیکن، در این جا، سخن ما از «فقه الملقه» است! شناخت اصطلاح است، نه درستی یا نادرستی یک عقیده! فارابی (۳۳۹ - ۲۵۹ هـ / ۹۵۰ - ۸۷۲ م)، در «مدینه‌ی فاضله»ی خود، از «حلول عقل فعال»، در کالبد انسانی، یاد می‌کند. و حلاج (۳۰۹ - ۲۴۴ هـ / ۹۲۲ - ۸۵۸ م)، به «حلول لاهوت»، در

ناسوت»، حلول فیض الاهی. در طبیعت انسانی، اشاره دارد.

● دو اصطلاح لاهوت / ناسوت، از سریانی، در زبان عربی، متداول شده است، و مربوط به مسیحیانی است که مسیح را، دارای دو طبیعت - یکی ناسوتی، یا انسانی و دنیائی، و دیگری، طبیعت لاهوتی، یا الاهی و آسمانی - می‌دانند. احتمالاً **حلاج**، نخستین کسی است که از یکی ساختن، و «این همانی» لاهوت و ناسوت، نوعی وحدت وجود عارفانه / عاشقانه‌ی تصوف را، فراگسترده است (338/4§). **حلاج**، در شعری آشکارا، از حل شدن دو روح، در یک بدن، یا از حلول دو روح در یک کالبد، سخن گفته است:

Mi amas iun! من کسی را، دوست می‌دارم!

Kaj, tiu, kiun mi amas, mi-as mem! و همو را، که دوست می‌دارم، خود - منم!

Du animoj Ni estas, en irinte unu korpon! ما، دو روحیم، اندر یک بدن، حلول کرده!

Se, Ci (65§), do, vidus min, پس، تو چون، مرا بینی،

Jam vidus Rin (65,305§)! خود، او را دیده‌ای!

Kaj, se, Ci ek-rigardus Rin, و چون او را، بنگری،

Ek-rigardus Nin, Ci jam! (دیوان حلاج / قطعه‌ی ۶۸) ما را، تو خود، نگر بسته‌ای!

● «ما، دو روحیم، اندر یک بدن» - فرمول وحدت جان و جانان، حاصل آموزه‌ی عرفان عشق است که ترانه‌سرای مائده‌ی زمینی اش، «مجنون» قیس عامری، در صدر اسلام است که خود را، با «لیلی»، یکی می‌بیند:

● ترسم ای فصاد، اگر فصدم کنی (!؟)،

نیشتر را، بر رگ لیلی زنی!

و نغمه‌پرداز عرفانی اش، در مائده‌های آسمانی خود، بیش از همه، و پیش از همه،

«حلاج» است. و سپس در فارسی، «مولانا»، و کم‌وبیش هم‌زمان با او، در زبان عربی،

«ابن الفارض» است. و همه این سخن‌گویان، مصداق کاملی، از مفهوم یک دگردیسی والا، یک

«متامورفوز» را، که به شیوه‌ی تمثیل (Analogio) امتزاج آب و شراب، و عنبر و مشک است، با

مجاز، و استعاره‌های شاعرانه بیان شده‌اند:

Cia animo en-miksis en animon mian! روح تو، در روح من، فرو آمیخت!

Kiel, ambro-parfumo, kun moska arom'! (207§) همانند عطر عنبر، در بوی مشک ناب!

Se, do, io trafus Cin, certe, trafus min!

پس، چیزی، چون اصابت کند تو را، مرا اصابت کرده است!

Tial, Ci, estas mi!?

از این رو، تو، پس، من هستی؟! -

و ما، هرگز، از یکدیگر جدا نخواهیم شد! (حلاج: دیوان/۵۲)

Cia animo, kaj de mia,

روح تو، با روح من،

Miksis unu kun la alia – در هم آمیخت –  
Kiel, vino, kun akvo - kristal-klara!? (حلاج: دیوان/۵۸) همچو، شراب، با آب زلال؟! ...

\* \* \*

● داستان آفرینش انسان، در قرآن، نمونه‌ای از فرایند مثبت تعالی جو، و والایش کمال‌گرای دگردیسی، در ادبیات اسلامی است:

Meta-morfozo en kreado de l' homo: دگردیسی در فرایند آفرینش انسان:  
Vere, Ni kreis la homon, به حقیقت، ما انسان را، آفریدیم،  
El iom da pura argilo! از زبده‌ای، برگرفته، از گِل ناب!  
Poste, Ni metis lin, kiel spermo-guton. پس، او را، به سان قطره-نطفه‌ای، اندر نهادیم،  
En sekuran restadejon (Uteron?)! در جایگاهی ایمن (رحم/ زهدان؟)!  
Tiam, Ni verkis la spermo-guton, آنگاه قطره-نطفه را، فرابرداشتیم،  
Buleto el koagula sango چون علقه/ گویچه‌ای از خون بسته!  
Poste, Ni faris koagulan sangon سپس، علقه را، ما دگرسان، ساختیم،  
Peco da karno! به گوشت-پاره‌ای!  
Poste, Ni estigis el peco da karno ostojn!

پس از آن، از گوشت-پاره، استخوان‌ها ساختیم!

Poste, Ni vestigis la ostojn per karno!  
آنگاه، بر استخوان‌ها، از گوشت، جامه فروپوشانیدیم!  
Fine, Ni, elfaris lin, و سرانجام، او را، ما به کمال رسانیدیم،  
Kiel novan kreitaĵon! به سان آفریده‌ای نو! (قرآن، ۲۳/۱۴-۱۲)  
(LNK:341/1§ ,Ĉ 23, V 12-14/)

فرایند آفرینش انسان که به کریمه‌ی

Estu, do, laŭdegata...

﴿تَبَارَكَ اللهُ﴾

La plej bon-bela kreativ-verkanto! — «أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ!»

پس، تبارک باد، تو، ای نیکوترین آفرینندگان! —

پایان می‌پذیرد، نمونه‌ای از:

Sublima meta-morfozo ● دگردیسی والایشی — نعم البدل — است:

● لیکن، در قرآن، از امکان انواع مسخ، یا دگردیسی نفرت‌بار، تحول انحطاطی — بِئْسَ الْبَدَلُ Degenera/Dekadencia/Mal-sublima Meta-morfozo، افزون بر سنگ‌نمک‌شدن همسر لوط، اشارات صریح دیگری، نیز در دست است. مانند:

Ni diris al ili:

﴿فَقُلْنَا لَهُمْ﴾

Vi estu simioj for-pelindaj!

«کونوا قِرْدَةً خَاسِئِينَ!»

(LNK, Ĉ. 2, V. 65-66)

پس به آنها گفتیم: شما بوزینگانی رانده شده /

خوار و ساکت (خفه / لب دوخته) باشید! (قرآن، بقره= ۶۶-۶۵)

Se, Ni volus, Ni zoo-morfus/

• «وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ،

Beste trans-formus ilin,

في مَكَاتِهِمْ!...»

Ĝuste en siaj lokoj (LNK, Ĉ. 36, 67)

درست، در همان جایگاهشان، درجا، به صورت جانوران، مسخ‌شان، خواهیم کرد!...

(قرآن، یس= ۳۶/۶۷)

پاره‌ای از مفسران، و صوفیان، «مسخ ظاهر بدن» را، ویژه‌ی اقوام پیشین می‌دانند. و مسخ مسلمانان را، «مسخ باطن»، مسخ دل، یا «مسخ قلوب»، به معنی سیاه‌شدن دل، گمراهی، و برگشتن دل‌ها، از راه حق، می‌شمارند (338/4\$).

رشیدالدین میبدی، در «تفسیر کشف الاسرار» خود، که تفسیری صوفیانه است، و شرح‌گونه‌ای از عقاید، و نقل عبارات «خواجه عبدالله انصاری» است، ذیل آیه‌ی ۶۵ یادشده در بالا، از سوره‌ی بقره، در ۵۲۰هـ/ ۱۱۲۶ م، می‌نگارد:

«... اگر ایشان (اقوام پیشین) را، مسخ ظاهر، عقوبت بوده است، این امت را،

مسخ باطن، عقوبت است! و ربّ العالمین، چون بر ایشان، خشم گرفت، رنگ

ایشان، از آن‌جا که «صورت» است، بگردانید! اگر، بر این امت خشم گیرد... رنگ

ایشان، از روی «سیرت»، بگرداند! اگر، آنان را، به جرم خویش، «روی سیاه»،

گردانید، ایشان را، به جرم خویش، «دل سیاه»، کند، و... فردا (در رستاخیز)، روسیاه

باشند؟!... (کشف الاسرار- ج ۱ / ۲۲۸).

مولوی (۶۷۲-۶۰۴هـ / ۱۲۷۳-۱۲۰۷ م.) نیز، در این باره گوید:

• اندرین امت، نَبُد، «مسخ بدن»!

لیک، «مسخ دل» بُود! ای ذوالفطن!

محمود شبستری (۷۲۰-۶۸۷هـ / ۱۳۲۰-۱۲۸۸)، همنشینی با ناهلان را، سبب

مسخ، و یا، بدتر از آن، سبب فسخ - تناسخ جمادی - یا «سنگ شدن دل»، می‌داند:

• چو با جامل نشینی، مسخ گردی؟!

چه جای مسخ؟ بلکه، فسخ گردی؟!

یا خوددگرسان سازی: § 346/3 - خود دگرگون گری: یا دگر دیسی خودبه‌خود، و

Aûto-meta-morfismo/mem/sin-trans-formigo/mem-transformigado

پاره‌ای از جانوران، می‌توانند خودخواسته - یا احیاناً ناخواسته، تحت شرایطی، مانند

احساس خطر – رنگ خود را، تغییر دهند. مثال مشهورش، «حرباء»، یا چلپاسه، یا نوعی سوسمار کوچک، و یا مارمولک است. این جانور در یونانی، «خامائی لئون Xamaileon»، و به اسپرانتو Kameleono، است. فارسی «بوقلمون»، غیر از آن است، حرباء، در لابلای درختان، تغییر رنگ داده، هم‌رنگ برگ‌های درخت، می‌گردد. روی زمین خاکی، خاکی رنگ می‌شود. از این رو، به افراد «دمدمی مزاج»، متلون، یا در عرصه‌ی سیاست، به «حزب بادی‌ها»، «بوقلمون صفت» گفته می‌شود.

Rapide Ŝanĝ-ebla = Kameleona = Rapide Ŝanĝiganta = mal-konstantula  
همه به معنی متلون «بوقلمون صفت».

Kameleon-Politiko ● سیاست متلون / ناستوار / سیاست بوقلمونی  
بوقلمون، و بوقلمون صفتی، به‌طور مجازی، و استعاری، در زبان‌های اروپائی، در اسپرانتو، و در فارسی، نیز مظهر تلون و رنگارنگی، و بی‌ثباتی و ناستواری است. و کنایه از کسی است که هر لحظه خود را، به رنگی دیگر، به اخلاق و عقیده‌ای دیگر، (وا می‌نماید):

یک زهم، یکرنگ، گردان، در فنا!

چند، گردم، همچو، بوقلمون، ز تو؟! (عطار)

دو رنگی شب و روز سپهر بوقلمون،

پرند عمر تو را، می‌برند، رنگ و بها (خاقانی)

● این بوقلمون را، نباید با مرغ بوقلمون (= Meleagro)، از تیره‌ی ماکیان‌ها، اشتباه کرد. حرباء = Kameleono از تیره‌ی خزندگان (= Rampuloj) است.

● طبق پاره‌ای از روایات، پریان، جن‌ها، و فرشتگان، قادر به Auto-meta morfismo، یا خود دگرگون‌گری‌اند.

● شترمرغ نیز، در تشبیه‌ها، و تمثیل‌ها (= Alegorio) مجازها (= Meta-foroj)، و در اشاره‌ها و کنایه‌ها (= Aludoj)، و یا در حکایت‌های تمثیلی (= Paraboloj)، کم‌وبیش، مانند بوقلمون، مظهر تلون و بهانه‌جویی است:

#### ● سیاست شترمرغی: Struta Politiko

Oni diris al Struto: به شترمرغ گفتند:

– Vi estas Kamelo!? Trans-portu Ŝarĝon! – شتری؟! بار بیا!

– Ĝi diris: Birdo, mi estas! گفت: مرغم!

– Oni diris: Metu, do, Ovon! گفتند: پس تخم بگذار!

– Ĝi diris: Kamelo, mi estas! گفت: شترم!

● اصطلاح جدی‌تر، برای بوقلمون صفتی و شترمرغ بازی، اصطلاح «فرصت‌طلبی»

Oportuno (فرصت مغتنم) = Oportunismo است.

فرصت مغتنمی است، لیکن ضروری نیست! Estas oportuna, sed ne enda!

☀️ ☸️ ☸️ ☸️ § 346/4 - فرهنگ مجمع البحرین: «فخرالدین طریح نجفی» که تألیف فرهنگ «مجمع البحرین» را، در سال ۱۰۷۹ هـ/ ۱۶۶۸ م، آغاز کرده است، و تصحیح و تکمیل آن، پس از مرگش، - ۱۹ سال بعد - به دست فرزندش، «صفی الدین نجفی»، در سال ۱۰۹۸ هـ/ ۱۶۸۶ م، در دوران صفویه (۱۱۴۸-۹۰۷ هـ/ ۱۷۳۶-۱۵۰۲ م)، انجام می‌گیرد. حاصل روایت‌ها، در باره‌ی توان به تغییر شکل خود را (§346/3)، چنین خلاصه می‌کند که:

• (۱) - «فرشتگان (= Anĝeloj) اجسام لطیفی هستند که قادر به تغییر شکل، به اشکال گوناگون اند. آنها، اجسام لطیف نورانی اند. (ان الملائكة، اجسام لطيفة، قادرة على التَّشكُّلِ بِاشكالٍ مختلفة... اجسام لطيفة، نورانية... (مجمع البحرین، چاپ سنگی، تهران ۱۲۹۴ ق/ ۱۸۷۷ م / ص ۴۵۶)

• (۲) - «جن‌ها (= Ĝinoj)، اجسامی از ماده‌ی هوا (با آتش) هستند که قادر به تغییر شکل، به اشکال گوناگون اند» (مجمع البحرین / ۵۵۲):

Ĝinoj estas ekzistaĵoj el aera / aŭ el flama naturo. Ili povus / kapablas aperi en ĉiu ajn formo: en homa, aŭ en besta formo, eĉ en hundo, kaj en porko (= خوک)، aŭ en aliaĵoj.

• در حالی که، مجمع البحرین، تنها تفاوت فرشتگان و پریان را، در این می‌داند که فرشتگان جوهرشان از نور است، و پریان از آتش، روایات دیگر، تفاوت مهم دیگری را، که به محدودیت، و بی‌کراتگی توان «خود-دگرگونگری» فرشتگان و پریان مربوط می‌شود، این گونه بیان می‌کنند:

• (۱) - فرشتگان می‌توانند خود را، به شکل‌های مختلف در آورند، مگر به شکل سگ و خوک (... إلا الكلب والخنزیرا) Krome/Escepte de nundo kaj porko!

• (۲) - جن‌ها، و پریان، می‌توانند خود را، به هر شکل که بخواهند، در آورند، حتی به شکل سگ و خوک (... حتی الكلب والخنزیرا)

پری آبی / دریائی Akvo-feino پری (مؤنث) Feino پری (مذکر) Feo

پری وار / پرپوش / شبه‌پری (306§) Feineska پری من / پری بانوی من Feino mia!

☀️ ☸️ ☸️ ☸️ § 346/5 - اهمیت مجمع البحرین: اهمیت فرهنگ «مجمع البحرین» از این جهت است که بیش‌تر، به شرح کلماتی می‌پردازد که در احادیث مورد قبول شیعه، و در قرآن آمده است. و شاهدهایش عموماً، بر این گونه احادیث و آیات مقبول شیعه مبتنی است.

☀️ ☸️ ☸️ ☸️ § 346/6 - واژگانی با پیشاوند -IST/Meta: و اینک

واژگانی، فراساخته با پیشاوند - Meta (346§):

تقسیم هسته‌ای یاخته Meta-fazo پروتئین تغییر سازه Meta-protoino

Meta-psikologio	فرا روان شناسی / روان شناسی استنباطی
Meta-scienco	(Meta-teorio) نظریه درباره‌ی علم / شناخت علمی دانش
Meta-fikcio	داستان سرائی فراتر از امکان باورمندی / فرا رمان
Meta-lingvo	بررسی جامعه‌شناختی و روان‌شناختی زبان / فرا زبان
Meta-lingvistiko	دانش بررسی جامعه‌شناختی و روان‌شناختی زبان / فرا زبان‌شناسی
Meta-galaksio	شناخت کهکشان‌ها فراتر از کهکشان / ابرکهکشان‌شناسی

§ 347 - **پساوند تخمیر، مخمرها، آنزیم‌ها -az/-IST:**

این پساوند علمی بین‌المللی، ریشه‌ی یونانی دارد، و از طریق زبان فرانسه متداول شده است. و معنی مخمر و آنزیم را، می‌دهد. یعنی به هر ریشه‌ی که پیوندد، «مخمر یا آنزیم» آن ریشه یا واژه را، نشان می‌دهد. به‌طوری‌که می‌توان گفت:  $Azoj = \text{آزها}$ ،  $Ozozj = \text{آزها}$  را پدید می‌آورند:  $Azoj\ estigas\ Ozozjn$ ، زیرا «-oz-» نیز پساوند علمی شیمیائی قندهاست (§314):

قند نشاسته Amel-ozo آنزیم قند نشاسته Amel-azo نشاسته Amelo

قند شیر Lakt-ozo آنزیم قند شیر Lakt-azo شیر Lakto

مخمر تبدیل جو به قند Malt-azo جوانه‌ی جو / جو جوانه‌زده Malto

قند جوانه‌ی میوه Malt-ozo

● پساوند «-az-»، شیرینی میوه‌ها را، تبدیل می‌کند، به: قند میوه Gluk-ozo

§ 348 - **خواندن فرمول‌های ریاضی IST/Mat-signoj:**

اندک اختلافی در تلفظ، شیوه‌ی نگارش بین‌المللی اصطلاحات ریاضی، کم‌وبیش در اسپرانتو نیز به کار می‌رود. البته، غالباً، برای بسیاری از آنها، معادل‌های ساده‌ی اسپرانتو نیز، وجود دارند. فرمول‌ها، و جمله‌های ریاضی را، که قبلاً با پاره‌ای از آنها آشنا شده‌ایم (§46, 119-120, 134)، به اسپرانتو، چنین می‌خوانیم:

● چهار عمل اصلی حساب ● 1/ Kvar bazaj operacioj de aritmetiko

● عمل ریاضی Matemetika operacio ● عمل حساب Aritmetika operacio

Aritmetika operacio estas kalkuladoj super/sur/je konataj nombroj, aŭ kvantoj, por trovi unu, aŭ plurajn ne-konatajn.

عمل حساب، محاسبه روی اعداد، یا کمیت‌های «معلوم» است، برای پیدا کردن یک، یا تعدادی چند، «مجهول».

مجهول Ne-konata معلوم konata محاسبه / حساب کردن Kalkuli

عمل جراحی پزشکی Medicina operacio

● عمل ریاضی به وسیله‌ی مقادیر جبری Operacio per algebraj kvantoj جبر Algebro 2/ ●

En algebro oni uzas ne nur nombrojn, sed ankaŭ alfabetajn



simbolojn, kiel A, B, C, N, X, Y, Z...

در جبر، نه تنها اعداد را، بلکه نمادهای الفبائی را، هم به کار می‌برند، مانند:

● A, en algebro estas la simbolo de la unua konata kvanto!

● A، در جبر، نماد نخستین مقدار معلوم است.

● B, en algebro estas la simbolo de la dua konata kvanto! معلوم دوم

● C, en algebro estas la simbolo de la tria konata kvanto! معلوم سوم

● La tri partoj de matematikaj estas simboloj de

Konataj: معلوم‌ها	Ne-konataj: مجهول‌ها
$\left\{ \begin{array}{c} A \\ B \\ C \end{array} \right.$	$\left\{ \begin{array}{c} X \\ Y \\ Z \end{array} \right.$
≠	

● N, ne nur en algebro, sed en la tuta matematiko estas la simbolo de ne-difinita nombro, kiel: 1, 2, 3,... aŭ 100, 115, 2214... kia ajn (\$) elektebla nombro, laŭ bezono, aŭ plaĉo!

● N، نه تنها در جبر، بلکه در تمامی ریاضیات، نماد عدد نامعین است، مثل: ۱، ۲، ۳، ... یا ۱۰۰، ۱۱۵، ۲۲۱۴، و مانند آن، هر عدد قابل انتخابی که باشد، طبق نیاز، پسند / یا دلخواه!

● 3/ X = Ikso estas la simbolo de la unua Ne-konata nombro, aŭ Ne-konata kvanto. ایکس، نماد مجهول اول عدد، یا مقدار مجهول است.

● Y = Ipsilono estas la simbolo de la dua Ne-konato!

● Z = Z estas la simbolo de la tria Ne-konato!

● 4/ Plus-ado / Adicio, pli-multigo, sumigo جمع:  $2 + 2 = 4 =$  Du plus du estas / faras / egalas kvar!

Sumo حاصل جمع = La sumo estas rezulto de plus-ado / adicio. ( $2+2=4 =$  Sumo)

● 5/ Minus-ado / subtraho / mal-pli-multigo تفریق:  $5 - 2 = 3 =$  Kvin minus du estas / faras / egalas tri!

● 6/ Obligado / multi-pliko / mult-obligo ضرب:  $2 \times 2 = 4 =$  Du oble

du estas / faras / egalas kvar!

Ĉe la termo  $A \times B = C$  (A oble B estas C), oni nomas "A", kaj "B" faktoroj (فراورده / تولید  $\neq$  حاصل ضرب (= عوامل ضرب), kaj "C", la produkto حاصل ضرب / تولید  $\neq$  حاصل ضرب).

Produoto estas rezulto de la obligado. حاصل ضرب، نتیجه / پی آمد / برآیند عمل ضرب است.

Obligado estas la mal-longigoj de serio da plus-adoj / adicioj ضرب، کوتاه شده ی ردیف پیایی / از سری جمع هاست.

Obligado estas resumo de plus-adoj ضرب، خلاصه / تلخیص جمع هاست.

Mult-plikanto estas la nombro per kiu, oni obligas alian nombron. مضروب مضروب

مضروب عددی است که به وسیله ی آن، عدد دیگر را، ضرب می کنند.

Mult-plikato estas la nombro, kiun oni obligas per alia nombro. مضروب مضروب

مضروب مضروب، عددی است که آن را، به وسیله ی عدد دیگر، ضرب می کنند.

● 7/ **En elementa algebro** la nombra parto de termo kiel  $\{2X + 3X + 5X\}$ , la

nombroj 2, 3, 5 estas koeficientoj. در جبر مقدماتی، بخش عددی جمله ی

Koeficiento جبری، مانند:  $\{2X + 3X + 5X\}$ ، اعداد ۲، ۳، و ۵، «ضریب»ها هستند. ضریب

La elementaj algebraj terminoj, kutime, havas du partojn: Nombra parto (1,

2, 3, ...), kaj litera parto (A, B, C, ...). جمله های مقدماتی جبری، معمولاً دارای

دو بخش است: بخش عددی (۱، ۲، ۳، ...)، و بخش حرفی / حرفی (A, B, C, ...).

●  $\{2X + 3X + 5X\}$  estas du partaj \_\_ nombraj, kaj literaj \_\_ terminoj de elementa algebro.

●  $\{2X + 3X + 5X\}$ ، جمله های دو بخشی - عددی، و حرفی - جبر مقدماتی اند.

● Kelkaj algebraj terminoj, kune, estas "poli-nomo"

چند جمله ی جبری، با هم یک «عبارت جبری» است.

● 8/ **Per-ado / dividido:**  $6 \div 2 = 3 =$  Ses per du estas / faras / egalas tri,

aŭ ses dividite per du estas / faras / egalas tri.

Kvociendo خارج قسمت / بهره / حاصل تقسیم estas rezulto de divido / per-ado

de iu nombro per alia nombro: La kvociendo de 12 per 4 estas:

بخش ۳، افزوده‌ها ۳۱۷

$$3 = \frac{12 : 4}{0.3 = \text{kvociento}}$$

Dividanto = Divizoro مقسوم‌علیه / بخش‌یاب / la nombro, per kiu oni dividas alian nombron estas dividanto.

عددی که به وسیله‌ی آن (مثل عدد ۴، در مثال بالا)، عدد دیگری (مثل عدد ۱۲) را، تقسیم می‌کند، مقسوم‌علیه نامیده می‌شود.

Dividato مقسوم / بخشی / عددی که تقسیم می‌شود / la nombro, kiun oni dividas estas dividato. عددی را، (مثل ۱۲ در مثال بالا) که تقسیم می‌کنند، مقسوم نامیده می‌شود.

Komuna divizoro / dividanto بخش‌یاب مشترک / مقسوم‌علیه مشترک

≠ Dividendo سود سهام

کسر اعشاری / دهدهی / Decimala frakcio کسر frakcio عدد صحیح 9/ Entjero

• دو، ممیز سه (۲/۳) = 2, 3 = du komo tri =

• صفر، ممیز پنج (۰/۵) = 0, 5 = nul komo kvin =

کسر متعارفی / دهدهی، کسر. Ordinara frakcio ne estas decimala frakcio. اعشاری نیست.

• سه بالای پنج، سه پنجم است. (120\$) Tri super kvin estas tri kvin-onoj =  $\frac{3}{5}$

• دو بالای هفت، دو هفتم است. Du super sep estas seponoj. =  $\frac{2}{7}$

• مقسوم (در تقسیم) Dividato = صورت کسر متعارفی Numeratoro

مقسوم‌علیه Dividanto = مخرج کسر متعارفی Denominatoro

• صورت کسر، بالای خط افقی قرار دارد. Numeratoro estas super la streko (260\$/ج)

بالای خط کسری، (2)، en "du super la streko (en  $\frac{2}{7}$ )", estas numeratoro. Du (2), en

عدد ۲ (در  $\frac{2}{7}$ )، در جمله‌ی دو هفتم، صورت کسر است = Numeratoro

• Kaj, sep sub la frakcia streko estas denominatoro

و ۷، زیر خط کسری، مخرج کسر است. (2 = صورت / 7 = مخرج)

Ni, ĉiu estas nur tre eta numeratoro de la komuna homara denominatoro

— ne io pli, kaj ne io mal-pli! ما هر یک تنها یک صورت کسری بسیار کوچکی

از مخرج مشترک بشریت هستیم — نه چیزی بیشتر، و نه چیزی کمتر!

• 10/ La frakcia streko estas horizontala, ne vertikala!

خط کسری، افقی است، نه عمودی / نه شاقولی!

● "Horizontala", estas paralela al la surfaco (= سطح) de la sen-mova akvo.  
افقی، موازی با سطح آب بی حرکت / ساکن است.

● Horizontala linio (en geometrio) خط افقی (در هندسه)

● Horizontalo estas tie, kie la tero ŝajnas kuniĝi kun la ĉielo

افق آن جاست که به نظر می رسد که زمین با آسمان، به هم پیوسته شده است.

● Li havas vastan vid-horizonton! او، افق دید گسترده ای دارد / را، داراست.

● Multaj ismoj, teorioj, kaj projektoj ek aperas / modiĝas, kaj rapide ankaŭ mal-aperas de la horizonto. بسیاری ایسم‌ها، تئوری‌ها، و پروژه‌ها / طرح‌ها، یکباره پدید می آیند، مُد می شوند، و به سرعت هم از افق، ناپدید می گردند. (§117)

Homoj, kiuj ne havas eblon, aŭ ne volas ion lerni, ne povas havi foran, vastan pensan, kaj mensan horizonton!

انسان‌هایی که امکان نداشتند، یا نمی خواهند، چیزی را، بیاموزند، نمی توانند افق دور، و گسترده‌ی فکری و ذهنی داشته باشند!

La sciencaj el-trovoj, ĉiame, pli kaj pli, kaj rapide mal-fermas novajn horizontojn!

اکتشافات علمی، همواره، بیش تر و بیشتر، و به سرعت، افق‌های تازه‌ای را فرامی گشایند.

● Feliĉe, Esperanto, pro sia universaleco, sia mond-civitaneca naturo, kaj sia vera super-nacieco, plej eventuale kapablas profunde dis-vastigi niajn mensajn horizontojn.

● خوشبختانه، اسپرانتو، به سبب منش جهان‌شمولی‌اش، فوق‌ملی بودنِ راستینش، طبیعت جهان‌نودانه‌اش، و ممکن است، به احتمالی، بسیار نزدیک به اتفاق، دارای آن توان باشد که عمیقاً، افق‌های ذهنی ما را، فراگسترَد.

جهان‌نوند Mond-civitano منش جهان‌شمولی / جهانیت Universaleco

احتمالی نزدیک به اتفاق / رخداد Eventuala فوق‌ملی / فراملی (156§) Super-nacia

توان / استعداد Kapablo عمیق / ژرف Profunda

پخش کردن / فراگستری / توسعه‌دادن (86§) Dis-vastigi

● Potenc-hava تسوان‌دارکسردن Potencigo قوه / تسوان (11/ Potenco)

عدد توان‌دار / توان‌داده‌شده Nombro/potencigita nombro

$$\left. 4^2 \right\} = \begin{matrix} \text{Potenco de kvar per du} \\ \text{Kvar en dua potenco} \end{matrix} = \left\{ (4 \times 4 = 16) \right\}$$

En supera formulo la nombro kvar (4) estas potenco-hava / potencigita nombro.

La dua potenco de la nombro estas "kvadrato"

توان دوم عدد، «مجذور» (364§) است.  
 $4^2 = (A \times A)$  estas la kvadrato de "A".  $A^2$  به توان ۲، مجذور / است.

La tria potenco de la nombro estas "kubo".

توان سوم عدد، / مکعب عدد است.  
 $4^3 = (A \times A \times A)$  estas la kubo de "A".  $A^3$  مکعب / مکعب A است.

Kvadratigi la nombron.

عدد را، مجذور کردن / به توان دوم رساندن

Kubigi la nombron

عدد را، مکعب کردن / به کعب / به توان سوم رساندن

● سطح / وجه / مساحت Edro مکعب، در هندسه 12/ Kubo en Geometrio

● Kubo havas ses-edrojn. مکعب شش سطح دارد. شش وجه دارد.

Ses-edro = Kubo

● Kubismo (117§) estas moderna art-skolo, kiu pentras geometriajn, aŭ faras kubo-formajn figurojn. کویسیم، مکتب هنری مدرنی است که شکل‌های

هندسی را، نقاشی می‌کند یا شکل‌های سه‌بُعدی، یا مکعب‌شکل را، می‌سازد.

● Piramido havas kvin edrojn.

هرم، پنج سطح دارد

● Tri Piramidoj en Egiptio estas antikvaĵoj. اهرام سه‌گانه در مصر، عتیقه هستند.

Kubo en geometrio havas tri dimenciojn. مکعب، در هندسه، دارای سه بُعد است.

● Rekta linio خط مستقیم

Kurba linio خط منحنی

Gevidu nin al la rekta vojo, Amen!

ما را، به راه راست هدایت کن، آمین!

Rekta telefon-komunikado kun la ĉef-urbo ارتباط مستقیم تلفنی، با پایتخت

Rekta objekto = N-vorto خط منکسر / چپ‌اندرچیژی Zigzaga linio مفعول مستقیم

Linio \_ en Eŭklida geometrio, eĉ kurba linio \_ havas nur unu dimencion.

خط \_ در هندسه‌ی اقلیدسی، حتی خط منحنی \_ فقط یک بُعد / مساحت / وجه دارد.

● Eŭklido, kvara jar-cento a.K. (18§), Helena filozofa, matematikisto, kaj fondinto (195§) de geometrio. اقلیدس \_ زندگی قرن چهارم پیش از میلاد \_ فیلسوف، ریاضی‌دان، و بنیان‌گذار یونانی هندسه.

● Ne-Eŭklida geometrio

هندسه‌ی غیراقلیدسی

Surfaco havas du dimenciojn.

سطح، دو بُعد را، داراست

**Solido** \_ en nia ordinara spaco \_ havas tri dimenciojn.

جسم \_ در فضای معمولی ما \_ دارای سه بُعد است / سه بُعد را، داراست.

**Volumenteno** حجم **La tempo, laŭ Einstein, estas la kvara dimencio.**

● زمان، به عقیده‌ی اینشتین، بُعد چهارم است.

**Punkto, laŭ Eŭklido** \_ en sia geometrio \_ havas nenian dimencion / etendon.

● نقطه، طبق نظر اقلیدس \_ در هندسه‌اش \_ هیچ‌گونه بُعدی / گستره‌ای ندارد.

**La tri dimencioj en nia ordinara / aŭ Eŭklida spaco, estas: Alto, longo, kaj,**

**larĝo.**: سه بُعد، در فضای معمولی ما / یا در فضای اقلیدسی، عبارت است از:

ارتفاع، طول، و عرض / بلندا، درازا، و پهنا.

**Angulo** زاویه **Orta angulo estas 90° (naŭ-dek grada).**

زاویه‌ی قائمه، نود درجه است.

● **Akuta angulo estas mal-pli ol 90°.** زاویه‌ی حاده، کم‌تر از نود درجه است.

● **Obtusa angulo estas pli ol 90°, kaj mal-pli ol 180°.**

زاویه‌ی منفرجه، بیش‌تر از نود درجه، و کم‌تر از ۱۸۰° است.

● **Komplimentaj anguloj, kies sumo egalas obtuzan angulon.** زاویه‌های متمم

که مجموعشان، برابر با یک زاویه‌ی منفرجه است.

● **Suplementaj anguloj, kies sumo estas 180°.** زاویه‌های مکمل که مجموعشان

**Tri-angulo** مثلث **Angulilo = Angul-mezurilo** ۱۸۰° زاویه‌سنج

● **Kvadrato** مربع **Kvar-angulo** چهارگوشه / چهار زاویه **Cirklo** دایره

**Radiuso** شعاع دایره **Diametro** قطر دایره **La radiuso de la cirklo estas**

**duono de la diametro.** شعاع دایره، یک‌دوم / نصف قطر دایره است.

**Trapezo** ذوزنقه **Paralelogramo** همروپهلو / متوازی‌الاضلاع

● 13/ **Elradikado** ریشه‌گیری  $\sqrt{\quad} = \text{Radiko} = \text{Radik-signo} / \text{Radik-ilo}$

شناسه / علامت / نماد ریشه‌گیری ( § )

**Elradikado = trovi la radikon de la nombro**

ریشه‌گیری، برابر است با یافتن ریشه‌ی عدد

● **La radiko de 8 per 3 estas 2 (2×2×2=8)**

●  **$\sqrt{625}=5$ : La kvarpotenca radiko de 625 estas kvin (5×5×5×5=625)**

14/ Ni legas la algebrajn formulojn jene:

$\acute{a} = a$  strekita  $\acute{\acute{a}} = a$  dubole strekita

$a^0 = a$  nul-grada /  $a$  nul-potenca

بخش ۳، افزوده‌ها ۳۲۱

$a^1 = a$  unu-grada / a unu-potenca

$a^x = a$  iks-grada / a iks/potenca

$\bar{a} = a$  sub streko / a sub trabeto

$\bar{a}$  زیر تیره /  $\bar{a}$  زیر دار

Trabo / الوار / تیرک Apog-trabo تیر شمع که به دیوار می‌زنند / تیرک تکیه در مواقع بنائی

•  $-\infty =$  Minus infinito

•  $\Sigma =$  sigma

•  $\Sigma =$  sigma ĝis Ko

$f(x) =$  funkcio de ikso تابع ایکس

Matricio estas aro de nombroj, aŭ aliaj elementoj, aranĝitaj rekt-angule en horizontalaj, kaj vertikalaj linioj. ماتریس، مجموعه‌ای از اعداد، یا عناصر

دیگری هستند که در خطوطی افقی، و عمودی، با زاویه‌ی قائمه، مرتب شده باشند.

$$A = \begin{bmatrix} 0 & 1 & 2 \\ 0 & 0 & 1 \\ 0 & 0 & 2 \end{bmatrix} = A \text{ Matricio} \\ \text{(ماتریس A)}$$

$$B = \begin{bmatrix} 1 & 0 & 0 \\ 2 & 1 & 0 \\ 0 & 0 & 0 \end{bmatrix} = B \text{ Matricio} \\ \text{(ماتریس B)}$$

**b**

$\int_a^b$  = Integralo de a ĝis b انتگرال تا a

$\Delta =$  angulo  $\hat{a} + A$  زاویه‌ی  $A$  به‌اضافه‌ی زاویه‌ی  $A$   $L =$  Rekta angulo زاویه‌ی قائمه

$6a > B =$  Pli granda:  $6a$  estas pli granda ol  $B$ .

$3 < 7 =$  Mal-pli granda:  $3$  estas mal-pli granda ol  $7$ .

$(2+3) = (1+4)$  estas egalaj (ne samaj). با هم برابرند، ولی یکسان نیستند.

$2 \equiv 2$  estas samaj / identaj. این همانی‌اند / یکسان‌اند، دارای «هویت»‌اند.

$A \equiv A =$  نشان تساوی است /  $\equiv$  نشان این‌همانی / هویت است.

$\neq =$  Ne estas egala  $A \neq B = A$  Ne estas egala kun  $B$

$\cong =$  Proksime al egala / pli-mal-pli egala = Ne estas pli ol.

نزدیک به برابر / کم‌ویش برابر بیشتر از آن نیست.

$\geq =$  Estas pli, aŭ egala بیشتر یا برابر است

$\pm =$  Plus, aŭ Minus به اضافه (+) یا منها (-)

$\% =$  Percento / El-cento درصد

$\parallel =$  Estas paralela al موازی است با / هم‌روست با

$n! =$  Faktorialo no: LA produto  $1 \times 2 \times 3 \times 4 \dots n$ .

La faktorialo de  $5!$  ( $=!n$ ) estas  $(5 \times 4 \times 3 \times 2 \times 1) = 120$

§ 349 - پیشاوند همگامی، تطبیق، طبق نظر - Laŭ: همگامی، همگرایی با چیزی، و تطابق، یا تطبیق خود با کسی، با اندیشه‌ای، معمولاً ممکن است به دو صورت فیزیکی یا معنوی، آرمانی و عقیدتی انجام گیرد. در هر دو مورد، اسپرانتو - و نه در اصطلاحات علمی بین‌المللی = IST - از حرف نسبت Laŭ/145\$، به معنی طبق، برحسب، بنا بر، همگام با، همتا، همگرا، بهره می‌جوید:

● (۱) - همروی، در موارد فیزیکی، مانند:

Ili veturis laŭ-rivere.

آنها، در طول رودخانه / همراستا با رودخانه / با وسیله‌ی نقلیه سفر کردند.

§ 349/1 - یادداشت - Laŭ و Paralela: پیشاوند - Laŭ، کم‌وبیش نزدیک به مفهوم (350\$) Paralela، به معنی همراستا، هم‌کنار، و همرو به کار می‌رود: آنها به موازات / همراستا با رودخانه ... سفر کردند... Ili veturis paralele al la rivero. لیکن غالباً، - Laŭ در اسپرانتو، کاربرد خاص خود را، دارد و همواره مترادف با Paralela نیست. مانند مثال زیرین:

Ili promenadis laŭ-bulvarde, duope. آنها، دونفری، در طول بلوار، گردش کردند.

Ili laŭ-iris laŭ-riveron / Iris laŭ-longe de la rivero / paralele al la rivero.

آنها، به موازات رودخانه رفتند / در طول / در راستای رودخانه راه رفتند.

● Laŭ-vente veli. طبق جهت باد، پاروزدن.

● (۲) - همروی در موارد فکری و آرمانی. یعنی خود را، همگام با، طبق اصلی، یا طبق

آرمانی، با مقصودی، یا نظر کسی، با شیوه‌ای، هماهنگ کردن، تطبیق دادن:

Mi restadis tie, laŭ-vole de mia edzino, ne laŭ deziro de mi mem !

من آنجا، به خواست همسر - نه به دلخواه خودم - همچنان اقامت کردم!

Laŭ-ultimate, ili deklaris, ege bedaŭrinde, la militon !

آنها، طبق اولتیماتوم / همگام با اتمام حجت، بسیار متأسفانه، جنگ را، اعلام کردند!

Laŭ-dire de vi = Laŭ via diro بر طبق گفته‌ی شما

Laŭ-eble طبق امکان Laŭ-pove در حد توان

Laŭ-oficiala ultimato طبق اولتیماتوم رسمی / مطابق با اتمام حجت رسمی

Laŭ-image / laŭ sia imago li diris. او، بنا بر / طبق تصور خودش گفت.


Laŭ-imite - ne aŭtentike, ne endogene - li ĉiame, partoprenas en

او، همیشه، بنا بر تقلید / به گونه‌ی تقلیدی - نه به طور اصیل /



Laŭ-imite - ne aŭtentike, ne endogene - li ĉiame, partoprenas en  
نه خودجوش از درون - در تظاهرات / در میتینگ‌های سیاسی، شرکت می‌کند.



طبق اندازه Laü-mezure طبق دستور، بتابر فرمان Laü-orde, laü-orde

§ 350 - پیشاوند همراستائی، توازی، هم‌کناری  IST / Para- پیشاوند پارا - Para، ریشه‌ی یونانی دارد. در اسپرانتو و در اصطلاحات علمی بین‌المللی، در هر دو، به کار می‌رود. سرالگوی Para -، واژه‌ی Paralelo، به معنی دو خط موازی، هم‌رو، هم‌جوار، همراستا، در هندسه است. اتصال موازی در رشته‌ی برق است. شانه به شانه و خندق موازی، یا سنگر موازی، با خط دشمن در کاربردهای نظامی، و سوق‌الجیشی (نبردشویه/ تدبیر درازمدت نظامی = Strategio) است. و در پزشکی، بیماری‌های نزدیک به هم، همانند، و موازی یکدیگر را، نشان می‌دهد:

Para-albumino پارا آلبومین / هم‌مطراز آلبومین / آلبومینی که خواص غیر از آلبومین عادی دارد  
 Para-hormono موازی هورمون / هورمون نیست، ولی اثر هورمونی دارد / شبه هورمون  
 Para-kliniko درمانگاه درمان سرپائی / درمان خارج از بستر / درمان غیر بالینی  
 Para-metro پارامتر / شاخص هم‌مطراز / پراما؟  
 Para-militarismo همانندکاری در نظامیگری / شبه‌نظامیگری / ملیشیاگری / طبق انگوی ارتش  
 Para-tifoido شبه حصه / مطبقه / موازی حصه  
 Para-tiroido غده‌ی پاراتیروئید / هم‌جوار تیروئید / هم‌کنار غده‌ی دَرَقی  
 Parafio هم‌مطراز امضا / پیش‌امضا / تأیید امضا / زیر‌نگار مخفف اسم، زیر امضا  
 Paralelismo اصرار به همراستائی، همانندی در وجه تشابه در شعر و زندگی  
 ● Paralelogramo هم‌روپهلوی / هم‌روبر / موازی‌الاضلاع

§ 350/1 - نقیضه / یادبود / خود - پاده، پارادوکس  

**Paradokso** و **Enigma**: غالباً مترجمان، تفاوت ظریف میان نقیضه (=Paradokso)، و معما (=Enigma) را، با هم اشتباه می‌کنند. حتی یک فرهنگ نسبتاً معتبر انگلیسی - فارسی چندجلدی، که به‌گونه‌ی مرجعی استاندارد درآمده است، از جمله، در زمره‌ی معانی پارادوکس، از واژگان «لغز»، به معنی معما، و چیستان و «معما گوئی»، نام برده است، و آنها را، با «ضد و نقیض گوئی»، «اظهار نظر متناقض»، و «جمع اضداد»، یکی شمرده است. لیکن، مفهوم پارادوکس، بدین شمول - اگر، به گستاخی نگوئیم، بدین گل‌وگشادی - نیست.

Enigma، به معنی چیستان، معما، یا لغز است!

«شمس قیس رازی» (؟؟۶۶۵ - ۵۹۵ هـ / ۱۲۶۶ - ۱۱۹۸ م)، در کتاب مشهور «المفجم فی معاییر اشعار العجم»، که در علم عروض است، و نسبتاً قدیم‌ترین، و بهترین تعریف برای «لغز» - به معنی «ایزگم‌کن!»، و کساری، یا سخنی برای فریب، گمراه کردن، نکته‌ای انحرافی، و به‌اشتباه‌انداختن - به دست داده است. و خاستگاه آن را، به تاکتیک/ شگرد فریب موش صحرائی، برای سرگردان ساختن دشمن، نسبت داده است. شمس قیس، اصطلاح «لغز» را، از

«الغاز»، به معنی «راه‌های کژومژ» (=ماز، هزارتو، Labirinto)، و «لغی‌زاء»، دانسته است که:

● (۱) - «سوراخ موش دشتی است که بر وریب (فریب)، خانه‌ی اصل ببرد، و چند راه مختلف بیرون برد، تا از مضیق طلب صیادان، به سوئی بیرون جهد... و این سخن را، از بهر آن لغز خوانند که صرف (و اگر داندن) از سمت فهم راست.» (المعجم، ص ۴۳۰)

● (۲) - «... و لغز آن است که معنی از معانی را، در کسوت عباراتی مشکل متشابه (مهم چندمعنی)، به طریق سؤال بپرسند. و از این جهت، در خراسان آن را: چیست، آن؟ (چیستانان)، خوانند.» (المعجم / ۴۲۶ - لغت‌نامه‌ی دهخدا: جلد ۱۳/ ۱۹۷۲۶)

● تفاوت اساسی چیستان (=Enigma)، با پارادوکس (=Paradokso)، دقیقاً در آن است که چیستان، لغز، یا معما، هرچند، راه‌حلی دشوار دارد، لیکن حلش «ممکن» است، نه «ناممکن». و ضرب‌المثل مشهور «معما، چو حل گشت، آسان شود»، نیز گویای همین معنی در امکان حل معماست. در توجیه ریشه‌شناسی اشتقاق لغز از «لغی‌زاء»، و از «لغی‌زاء»، به خوبی روشن است که موش صحرائی خود، راه درست لانه‌ی خویش را، از میان همه تنگناهای پریچ‌وخم، و هزارتو، می‌داند. موش صحرائی، فقط می‌خواهد، به خاطر دفع ضرر دشمنان خود، آنان را، به اشتباه بیندازد! طراحان معماها، همه خود، رادحل چیستان خویش را، می‌دانند. لغزهایشان فقط برای آزمایش دیگران است.

● لیکن، طراحان پادبودها (پاد به معنی ضد که در واژه‌های زهر و پادزهر شهرت دارد)، یا نقیضه‌ها، و به اصطلاح پارادوکس‌ها، حتی خود نیز نمی‌دانند که چگونه راه‌حلی برای پارادوکس خویش، ارائه دهند. بدین ترتیب:

لغز / چیستان / معمای حل‌شدنی است. Enigma estas solv-ebla.

خودپاوه / نقیضه / پادبود / حل‌شدنی نیست. Paradokso estas mal-solv-ebla.

● ضمناً پادبودها، یا پارادوکس‌ها هم، همواره، «چرندنما»، نیستند. بلکه، گاه، بزرگ‌ترین مسائل فلسفی را، به‌ویژه، در عرصه‌ی متافیزیک، پدید آورده‌اند. تمامی شاهکار فلسفی «کانت» (۱۸۰۴ - ۱۷۲۴)، فیلسوف آلمانی، بر پایه‌ی کشف پادبودها، نقیضه‌ها، «تابه خود ساز»ها، یا به اصطلاحی نارسا، «احکام متناقض»، بنا شده است. هرچند، «کانت»، برای پادبودها، نه نام پارادوکس، بلکه نام «آنتی‌نومی‌نو» (= Anti-nomio)، «ضد ناموس منطقی»، چیزی «متناقض با خود» را، به کار می‌برد.

● آنتی‌نومی Anti-nomio، اخص از پارادوکس Paradokso فاصله است:

Anti-nomio estas natura, kaj ne-evitebla kontraŭeco (= تباين)، devenanta de la leĝoj mem de la homa racio. Estas kontraŭeco de du principoj, aŭ leĝoj.

● آنتی‌نومی، عبارت است از تباين طبیعی، و اجتناب‌ناپذیر فرآمده



● Tio ĉi estas la Zenon-paradokso de Ne-movebla movo !

این پارادوکس نائچنبی / جنبش، یا «حرکتِ عدم حرکتِ» زنونى است.

Zenono (340 - 265, a.K.) estas la fondinto de stoika filozofia skolo.

«زنون» (۳۶۵-۳۴۰ ق م)، بنیان‌گذار مکتب فلسفی رواقی است.

Stoikismo (ism 114§) مکتب فلسفه‌ی رواقی / فلسفه‌ی وارستگی

Stoika homo انسان وارسته / بی توجه به کام‌ها، و ناکامی‌های زندگی

Zenono fondis la stoikan skolon de filozofio, ĉirkaŭ 308, a.K. en Ateno.

«زنون» مکتب فلسفه‌ی رواقی را، در حدود سال ۳۰۸ قبل از میلاد، در آتن، پایه‌گذاری کرد.

Lia filozofio jam estis pli moralaj instruoj. فلسفه‌ی او، پیش‌تر آموزش‌های اخلاقی بوده است.

Laŭ zenono, homoj indus regi siajn pasiojn. طبق نظر زنون، انسان‌ها، شایسته است

که بر خواهش‌های نفسانی خود تسلط یابند / فرمان رانند.

Ili devus esti indiferentaj al la plezuroj, kaj doloroj de la vivo.

آنها، بایستی نسبت به لذت‌ها و دردهای زندگی، بی تفاوت باشند.

Fame estas, ke Zenono demonstris la mal-eblecon de la movo, kiel "Movo

Ne-movebla" ! مشهور است که زنون، ثابت کرد، عدم امکان

حرکت را مانند حرکت نامتحرک

● 2/ Epimenides-a paradokso: Epimenideso estas helena filozofoj kaj poeto de Kreto \_ la granda insulo suda / sude de Greklando, kaj parto de ĝi. La granda Kretano laŭ Platono (429-347, a. K.) jam estis ĉirkaŭ 500 a.K. en Ateno. Aliaj diris, ke li vivis en ĉirkaŭ 600 a.K. Legendoj diras, ke li vivis tre longe, jam dum 157, aŭ eĉ 299 jaroj !?

La granda Kretana filozof-poeto iam, jam paradokse diris ke: Ĉiu Kret-ano, sen-scepte eĉ de mi, ĉiuj estas absolute profesiaj mensogantoj ! Ili, antaŭ ĉio, neniam en ĉiu ajn kondiĉo, ne povus ver-diri ! Eĉ, se ili volus.

Nu, atentu al la paradokso ! Epimenides-o diras, ke li mem estas kretano ! Ĉu, ĉiu kretano, sen-scepte de li mem, absolute mensogas !?

Ĉar, se li mem, kiel ĉiu kretano mensogas, ke la kretanoj ĉiuj mensogas, do, lia pretendo pri ili, ne povus esti vera !? Ĉar, li ankaŭ mensogas !? Sekve, la kretanoj absolute ne mensogas !? Denove, ankaŭ li mem, kiel

kretano, absolute ne mensogas !? Sed, ver-diras !?

Nu, se li ver-diras, ke la kretanoj ĉiuj, sen-scepte, absolute estas mensogistoj, li, do, ankaŭ, kiel Kretanoj, ver-diras, ke ili mensogas ktp. !?

● ۲/ پارادوکس / نقیضه/ ناخودسازه، یادبود/ ناسازگار با خود/ خودپاده/ سخن ضد خود.  
 «*ته پی منیدس*»: *ته پی منیدس*، فیلسوف، و شاعر یونانی اهل «*کرت*» – جزیره‌ی بزرگ جنوب یونان، و متعلق به آن – است. این کرتانی بزرگ، به گفته‌ی افلاطون (۳۷۴ – ۴۲۹ ق م)، در حدود سال ۵۰۰ قبل از میلاد، در آتن بوده است. دیگران، می‌گویند که او، در حدود سال ۶۰۰ قبل از میلاد، زندگی، می‌کرده است. تاریخ‌های آمیخته با افسانه (= *Legendoj*)، می‌گویند که او، بسیار طولانی به مدت ۱۵۷ سال، یا حتی، ۲۹۹ سال، زیسته است. این، شاعر-فیلسوف بزرگ کرتانی، زمانی به پارادوکس، یا به نقیضه، گفته است که:  
 ● «*هر کرتانی، همه – حتی خود من، بدون استثنا – همه به‌طور مطلق، دروغ‌گویی حرفه‌ای هستند!*؟ کرتانی‌ها همه، فقط دروغ می‌گویند! آنها قبل از هر چیز، در هیچ شراطی، هرگز نمی‌توانند، راست بگویند! حتی، اگر هم خود بخواهند!؟»

● اینک به این یادبود یا نقیضه، سخن ناسازگار با ذات خود، با دقت، توجه نمائیم!  
*ته پی منیدس* می‌گوید که خود کرتانی است! آیا هر کرتانی – بدون استثنا، حتی خود *ته پی منیدس* – همه به‌طور مطلق، دروغ می‌گویند!؟  
 زیرا، اگر او، خود، همانند هر کرتانی، دروغ بگوید که: کرتانی‌ها همه دروغگو هستند، پس دعوی او، درباره‌ی آنها، نمی‌تواند، راست باشد! برای اینکه او هم دروغ می‌گوید! چون کرتانی است. در نتیجه، کرتانی‌ها، مطلقاً، دروغ نمی‌گویند و از نو باز، او خود، به‌عنوان یک کرتانی، نیز، مطلقاً، دروغ نمی‌گوید!؟ بلکه، راست می‌گوید! و حالا!؟ اگر او، راست می‌گوید که: کرتانی‌ها، همه بدون استثنا، مطلقاً، دروغگو هستند، پس او هم، مانند همه‌ی کرتانی‌ها، راست می‌گوید که: کرتانی‌ها همه دروغگو هستند!... و همچنین، با تکراری تا به‌نهایت، برای حل یادبود *ته پی منیدس*!؟...

● 3/ **Mensogista paradokso:** Ali-forma, pli simpligita versio de Epimenidesa paradokso estas nomita – la mensogista paradokso ! Tiun paradokson formulis Ebulideso. Li verŝajne estis instruisto de Demosteno (384 - 322, a.K.), la fama Helena oratoro (خطیب), kaj ŝtatisto (دولتمرد).

Ebulideso iam jam formulis sian mensogistan paradoksan jene:

● – "Mi mensogas" !?

Nu, ĉu li ver-dirus, ke li: mensogas ?! Ĉar, se li ver-dirus, ke li mensogas, do li absolute ne mensogus !? Li ver-dirus ! Kaj, se li mensogus, ke li mensogas, li ankaŭ absolute ne mensogas, li ver-dirus !

Nu, ĉu li mensogas aŭ li ver-diras ?!

● ۳/ پارادوکس، نقیضه‌ی دروغگو: صورتی دیگر، روایت ساده‌تر شده‌ی پارادوکس «ئی پی منیدس»، به نام نقیضه‌ی دروغگو، خوانده شده است. این نقیضه را، «ئه او بولیدس» (Eubulideso)، فرمول‌بندی کرده است. ئه او بولیدس، به احتمال قوی، معلم «دموستن» (۳۲۲-۳۸۴ ق م)، سخنور، و دولتمرد مشهور یونانی بوده است.

ئه او بولیدس، زمانی، پارادوکس خود را، این‌گونه، فرمول‌بندی کرده است که:

● - من، دروغ می‌گویم!

حُب، حالا، آیا، او، راست می‌گوید که:

- من، دروغ می‌گویم؟!

زیرا، اگر او، راست گفته باشد که: دروغ می‌گوید، پس او، مطلقاً، هرگز، دروغ نگفته است؟! چون اگر او، دروغ گفته باشد که: دروغ می‌گوید، او باز هم مطلقاً، دروغ نگفته است! پس چون او دروغ می‌گوید که دروغ می‌گوید! پس او، راست می‌گوید؟! حال، آیا او، دروغ می‌گوید؟ یا راست می‌گوید؟

● 4/ **Vizit-karta paradokso** : En 1913, en iu filozofia artikolo, oni rakontis pri la Epimenidesa paradokso nova-forme, jene:

● A - Je la alia flanko de tiu ĉi vizit-karto, vi trovos iun absolutan veran aserton \_ kaj nenian alian !

Sed, sur la alia flanko de vizit-karto, estis skribita jene:

● B - Sur la alia flanko de tiu ĉi vizit-karto, vi trovos iun absolutan falsan pretendon \_ kaj, nenion alian !

● Nu ! Kiu flanko de la vizit-karto enhavis la veron ?! Ĉu flanko A ? Aŭ flanko B, de la vizit-karto ?

La vizit-karta paradokso estas ankaŭ alia formo de mensogista paradokso !

● ۴/ نقیضه‌ی کارت ویزیت: در سال ۱۹۱۳، در مقاله‌ای فلسفی، پارادوکس

«ئه پی منیدس»، به شکل تازه‌ای، بدین‌گونه روایت شده است:

«روی یک طرف این کارت ویزیت، نوشته شده است که:

● (الف) - در طرف دیگر این کارت ویزیت، شما، بیان قطعی حقیقت مطلق

را، خواهید یافت – و نه، هیچ چیز دیگر را!

لیکن، در طرف دیگر کارت ویزیت، این‌گونه، نوشته شده بود که:

● (ب) – روی آن طرف این کارت ویزیت، شه، دعوی مطلقاً دروغی /

باطلی را، خواهید یافت – و نه، هیچ چیز دیگری را!

● حال، کدام طرف کارت ویزیت، شامل حقیقت است؟! روی طرف «الف»، یا روی

طرف «ب»، از کارت ویزیت!؟

پارادوکس کارت ویزیت، در حقیقت صورت دیگری از نقیضه‌ی دروغ‌گوست!

✎ § 351 - **پیشاوند تا، تا انتهای -Gis:** با پیشاوند -Gis، در ضمن حروف

نسبت، آشنا شده‌ایم (§139). همانند حالت حرفی خود، هنگام پیشاوندی نیز، برای تعیین مرز

نهایی، پیمودن تا انتهای هر چیز را، با قدرت، نشان می‌دهد:

تا ته رفتن / تا انتهای راهی / یا کاری رفتن Gis-iri

نهایت / ضد اکنون de la plej mal-nuna = تا همین لحظه Gis-nuna

Gis-osta fundamentisto = باوری تا مغز استخوان Gis-osta kredo

بنیادگرایی بسیار سخت‌گیر / متعصب Fundamentalisto = Talehaniste

تا پایان زندگی موفقیت راه، دیدن / موفقیت راه، تا پایان زندگی ... Gis-vivi la sukceson

دوست داشتن کسی را، تا دم مرگ Ami iun ĝis-morte

✎ § 352 - **پیشاوند کاستی، فقدان، نبود، بدون -Sen:** قبلاً ما، با کاربرد

-sen، به عنوان یکی از حروف نسبت، آشنا شده‌ایم (§154) - Sen به عنوان پیشاوند،

کاربردی فراوان، در اسپرانتو دارد.

بار مثبت، یا منفی همگام با پیشاوند -Sen بیش‌تر مربوط به واژگان آوندپذیر همبسته با آن

است. زیرا، همیشه، کمبود، یا فقدان کامل چیزی، یا حالتی، بخودی خود، منفی نیست. مانند

«بی نظیری»، «بی همتائی»، «بی‌کرائی»، و یا فقدان بیماری‌ها، که خود، برابر با برخورداری از

موهبت سلامت است. با این وصف، ممکن است، بسامد کاربرد منفی -sen، بر کاربرد مثبت آن

بچربد:

مردی، بدون همسر Sen-edzina viro زنی بدون شوهر Sen-edza virino

بی‌اهمیت / بی‌معنی Sen-signifa بدون نام Sen-noma بدون سبب Sen-kaŭza

یتیم، پسری است که والدینش، یا یکی از آنها، از پیش، مرده باشند. Sen-patra filo = Orfo = Knabo kies ge-patroj, aŭ nur unu el

ili, jam mortis.

● Orfeco en sia / ĝia metafora apliko (= کاربرد) **La fenestroj de kastelo de**

**sia moŝto restis ankoraŭ orfaj.**

پنجره‌های قلعه / قصر عالی جناب، نسبت به شیشه‌هایشان، یتیم مانده‌اند.

(= هنوز بی شیشه اند (= estas ankoraŭ sen- vitroj

● Sia moŝto (رجوع کنید به § 352/18، پائین تر) عالی جناب

کاربرد Aplikado به کاربردن / به کار بستن Apliki باقی ماندن Resti

قلعه‌ی مسکونی قصر مانند، با برج و بارو Kastelo مَجاز (346/18) Metaforo

درختی بی شاخه Sen-branĉa arbo کتاب بدون تصویر Sen-bilda libro

گل سرخ بی خار Sen-dorna rozo نان بدون کَره Sen-butera pano

درختی بی ثمر Sen-frukta arbo درختی بدون برگ Sen-folia arbo

● گفتار بی عمل، درختی بی ثمر است Parolo sen-faro estas arbo sen-frukto

مدرسه‌ای بی معلم Sen-instrua lernejo زندگانی ای بدون جلال Sen-glora vivo

کاری بدون روش Sen-metoda laboro آسمانی بدون روشنائی Sen-luma ĉielo

بی نظمی، نابسامانی است Sen-ordo estas mal-ordo (Sen-ordo estas mal-ordo)

آسمانی بی ستاره Sen-stela ĉielo سازمانی بی نظم Sen-orda organizo

روزی بدون آفتاب Sen-suna tago ششی بی ستاره Sen-stela nokto

بدون شور و شهوت Sen-pasia بدون کلام Sen-vorta kanto

● واژه‌ی بدون آوند ریشه‌ی کلمه است Sen-afiksa vorto estas radiko de la vorto

Sen-afiksa vorto ne ekzistas en Esperanto

● کلمه‌ی بدون آوند، در اسپرانتو وجود ندارد

درمانگاهی بدون پزشک Sen-doktora kliniko بدون هدف Sen-cela

آموزشی بی مثال Sen-ekzempla instruo معلمی بی نظیر Sen-ekzempla instruisto

بی سلیقه / بی ذوق Sen-gusta بدون عاطفه Sen-emocia

آدمی بی استعداد Sen-talenta homo متنی بی اشتباه / بدون خطا Sen-erara teksto

روحی بدون ماده Sen-materia sprito بی شائبه / بی لگه / بی عیب Sen-makula

● واژه‌ای بدون پسوند Sen-sufiksa vorto

Ne ekzistas sen-erara, kaj sen-kulpa homo

● انسانی بدون اشتباه، و بدون گناه وجود ندارد

**Esperanta gramatiko estas sen-scepta**

دستور زبان اسپرانتو، بدون استثناست

En la kanzona arto, li estas sen-rivala majstro. Sen-rivala بی رقیب

● در هنر تصنیف خوانی، او استادی بی رقیب است.

تصنیف Kanzone ترانه Kanto

Majstro استاد و الامقام در هنر، یا در مهارتی و دانشی





Sen-karna, kaj Sen-haŭta بدون گوشت و بدون پوست  
 Sen-barba mal-juna sen-fortulo پیرمردی، بدون ریش و ناتوان  
 Sen-lima maro, kaj ŝtorma دریائی بی کرانه و طوفانی  
 Parolado sen-senca, pura sen-sencaĵo خطابه ای بی معنی / ژاژ خائی محض  
 Diktatoro sen-kora, kaj mal-milda خودکامه ای بی قلب و سخت خوی

§ 352/1 - **عنوان احترام آمیز**: در اسپرانتو، عنوان افتخاری و احترام، مثل: جناب، عالی جناب، حضرت آقا، والا گهر، والا حضرت، و مانند آن را، فقط با یک عنوان افتخاری به عنوان Moŝto. همراه با عنوان های مقام دیگر شخص، یاد می کنند. مانند:

Sia moŝto Episkopo عالی جناب اسقف  
 Sia moŝto la ministro جناب وزیر  
 Sia moŝto la Papo عالی جناب / حضرت پاپ  
 Sia moŝto la prezidento حضرت رئیس جمهور  
 Moŝtuloj = Ait-ranguloj بلندپایگان عالی جنابان

• شایسته است هنگام یادکردن از بلندپایگان، عالی جنابان Moŝtuloj، به عنوان سوم شخص، همواره عنوان آنها را، با ضمیر سوم شخص بازگرا (-80§)، ذکر نماییم: **Sia moŝto**  
 • لیکن، هنگام خطاب به آنها، از ضمیر دوم شخص جمع (-65§)، استفاده می کنند:

**Via moŝto!**

§ 352/2 - **واژه های آوندگری Sen-**: پیشاوند **Sen-**، عموماً در جلوی اسم ها و ریشه های اسمی کلمات قرار می گیرد، و صفت یا اسم مجدد، از آنها می سازد:

بی پول (123§) Sen-mono = Sen-mona homo = Sen-mon-ulo  
 آدم بیکار Sen-laboro = Sen-labora laboristo / homo = Sen-labor-ulo  
 زن بی شوهر Sen-edzo = Sen-edza virino = Sen-edz-ul-ino  
 آدم بدون شهرت Sen-famo = Sen-fama homo = Sen-fam-ulo

§ 353 - **پیشاوند همگرایی، باهمبود، همکاری با Kun-**

پیشاوند همگرایی (= Kun)، درست بر عکس پیشاوند فقدان است (Kun = Mal-sen). با پیشاوند همگرایی، به عنوان هجدهمین حرف، از حروف سی و سه گانه ی نسبت (T15 / جدول 15)، قبلاً آشنا شده ایم (144§).

پیشاوند **Kun-** همراهی، همزائی، همکاری، همگرایی، همیاری، باهمبود، و... یعنی بیش و کم، به معنی پیشاوند «هم» در فارسی است. و تقریباً، بیشترین واژه های آوندپذیر فارسی را، در ترکیب با پیشاوند «هم» می توان به اسپرانتو، با **Kun-**، ترجمه کرد، و بالعکس، مانند:

Kun-iri با هم زندگی کردن  
 Kun-vivi با هم رفتن  
 Kun-labori با هم غذا خوردن  
 Kun-mangi همکاری کردن

Kun-lerni با هم یادگرفتن هماموزی  
 ● Paca kun-ekzistado همزیستی  
 مسالمت آمیز

Kun-sido با همنشست / جلسه، همنشینی  
 Kun-veno با هم آمدن / اجلاس  
 با هم ترانه خواندن، همسراهی  
 Kun-kanti

§ 354 - **پیشاوند طی سراسری، از آغاز تا انجام - Tra-** حرف نسبت  
 Tra- / 158§، به عنوان پیشاوند نیز به کار می‌رود، به معنی از آغاز تا پایان چیزی، حالتی، کاری،  
 یا مکانی: Tra = De komenco ĝis la fino de io, de stato (حالت), aŭ loko.  
 Du ek-brilo de fulmo tra-kuris tra la mal-luma ĉielo.

دو لمعه / رخشه‌ی آذرش، در سراسر آسمان تیره فرادوید.

Tra-nokti شب را، در جائی به سر بردن / بیتوته کردن  
 Tra-babili la lecionan horon سراسر ساعت درس را، گپ زدن / به گپ زدن سپری کردن  
 Tra-labori la tagon سراسر / تمامی روز را، کار کردن  
 Tra-rigardi la muzeon سراسر موزه را، تماشا کردن  
 Tra-legi la libron سراسر کتاب را، خواندن  
 Tra-lerni la libron سراسر / تمامی کتاب را، یادگرفتن  
 Ili tra-dormis la nokton en hotelo. آنها، سراسر شب را، در هتلی خوابیدند.  
 Tra-vidi تمامی / سراسری / کامل دیدن

§ 355 - **پیشاوند گذر به فراسو - Trans-**: اگر کاربرد پیشاوند Tra- برای  
 رسیدن از آغاز به انجام است، پیشاوند ترانس (159§) -Trans، بیش تر برای عبور از انجام و  
 پایان، به فراسوی آن است. گذر از وضع یا حالت فعلی، به شکلی دیگر، درآمدن، استحاله شدن و  
 دگردیسی، همه، از زمره‌ی معانی گذر به فراسوی پیشاوند ترانس است:

Ili trans-formis / ŝanĝis la dezerton en la arbaron

آنها، صحرا را، به جنگل تبدیل کردن.

Ili supozas, ke trans-limoj, kaj trans-maroj ĉio estas bela, kaj ĉarma.

آنها، می‌پندارند / گمان می‌کنند که فراسوی / آنسوی مرزها، و دریاها، همه چیز زیبا، و دلرباست.




Supozi پنداشتن / گمان کردن / فرض کردن

Trans-arbaroj, tra la riveroj فراسوی جنگل‌ها، در طول رودخانه‌ها

Trans-doni la leteron de iu al iu alia انتقال، دادن نامه‌ی کسی، به کسی دیگر

پیشاوند فراسوئی اسپرانتوی -Trans، نزدیک به معنی پیشاوند یونانی الاصل علمی

بین‌المللی -Meta- (346§) و -Ultra- (329§) است.

**356 - پیشاوند نیمگی دقیق، نصف قطعی -Hemi/IST :**   

پیشاوند -Hemi، از ریشه‌ی یونانی است. و به معنی نصف کامل، و نیمه‌ی دقیق چیزی، در اصطلاحات علمی بین‌المللی متداول است، و برابر اسپرانتوی آن نیز، عبارت است از:

Hemi-Ekzakta duono/120§ = Ĝusta duono یعنی نیمه‌ی دقیق، نصف درست

Hemi-anestezo نیمه‌لختی / نیمه بیهوشی / بی‌حسی نیمه‌ی بدن

Hemi-plegio = Duon-paralizo فلج نیمه‌ی بدن / فلج پاها

Hemi-sfero = Duon-sfero نیم‌کره‌ی زمین، یا آسمان

● Norda hemi-sfero نیم‌کره‌ی شمالی Suda hemi-sfero نیم‌کره‌ی جنوبی

Okcidenta hemi-sfero نیم‌کره‌ی غربی Orienta hemi-sfero نیم‌کره‌ی شرقی

Hemi-anopsio فقدان دید در نیمه‌ی بصری / نیمه‌بینی / نیم‌کوری

Hemi-kranio درد نیمه‌ی سر / نیمه‌ی جمجمه / نوعی میگرن

Hemi-ptero حشرات نیم‌بال مانند ساس‌ها و شپش‌ها / نیم‌بال

Hemi-eklipso خسوف - کسوف نیمه / نیمه‌گرفتگی ماه یا خورشید

● Eklipso خسوف / کسوف Luna eklipso ماه‌گرفتگی / خسوف

Suna eklipso خورشیدگرفتگی / کسوف Epliptiko مدار انتقالی زمین

Hemi-parazito نیمه‌انگل / نیمه‌طفیلی

● Parazitismo زندگانی انگلی / طفیلی‌وار زیستن

Parazitozo بیماری انگلی




Hemi-cirklo نیم‌دایره Cirkulo گردش حلقوی / دورزدن دائمی

Cirkluli estas rond-iri sen-stope! دورزدن بدون توقف دور تسلسل رفتن است!

La sango cirkulas de la koro al la koro. خون، از قلب، به قلب،

گردش می‌کند / حرکت دوری دارد.

● Cirkulara rezonado = Cirkla rezonado استدلال دوری / دور باطل

**§ 357 - پیشاوند نصف تقریبی -Semi/IST :**   

-Semi، با دگردیسی آوائی - تبدیل H به S - از -Hemi یونانی، به معنی نیمه‌ی تقریبی، در حدود نصف، کاربرد علمی بین‌المللی دارد. سابقه‌ی این پیشاوند به sâmi سنسکریت، به معنی

نصف، می‌رسد. برابر اسپرانتوی آن، عبارت است از:

Semi = Preskaŭ (244§) duono (120§) تقریباً نصف

Kvazaŭ (244§) Duono کم‌ویش، نزدیک به نصف Proksima duono گوئی / انگار که نصف

Semi-aŭtomato تقریباً نیمه‌خودکار

Semi-aŭtonoma	شبه خودمختار / تقریباً نیمه خودکار / تقریباً نیمه خودگردان
Semi-abstrakta pentraĵo	نقاشی کم‌ویش / نیمه آستره / انتزاعی
Semi-kasrita	نیم‌اخته / خواجه شده
Semi-klasika	شبه کلاسیک / تقریباً کلاسیک
Semi-horalo = Semi-koralo	نیمه موسیقی / نیمه آواز
Semi-kolonia	نیمه خدا / شبه خدا

● **Koloniismo = Kolonialismo** سیاست مستعمره‌گرایی / سیاست استعمارطلبی

**§ 357/1 - کاربرد بیشتر تر - Semi- نسبت به - Hemi-IST:**

● دقت صد درصد علمی، هنوز در جهان ما، پدیده‌ای نوپاست. جهان روزمرد، جهان تقریب‌ها، جهان حدس‌ها، و تخمین‌ها، و کم‌ویش‌هاست. به‌ویژه، هنگام گفتگو، از کیفیت‌ها، و کمیت‌های ادغام‌شده در یکدیگر، و در هم آمیخته، مانند رنگ‌ها، اجسام، جانوران، و گیاه‌ها، غالباً بسیار دشوار است به دقت علمی، اندازه‌ی دقیق، و درصد عناصر ترکیبی آنها را، بیان داریم. مثلاً، در میمون‌های آدم‌نما دقیقاً، چقدر آنها، هنوز به میمون کامل، نزدیک‌ترند؟ و چقدر به انسان؟

● در چنین مواردی، معمولاً با تقریب از حدود ترکیبی آنها، یاد می‌شود:

آیا گوریل، کم ویش، **Ĉu gorilo estas semi-semio? Aŭ semi-homo?** یا تقریباً، نیمه‌انسان است؟

**Ĉu orangutano estas pli semi-homo, aŭ semi-semia?**

آیا اورانگوتان، بیش‌تر شبیه انسان / تقریباً نیمه‌انسان است، یا بگوئیم، نیمه میمون؟ لیکن، هنگامی که از ترکیبات دقیق فیزیکی، داروئی، شیمیائی، مانند املاح، اسیدها، بلورها، هیدرات‌ها، و مانند آن، سخن از اندازه‌های دقیق، نصف در نصف، ۴۵ درصد، ۲۳ درصد، و مانند آن، در میان است. از **Hemi-** استفاده می‌کنند. **Semi-** بیش‌تر به بیان روزمره، در ادبیات، تاریخ، مشاهدات خبرنگاران، و حتی حدس و تخمین کارشناسان، می‌پردازد. و کاربردی، به مراتب بیش‌تر از **Hemi-** دارد. به‌طوری که می‌توان گفت **Semi-** اعم از **Hemi-** است. یعنی، همه‌ی **Hemi** ها، **Semi** هستند، ولی همه‌ی **Semi** ها، **Hemi** نیستند!

نیمه به لوکس **Semi-luksa** قریب به نیمه شکل **Semi-formo/duon-formo**

نیمه‌نهایی / نیمه‌فینال / در موسیقی، و ورزش **Semi-finalo**

نیم‌طاق **Semi-arkeo** نیم‌استوانه **Semi-cilindro**

شبه / نیمه‌اسید **Semi-acido** شبه / کم‌ویش انقلاب **Semi-revolucio**

تعلیم و تربیت نیم‌بند **Semi-edukado** نیمه‌مستقل **Semi-independa**

نیمه‌شهروند **Semi-civitano** نیمه کلاه گیس **Semi-peruko**

کم‌ویش ظرف چینی / نیمه سفال، نیمه چینی **Semi-porcelano**

☀️ 🦋 § 358 - کامپیوتر و اسپرانتو : زبان‌های ملی، عموماً دارای رابطه‌ای یک‌طرفه با کامپیوترند. یعنی از کامپیوتر، بهره می‌جویند. لیکن، اسپرانتو، دارای رابطه‌ای دوسویه، یا متقابل، با کامپیوتر است. یعنی، مانند همه‌ی زبان‌ها، از تسهیلات کامپیوتری، بهره می‌جوید، و هم بدان، بهره می‌رساند. (§/361)

🦋 در مورد بهره‌وری اسپرانتو، از کامپیوتر، بند ویژه‌ای، به آن - وب‌سایت‌های اسپرانتو (§362) - اختصاص داده شده است.

🦋 بیشتر پژوهشگران ماشین‌های ترجمه، در اروپا، در امریکا، و در ژاپن، نخست به «ترجمه‌ی مستقیم زبان - به - زبان» - مثلاً از انگلیسی به ژاپنی، ژاپنی به انگلیسی، فرانسه به آلمانی، آلمانی به اسپانیایی، و بالعکس - روی آورده‌اند. این رویکرد، همانند روش باستانی «اقتصاد پایا پای» یا «تها تری»، بدزودی، دشواری‌های فراوانی را، در ترجمه‌ی مستقیم و پایا پای زبان‌ها، به زبان‌های دیگر، آشکار خواهد ساخت. زیرا، «زبان‌های ملی»، عموماً در برابر قاعده‌های خود، دارای استثناهای، و بی‌قاعدگی‌ها، و یا ضد قاعده‌های فراوان‌اند. و از آن باز، مسئله‌آفرین‌تر آن است که بی‌قاعدگی‌ها، و استثناهای هیچ زبانی نیز، همانند بی‌قاعدگی‌ها و نابهنجاری‌های زبان‌های دیگر، نیستند. تا با تعیین‌گد، یا گدهائی، بی‌قاعدگی‌های یک زبان را، به بی‌قاعدگی‌های برابر آنها، در زبان دیگر بتوان ترجمه نمود!

🦋 برای حل این مسئله، همانند اقتصاد پولی - که «پول» را، واسطه‌ی معاوضه‌ی دو کالا به یکدیگر، در رابطه‌ای تثلیثی، یا مثلث‌گونه قرار می‌دهد - کارشناسان ماشین‌های ترجمه به این فکر افتادند، که به طرح، یا کشف یک «زبان واسطه = Inter-lingvo»، اقدام ورزند که از هر گونه بی‌قاعدگی، و استثنا، عاری باشد.

🦋 این جستجو، در اروپا، در امریکا، و در ژاپن، کم‌وبیش، هم‌زمان، کار کارشناسانی را، در اواسط دو دهه‌ی هفتاد و هشتاد سده‌ی بیستم (۱۹۹۰ - ۱۹۷۰)، به کشف، یا بازشناسی مورد غفلت قرار گرفته شده‌ی اهمیت ویژه‌ی اسپرانتو، به‌عنوان «زبان واسطه» (= Inter-lingvo) برای ترجمه‌ی تثلیثی - مثلث‌وار - در ماشین‌های ترجمه نایل ساخت. زیرا، اسپرانتو، به خاطر کدهای استثنائاً پذیرش، زبان کمال مطلوب/ایده‌آل کامپیوتر است. عمل «جستجو» در واژه‌یابی، تحلیل گرامری ساختارها، تجزیه و تحلیل دیگر داده‌های زبان‌شناختی را، در اسپرانتو - بر خلاف دیگر زبان‌ها - با سرعت‌های ویژه‌ی هر نسل از کامپیوترها، به‌آسانی، و با دقت بسیار، در عین بی‌لغزشی، می‌توان انجام داد.

🦋 در هلند، پروژه‌ی بهره‌جویی از اسپرانتو، به درخواست «پارلمان اروپا»، برای ترجمه‌ی زبان‌های «بازار مشترک اروپا» (اتحادیه‌ی کنونی اروپا = Eu-landoj)، به یکدیگر، نام‌دی. ال. تی. DLT، به خودگرفته است. درباره‌ی برنامه‌ی DLT، حتی در سال تحصیلی ۱۹۸۷-۸۸/۱۳۶۶-۶۷،

در دانشکده‌ی انفورماتیک دانشگاه شهید بهشتی (ملی سابق)، رساله‌ای نگاشته شده است که به دریافت درجه‌ی «الف»، نائل شده است (← رساله‌های دانشگاهی اسپرانتو §361).

• DLT، صورت مخفف عبارت انگلیسی، و اسپرانتوی زیر است:

$$\left. \begin{array}{l} \underline{\text{D}}\underline{\text{i}}\underline{\text{s}}\underline{\text{t}}\underline{\text{r}}\underline{\text{i}}\underline{\text{b}}\underline{\text{u}}\underline{\text{i}}\underline{\text{t}}\underline{\text{e}}\underline{\text{d}}\underline{\text{L}}\underline{\text{a}}\underline{\text{n}}\underline{\text{g}}\underline{\text{u}}\underline{\text{a}}\underline{\text{g}}\underline{\text{e}}\underline{\text{T}}\underline{\text{r}}\underline{\text{a}}\underline{\text{n}}\underline{\text{s}}\underline{\text{l}}\underline{\text{a}}\underline{\text{t}}\underline{\text{i}}\underline{\text{o}}\underline{\text{n}} \\ \underline{\text{D}}\underline{\text{i}}\underline{\text{s}}\underline{\text{t}}\underline{\text{r}}\underline{\text{i}}\underline{\text{b}}\underline{\text{u}}\underline{\text{i}}\underline{\text{t}}\underline{\text{a}}\underline{\text{L}}\underline{\text{i}}\underline{\text{n}}\underline{\text{g}}\underline{\text{v}}\underline{\text{a}}\underline{\text{T}}\underline{\text{r}}\underline{\text{a}}\underline{\text{d}}\underline{\text{u}}\underline{\text{k}}\underline{\text{a}}\underline{\text{d}}\underline{\text{o}} \end{array} \right\} = \text{DLT}$$

نه تنها، اتحادیه‌ی اروپا - با آرمان مشترک تشکیل ایالات متحده‌ی اروپا - دارای مشکل «چندزبانگی» (= Mult-lingveco)، است، بلکه تمام سازمان‌های بین‌المللی، و در رأس همه، سازمان ملل متحد (UN)، و شعبه‌های وابسته به آن، مانند یونسکو (Unesco)، سازمان بهداشت جهانی (WHO = MOS)، و غیر آن، همه سخت، با مسئله‌ی «چندزبانگی»، و مشکلات آن، درگیرند. در این سازمان‌ها گاه تا چهل درصد (۴۰٪) از بودجه‌ی آنها، صرف ترجمه از زبانی به زبان‌های دیگر می‌گردد. با این وصف، مشکل چندزبانگی سازمان ملل متحد، و شعبه‌های آن، حداکثر، به‌طور رسمی، محدود، به شش زبان است (اسپانیایی، انگلیسی، چینی، روسی، عربی، و فرانسه). و برخی نیز، کمتر، مورد استعمال دارند. مانند عربی، نسبت به انگلیسی، یا چینی نسبت به اسپانیایی، و غیر آن.

• لیکن، «پارلمان اروپا»، که در آغاز با چهار زبان، و اندکی بعد، با پنج زبان (آلمانی، اسپانیایی، انگلیسی، ایتالیایی، و دانمارکی)، کار خود را آغاز کرده است، امروزه (دسامبر ۲۰۰۱) با یازده زبان، و یکصد و ده مترجم یک‌زبانه - البته فقط در یک نوبت ۴ ساعته - سر و کار دارد. فشار، و علاقه‌ی دوجانبه‌ی دیگر دولت‌های اروپائی، برای پیوستن به اتحادیه‌ی اروپا، مسئله‌ی تعداد زبان‌ها را، همواره، بیش‌تر و بیش‌تر می‌کند. و شاید تا چند سال دیگر، به ۲۵، و با احياناً، به ۳۰ زبان، افزایش یابد!

• مسئله‌ی ترجمه‌ی دوزبانه‌ی تهاتری، بدین گونه است که برای هر زبان، در برابر زبان دیگر - مثلاً انگلیسی و فرانسه - به دو مترجم نیاز است: تا یکی، از انگلیسی، به فرانسه، ترجمه کند، و دیگری، از فرانسه، به انگلیسی، ترجمه نماید. با افزایش تعداد زبان‌ها، به گونه‌ای تصاعدی، نیاز به «زوج‌های مترجم»، نیز، افزایش می‌یابد!

• برای تعیین شکل تصاعدی مترجمان زبان‌های مورد نیاز، در اتحادیه‌ی اروپا، به فرمولی دست یافته‌اند، بدین شکل که:

$$\begin{array}{l} \text{F36/1} \quad \text{فرمول تصاعدی مترجمان} \quad \text{\$358} \\ N \times (N-1) = N^2(N-1) \end{array}$$

طسببق این فرمول، در مورد ۴ زبان (نمودار 1/ Traduka mašino)، در صورت ترجمه‌ی پایابای، یعنی مستقیم، از یک زبان، به ۳ زبان دیگر، به ۱۲ مترجم نیاز است.

$$\text{F36/2} \quad \text{فرمول تصاعدی مترجمان} \quad 358\text{\$}$$

$$(N = 4) \times (N - 1 = 3) = 12$$

تعداد ۱۱۰ مترجم، در برابر ۱۱ زبان رسمی کنونی اتحادیه‌ی اروپا، نیز حاصل همین فرمول است:

$$\text{F36/3} \quad 358\text{\$}$$

$$(N = 11) \times (N - 1 = 10) = 110$$

حال، اگر تنها، یک زبان به ۱۱ زبان فعلی اضافه شود، حاصل چنین رقمی - ۱۳۲ مترجم خواهد بود:

۱۳۲ مترجم!؟ یعنی به ۲۲ مترجم بیش‌تر، نسبت به زمان حال، یا شانزده درصد (۱۶٪)، مترجم بیش‌تر، نیاز خواهد بود. به عبارت دیگر، با افزایش تنها یک کشور، یا یک زبان، به اتحادیه‌ی کنونی اروپا، شانزده درصد (۱۶٪)، به زوج‌های مترجم، و هزینه‌ی ترجمه‌های آن، افزوده خواهد شد!

$$\text{F36/4} \quad 358\text{\$}$$

$$(N = 12) \times (N - 1 = 11) = 132$$

و اگر در آینده‌ای نه چندان دور، تعداد کشورها و زبان‌هایشان، در درون اتحادیه‌ی اروپا، به ۳۰ رقم‌بالع‌گردد، آن وقت، ما با چنین وضعی روبرو خواهیم گشت:

$$\text{F36/5} \quad 358\text{\$}$$

$$(N = 30) \times (N - 1 = 29) = 870$$

یعنی، نزدیک، به ۸ برابر تعداد و هزینه‌ی بیش‌تر نسبت به تعداد کنونی (۱۱۰)، با روش تهاتری ترجمه، بار اتحادیه‌ی اروپا سنگین‌تر می‌شود.

• پژوهش‌های دی. ال. تی/ DLT، برعکس نشان داده است که با انتخاب «زبان واسطه اسپرانتو» (E-o, kiel Inter-lingvo)، یکبارہ فرمول تصاعد تورمی شبه‌هندسی ترجمه‌ی

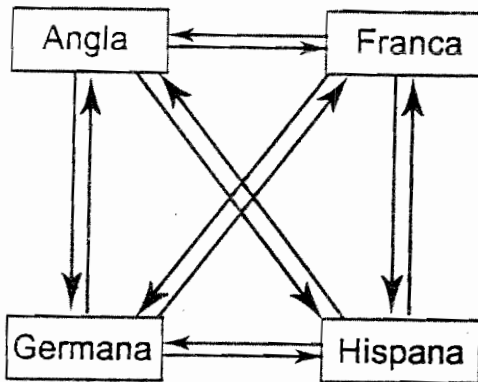


بخش ۳، افزوده‌ها ۳۳۹

مثلی  $N \times (N-1)$ ، - فرمول تهاتری ترجمه - به افزایش ساده‌ی تصاعد ریاضی، تبدیل می‌گردد. یعنی، این فرمول: « $N + 1$ » است!  
• نمودار آن را، در شکل ۲ ماشین ترجمه می‌توان ملاحظه نمود.

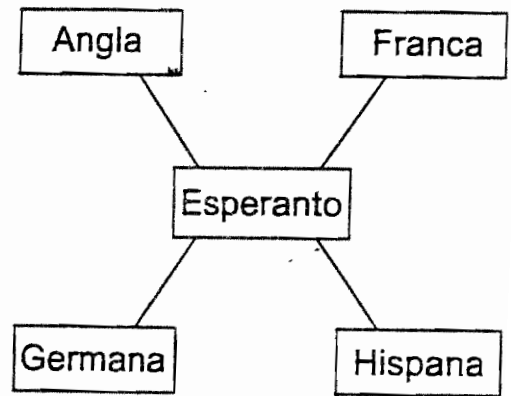
T23 - جدول ماشین ترجمه، نمودار A

Traduka maŝino 1



T24 - جدول ماشین ترجمه، نمودار B

Traduka maŝino 2



Traduk-sistemo sen Inter-lingvo

Traduk-sistemo kun Inter-lingvo

• طبق این روش، وضع کنونی ۱۱ زبانه، در صورت افزایش یک زبان تازه، تنها به یک مترجم جدید، نیاز خواهیم داشت:

358§ F36/6

$$(N = 11 + 1) = 12$$

• اساس ترجمه، در روش زبان واسط (Inter-lingvo = Pont-lingvo/Bridge language). بدین ترتیب است که یک مترجم اسپرانتودان، مثلاً از زبان فرانسه، به جای ترجمه‌ی مستقیم، به یکی از زبان‌های دیگر، متن فرانسه را، تنها به اسپرانتو ترجمه می‌کند، و آن را در بانک ذخیره‌ی اسپرانتو، وارد می‌سازد. از آن پس، خوانندگان هر زبان دیگر، ترجمه را، از طریق «بانک اسپرانتو»، به زبان خود دریافت می‌دارند.

• در این صورت ۱۱۰ مترجم کنونی پارلمان اروپا، یکباره به ۱۱ مترجم، کاهش می‌یابند. یعنی برای هر زبان، تنها یک مترجم اسپرانتو، لازم است. یعنی به ده درصد (10٪)، یا به یک دهم ( $\frac{1}{10}$ ) نفرات، و هزینه‌ی کنونی، نیاز خواهد بود.

تعبصات ملی و فرهنگی، متأسفانه، به احتمال قوی، هنوز اجازه نمی‌دهد که نمایندگان پارلمان اروپا، بدین زودی‌ها، به‌جای زبان مادری خود، به زبان دوم اسپرانتو، سخن بگویند. لیکن، با حدسی نه چندان دور از واقعیت، شاید، بین ۲۵ تا ۵۰ سال دیگر، فشار هزینده‌ها، و مسائل ناشی از اشتباه، در ترجمه‌های فوری تهاتری، پارلمان اروپا را، طی سه مرحله، وادار کند که:

اصل سه‌گانه‌ی احتمالی پذیرش اسپرانتو:

● (۱) - نخست، روش «زبان واسط» را، به‌جای روش پراشکال سنتی ترجمه‌ی متن‌ها، برای «بانک ترجمه‌ی اسناد» خود، بپذیرد!؟

● (۲) - با پذیرش «زبان واسط»، به‌عنوان یکی از زبان‌های رسمی خود، برای سخنرانی‌ها و گفتگوها، در کمیسیون‌ها، داوطلبانی را، تشویق نماید که اندک‌اندک، به کاربرد «زبان واسط»، به‌عنوان زبان مستقیم، روی آورند!؟

● (۳) - با پذیرش آموزش اسپرانتو، یا «سوپراسپرانتو» = Super-Esperanto - زبانی که هنوز ممکن است، برتر از اسپرانتو باشد - به‌عنوان «زبان دوم»، در مدارس کشورهای اتحادیه‌ی اروپا، خودبخود، نمایندگان، در میان نسل‌های آینده‌ی پارلمان اروپا، پدید آورده که با تسلط بر اسپرانتو، داوطلبانه ترجیح دهند که به اسپرانتو، در نشست‌های رسمی (= Oficialaj kun-venoj)، سخن رانند!؟ (§ 1 / 361)

§ 358/1 - Komputilo یا Komputero: اسپرانتودانان، در آغاز، بیش‌تر از واژه‌ی Komputero بهره می‌جست‌اند، لیکن امروزه بیش‌تر از واژه‌ی Komput-ilo استفاده می‌کنند. زیرا، ترکیب ریشه‌ی Komput-√، با «il-/113»، میانوند کارابزار، واژه را، تبدیل به اسپرانتوی اصیل می‌نماید. و از طرف دیگر، از تداخل er، با میانوند جزئیت «er-/107»، مانع می‌شود.

☀️ § 358/2 - مترجم اینترنتی اسپرانتو / ETD: هم‌اکنون، زبان اسپرانتو، طبق برنامه‌ای شبه § 358/DTL، به‌عنوان «زبان واسط» (= Inter-lingvo / Pont-lingvo)، در اینترنت (Internet = Inter-reto)، مورد استفاده‌ی همگانی در جهان است. نام برنامه‌ی مترجم کامپیوتری اسپرانتو، در «اینترنت»، عبارت است از: «واژه‌نامه‌ی

ترجمه‌ای تُرگان»: Ergane Translating Dictionary (ETD)

Ergan-Traduka Vortaro (ETV)

به نشانی مکاتبه‌ی الکترونیکی (E-mail):

<Ergane @ gwilgen.demon.nl>

● تمام سپتامبر ۲۰۰۱ / شهریور ۱۳۸۰، برنامه‌ی تُرگان / Ergane، هفتاد زبان مهم جهان را، واژه به واژه، از طریق اسپرانتو، به‌عنوان «زبان واسط»، ترجمه می‌نموده است. در میان این زبان‌ها، حتی واژگان زبان زولوها (Zuluo)، بومیان افریقای جنوبی را، می‌توان از طریق اسپرانتو، ترجمه کرد.

• مبتکر این برنامه، یک هلندی، به نام «گراد فان ویل گن / Gerad van Wilgen» است که با جوانمردی بسیار، همه این خدمت ارزنده را، به رایگان، به وسیله‌ی اینترنت، در معرض استفاده‌ی جهانی، قرار داده است. نامبرده حتی، زبان آموزی را، نیز برای اسپرانتو، به زبان انگلیسی، در اینترنت نگاشته است که آن نیز، بطور رایگان، قابل استفاده و کپی برداری است.

• «فان ویل گن»، نام «ترگان» را، برای برنامه‌ی خود، به گونه‌ی تفأل - فال حافظوار - از فرهنگ اسطوره‌های یونانی برگزیده است. «ترگان»، لقب (= Krom-nomo) الاهی یونانی «آته‌نا / Athena = Atena» است. «آته‌نا»، از جمله، حامی حکمت، خرد، صلح، کار، فعالیت‌های هنری، صنعتی، و علمی، نیز به شمار می‌رود: یعنی ویژگی‌هایی که امروزه، به تمامی، در تکنولوژی، در کامپیوتر، در اینترنت، و در اسپرانتو، به عنوان «زبان دوم»، و «زبان واسط»، یکجا با هم جمع آمده‌اند!

§ 358/3 - یادداشت : اتفاقاً واژه‌ی Ergon، صورت دیگری از Ergon، در یونانی است، که به معنی کار و فعالیت است. و به گونه‌ی پیشاوندی علمی و بین‌المللی (IST) 93/4، به کار می‌رود. مانند:

کارمایه / واحد کار / واحد انرژی (در سیستم سی. جی. اس. Ergo (CGS-sistemo)  
 کارنگار Ergo-grafo کارسنجی (در زیست‌شناسی) Ergo-metrio  
 کارپژوهی (Ik / 332) دانش تلفیق کار، و شرایط آن، Ergo-nomiko  
 با ویژگی‌ها، و نیازهای انسانی

شبه‌هورمون نیروبخش / فعالیت‌انگیز Ergono هراس از کار Ergo-fobio  
 جنون کارزدگی / سرسپردگی جنون‌آسا به کار Ergo-manio (Mani-/307)  
 ارگومترین / انقباض آور / خون‌بند Ergo-metrino = Ergo-novino  
 پروتوپلاسم فعال Ergo-plasmo

§ 359 - اسپرانتو در کشاکش استقبال و مقاومت : هـر پدیده‌ی نو، در هر جامعه - به ویژه در جامعه‌های سنتی (= Tradicia societo) - معمولاً، کم‌وبیش، با درجات مختلفی از شدت و ضعف، با سه نوع واکنش اساسی، روبرو می‌شود:

• (۱) - استقبال، و شیفتگی!  
 Bon-venigado, kaj Ravitado!  
 • (۲) - بی‌تفاوتی، و بی‌اعتنائی!  
 Ignorado, kaj sen-preferado!  
 • (۳) - مقاومت، و مخالفت پرخاشگرانه!  
 Rezistado, kaj agresiva kontraŭado!

اسپرانتو، در هر دو دوره‌ی تاریخی نهضت خود، در ایران نیز، مانند بیش‌تر از کشورهای جهان - به استثنای چین - با این هر سه نوع واکنش روبرو بوده است. (§ 359/3)

§ 359/1 - استقبال از اسپرانتو، در چین : دانشجویان اسپرانتودان چینی، در سال ۱۹۰۷ - یک سال پس از انقلاب مشروطیت ایران - برای نخستین

بار، در پاریس، به انتشار مجله‌ای، به زبان اسپرانتو، به نام «عصر جدید» = La Nova Tempo با مقالاتی علمی، و سیاسی، دست‌یازیدند. این مجله، به خاطر مقالات ضد سلطنتی‌اش، در چین، با ممنوعیت، روبرو گشت.

لیکن، با استقرار جمهوری ملی، در سال ۱۹۱۲ - ششمین سال مشروطیت ایران - استقبال شدیدی از اسپرانتو، در چین، آغاز گشت. یی. پی. تسائی Y.P. Tsai، نخستین «وزیر آموزش و پرورش چین ملی»، دوست و هم‌رزم دکتر سون یاتسن (۱۹۲۵ - ۱۸۶۶ / Sun Jat Sen)، نخستین رئیس جمهور چین، آموزش اسپرانتو را، در مدارس چین ملی، با بخشنامه‌ای مجاز نمود. لیکن، حمله‌ی ضد انقلاب، در سال ۱۹۱۳، و جنگ جهانی اول (۱۹۱۸ - ۱۹۱۴)، وقفه‌ای در کار پیشرفت اسپرانتو، در چین، ایجاد کرد. لیکن، به کلی نتوانست آن را، متوقف سازد.

در سال ۱۹۲۱، شورای آموزش و پرورش جمهوری چین، دوباره بخشنامه‌ای، به سود اسپرانتو، صادر کرد. همچنین، چین، به «ابتکار ایران»، همراه با شیلی، و آفریقای جنوبی، در اجلاس‌های سال ۱۹۲۱ «جامعه‌ی اتفاق ملل / Ligo de Naciaro»، در ژنو، لایحه‌ای را برای آموزش اسپرانتو، در مدارس جهان، پیشنهاد کردند.

چین، از سال ۱۹۱۲، و به ویژه از ۱۹۲۱ بدین سوی، دیگر، هیچگاه، طرفداری خود را، از اسپرانتو، دستخوش تعطیل و تعلل، نساخته است.

استقبال چین از اسپرانتو، و وفاداریش به آن، فراسوی تضاد رژیم‌های سیاسی‌اش، همواره پایدار بوده، و بالیده است.

چین، چه در دوران جمهوری ملی‌اش (۱۹۴۹ - ۱۹۱۲)، و چه در دوره‌ی انقلاب کمونیستی‌اش، از ۱۹۴۹ بدین سوی، و حتی، در دوره‌ی هراس‌انگیز «انقلاب فرهنگی» (۱۹۶۹ - ۱۹۶۶) بسیار بیگانه ستیزش، پشتیبانی‌اش از اسپرانتو، همواره بی هیچ وقفه، ادامه داشته است. و فراموش نباید کرد که چین، با جمعیت نزدیک به یک میلیارد و سیصد میلیون نفری خود، به تنهایی، حدود یک چهارم از جمعیت جهان را، تشکیل می‌دهد. و همین مقدار، بُردی اندک، برای زبان اسپرانتو، نمی‌تواند به شمار آید!؟

اینها، همه از زمره مسائلی است که شایسته است، در «جامعه‌شناسی کلان زبان‌شناختی» (= Makro-/344\$/Makro-socio-ligvistiko)، مطرح گردد.

☺☺☺ § 359/2 - علل استقبال پیوسته از اسپرانتو، در چین:

اسپرانتو، برای چینی‌ها، همواره، دارای پیامی انقلابی، در روابط علمی و انسانی، بوده است؟! علل استقبال استثنائی چین، از اسپرانتو - افزون بر جاذبه‌ی سهولت اعجاب‌انگیزش، دست کم، از جمله، به اختصار، دارای دلایل پنجگانه‌ی زیر، بوده است:

● (۱) - در درجه‌ی نخست، به سبب وجود خط پنج‌جاه هزار پندارنگاره‌ای چینی (Ideogram =)، امید جهانی شدن زبان چینی، بسیار بعید می‌نموده است.

● (۲) - نیاز شدید چین، به یک زبان بی‌طرف بین‌المللی غیر استعماری!

● (۳) - بیزاری شدید چین، از دو قدرت بزرگ استعماری زمان خود، یعنی فرانسه و انگلیس، در آسیا، قبل از جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵ - ۱۹۳۹) به‌ویژه پس از شکست شدیدش از انگلیس در جنگ تریاک (= Opio-milito)، در ۱۸۴۲ که موجب واگذاری «هنگ کنگ»، به انگلیس گردید، و قبول تحمیلی تجارت، و استعمال تریاک (Opio)، در نتیجه بیگانه‌هراسی‌اش، از قبول زبان و فرهنگ استعمارگران، به عنوان پدافندی در برابر به اصطلاح «تهاجم فرهنگی»!

● (۴) - عدم توافق چین، با سیاست آلمان نازی، به‌ویژه به خاطر اتحاد و هم‌رزمی آلمان هیتلری، با «ژاپن» - بزرگترین دشمن آسیائی چین، در آن زمان  
● (۵) - رقابت آشکار، و پنهان چین، با روسیه‌ی شوروی (۱۹۹۱ - ۱۹۱۷)، خود، سبب گردیده است که بسیاری از تندروی‌های کمونیستی روسی، از جمله از واکنش استالینیستی، نسبت به اسپرانتو، در چین، هیچ‌گونه، دنباله‌روی نگردد! (371/28)

### ☺ ☺ ☺ § 359/3 - سه دوره‌ی تاریخ اسپرانتو در ایران :

اسپرانتو، در سه دوره‌ی پُرکشاکش، در ایران، مطرح شده است:

● (۱) - دوره‌ی نخست (۱۳۱۲ - ۱۲۸۹ ش / ۱۹۳۳ - ۱۹۱۰ م): نخستین دوره‌ی آشنائی با اسپرانتو، در ایران که ۲۳ سال به طول انجامیده است، درست چهار سال، پس از انقلاب مشروطیت ایران (۱۳۲۴ ق / ۱۲۸۵ ش / ۱۹۰۶ م)، در تابستان سال ۱۳۲۸ هجری قمری / ۱۲۸۹ شمسی / ۱۹۱۰ میلادی، با انتشار مقاله‌ی کوتاهی، به نام «لغتِ جدید اسپرانتو»، در شماره‌ی اول «مجله‌ی بهار»، به مدیریت زنده‌یاد «یوسف اعتصامی» - پدر شادروان، «پروین اعتصامی» - آغاز شده است (← ۸ / ۱ مقدمه بر چاپ اول زبان دوم).  
این مقاله، هیجان شدیدی را، در میان مشروطه‌خواهان، پدید آورد. و انتشار چندین کتاب، فرهنگ، و خودآموز اسپرانتو را، دامن زد. لیکن، در «دوره‌ی استبداد صغیر محمدعلی میرزا»، قاجار، مستبدان، علیه اسپرانتو، به عنوان یکی از نوآوری‌های مشروطه‌خواهان مرتد (!)، اقدام ورزیدند. لیکن، با شکست استبداد صغیر، اسپرانتو دوباره به فعالیت پرداخت.

● اسپرانتو، در تاریخ پُرکشاکش خود، هم‌زمان با ایران، در آلمان نازی (۱۹۴۵ - ۱۹۳۳)، و در روسیه‌ی شوروی استالینی، از آغاز دوره‌ی مشهور به تصفیه‌ی بزرگ (۱۹۳۸ - ۱۹۳۶)، تا مرگ استالین، یعنی مدت ۱۷ سال (۱۹۵۳ - ۱۹۳۶)، بزرگ‌ترین ضربه‌های توقف را، خورده است.  
● (۲) - دوره‌ی دوم: بزرگ‌ترین ضربه، به اسپرانتو، در ایران، در دوره‌ی پهلوی اول، (۱۳۲۰ - ۱۲۹۹ ش / ۱۹۴۱ - ۱۹۲۰ م)، به اشاره (؟)، یا به خاطر خوش‌رقصی برای آلمان نازی - از هنگام روی کار آمدن هیتلر، در سال ۱۳۱۲ / ۱۹۳۳ شمسی - توسط شهربانی رضاخانی، با دستور تعطیل کلاس‌های اسپرانتو، وارد آمده است. منع انتشار اسپرانتو در ایران، با

شایعه پراکنی شهربانی علیه آن، یکی از موارد هنوز ناگفته‌ی کوشش رضا شاه، در همگامی با سیاست هیتلری بوده است. زیرا، نازی‌ها، از آغاز تسلط بر دولت آلمان، در ۱۹۳۳، سرسختانه به مبارزه با اسپرانتو، پرداختند. زیرا، نازی‌ها، از جمله، معتقد بودند که، در «رایش هزارساله»ی موهوم حکومت نژاد برتر آنان، تنها زبان برای جهان، باید «فقط آلمانی»، بوده باشد؟! «استالین» نیز، می‌خواست، «فقط روسی» را، زبان «کمونیسم بین‌الملل»، سازد. چنان که «کلیسای کاتولیک» نیز، قرن‌ها، خواهان یک جهان مسیحی، با وحدت «فقط زبان لاتین» بوده است (§363).

● (۳) - دوره‌ی سوم (تاکنون - ۱۳۵۴/ - ۱۹۷۵): دروه‌ی سوم نهضت اسپرانتو، پس از ۴۱ سال سکوت، و توقف زبان‌بار (۱۳۵۴ - ۱۳۱۲ ش/ ۱۹۷۵ - ۱۹۳۳ م)، از سال ۱۳۵۴/ ۱۹۷۵، آغاز شده، و تاکنون (۱۳۸۱ - ۱۳۵۴/ ۲۰۰۲ - ۱۹۷۵)، ادامه یافته است.

● در این دوره، از مقوله‌ی پیش‌دوری‌های زهرآگین مقاومت، اعتراض، و مخالفت، تنها آنچه که درباره‌ی اسپرانتو، نگفته‌اند، نقل بی‌تی از حافظ، یا حدیثی از نبی اکرم با صراحت در رد آن، اقامه نکرده‌اند؟! و یا از غش کردن‌های آن، در شب‌های چهارشنبه‌سوری، سخنی بر زبان نیاورده‌اند؟! لیکن، خوشبختانه، در مجموع، در این استقبال‌ها، و مقاومت‌ها، و مخالفت‌ها، کم‌وبیش، تعقل، یا خردورزی، بر نابخردی سرانجام پیروز شده است. و اسپرانتو، همانند پیشنهاد پیامی برحق و سودمند، ققنوس وار، از فروریز خاکسترهای ناشی از آتش بمباران‌های تعصب‌آمیز، تا حدودی بال و پر، فراگشوده است: و حتی تا دانشگاه‌ها، راهی - هرچند هنوز هم بسیار تنگ و باریک - لیکن، مطمئن، باز کرده است (آموزش در دانشگاه‌ها § 360 / رساله‌ها § 361 / فرهنگ‌های اسپرانتو § 367 / ارزشیابی تأثیر § 361/1)

☀️ 🤝 📖 ☺️  
 § 360 - اسپرانتو در دانشگاه‌های ایران ۱۳۵۵ - ۱۳۸۰ / 1976-2001 : اسپرانتو، از سال ۱۳۵۵ / 1976، تاکنون (۱۳۸۱ / 2002)، در طول ۲۶ سال گذشته، در ایران، مجموعاً به گونه‌ی درس واحدی آزاد، در هفت دانشکده، و دانشگاه، تدریس شده است:

● (۱) ۱۳۵۸ - ۱۳۵۵ / دانشگاه تهران: از سه‌شنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۵ / ۵ آوریل ۱۹۷۶، پس از یک سخنرانی، کلاس‌های آزاد فوق برنامه‌ی اسپرانتو، در امور فرهنگی دانشگاه تهران، به مدیریت و لطف استاد «دکتر ساروخانی» - جامعه‌شناس - آغاز گردید، و تا پایان ۱۳۵۸ / ۱۹۸۰، به صورت پنج روز در هفته، و هر روز دو کلاس یک‌ساعت و نیمه، ادامه یافت. به طوری که تا دو سال، در هر هفته ۱۰ کلاس، تشکیل می‌گردید. حاصل این تلاش کم‌نظیر، در دنیا - به وسیله‌ی ماهنامه‌ی جهانی اسپرانتو، مشاور یونسکو - به عنوان:

- Irana Eksplodo (انفجار اسپرانتو) در ایران
- Irana lecion (درس عبرتی از ایران)

- و، فصل‌هایی از هزار و یک شب "Ĉapitroj el "Mil, kaj unu noktoj" خوانده شده است. (E-o, 1977, 12, 202-207/E-o, 1978, 1, p. 1-2, 4-8)
- و در نتیجه، بالغ بر ده‌ها دوره‌ی مقدماتی آموزش اسپرانتو، در سالنی ۱۸۵ نفری، انجام می‌گرفت. همزمان با این کلاس‌ها، کلاس‌های آزاد شبانه‌ی دانشگاه تهران نیز، در محل دانشکده‌ی فنی، چندین دوره متوالی، از کلاس‌های اسپرانتو تشکیل شده است.
- تدریس در کلاس‌های آزاد شبانه، در دانشکده‌ی فنی، به عهده‌ی همکار گرامی، بانو ژیلا «صدیقی»، واگذار شده بود. در این کلاس‌ها، دانشجو، و غیر دانشجو، از کودک و پیر و جوان، بی هیچ تشریفات، می‌توانستند، شرکت جویند. در نتیجه، بالغ بر شانزده هزار داوطلب، در این دوره‌ها، شرکت جستند. و سکوت ۴۲ ساله‌ی تحمیلی دربارہ‌ی اسپرانتو، به نحوی انقلابی، تا حدی جبران گردید. (372§) / ر.ک. اخبار دانشگاه (در منابع ۱۳۵۵) از پی‌آمدهای این استقبال مردمی، از جمله انتشار دو اثر زیر است:
- (الف) - فرهنگ و انقلاب زبان، معرفی برترین دستاورد بشر در قلمرو زبان، متن سخنرانی (نویسنده‌ی زبان دوم)، سه‌شنبه ۱۳۵۵/۲/۱۴، دانشگاه تهران، امور فرهنگی، گروه تحقیقات و انتشارات، چاپ اول، مهر ۱۳۵۵ / اکتبر ۱۹۷۶ - چاپ دوم، اسفند ۱۳۵۶ / مارس ۱۹۷۸ (۳۶ ص، قطع خشتی بزرگ) در معرفی کامل زبان اسپرانتو، با پشت‌جلد به زبان اسپرانتو:
- La Kulturo, kaj la Revolucio Lingva: Enkonduko Je La Plej Supera Atingaĵo Homara En La Regno Lingva – Esperanto, Universitato de Tehrano, okt. 1976, 2-a eldono, mart. 1978.
- (ب) - ادبیات امید، به قلم همین نویسنده، انتشارات امور فرهنگی دانشگاه تهران، به مناسبت نودمین سالگرد زبان جهانی اسپرانتو (۱۳۵۶-۱۲۶۶/۱۹۷۷-۱۸۸۷)، شامل ۱۵ بخش، با ترجمه‌ی ۲۰ قطعه شعر اسپرانتو، و پنج تصویر ترامه، تمام‌رخ، از گویندگان بزرگ چکامه‌های امید، آبان ۱۳۵۶/نوامبر ۱۹۷۷ (در ۳۷ صفحه، قطع خشتی بزرگ) با پشت‌جلد به اسپرانتو:
- Literaturo De l' Espero: Persa Enkonduko En La Literaturo De La Internacia Lingvo – Esperanto, 1887 - 1977, Universitato de Tehrano, Nov. 1977.
- سپاس: نخستین حکم رسمی ویژه‌ی اسپرانتو، در ایران، در امور فرهنگی دانشگاه تهران، برای خانم «عطیه‌ی ملت‌خواه»، در تابستان سال ۱۳۵۵ / ۱۹۷۷، صادر شده است. نامبرده، خود به فراگیری اسپرانتو، همت‌گماشت، و تا پایان تمامی دوره‌ها - بالغ بر هفتاد دوره - با حوصله‌ی تمام، به راهنمایی دانشجویان پرداخت. از این رو، تذکاری سپاسمند و صمیمانه، برای همیشه، در تاریخ اسپرانتو در ایران، نخست از آن صادرکننده‌ی پرلطف آن حکم بی‌سابقه که تاکنون نیز دیگر نظیرش تکرار نشده است - استاد دکتر ساروخانی، و سپس از آن

بانو «ملت خواه»، خواهد بود!

● (۲) ۱۳۵۸ / دانشکده‌ی خدمات اجتماعی: زمینه‌ی آموزش اسپرانتو، در دانشکده‌ی خدمات اجتماعی، به سبب، و دعوت رئیس آن - استاد دکتر محسن قندی - از بهار ۱۳۵۸ / ۱۹۷۹، پیشاپیش، آماده شده بود. زیرا دکتر قندی، خود اسپرانتو دان بود. مؤلف کتاب‌های اول تا سوم جامعه‌شناسی دبیرستان‌ها به شمار می‌رفت. در کتاب اول و دوم جامعه‌شناسی، ضمن بحث درباره‌ی «فرهنگ و زبان»، بخشی ارزنده به معرفی اسپرانتو اختصاص داده شده بود (367§ اسپرانتو، در کتاب‌های درسی).

● در دو شعبه‌ی شمال، و جنوب دانشکده‌ی خدمات اجتماعی، مجموعاً ۴ دوره مقدماتی، با شرکت در هر دوره، بیش از ۲۵۰ نفر دانشجو، و داوطلبان آزاد، در یک سالن بزرگ، تا پایان زمستان همان سال (۱۳۵۸ / ۱۹۸۰) تشکیل گردید.

● (۳) ۱۳۷۹ / ۱۳۵۶ / دانشگاه فردوسی مشهد: این دانشگاه، در دو دوره - پیش از انقلاب، و پس از آن - به تدریس اسپرانتو، پرداخته است:

● (الف) - دوره‌ی مقدماتی، و متوسط، برای استادان، و دانشجویان، در بهار سال ۱۳۵۶ / ۱۹۷۷، در دانشکده‌ی ادبیات. استاد میهمان این دوره، از تهران، بانو ژبلا «صدیقی»، بوده است.

● (ب) - از سال ۱۳۷۷ / ۱۹۹۸، دو دوره کلاس مقدماتی، و متوسط، در محل دانشکده‌ی ریاضیات دانشگاه تشکیل گردیده است.

● (ج) - از مهرماه ۱۳۷۹ / ۲۰۰۰، نیز دوره‌ای در ضمن دروس آزاد دانشگاه تشکیل شده است. تدریس این دوره‌ها را، آقای «محمد معافی»، دانشجوی ریاضیات به عهده داشته است. جالب آن که در کلاس یک دانشجو، استادان ریاضیات، بی هیچ غرور استکباری، شرکت می‌جسته‌اند.

● (۴) ۱۳۶۰ - ۱۳۵۹ / دانشکده‌ی زبان نیروی هوایی: این دوره، برای افسران، و همافران داوطلب، از ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ / ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰، درست مصادف با آغاز حمله‌ی عراق به ایران، تشکیل گردید، و تا ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ / ۱۵ ژوئن ۱۹۸۱، ادامه یافت. این دوره شامل سه دوره‌ی مقدماتی، متوسط، و عالی، پنج روز در هفته، هر روز ۴ ساعت، از ۷ تا ۱۱/۵ بامداد، با امتحان نهایی، و صدور نخستین گواهی‌نامه در دوره‌ی انقلاب، برای دانشجویان بوده است. (E????)

● فرمانده آموزش‌های هوایی، نتیجه‌ی اقدامات خود را، از جمله در نامه‌ای به شماره‌ی ۶-۱۱/۶۷-۲-۵/۱۰-۵/۱۰-۲۴۴۵/۵۹/۷/۲۷، به فرمانده نیروی هوایی، چنین گزارش کرده است:

● «فرمانده‌ی آموزش‌های هوایی (رکن سوم)



فرماندهی نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران (معاونت اداری - مدیریت آموزش)  
موضوع: تدریس زبان اسپرانتو

بازگشت به شماره‌ی ۰۴/۸۹-۸۴-۰۳/۱۰۰۳-۲۰/۱۳/۵۹۷

● ۱- با توجه به اوامر فرمانده نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران، مبنی به قطع وابستگی، و در صورت امکان، جایگزین نمودن زبان اسپرانتو، به جای زبان انگلیسی، یک دوره‌ی تجربی، در این یکان تشکیل گردیده، و الزام دائر نمودن کلاس مورد بحث، به علت نمونه و فوق ملی بودن آن است که بدون وابستگی سیاسی و فرهنگی می‌باشد.

● ۲- در مورد بند ۱ و ۲ هیچ گونه شرایطی، در مورد مدرک تحصیلی وجود نداشته، و پذیرش شاگردان، در کلاس، مستلزم آشنائی با الفبای زبان انگلیسی می‌باشد

● ۳- تأمین بودجه‌ی زبان اسپرانتو، از طریق بودجه‌ی پیش‌بینی شده‌ی حق‌التدریس استادان، در نظر گرفته شده است.

● ۴- مراتب، جهت استحضار و هر گونه اقدام مقتضی، به عرض می‌رسد.

فرمانده آموزش‌های هوایی - سرهنگ ستاد پوستی

🤝 سپاس: به ویژه، نام سه تن به‌خاطر همکاری صمیمانه‌شان - که بدون آن، هرگز تشکیل این دوره‌ها، آن هم در چنان دوره‌ی بحرانی جنگ، در یک محیط نظامی، امکان نمی‌یافت - شایسته‌ی یادآوری توأم با احترام و سپاس است: سرهمافر آن روز، و سرهنگ هوایی امروز، آقای مهدی زرگریپور؛ تیمسار شهید، «سرلشگر جواد فکوری» (۱۳۶۰ - ۱۳۱۷ / ۱۳۸۱ - ۱۹۳۸)، فرمانده وقت نیروی هوایی؛ و «تیمسار پوستی»، فرمانده آموزشی نیروی هوایی.

● (برای آشنائی با واژه‌های نظامی در اسپرانتو، بنگرید به §306/2)

(۵) 🤝 ۶۸-۱۳۶۷ / دانشگاه علامه طباطبائی: آموزش اسپرانتو، در دو دانشکده، از دانشگاه علامه طباطبائی - دانشکده‌ی ادبیات و زبان‌های خارجی در شمال تهران (سعادت‌آباد)، و دانشکده‌ی حسابداری و بازرگانی، تهران (خیابان بخارست) - همزمان، در سال‌های تحصیلی ۶۸-۱۳۶۷ / ۱۳۸۹-۱۹۸۸، به دعوت آقای «آجل‌لو»، مسئول امور فرهنگی جهاد دانشگاهی علامه طباطبائی، و تدریس آقای «سید فاضل تیموری» (متولد ۱۳۳۳/۱۹۵۴)، در طول دو نیم‌سال، انجام یافته است. (§360/1)

● اهمیت ادامه‌ی این دوره، بیشتر در این است که آقای تیموری، به عنوان دبیر آموزش و پرورش، به زادگاه خود «رودبار»، منتقل شده بود. لیکن، در طول تمام دو نیم‌سال یادشده، شب‌هنگام هر دوشنبه، حتی در زمستان سخت، و برف و باران، به‌خاطر این آموزش رایگان، به

تهران سفر می‌کرد. صبح و بعد از ظهر دوشنبه، تهران، به تدریس می‌پرداخت، و دوباره، دوشنبه شب را به سوی رودبار حرکت می‌نمود، تا به تدریس خود در روز سه‌شنبه، در رودبار بپردازد! انعکاس بین‌المللی این تدریس فداکارانه را، به ویژه، در دوره‌ی جنگ ایران و عراق، با عکسی از کلاس درس تیموری، می‌توان از جمله در روزنامه‌ی «هرولدو»، مطالعه کرد:

Heroldo de Esperanto, N-ro 10, 10 Julio, 1988, paĝo 1.

● (۶) ۱۳۷۳ - ۱۳۶۹ / دانشگاه آزاد کرج: کلاسی، از مقدماتی، تا سطح عالی، برای استادان - مجموعاً ۱۲ تن - در مدت چهار سال، هفته‌ای یک روز، از ساعت ۶ تا ۹ بامداد، طبق دعوت رئیس وقت دانشگاه - استاد محمد پیراینده (متولد ۱۳۰۶-۱۹۲۷) - تشکیل گردید. این کلاس‌ها، از تاریخ ۱۸ مهر ۱۳۶۹ / ۱۰ اکتبر ۱۹۹۰ آغاز شده است، و تا ۱۷ آذر ۱۳۷۳ / ۸ دسامبر ۱۹۹۴، ادامه یافته است (نامه‌ی رئیس دانشگاه - به شماره‌ی ۱/۳۵۲۲۷۰ تاریخ ۷۳/۹/۱۷).

● در نظرخواهی نهائی، از جمله، استاد دکتر احمد نصیراحمدی (متولد ۱۳۲۶/۱۹۴۷)، رئیس وقت دانشکده‌ی شیمی، تحصیل کرده‌ی انگلستان، اسپرانتو را، مناسب‌ترین زبان برای رشته‌های علمی دانسته است. و استاد دکتر «بهروز شرویان» - استاد ادبیات و پژوهنده‌ی نظامی - اسپرانتو را، رساترین زبان، در مقایسه با انگلیسی، و فرانسه، برای ترجمه‌ی شعر فارسی، معرفی کرده است.

👉 سپاس: بالغ بر چهارپنجم مدت آموزش اسپرانتو را، ما، از نظر محل تشکیل کلاس‌ها و دیگر نیازمندی‌های آموزشی، همواره، مهمان دانشکده‌ی شیمی دانشگاه آزاد کرج، و لطف بی‌دریغ رئیس آن - استاد دکتر نصیراحمدی بوده‌ایم. از این رو، سپاس ویژه‌ی خود را، به نمایندگی همه‌ی استادان شرکت‌کننده در آن دوره، به ایشان، تقدیم می‌داریم.

👉 (۷) ۱۳۷۸ - ۱۳۷۱ / دانشگاه شهید بهشتی (ملی سابق): آموزش

اسپرانتو، در این دانشگاه، در دو سطح مختلف، انجام شده است:

● (الف) - از ۱۴ تیر ۱۳۷۱ / ۵ جولای ۱۹۹۲ (طبق دعوت‌نامه‌ی رئیس دانشگاه، استاد دکتر هادی نعیمی، به شماره‌ی ۱۷۰۷۵)، تشکیل دوره‌ای از مقدماتی، متوسط، تا سطح عالی برای استادان. از جمله‌ی شرکت‌کنندگان در این دوره، افزون بر شخص رئیس دانشگاه، آقایان دکتر نمازی، استاد اقتصاد و وزیر اقتصاد و دارائی، و آقای دکتر احمد شاهورانی، استاد، و رئیس دانشکده‌ی ریاضیات، و عضو ستاد انقلاب فرهنگی، شایان یادآوری است.

● استاد شاهورانی، در ارزش‌یابی نهائی خود، نسبت به اسپرانتو، در نامه‌ای، به رئیس هیئت پژوهشی دانشگاه، از جمله می‌نگارد:

«... چون اسپرانتو، نزدیک‌ترین زبان، به الگوی دقیق ریاضی است، شایسته است،

به عنوان یک درس اختصاصی، در دانشکده‌های ریاضیات، تدریس شود...»

بخش ۳، افزوده‌ها ۳۴۹

● و استاد دکتر نمازی، وزیر اقتصاد (تا تیر ماه ۱۳۸۰)، از جمله اظهار می‌دارد:  
«... با توجه به حداقل صرف وقت، و هزینه، در آموزش اسپرانتو، جایگزینی آن، به جای زبان‌های خارجی دیگر، صرفه‌جویی کلانی را، در اتلاف وقت، و سرمایه‌ی ملی هر کشور، سبب می‌شود...»

● (ب) - کلاس‌های ویژه‌ی دانشجویان، هفته‌ای دو روز، هر روز برای دو گروه، همزمان با کلاس استادان، تا ۲۹ اردیبهشت ۱۳۷۸ / ۱۹ مه ۲۰۰۰، هفت سال، ادامه داشته است. یعنی ۲۸ دوره، در سال‌های تحصیلی، و هفت دوره‌ی فوق‌العاده، در تابستان‌ها، مجموعاً در ۳۵ دوره، آموزش اسپرانتو، در دانشگاه شهیدبهشتی انجام شده است.

● از پی‌آمدهای این دوره‌ها، یکی آن است که بیشترین رساله‌های دانشگاهی (\$361)، در دانشگاه شهیدبهشتی نگاشته شده است.

● تشکیل کلاس اسپرانتو، برای استادان، انعکاسی بین‌المللی یافته است:  
(Esperanto-Revuo(=E-o) N-ro 1039, 7-8, 1996, 125)

🤝 سپاس: افزون، بر رئیس دانشگاه شهیدبهشتی - استاد دکتر هادی ندیمی - که با صدور دستور کرامند خود، تدریس آموزش آزاد اسپرانتو را، سال‌ها برای دانشجویان و دیگر شرکت‌کنندگان آزاد کلاس‌ها، حتی برای خارج از دانشگاهیان، ممکن ساختند، ادامه‌ی آموزش اسپرانتو، بیش از هرکس، مدیون همکاری بی‌دریغ دو تن دیگر بوده است: یکی استاد «ابوالقاسم فاطمی» - معاون آموزشی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، و استاد زبان انگلیسی و دیگری بانو «نیره‌ی ایجادی»، سرپرست وقت دبیرخانه، و آموزش دانشکده. از این رو، سپاس ویژه، از جمله به این دو بزرگوار، تقدیم می‌گردد.

● (۸) ۱۳۷۸ - ۱۳۷۴ / شیراز، در سطح آموزش عالی: دو دوره‌ی اسپرانتو، در طی سال‌های ذیل تشکیل شده است:

(الف) - ۷۵ - ۱۳۷۴ / دانشگاه شیراز، در سطح آموزش فوق برنامه‌ی انجمن اسلامی دانشجویان.

🤝 (ب) - ۷۹ - ۱۳۷۸ / مرکز آموزش عالی فنی مهندسی شیراز (شهید باهنر). تدریس این هر دو دوره را، آقای «محمد ابراهیم سامانی پور» (متولد ۱۳۳۰ / ۱۹۵۱)، به عهده داشته است.

🤝 🎓 § 360/1 - سخنرانی در دانشکده‌ها: افزون بر تدریس، در پاره‌ای از دانشکده‌ها، نیز سخنرانی‌هایی، درباره‌ی اسپرانتو، ایراد شده است که داوطلبان آنها، به کلاس‌های آزاد دانشگاه شهید بهشتی، راهنمایی شده‌اند. از جمله:

● (۱) - ۱۳۷۵ / ۱۹۹۶ دانشکده‌ی قطب راوندی سابق، مؤسسه‌ی عالی زبان‌های خارجی کنونی، ۲ سخنرانی (۳۰ مهر و ۱ دی ۱۳۷۵ / ۲۲ اکتبر، و ۲۲ دسامبر ۱۹۹۶ / روزنامه‌ی


ایران، ش ۵۰۵، پنجشنبه ۳ آبان ۱۳۷۵ / ۲۴ اکتبر ۱۹۹۶، ص ۱۶).

● (۲) - ۱۷ آذر ۱۳۷۵ / ۸ دسامبر ۱۹۹۹: دانشکده‌ی حسابداری، و مدیریت، دانشگاه علامه طباطبائی. نحوه‌ی ترکیب گروهی انعکاس یافته در دعوتنامه‌ی این سخنرانی، درخور توجه است. زیرا، رئیس دانشکده - استاد دکتر «قاسم انصاری» - می‌نگارد: «... بر مبنای درخواست مکتوب واحد اندیشه‌ی انجمن اسلامی دانشجویان، از حضرت عالی دعوت می‌شود!...»

● (۳) - ۱۰ دی ۱۳۷۷ / ۳۱ دسامبر ۱۹۹۸: دانشکده‌ی ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی. در پی این سخنرانی، لوح تقدیری صادر شده است. رئیس دانشکده - استاد دکتر «مهدی نوروزی خیابانی» - در متن آن می‌نویسد: «... به رسم یادبود، و قدردانی... تقدیم می‌دارد.»

● البته، به خاطر اسپرانتو، همواره لوح تقدیر و استقبال، صادر نگشته است. از یادکرد تلخ مخالفت‌های بسیار هم، در دسرافرین، در این رهگذر، خودداری روا تر است.

● در میان همه دعوت‌ها، و سخنرانی‌های فراوان، در محل‌های مختلف - مانند شورای کتاب کودک، شهر سالم ری، سازمان آموزش زبان‌های خارجی کیش، - به همت استاد «دکتر فولادوند» - و مؤسسات بسیار دیگری، اهمیت این دعوت‌ها، از طرف دانشکده‌ها، بیش تر در این است که دانشکده‌ها و مؤسسه‌های آموزش زبان‌های خارجی، عموماً به اسپرانتو با چشم یک رقیب می‌نگرند! و غالباً نیز، بیشترین مخالفت‌ها را، با آن ورزیده‌اند. لیکن، فشار دانشجویان، و حتی انجمن‌های اسلامی، آنان را، وادار به این گونه دعوت‌ها نموده است! (§360:5)

● شهید Martiro  § 360/2 - واژگان ویژه‌ی ارتش:

تیپ Regimento سرلشگر Divizia generalo تیمسار سپهبد Generalo

گردان Bataliono لشگر برتر از تیپ است Divizio estas super regimento

سرپاس / سرتیپ Brigad-generalo سرهنگ Kolonelo

نیروی زمینی Ter-armeo نیروی دریائی Mar-armeo نیروی هوائی Aer-armeo

فرمانده کل Cef-komandanto سپهبد Cef-generalo

● Generalisimo ارتشبد (La plej supera generalo)

سپاه، بزرگ‌تر است از لشگر. Korpuso estas pli granda ol divizio.

Majoro = سرگرد Sub kolonelo/super kapitano

ستوان Kapitano = سروان Sub majoro/super leŭtenanto

● Admiralo دریاسالار / امیرالبحر / Šiparo (100§) ناوگان دریائی

Admiralo estas komandanto de milita ŝiparo. (ناوگان دریائی)

Ĉef-admiralo estas la supera komandanto de mar-armeo.

بخش ۳، افزوده‌ها ۳۵۱

گروه‌بان یکم Çef-serğento گروه‌بان دوم Serğento سرجوخه Kaporalo

• جوخه‌ی مرگ Mort-skadro جوخه/ناوگروه Skadrono=Skadro افسر Oficiro

اسکادران/ناوگروه دریائی / هوائی Mara/Aera skadro

• Roma legio لژیون قدیم روم (۶-۳ هزار سرباز) Legio

• لژیون بیگانه‌ی فرانسه Franca Fremdula Legio

☀️ 🏛️ ⚙️ Ⓞ § 361- رساله‌های دانشگاهی اسپرانتو: یکی از

پی‌آمدهای آموزش دانشگاهی اسپرانتو، در ایران (360\$)، نگارش «رساله‌های دانشگاهی» در سطح کارشناسی (لیسانس)، تا سطح کارشناسی ارشد (فوق لیسانس)، بوده است.

• در طول ۱۲ سال (۱۳۷۷-۱۳۶۵ / ۱۹۹۸-۱۹۸۶)، درست ده سال (۱۳۶۵-۱۳۵۵ /

۱۹۸۶-۱۹۷۶)، پس از آغاز آموزش دانشگاهی اسپرانتو، هفت رساله، در چهار دانشگاه - سه دانشگاه در تهران، و یک دانشگاه در مشهد - به رشته‌ی تحقیق، درآمد است.

• اینک، نخست، به ترتیب تاریخ پژوهش، به فهرست‌بندی رساله‌ها، مبادرت می‌گردد:

• 🏛️ (۱) ۱۳۶۵/۱۹۸۶، مرجان پرنیان‌پور: «اسپرانتو - زبان دوم»، دانشکده‌ی

اقتصاد، رشته‌ی حسابداری، «دانشگاه الزهرا»، تهران، در واحد درسی «رشته‌ی تحقیق»، زیر نظر استاد، «حمیدرضا عراقی»، تاریخ ارائه‌ی رساله، ۲۰ خرداد ۱۳۶۵ / ۱۰ ژوئن ۱۹۸۶، با درجه‌ی عالی (الف = A).

• 🏛️ (۲) ۱۳۶۶ / ۱۹۸۷، عباس اوتادالعجم: «به‌کارگیری زبان اسپرانتو، برای

ترجمه‌ی یک زبان، به زبان دیگر، توسط کامپیوتر»، پروژه‌ی عملی، مربوط به رشته‌ی «مهندسی کامپیوتر»، شاخه‌ی نرم‌افزار، در درس سه‌واحدی «ارائه‌ی مطالب علمی»، نیمه‌سال دوم تحصیلی ۱۳۶۵-۶ / ۷-۱۹۸۶، «دانشگاه شهید بهشتی» (ملی سابق). استاد راهنما: سید «محمد تقی روحانی رامکوهی». نمره‌ی دریافتی، عالی (الف = A).

• مؤلف رساله، - عباس اوتادالعجم - هنگام تحصیل، در دانشکده‌ی مهندسی دانشگاه شهید بهشتی، سرهنگ نیروی هوائی بوده است. و اینک، با درجه‌ی عالی تیمساری، به عنوان قائم‌مقام دانشکده‌ی فرماندهی، و ستاد (دانشگاه جنگ سابق) مشغول به انجام وظیفه است.

• 🏛️ تیمسار اوتاد، به تفصیل از منابع منتشره، در باره‌ی ماشین‌های ترجمه، به‌ویژه از

طرح «DLT/358»، بهره‌جسته است. نامبرده آنها را، برای نخستین بار، به زبان فارسی، معرفی کرده است. این رساله، ضمناً، نخستین رساله‌ی دانشگاهی است که پی‌آمد مستقیم آموزش اسپرانتو در دانشکده‌ی نیروی هوائی، به شمار می‌رود (ش 360/۴) که به دست یکی از افسران عالی‌رتبه‌ی نیروی هوائی، هنگام تحصیل در دانشگاه شهید بهشتی (ملی سابق)، در رشته‌ی

کامپیوتر تألیف شده است.

کامپیوتر تألیف شده است. (۳) ۱۳۶۹ / ۱۹۹۰، محمد جواد کمالی: «ترجمه، و تحقیق، درباره‌ی

اسپرانتو»، از سلسله‌ی دائره‌المعارف فرانسوی «چه می‌دانم؟»:

Pierre Janton : L' Espéranto, Que sais-je?, N. 1511. Press Universitaires de France, 1989

● رساله‌ی بالا در دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی (دکتر علی شریعتی)، در گروه آموزشی زبان و ادبیات فرانسه، دوره‌ی کارشناسی، به راهنمایی استاد «دکتر افضل وثوقی»، سال تحصیلی ۹۰-۱۳۶۸ / ۱۹۸۹-۹۰، با درجه‌ی عالی (الف = A)، نگارش یافته است.

● این رساله‌ی ارزنده، ضمناً، پس از تکمیل حدود یک سوم ترجمه‌نشده‌ی اصل کتاب، تحت عنوان «زبان جهانی - تاریخچه، و زبان‌شناسی تطبیقی»، در تهران، اسفند ۱۳۷۶ / مارس ۱۹۹۸، انتشارات عطائی، منتشر شده است. این کتاب، قبلاً نیز، از فرانسه، به انگلیسی، و آلمانی و اسپرانتو، ترجمه شده بوده است.



● (۴) ۱۳۷۴ / ۱۹۹۵، دیبا درخشان: «اسپرانتو، و کامپیوتر»، رشته‌ی کامپیوتر، دانشگاه شهید بهشتی (ملی سابق). خانم درخشان، با آن که بامشورت نویسنده، و استفاه از آخرین دستاوردهای برنامه‌ی ماشینی «DLT/358»، و در دست داشتن رساله‌ی پیشین «تیمسار او تاد»، در همین موضوع، به تألیف جدید و روزآمدتری، همت گماشته است، از آن جا که چند سالی است، در خارج از کشور به سر می‌برد، متأسفانه، تا آخرین فرصت، نتوانسیم، مشخصات کامل تری از کار ارزنده‌ی وی، به دست بیاوریم.

● (۵) ۱۳۷۵ / ۱۹۹۶، معصومه کیانی ایران‌پور: «ترجمه‌ی زبان فارسی، به اسپرانتو»، دانشکده‌ی برق و کامپیوتر، دانشگاه شهید بهشتی، گروه کامپیوتر، واحد درسی «هوش مصنوعی»، زیر نظر «استاد خانم طباطبائی».

● زبان کامپیوتری مورد استفاده‌ی این پژوهش، Prolog Version 2.0 است. با بانک داده‌های: اسامی عام، اسامی خاص، ضمائر، صفات، بُن ماضی، و بُن مضارع.


● (۶) ۱۳۷۶ / ۱۹۹۷، نماز دوست: «مترجم کامپیوتری اسپرانتو - فارسی»، رشته‌ی کامپیوتر، دانشگاه شهید بهشتی (ملی سابق). آقای نماز دوست، قبلاً در درس زبان اسپرانتو، شرکت جسته بود، و پایان‌نامه‌ی خود را، ضمناً، در دفتر ریاست دانشگاه - استاد دکتر هادی نعیمی - با حضور استادان دکتر نمازی، و دکتر شاه‌ورانی §ش ۳۶/۳۶۰، به‌وسیله‌ی کامپیوتر، ارائه داده است، با نمره‌ی عالی (الف = A)




بخش ۳، افزوده‌ها ۳۵۳

•   Irana Antologio: نواب مظفری بلوچی: ۱۳۷۷ - ۱۹۹۸

«ترجمه، و شرح گزیده‌ی متون نظم و نثر فارسی، از زمان رودکی، تا صادق هدایت، به زبان اسپرانتو»: رساله‌ی کارشناسی ارشد، شامل ۳۷ نمونه از نثر، با معرفی مؤلفان، یا کتاب‌ها، و نمونه‌های نظم، از ۲۳ شاعر، همراه با مقدمه‌ی فارسی، در ۱۴ صفحه، خلاصه به انگلیسی، در ۲ صفحه، و متن اسپرانتو بالغ بر ۱۸۵ صفحه، با درجه‌ی عالی (الف = A)، و با عنوان به زبان اسپرانتو:

• Navvab Mozaffari: Irana Antologio, Traduko, kaj Klarigoj de Persaj Poemaj, kaj Prozaj Specimenoj en Esperanto. Azad-Universitato de Tehrano, Magistra Centro de Literatura Fakultato, Tehran, 1998

 راهنما: استاد «دکتر محمد ترابی»، سرپرست گروه ادبیات: استاد «دکتر جلیل تجلیل»، و استاد مشاور، نویسنده‌ی زبان دوم، دانشگاه آزاد، تهران.

   § 361/1 - ارزشیابی تأثیر رساله‌های دانشگاهی:

در مجموع، از سال ۱۳۶۵ / ۱۹۸۶، یعنی، در طول ۱۱ سال (۱۳۶۵ - ۱۳۵۴ / ۱۹۸۶ - ۱۹۷۵)، پس از آغاز فعالیت، برای شناساندن دوباره‌ی اسپرانتو (§359/3، ۱۳۵۴ / ۱۹۷۵)، تقریباً از صفر، و نوعی جهل مطلق فراگیر نسبت به وجود آن، بر اثر ۴۲ سال سکوت مرگبار فرهنگی - میراث تلخ استبداد، و پی‌آمد تقلید کورکورانه از سیاست آلمان هیتلری (۱۳۵۴ - ۱۳۱۲ / ۱۹۷۵ - ۱۹۳۳) اسپرانتو، رشدی شگفت‌انگیز، به‌ویژه با عمقی علمی، در سطح پذیرش بی‌سابقه‌ی دانشگاهی، در ایران، داشته است. آن هم، باز خود، در دوره‌ای سخت بحرانی، آکنده از بدگمانی‌ها، به‌ویژه، بر اثر انقلاب، و جنگ تحمیلی عراق - ایران (۱۳۶۷ - ۱۳۵۹ / ۱۹۸۸ - ۱۹۸۰)، و بسیار از کارشکنی‌ها، و پیشداوری‌های زیانمند جاهلانه!

• در مجموع، همچنین، ۱۱ استاد، در چهار دانشگاه (شهید بهشتی، الزهراء، آزاد اسلامی، در تهران، و یک دانشگاه - فردوسی - در مشهد)، مسئولیت پذیرش، مشاوره، و راهنمایی این پژوهش‌ها را، در باره‌ی اسپرانتو، با حسن قبول، پذیرفته‌اند.

• یک رساله (۱/۴ = ۱/۳) = ۱/۳، از مجموع رساله‌ها، در رشته‌ی حسابداری، و اقتصاد نوشته شده است (دانشگاه الزهراء، تهران).

• یک رساله، در رشته‌ی زبان‌شناسی، نگاشته شده است (دانشگاه فردوسی، مشهد).


• Irana Antologio، رساله‌ای ادبی - پژوهش آقای نواب مظفری (§361)، ارزشیابی

نظری استاد، دکتر بهروز ثروتیان (§ش 360/5)، را، درباره‌ی توان برتر زبان اسپرانتو، در ترجمه‌پذیری شعر، از فارسی به آن را، در عمل، تأیید نموده است. البته، این رساله، تأیید

مضاعف، و مکرری، بر توان فوق‌العاده‌ی ترجمه‌پذیری اسپرانتو است، زیرا قبلاً ترجمه‌ی رباعیات خیام، و نیز ۱۷ غزل برگزیده‌ی حافظ، از فارسی به اسپرانتو، و از اسپرانتو به انگلیسی، در تهران، به مناسبت ششصدمین سالگرد حافظ پیشنهاد شده از طرف یونسکو، در ضمن دو اثر بسیار ارزنده‌ی «خیام سی‌زبان» و «حافظ سی‌زبان»، به وسیله‌ی انتشارات پدیده (تهران)، به چاپ رسیده بوده است.

● آقای مظفری - که از اسپرانتودانان خوب ایران است - قبلاً نیز، به ترجمه‌هایی، و حتی نگاشتن داستان‌هایی به زبان اسپرانتو اقدام ورزیده بوده است که در مجلات معتبر بین‌المللی اسپرانتو، پیشاپیش به چاپ رسیده بوده است. و ارائه‌ی همان آثار، برای استادان گروه ادبیات فارسی دانشگاه آزاد، تهران، زمینه‌ای ارزنده به شمار رفته است، تا پیشنهاد وی را، برای نگاشتن رساله‌ی فوق‌لیسانس خود، به زبان اسپرانتو، بپذیرند (← §361/7).

● بقیه‌ی رساله‌ها - چهار رساله (شماره‌های ۶ و ۵ و ۴ و ۲ §361) - یعنی  $\frac{4}{7}$ ، یا پنجاه و هفت درصد (۵۷٪)، از رساله‌ها، همه در مورد اسپرانتو، در مباحث هوش مصنوعی، زبان واسط در ماشین‌های ترجمه، و مترجم‌های کامپیوتری، نوشته شده است. نرخ این درصد بالای تحقیقی، خود اثباتی تجربی، از پیش فرض و جاذبه‌ی نظری فنی و علمی اسپرانتو را، برای کارهای کامپیوتری، در میدان پژوهش و عمل، استوار می‌دارد (§358).

پارهای، با ذهنی عاری از مسائل ویژه‌ی وجود شرائط و مقتضیات رشد نهضت‌های علمی، و فرهنگی، ساده‌دلانه، می‌پرسند که: چرا اسپرانتو، پیشرفت لازم را، تاکنون نکرده است؟! 

آنها، نخست، از پیشرفت‌های کنونی اسپرانتو، خود، یکسره، بی‌خبرند! و سپس آنکه، پیشرفت کنونی اسپرانتو - تنها در زمینه‌ی دانشگاهی - هرگز شرائطش، در دوره‌ی نخستین آشنائی ایران با اسپرانتو (§359/3، ۱۳۱۲ - ۱۲۸۹/۱۳۳۳ - ۱۹۱۰)، اصولاً وجود نداشته است. از این رو، پیشرفت علمی اسپرانتو، در نخستین دوره‌ی آشنائی ایران با آن، خود به اصطلاح، سالبه‌ای، به انتفاء موضوع بوده است، زیرا آن زمان، نه دانشگاهی، به معنی امروزی کلمه، در ایران وجود داشته است؛ و نه، از کامپیوتر، کوچک‌ترین اثر، یا خبری!

● علوم نیز، برای رشد خود، به زمینه‌های مناسب فرهنگی، اقتصادی، و سیاسی لازم، نیازمندند. دکتر «علی میریان»، در مقدمه، بر ترجمه‌ی ارزنده‌ی دکتر «مهدی تقوی»، از کتاب چگونگی با آمار دروغ می‌گویند؟!، در سال ۱۳۷۱/۱۹۹۲، می‌نگارد که: «این ترجمه، از بیست و نهمین چاپ کتاب، در سال ۱۹۵۴ (۱۳۳۳ ش)، صورت گرفته است!». و در سبب تأخیر در ترجمه‌ی کتاب، همچنان آمده است که:



«ترجمه، و انتشار این کتاب، در کشور ما، با تأخیری چندین [ده] ساله، صورت می‌گیرد... [زیرا]، در سی و چند سال پیش، در ایران، آمار، چندان، مطرح نبود. و بنابراین، مطالب این کتاب، اساسی، برای درک اهمیت، و استقبال، نداشت! اما، از چند سال پیش، به این طرف، با توسعه‌ی آمار و کاربرد آن، در بسیاری زمینه‌ها، شرایط مشابه شرایط توسعه‌ی آن، در سال انتشار کتاب، در امریکا است! تمام مطالب آن، در زندگی امروزه‌ی ما، مصداق عینی داشته، و به سرعت، درک، و جذب، می‌شود!» (تارل هاف: چگونه با آمار دروغ می‌گویند، ترجمه‌ی دکتر مهدی تقوی، تهران ۱۳۷۱/مقدمه: ۲-۱).

● هرچند ما، هنوز، به خوشبینی استاد، دکتر میریان، در مورد درک و جذب سریع آمار، و دقت در صحت آن، در دیار خود نیستیم، با این وصف، طرح مقدمه‌ی او را، در لزوم فراهم‌گشت زمینه، برای جذب، و درک علوم، کاملاً، درست می‌پنداریم؟!

● اسپرانتو نیز، هنوز، در چنین شرایط مقدماتی نامتفاهم، و ابتدائی، در زمینه‌ی آمادگی درک عمومی، به سر می‌بردا لیکن، تکنولوژی، کامپیوتر، «عصر فوق سرعت»، در انفجار، و انتقال اطلاعات، و رسانه‌های موجی، کوچک شدن فاصله‌های جغرافیائی، در روابط انسانی، با مشارکت همگانی ملت‌ها، در یک همزیستی جهان‌نودانه، در دهکده‌ای جهانی،...؟! اینها همه، زمینه‌ساز ایجاد احساس نیازی شدید. به یک «زبان دوم مشترک» ساده، منطقی، بی‌طرف، و ارزان است، که ضمناً، همه، زمینه‌ای مناسب برای درک، جذب، و پذیرش اسپرانتو، یا شبه آن، - «سویر اسپرانتو/358\$» - در آینده‌ای نه چندان دور، به‌شمار می‌روند؟! پس:

● باش، تا صبح دولتت، بدمدا -

کاین، هنوز، از نتایج سحر است!

☀️ 📡 **§ 362 - اسپرانتو، و اینترنت / Website:** پیشرفت بسیار سریع «اینترنت»، هرگفتگوئی را، در باره‌ی آن نیز، به سرعت کهنه، و منسوخ، می‌سازد. در مورد «اسپرانتو، و اینترنت»، تنها نکته‌ی ثابتی را، که: می‌توان اظهار داشت، شاید این باشد که:

● اسپرانتو و اینترنت، سخت، به هم پیوسته‌اند!

● اسپرانتو، دو نوع ایستگاه‌های شبکه‌ای را، در اینترنت، داراست:

● (۱) - در مهم‌ترین، شبکه‌های جهانی اینترنت - مانند نکسایت Excite، ام.اس.ان. MSN، یا هو Yahoo، و غیر آن - همراه، با دیگر موضوعات گسترده‌ای که شبکه‌های جهانی اینترنت، آنها را، عرضه می‌دارند، اسپرانتو نیز، جایگاه ویژه‌ی خود را، داراست.



## T25 - جدول اسپرانتو، در وب سایت‌ها

362§/I- Esperanto: In Internet Web Sites  
Augusto 2001

No.	*	Search Engine	Internet Address
1	*****	Google	http://www.google.com
2	*****	Excite	http://www.excite.com
3	***	MSN	http://www.msn.com
4	***	Mamma	http://www.mamma.com
5	**	AOL	http://www.aol.com
6	**	Yahoo	http://www.yahoo.com
7	**	Ask Jeeves	http://www.aj.com

در جدول شماره‌ی T25 - اسپرانتو، در وب سایت‌ها - ۷ سایت بسیار مهم جهانی را، با نشانی دقیق اینترنتی آنها، از تعداد فراوانی از آدرس‌ها - تا ماه آگوست ۲۰۰۱ / شهریور ۱۳۸۰ - می‌توان ملاحظه کرد. این «وب سایت‌ها»، کلید تماس با جهان گسترده‌ی اسپرانتو، در عرصه‌ی فعالیت‌های بین‌المللی اینترنت، به شمار می‌رود.

با توجه به اهمیت در وسعت موضوعات، و سرعت دریافت‌ها، به ترتیب اهمیت، به هر یک از سایت‌های هفت‌گانه، از ۲، تا ۵ ستاره (\*)، داده شده است.

  **یادداشت:** شایسته‌ی یادآوری است که در اواسط ماه آگوست ۲۰۰۱ / شهریور ۱۳۸۰، تنها شرکت ثکسایت Excite، رقمی بالغ بر شانزده هزار و یکصد و هشتاد و پنج (۱۶,۱۸۵) موضوع مربوط، به اسپرانتو را، به دست داده است!؟

● (۲) - در حالی که «وب سایت‌های جدول T23»، به طور ضمنی، و غیرمستقیم، ما را، به جهان اسپرانتو، در فراخنای اینترنت، راه می‌نمایند، «جدول T24»، به ایستگاه‌های مستقیم و اختصاصی اسپرانتو، تعلق دارد. تعداد این ایستگاه‌ها نیز، فراوان است، و هر روزه - در کشاکش طلوع و افول سریع وب سایت‌ها - بدان‌ها، گاه نیز افزوده، و یا از آنها کاسته می‌شود. لیکن، از میان آنها نیز، ما، تنها ۶ ایستگاه را، برگزیده‌ایم، که هم خدمات ارزنده‌تر و هم نسبتاً، پایگاه استوارتری دارند.

## T26 - جدول وبسایت‌های اسپرانتو

### 362§/II- Esperanto Internet Web Sites Augusto 2001

No.	Web Sites	Internet Address
1	Esperanto.Net	<a href="http://www.esperanto.net">http://www.esperanto.net</a>
2	ELNA	<a href="http://www.esperanto-usa.org">http://www.esperanto-usa.org</a> E-mail: <a href="mailto:info@esperanto-usa.org">info@esperanto-usa.org</a>
3	EIL	<a href="http://www.tios.cs.utwente.nl/esperanto">http://www.tios.cs.utwente.nl/esperanto</a>
4	Esperanto.Org	<a href="http://ttf.esperanto.org">http://ttf.esperanto.org</a>
5	Esperanto - det	<a href="http://www.esperanto.dk">http://www.esperanto.dk</a>
6	Esperanto Atlanta	<a href="http://www.esperanto.com">http://www.esperanto.com</a> E-mail: <a href="mailto:info@esperanto.com">info@esperanto.com</a>

● شاید، تا زمانی که این کتاب به دست شما برسد، تغییرات بسیاری در رابطه‌ی اسپرانتو، و اینترنت، روی داده باشد! در هر حال، شما کلیدها، و یا به اصطلاح قدیم‌تر، سرنخ‌های لازم را، برای جستجو در اختیار دارید!

☀️ 📡 § 363 - شکل‌شناسی گرافیکی زبان‌ها : کهکشان (Galaksio)ها را، در کتاب‌های درسی، چگونه می‌شناسند، و می‌شناسانند؟! آیا، جز از طریق شکل‌هایشان، از نزدیک، یا از راه دور؟

● هنوز، پژوهندگان فضائی، شاید تا یک میلیونیم، و یا حتی به مراتب بیشتر، از درون‌مایه‌ی کهکشان‌ها، و تاریخ تولد و رشد آنها را، نشناخته باشند؟! با این وصف، با همان شکل، هیئت، یا به اصطلاحی فنی‌تر «پیکره»ی (Gestalto) آنها را، با پیکره‌ی دیگر کهکشان‌ها، مقایسه می‌کنند، تفاوت‌ها، گریزها، و عمق و گستره، و گرایش‌های مختلف حرکت‌های انبساطی، انقباضی، وضعی، انتقالی، و دیگر حالاتشان را، از یکدیگر، بررسی می‌نمایند.

● شکل‌شناسی گرافیکی اسپرانتو نیز، پیکره‌شناسی کلی اسپرانتو، به عنوان یک کهکشان سیبرنتیکی، از رسانه‌ای منظم در ارتباط پیام‌ها، و رسانه‌ها، با دیگر زبان‌هاست.

● در فیزیک، به دو نیروی متضاد در جهت، نسبت به هم، که یکی، از مرکز، یا محور خود، دور می‌شود، یا می‌گریزد، و دیگری که به سوی مرکز، یا محوری مشخص، هجوم می‌آورد، به ترتیب، گفته می‌شود:

نیروی گریز از مرکز / کانون‌گریز / محورگریز /  
1- Centri-fuga forto / Akso-fuga ●  
سانتریفوز / میان‌گریزه

نیروی کانون‌گرا/محورگرا/مرکزگرا/میان‌گرا Centri-peta forto / Akso-peta 2-

● امواج کیهانی، و انرژی‌های خورشیدی، و آفتاب که به سوی زمین حرکت می‌کنند، -البته به نسبت به زمین و نه از خورشید- مظاهری از نیروهای به اصطلاح کانون‌گرا هستند. و برعکس، در ماشین‌های رخت‌شوئی، هنگام خشک کردن لباس‌ها، عموماً از قدرت کانون‌گریزی، استفاده می‌کنند.

شکل‌شناسی گرافیکی زبان‌ها Grafika Morfologio de la lingvoj

● Strukturo de la Naciaj Lingvoj estas generale centri-peta formo

● زبان‌های مای، معمولاً، از دیرباز، در نواحی مختلف، با اختلاف‌هایی در تلفظ، لهجه، گویش، املا، و قواعد دستوری، به کار رفته‌اند. فرض کنیم که «فارسی امروزی»، از گفته‌ها و نوشته‌های مختلف مردم خوارزم، بلخ، نیشابور، طوس، شهرری، اصفهان، شیراز، و دیگر نواحی ایران بزرگ، اندک‌اندک، فراهم شده باشد، تا در تهران، مرکزیت یابد؟! همانند نهرها، و جویبارهایی که از اطراف دور و نزدیک، حرکت می‌کنند تا در یک مرکز، فروریزند، و به هم پیوسته دریاچه‌ای واحد را، تشکیل دهند.

● همین‌گونه نیز، زبان عربی است که از تکلم، و شیوه‌های مختلف قبایل عرب، از آغاز اسلام، آرام‌آرام، به گویش قریش، پیوسته‌اند، و عربی کلاسیک را، پدید آورده‌اند!

● این روش تجمع، و گردآوری واژگان زبانزد مردمان، و شنیده‌شده از آنان، یعنی تعبیرها، مصطلحات، گویش‌های بازاری، و غیربازاری شیوه‌های بیان، اشتقاق‌ها، ترکیب‌ها، ویژگی‌های نحوی، و پیوندها را، «روش سماعی» - شیوه‌ی شنیداری، شنوده‌نگاری، یا شنوده‌اصل‌انگاری (= Idiotismo) - می‌نامند که خلاف «روش قیاسی»، یا منطقی (= Logikismo) است.

● Idiotismo estas Ne-logika Vorto-, aŭ Fraz-konstruo en kiu ajn nacia lingvo.

● روش سماعی، واژه، یا جمله‌سازی غیرقیاسی/غیرمنطقی، در هر زبان است.  
● تمام کاربردهای استثنائی، بی‌قاعده، و یا ضدقاعده‌های زبان‌ها نیز، عموماً پی‌آمد همین نحوه‌ی گردآوری سمساروار سماعی عناصر، و کاربردهای کلامی گوناگون زبان‌های ملی، در جهان‌اند!

⑤ برای مثال، بنا بر فرض، ممکن است فعل ماضی، از مصدر «نوشتن» (نوشتن/نوشتی/نوشت...)، بنا بر روش سماعی، از گویش متداول مردم خوارزم، گرفته شده، و درگزینه‌ی فارسی به اصطلاح استاندارد - زبان معیار امروزی ایران (= Norma Lingvo) - به یادگار مانده باشد؟! و همچنان، بنا بر فرض، کاربرد صیغه‌ی مضارع آن (می‌نویسم/می‌نویسی/می‌نویسد...)، از مصدر «نویسیدن»، احیاناً از شیوه‌ی رایج سماعی مردم شیراز، گرفته شده باشد؟! و ناچار، از این دوگانگی، و انشعاب مصدری «نوشتن» و «نویسیدن»، استثنائی در قاعده‌ی ساختن معمول فعل ماضی، در فارسی، پدید آمده باشد (یا حذف «ن» مصدری، سوم‌شخص مفرد ماضی، به

دست می‌آید! مانند: خوردن ← خورد/ نوشیدن ← نوشید!... و ضدقاعده ۶: نویسیم/ نویسیدی/ نویسید!... از مصدر «نویسیدن»؟! و یا گفتن: گفت/ می‌گفت؟! یا می‌گوید، از «گویی» و «گوئیدن»!؟)

مشاهده‌ی ساختار، و سلطه‌ی استبدادی شیوه‌ی سخت‌سماعی در پیدایش، رشد، و کاربرد زبان‌های ملی که دخالت زبان‌شناسان را، در ترجیح و کاربرد قاطع روش منطقی، و قانون‌مندی قیاسی آنها، به حد اقل - اگر نگوئیم، به هیچ - کاهش می‌دهد. از این رو، ناچار «زبان‌شناسی کلاسیک» را، به «دانشی کاملاً توصیفی» (= Pri-skriba Lingvistiko) تبدیل - باز هم اگر نگوئیم، مسخ - کرده است. و نه به «دانشی تسجویزی» (= Normativa Lingvistiko)! درست، همانند «کالبدشناسی»، یا علم تشریح ابدان انسان، جانوران مرده، و گیاهان را - آنچه‌ان که هستند - باز می‌شناسد، و توصیف می‌کند؛ و نه آنچه‌ان که بهتر می‌بود، باشند! یعنی، زبان‌شناس، زبان‌ها را، تغییر نمی‌دهد. همانند کالبدشناس که اندام‌ها را، دگرگون نمی‌سازد. بلکه، تنها توصیف می‌نماید. نه کالبدشناس، کالبدی نمونه، بی هیچ کژی و کاستی می‌آفریند، و نه زبان‌شناس، هیچ زبانی نمونه پدید می‌آورد. باستان‌شناسان، و مورخان نیز، همه توصیف‌گران گذشته‌اند. نه معماران کاخ‌های نمونه، و یا مهندسان مدائن فاضله!

● بدین ترتیب - با همه احترامی که برای زبان‌شناسی قائلیم و فوائد بسیار آن را، در الگویابی بهتر زبان‌های ملی بخاطر آموزش نیکوتر آنها، هرگز نمی‌توان دست کم گرفت - با این وصف، «زبان‌شناسی»، نیز نوعی کالبدشناسی و کالبد شکافی زبان‌های موجود، یا مرحوم است! نه دانش و توانش خلق و ایجاد زبان‌های نمونه، و یا حتی ترمیم نارسائی‌ها، و کاستی‌های زبان‌های موجود!

● زبان‌شناسی کلاسیک، حتی در مواردی، به قطب محافظه‌کاری افراطی، در تعصب‌ورزی در حفظ ناستواری‌های زبان‌های ملی، به بهانه‌ی حفظ میراث فرهنگی و ادبی، به جای تصحیح ناهنجاری‌ها، به توجیه و تقدیس آنها، می‌پردازد. و به اتخاذ روشی کاملاً ضدانقلابی، ارتجاعی، و تجددستیزی، همراه با قوم‌ستائی‌های مبالغه‌آمیز، و ناسیونالیسم‌های منفی، مبادرت می‌ورزد، همانند زبان‌شناسان آلمان نازی، در ستایش زبان آلمانی که آن را، «زبان برتر نژاد برتر»، تبلیغ می‌کردند!؟

● همین‌گونه نیز «کلیسای کاتولیک»، عموماً «زبان لاتین» را، بخاطر متن انجیل‌ها، قرن‌ها «بهترین زبان نمونه مقدس»، می‌دانسته است. و حتی، کوچک‌ترین تجدید نظر در ویرایش متن‌ها، گزینش واژه‌های مناسب‌تر، جمله‌سازی روان‌تر آنها را، نه تنها روا نمی‌داشته است، بلکه آن را، نوعی «ارتداد»، و تردید در کلام مقدس، و درخور کیفر، می‌شناخته است (359/38)!

● زبان‌شناسان، سبک‌شناسان، و ویرایشگران، عموماً گرامر را، تابع مستغیر از متن‌ها، می‌دانند، و متن را، اصلی استوار! آنها، نابهنجاری‌ها را، در متن‌ها، غالباً نوادری، احیاناً بدیع و گرانقدر در شیوه‌ی سخن والا، می‌شمارند. و با تلاشی پدافندی، بیش‌تر به توجیه، بیان ضرورت، و ارزش فصاحت، و بلاغت برتر آنها می‌پردازند، تا به تصحیح انحرافات آنها از قانون‌مندی‌های منطقی، و قیاسی! آنان، در هر حال، «سماع» را، بر «منطق»، و بر قیاس، نه تنها ترجیح می‌دهند، بلکه آن را، «اصل»، می‌شناسند. و قیاس، یا خِرد را، تابع از نابخردی‌های منطقی‌گریز سماع، تلقی می‌نمایند.

● این محافظه‌کاران علوم توصیفی، به مصداق مفهومی پای‌بندند که فرمول آن را، در زبان فارسی، به «ابن سینا» (۴۲۸ - ۳۷۰ هـ/ ۱۰۲۶ - ۹۸۰ م)، نسبت می‌دهند که او ظاهراً گفته بوده است که: «غلط مشهور، از صحیح مهجور، افصح است!؟»

● طبق مدلول این اصل سماعی، ترجیح غلط بر صحیح رواست، که ما نیز عملاً آن را، به کار می‌بندیم. چنان‌که یک حرف و دو حرف را، حتی از غلط‌های مشهور، بر زبان فرزندان خود می‌نیمیم، و آنها را، از کاربرد صحیح و منطقی فراگیر قاعده‌ها، منع می‌نمائیم. برای نمونه، کودک، طبق قانون‌مندی مکتون، در ژرف ساخت ذهنش، برگرفته از استقراء، از الگوهای اعم اسم فاعل، در فارسی - گوینده/ نویسنده/ ریسنده/ خورنده/ جهنده/ دونده/ رونده/... می‌گوید: «خوابنده، خفتنده، ایستنده...»، و ما می‌گوئیم: نه! این طور نگوا بلکه بگو: «خوابیده، خفته، ایستاده!؟...» چون ظاهراً، این خلاف قاعده‌ها - اسم فاعل را، به جای اسم مفعول گرفتن - غلط مشهور است. و از صحیح مهجور - خوابنده، ایستنده - طبق اصل سماع، بهتر است!؟

زبان‌شناسان کلاسیک، از نگرش توصیفی کاملاً محافظه‌کارانه‌ی خود، حتی اصلی‌استنساخ کرده و فرمول‌بندی نموده‌اند که به‌ویژه در میان زبان‌شناسان انگلیسی زبان شیوعی کامل یافته است. بدین ترتیب که:

● "Language is Descriptive, not Prescriptive!" = La lingvo estas Pri-skriba, ne Normativa! (زبان، توصیفی است (بیان/ باز نمود چیزی است)، نه همان‌گونه که هست)، نه تجویزی/ دستوری/ فرمایشی! (بیان چیزی بدان‌گونه که باید باشد، یا بهتر است باشد!).


● این نحوه‌ی نگرش، البته، در واپسین تحلیل، نگرشی سلبی و انفعالی (Negativa / Pasiva Al-rigardo)، نسبت به زبان است. نگرشی سترون، راکد، و ایستاست! نگهبان وضع موجود است، هرچند هم که ناسالم، یا نابهنجار، و ویران باشد!؟ پنداری، فاقده هرگونه خلاقیت‌بنیادی است. انگیخته از ناتوانی، و عجز در برابر پدیده‌ی هیجان‌انگیز زبان است. نگرشی است که بشر را، به‌گونه‌ی یک موجود فاقد هرگونه چاره‌جویی و سازندگی، در برابر هیولای یک جنگل مولای دیمی، و وحشی، به نام زبان - مرده‌ریگی بازمانده و قهری، از نیاکان

بی سواد انسان‌های تحصیل کرده‌ی امروزی - می‌دانند! حاصل این پندار نارسا، پیش‌داوری هائمی را، به عنوان اصطلاحات فنی، در مورد زبان‌ها، رقم زده است که از ماهیت دقت علمی، بسیار فاصله دارد. از جمله‌ی این مرده‌ریگ‌های سفسطه‌آمیز، دو اصطلاح، یا دقیق‌تر گفته شود، دو برچسب، به نام‌های:

● «زبان‌های طبیعی» (= Naturaj Lingvoj)،

● و «زبان‌های مصنوعی» (= Artefaritaj Lingvoj) (370\$)،

به ناحق، شهرت یافته‌اند.

 تقابل دو مقوله‌ی «طبیعی» و «مصنوعی»، به یکی از آن دو - یعنی به طبیعی - بی‌جهت، باری مثبت، می‌بخشد. و به دیگری - یعنی به مصنوعی - مَهْری منفی، داغ برمی‌زند! در حالی‌که هیچ زبانی، طبیعی نیست. زبان، بذری ندارد که آن را، همانند ذرت و گندم و جو، در جایی به دیم، و یا به شیوه‌ی فنی بکارند. زبان‌های ملی، حاصل قرن‌ها، آزمایش و خطای توده‌ها، پیشنهاد یا فراساخت اتفاقی واژه‌های مورد نیاز مردم، و دستکاری‌ها، به وسیله‌ی مردم‌اند. و موضوع قبول یا رد آنها، به شمار می‌روند. زبان‌ها، مخلوق و مصنوع نیاز و فناوری عملی هوش خلاق توده‌ها هستند. یعنی اول توده‌ها، در طول مدت‌ها، زبان‌ها را، می‌سازند، در گفتگوهایشان، آنها را، می‌پردازند، و تعبیر هائمی را، به کار می‌برند، تا بعدها، نوابغ شعر و ادب، بدان‌ها، و از آنها، شاهکارها، پدید آورند. یعنی، اول، عجم - فارسی مردم کوچه‌وبازار شهرها و روستاها - بوده است، و سپس فردوسی‌ها، سعدی‌ها، و حافظ‌ها، بدان، شعر و ترانه سروده‌اند. هر گوینده چیزی خوب یا بد ساخته است، و آن را، به زبان‌های مردمی افزوده است.

● فرهنگستان‌های زبان‌ها، در حقیقت کارخانه‌های واژه‌سازی‌اند - درست مثل کارخانه‌های کشتی‌سازی، کفش‌دوزی، و یا جواهرسازی، و نه کشتزارهای طبیعی، برای دیم‌کاری زبان‌ها.

● پس، زبان‌ها - بر عکس آنچه که به غلط شهرت یافته‌اند - طبیعی نیستند! بلکه همه مصنوعی‌اند، و همه از برترین تولیدات فرهنگی، و پی‌آمد خلاقیت‌های هنری انسان‌ها، به شمار می‌روند.

● ضمناً نیز، هر چیز طبیعی - دست‌کم برای بشر، نه به خودی خود در جهان هستی - مثبت و سودمند نیست. مانند ویروس‌ها و میکروب‌های مرگبار! بیماری‌های وبائی و طاعونی! آفت‌های بسیار هم طبیعی سیل‌ها، طوفان‌ها، زلزله‌ها، و آتشفشان‌ها!

● همچنین، هر چیز مصنوعی نیز منفی و زیانمند نیست. سراسر تمدن بشری، هم‌مدی دانشگاه‌ها، کشتی‌ها، پل‌های رودخانه‌ها، تلفن‌ها، تلویزیون‌ها، آزمایشگاه علوم، همه مصنوعی‌اند. همه فراساخته‌ی اندیشه و دست بشرند. در دیار هستی، بی‌پیشینه‌اند. هیچ‌کدامشان، در طبیعت، هرگز، سابقه، و پرونده‌هائی نداشته‌اند.

● از نظر شکل گرافیکی، زبان‌های ملی، زبان‌های کانون‌گرایند. (نماد A دیده شود) همه حاصل نوعی دیم‌کاری فرهنگی‌اند (= Sen-kultivita). همانند جنگل‌های طبیعی، بی‌طرح و بی‌برنامه‌ی فنی‌اند. لیکن، در هر حال، فرایندی سودمند و اجتماعی‌اند.





● **Naciaj lingvoj estas Ne-planitaj lingvoj!**

● و برعکس، زبان‌های به‌غلط مشهور مصنوعی (Artefaritaj lingvoj)، زبان‌های منظم و غیر دیمی‌اند. زبان‌های، انگیزخته از شجاعت، در خلاقیت و فتاوری‌اند، به‌گزینی‌اند، هنجارگرائی و سامان‌جوئی‌اند. پی‌آمد پژوهش، دقت از پیش‌اندیشیده، و با طرح و برنامه‌ای قانون‌مندند!

● **Planitaj lingvoj estas Pri-etuditaj, logikaj lingvoj!**

● البته، برنامه‌ریزی‌ها هم، همیشه یک‌دست و مناسب، و عاری از نارسائی‌ها نیستند. برنامه‌ها هم دارای خوب و بد، و یا خوب و بهترند. با این وصف، امروزه، دیگر با وجود و شیوع کامپیوتر، و زبان‌های ویژه‌اش، دیگر به‌خوبی می‌دانیم، که وظیفه‌ی زبان، به‌عنوان یک رسانه‌ی ارتباطی بی‌لغزش، و زبان‌شناسی، به‌عنوان یک دانش جامع، تنها، توصیفی نیست. بلکه، بیشتر، داده‌های تجویزی، توصیه‌ای، و برنامه‌ریزی‌شده است:

● **Jam Programitaj Lingvoj** / برنامه‌ریزی‌شده طبق پروگرام / برنامه‌ریزی‌شده

● **IST/Bi- دوتائی - پیشاوند تضاعف، § 364 -**    

: پیشاوند علمی بین‌المللی - **Bi** که ریشه‌ی لاتینی دارد، به معنی دو، دوتا، و تضاعف است. برابر اسپرانتوی آن همان عدد ۲ (= du) است که آن هم می‌تواند به‌گونه‌ی پیشاوند به کار رود.

**Bi-ciklo** دوچرخه **Bi-gamio** دوهمسری (325§)

**Bi-kinio** بی‌کینی، لباس شنای دوتکه‌ی زنانه / مایوی دوتکه

**Bi-metala** = **Du-metala** دوفلزی

**Bi-metalismo** پشتوانه‌ی دوفلزی (طلا، نقره) پول رایج یک کشور

**Bi-nacia** = **Du-nacia** دومیلتی / دارای تابعیت مضاعف از دو کشور مختلف

**Bi-konkava** مَعْرِ دوطرفه / دوسوکاو / کاو دوطرفه / گود از دو جانب

**Bi-konvekso** مُحَدَّب مضاعف / دوکوزه / از دو سو برآمده

**Bi-kvadrata** (348§) دومجدوره

**Bi-fida** دوشاخه / دوسره

● **Bi-fida lango de la serpento** زبان دو شاخه‌ی مار

● **Bi-fida glavo** شمشیر دوسره (ذوالفقار)

**Bi-seksa** آدم دو جنسیتی **Bi-seksulo** دو جنسی

**Bi-lingva** = **Du-lingva homo** آدم دوزبانه / آدمی که به دو زبان سخن می‌گوید

**Bi-fadena** = **Du-fadena** دوریسمانه / دورشته **Bi-noklo** دوربین دوچشمی



دو سیستمه / دونظامه Bi-nara sistemo دو عنصری / دوشقه / دو ترکیبی Bi-nara

§ 365 - چندگانگی آوندهای علمی بین‌المللی IST: با

مشخص ساختن آوندهای مربوط به «اصطلاحات علمی بین‌المللی»، در این کتاب، به تعریف مهمترین آنها، با ذکر مثال، و برابری‌های اسپرانتوی آنها پرداخته‌ایم (IST 93/4§). لیکن، آنچه که هنوز، درباره‌ی اصطلاحات علمی بین‌المللی، از گفتنی‌ها، لازم به یادآوری است، چندگانگی، یعنی یکدست‌نبودن، رشد نامنظم، و دیمی آنهاست.

حدود چهل سال پیش (۱۳۸۰ - ۱۳۴۱ / ۲۰۰۱ - ۱۹۶۲)، بر اثر گرفتاری‌هایی که در ترجمه‌ی اصطلاحات علمی، در گفتارهای رادیویی خود داشته‌ایم، بالغ بر ۱۵ صفحه (دیباچه / ۲۵ - ۱۱)، از پیشگفتار کتاب «راز کرشمه‌ها» را، تحت عنوان «مسئله‌ی اصطلاحات»، و «اصطلاحات علمی اروپائی»، همراه با شرح مختصری درباره‌ی شیوه‌های متضاد، و چهارگانه‌ی اصطلاح‌گزینی در زبان فارسی، اختصاص داده‌ایم.

● جان کلام، در ارزشیابی اصطلاحات به اصطلاح «بین‌المللی» (IST) امروزی ما، درست همان است که چهل سال پیش، نیز بدان رسیده بوده‌ایم:

«اصطلاحات علمی - بجز پاره‌ی معدودی - متأسفانه، بر خلاف ادعا، جنبه‌ی بین‌المللی ندارند. به‌ویژه در علوم اجتماعی، که... مخاطب آنها، توده‌ی مردم است...»

امروزه، حتی در یک زبان، مانند فرانسه، در اصطلاحات مثلاً مربوط به «خدمات اجتماعی»، در «فرانسه»، و در بخش فرانسه‌زبان «کانادا»، کاملاً اختلاف، وجود دارد.

مطالعه، و مقابله‌ی یک «فرهنگ روان‌شناسی»، به آلمانی، و انگلیسی، و فرانسه، به خوبی، بی‌اساسی این ادعا را، نشان می‌دهد که: ... قسمت اعظم از اصطلاحات علمی روان‌شناسی، در هر یک از این زبان‌ها، دارای استقلال جدا از هم‌اندا! و اصطلاح یک زبان، برای اهل زبان دیگر، به کلی، بیگانه و نامفهوم است» (راز کرشمه‌ها، تهران ۱۳۴۱/۱۹۶۲ آخرین چاپ ۱۳۷۸، ۹-۱۸ دیباچه)

پروفسور «آنریئت والتر Henriette Walter»، رئیس انجمن بین‌المللی زبان‌شناسی

کارکردی (SILF) [Presidente de la Société Internationale Linguistique de Fonctionnelle]،

در سال ۱۳۷۶/۱۹۹۷ - ۳۵ سال پس از ارزشیابی ما - در کتاب خود، ماجرای واژگان فرانسوی دگرجائی، [L'Aventure Des Mots Français Venus d'ailleurs, Robert La font, Paris, 1997] به

نقد همین عدم‌تجانس، و چندگانگی آوندهای مشهور به علمی بین‌المللی، پرداخته است.

پروفسور والتر، تحت عنوان «زبان یونانی، و لاتین در رقابت با یکدیگر»، در قلمرو آوندها، برای نشان دادن آشفتگی کاربردگاه از این، گاه از آن زبان، و گاه همزمان از هر دو زبان، در زبان

فرانسه، فهرست نمونه‌های را، به دست می‌دهد، که به گونه‌ای موازی در زبان فرانسه - و حتی در زبان‌های دیگر اروپائی - به کار می‌رود. جدول زیر (T27)، بر پایه‌ی داده‌های مترادف پروفیسور والتر از پیشاوندهای یونانی، و لاتین به فرانسه تنظیم شده است (L'Venture / 66-67). ستون چهارم (Nia kodo)، شماره‌ی بندهائی را، که در آنها، پاره‌ای از پیشاوندهای داده‌شده، در این کتاب، مورد بررسی قرار گرفته است، به دست می‌دهد.

### T27 - رقابت آوندهای لاتین و یونانی، ۱۹۹۷ / ۱۳۷۶

#### Le Latin et le Grec en Concurance, 1997

No	Greka یونانی	Latina لاتین	Franca فرانسه	Nia kodo کد ما
1	Hémi-	Semi-/Demi-	Demi	356 , 357 §
2	Poli-	Multi-	Nombreux	325 , 348 §
3	Iso-	Equi-	égal	348 , 323 §
4	Mono-	Uni-	Unique	117/3 §
5	Di-	Bi-	Deux	364 §
6	Tétra-	Quadri-	Quatre	348 §
7	Pan-	Omni-	Tout	117/4 §

● نابسامانی و آشفتگی در گزینش آوندهای بین‌المللی، از نظر زبان‌شناسی، ناشی از ماهیت سماعی، و ناسیونالیستی برگزینندگان آنهاست. و از نظر شکل‌شناسی گرافیکی، عموماً از کانون‌گرایی آنها، یعنی گردآوری از پیرامون‌های نامتجانس جغرافیائی، و قومی آنها ناشی می‌شود (363§). زیرا، هیچ فرهنگستانی در دنیا - همانند فرهنگستان زبان فوق ملی اسپرانتو Akademio de Esperanto - وجود ندارد که برای گزینش اصطلاحات علمی، در سطح بین‌المللی - و نه در سطح ملی - بیندیشد تا در نتیجه، طرح و اصولی یکدست، و یک‌سرخ را، ارائه دهد. بلکه دانشمندان قبلی - طبق اصل نوشته و نانوشته‌ی «زبان خود را، پاس بداریم!» - مثلاً، مانند فرانسوی‌ها، و یا دانشمندان دیگر کشورهای غربی، هر یک اصطلاحی را، بنا به ذوق، سلیقه و تداعی فی‌البدیهه، یا اندیشیده‌ی خود، با آوندهائی یونانی، لاتین، فرانسوی، و غیر آن ترکیب نموده، برمی‌گزینند. بدین ترتیب، آلمانی‌ها به گونه‌ای، اسپانیائی‌ها به گونه‌ای، انگلیسی‌ها و امریکائی‌ها. هر یک به شیوه‌ای دیگر، به انتخاب آوندها، و ریشه‌ها، برای تعیین اصطلاحی تازه، به خاطر مفهوم‌های جدید مورد نظر خویش، می‌پردازند.

● از این رو، انتخاب آوندها، برای اصطلاحات به اصطلاح علمی بین‌المللی، همچنان، هنوز، فردی، ذوقی، ملی، و یا حتی در قلمرو یک زبان واحد، به گونه‌های اشرافی و تصادفی، انجام می‌گیرد. و گاه‌گاه نیز رقابت‌های ناسیونالیستی، و مذهبی - مانند کاتولیک‌ها، ارتدوکس‌ها، و

پروتستان‌ها - نیز در آنها، تأثیر خود را، بر جای می‌گذارد. برای نمونه‌ای از این دست، می‌توان به فرایند‌گزینش پیشاوند Mini-، در همین کتاب به §342، رجوع نمود.

☀️ 🏛️ 📖 © § 366 - فرهنگ‌های اسپرانتو، در ایران: یکی از شاخص‌های گسترش، و پیشرفت یک زبان، در محیطی تازه - همزمان با توجه دانشگاهی به آن (§360,361)، و نیز احیاناً تجدید حیات (Re-naskiĝo)، و شکوفائی آن، پس از یک دوره‌ی فترت تحمیلی، و سکوت اجباری (§359/3) - در حقیقت، انتشار انواع فرهنگ‌های آن زبان، به زبان‌ها بومی، و بین‌المللی به شمار می‌رود. زیرا، تألیف فرهنگ‌ها، به پشتکار و همت گاه سال‌ها وقت نیازمند است. برای نمونه، آخرین فرهنگ مندرج در فهرست همین بند - شماره‌ی ۱۵ - تألیفش تا هنگام چاپ آن، حدود ۲۰ سال، زحمت و انتظار را، به خود اختصاص داده است. افزون بر این، چاپ فرهنگ‌ها، به پذیرش ناشران، برای سرمایه‌گذاری‌های گاه کلان، و مجوز رسمی از مقامات مسئول، نیازمند است.

● بدین ترتیب، صرف‌نظر، از انتشار انواع فرهنگ‌های عمومی، و تخصصی اسپرانتو، در سطح بین‌المللی، تنها در طول ۲۵ سال گذشته، ۱۵ فرهنگ، اسپرانتو شامل مهم‌ترین فرهنگ استاندارد جهانی اسپرانتو در ایران، انتشار یافته است. یعنی، تقریباً به طور متوسط هر سال ۱/۶ فرهنگ (۱۵:۲۵).

● این فرهنگ‌ها، به چندگونه، انتشار یافته‌اند: شنیداری، یعنی روی نوار، پلی‌کیپی، و چاپ. و نیز، دوزبانه (فارسی - اسپرانتو / اسپرانتو - فارسی) به طور مستقل. و یا، دوزبانه‌ی مضاعف - یعنی اسپرانتو - انگلیسی / انگلیسی - اسپرانتو - در یک مجلد. و نیز، ۵ زبانه! یعنی: فارسی، اسپرانتو، فرانسه، انگلیسی، و ایتالیائی؟! و سرانجام، اسپرانتو به اسپرانتو!

● اینک، به شرح مختصری، لیکن جداگانه، درباره‌ی هریک از فرهنگ‌های پانزده‌گانه می‌پردازیم:

🏛️ (۱) - ۱۳۵۵ / ۱۹۷۶، رضا افشار، فرهنگ کوچک اسپرانتو - فارسی، جهت کتاب اسپرانتو برای کودکان: Solomon, G. G: Esperanto por Infanoj ●

این فرهنگ به چاپ نرسیده است، و تنها در چند صد نسخه‌ی پلی‌کیپی انتشار یافته است. تألیف آن حاصل برداشت آقای افشار، از کلاس درس اسپرانتو، در زمستان ۱۳۵۴، و بهار ۱۳۵۵ / ۱۹۷۶ بوده است. در این باره همچنین رجوع شود به #8 / منابع مهم اسپرانتو به فارسی، ش ۱۹ - ۱۸ / دیباچه بر چاپ اول همین کتاب.

🏛️ (۲) - ۱۳۵۵ / ۱۹۷۶، فرهنگ درس به درس زبان دوم: زبان دوم که اینک چاپ کامل آن به دست شماسست، در واقع نخستین خودآموز زبان اسپرانتو - پس از آخرین چاپ خودآموز زنده‌یاد بهمن شیدانی در ۱۳۰۸ - پس از ۴۷ سال (۱۳۵۵ - ۱۳۰۸ / ۱۹۷۶ - ۱۹۲۹)، نخستین فرهنگ، به زبان فارسی، به شمار می‌رود.

در ضمن درس‌های زبان دوم، به مناسبت هر درس، و تمرین‌های مربوط به آنها، واژگان فراوانی، به فارسی معنی شده است. مجموع این واژگان به حدود ۱۴۰۰ واژه بالغ می‌شود که برای یک دوره‌ی مقدماتی نوآموز را، به آسانی به خودکفائی نااثر می‌سازد.

🏛️ (۳) - ۱۳۵۶ / ۱۹۷۷: ژیللا صدیقی - محمد قائم مقامی: فرهنگ کوچک اسپرانتو - فارسی، انتشارات عطائی، شامل ۱۱۵۱ واژه، در ۵۰۰۰ نسخه.

🏛️ (۴) - ۱۳۵۵ / ۱۹۷۶: فرهنگ شنیداری اسپرانتو - فارسی، درس به درس دوره‌ی آموزش اسپرانتوی فری‌تیس که روی نوار کاست، توسط نویسندگی زبان دوم، ضبط شده است:

Esperanto, Laŭ Metodo Friis, vol. 1 - 10, Dansk Esperanto-Forlag, 1971

این کتاب، در ۵۰ درس، در ۱۰ دفتر، مجموعاً در ۳۸۴ صفحه، به قطع متوسط برای یک دوره‌ی کامل اسپرانتو تألیف شده است و یکی از ساده‌ترین خودآموزها. پس از دوره‌ی مقدماتی کتاب دکتر سیلاجی، به‌ویژه برای افرادی با تحصیلات زیر دیپلم، به شمار می‌رود.

🏛️ (۵) - ۱۳۵۹ / ۱۹۸۰، جان، سی، ولز: فرهنگ دوزبانه‌ی مضاعف، اسپرانتو - انگلیسی / انگلیسی - اسپرانتو: این فرهنگ به زبان انگلیسی، تألیف پروفیسور جان سی ولز، استاد فونتیک در دانشگاه لندن، و رئیس سابق سازمان جهانی اسپرانتوست که در سلسله‌ی مشهور «کتاب‌های خودآموز، به انگلیسی»، انتشار یافته است:

Wells, J. C.: Esperanto-English / English-Esperanto Dictionary, Teach-Your-Self Books, Bristol, 3ed. 1977

🤝 آقای «مهدی زرگرپور»، همافر آن روزی (\$۳۶۰/۴)، با همت و پیش‌پرداخت ۳۰/۰۰۰ تومان، امکان چاپ افسست این فرهنگ دوزبانه‌ی مضاعف را، در تهران (تیرماه ۱۳۵۹ / جولای ۱۹۸۰)، سه سال پس از آخرین چاپ آن در انگلستان، در ایران میسر ساخت. این فرهنگ به بهائی حدود سی برابر ارزان‌تر از بهای ۱۰ پوندی آن را بدون نیاز به مشکلات ارزی، و پست و سفارش، ممکن ساخته است. پخش این فرهنگ نیز به عهده‌ی انتشارات عطائی بوده است.

🏛️ (۶) - ۱۳۵۹ / ۱۹۸۰، محمود مُشکری: فرهنگ زبان اسپرانتو - فارسی، در ۳۴۸ صفحه، قطع متوسط، تهران، چاپ مؤلف.

🏛️ (۷) - ۱۳۶۰ / ۱۹۸۱، بدیع صمیمی، فرهنگ فارسی - اسپرانتو، شامل ۴۰ هزار واژه‌ی مفرد، و مرکب، و اصطلاحات، و امثال، قطع وزیری، در ۷۳۸ صفحه، چاپ شخصی مؤلف، تهران، ۲۸ آذر ۱۳۶۰ / ۱۸ دسامبر ۱۹۸۱.

🤝 🌞 زنده‌یاد صمیمی (۱۳۶۲ - ۱۲۹۰ / ۱۹۸۳ - ۱۹۱۱)، تا هنگام تألیف این فرهنگ، بر اثر آئزین قلبی، همواره بستری بود. زنده‌یاد صمیمی در مهرماه ۱۳۵۵ / اکتبر ۱۹۷۶، به زحمت خود را، به کلاس‌های اسپرانتو در دانشگاه تهران رسانید. و این کم‌وبیش سخنان او، با

«من در ۱۳۰۸ / ۱۹۲۹، در ۱۸ سالگی، در کلاس درس اسپرانتو، هم با زبان جهانی، و هم با همسر آینده‌ام آشنا شدم که اینک نیز بهترین غمخوار و پرستار من است، و خدا می‌داند با چه شوری ما آن را، با هم فرا گرفتیم. لیکن، یکبارہ در ۱۳۱۲ / ۱۹۳۳، از طرف شهربانی آن وقت، کلاس‌های اسپرانتو را، تعطیل کردند. و باز هم خدا می‌داند که ما چقدر مأیوس شدیم! خانه‌ی من در ضلع غربی دانشگاه تهران، خیابان ۱۶ آذر، در خیابان پرفسور براون (فرصت شرقی) واقع است. حالا که شنیدم کلاس‌ها اسپرانتو، دوباره پس از این همه سال‌ها، دائر شده است، مثل این که عمر دوباره یافته‌ام؟! ولی افسوس که من پیر و مریض هستم، و هیچ گونه کمکی از من ساخته نیست!».

● هنگام گفتگو با آقای صمیمی تسلط او بر اسپرانتو، هنوز پس از ۴۳ سال متارکه‌ی اجباری کلاس‌های اسپرانتو، بسیار شگفت‌انگیز به نظر می‌رسید؟! وی نکته را، دریافت، و در پاسخ، اظهار داشت که:


● «ولی من و همسرم هیچگاه اسپرانتو را، ترک نکردیم. ما همیشه در خانه، با هم اسپرانتو، صحبت می‌کنیم!».


● هفته‌ی بعد، از آقای صمیمی در منزلشان دیدن کردم. او همچنان، روی تختش نشسته بود و به زحمت نفس می‌کشید. روبرویش، در قفسه‌ی کتابخانه‌ی کوچکش، چند فرهنگ اسپرانتو به فرانسه، به روسی، و یکی هم اسپرانتو، به اسپرانتو وجود داشت. آقای صمیمی مدتی را، هم در دانشسرای عالی زبان فرانسه تدریس می‌کرده است. با توجه به فرانسه‌دانی خوب آقای صمیمی و حضور فرهنگ‌های لازم، به عنوان منابع اولیه، برای تهیه‌ی یک فرهنگ بزرگ فارسی به اسپرانتو، هفته‌ی بعد، دوباره، با مقداری کناره‌ی بریده‌شده‌ی کاغذ به صورت برگه‌های آماده به منزل ایشان مراجعه شد. از ایشان خواستم که: اسپرانتو به فرهنگ جامعی نیازمند است. شما همین طور که نشسته‌اید، به طوری که خسته نشوید، هر روز روی هر برگه، یک لغت اسپرانتو را، به کمک فرهنگ‌هایی که در اختیار دارید، با معنی فارسی‌اش بنویسید. بعد ما، این برگه‌ها را، به ترتیب الفبائی، نخست به فارسی - اسپرانتو، و پس از آن به اسپرانتو به فارسی تنظیم می‌کنیم.




● ضمناً آخرین سمت آقای صمیمی، در مدرسه‌ی عالی شمیران، کتابداری بوده است. از این رو، وی به خوبی با فیش‌برداری و برگه‌نویسی آشنا بود. ابراز شادی آن پیرمرد بیمار وصف‌ناپذیر است. با چشمان اشک‌آلود گفت:

● «مثل این که تمام زندگانی من برای این بوده است که سرانجام، در بستر مرگ، موفق به خدمت به اسپرانتو شوم؟! و خدا کند که دیگر لااقل این آرزو را، با خود به گور نبرم!»

● تألیف فرهنگ ۴۰/۰۰۰ وازه‌ای فارسی - اسپرانتو، بدین ترتیب، در یک بستر بیماری از مهرماه ۱۳۵۵ / اکتبر ۱۹۷۶ تا مهرماه ۱۳۶۰ / اکتبر ۱۹۸۱، به طول انجامید.

● آقای صمیمی، بلافاصله مشغول تنظیم فرهنگ معکوس اسپرانتو - فارسی خودگردید. و با آن که مقدمه‌ی آن را، نیز خود نگاشت، لیکن متأسفانه، مرگ مهلتش نداد که چاپ کامل فرهنگ خود را، ببیند.  این فرهنگ به همت استاد دکتر حسین وحیدی که خود اسپرانتودان شده بود، چاپش به پایان رسید. این هر دو فرهنگ، حق چاپشان به انتشارات عطائی واگذار گردید.

 (۸) - ۱۹۸۲ / ۱۳۶۰: رزاق غضنفریان: فرهنگ درس به درس اسپرانتو - فارسی کتاب درسی دکتر سیلاجی، انتشارات عطائی در ۴۰ صفحه، تهران، ۱ بهمن ۱۳۶۰ / ۲۰ ژانویه ۱۹۸۲. آقای غضنفریان، سروان نیروی هوائی آن زمان، و استاد زبان انگلیسی در دانشکده‌ی نیروی هوائی، از دانشجویان داوطلب در دوره‌ی کامل اسپرانتو در نیروی هوائی بوده است (360/4\$). وی اینک دارای درجه‌ی سرهنگی است. فرهنگ او، از نخستین ثمرات شرکت نامبرده در کلاس‌های نیروی هوائی است.

   داوری آقای غضنفریان، در مقدمه‌ی اسپرانتو - فارسی خود، نمونه‌ی واکنش صمیمانه‌ی هزاران برخوردار شگفتی‌زده‌ی هر تحصیل‌کرده، به ویژه در جهان سوم نسبت به زبان اسپرانتو است. از این رو به عنوان مشتکی که نمونه از خروار است، آن هم، از یک استاد زبان انگلیسی، در دانشکده‌ی نیروی هوائی، به ویژه ۱۶ سال قبل از پیشنهاد گفتگوی تمدن‌ها (371/3\$)، رسماً از جانب ایران (۱۳۷۶ - ۱۳۶۰ / ۱۹۹۷ - ۱۹۸۱)، و یکی از پیامدهای آموزش اسپرانتو، حتی در محیطی نظامی، و تا حد بسیار زیادی انگلیسی‌زده، از هر جهت، با توجه به لحن صمیمانه و ملتسمانه و انسانی آن، شایسته‌ی نقل و یادآوری است:

● «... از ۲۶ سال پیش که با زبان انگلیسی آشنا شدم، و در طول مدت تجربه‌ی آموزشی خود، همواره با مشکلات زیادی مواجه بوده‌ام، چه آنهایی که در طول تحصیل، و چه مشکلاتی که در هنگام تدریس، برآیم پیش می‌آمد، همگی ناشی از نارسائی‌هایی است که در این زبان (انگلیسی) وجود دارد و از آن جمله می‌توان: عدم وجود قواعد منطقی، کثرت استثنائات، قواعد دستوری پیچیده و زیاد، عدم وجود هماهنگی در تلفظ، و بالاخره مشکل قرائت و املا را، نام برد، که همیشه مدتی از وقت آموزش، صرف بحث در مورد این نارسائی‌ها، می‌شده و آخر الامر نیز معلم و شاگرد، هر دو در این داد و ستد فرهنگی، مغموم بودیم. البته... این سردرگمی، در اکثر زبان‌های موجود دنیا مشهود است. در این بین، تنها زبان جهانی اسپرانتو می‌باشد که قواعد پایدار آن همانند اصول ریاضی بر پایه‌ی منطق استوار بوده، و وجود علائم دستوری خاص برای شناسائی اجزای مختلف جملات،

کاربرد آورده‌ها، جهت ساختن واژه‌های جدید و کمی قواعد آن، موجب گردیده تا همه بتوانند، با صرف حداقل هزینه و حداقل وقت، آن را، به خوبی فراگیرند. حال اگر، بی‌طرفی فرهنگی آن را نیز در نظر آوریم، متوجه خواهیم شد که: اسپرانتو، تنها وسیله‌ای است که برای نجات بشریت، به کمک ما شتافته است!...

اگر جامعه‌ی بشری هم امروز بخواهد در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، به تفاهم کامل، دست یابد، می‌بایستی، از این تنها وسیله‌ی موجود، استفاده نماید. حال که این موهبت بزرگ نصیب ما گردیده و با زبان جهانی اسپرانتو آشنا شده‌ایم، بر ماست که صادقانه و فعالانه در راه آموزش، و گسترش آن، تا سرحد توانائی خود، کوشش نمائیم. تا به خواست خداوند، روزی فرارسد که با ریشه‌کن شدن جهل از جامعه‌ی بشری، بی‌عدالتی، فقر، و بیماری، در جهان از بین برود.

امیدوارم که قدم‌های استوار شما عزیزان، این قدم ناچیز مرا، در راه رسیدن به هدف نهائی، یاری نماید. با تشکر فراوان...»

🏛️ (۹) - ۱۹۸۲/۱۳۶۱، رزاق غضنفریان: فرهنگ درس به درس اسپرانتو - فارسی کتاب «کارلو» (Karlo)، تألیف ادموند پریوات (۱۸۸۹ - ۱۹۶۲) Edmond Privat، این کتاب دومین کتاب درسی دوره‌های اسپرانتو، در ایران است که به صورت افست چاپ و تکثیر شده است. آقای غضنفریان، درس به درس، هنگام تحصیل، برای کمک به دانشجویان بعدی، به تهیه‌ی فرهنگ سیلاجی و کارلو پرداخته است.

🏛️ توصیه: برای همه آنهایی، که کتاب «زبان دوم» را، مطالعه می‌کنند، مطالعه‌ی هر دو کتاب - سیلاجی، و کارلو - به‌ویژه با داشتن فرهنگ اسپرانتو - فارسی آنها، کمکی فوق‌العاده در یادگیری اسپرانتو خواهد بود.

🏛️ (۱۰) - ۱۹۸۲/۱۳۶۱، گاستون وارینگ‌هی‌ئن (۱۹۰۱ - ۱۹۹۱): واژه‌نامه‌ی مصور جامع اسپرانتو به اسپرانتو PIV: مهم‌ترین فرهنگ استاندارد واژگان اسپرانتو، به اسپرانتو، فرهنگ PIV است. PIV، مخفف نخستین حروف نام کامل این فرهنگ به زبان اسپرانتو است:

Plena Ilustrita Vortaro de Esperanto, Paris, 1970

● فرهنگ PIV حاصل کار ۶۴ استاد در رشته‌های فنی، علمی، ادبی، هنری، دینی، و فلسفی است که در مدت بالغ بر ۳۰ سال، از بیش‌تر کشورهای اروپائی به سر‌دبیری شادروان پروفسور گاستون وارینگ‌هی‌ئن Gaston Waringhien تألیف شده است. (370/28\$)

● فرهنگ PIV شامل بیش از ۳۰,۰۰۰ ریشه - واژه‌ی اسپرانتو است که تنها ضرب ساده‌ی یک آوندی آنها در ۱۵۰ آوند (۴,۵۰۰,۰۰۰ = ۱۵۰ × ۳۰,۰۰۰)، رقمی بالغ بر ۴/۵ میلیون واژه را، به دست می‌دهد و اگر هر ریشه را، تنها با ۵ آوند حساب کنیم

(۲۲,۵۰۰,۰۰۰ = ۳۰,۰۰۰ × ۵ × ۱۵۰)، به رقم ۲۲/۵ میلیون واژه دست می‌یابیم.

● با پیش‌فروش ۲۰۰ جلد از فرهنگ PIV، چاپ افست آن در چاپخانه‌ی حیدری و شرکت انتشارات عطائی در تابستان ۱۳۶۱/۱۹۸۲ یعنی درست سه سال پس از آخرین چاپ انحصاری آن در پاریس، ۱۹۸۱، تنها پس از ۱۴ سال، بعد از اولین چاپ آن (۱۹۸۴ - ۱۹۷۰)، برای نخستین بار، در تهران، در ۱۳۰۵ صفحه انجام پذیرفت.

● بهای فرهنگ PIV در اروپا، بر ۱۹۰ مارک آلمان، بالغ می‌شود. بهای آن در ایران، به ۴۵ برابر کم‌تر از اروپا، یعنی حدود ۲۰۰ تومان، تعیین شده بود بدون آن که در طریق خودکفائی آموزشی اسپرانتو، در ایران، به خرید، و خروج ارز، از کشور نیازی، وجود داشته باشد.

☀ بسیاری از اسپرانتودانان ایرانی برای دوستان مکاتبه‌ای خود، به دیگر کشورهای نیازمند جهان سوم، به مناسبت‌های مختلفی، یک فرهنگ PIV، به عنوان هدیه، ارسال داشته‌اند. بانو «فاطمه فرجی»، یکی از اسپرانتودانان خوب ایرانی، پاسخی را، از دوست مکاتبه‌ای خود از هندوستان، به عنوان سپاس، در برابر دریافت هدیه‌ی فرهنگ PIV دریافت داشته بود که قرائت آن، در جلسه‌ای، اشک از دیدگان پاره‌ای، جاری ساخت. مضمون بخشی از آن نامه چنین بود: «... بهای PIV در کشور من، بیش از حقوق چند ماه من است. از این رو، داشتن PIV، برای من همیشه یک رؤیای امکان‌ناپذیر بوده است. ولی شما، با اهداء یک نسخه PIV، این رؤیای ناشدنی مرا، در جهان اسپرانتو، و در زندگی‌ام، تحقق بخشیدید. از این رو، از شما، و از ایران، سپاسگزارم!»

🏛 (۱۱) - ۱۹۸۳/۱۳۶۲، محمود مُشکری: فرهنگ چندزبانی فارسی، انگلیسی، فرانسه، ایتالیائی، اسپرانتو. قطع وزیری، در ۴۹۰ صفحه. مؤلف اسپرانتو را، انگیزه‌ی بنیادی تألیف فرهنگ چندزبانه‌ی خود می‌داند، تا پاسخگوی پرسش‌های خوانندگان خود از ریشه‌شناسی اسپرانتو، و اقتباس احتمالی آن، از زبان‌های دیگر، باشد.


🏛 (۱۲) - ۱۹۸۳/۱۳۶۲، بدیع صمیمی: فرهنگ جامع اسپرانتو - فارسی جلد دوم فرهنگ قبلی خود (ش ۷ همین بند)، مجموعه‌ای از واژه‌ها، ترکیبات، اصطلاحات، امثال، و توضیحات، بالغ بر ۴۲۰۰۰ واژه (حدود ۲۰۰۰ واژه بیش‌تر از جلد اول فارسی - اسپرانتوی کتاب) تهران، سازمان چاپ خواجه، به همت دکتر حسین وحیدی، به پایان رسیده و انتشار یافته است.


🏛 ۱۳۶۶ / ۱۹۸۷، هر دو فرهنگ صمیمی: فارسی - اسپرانتو / اسپرانتو - فارسی، که چاپ اول آنها، نایاب شده بود، به مناسبت سده‌ی اسپرانتو (۱۹۸۷ - ۱۸۸۷)، برای بار دوم، توسط انتشارات عطائی انتشار یافته است (370/18).

🏛 (۱۳) - ۱۹۸۳/۱۳۶۲، ویلهو سته‌تالا: فرهنگ اسپرانتو به اسپرانتو OVO: فرهنگ OVO به وسیله‌ی زبان‌شناس نامی و فقید فنلاندی - ویلهو سته‌تالا Vilho Setälä (به املاء فنلاندی Setälä) - بر پایدی حدود ۱۴۰۰ واژه‌ی بسیار شایع، و اساسی اسپرانتو، مشترک در



ده‌ها کتاب و مقاله، تألیف شده است. این فرهنگ کوچک ۹۶ صفحه‌ای، به گونه‌ای نمونه، تدوین پذیرفته است که به خوبی می‌تواند، الگویی برای فرهنگ‌های مشابه آن، برای کودکان دبستانی و نوجوانان دبیرستانی کشور ما، قرار گیرد. این فرهنگ و کتاب همراه آن، یکی از حدود ۴۰ کتاب درسی و فرهنگ، و نیز قرآن مجید، به زبان اسپرانتوست که همه در طول ۲۵ سال گذشته، در تهران، توسط انتشارات عطائی انتشار یافته است.



 (۱۴) - ۱۳۷۵ / ۱۹۹۶، محمود مشکری: فرهنگ نو اسپرانتو - فارسی در ۴۰۷ صفحه به قطع وزیری، چاپ مؤلف. آقای مشکری، پس از ۱۶ سال (۱۳۷۵ - ۱۳۵۹ / ۱۹۹۶ - ۱۹۸۰)، چاپ اول فرهنگ زبان اسپرانتوی خود (شماره‌ی ۶ در همین بند) را، با تصحیحات لازم - زیرا، در چاپ اول آن لغزش‌های فاحشی روی داده بود - و با افزایشی در حدود دو برابر چاپ اول، منتشر ساخته است.

 (۱۵) - ۱۳۷۹ / ۲۰۰۰، عارف آذری (متولد ۱۳۰۳ / ۱۹۲۴): فرهنگ جامع اسپرانتو - فارسی، در ۶۲۱ صفحه، با بهره‌مندی از پیشرفت‌های چاپ کامپیوتری، و شناسه‌های طبقه‌بندی واژگان، بر پایه‌ی فرهنگ PIV (شماره‌ی ۱۰) چاپ مؤلف. مؤلف محترم، از دانشجویان نخستین دوره‌های آموزش اسپرانتو، در امور فرهنگی دانشگاه تهران است که اینک پس از بیست سال، بدین وسیله، بخشی از دین خود را، به زبان اسپرانتو، ادا کرده است.


   § 367 - اسپرانتو، در کتاب‌های درسی: برای سال تحصیلی ۵۸-۱۳۵۷ / ۷۹-۱۹۷۸، تألیف کتاب‌های درسی جامعه‌شناسی، برای سال‌های اول و سوم دبیرستان‌ها، به بانو «دکتر مریم تاجران»، و استاد، «دکتر محسن قندی»، واگذار شده بوده است (§۳۶۷/۲). با توجه به «قطعنامه‌ی یونسکو» - در هشتمین اجلاس‌یه‌ی عمومی آن، ۱۰ دسامبر ۱۹۵۴ / ۱۹ / آذر ۱۳۳۳، در مونته‌ویدئو - در اهمیت آموزش جهانی اسپرانتو که ایران نیز، از امضاکنندگان آن قطعنامه، به شمار می‌رود، مسئولان وقت، تألیف کتاب‌های درسی، خواسته بودند که در محل مناسبی از کتاب‌های جامعه‌شناسی، به مضمون این قطعنامه‌ی یونسکو نیز بذل توجه کافی، بشود! با مشورت مؤلفان یادشده، با نویسنده‌ی کتاب زبان دوم، تصمیم بر این گرفته شد که در بخش «فرهنگ و زبان»، در کتاب جامعه‌شناسی سال اول دبیرستان‌ها، حدود ۷ صفحه، و در کتاب سال سوم آن، با تفصیلی بیش‌تر، با نقل ترجمه‌ی تمامی قطعنامه‌ی یونسکو، حدود ۱۹ صفحه (۳۵-۱۷)، درباره‌ی اسپرانتو نوشته شود.

- بدین ترتیب، هر دو کتاب - جامعه‌شناسی سال اول، و سال سوم دبیرستان‌ها، برای آموزش متوسطه‌ی عمومی، اقتصاد اجتماعی و فرهنگ و ادب آن سال تحصیلی - نوشته، و چاپ شد، و در سراسر کشور، توزیع گردید. لیکن، سال ۱۳۵۷ / ۱۹۷۹، سال پرشور آغاز طوفان انقلاب بود. و با تعطیل بیش‌تر مدارس کشور، به ویژه در ماه‌های دی و بهمن و اسفند آن سال، به احتمال قوی کتاب‌های درسی، طبق برنامه، همه جا خوانده نشدند. زیرا، دست کم، هیچ‌گونه واکنشی،


مشاهده نگریدید.

  در اردیبهشت ۱۳۵۸ / ۱۹۷۹، در نخستین سال تحصیلی انقلاب، شهید «سید کاظم موسوی» (۱۳۶۰ - ۱۳۲۲ / ۱۹۸۱ - ۱۹۴۳)، به سرپرستی کتاب‌های درسی، منسوب گردید. از تصادف‌های دوران‌ساز روزگار، برای اسپرانتو، شهید موسوی، خود از دانشجویان «دانشکده‌ی الهیات» بود که در آن دانشکده، و نیز در کلاس‌های اسپرانتو، قبلاً با این نویسنده، درسی داشته است.

زنده یاد شهید موسوی - که کتابخانه‌ی آموزش و پرورش، در خیابان ایرانشهر تهران نیز، به پاس بزرگداشت وی، به نام او، نامگذاری شده است - به خاطر دو نکته، این هنگام با شتاب ضروری دوره‌ی انقلاب، به این نویسنده مراجعه نمود:

 (۱) - بخشی از یکی از درس‌های نویسنده را، تحت عنوان «رویارویی فرهنگ‌ها»، برای کتاب‌های جامعه‌شناسی، خود تلخیص کرده بود. و اینک ویرایش، تصحیح و تأیید نهائی آن را، خواستار بود. این کار انجام گرفت و برای فصل پنجم کتاب سوم جامعه‌شناسی (صفحه‌ی ۱۴۴ - ۱۰۲)، جهت سال تحصیلی ۵۹-۱۳۵۸ در هر سه کتاب جامعه‌شناسی سال اول تا سال سوم دبیرستان‌ها، و حتی کتاب تاریخ سال چهارم، منتشر گردید.

  (۲) - درخواست دوم، مربوط به بررسی، ویرایش، و تکمیل بحث مربوط به زبان اسپرانتو، در دو کتاب سال اول، و سال سوم دبیرستان‌ها بود - که آن نیز انجام یافت. انتشار این بخش‌ها - که بالغ بر یک میلیون نفر دانش‌آموز، در زمستان سال ۱۳۵۸ / ۸۰-۱۹۷۹، در سراسر کشور، در دبیرستان‌ها آن را، خواندند و امتحان دادند - با چنان هیجانی شدید، استقبالی طوفانی، و واکنشی چنان تند و تب‌آلوده روبرو گشت که فقط می‌توان وضع آن را، در جوّی انقلابی، همانند همان سال‌های نخستین پرشور انقلاب، دوباره، به‌ر سائی بازگوئی، و وصف نمود. و، بس! کسی که آن روزها را، تجربه نکرده باشد، هرگز نمی‌تواند آن شوک زلزله‌خیز افراطی را، که ناچار ضدمضربه‌ی سختی ارتجاعی را، بر اثر ایجاد هراس پاک‌سازی‌ها، در دل‌های هزاران دبیر آموزش زبان انگلیسی، در مدارس راهنمایی و دبیرستان‌ها، در سراسر کشور، به دنبال داشت، در نظر مجسم‌سازد! برای نمونه، از یکی از افراط‌کاری‌های زیانمند، در یکی از دبیرستان‌های شرق تهران، دانش‌آموزان سال سوم دبیرستان که مبحث اسپرانتو را، در درس جامعه‌شناسی خود خوانده بودند، دبیر انگلیسی خود را، با خشمی لگام‌گسیخته، و نفرتی اهانت‌آمیز و، هراس‌انگیز، از کلاس درس بیرون می‌افکنند، و به او، با فریاد می‌گویند: «برو! دلال استعمار! اگر وقتی اسپرانتو یادگرفتی، برگرد و به ما اسپرانتو یاد بده! ما دیگر نمی‌خواهیم زبان استعماری استکبار جهانی را، بیاموزیم!»

 اسپرانتو یکباره، با جرقه‌ای که در کتاب‌های درسی پدید آمده بود، جهان آموزش زبان‌های خارجی را، در ایران سال اول آغاز عصر انقلاب، به رویارویی دو جبهه‌ی اهورائی و

اهرمنی، انقلابی و استکباری، رهائی بخش و استعماری، منشعب کرده بود؟! و و بهانه‌ای به دست جوانان بیزار از دشواری‌های تحصیل زبان انگلیسی داد که در نهایت، با همه استقبال گرم نخستین مسئولان آموزش و پرورش از آن، به خاطر لزوم برقراری نظم دوباره در دبیرستان‌ها، ناچار، سال بعد، بحث اسپرانتو را، از کتاب‌های درسی جامعه‌شناسی، حذف نمودند.

● در نقد نارسائی، و ناتمامی تاریخ، به عنوان یک علم، و فلسفه‌ی تاریخ به عنوان استنباطی از همبستگی‌ها، هدف‌ها، و چرایی‌های رویدادهای تاریخی، گفته‌اند که: تاریخ، جام جهان‌نمای همه رویدادهای تاریخی نیست! بلکه، پی‌آمد انتخاب‌های مورخان است. در واپسین تحلیل، گزیده، گلچین، و یادست‌چینی از رویدادهاست. زیرا، مورخان، بنابر سلیقه‌ها، زمینه‌های انفعالی ذهنی، محدودیت‌ها، در احاطه به تمامی رویدادها، تحت تأثیر غالباً حالات شخصی، نگرانی‌ها، و مصلحت‌اندیشی‌های فردی، اجتماعی، ملی، منطقه‌ای، سیاسی، مذهبی، اقتصادی، و هنوز انگیزه‌های بسیار دیگری، دست به گزینش، تلفیق، و به اصطلاح مونتاژ داده‌های تاریخی، می‌یازند!

● نویسنده، هیچ‌گاه، رسائی این نقد نغز بجا را، در باره‌ی تاریخ، و فلسفه‌ی آن، اینچنین ملموس، تجربی، و شخصی، در صحنه‌ی رویدادها، و نیز این چنین ژرف و فراگیر، احساس نکرده بوده است. تا زمانی که به ارائه‌ی گزارشی - هر چند کوتاه و فشرده - از تاریخ نهضت اسپرانتو، خود را، ناگزیر یافته است؟! با توجه به همه نارسائی‌های یادشده، با استناد به نوشته‌ها، حتی المقدور کوشش رفته است که گزارش از حدود واقعیت، فراتر نرود و از رسالت راستین تاریخی خود منحرف نگردد و، با این وصف، از سایه روشن‌ها، فراز و نشیب‌ها، از ناکامی‌ها، در برابر موفقیت‌ها، بیشتر، بازگویی جنبه‌ی مثبت را، لازم شمرده‌ایم. و از پرداختن به قصه‌ی پرغصه‌ی تلخی‌ها، جز به اشاره، حتی المقدور، خودداری ورزیده‌ایم. به ویژه آن که، خواه و ناخواه، در اکثر نزدیک به اتفاق رویدادها، یا در صحنه‌ها، عامل مستقیم اجرا، و یا در پشت صحنه‌ها، ناچار، کارگردان بوده‌ایم - مگر هنگامی که رویدادها، خود به خود، فراسوی خواست‌های فردی، روند پژواک‌ها، و واکنش‌های غیرقابل پیش‌بینی و اجتماعی خود را، در پیش گرفته باشند.

برای نمونه، در نامه‌ی شماره‌ی ۱۱۴۳۶، به تاریخ ۵۸/۱۱/۳۰ اداره‌ی کل آموزش متوسطه، به دفتر تحقیقات و برنامه ریزی‌های درسی وزارت آموزش و پرورش، دیگر سخن از طومارها، توأم با هشدار به عواقب سکوت، در برابر درخواست‌ها، به میان آمده است که:

● «... پیرو شماره‌ی ۹۷۲۳-۵۸/۱۰/۲۳، در حدود ۱۰ نامه، همراه با درخواست‌های فردی، و طومارهای دبیران و دانش‌آموزان، و سایر اقبشار ملت، مبنی بر منظورداشتن زبان جهانی اسپرانتو، به عنوان یکی از زبان‌های خارجی انتخابی، در دبیرستان‌ها، که از نظر این اداره‌ی کل نیز درخواستی بحق، مستدل، و مفید می‌باشد، تا کنون پاسخی از آن دفتر نرسیده است.

● از آن جا که شوق مشارکت مردم، در کارها، حتی به صورت اظهار نظر صادقانه‌ی آنان، در امور اجتماعی، خاصه برنامه‌ها، و روش‌های آموزشی، با سکوت نسبتاً طولانی دستگاه‌ها که ممکن است از طرف مردم بی‌اعتنائی تلقی شود — به خاموشی خواهد گرائید. لذا خواهشمند است دستور فرمایند که هرگونه اقدامی که تا کنون در زمینه‌ی یادشده از طریق آن دفتر انجام گرفته است، به این اداره‌ی کل اعلام نمایند؛ تا در صورت لزوم، به گروه‌های علاقه‌مند منعکس شود...»



● بدین ترتیب، اسپرانتو، وارد «عصر طومارهای مردمی» شده بود. و این طومارها، که کم نبودند، از همه جا — حتی از شهرستان «نقده» — در زیر بمباران عراق — طوماری به آموزش و پرورش مرکز، ارسال شده بود!



ضمناً، «اداره‌ی آموزش ضمن خدمت» در تابستان سال ۱۳۵۸/۱۹۷۹، در روزنامه‌ها، برای تغییر و بهبود نظام آموزشی عصر انقلاب ایران، از مردمان نظرخواهی نموده بود! از میان هزاران پاسخ که اسپرانتو را، به عنوان واحد درسی زبان خارجی، در مدارس ایران، پیشنهاد کرده بودند، ما ناچار، به حکم اختصار، نامدی استاد، دکتر «بوالقاسم اجتهادی» مدیر گروه فرهنگ و تمدن اسلامی «دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی» — و نخستین سفیر ایران دوره‌ی انقلاب در ترکیه — به تاریخ ۱۳۵۸/۱۱/۲۰، به اداره‌ی کل آموزش متوسطه، در این جا نقل می‌شود. این نامه، با شماره‌ی ۱۱۱۸۶-۵۸/۱۱/۲۱، مهر ورود به دفتر اداره‌ی کل آموزش متوسطه را، داراست... و دستور ارجاع آن برای اقدام، به اداره‌ی ارزشیابی، در حاشیه‌ی نامه در تاریخ ۵۸/۱۱/۳۰، داده شده است:

● «... عطف به نظرخواهی اداره‌ی آموزش ضمن خدمت، در تابستان گذشته، درباره‌ی زبان‌های خارجی، این‌جانب، نظر مثبت خود را، درخصوص زبان اسپرانتو، نگاشتم. و خوشبختانه، اخیراً هم ملاحظه شد که در سال اول و سوم کتاب‌های جامعه‌شناسی دبیرستان‌ها، موضوع این زبان، به نحوی شایسته، مطرح و معرفی شده است. اینک، در تأیید نظر گذشته، اعتقاد دارم که اگر این زبان آسان، و غیروابسته، به صورت یک واحد درسی، در برابر زبان‌های خارجی استعماری و مشکل دیگر، به انتخاب دانش‌آموزان گذارده شود، قطع نظر از جلوگیری از اتلاف وقت و سرمایه، در جهت یادگیری موارد فراوان خارج از قاعده‌ی زبان‌های موجود استعماری، از پیشروی بزرگ‌ترین، وسیله‌ی استعمار، و استثمار فرهنگی که سرچشمه و ام‌الفساد استثمار در سایر شئون اجتماعی و اقتصادی است، به تدریج جلوگیری خواهد شد. خوشبختانه، اخیراً توجه به این زبان جهانی و آسان فراوان شده است. و اکنون، در پی چاپ ترجمه‌ی قرآن کریم به این زبان، در تهیه‌ی مقدماتی هستند که «دائرةالمعارف اسلامی» نیز، به این زبان منتشر شود...»

• ضمناً، سبک، و لحن انقلابی ویژه‌ی ایام نخستین انقلاب ایران این نامه‌ها، از نظر سبک‌شناسی، برای تاریخ آینده، درخور تأمل خواهد بود!


  البته، اداره‌ی کل آموزش متوسطه، خود ضمن پیوست نامه‌ی ای به شماره‌ی ۲/۹۷۲۳ طه، به تاریخ ۵۸/۱۰/۲۳، به «دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی درسی»، داورى نهائی خود را، درباره‌ی اهمیت آموزش زبان اسپرانتو، بدین ترتیب، ابراز داشته بوده است:

• «... إشعار می‌دارد که:



• (۱) - با توجه به عدم وابستگی زبان اسپرانتو، به هیچ یک از قطب‌ها، ملل و گروه‌ها، در صورت تدریس این زبان، تلقین و تزریق ناخودآگاه فرهنگ کشورهای دیگر، به یادگیرنده، عملی نخواهد شد.

• (۲) - با در نظر گرفتن مشکلات یادگیری زبان انگلیسی، و سایر زبان‌های معمول، و افت تحصیلی، و فشاری که از این بابت به اکثر دانش‌آموزان، تحمیل می‌شود، جایگزین کردن و یا حداقل، دادن فرصت انتخاب یک وسیله‌ی تفهیم و تفاهم بین‌المللی آسان‌تر، به دانش‌آموزان که در عین حال، هدف‌های آموزش زبان خارجی را، تأمین نماید، امری ضروری به نظر می‌رسد.

از آن جا که بررسی موضوع نامه‌ی مذکور (نامه‌ی ضمیمه از طرف آقای دکتر منصور شیخ‌الملوکی)، از لحاظ برنامه‌های درسی، در حدود وظایف و اختیارات آن دفتر، می‌باشد، خواهشمند است دستور فرمایند، این اداره‌ی کل را، نیز، از نتایج اقدامی که در این زمینه معمول می‌دارند، مطلع فرمایند...».

 همچنین، اداره‌ی کل آموزش متوسطه‌ی نظری، نامه‌ای (به شماره‌ی ۱۰۵۴/۴ به تاریخ ۵۹/۱/۲۳)، به «اداره‌ی کل آموزش و پرورش تهران»، می‌نویسد:

• «... با ارسال فتوکپی نامه‌ی مورخ ۵۹/۱/۲۰، دبیران زبان خارجی، و جامعه‌شناسی دبیرستان ادیب پیشاوری... خواهشمند است، دستور فرمایند، نسبت به... خواسته‌های ایشان، و سایر دبیران، در زمینه‌ی آموزش اسپرانتو اقدام عاجل، معمول گردد. علاوه می‌نماید که در صورت لزوم، این اداره‌ی کل، لیستی، از اسامی اسپرانتیست‌هایی که داوطلب تدریس افتخاری زبان مذکور، می‌باشند، در اختیار آن اداره‌ی کل قرار خواهد داد...».


  در واکنش نسبت به نامه‌ی یادشده در بالا، اداره‌ی کل آموزش و پرورش تهران، بخشنامه‌ای به تمام ادارات آموزش و پرورش نواحی مختلف تهران، ارسال می‌دارد، با این مدلول:

• «... تاریخ ۵۹/۲/۲ به شماره‌ی ۳۳۹۷/۹، اداره‌ی آموزش و پرورش ناحیه‌ی... : برابر با نامه‌ی شماره‌ی ۱۰۵۴/۴ مورخ ۵۹/۱/۲۳، اداره‌ی کل آموزش متوسطه‌ی

نظری، و امتحانات، کلاس آموزش زبان اسپرانتو، به صورت فشرده، از تاریخ هفدهم خردادماه ۱۳۵۹... در محل دبیرستان معنا، واقع در خیابان دکتر شریعتی، تخت طاووس (استاد مطهری کنونی) تشکیل می‌گردد.

خواهشمند است به دبیران زبان خارجه، و جامعه‌شناسی آن ناحیه ابلاغ فرمائید، در صورت تمایل، جهت ثبت نام، برای شرکت در کلاس مذکور، ساعت ۴ تا ۶ بعد از ظهر روزهای سه شنبه و پنج شنبه به دبیرستان ادیب پیشاوری، ناحیه ۹ تهران، [به بانو توتونچی] مراجعه فرمایند.

نجفی علمی - معاون آموزشی


 زیر نویس نامه‌ی معاون آموزشی:

۳۲۹۷/۹ - ۵۹/۲/۲ رونوشت به اداره‌ی آموزش و پرورش ناحیه‌ی ۹ تهران فرستاده می‌شود، خواهشمند است دستور فرمایند دبیران ادیب پیشاوری، همکاری لازم را، معمول دارند. و بعد از ثبت نام اسامی دبیران شرکت کننده در کلاس مذکور، به این اداره‌ی کل ارسال فرمایند...


رونوشت عطف به شماره‌ی ۱۰۵۴/۴ مورخ ۵۹/۱/۲۳، به اداره‌ی کل آموزش متوسطه و امتحانات...»

● ظاهراً، عین نامه‌ی اداره‌ی کل آموزش متوسطه‌ی نظری، به اداره‌ی کل آموزش و پرورش تهران، به سراسر کشور نیز ابلاغ می‌شود. زیرا، عموماً، در تمام معرفی‌ها، برای دبیران داوطلب، در کلاس‌های اسپرانتو در تهران، همه‌ی مسئولان، به این نامه و شماره‌ی ویژه‌ی آن، استناد می‌ورزیدند.

● برای نمونه، ما از بالغ بر حدود ۵۵۰ معرفی‌نامه، تنها چهار نمونه را، از شهرستان‌های دور و مختلف کشور، در این جا، به دست می‌دهیم:

 (۱) - شهرستان جام: «به اداره‌ی کل آموزش متوسطه... به شماره‌ی ۵۷۳۳ مورخ ۱۳۵۹/۳/۱۳: عطف به نامه‌ی ۱۰۵۴/۴ - ۵۹/۱/۲۳ موضوع، تشکیل کلاس‌های آموزش اسپرانتو، بدین وسیله، آقای محمدکاظم اتحادیه، و به شماره‌ی شناسنامه‌ی ۳۸۴ زاهدان، تاریخ تولد ۱۳۳۴، دبیر زبان انگلیسی دبیرستان‌های این شهرستان، به منظور فوق، معرفی می‌گردد. ضمناً لازم به یادآوری است که کلیه‌ی هزینه‌های مربوط، به عهده‌ی شخص شرکت‌کننده است. از طرف رئیس اداره‌ی آموزش و پرورش شهرستان جام - عباسعلی آریانپور، امضا و مهر».

● دیگر نمونه‌ها را، به اختصار می‌آوریم:

 (۲) - شهرستان بابل: «... نامه به شماره ۲۸۸۸ - ۵۹/۲/۱۵ - نام دبیر انگلیسی آقای مسعود فروتنی، شهر بابل، کفیل اداره‌ی آموزش - معصومی - امضا و مهر».

- 🤝 (۳) - منطقه‌ی بردسیر: نامه معرفی‌نامه برای دبیر جامعه‌شناسی، آقای یارمحمد کوهستانی، به شماره‌ی ۲۸۵۱-۵۹/۳/۱۰، برای شرکت، در کلاس اسپرانتو در دبیرستان ادیب ناحیه ۹ تهران - رئیس اداره‌ی کل آموزش و پرورش استان کرمان: سید محمدرضا منصوری نسب - رونوشت به اداره‌ی کل آموزش و پرورش استان کرمان.
- 🤝 (۴) - شهرستان گنبدکاووس: معرفی‌نامه برای آقای عبدالرحیم نیازی ساعی - امضا، خادمیان - به شماره ۱۷۶۱۴/۲ مورخ ۵۹/۳/۱۳.

☺️ 🏆 🏆 § 367/1 - یادداشت: در نامه‌ی گنبدکاووس، ما با بخشنامه‌ی تازه‌ای و تاریخ جدیدتری، از طرف معاونت آموزش وقت وزارت آموزش و پرورش، در توصیه‌ی آموزش اسپرانتو، روبرو می‌شویم، بدین مضمون: «... احتراماً، برابر نامه‌ی شماره‌ی ۲۳۳۸/۴ - مورخ ۱۳۵۹/۲/۵، معاونت آموزشی وزارت آموزش و پرورش، و نامه‌ی ۴۵۵۸/م ط - ۵۹/۲/۲۳، اداره‌ی کل آموزش و پرورش استان مازندران... خواهشمند است، از نتیجه‌ی اقدامات محوله، این اداره را، مطلع فرمایند...»

● نامه‌ی آموزش و پرورش شهرستان گنبدکاووس، مفهوم واکنش زنجیری را، درباره‌ی معرفی اسپرانتو، در کتاب‌های درسی، به خوبی، آشکار می‌سازد.

☺️ از تعداد دیگری از معرفی‌نامه‌ها که فتوکپی آنها، بدست ما، رسیده است، بخاطر ثبت تاریخ ابعاد گسترده‌ی واکنش زنجیره‌ای یک نهضت فرهنگی، منعکس در کتاب‌های درسی، تنها به اختصار، از هشت معرفی‌نامه‌ی دیگر، یاد می‌شود:

🤝 (۱) اصفهان - هنرستان فنی، آموزش و پرورش ناحیه‌ی ۱: به شماره‌ی ۴۱۲ - مورخ ۵۹/۳/۸ - معرفی آقای همایون جزئی‌زاده، دبیر علوم اجتماعی.

🤝 (۲) فیروزآباد - آموزش و پرورش - به شماره‌ی ۴۴۸۸/۳ مورخ ۱۳۵۹/۳/۸ - معرفی آقای قاسم نامداری، دبیر انگلیسی.

🤝 (۳) قم - آموزش و پرورش - به شماره‌ی ۱۳۱۰۴/۳ مورخ ۵۹/۲/۱۴ - معرفی آقای محمدعلی هنر قمی، دبیر جامعه‌شناسی.

🤝 (۴) لرستان - اداره‌ی کل آموزش و پرورش - به شماره‌ی ۴۳۹۶/۲ به تاریخ ۵۹/۲/۱۱.

🤝 (۵) یزد - اداره‌ی کل - (بدون شماره) معرف: رضا سلطان‌زاده، مدیر کل، بر اساس نامه‌ی شماره‌ی ۶۳۸ - ۵۹/۳/۱۰، دبیرستان فاطمه، در معرفی آقای سید علی اصغر میررکنی، دبیر جامعه‌شناسی.

🤝 (۶) آستارا - اداره‌ی کل آموزش و پرورش - بر پایه‌ی نامه‌ی دبیرستان صدیقه‌ی رضایی، به شماره ۶۶۲ به تاریخ ۵۹/۳/۱۱، در معرفی آقای نادر عسکری، دبیر.

🤝 (۷) ازاک - به شماره‌ی ۱۶۲۰۸/۱، به تاریخ ۵۹/۳/۱۱، در معرفی بانو ارم‌السادات علمی، دبیر انگلیسی.

🤝 (۸) میان دو آب - به شماره‌ی ۶۵۹۹/۳ مورخ ۵۹/۳/۱۳ در معرفی آقای بایرم حیدروند، دبیر انگلیسی.

☀️ 📡 § 367/2 - آموزش اسپرانتو برای دبیران: اداره‌ی کل آموزش متوسطه، خواهان آن بود که دوره‌ی آموزشی از پنجم تیرماه ۱۳۵۹ تشکیل گردد، تا دبیران درگیر امتحانات نهائی، همه، امکان شرکت در کلاس‌ها را، داشته باشند. لیکن، با توجه به امکان هجوم چندین هزار نفره، سرانجام تصمیم بر این گرفته شد که از ۱۷ خرداد ۱۳۵۹ / ۲۵ ژوئن ۱۹۸۰ تشکیل گردد. با این وصف، بالغ بر بیش از ۶۰۰ داوطلب در آن شرکت جستند.

🤝 کلاس‌ها، در محل سابق باشگاه امریکائیان، خیابان جنب حسینیه‌ی ارشاد (مسجد قبا)، برای مدت یک ماه و پنج روز - سی روز تمام - هر روز صبح، به مدت چهار ساعت، تشکیل گردید.

🏛️ تشکیل یک کلاس چندین صد نفره، برای آموزش اسپرانتو، نه تنها، در ایران، بلکه در دنیا، بی‌سابقه بوده است. گزارش مفصل تشکیل این کلاس، با چاپ تصاویر رنگی انبوه شرکت‌کنندگان، در روی جلد، و در چهار صفحه‌ی قطع بزرگ مجله‌ی «دانشنی‌ها» (۱۵ اسفند ۶/۱۳۵۹ مارس ۱۹۸۱، ص ۲۹-۲۶)، همراه با معرفی کامل اسپرانتو، یکی از دستاوردهای مطبوعاتی این کلاس‌ها، بوده است.

🏛️ ماهنامه‌ی جهانی اسپرانتو، مشاور یونسکو - شماره‌ی ۱۰ ماه اکتبر ۱۹۸۰، روی جلد خود را، به عکسی پرشکوه، در روی جلد، خود، از انبوه ۶۲۵ نفری شرکت‌کنندگان، در کلاس‌های دبیران ایران اختصاص داد، و سه صفحه را، (۱۶۳-۱۶۱)، از جمله به گزارش تشکیل این کلاس، نگاشت و در شرح عکس روی جلد خود، از جمله نوشت که: «... تاریخ شایان یادآوری نهضت اسپرانتو، مورد قابل مقایسه‌ای را، با این عظمت، به خاطر ندارد!» (E-o, 10, 1980, p. 161-163).

● تشکیل این کلاس‌ها، در محل باشگاه سابق امریکائی‌ها، خود، بر هیجان این رویداد، به گونه‌ای مضاعف افزوده بود. باغبان ظریف آن‌جا، یکبار اظهار داشت که:

«روزگار، همه‌اش درس عبرت است. ولی کیست که عبرت بگیرد؟! تا دیروز، در این باشگاه، حتی به سگ‌های امریکائی‌ها، اگر به غیر از انگلیسی می‌گفت برو، نمی‌رفت. به آنها، می‌بایستی بگویی! Go! Go! تا برود! ولی امروز، در همین مکان، زبان اسپرانتو، تدریس می‌شود!»

● واکنش زنجیری این کلاس، حتی، به گونه‌ای، شایعه‌ی ضد امریکائی پیدا کرد. به طوری که هفته‌نامه‌ی مشهور «نیوزویک»، در یکی از شماره‌های همان سال خود (احیاناً ۲۰ آگوست یا ۲۰ سپتامبر) خود، نگاشت:

● «... در ایران، اسپرانتو تدریس می‌شود، گویا، به خاطر پاکسازی زبان انگلیسی، و



جایگزینی اسپرانتو به جای آن است. مگر می‌شود؟!...».

● از این زمان بود که اندک‌اندک، زمزمه‌ی مخالفت‌ها، با اسپرانتو، آغاز گشت. نخست، با ارسال نامه‌هایی بی‌امضا، یا با امضاهای مستعار، به این جا و آن جا، از جمله به مطبوعات، و نسبت‌دادن آن به ضدانقلاب – آخر آموزش زبان انگلیسی خیلی هم انقلابی بود؟! – و مانند آن، به هر افترا، و برجسبی که می‌پنداشتند، طبق حال و هوای انقلابی زمان و سوءظن‌های متداول در آن هنگام، نسبت به توطئه‌ی ضدانقلاب، می‌توان آن را، مخالف مصالح انقلاب جلوه داد؟! این ضدواکنش‌ها، هر چند در دسرهای بسیار جدی را، هم پدید آورد، و موجب تعطیل بسیاری از کلاس‌ها، به‌ویژه در مسجدها که متداول شده بود (369§/??/374)، گردید، سرانجام، در برابر حقیقت، دوام نیاوردند، و مسئولان اصلی کشور، هیچ‌یک آنها را، جدی نگرفتند.

☀️ 🏠 § 368 - زبان معیار، برای بهسازی زبان‌ها : عموماً، تحصیل زبان‌های خارجی – به سبب اختلاف، در ساختار نحوی، اصطلاحات، و تعبیرهای سمایی خود – به آسانی می‌توانند، در نحوه‌ی گفتگوهای زبان‌های مادری فراگیرندگان آنها، اختلالی پدید آورند که غالباً نیز به گوش اهل زبان‌های بومی، ناخوشایند، و حتی گاه تمسخرآمیز جلوه می‌نماید. عناوینی مانند «جعفرخان از فرنگ آمده؟!»، حاکی از وجود همین گونه موج‌های مخالفت، با کاربرد واژه‌ها، و شیوه‌ی گفتار خارجی است.

● در برابر پدیده‌ی کم و بیش تخریبی (Mal-konstrua Fenomeno)، و آسیبی (Patalogia) آموزش زبان‌های سنتی خارجی، آموزش زبان اسپرانتو، حتی در سطح مقدماتی آن، آثاری سازنده در بهسازی زبان‌های بومی و ملی، از خود، آشکار ساخته است. از این میان، ما به دو اثر سازنده‌ی آشنائی با اسپرانتو، در ایران – یکی برای زبان فارسی، و دیگری برای «زبان کردی» – در این جا، به اختصار، در طی دو بند آینده، می‌پردازیم:

☀️ 🏠 § 368/1 - سامان‌بخشی به آوندهای فارسی : در ایران، سید «احمد کسروی» (۱۳۲۴ - ۱۲۶۹ / ۱۹۴۵ - ۱۸۹۰) – با شخصیتی چندبُعدی – تلاش‌های زبان‌شناسانه‌ی خود را، از سال ۱۳۱۲ / ۱۹۳۳ – همپدیدگی کاملاً تصادفی، با اوج نازیسم در آلمان، و تحریم اسپرانتو به خاطر آن، در ایران – آغاز کرده است. و تا پایان زندگی اش – در طول ۱۲ سال (۱۳۲۴ - ۱۳۱۲ / ۱۹۴۵ - ۱۹۳۳) – ادامه داده است.

● حاصل تلاش‌های ۱۲ ساله‌ی کسروی – افزون بر نوشته‌های فراوان – در زمینه‌ی زبان‌شناسی فارسی، در کتاب «زبان پاک»، او، خلاصه شده است. «زبان پاک»، نخستین بار، در سال ۱۳۲۲ / ۱۹۴۳، انتشار یافته است؛ و از آن پس نیز، به چاپ‌های مکرر رسیده است.

● کسروی، صمیمانه ادای دین خود را، به زبان اسپرانتو، به کرات، از جمله، چنین یادآور

شده است (372§):

● «خوانندگان، نام اسپرانتو را، شنیده‌اند؟! ... ما نیز، هوادار آن، می‌باشیم. و رواجش

را، می‌خواهیم!...

مرا، با این زبان، داستان‌هاست!... در دیگر زبان‌ها، سامان چندانی نیست. ولی در این زبان، سراپا سامان... است! (نوشته‌ها / ۳۱۴ - ۳۱۳)

● «... اسپرانتو، آسان‌ترین زبان‌هاست!... ما از آن، درس‌ها، گرفته‌ایم! (نوشته‌ها / ۵۰۷)»

● «فارسی، نزدیک‌ترین زبان‌ها، به اسپرانتوست. در این زبان هم وندها (آوندها)، به کار می‌رود!

● ما نیز می‌خواهیم، از یک سو، پیشوندها، و پسوندها را، در فارسی، هر چه فراوان‌تر، گردانیم. و آنچه، از میان رفته، و فراموش شده، دوباره، یادآوری کنیم، و رواج سازیم. و از سوی دیگر، سامانی برای آنها، درست کنیم. (نوشته‌ها / ۳۱۴ - ۳۱۵)»

● لیکن، کسروی، چند سال بعد، در اواخر عمر نه‌چندان بلند خویش - در ۵۳ سالگی‌اش - در اسفندماه ۱۳۲۲ / مارس ۱۹۴۴ - یکبار، در غلیان شوری «پان‌ایرانیستی؟!»، تا آن‌جا پیش می‌تازد که «زبان پاک» را، حتی به جایگزینی زبان اسپرانتو - زبان مورد پذیرش همگانی تمامی اقوام جهان، آرزو می‌کند:

● «فارسی، یا بهتر بگوئیم: زبان پاک، با یک کوشش بسیار نیرومندی که برای تکان‌دادن، به جهان آغاز شده، توأم می‌باشد. از این رو، به پیشرفت آن، در جهان، امید بسیار بسته می‌شود!

ما امیدمندیم، آن زبان همگان که جهان، به آن نیاز دارد، این زبان - زبان پاک - گردد! (نوشته‌های کسروی، در زمینه‌ی زبان فارسی، گردآوری حسین یزدانیان، انتشارات توس، تهران، اردیبهشت ۱۳۵۷ / ۱۹۷۸ - ص ۵۰۹)»

● لیکن، گسترش زبان‌ها، راهی، و حیاتی مستقل‌تر - ولی البته، وابسته‌تر به شرائطی فرافردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، جمعیت‌شناسانه، و غیر آن دارند - و از آرزوآندیشی‌های (Deziro-pensoj) شخصی‌افراد پرشور و خوش‌خیال، بسی فراتر می‌روند. «زبان پاک» کسروی، بی‌توجه به «کوشش بسیار نیرومندی - که از طرف شخص او - برای تکان‌دادن، به جهان آغاز شده» بود، حتی مورد قبول فارسی‌زبانان، قرار نگرفت. لیکن «آوند آگاهی» در زبان فارسی را، ما، در هر حال، مدیون کسروی و آشنائی او، با اسپرانتو، هستیم. ● مرگ کسروی، هرگز، به معنی وداع، با پژوهش‌های آوندشناسانه - الهام‌گرفته و الگوبرداشته از نظام آوندی منظم اسپرانتو - نبوده است.

● کسروی، حدود ۴۰ آوند، و کارکرد ویژه‌ی آنها را، در زبان فارسی، باز یافته است، و به معرفی راهگشای آنها، پرداخته است.


● پنجاه و پنج سال، پس از انتشار نخستین چاپ «زبان پاک» (۱۳۷۷-۱۳۲۲/۱۹۹۸-۱۹۴۳) - یکی دیگر از واکنش‌های زنجیره وار آموزش زبان اسپرانتو در ایران - «فرهنگ وندهای زبان فارسی»، تألیف استاد «دکتر ضیاء الدین هاجری» - چاپ انتشارات آوای نور - منتشر شده است. این فرهنگ، حدود ۷۰۰ وند فارسی - حدود ۱۷/۵ برابر آوندهای «زبان پاک» - را، به صورت الفبائی، دسته‌بندی کرده، و شرح داده است. البته، «فرهنگ وندهای زبان فارسی»، تنها اثری دیگر در باره‌ی آوندهای فارسی نیست. خوشبختانه مقالات و آثار سودمند دیگری نیز در این باره انتشار یافته است. لیکن، اهمیت «فرهنگ وندها» بیش‌تر، در صورت‌بندی آسان‌یاب الفبائی آن است.

البته، عدد «۷۰۰ وند» نیز، متأسفانه گویای غنای آوندی زبان فارسی نیست. از سلامت، و برکتی زایا، مزده بر نمی‌دهد. بلکه بیش‌تر نشان آشفتگی نظام آوندی در زبان فارسی است. برای آن که از زحمت تألیف «فرهنگ وندها»، چیزی کاسته نشود، شایسته‌تر آن است که بگوئیم، «فرهنگ وندها»، بهترین «آسیب‌شناسی آوندهای زبان فارسی» است. «فرهنگ وندها» گویاترین سند زبان‌شناختی، برای درک بهتر پی‌آمد آفت‌های گریز، از منطق در زبان، و لگام‌گسیختگی‌های دیمی شیوع سلطه‌ی شیوه‌ی شنیداری، یا سمعی، در زبان‌های سنتی است.

● «فرهنگ وندها» - برخلاف وندهای زایا، فراگیر، و دقیق اسپرانتو - بیش‌تر از سترونی‌ها، محدودیت‌ها، کاربردهای انحصاری و استثنائی، مهجوریت‌ها، متروکیت‌ها، ابهام‌ها، و تضادها، در معنی بسیاری از وندها، خبر می‌دهد. برای نمونه، تنها شرح یکی از وندها - میانوند «آ» - را، از «فرهنگ وندها»، در این جا به دست می‌دهیم:

● «میانوند «آ»... گاهی، برای تخذیر است... گاهی،... برای پیوستگی آوا می‌باشد... گاهی، برای خوش‌آهنگی در پیوند دادن دو واژه!... گاهی،... نشانه‌ی حال است. گاهی، میان دو فعل امر می‌آید... گاهی،... ترتیب و توالی را، می‌رساند... گاه، به معنای حرف اضافه است... گاهی، برای واگوی یک حالت، یا زمان است. گاه، برای بازگویی است... گاه، به معنای تمام، کل، و همه است... در «بادآباد»، به معنای «تواند بود» است... گاهی، به جای «اندر»، و «در»، است. و به هنگام ضرب عددی، در عددی دیگر نیز به کار می‌رود... و [گاهی]، به معنی تکرار است... گاهی، نیز میانوند ردیف مشهور است. [گاهی]، میانوند دعاست... گاه، در مفرد غایب مضارع... برای آفرین، نفرین، و آرزوهای دیگر است [گاهی]، برای رنگارنگی، و تلون هم به کار می‌رود... گاهی، در میان و پایان برخی واژه‌ها بیهوده است... گاه، زائد است و آن را، برای حسن کلام، یا ضرورت قافیه درآورند... گاهی، میانوند زینت است، گاهی نشانه‌ی سوی، و جهت است... و

گاهی، معنای شدت، و غایت، و نهایت می‌دهد. زمانی هم، تنها برای ساختن واژگان آمیخته، به کار می‌رود... گاهی، نشانه‌ی کسره‌ی اضافه است. گاه، نشانه‌ی «واو» عطف است... گاهی، به معنای مقابله، و مواجهه است... گهگاه، میانوند برای همراهی است... در پاره‌ای واژه‌ها،... معنای هنگام، و لحظه‌ی حساس را، می‌رساند... گاهی، میانوند تداوم صوت است... گاهی، به معنای «تا» است. گاهی، میانوند بسیاری، و تکرار است. گاهی، میانوند برابری است. و در واژگانی، چون «پنایم» نشانه‌ی حداقل، و دست‌کم است؟! (وندها / ۵۲ - ۴۶)

● بدیت ترتیب، تنها یکی از ۷۰۰ وند «فرهنگ وندها»، یک وند با ۳۲ معنی کاملاً متفاوت، و گاه متضاد، و یا کاربردهای گاهگاهی است؟! و «فرهنگ وندها»، از این گونه نمونه‌ها، چندان هم کم ندارد. البته، اگر به جای ۷۰۰ وند، از این نمونه زبان فارسی ۷۰۰۰ وند هم می‌داشت، آنگاه متأسفانه، نه تنها چیزی، بر غنایش نمی‌افزود، بلکه بر مشکلاتش، ۷۰۰۰ بار اضافه می‌گردید. درست مثل یک آسایشگاه معلولین که ۷۰۰ معلول داشته باشد، و از بد حادثه، یکبار، تعداد بیمارانش به ده برابر، یعنی به ۷۰۰۰ تن، افزایش یابد؟! 

### § 368/2 - فراگوش کُردی، بر پایه‌ی اسپرانتو:

پس از کسروی، یکی دیگر از آخرین تلاش‌ها، بر پایه‌ی الگوی زبان اسپرانتو در ایران - در دهه‌ی شصت - فراسازی، و پیشنهاد «فراگوش کار»، یا چنان که مؤلف، خود در پشت روی جلد، به اسپرانتو نامیده است، Super Dialekto de Kar، نام دارد. این «فراگوش»، را، می‌توان از جمله‌پی آمده‌های انگلیخته از ژرف ساخت «پان‌کُردیسم» (§ 5-117/4)، به شمار آورد. زیرا، مؤلف آن - شادروان محمد سجادی (۱۳۶۶ - ۱۳۲۴؟)، با تخلص «م. س. کارا» - که گویا «کارا» نام پسر آن زنده یاد است - خود در مقدمه تصریح می‌کند که:

● «زبان، و هجرات کُردی، برای من مقدس، و مورد احترام است... اما، آرزو، و تلاش، برای پدید آوردن یک زبان چنان آسان را،... گناه نمی‌دانم: زبانی که خودی، و بیگانه، به آسانی فراگیرند (فراگوش کار / ۲)

● زنده یاد کارا، «فراگوش کار»، را، بر پایه‌ی الگوی زبان اسپرانتو، فراسازی و پیشنهاد کرده است. «کارا»، نخست، در سال ۱۳۶۱ / ۱۹۸۲، و سپس صورت تکمیل شده‌ی - «فراگوش کار» - را، در سال ۱۳۶۳ / ۱۹۸۴ در سنندج، به هزینه‌ی شخصی منتشر ساخته است. همت «کارا»، بر این استوار بوده است که زبانی مشترک، بر مبنای درک چهار لهجه‌ی اصلی اقوام کُرد - سورانی، کلهر، کورمانچی، و هورامی - پدید آورد که تفاهم میان آنان را، آسان تر سازد.

● در هر حال، «کارا»، آشنائی با اسپرانتو را، مقدمه‌ای لازم، برای فراگیری «فراگوش کار» خود، می‌شمارد. از این رو، در مقدمه‌ی فراگوش، نخست، به اختصار، به معرفی زبان اسپرانتو، می‌پردازد. و آنگاه، تمامی واژه‌های دوهزاروپانصدگانه‌ی بنیادی خود را، به گونه‌ی فرهنگی

سه‌زبانه - فراگوش، فارسی، و اسپرانتو - به دست می‌دهد.

● «کارا»، در مورد اهمیت الگوی آوند اسپرانتو، برای درک آوندهای دست‌چین خود از لهجه‌های گردی، چنین می‌نگارد:

● «اسپرانتو، زبانی است علمی که زامنه‌فوب لهستانی، بر اساس زبان‌های غربی، تدوین و، در ۱۸۸۷، منتشر نمود... جدول صفحه‌ی مقابل، دربردارنده‌ی حروف ۲۸ گانه‌ی زبان اسپرانتوست، که دقیقاً منطبق با اصوات هستند، و احتمال تلفظ غلط، پیش‌نی‌آورند...»

● آوندهای مهم، در اسپرانتو، که شناختن آنها، برای درک معادل مذکور، در این فرهنگ ضروری است، به شرح زیر، مورد بررسی قرار می‌گیرند. آوندهای دیگری که [از زبان اسپرانتو] شرح داده نشده‌اند، از روی مراجعه به معادل آوندهای کار به دست می‌آیند (فراگوش کار / ۲۹ - ۲۸):

● همچنین، جالب است که «کارا»، در پژوهش خود - همانند کسروی که به حدود چهل آوند فارسی دست یافته است - شصت و یک آوند گردی را، برای فراگوش خود، جمع‌آوری، و تدوین کرده است. (فراگوش کار / ۱۷) یعنی، بابت تازه را، برای آوندشناسی گویش‌های گردی، فراگشوده است - که خود دارای ارزش ویژه‌ای، افزون بر فراگوش، برای زبان‌شناسی گردی، به طور کلی، به شمار می‌رود.

● «فراگوش کار» - صرف نظر از جنبه‌ی پان‌گردیستی آن - بی‌تردید، چالشی نمونه، از یک تلاش خلاق زبان‌شناسانه‌ی فنی - یا تکنولوژی زبان - محسوب می‌شود.

● «فراگوش کار»، همچنین شاهده‌ی گویا از اهمیت آموزش اسپرانتو، و یکی از پی‌آمدهای زبانی آن، به عنوان زبانی معیار - یک ابرالگو Super-modelo - در انگیزش ذهن‌های پویا، و جستجوگر، به خاطر بهسازی علمی زبان‌های ملی است.

● «فراگوش کار»، همانند «زبان پاک کسروی»، نشان می‌دهد که اسپرانتو، حتی به عنوان یکی از ارزش‌های جانبی آموزش مقدماتی خود، هر جا که ادیم عام معرفت بی‌دریغ خویش را، فروگسترده، نه تنها از عشق مردمان، به زبان مادری خود آنان، چیزی نمی‌کاهد، بلکه، بر شیفتگی به‌گراهنای پویای آنان، نسبت به زبان مادری خویش، بیش از پیش نیز، دامن می‌زند.

🤝 سپاس: ماکتاب کمیاب «فراگوش کار»، و اطلاعات خود را، درباره‌ی مؤلف فقید آن، از دکتر «پدرام عندلیبی» - از دانشجویان خوب دهه‌ی شصت اسپرانتوی خود - از سندانج، دریافت داشته‌ایم. تفصیل، درباره‌ی معرفی «فراگوش کار»، و مؤلف حقوق دان، و زبان‌شناس آن، به فرصتی دیگر، و مکانی دیگر، نیازمند است. به هر حال، بدین وسیله، از دکتر عندلیبی، و خانواده‌ی زنده‌یاد سجادی (کارا)، برای کتاب، و اطلاعاتی که صمیمانه در اختیار ما نهاده‌اند، سپاسگزاریم. ارزش زبان‌شناسانه‌ی «فراگوش کار»، حسن توجه، و دقت، در انتخاب الگوی

برازنده‌ی اسپرانتو، برای ساختار آن، نکته‌ای است که هر چه زمان بگذرد، تاریخ آینده، درباره‌ی اهمیت آن، با دقت، و احترام بیشتری، خواهد نگریست. چنین باد!

**☀️ 🤝 § 369 - آموزش اسپرانتو در نهادها و مسجدها:**

همگام با شور انقلاب اسلامی - همانند سال‌های نخستین انقلاب مشروطیت ایران - شور فراگیری زبان اسپرانتو نیز، به عنوان زبانی ضداستعماری، بالاگرفت. مجله‌ی جوانان امروز، در شماره‌ی ۷۱۱ خود - دوشنبه ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ / ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ - در مورد مراکزی که اسپرانتو در آنها، تدریس می‌شده است، تحت عنوان «اسامی مساجد، و مراکز فرهنگی، و تربیتی که در آنها، اسپرانتو تدریس می‌شود»، می‌نگارد که:

- «دانشگاه تهران، دانشگاه ملی (شهید بهشتی بعدی)، دانشکده‌ی خدمات اجتماعی، و بالغ بر ۵۵ مدرسه‌ی راهنمایی، و دبیرستان! (360\$)
- مسجد امجد، چهارراه مالک اشتر (367/1\$).
- مسجد مطهری - خیابان مصدق (امیریه‌ی سابق، ولی عصر امروز)
- مسجدالنبی، در نارمک (374/???\$)
- مسجد مکتب جعفری، در گیشا
- مسجد ارباب


• بنیاد امام جعفرصادق، در حسن‌آباد...» (جوانان امروز ۱۶/۷۱۱)

**☀️ 🤝 § 369/1 - اسپرانتو، در شهر سالم La Sana Urbo:**




شهر سالم، عنوان طرحی ارزنده، برای سالم‌سازی بهداشتی و اجتماعی است، که عموماً برای بالابردن سطح زندگی منطقه‌ها، و محله‌های عقب‌مانده‌ی شهرها - مانند حصیرآبادها، و حلبی‌آبادها، کوخ‌ها، در برابر کاخ‌ها - از طرف «سازمان بهداشت جهانی» (WHO = OMS)، با همکاری دولت‌های محلی، از سال ۱۳۴۷/۱۹۶۸، نخست، در ۱۱ شهر، به مرحله‌ی اجراگذارده شده است. در زمان حاضر - آبان ۱۳۸۰ / اکتبر ۲۰۰۱ - این طرح، در بالغ بر ۱۱۰۰ شهر جهان، در حال اجراست.

- در ایران، طرح اجرای شهر سالم، در محوطه‌ای بزرگ، در دولت‌آباد شهرری، با همکاری شهرداری تهران، از سال ۱۳۷۰/۱۹۹۱، تاکنون، به مرحله‌ی اجرا درآمده است.
- افزون بر «شهر سالم شهرری»، اجرای این طرح، در ۱۴ شهر دیگر ایران، در دست مطالعه، برای اجراست. در «جزیره‌ی قشم» نیز، از چند ماه پیش، به نام «جزیره‌ی سالم قشم» (Sana Insulo de Gešmo)، با همکاری «شهر سالم شهرری»، مشغول، به فعالیت است.
- در تاریخ دوشنبه ۱۶ تیرماه ۱۳۷۶/۱۹۹۷.۷.۷، به دعوت، همت، و اصرار مدیر محترم شهر سالم، آقای «صادق اوالی» (متولد ۱۳۳۹ / ۱۹۶۰)، با ایراد یک سخنرانی دوساعته، در حضور بیش از ۳۵۰ تن، از کارکنان و اهالی شهرری، مقدمات تشکیل کلاس‌های آموزش



اسپرانتو، از آغاز مهرماه ۱۳۷۶/ سپتامبر ۱۹۹۷، گذارده شد؛ و تا خردادماه ۱۳۷۷/ ژوئن ۱۹۹۸، به طور هفتگی، ادامه یافت. تدریس این کلاس‌ها را، همکار گرامی، بانو «ژیلا صدیقی»، به عهده داشته است.

 از دستاوردهای دانشجویان شایان ذکر این کلاس‌ها، از جمله‌ی دانش‌آموختگان، آقای «اکبر فکری»، کارمند مطبوعات است که اینک از مدرسان، و نویسندگان فعال کنونی اسپرانتو، در ایران، و مطبوعات بین‌المللی اسپرانتو، به شمار می‌رود. در بخش «منابع اسپرانتو»، به پاره‌ای از نوشته‌های او، اشاره رفته است (371\$/?????).




● **Nota:-** WHO = OMS = Organizo pri la Monda Sano = MOS = Monda Organizo por/pri la Sano (de UN → \$18,101,293,335).




در  § 369/2 - مطبوعات ایران، و آموزش اسپرانتو، در شهر سالم:  

- ۱- روزنامه‌ی ایران، ش ۲۵، ۷۵۹، شهریور ۱۵/۱۳۷۶ سپتامبر ۱۹۹۷، ص ۱۳
- ۲- روزنامه‌ی مهر، ش ۲۸، سه‌شنبه ۱۳ آبان ۱۳۷۶/ ۳ نوامبر ۱۹۹۷، با اشاره به روزنامه‌ی ایران، ش ۷۵۹ (شماره‌ی بالا)، و کمی با طنزی انتقادی و کمی بی‌مهری، که چرا، در شهر سالم هم اسپرانتو، درس می‌دهند!؟

§ 369/3 - شهر سالم، و اسپرانتو، در مطبوعات بین‌المللی:  



- 1- Esperanto ĉe la Sana Urbo, en "Esperanto en Azio", Bulteno de UEA, pri la Azia Esperanto-Movado, Japana Esperanto-Instituto, JP-162-0042 Tokyo, 33, Jan. 1998, p. 15 (Raportis Moĝtaba Khejr-khah\$)
- 2- San-lingvo por Sana Urbo, Heroldo de Esperanto, Nov.? 1997, p. 2
- 3- D-ro Renato Corsetti (Italio), Esperanto-Revuo de UEA, Jan. 1999, p. 3

§ 369/4 - آموزش اسپرانتو در عمارلو، رودبار:    : آقای «سید فاضل تیموری» (§361/5)، در سال‌های تحصیلی ۶۱-۶۲/۱۳۶۰-۸۲/۱۹۸۱، در «دبیرستان شریف واقفی»، در «عمارلو»، از توابع رودبار، برای دانش‌آموزان داوطلب، در ساعت‌های تعطیل، اسپرانتو تدریس کرده است (§369/5).



§ 369/5 - آموزش اسپرانتو در رضوانشهر، گیلان:    سید فاضل تیموری، همچنین در رضوانشهر، از توابع هشت‌پر، طالش گیلان، در دبیرستان هفده شهریور، در سال‌های ۷۰-۷۱/۱۳۶۹-۹۱/۱۹۹۰، به تدریس آزاد اسپرانتو، ادامه داده است (§369/4).

● تدریس اسپرانتو، در رضوانشهر، با تأیید رئیس وقت آموزش و پرورش منطقه، آقای «سید جواد حسینی‌فر»، رئیس اداره‌ی آموزش و پرورش رضوانشهر، انجام یافته است، که

موجب سیاس بسیار است.

  § 369/6 - آموزش اسپرانتو در قطر، خلیج فارس:

طی دو سال (۱۹۹۲-۹۴/۱۳۷۱-۷۳)، مأموریت خارج از کشور، آقای سید فاضل تیموری، دبیر اعزامی، به مدارس ایرانیان ساکن قطر، در خلیج فارس، تدریس آزاد اسپرانتو را، به صورت فوق برنامه، برای دانش آموزان ایرانی، و تنی چند از مسئولان، ادامه داده است (§ 369/4).



  § 369/7 - یادداشت: ماجرای گرایش آقای «تیموری»، به

اسپرانتو، از نظر «روان شناسی باورمندی»، بسیار آموختنی است. زیرا، مصداق اعلای فرایند تکاپوی یک ناباور بدگمان، به باورمندی پرایثار، در قلمرو زبان جهانی است (§ 369/4-6).

● تیموری، با احتیاط، و سکوت بسیار، در سال ۱۳۵۹ / ۱۹۸۰، به کلاس های اسپرانتو، گهگاه سر می زد. سپس، داوطلبانه، به جبهه ی جنگ، علیه عراق شتافت. پس از بازگشت، با مخالفان اسپرانتو، به گفتگو نشست. به ارزشیابی دلائل «له» و «علیه» اسپرانتو پرداخت. در دانشکده ی ادبیات، و زبان های خارجی علامه طباطبائی، در رشته ی زبان عربی، به تحصیل پرداخت. در سال دوم تحصیل دانشجویی خود، چون از اسپرانتو سخن می گفت، شماری چند، به او می گویند: ● «تو چون عربی می خوانی، اسپرانتو را، آسان می یابی! اگر انگلیسی می خواندی، دیگر از اسپرانتو، حرف نمی زدی!»

● تیموری، با قربانی کردن یک نیم سال تحصیلی خود، از سال دوم عربی، توانست به سال اول انگلیسی، انتقال رشته دهد، و انگلیسی را، تا پایان دوره ی کارشناسی (لیسانس) تحصیل نماید. لیکن، به گفته ی خودش، اعتقادش به علمیت، و سهولت اسپرانتو، و برتری آن، برای کاربرد در عرصه ی بین المللی، نسبت به انگلیسی، نه تنها کمتر نشد، بلکه بیش از پیش، هم گردید!

● تیموری، در دو سال مأموریت آموزشی خود، در «قطر» (§ 369/6)، ضمناً به تکمیل زبان عربی، تا سطح تسلط کامل بر مکالمه ی عربی، پرداخته است. و همچنان به تدریس رایگان اسپرانتو، در هر جا که فرصت دست دهد - از جمله در زمان کنونی، در «قزوین» - ادامه داده و می دهد.

  § 369/8 - یادمان: در پرداختن به سید فاضل تیموری (§ 369/4-7)،

یادکرد از پدر فقید او - سید محمد تیموری رودباری (۱۳۶۹-۱۳۱۱/۱۹۹۰-۱۹۳۲) -، یادمانی از خاطره ای گرانقدر، مملو از دریغ و تأسف، و سرشار از سپاس است!

● شادروان تیموری بزرگ، با هشت تن دیگر از عزیزانش، یکجا و یکباره، در فاجعه ی «زلزله ی رودبار» - ۳۱ خرداد ۱۳۶۹ / ۲۱ ژوئن ۱۹۹۰ - همه باهم، جان سپردند! لیکن، پیش از آن، مرحوم تیموری، سال ها، به خدمت مردمی، از جمله کدخدائی، در رودبار، اشتغال داشته است. او، چند ماه قبل از وقوع زلزله، از نویسنده ی زبان دوم، برای سفر به رودبار، دعوت نمود. و



شبی را، در پرسش و پاسخی شیرین، و مؤدبانه، همراه با کنجکاوی، و هوشمندی بسیار – غیرقابل انتظار از یک روستائی – با نویسنده، سپری ساخت؟!

● بامداد آن شب، برای دیدن از قطعه زمینی، به مساحت ۲۵۰۰ متر، با هم رفتیم، تا در صورت پسند، آن را وقف ساختن کلاس‌های اسپرانتو نماید! محل زمین را، مناسب برای آموزش اسپرانتو نیافتیم. در نتیجه، گفتگو به جایگاه مناسبی، بر فراز «تپه‌های مارلیک»، در رودبار کشید، که به خاطر کشف آثار باستانی در آن، شهرت جهانی یافته بود؟! پیشنهاد این شد که، در قطعه زمینی، ده‌هزار متری، آموزشگاهی تابستانی، و شبانه‌روزی – یکسره از چوب‌های جنگلی، بی هیچ کاربرد آهن و سیمان و گچ و آجر، در آن، همانند، «کاخ تابستانی گریزیون»، در بوژه‌ی فرانسه، نزدیک شهر تور، جنوب پاریس – به نام «مرکز بین‌المللی اسپرانتو مارلیک» (MIEC) = Marlik-Internacia Esperanto Centro، بر پا شود، تا داوطلبان، از هر جا، برای سه هفته‌ی تمام آموزش شبانه‌روزی اسپرانتو، در تابستان‌ها، حتی با ندانستن الفبای اسپرانتو، از دری وارد شوند، و پس از سه هفته، با تسلط کامل بر مکالمه، خواندن، و نوشتن اسپرانتو، از در دیگر مرکز آموزشی مارلیک، خارج شوند!

● در جریان این گفتگو، پیرمرد، چنان شیفته‌ی این اندیشه شد، که با شوری وصف‌ناپذیر، گفت:

— «فکر نمی‌کنم، از این بهتر، دیگر بتوان به صلح، و دوستی میان انسان‌ها، آن هم با این سرعت، و آسانی، و با هزینه‌ی کم، خدمت کرد؟! شما مطمئن باشید، که از این پس می‌توانید برای انجام این خدمت، همه‌جور، روی من حساب کنید! من از این پس، حاضرم، خودم، عمر باقی‌مانده‌ی کوتاهم، و وقت و سرمایه‌ی ناچیزم را، وقف این خدمت نمایم؟! راستی، فکر می‌کنید، که من خودم هم، می‌توانم اسپرانتو یاد بگیرم؟»  
— «البته که می‌توانید!»

● از دست رفتن این «سقراط رودباری»، در فاجعه‌ی سهمگین زلزله‌ی خرداد ۶۹، برای اسپرانتو، و ما، در ایران، به‌هیچ روی، کمتر از رنج دردناک، و پرتأسف عزیزان وی، نبوده است!  
● تیموری بزرگ، یک روستائی رودباری، بهتر از صدها تن دانشگاهی فرهیخته، با سرعت انتقالی شگرف، و شگفتی‌کم‌نظیری، به کشف «کلید گفتگوی تمدن‌ها»، در توان بالقوه‌ی زبان جهانی، دست یافته بود!

● اسپرانتو، هیچگاه نخواهد توانست، در آینده‌ای قابل پیش‌بینی، دست کم در ایران، فقدان ناگهانی او را، که مثل اعلای «خُسرانِ مبین!»، برای نهضت نوپای اسپرانتو، در ایران، بوده است، هرگز، جبران نماید؟! یاد والای او، و نیت خیر پرایثار و پرثمرش، برای همیشه، همراه با سپاسی عمیق، گرمی باد!

بسیاری از زبان‌های فراساخته‌ی علمی *Artefaritaj Lingvoj* (§363) - کم‌تر از واژه‌های خودساخته، بهره می‌جوید. بلکه، به واژگان زبان‌های ملی و قومی، به عنوان گنجینه‌ای بزرگ، از میراث فرهنگ بشری می‌نگرد که در طول قرن‌ها، ضمناً نیز، هویت مفهومی و مصداق کاربردی خود را، در عمل، و به‌شایستگی، استوار داشته‌اند؛ و همچنان، در روابط انسانی، نقش اول را نیز همواره، در تفاهم میان افراد یک ملت، عموماً، به خوبی، ایفا کرده‌اند. اسپرانتو، غالباً از این گونه واژه‌ها مدد می‌جوید.

● لیکن، اسپرانتو، در گزینش واژه‌های مورد نیاز خود، از گنجینه‌ی واژگان زبان‌های ملی، دست کم، پیوسته سه شرط را، به طور جدی و بی‌استثنا، به کار می‌بندد:

● (۱) - از واژه‌های زبان‌های ملی، تنها ریشه‌ی آنها را برمی‌گزیند، نه مشتقات آنها را (22,23/2§). مثلاً، مادر فارسی، از زبان عربی، به عنوان واژه‌ای «دخیل»، از ریشه‌ی «کُتَب»، هم لفظ «کتاب» را پذیرفته‌ایم، و هم بیشتر اشتقاقات دیگر آن را، مانند: «مکتب»، «مکاتب»، «مکتوب»، «مکتوبات»، «مکاتبه»، «مکاتبات»، «کتیبه»، «کتائب»، «کاتب»، «کُتَاب»، «کتابت»، «کُتُب»، «کُتِبَ»، «کُتِبِ»، «کُتِبِ...»

● پذیرفتن این «واژگان دخیل»، با استقلال‌گرایی آنها - مانند اسم‌های فاعل، اسم‌های مفعول، صیغه‌های مذکر (عاشق)، و مؤنث (معشوقه) آنها، همراه با جمع‌های عادی و مکسر آنها (عیوب، معایب) - با همه غنابخشی‌شان، با این وصف، یادگیری زبان عربی را نیز، برای خوب گفتن، و خوب نوشتن فارسی‌زبانان، ضروری می‌سازد. و مشکل آموزشی را، دوچندان می‌گرداند.

● این شیوه‌ی پذیرش «واژگان دخیل»، در هر زبان، فراگیری زبان‌های مادری را، از جمله، در املا و انشاء نیز، سخت دشوار می‌گرداند. و تسلط بر زبان مادری را مشروط و وابسته، به فراگیری دست کم یک زبان بیگانه‌ی مسلط، بر زبان مادری هر کس، می‌نماید! و در نتیجه، مدت تحصیل، هزینه، و صرف وقت نوآموزان را، طاقت فرسا، طولانی، مضاعف، و یا چند برابر می‌کند.

● البته، وجود، و فراوانی «واژگان دخیل»، اختصاصی به وجود واژگان عربی، در فارسی ندارد. زبان‌های دیگر، از جمله انگلیسی، فرانسه، آلمانی، و دیگر زبان‌های مهم غربی، نیز سخت‌گرفتار املا، و استقلال‌گرایی واژگان دخیل یونانی و لاتینی، هستند.

● (۲) - املا‌ی ریشه‌های دخیل در اسپرانتو نیز، تابع املا‌ی آسان، و مستقل آن، قرار می‌گیرد. و نه چنان که در زبان‌های دیگر معمول است. مانند واژه‌های مسئله‌ساز دخیل عربی در فارسی، مانند: صواب/ثواب، یا مأمور/معمور! و یا املا‌ی حروفی که نوشته می‌شوند، لیکن خواننده نمی‌شوند. مانند خواب (= خاب)، خواهر (=خاهر)، خواجه (=خاجه)، کتبا (=کتبن)، احتمالاً (احتمال)، Night (= Nite نایت)، در انگلیسی، و یا کلماتی هُز و اُرش - واره که به شکلی نوشته می‌شوند، و به نوعی دیگر، خواند، می‌شوند، مانند: one (= wan وان) در انگلیسی.

● (۳) - همه ریشه‌های دخیل، با آوندهای اسپرانتو، واژگان دلخواه را، به گونه‌ای استاندارد،

فراگیر، یکدست، و بی استثناء، فرامی‌سازند، مانند:

√ San + o	سلامتی، تندرستی	≠	√ Mal-San + o	مرض، بیماری
» + a	سالم، تندرست	≠	» + a	بیمار، مریض
» + e	به سلامتی، به تندرستی	≠	» + e	به بیماری، به مریضی
» + ejo	سلامت‌کده	≠	» + ejo	بیمارستان
» + isto	سلامت‌کار، سالم‌ساز	≠	» + isto	بیمارگر، بیمار‌ساز
» + igi	سالم‌کردن	≠	» + igi	بیمار‌کردن
» + iġi	سالم‌شدن	≠	» + iġi	بیمار‌شدن

### § 370/1 - اصول ریشه‌گزینی در اسپرانتو: ☞☞ ☀

«ریشه - واژه» های اسپرانتو، عموماً، «دخیل» اند. یعنی، از زبان‌های دیگر، برگرفته، و داخل اسپرانتو، شده‌اند.

● اسپرانتو، ریشه = √R های خود را، بنا بر دو اصل، از دیگر زبان‌ها، برمی‌گزیند:

● (۱) - اصل انتخاب اخص

● (۲) - اصل انتخاب اعم

■ **اصل انتخاب اخص**: بنا بر اصل انتخاب اخص، واژه‌ای ممکن است، بر مفهومی خاص، و یا بر اسمی خاص، و متداول در یک منطقه‌ی محدود جغرافیائی، یا متعلق به حوزه‌ی دینی، و یا به مکتبی فلسفی، و فرهنگی مستقل بومی، دلالت کند که در دیگر منطقه‌ها، یا مذاهب و دین‌ها، و فرهنگ‌ها و فلسفه‌ها، یافت نشود! از این رو، اسپرانتو - همانند یک بانک فرهنگ جهانی - ریشه‌ی آن واژه را، از آن منطقه، یا از آن دین، و یا از آن فرهنگ و فلسفه‌ی خاص، برگرفته، و آن را با معرفی خود، در دسترس «فرهنگ جهانی Universal Kulturo»، قرار می‌دهد.

● **G** برای نمونه، واژه‌ی «اهورامزدا Ahura-Mazdao»، لقبی است اختصاصی، ویژه‌ی دین زرتشتی، که برای نخستین بار، توسط «وخشور زرتشت» (دست کم، ۶۰۰ پیش از میلاد)، برای نامیدن خداوند متعال، اعلام شده است. اسپرانتو، این نام دخیل را عیناً، به گنجینه‌ی واژگان خود، افزوده است؛ و کاربردی جهانی، بدان بخشیده است!

● و یا «حرمسرا» که به معنی «اندرونی کاخ یا خانه»، در نظام‌های چندهمسری یهودی، و اسلامی است - و در نظام‌های تک‌همسری مسیحی، ناشناخته است - تحت عنوان مختصر آن «Haremo»، از عربی، وارد اسپرانتو شده است. و اینک، نمونه‌هایی دیگر چند از واژگان خاص فارسی و عربی دخیل در اسپرانتو:

Gangalo	جنگل	Ambro	عنبر
Haĝo	حج	Bazaro	بازار
Haloo	هاله	Cedro	سدر

Luna Haloo	هاله‌ی ماه	Dervišo	درویش
Suna Haloo	هاله‌ی خورشید	Emiro	أمیر
Halvao	حلوا	Fakiro	مرتاض هندی، فقیر
Henao	حنا	Gazalo	غزل
Hašišo	حشیش	Gebro	گبر
Kalifo	خلیفه	Imamo	امام
Jasmeno	یاسمن، یاسمین	Karevano	کاروان
Mato	مات (شطرنج)	Minareto	مناره
Ŝarlatano	شارلاتان	Sumako	سماق
Ŝalo	شال	Mulao	ملا
Ŝejho	شیخ	Pufo	قوت
Silabo	سیلاب	Dušo	دوش
Siluo	سیلو	Ĝino	جن
Sino	سینی	Edeno	عدن
Cemento	سیمان	Ordo	اورد دادن، دستور
Ramadano	رمضان	Ŝjaismo	شیعه
Benzino	بنزین	Adamo	آدم
Ĝangalo	جنگل	Nefto	نفت
Kakia	خاکی رنگ	Kando	قند
Marmero	مرمر	Limono	لیمو ترش
Muezino	مودن	Masaĝo	ماساژ
Rago	راگو	Minareto	مناره
Ŝakalo	شغال	Ŝaho	شاه

یادداشت: شادروان «بدیع صمیمی»، در فرهنگ اسپرانتو - فارسی خود، بالغ بر ۱۶۴ واژه‌ی دخیل فارسی، و عربی را، در اسپرانتو، فهرست کرده است (§12/366).  
 ● «آتمان Atmano»، به معنی ذات یکتا Nura Memo و «جان جهان Kosma Animo»، نام ذات باری، در مذهب هندوست (§ Hinduismo)، که از زبان سنسکریت، وارد اسپرانتو شده است. و از مقوله‌ی خاص یک زبان، و یک مذهب محدود منطقه‌ای است، که به مقوله‌ی جهان‌شمول عام، پیوسته است.

● یا «طوفان و تیفون»، با هر دو تلفظش Tifuno = Tajfuno، نام خاص چینی، برای

طوفان ویژه‌ی دریای چین است، که در فارسی، و در اسپرانتو، نیز به‌گونه‌ی دخیل، آمده است.

■ اصل انتخاب اعم: منظور از انتخاب اعم، آن است که اگر واژه‌ای از زبانی - مثلاً از یونانی - وارد دو، یا سه زبان شده باشد، لیکن واژه‌ی معادل آن - مثلاً از زبان لاتین، یا سنسکریت، و یا عربی - وارد چهار یا پنج زبان شده باشد، اسپرانتو، بنا بر اصل انتخاب دموکراتیک اعم خود، واژه‌ی دوم را، برمی‌گزیند که از آغاز، از گستره، و شهرت بین‌المللی، بیشتری برخوردار بوده است.

● برای نمونه، واژه‌ی «نفت Nafto»، از اندونزی، تا شمال آفریقا، در زبان‌های بسیاری شناخته شده است. اسپرانتو، آن را برمی‌گزیند. لیکن، با توجه به قدمت تاریخی، و ماقبل صنعتی واژه‌ی «نفت»، این واژه، در اسپرانتو، تنها به «نفت خام تصفیه‌ناشده» گفته می‌شود.

● در مورد گزینشی نام فراورده‌های دیگر صنعتی نفت، و مشتقات پتروشیمی آن، اسپرانتو عموماً، فقط از دیگر نام‌های علمی آن، بهره می‌جوید. چون آنها، خود جنبه‌ی عام و جهانی علمی (IST, 93/4§) دارد، مانند واژگان زیر که همه، از فراورده‌های صنعتی نفتی هستند:

Benzino	بنزین	Vazelino	وازلین	Parafino	پارافین
Naftalino	نفتالین	Mazuto	مازوت	Nilono	نایلون

☀️ ⚙️ ⚙️ ⚙️ § 370/2 - یادداشت: پاره‌ای، بی‌خبر از چند و چون ساختار علمی اسپرانتو، ساده‌دلانه، می‌پرسند: چرا، اسپرانتو، بیشتر واژه‌هایش، اروپایی است، و کم‌تر از زبان‌های آسیایی، و آفریقائی، برگرفته است؟ آیا این ویژگی، خود یادگیری اسپرانتو را، برای آسیائی‌ها، و آفریقائی‌ها دشوار نمی‌سازد؟!

● نخست، باید توجه داشت که اسپرانتو، به‌طور منظم واژگانش را، بنابر دو اصل «اخص و اعم»، یادشده در بالا (370/1§)، برگزیده است، نه بر پایه‌ی ریشه‌ی ناسیونالیستی، و جغرافیائی اروپائی، و یا اروپا محوری (Euro-po-Centrism)، و یا غیراروپائی آنها.

● دیگر آن که، با توجه به حدود ۳ تا ۴ هزار زبان موجود، در جهان، و با فرض انتخاب ۱۰ واژه از هر زبان، مجموع واژگان انتخابی اسپرانتو، در آن صورت، بالغ بر ۳۰۰۰۰ واژه می‌شود (۳۰۰۰۰ × ۱۰ = ۳۰۰۰۰). یعنی، کم و بیش، همان مقدار کنونی رسمی ریشه‌های واژگان زبان اسپرانتو، می‌گردد! آیا فرضاً، با وجود مثلاً، برگرفتن تنها ۱۰ واژه از زبان «زولو»ها، یا «اسکیمو»ها - در برابر فقط ۱۰ واژه از زبان انگلیسی، یا عربی و مانند آن - در آن صورت، یادگیری اسپرانتو برای زولوها، یا اسکیموها، خیلی آسان‌تر از زمان کنونی می‌شود که احیاناً، اسپرانتو فاقد ۱۰ واژه‌ی زولوئی، یا اسکیموئی است؟!!

Ⓜ️ شاید، بالغ بر ۴۵ درصد از واژگان فارسی، از زبان عربی گرفته شده باشد. در این صورت آیا فارسی‌زبانان خیلی راحت‌تر عربی را از انگلیسی، یا فرانسه، یا آلمانی، یا اسپرانتو، فرامی‌گیرند؟!!

● فراگیری یک زبان جهانی، مسائل دیگری دارد، تا این که مثلاً سهم ریشه‌های دخیل از واژگان اسپرانتو، بیشتر منشأ افریقائی، یا زبان‌های بومیان استرالیائی را داشته باشد؟! به‌ویژه که اسپرانتو به عنوان زبان علمی و فنی جهانی (§ 93/4 IST)، ناچار باید به آخرین پدیده‌های اکتشافی، و اختراعی علم و تکنولوژی، بپردازد که در بیشتر از زبان‌های جهان، هنوز حتی، نامی برای آنها، از پیش وجود نداشته، و ندارد!

☀️ 🤝 § 370/3 - یادداشت : واژه‌های زیر، با بینش‌ها و گرایش‌های مختلف سیاسی ناسیونالیستی، یا انترناسیونالیستی همزیستانه و تفاهمی برای کلمات دخیل بیگانه، به کار رفته‌اند:

واژه‌های دیگر زبان‌ها Ali-lingvaj Vortoj و واژه‌های بیگانه Fremd-vortoj  
 واژه‌های دخیل، وارد شده En-iritaj vortoj، واژگان دیگر کشورها Ali-landaj vortoj  
 وام - واژه‌ها Prunto-vortoj

☀️ 🤝 § 370/4 - واژه‌گزینی، و فرهنگستان اسپرانتو : اسپرانتو، برای واژه‌گزینی‌های خود، دارای یک فرهنگستان نمونه‌ی بین‌المللی است.

● فرهنگستان اسپرانتو Akademio de Esperanto، از سال ۱۹۰۵ / ۱۲۸۴ - یک سال قبل از مشروطیت ایران - تشکیل شده است. در انتخاب اعضای فرهنگستان اسپرانتو، کوشش می‌شود که افزون بر تسلط آنان، بر زبان اسپرانتو - و نیز تسلط بر چند زبان دیگر، یعنی با دست‌کم دانستن ۵ زبان، از گروه‌های زبانی مختلف - انتخاب شوند. یعنی، زبان‌های مادریشان، حتی المقدور، با هم متفاوت باشد!

● اعضای فرهنگستان، واژگانی را که مورد نیاز باشند، و نویسندگان، مطبوعات، و یا افراد عادی اسپرانتو دان، دانشمندان، تکنولوژیست‌ها، و غیر آنها، لزوم ریشه‌ی آنها را پیشنهاد کنند، طبق موازین اصل اعم، و اصل اخص (§ 28-1/370)، و جنبه‌های فنی و علمی آنها، را، برمی‌گزینند؛ و سپس، کاربرد آنها را، برای آزمایش، نخست به‌طور موقت، توصیه می‌کنند. یک واژه ممکن است، سال‌ها، در عمل، به کار رود، تا حسن قبول یابد که عنوان انتخاب رسمی فرهنگستان، بدان داده شود؟!

☀️ 🤝 § 371 - اسپرانتو، و معمای جنگ و صلح :

● ظاهراً انسان، هم‌زمان، صلح‌دوست‌ترین، و در عین حال جنگ‌جوترین، نوع جانداران است؟! «جنگ»، و «صلح»، بزرگترین معما (enigmo)، و سرسام‌آورترین «نقیضه» (= paradokso)، در هستی بشر است.

● انسان، در حقیقت، در رابطه با نوع خود، «جمع اضداد»، می‌نماید. «مظهرالعجائب» است. یعنی، هم شیفته‌ترین، و هم درنده‌ترین، نوع جانور، نسبت به هم‌نوع خویشتن است. تا جایی که، پاره‌ای انسان‌ها را، اعضای یک پیکر، شمرده‌اند. و پاره‌ای دیگر، انسان را، گرگ انسان،

خوانده‌اند:

● Homo al Homo estas Lupo !?

● بهانه‌ها، و یا انگیزه‌های راستین، هر چه می‌خواهند باشند - مانند: اختلاف نژادها، مذاهب، زبان‌ها، جنسیت، سطح ناهماهنگ، در توزیع توانمندی‌ها، و یا در قدرت، در ثروت، در جاه و مقام، در شهرت و نام، در کام‌جوئی‌ها، و در دیگر امکان‌ها - با این وصف، اگر، عواطف خشم و پرخاش، کینه و نفرت، رشک و رقابت، و ترس و نایمندی، در ژرف‌ساخت انسان‌ها، نهادینه نباشند، در این صورت، وقوع این همه بدخواهی‌ها، و آزارها، یا فراوانی این همه کشتن، و کشتارها، قوم‌زدائی‌ها، فوق‌کشتارها، جنگ‌های میکروبی، شیمیائی، و اتمی را، چگونه می‌توان توجیه کرد؟! و وقوع مکرر آنها را، با هزاران دلهره، همواره انتظار داشت؟!!

● در هر حال، در کشاکش جنگ و صلح، همانند نیاز حیاتی ماهی به آب، اسپرانتو نیز، برای بقا، و گسترش خویش، به «صلح» - پیش از هر چیز، و پیش از هر چیز به «صلح»، و باز هم به «صلح»، و نه هرگز، به «جنگ» - نیازمند است.

اسپرانتو، همانند یک پل ارتباطی، زبان رابطه، در میان ملت هاست. زبان گفتگوی تمدن هاست. زبان همبستگی اقوام مختلف با یکدیگر است، و نه زبان رابطه، در میان افراد یک ملت واحد، یا یک گروه «همفرهنگ»، و «همزبان»؟! - و اما، «جنگ» - دشمن شماره یک اسپرانتو، در هر زمان، و در هر مکان - سوکمندانه، آفت پیوسته، و کابوس پایدار این موهبتِ سخت آسیب‌پذیر همبستگی هاست! - و «جنگ»؟! باز هم دوباره و سه‌باره و هزارباره، «جنگ»، ریشه‌ی این رابطه‌ی حیاتی بین‌المللی، این پل ارتباطی تفاهم فرهنگی، این آبرسانی‌ی بزرگ همدلی انسان‌ها را، در همزیستی مهرآمیز آنان، از بنیان، فرومی‌خشکاند.

● اسپرانتو، در انزوا، در خلأ ارتباطی بین‌المللی، بر اثر جنگ، یکسره، اگر نه به کلی بمیرد - که خوشبختانه نیز هرگز، علی‌رغم تحمل همه‌ی مصیبت‌ها، تاکنون نمرده است - لیکن بی‌تردید، سخت می‌پژمرد، و یا حتی گاه، سترون می‌گردد؟! از شکوفائی و بالندگی زایاو خلأ، فرومی‌ماند؟! زیرا، اسپرانتو - چنان‌که اشاره رفت - زبان انحصاری هیچ ملتی، به‌اختصاص، نیست، که تا در دوره‌ی جنگ‌ها نیز، افراد آن ملت، با هم، به ضرورت، در ارتباط متقابل گفتگوها، به سر برند.

● رنج این «اسارت در خلأ»، عوارض، و بهائی است که اسپرانتو، به سبب مزیت ویژه، و «منش فراملی» خود، تاکنون، بارها، ناگزیر، به پرداخت آن شده است.

● عارضه‌ی قطع این رابطه‌ی مبارک، تجربه‌ی شرنگ تلخی است که ما نیز، آن را، درست، در اوج شکوفائی اسپرانتو در ایران، یکباره و ناگهان، به شومی جنگ ایران و عراق، و نیز، به سبب نکبت مضاعف جنگ بیست‌و‌اندساله‌ی افغانستان، تا امروز (آبان ۱۳۸۰ / نوامبر ۲۰۰۱)، و نیز، بر اثر پیامد فاجعه‌بار شیخون جنون‌آسای عراق، به «کویت» (۱۹۹۱-۱۹۹۰)، آن را، در طول بیش از دو دهه است، که به کراهت و رنج و اجبار، بارها چشیده‌ایم.

● رابطه‌ی مکاتبه‌ای اسپرانتو دانان ایران با عراق، باکویت، با افغانستان، با بحرین، و با پاکستان، تازه آغاز شده بود که جنگ - ایران و عراق (۱۳۶۷-۱۳۵۹/۱۳۸۸-۱۹۸۰)، و جنگ عراق با کویت (۱۹۹۱-۱۹۹۰) - موجب قطع همه‌ی این امیدها، و رابطه‌های صلح‌آمیز، در منطقه، در میان اسپرانتودانان، گردید.

☀️ 🤝 § 371/1 - اسپرانتو در افغانستان : از موارد بسیار تأسف‌انگیز قطع رابطه‌ی اسپرانتو دانان ایران، با افغانستان، بر اثر جنگ بیست‌وسه‌ساله‌ی تحمیلی بر آن کشور (۱۳۸۰-۱۳۵۷ / ۲۰۰۱-۱۹۷۸)، شایان یادآوری است.

● اشاره به این فاجعه را، به یکی از قربانیان ارجمند آن، دکتر «حیدر رشیدی»، می‌سپاریم، که به ایران پناهنده شده است. دکتر رشیدی، تا پیش از آغاز جنگ، در افغانستان، در «مزارشریف»، به طبابت اشتغال داشته است. پس از پناهندگی، در ایران نیز، به خدمات پزشکی، به‌ویژه در میان پناهندگان افغانی، همت گماشته است.

● دکتر رشیدی، در مصاحبه‌ای، در سال ۱۳۷۷ / ۱۹۹۸، در ۷۷ سالگی خود، از ایران، به خبرنگار سازمان جهانی اسپرانتو، که در مجله‌ی جهانی اسپرانتو انتشار یافته است، به زبان اسپرانتو، بیان می‌دارد که:

● «... بیست سال پیش، هنگامی که در افغانستان ساکن بودم، مقاله‌ای را، درباره‌ی اسپرانتو، در مجله‌ای فارسی‌زبان خواندم. بلافاصله، به استاد صاحب‌الزمانی، نامه‌ای اوسال داشتم، با درخواست این که او، مواد آموزشی آن را، برایم بفرستد! پس از یک ماه آموختن اسپرانتو، موفق به نگاشتن نامه‌ای به زبان اسپرانتو، به UEA شدم، برای کسب اطلاع درباره‌ی نهضت اسپرانتو. نامه‌ی من، در ماهنامه‌ی اسپرانتو، منتشر گردید. و پس از آن، سازمان جهانی اسپرانتو، مرا به عنوان بنیان‌گذار نهضت اسپرانتو در افغانستان، به رسمیت شناخت...»

هنگامی که کمونیست‌ها، به کشور من هجوم آوردند، من نامه‌های زیادی، از کشورهای مختلف جهان دریافت داشتم، که در آنها اسپرانتو دانان، درباره‌ی اوضاع کشور من، از من جويا می‌شدند.

در طول جنگ، من دو برادرم را از دست دادم. به سبب خطرات جنگ، در سال ۱۳۶۰ / ۱۹۸۱، به ایران، پناهنده شدم!...

به پاس بزرگداشت سده‌ی اسپرانتو (۱۹۸۷ - ۱۸۸۷)، من خودآموزی مصور را، تألیف، و به هزینه‌ی شخصی خود، آن را، برای فارسی‌زبانان [ بیشتر افغانی ] منتشر کردم...

تا زمانی که در افغانستان، زندگی می‌کردم، اسپرانتو را، به تنی چند از هموطنانم،



بخش ۳، افزوده‌ها ۳۹۵

آموختم، که در میان آنها، نوجوانی ۱۶ ساله، نابغه، به نام «سید جلال»، بود. متأسفانه، در زمان حاضر، من از سرنوشت آنان، دیگر هیچ‌گونه اطلاعی ندارم!...» (ماهنامه‌ی اسپرانتو، آوریل ۱۹۹۸/۶۴)

واینک، عین سخنان دکتر رشیدی، به زبان اسپرانتو:



**D-** Kiel vi lernis Esperanton ?

**R-** Antaŭ du-dek jaroj, kiam mi loĝis en Afganio, mi legis artikolon pri Esperanto en pers-lingva revuo. Tuj, mi sendis leteron al prof. Saheb-Zamani, petante lin, sendi al mi lerno-materialojn. Post unu monato da lernado, mi sukcesis skribi E-lingvan leteron al UEA, por informiĝi pri la movado. Mia letero aperis en [revuo] Esperanto, kaj UEA, poste rigardis min, kiel la fondinton de la E-movado en Afganio...

**D-** Kiel la militoj en Afganio trafis ?

**R-** Kiam la komunistoj atakis mian landon, mi ricevis multajn leterojn el ĉiuj flankoj de la mondo, en kiuj sam-ideanoj demandis pri la situacio en mia lando. En la militoj, mi perdis miajn du fratojn, kaj pro la danĝeroj mi rifuĝis al Irano en 1981. Post tri monatoj, mi ricevis permeson por loĝi en la lando.

**D-** Kiel vi aktivas en la Esperanto-movado ?

**R-** Omaĝe al la cent-jara jubileo de Esperanto, mi verkis, kaj mem eldonis ilustritan lerno-libron por pers-lingvanoj. Restas eldonotaj mia Esperanto lerno-libro en "la paŝtua lingvo", mia "Dari-lingva" Esperanto-gramatiko...

**D-** Ĉu ekzistas ankoraŭ aliaj Afganaj Esperantistoj ?

**R-** Kiam mi vivis en Afganio, mi instruis la lingvon al kelkaj sam-landanoj, inter alie al la tiam 16-jara geniulo... Bedaŭrinde, nun-tempe mi nenion scias pri ilia sorto. (Esperanto, uea, aprilo 1998, p. 64)

– 371/2§ - یادداشت : امروز که این سطور نگاشته می‌شود –



سه‌شنبه ۲۲ آبان ۱۳۸۰ / ۱۳ نوامبر ۲۰۰۱ – روز فتح مجدد کابل، پایتخت افغانستان، و فرار طالبان، از آن، پس از بالغ بر ۲۳ سال، سلطه‌ی کابوس جنگ، بر آن کشور مصیبت زده است! آیا می‌توان این هم‌زمانی را، به فال نیک گرفت؟! و آیا دکتر رشیدی، دست‌کم در هشتادسالگی خود،

می‌تواند، دوباره، به سلامت، به میهن خویش، بازگردد؟؟؟

● **جنگ - بازی:** تمرین‌ها، و مانورهای نظامی، در «**هنگام صلح**»، رسمی قانونی، عادتی مشروع، و مورد تشویق، و توجه خاص همه‌ی دولت‌ها، در سراسر جهان است؟! ● کشورهای هستند که هنوز فاقد دانشکده‌ها، دانشگاه‌ها، و مدارس عالی‌هاند، لیکن، به‌طور حتم، کم‌وبیش، به‌طور نسبی، از مجهزترین نیروهای نظامی، سلاح‌های میکروبی، و شیمیائی، قوای تهاجمی، و پدافندی، و از سربازخانه‌ها، مدارس نظامی، و از پلیس‌های مخفی، و ضدشورش، و ژاندارمری‌ها، و مرزبانی‌های سرکوبگر نیرومند، برخوردارند؟! ● قهرمانان نظامی عموماً، در همه‌ی کشورها، از جمله اختراعات ویژه‌ی ملت‌ها، به‌شمار می‌روند!؟

● لیکن، برعکس، «**صلح - بازی**» - تظاهرات مخالف با جنگ، نوشتن مقالات ضدجنگ، کوشش برای برقراری رابطه، و تفاهم، با گروه‌های مخالف جنگ در میان ملت‌هائی که دولت‌هایشان، با یکدیگر در جنگ‌اند - عموماً با تلخی، با سوءظن بسیار، و با اعتراض و سرزنش، روبرو می‌شوند. و در مواردی نیز - حتی نه چندان نادر - احیاناً، به‌عنوان، و بهانه‌ی تضعیف روحیه‌ی قوای ملی، فعالیت به سود دشمن، و گاه نیز، با برچسب «اقدام به جاسوسی»، برای دشمن، با داغ ننگ و خیانت، محکوم می‌گردند.

● «**رومن رولان**» (۱۸۶۶-۱۹۴۴) Romain Rolland، برنده‌ی جایزه‌ی نوبل ادبی، در سال ۱۹۱۵، که امروزه، از اختراعات فرانسه - اگر نگوئیم از اختراعات بشریت - به‌شمار می‌رود، در سال ۱۹۱۵، از طرف دولت در حال جنگ فرانسه، با آلمان، به‌سبب مقالات صلح‌طلبانه‌اش، با برچسب خیانت، مورد تعقیب قرار گرفت؛ تا جائی که به‌کشور سوئیس، پناهنده شد! ● بنابراین، عموماً، «**هنگام جنگ**»، رابطه‌ی اسپرانتو دانان «**کشور A**»، با «**کشور B**» - دو کشور در حال جنگ با یکدیگر - یکسره، قطع می‌شود. و اسپرانتو نیز، هم در «**کشور A**»، و هم در «**کشور B**»، در «**خلأ تنهائی**»، به‌انزوا، و فرومردگی، محکوم می‌گردد.

● انبوه بی‌خبران، از این شرایط و مقتضیات حاکم، بر «**سرنوشت ویژه‌ی اسپرانتو**» - که شمارشان نیز متأسفانه، حتی با وجود حسن‌نیت‌هایشان، چندان اندک نیست - همواره، با ناآگاهی مطلق، نسبت به ویژگی - «**طبیعت فراملی زبان اسپرانتو**»، به‌عنوان پل ارتباطی میان ملت‌ها»، می‌پرسند که:

— پس چرا، اسپرانتو تاکنون، پیشرفت لازم را، نکرده است!؟!

● در پاسخ، بد نیست، یادآور شویم که:

— مگر آیا، تاکنون، دامنه‌ی بُرد، و گستره‌ی آسیب‌پذیر صلح - و در عین حال، با همه ضرورت حیاتی خود، برای تمامی انسان‌ها - تا کنون، پیشرفت لازم را نموده است!؟!

– آیا، هرگز مگر از دامنه و عمق جنگ‌ها، و بسامد آنها، کاسته شده است؟!

● تنها، در طول سال ۲۰۰۰ میلادی، در ۳۵ نقطه از جهان، جنگ‌های محلی، فوق‌کشتارها، قوم‌زدائی‌ها – به غیر از فاجعه آفرینی‌های بیش از ۳۰ گروه تروریستی، و مافیائی – مشغول به کاستن، از امنیت ناچیز، و شکستنی انسان‌ها بوده‌اند؟!

● این بی‌خبران، از اوضاع جهان، و تاریخ، فراموش می‌کنند که تنها، در قرن بیستم، بارها، بر اثر جنگ‌های حتی بی‌سابقه، در تاریخ بشر، به‌ویژه، بر اثر دو جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴)، و دوم (۱۹۴۵-۱۹۳۹)، سال‌ها، همه چیز، دستخوش آفت قطع ریشه‌های حیاتی فراگیر، در رابطه با ملت‌ها، شده است.

● دیوار آهنین روسیه‌ی شوروی (۱۹۹۱-۱۹۱۷)، عموماً، در طول بالغ بر هفت دهه، بزرگ‌ترین مانع برقراری رابطه‌ی مکاتبه‌ای اسپرانتو دانان بیرون از مرزهای دیوار آهنین، با اسپرانتو دانان زندانی، در محصوره‌ی بلوک شرق سیاسی کمونیسم، بوده است.

● در چین کمونیست نیز، از سال ۱۹۴۹ تاکنون – هر چند چین نسبت به اسپرانتو، همواره از سال ۱۹۱۲، با مهربانی رفتار کرده است (2§/1-359) – با این وصف، به سبب رژیم ویژه‌ی آن، عموماً، اسپرانتو دانان جهان، به‌اصطلاح آزاد، از مکاتبه‌ی جدی – و نه فقط تعارفی – با اسپرانتو دانان آن کشور، پرهیز می‌جسته‌اند! و متقابلاً اسپرانتو دانان چینی نیز، به همین شیوه‌ی محتاطانه، و سطحی، ناچار، با اسپرانتو دانان دیگر کشورها، در مکاتبات خود، رفتار کرده‌اند؟!

● هنگامی که «تب جنون جنگ»، بحرانی می‌شود، دولت‌های درگیر جنگ، دیگر، نه تنها «صلح‌طلبان فعال»، را تحمل نمی‌کنند، بلکه «بی‌طرفی انفعالی» (Indiferenta Neŭtraleco) را نیز، به هیچ روی، بر نمی‌تابند. شعار فاشیستی – میلیتاریستی آنان – چه از حلقوم هیتلرها برخیزد، چه از حلقوم رؤسای جمهور کشورهای به‌اصطلاح دموکراتیک، و چه از حلقوم تروریست‌ها، و گروه‌های مافیائی – یکی است:

– هر که با ما نیست، به سود دشمن ماست، پس بر ضد ماست، و ناچار باید نابود گردد!

● ترور Teroro، کشتن کسی، یا گروهی به خاطر ترساندن دیگران، از خود، و یا از گروه خویشان است. جنگ Milito، کاربرد اسلحه، سرد یا گرم، علیه دیگران، به‌خاطر تحمیل اراده‌ی خویش، بر آنان است. قتل Mortigo، و کشتار Mortigado، کشتن کسی، یا گروهی، به‌خاطر حذف جسمانی کسی، یا کسانی (Korpa senigo de iu, aŭ iuj)، به سبب برداشتن مانع، از سر راه خود، یا انتقام‌جویی، و یا حتی، صرف اطفاء میل به آزار (Sadista tendenco)، است. قصاص Morto-puno، کشتن کسی به تلافی کشتن دیگری است! اعدام Ekzekuto، کشتن کسی، به نام قانون، به‌خاطر کیفر عمل مرگ‌آسا، یا خیانت بزرگ اوست.

بگذارید به پاره‌های دیگر از واژه‌های مشهور دیگر این مقوله بنگریم، و به مفهوم آنها، ببیندیشیم:

خودکشی (80/2§) Sui-cido = Sin-mortigo آدم‌کشی (310§) Homo-cido  
اعتقاد و عمل به قوم‌زدائی / کشتارِ قومی Gento-cido  
کشتن دیگران، به خاطر ایجاد ترس و تسلیم (117§) Terorismo

بی‌رحمی Mal-kompatemo جنایتکار (123§) Krim-ulo جنایت Krimo

جنایت علیه بشریت (100§) Krimo kontraŭ la homaro

قاتل حرفه‌ای (118§) Murdisto، قاتل (195§) Murdinto قتل Murdo

جنگ تن به تن، به خاطر کشتن یک از دو تن Duelo جلاد Ekzekutisto

کنک‌زدن Bati بوکس، مشت‌زنی Bokso کاراته Karateo جودو، جنگ بی‌اسلحه Ĵudo

نیشگون Pinĉo آزار Turmento شکنجه Torturo حمله Atako ضربه Frapo

صدمه‌زدن Noci رنجاندن Suferigi سیلی بر گونه/بر چهره Vango-frapo

خسارت‌وارد کردن Damaĝi آسیب‌رساندن Lezi تهدید، ارباب Minaco

نفرت Mal-amo حس انتقام Venĝemo زیان رساندن Mal-utiligi

میل سرکش پرخاشگری Agresemo کینه‌ی شتری Rankoro

بیماری آزاررسانی و... Sadismo سنگدلی Kruelemo

● اینها، هنوز اندکی از بسیار واژه‌ها هستند که همه حاکی از احساس خشونت‌ها، با درجات مختلف، و با شدت و ضعف بسیار - بحق یا ناحق - در انسان‌اند که زنجیروار نیز به هم پیوسته‌اند. متأسفانه، چاره‌جویی، یا ریشه‌کشی یکی بدون دیگری - تجربه، بارها نشان داده است - که ممکن نیست.

● آیا میل به آزار، بی‌رحمی و سنگدلی، در انسان نهادی یا ژنتیک است؟! و یا اکتسابی و آموخته؟! آیا خشم Kolero، و پرخاشگری (97§) Agresado، در انسان، دارای عملکردی پدافندی، و در نتیجه، لازمه‌ی زیستن، و صیانت نفس اوست؟! یا زائده‌ای، از مرددریگ حیات و وحش اوست که قابل به حذف و تلطیف، در مراحل رشد بعدی تمدن و فرهنگ اوست؟!...

● اینها، پرسش‌هایی بنیاد، و معمائی، از بنیاد انسان، و ساختار بدنی، و روانی اوست، و تمامی معمای وجود، و شیوع «جنگ»، و «صلح»، از آنها، برمی‌خیزد که حل آنها - بسیار ساده‌دلانه خواهد بود که بپنداریم به یک عامل واحد، از جمله به اسپرانتو - بستگی داشته باشد؟!

● شگفت‌انگیز است که عموماً، واژه‌ی مستقلی برای «صلح Paco/Mal-milito»، در برابر «جنگ Milito»، در بیشتر زبان‌ها، وجود ندارد. «صلح»، به معنی «آشتی» است، به معنی «توقف جنگ» است. در نتیجه، جنبه‌ی تبعی و فرعی، نسبت به «جنگ» دارد. گوئی، وجود جنگ، در میان انسان‌ها، همواره اصل شمرده شده است، و متارکه، یا توقف آن، و تبدیل آن به

آشتی، همه جنبه‌ی فرعی، استثنائی، و تبعی جنگ را، دارا هستند. گوئی، که اگر جنگی نباشد، صلحی وجود نخواهد داشت، و صلح بدون جنگ نیز، هرگز، امکان نخواهد داشت!

از این رو، برخلاف خام‌اندیشی صلح‌طلبان ساده‌دل Pacifisto، و آئین مبارک ایشان - صلح‌طلبی Pacifismo - نه اسپرانتو، و نه هیچ عامل دیگری، به تنهایی، جنگ - و یا در ژرف‌ساخت انسان - خشونت، و قساوت را، در نوع بشر، ریشه کن نخواهد ساخت! و تا آن هنگام، که انسان‌ها، مسئله‌های بنیادی اختلافات نژادی، مذهبی، زبانی، جنسی، مسلکی، اقتصادی، جاه‌طلبی، سبقت‌جوئی در قدرت و شهرت، و انحصارطلبی در هر مورد، از جمله در کام‌جوئی‌های سادیستی، مازوخیستی، و مانند آن را، با تفاهم، و پذیرشی عمیق، در میان خود، تلطیف و حل نکرده باشند، قتل، ترور، تروریسم، شکنجه، آزار، اعدام، و بالاخره جنگ - سوکمندانه - همچنان ادامه خواهد داشت. و تا آن هنگام، از اسپرانتو نیز، توقعی بیش از توان بالقوه‌ی آن، یعنی ریشه‌کنی جنگ را، نمی‌توان انتظار داشت. هرگاه اقوام مختلف جهان، به راستی خواهان تفاهم، و به جای جنگ‌ها، و زبان‌های توپ‌ها و موشک‌ها، خواهان گفتگوی واقعی تمدن‌ها شدند، آنگاه، اسپرانتو نیز، آسان‌ترین وسیله‌ی برقراری این تفاهم، و همدلی مقدّس، خواهد بود. لیکن، تا آن هنگام، اسپرانتو، جهانی‌ترین وسیله‌ی ارتباطی، دست‌کم شایسته‌ترین کارابزار برای انتقال جهانی‌ترین شاخه‌ی معرفت بشری - یعنی علم - خواهد بود. و در حقیقت، می‌تواند زمینه‌ساز گفتگوی تمدن‌ها، به عنوان هم‌زبانی - و نه هنوز، همدلی انسان‌ها - باقی بماند. و همین خود، کم‌نظیرترین خدمت موردانتظار، از یک وسیله‌ی اینچنین متعالی، و در عین حال سهل‌الحصول، برای همگان، و شرفی استثنائی، برای اسپرانتو، در کشاکش جنگ و صلح، استوار خواهد ماند.

● و به‌گفته‌ی شوخ‌طبعی از یاران ما - آقای افشار، کارشناس ماشین‌های چاپ روزنامه‌ی اطلاعات، غیر از آقای رضا افشار مؤلف فرهنگ - : «باز هم گلی به گوشه‌ی جمال اسپرانتو، که تا کنون این‌گونه سربلند و توانمند، و سرشار از منطق علمی، و انسانی خود در کشاکش همه جنگ‌های سده‌ی بیستم، تا کنون زنده و بالنده، بر جای مانده است. و سرانجام، باز هم به‌گفته‌ی همان یار شوخ‌طبع، در پاسخ مترجم انگلیسی یکی از مطبوعات عصرانه، که از او خواسته بود در یک جمله، مهم‌ترین خواص اسپرانتو را بیان دارد - «اسپرانتو؟! حلوای تن‌تنانی است، تا نخوری ندانی است!

☺ ✂ Ⓞ § 372 - کلیدی برای گفتگوی تمدن‌ها : دکتر رشیدی، می‌گوید، در ۵۷ سالگی، به آموزش اسپرانتو - و آن هم، بدون معلم - در پیش خود، پرداخته است! پس از یک ماه، با موفقیت، نامه‌ای، به اسپرانتو، نگاشته است که در ماهنامه‌ی بین‌المللی زبان جهانی اسپرانتو (UEA, 18, 286§)، ارزش انتشار یافته است! چندی بعد نیز، خودآموزی، در آموزش اسپرانتو، برای فارسی‌زبانان افغانستان، تألیف کرده است (371/1§).

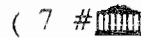
● دکتر رشیدی، اگر هر روز، ۳ ساعت، به فراگیری اسپرانتو پرداخته باشد - امری که البته انجام آن برای یک پزشک پرمشغله، در دوران جنگ، در کشوری جنگ زده، چون افغانستان، اگر یکسره، غیرممکن نباشد، لیکن، بدون تردید، کاری بس بعید، به نظر می‌رسد! - با این وصف، دکتر رشیدی، در مدت یک ماه، حداکثر، تنها می‌توانسته است، ۹۰ ساعت، برای فراگیری اسپرانتو، در سطحی قابل قبول بین‌المللی، صرف وقت نموده باشد!

● مورد دکتر رشیدی در «فوق سرعت یادگیری اسپرانتو»، در سنین بالای عمر، خوشبختانه، موردی استثنائی، و غیر قابل تعمیم، برای دیگران نیست! بلکه، تجربه‌ای مکرر، متوارد، و متواتر، در فرایند پرثمر آموزش اسپرانتو، در سراسر جهان، و در میان همه‌ی نسل‌ها بوده است.

● اظهار نظر مشهور «تولستوی» (۱۹۱۰ - ۱۸۲۸)، نویسنده‌ی نامی روسیه را، در باره‌ی امکان بسیار سریع یادگیری اسپرانتو، در ۶۰ سالگی خود را، در آغاز «زبان دوم»، دیده‌ایم (@3).  
 ● «... در شش سال پیش (۱۸۸۸)، که کتاب دستور آن (اسپرانتو) را، به دست آوردم، تقریباً، در مدت ۲ ساعت، موفق به خواند، و نوشتن آن شدم.»

● «کسروی» (۱۳۲۴ - ۱۲۶۹/۱۹۴۶ - ۱۸۹۰) نیز، همانند «تولستوی»، به مشاهده‌ی چنین تجربه‌ای شگرف، شیرین، و استثنائی، در سنین بالای عمر، در یادگیری فوق‌سریع اسپرانتو، در ۱۳۰۸/۱۹۲۹، اینچنین تصریح می‌کند که:

● «... من، اختراع اسپرانتو را، شنیده، مدت‌ها، آروزی آموختن آن را داشتم. روزی، چند کتاب کوچک اسپرانتو را، با خود آموزی، به زبان انگلیسی، به دست آورده، ظهر، چون به خوانه بازگشتم، به خواندن خودآموز پرداختم! و آن روز، شب نشده بود که من، آن زبان را، آموخته، اسپرانتیست شدم.» (۱- کاروند / ۲۶۹)




● «کسروی»، ۲۰ سال، پس از یادگیری اسپرانتو، به سبب متارکه‌ی آن، اسپرانتو را، فراموش می‌کند، لیکن، بر اثر حادثه‌ای، دوباره، ۲۰ سال بعد، در ۱۳۱۶ / ۱۹۳۷، معجزه‌ی سهولت یادگیری اسپرانتو را، از نو باز، کشف می‌نماید. کسروی، در مجله‌ی پیمان، سال چهارم، ۱۳۱۶ / ۱۹۳۷، در این باره چنین می‌نویسد (368/1\$):

● «... خوانندگان، نام اسپرانتو را، شنیده‌اند؟! ... مرا با این زبان، داستان‌هاست. در بیست سال پیش، بی‌آموزگار، آن را یاد گرفتم! ... چندی پیش، جهانگردی از هنگری، به تهران رسیده، و به جستجوی من، آمده بود! و چون، زبان دیگری نمی‌دانست، و می‌بایست، با اسپرانتو، سخن گوئیم، و من آن را، فراموش کرده بودم، گفتم: برود، و فردا بیاید! و در یک روز، توانستم که بار دیگر، زبان «دکتر زامنهوف» را، تا اندازه‌ی سخن‌گفتن یاد گیرم، و شامگاهان، که بار دیگر، آن

جهانگرد آمد، با او، به سخن پردازم؟! این است اندازه‌ی آسانی آن زبان!»  
(۲- نوشته‌ها/ ۳۱۴-۳۱۳)

● نخستین نتیجه آن که، فراگیری فوق‌سریع اسپرانتو، بوسیله‌ی «دکتر رشیدی»، در سنین بالای عمر، ناشی از نبوغ استثنائی او - یا «کسروی»، و یا «تولستوی» - نبوده است. بلکه، البته، نخست، انگیزه از همت والای آنان، در پرداختن به یادگیری اسپرانتو بوده است؛ لیکن، سپس، بلافاصله - و بیش از هر چیز - پدیده‌ی «فوق‌سرعت در یادگیری اسپرانتو»، حاکی از موهبت جادویی، در جذابیتِ سهولت، در فراگیری اسپرانتو، و به برکت معجزه‌آسائی منطقی، در قانونمندی بی‌استثنای آن است!

☺  در پائیز سال ۱۳۵۶ / ۱۹۷۷، هنگام آموزش اسپرانتو، در دانشگاه تهران (360,1\$)، فرهیخته‌ای سالمند - آقای «سید محسن کاظمی» - در پنجمین جلسه‌ی شرکت در کلاس درس، در حضور کلاس، اجازه‌ی صحبت خواست، و اظهار داشت که:

● «من، اینک ۷۸ ساله‌ام. همراه با عروس ۳۲ ساله، و نوه‌ی ۷ ساله‌ام، در کلاس شما، شرکت می‌کنم. تا قبل از شرکت، در این کلاس، اولاً، هرگز باور نمی‌کردم، که در آستانه‌ی ۸۰ سالگی، هنوز بتوانم، یک زبان خارجی را، یاد بگیرم؟! ولی واقعاً مشکلی در یادگیری اسپرانتو، ندارم. فقط باید، کمی بیشتر از نوه و عروسم تمرین کنم. دیگر این که قبلاً، در منزل، بیشتر اوقات همه‌اش احساس تنهایی، و بیهودگی می‌کردم. زیرا، جز یک سلام و علیک ساده، دیگر وجه مشترکی، برای گفتگو با عروس و نوه‌ام، نداشتم! ولی، حالا، روزی، دو-سه ساعت، آن هم با شوق، و شغف بسیار، با هم، اسپرانتو می‌خوانیم. و حتی، شروع، به مکالمه، به اسپرانتو، با هم نیز کرده‌ایم. من گرامر اسپرانتو را، خیلی خوب می‌فهمم، و برای نوه و عروسم، توضیح می‌دهم. نوه‌ام، تلفظ و معنی کلمات را، همان طور که یک بار در کلاس، می‌شنود، دیگر فراموش نمی‌کند. و هر وقت من - و بیشتر هم همان من - و مادرش، در معنی کلمه‌ای شک داشته باشیم، یا آن را، فراموش کرده باشیم، نوه‌ام فوراً، به یادمان می‌آورد!

● اسپرانتو، واقعاً، حلقه‌ی زنجیرِ طلائی پیوندِ بانفاهم، میان سه نسل نوباوه، جوان، و پیر، در خانه‌ی ما شده است.


● آنچه را که عرض می‌کنم، نه جنبه‌ی خودستائی دارد، نه جنبه‌ی تعارف، یا تملق، یا خوشایندگوئی! بلکه حقیقتی است، که فکر می‌کنم، گفتن آن یک وظیفه‌ی اخلاقی، برای من است؟! زیرا، دانستن این کیفیت فرح‌بخش آموزش اسپرانتو، برای همدی همکلاسان ما، بی‌تردید، مفید خواهد بود. آنها هم، به احتمال قوی، همه، کم و بیش، باید تجربه‌ای مانند من، داشته باشند؟! پس، دانستن رابطه‌ی من، با اسپرانتو،

برای آنان نیز، موجب تأیید و تشویقشان خواهد بود؟!

● از طرفی، فکر می‌کنم، در برابر شما هم، یک نوع ادای تشکر است، و شاید، از خستگی شما، در آموزش اسپرانتو، به امثال من، تا حدی بکاهد؟! و سبب شود که شما، همچنان با علاقه، و پشتکار، به کار خود ادامه دهید. و خدای نکرده، تدریس اسپرانتو را، کاری بیهوده تصور نکنید. چون اسپرانتو، به من — و مطمئناً به صدها نفر دیگر هم، مثل من — واقعاً، یک زندگانی دوباره بخشیده است! و به دیگران هم حتماً خواهد بخشید.»

● دومین نتیجه آن که، گفتارِ دکتر «رشیدی»، «کسروی»، «تولستوی»، و سید «محسن کاظمی» ۷۸ ساله، در ۱۹۷۷/۱۳۵۶، و صدها تن دیگر، از مردان و زنانی که اسپرانتو را، در بزرگسالی آموخته‌اند، حاکی از آن است که: برای تحصیل اسپرانتو، نه استعدادی فوق‌العاده، لازم است، و نه شرط سنی یا جنسی خاصی! برای یادگیری اسپرانتو، هیچ فرصتی، نه خیلی دیر است، و نه خیلی زود! اسپرانتو زبانی برای تمام فصول، در زندگانی بشر، از نوباوگی، تا کهنسالی است!

● اینک، با توجه، به همین ویژگی اسپرانتو — کیفیت فوق‌سریع آن در فراگیری برای همه‌ی نسل‌ها، در تمامی سنین — است، که اگر، پدران و مادران جهان، یعنی به‌طور کلی، مسئولان کودکان، تنها، یک بار، برای همیشه، تصمیم بگیرند، که مثلاً، در سال آینده — و فقط، در طول تعطیلات سه ماهه‌ی تابستان — بچه‌های خود را، به یادگیری اسپرانتو، تشویق نمایند، آنگاه، در آغاز سال تحصیلی بعد — یعنی، فقط ۹۰ روز بعد؟! — همه‌ی کودکان مدارس جهان — بالغ بر ۲ میلیارد و نیم نفر از نسل‌های بانده‌ی بشریت — می‌توانند، با یکدیگر، مکاتبه، و گفتگو نمایند؟! یعنی، سرآغازی واقعی — جدی، بسیار آسان، کم‌هزینه، و نزدیک به رایگان — برای تحقق عملی «رؤیای گفتگوی تمدن‌ها»، در روابط اقوام مختلف بشری؟! لیکن، فقط اگر ما بزرگ‌ترها — اسپرانتودانان، سازمان‌هایی چون یونسکو، یونیسف، رسانه‌ها، اندیشمندان، و دولت‌ها — بتوانیم، نخست از این امکان موجودِ فراگیری یک زبان، در مدت دو-سه ماه، اطلاع حاصل کنیم، و سپس آن را، به والدین، به کودکان، و به نوجوانان جهان، امانتاً به‌درستی منتقل نمائیم!

● — شرط بنیادین تحقق گفتگوی تمدن‌ها چیست؟! 

● — فراهم‌گشتِ زمینه‌ی گفتگوی تمدن‌ها، به شرط‌های فراوانی، نیازمند است، مانند: برداشت‌های نسبی مشترک، پسندهای نسبی، ارزش‌های نسبی مشترک، هدف‌های نسبی مشترک، شکیبائی‌ها، و تحمل‌های نسبی مشترک... و نیز، بیزاری‌های نسبی مشترک، آرنج‌ها، از پیشداوری‌ها، از پرخاشگری‌ها، از ستیزه‌جویی‌ها، از جنگ‌طلبی‌ها، و مانند آن...

● لیکن، اساسی‌ترین شرط، برای گفتگوی تمدن‌ها، شرط «همدلی»، توأم، با «همزبانی»

است — «همزبانی»، در «همیاری»، با «همدلی»!



● هرچند «همدلی»، از «همزبانی» بهتر است؟! لیکن، هیچ «همدلی» - در عمل - بدون «همزبانی»، تحققش، هرگز، میسر نیست!

● «ناهمدلی»، در عین «همزبانی» - همانند ستیزِ دائمِ زوج‌ها، در زناشوئی‌ها - حتی به آسانی، می‌تواند، «فوق حساسیت‌هائی» را، برانگیزد؟! سوء تفاهم‌های زیانباری را، فراخواند؟! در حالی که، البته، «ناهمزبانی‌ها» نیز، به فراوانی، می‌توانند، راه را، بر امکان بالفعلِ پویش، و شکوفائی هرگونه، «همدلی‌های بالقوه»، در هر رابطه، از همان آغاز، فروبندد!

● لیکن، کلید گشایشِ زبانیِ «همدلی‌ها»، در گفتگوی بالنده‌ی تمدن‌ها، تنها، با همیاری صمیمانه‌ی «همزبانی‌های بالفعل»، با «همدلی‌های بالقوه» میسر است.

Ⓒ همدلی، و همزبانی، دو «مفهوم نسبی» اند، با درجاتی از شدت و ضعف! فارسی‌زبانان، با «سعدی» و «حافظ»، و «مولوی»، در ظاهر و سطح، همزبان‌اند، لیکن، همزبانیِ سطحی، و ظاهری، برای درک زبان سعدی، و حافظ، و مولوی، کافی نیست:

● «ساکنان حرم ستر/ سر عفاف ملکوت؟!» ظاهراً، مصرع‌های فارسی از حافظ است، لیکن، آیا هر فارسی‌زبان، می‌تواند مفهوم این فارسی حافظ را، به‌خوبی بفهمد، و یا آن را، هضم نماید؟! ● از نسبی بودنِ دو مفهوم «همزبانی»، و «همدلی»، که بگذریم، به‌طور کلی، انسان‌ها، در رابطه با همدلی، و همزبانی، به چهار گروه عمومی، تقسیم می‌شوند:

● (۱) - همزبانانِ همدل!

● (۲) - همزبانِ ناهمدل!

● (۳) - همدلانِ ناهم‌زبان!

● (۴) - ناهمدلانِ ناهم‌زبان!

● دو گروه اول - همزبانانِ همدل، و همزبانانِ ناهمدل - عموماً، در گروه‌های محدود ملی - قومی «همفرهنگ‌ها»، یافت می‌شوند. اینان، همه، با یک زبان واحد، می‌توانند، با یکدیگر، گفتگو نمایند!

● و گروه‌های سوم و چهارم - همدلانِ ناهم‌زبان، و ناهمدلانِ ناهم‌زبان - در سطحی بین‌المللی، در میان «اقوامِ ناهمفرهنگ»، پراکنده‌اند. اینان، عموماً، زبان‌هایشان، با هم متفاوت است!

● در رابطه‌ی «کیفیتِ همدلی»، با «واقعیتِ همزبانی»، در سطح فرهنگ‌های ملی، یا قومی، در مقایسه با سطح بین‌المللی، تفاوتی مهم وجود دارد: زیرا، در سطح فرهنگ ملی، یا درون-قومی، که همه، به یک زبان متکلم‌اند، انسان‌ها، به دو گروه، تقسیم می‌شوند:

● (۱) - همزبانانِ همدل!

● (۲) - همزبانانِ ناهمدل!

● متأسفانه، شمار گروه نخست - همزبانانِ همدل - نسبت به گروه دوم، از مردمان متعلق به

یک حوزه‌ی فرهنگی - یعنی همزبانانِ ناهمدل - همواره، در اقلیتی بسیار ناچیز، از دیرباز، به سر برده و می‌برند؟! اکثر مردمان همزبان، سوکمندانه، از موهبتِ همدلیِ کامل، بی‌بهره‌اند!

● یکی از عملکردهای اجتماعی سلسله‌های عرفانیِ تصوف، ادیان، احزاب سیاسی، و انجمن‌های صنفی، در میان یک قوم، در درجه‌ی اول، تلاش برای ایجاد همدلی، در میان «همزبانانِ ناهمدل» است.

● زیرا، بدبختی اجتماعی، مذهبی، طبقاتی، سیاسی، و یا حتی خانوادگی، از جمله، از زمانی آغاز می‌شود که، «همزبانانِ همفرهنگ»، به دسته‌های متخاصم طبقاتی، صنفی، فرقه‌های مذهبی، و جناح‌های افراطی سیاسی، و رده‌بندی‌های پرتعصب تبعیض‌نژادی و جنسی (تفاوت‌نهادن میان زن و مرد)، در درون یک نظام واحد اجتماعی، یا دینی، و یا سیاسی، تقسیم می‌شوند. به جبهه‌بندی، و تبلیغ علیه یکدیگر، اقدام می‌ورزند. در آن هنگام، اگرچه، همه، همزبان‌اند، لیکن، به شدت، با یکدیگر، ناهمدل‌اند.

● در مشاهده‌ی چنین وضعی است، که از دیرباز گفته شده است - چنان‌که مولوی نیز گفته است:

— «همدلی، از همزبانی، بهتر است!»

● می‌گویند:

— «هرچه بگندد، نمکش می‌زند!»

وای، به روزی، که بگندد نمک!

● امان از روزی که، «مخرج‌های مشترک» یک جامعه - در عرصه‌ی دینی، سیاسی، طبقاتی، قبیله‌ای، عشیره‌ای، صنفی، و یا حتی، خانوادگی - در میان همزبانان، خود، به «وجوه افتراق»، و ستیزه‌جویی‌هایی بدل، و یا، بدتر از آن، مسخ شود؟! پادزهرها، خود به زهرها، تغییر خاصیت، و ماهیت دهند؟! و هر آنچه که می‌بایستی، بر زخم‌ها، مرهم نهد، همان خود، نمک پاش، بر زخم‌ها گردد؟!!

در هنگامه‌ی تب‌آلود بحران‌ها، به گفته‌ی مشهور، «جائی که عقاب، پر بریزد، از پیشه‌ی لاغری، چه خیزد؟!»

● در کشاکش قیامت تنازع آرمان‌ها، ستیزِ آزمند منافع طبقاتی، نبردهای گلاب‌دیاتوری، تباری کسب قدرت‌های انحصاری، و دعوی‌های حقانیت مطلق، در قلمرو مکتب‌ها، و مذهب‌ها، همزبانی‌ها، دیگر، نه فقط، به همدلی‌ها، و تفاهم‌های شفاف‌بخش ضروری، مددی نمی‌رسانند، بلکه خود نیز، به آتشبارهای تازه‌ای، در تصاعد پیکارها، به زهرافشانی‌ها، در سنگر شعارها، و به وسائل مرگباری، در کمینگاه دشنام‌ها، و پرخاش‌ها، تغییر چهره، و تغییر ماهیت می‌دهند! «صنایع بدیعی»، در سبقت‌جویی آرایه‌ها، در عرصه‌ی فصاحت‌های کلام، خود با زرادخانه‌ای، از صنایع مسموم، پدافندی، و تهاجمی، در تولید، و ایجاد زخم‌های درمان‌ناپذیر زبان‌ها، به

داغ‌های ننگ، و دامن‌زدن به لهیب کینه‌ها، بدل می‌شوند!

● لیکن، رابطه‌ی هم‌زبانی‌ها، با همدلی‌ها، در سطح بین‌المللی همراه با کثرت فرهنگی، در روابط انسانی - نسبت به سطح ملی و قومی تک‌فرهنگی - دستخوش تفاوت مهمی می‌گردد:

(۱) - در حالی که هم‌زبانی - چه با همدلی توأم باشد، و چه نباشد - یک «مخرج مشترک»، برای همه‌ی افراد یک قوم هم‌فرهنگ است، در عرصه‌ی بین‌المللی، خود به بزرگ‌ترین «فصل ممیز»، «وجه افتراق»، عامل آپار تاید، به سدی سهمگین در برابر تفاهم بشری، در میان اقوام مختلف انسانی، و افراد متعلق به فرهنگ‌های گوناگون، تبدیل می‌شود.

● همواره، در طول تاریخ، و حتی امروزه نیز، شمار افرادی که دارای یک «زبان دوم مشترک»، در میان افراد متعلق به اقوام، یا ملت‌های مختلف بوده‌اند، بسیار اندک بوده است!؟ اکثریت انبوه مردمان، متعلق به دو ملت، یا به دو قوم مختلف، پیوسته، فاقد «موهبت هم‌زبانی»، بوده‌اند؛ و در نتیجه، از داشتن وسیله‌ای کارساز، در برقراری تفاهم، با یکدیگر، همواره محروم مانده‌اند.

● به عبارت دیگر، افراد متعلق، به فرهنگ‌های گوناگون، و اقوام مختلف را، عموماً - بجز، در مواردی استثنائی و نادر - انبوه ناهم‌زبانان، ناهم‌فرهنگ، تشکیل داده و می‌دهند که برای برقراری گفتگوها، در صورتی که واقعاً بخواهند، به تسلطی کامل - و ناآشنائی ناتمام و نارسا - بر زبانی مشترک، نیازمندند.

(۲) - افزون بر گروه نخست - ناهم‌زبانان - ناهمدل - همواره نیز گروهی، هرچند اندک - ولی با توان بالقوه‌ی کاتالیستی، در تفاهم بشری - از همدلان ناهم‌زبان، در میان انسان‌ها، از هر قوم و گروه، وجود داشته‌اند، که وجود یک زبان مشترک، به آسانی می‌تواند آنان را به هم، بپیوندد، و مبنائی استوار را، برای تفاهم، توأم با هم‌زیستی، و صلح استوار، پدید آورند.

● بدین سان، یک زبان مشترک - به‌ویژه مانند اسپرانتو - می‌تواند:

(۱) - زمینه‌ی گفتگو، و تفاهم را، در میان شمار بسیاری، از ناهم‌زبانان ناهمدل در قلمرو گوناگون فرهنگ‌ها، در عرصه‌ی، کمابیش بین‌المللی توده‌ها، فراهم آورد.

(۲) - امکان شناخت، و آشنائی «همدلان ناهم‌زبان» را، با یکدیگر، از قوه، به فعل، فراآورد.

● «تولستوی»، زمانی گفته بوده است که: «اشرار جهان - عناصر مشترک مافیائی - بسیار سریع و آسان، هم را، در هر کجا که باشند، می‌یابند، و با هم متحد و همکار می‌شوند!» کافی است، به قاچاقچیان مواد مخدر، اسلحه، و کودکان و زنان، برای سودای سیاه روسپی‌گری بیندیشیم، که چگونه، سندیکای جنایتکاران، اعضایشان، در هر زمان، و در هر مکان، یکدیگر را، برای همکاری، به سرعت می‌یابند!؟ «لیکن، خوبان جهان، در این معامله تقصیر می‌کنند».

● این خوبان جهان تولستوی، همان همدلان ناهم‌زبان بالقوه‌اند که به کلیدی، برای شناخت متقابل، و اتحاد مقدس خود، در برابر اتحاد اشرار، به‌شدت، نیازمندند! زبان دوم، زبان مشترک جهانی، این کلید را، به آسانی، در اختیار آنان می‌گذارد.

● اسپرانتو، کلیدی بی‌بدیل، برای آغاز جهانشمول این همیاری مقدس، در گفتگوی آرزوئی تمدن‌هاست:

E-o: La Komuna Lingvo de Inter-kulturaj Dialogoj!

(ر.ک: «اسپرانتو و اسلام»، ۱۳۵۶، و ترجمه‌ی قرآن به اسپرانتو ۱۳۵۶)

🏠 منابع این بند:

- ۱- کاروند کسروی، به اهتمام یحیی ذکاء، شرکت کتاب‌های جیبی، تهران، ۱۳۵۲
- ۲- نوشته‌های کسروی در زمینه‌ی زبان فارسی، به کوشش حسین یزدانیان، نشر سپهر، تهران ۱۳۵۷

🏠 § 373 - منابعی دیگر درباره‌ی اسپرانتو : افزون بر منابع مهم اسپرانتو به فارسی، در دیباچه بر چاپ اول زبان دوم (# 8)، اینک، بخشی‌گزیده از افزوده‌ها، که به‌ویژه در دوره‌ی سوم اسپرانتو، به زبان فارسی، نگاشته شده است، برای مزید اطلاع، در این بند، یادآوری شده است. ضمناً، حتی این فهرست نیز، به هیچ وجه، فهرستی کامل از منابع اسپرانتو، در زبان فارسی نیست. برای نمونه، در سالنامه‌ی «پارس»، تا سال‌های ۱۳۱۱، هنوز می‌توان گزارش‌های دیگری را، به‌آسانی یافت. همچنین است، در پاره‌ای از مطبوعات آن زمان، مانند روزنامه‌ی اطلاعات، که آگاهی‌هایی را، درباره‌ی اسپرانتو داده است:

🏠 21 - ۱۹۱۱/۱۲۹۰، یحیی دولت‌آبادی (۱۳۱۸-۱۲۴۱/۱۹۳۹-۱۸۶۲):  
 «زبان بین‌المللی، در کنگره‌ی نژادی لندن»، حیات یحیی، ج ۳، چ ۲، انتشارات عطار، تهران، ۱۳۶۱/۱۹۸۲، ص ۱۹۰-۱۶۸:

- «... پیشنهاد من به کمیته: ... و هم ترویج یک خط، و زبان بین‌المللی، نباید از نظر دور شود! ج ۳/۱۷۱»
- «عده‌ای عقیده داشتند، قبول کردن زبان اسپرانتو، موجب رابطه‌ی معنوی نژادی، خواهد گردید. ج ۳/۱۸۸»
- «یکی از امریکائی‌ها که نماینده‌ی ملیون امریکائی بود، سرودی به دو زبان خواند، که یکی از آنها، زبان اسپرانتو بود! ج ۳/۱۸۷»

● اگرچه سال ۱۲۹۰ شمسی / ۱۹۱۱ میلادی - پنج سال پس از انقلاب مشروطیت ایران - نخستین برخورد یک ایرانی را، با پیشنهاد، و کاربرد زبان اسپرانتو، در یک کنگره‌ی بین‌المللی ضد تبعیض نژادی، در لندن (۲۶-۱۰ ژوئیه ۱۹۱۱ / ۱۹ تیر تا ۴ مرداد ۱۲۹۰)، نشان می‌دهد، لیکن، از آنجا که خاطرات «میرزا یحیی دولت‌آبادی»، نخستین بار، در سال ۱۳۳۰ ش / ۱۹۵۱ م - ۱۹ سال پس از شرکت نویسنده، در کنگره‌ی لندن، و ۱۲ سال پس از مرگ او - در دوره‌ی دوم نهضت اسپرانتو، در ایران (دوره‌ی سکوت)، توسط انتشارات ابن سینا، انتشار یافته است - در دوره‌ی کشاکش بحران نفت، و دولت مصدق - اثر خاصی روی خوانندگان خود ننهاده است. با این وصف، این گزارش کوچک

نشان می‌دهد که یک یک هواداران فعال مشروطیت ایران، معتقد به لزوم یک زبان فوق ملی بوده‌اند. و در کنگره‌ی لندن نیز مشاهده می‌کند که:

- به عنوان راه‌حل اساسی، زبان اسپرانتو را، پیشنهاد می‌کنند!
- و بالاتر از همه، دولت‌آبادی، خود، کاربرد آن را، توسط یک امریکائی، در ضمن خواندن سرودی دوزبانه، مشاهده می‌نماید.
- همچنین، دولت‌آبادی، در کنگره‌ی رفع تبعیض نژادی لندن ۱۹۱۱، با سلطه‌ی عملی یکی دیگر از سه تبعیض بزرگ زمان ما - تبعیض مذهبی، تبعیض نژادی، و تبعیض زبانی - و اعتراض نسبت به آن، روبرو می‌شود که:
- «اعضا... حق دارندی، یک ربع ساعت، صحبت بدارند، در صورتی که، به یکی از چهار زبان رسمی کنگره نطق کنند؟! و اگر خواستند، به زبان دیگری سخن بگویند، این وقت تقسیم می‌شود میان ناطق و مترجم او!؟...» حیات یحیی، ج ۳/۱۷۹
- «زبان رسمی در کنگره، فرانسه، انگلیسی، آلمانی، و ایتالیائی بود!؟» حیات یحیی، ج ۳/۱۸۷
- «غاینده‌ی ژاپن، پیش از من... می‌گوید: من، به هیچ زبان، صحبت نمی‌دارم، مگر به زبانی که مرا، به این سن رسانیده است.
- و به زبان ژاپنی حرف زد و مترجم او، در نصف مدت که دارد، ترجمه‌ی آن را می‌گوید!؟» حیات یحیی، ۳/۱۸۲
- با آن که منشور ملل متحد، که به حدود ۳۵ زبان، پس از این اعتراض‌ها، نسبت به تبعیض زبانی، نگاشته شده است و خود را، متعهد به رفع هرگونه، تبعیض دینی، نژادی، و زبانی دانسته است، با این وصف، هنوز تاکنون، در آغاز سده‌ی ۲۱، سازمان ملل، خود، و سازمان‌های تابعش، مانند یونسکو، از بزرگ‌ترین مجریان «تبعیض زبان»، در جهان به شمار می‌روند. زیرا، تنها کاربرد شش زبان - انگلیسی، فرانسه، اسپانیائی، روسی، چینی و عربی - را، در اجلاس‌های عمومی خود، به رسمیت می‌شناسد!؟ دیگران، همچنان اگر بخواهند، به زبان‌های دیگری، سخن بگویند، باید ترتیب انتخاب مترجم و هزینه‌های آن را شخصاً و یا دولت‌هایشان بپردازند.
- رفع تبعیض زبان، از جمله اصول مقدماتی زبان‌شناسی‌های کلان سیاسی، و جامعه‌شناختی در جهان است. لیکن، متأسفانه هنوز، در محافل مسئول علمی، و فرهنگی، و زبان‌شناسی جهان - به‌استثنای بنیادهای اسپرانتو - کم‌تر به طور جدی مورد بررسی، و توجه قرار گرفته است. خوشبختانه، این مسئله، در ایران، حتی از آغاز نهضت مشروطیت، کم و بیش، مورد توجه شعورهای بالا، از اقلیتی جهان‌آگاه و دل‌سوز قرار گرفته بوده است. اسپرانتودانان، دنباله‌ی این خط‌رهائی‌بخش را گرفته‌اند.



۱۹۲۶-۱۸۸۸): درباره‌ی اسپرانتو در شماره‌های متعدد مجله‌ی ارمنی‌زبان «قره‌داغ»، چاپ تبریز - که هنوز اختلاف بر سر مالکیت آن در میان ارمنستان، و جمهوری قفقاز، تا درگیری در جنگ‌هایی خونین حل نگشته است؟! مجله‌ی «قره‌داغ»، ارگان اتحادیه‌ی قره‌جه داغی‌های ارمنی ساکن تبریز بوده است. زنده‌یاد، واغیناک سرکیسیان، مدت چهار سال (۱۹۲۶-۱۲۸۸/۱۹۱۳-۱۹۰۹)، انتشار این مجله را عهده‌دار بوده است.

شادروان سرکیسیان از یازان فعال مشروطه‌خواهان در آذربایجان به شمار می‌رود. و با ورود نظامیان روسیه‌ی تزاری به تبریز (دی‌ماه ۱۲۹۰/ دسامبر ۱۹۱۲) دستگیر می‌شود، و به مشهد، تبعید می‌گردد. مرحوم سرکیسیان سرانجام، در گورستان آرامنه‌ی اراک به خاک سپرده شده است. ما این اطلاعات را مدیون مهندس «امیل هاکوپیان»، در تبریز هستیم که ضمن نامه‌ای به تاریخ دی‌ماه ۱۳۷۶/ دسامبر ۱۹۹۸ به محقق فقید یحیی ذکاء (۱۳۷۹-۱۳۰۲/۲۰۰۱-۱۹۲۳)، به خواهش نویسنده‌ی زبان دوم نگاشته است. تاریخ نگارش این نامه نیز دی‌ماه ۱۳۷۶، با تاریخ تهاجم نظامیان رژیم تزاری به تبریز، ۸۶ سال بعد از دی‌ماه ۱۲۹۰، با تاریخ مرگ پژوهشگر ارزنده، یحیی ذکاء، دی‌ماه ۱۳۷۹، چه رابطه‌ی مرموز و شگفتی دارد؟! که همه در دی‌ماه روی داده است.

پژوهشگر فقید، یحیی ذکاء، خود از دوست‌داران زبان اسپرانتو بود. و بخشی از نظر کسروی را درباره‌ی اسپرانتو، در تألیف خود (کاروند کسروی، کتاب‌های جیبی ۱۳۵۲/۱۹۷۳، تهران، ص ۲۶۹-۲۶۸: اسپرانتو را چگونه آموختم / # 5)، نقل کرده است. نامبرده به نویسنده وعده داده بود که اسناد و عکس‌های جالبی مربوط به اسپرانتودانان، در دوره‌ی اول اسپرانتو دارم که باید بگردم و آنها را جمع آوری کنم، البته اگر وضع مزاجی‌ام اجازه دهد؟! سوکمندانه، وضع مزاجی پیر دیر کم‌نظیر پژوهش، در ایران، به او - و یا در حقیقت به ما - اجازه نداد که بر این گنجینه‌ی تاریخی تاکنون دست یابیم.

● دائرةالمعارف اسپرانتو نیز، در سال ۱۳۱۲/۱۹۳۳، درباره‌ی ارمنی‌زبان «قره‌داغ» سیاه به مدیریت زنده‌یاد سرکیسیان، نگاشته است که:

● «... مجله‌ی قره‌داغ، در ۱۹۱۳، در تبریز، غالباً ر باره‌ی اسپرانتو مطلب می‌نویسد. (Enciklopedio de Esperanto, p 438)



۱۹۲۶/۱۳۰۵ - 23 - حسین کاظم‌زاده‌ی ایرانشهر (۱۳۴۰-۱۲۶۲ / ۱۹۶۲-۱۸۸۳): «گفتگو با نیشی‌مورا Nišimura، عارف ژاپنی، درباره‌ی اسپرانتو»، مجله‌ی




ایرانشهر، ش ۶، شهریور ۱۳۰۵ / آگوست ۱۹۲۶، ص ۳۷۳ (گفتگوی تمدن‌ها)



۱۹۲۶/۱۳۰۵ - 24 - داریوش نمسه‌چی (۱۳۴۱-۱۲۸۲/۱۹۶۲-۱۹۰۳):




«اسپرانتو در ایران»، مجله‌ی *ایران‌شهر*، چاپ برلین، به مدیریت دانشمند فقید، «حسین کاظم‌زاده‌ی ایران‌شهر» (۱۳۴۰-۱۲۶۲/۱۹۶۲-۱۸۸۳)، که خود به اسپرانتو، سخت علاقه می‌ورزید، شماره‌ی توأمان ۸-۹، اول آذر ۱۳۰۵/۲۳ نوامبر ۱۹۲۶، ص ۵۴۹   25 - ۱۳۰۹/۱۹۳۰: *کلید اسپرانتو Slosilo de Esperanto*، ترجمه‌ی زنده‌یاد داریوش نمسه‌چی: تبریز، ۱۳۰۹/۱۹۳۰. اصل *کلید اسپرانتو*، به زبان اسپرانتو تألیف شده است، و به بسیاری از زبان‌های دیگر دنیا نیز آن را ترجمه کرده‌اند. این همان *کلید اسپرانتو* است که تولستوی (۱۸۱۰-۱۸۲۸)، برای نخستین بار در سال ۱۸۹۵، اسپرانتورا، از روی آن، به خوبی فراگرفته است، و آموزش آن را به جهانیان توصیه نموده است (رک: مقدمه‌ی زبان دوم). زنده‌یاد نمسه‌چی، *کلید اسپرانتورا*، به فارسی، همراه با فرهنگ کوچک اسپرانتو به فارسی ترجمه کرده است. شادروان نمسه‌چی، در سال ۱۳۰۹، *کلید اسپرانتورا*، در ۶۰۰۰ نسخه در تبریز به چاپ می‌رساند - که هنوز هم تیراژی فوق‌العاده به نظر می‌رسد - و به رایگان وقف خواستاران آن می‌کند. سه سال بعد، در سال ۱۹۳۳، *دائرة‌المعارف اسپرانتو*، در مدخل مربوط به «اسپرانتو در ایران»، عمل نمسه‌چی را، حتی، در سطح بین‌المللی آن زمان، «یک عمل فوق‌العاده»، می‌خواند. (Enciklopedio de E-o, 438)

  26 - ۱۳۱۳/۱۹۳۴: *ذبیح بهروز* (۱۳۵۰-۱۲۶۹/۱۹۷۱-۱۸۹۰): «زبان ایران، فارسی یا عربی؟»، چاپ مهر، تهران، ۱۳۱۳. شادروان ذبیح بهروز، به خاطر شیفتگی و ترجیح فارسی، بر عربی، از جمله درباره‌ی اسپرانتو، می‌نویسد: «اروپائیان، برای آسانی، و گریز، از دستورهای سخت خود، زبان اسپرانتورا، ساخته‌اند، تا یک نفر بتواند، آن را، در شش ماه، یا یک سال بیاموزد!...» (ص ۵۴)

   27 - ۱۳۵۴/۱۹۷۵: آیت‌الله مهدوی کرمانی، در گفتگویی با مجله‌ی *جوانان امروز*، هفته‌نامه‌ی مؤسسه‌ی اطلاعات، درباره‌ی اهمیت آموزش اسپرانتو، و آغاز تدریس آن در منزل ایشان، در پاییز و زمستان ۱۳۵۴/۱۹۷۵، به مناسبت انتشار شصت‌وهشتمین هفته‌ی صفحه‌ی ویژه‌ی «درس اسپرانتو»، *جوانان امروز*، ش ۷۸۸ دوشنبه ۹ فروردین ۱۳۶۱/۲۹ مارس ۱۹۸۲، ص ۱۶.

  28 - ۱۳۵۹-۸۲/۱۹۸۰: مجله‌ی *جوانان*: هفته‌نامه‌ی *جوانان امروز*، نشریه‌ی مؤسسه‌ی اطلاعات، در طول دو سال، از تاریخ دوشنبه ۳۱ شهریور ۱۳۵۹/ ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰، تا دوشنبه ۹ فروردین ۱۳۶۱/ ۲۹ مارس ۱۹۸۲، در ضمن شماره‌های ۷۱۱-۸۸۸ خود، به معرفی اسپرانتو، پرداخته است.

 *جوانان*، در طول ۶۸ درس، تحت عنوان «مدرسه‌ی اسپرانتو» یک دوره‌ی کامل اسپرانتورا، تدریس نموده است. تهیه‌ی این دروس، به همت رضا خیرخواه - برادر

مجتبی خیرخواه (?????) - با همکاری نویسنده‌ی زبان دوم، انجام یافته است.

تدریس اسپرانتو، بدین گستردگی، در یک مجله‌ی غیراسپرانتو، در جهان بی نظیر شناخته شده است.

29 - ۱۹۷۷/۱۳۵۶: آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی، «اسپرانتو، مؤذدای زمین‌ساز در شرایط عینی انقلاب موعود»، در کتاب مهدی - انقلابی بزرگ، مطبوعاتی هدف، قم، ص ۸۲. بدون تاریخ انتشار، احیاناً سال ۱۳۵۶-۵۷.

30 - ۱۹۸۰/۱۳۵۸: «ماهنامه‌ی بین‌المللی موناتو»، به زبان اسپرانتو، سروش، هفته‌نامه‌ی صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، ش ۴۲، شنبه ۱۱ اسفند ۱۳۵۸/۲ مارس ۱۹۸۰، بخش فرهنگ و هنر، ص ۴۰.

31 - ۱۹۸۰/۱۳۵۹: وزارت آموزش و پرورش و اسپرانتو، جوانان امروز، ش ۷۱۱ - ۳۱ شهریور ۱۳۵۹/۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰.

32 - ۱۹۸۰/۱۳۵۹: جهاد دانشگاهی، طرحی برای «بازآموزی زبان خارجی برای دبیران»، روزنامه‌ی کیهان، دوشنبه ۲۶ آبان ۱۳۵۹/۱۷ نوامبر ۱۹۸۰، ص ۲۰. این طرح، اسپرانتو را، برای ایجاد انگیزه، در یادگیری زبانهای خارجی، و اعتماد به نفس دانش‌آموزان، سودمند شمرده، و آن را، به‌ویژه، عاملی ضداستعماری می‌داند.

33 - ۱۹۸۰/۱۳۵۹: «اسپرانتو، آسان‌ترین زبان جهان، در خدمت قطع وابستگی»، روزنامه‌ی کیهان، ش ۲۳ دی‌ماه ۱۳۵۹/۱۳ ژانویه ۱۹۸۰.

این مقاله شامل پنج صفحه است و یکی از مفصل‌ترین، و منتصفانه‌ترین معرفی‌های جامع زبان اسپرانتو، در مطبوعات ایران، به شمار می‌رود.

34 - ۱۹۸۱/۱۳۶۰: «فاجعه‌ی آموزشی زبان»، ترجمه از روزنامه‌ی فرانسوی لوموند (۳۰ ژانویه ۱۹۸۰/۱۰ بهمن ۱۳۵۹)، مجله‌ی جوانان امروز، ش ۷۶۸، ۱۱ آبان ۱۳۶۰/۲ نوامبر ۱۹۸۱، ص ۵۹.

35 - ۱۹۸۳/۱۳۶۲: دکتر محمدجواد مشکور (۱۳۷۵-۱۲۹۸/

۱۹۹۶-۱۹۱۹)، «بحثی در ریشه‌یابی کتاب «هفتاد و دو ملت»، نوشته‌ی میرزا آقاخان کرمانی (۱۳۱۴-۱۲۷۰ ق / ۱۸۹۶-۱۸۵۳)، و رابطه‌ی آن با زبان اسپرانتو، همراه با ترجمه‌ی احمد کسروی، از «قهوه‌سورات»، از زبان اسپرانتو، به زبان عربی (چاپ مطبوعه‌ی عرفان، صیدا، ۱۳۴۲ ق / ۱۹۲۳ م / # 5)، مقدمه، ص پنج تا دوازده، با ترجمه‌ی فارسی میرزا محمدخان بهادر، از «قهوه‌سورات» به فارسی (ص ۴۹-۹۳) و ترجمه‌ی عربی کسروی از «قهوه‌سورات»، از ترجمه‌ی اسپرانتوی منسوب به تولستوی، ص ۲۰۲-۱۷۹، چاپ افست، از روی نسخه‌ی انتشارات «ایران‌شهر برلین»، شماره‌ی ۱۱، انتشارات عطائی، ۱۹۸۳/۱۳۶۲.



- شادروان دکتر مشکور، با اهدای نسخه‌ای از کتاب «هفتاد و دو ملت»، به نویسنده‌ی «زبان دوم»، با اشاره به بخش مربوط به اسپرانتو، در آن، در سال ۱۳۶۲، یادآور شده که «این هم، سهم من، در خدمت به اسپرانتو!».
- ۳۶ - ۱۳۶۲/۱۹۸۳: رسمیت اسپرانتو، در مخابرات بین‌المللی، کتاب «دستورالعمل‌های خدمات عمومی تلگرام بین‌المللی» انتشارات شرکت مخابرات ایران، اسفند ۱۳۶۲/ مارس ۱۹۸۲، ص ۱-۲/ الف: پیش‌گفتار + ص ۱۲ بند الف ۱۷-۱۶
- ۳۷ - ۱۳۶۳/۱۹۸۴: روزنامه‌ی آلیک، به زبان ارمنی، چاپ تهران، در شماره‌ی ۲۶۲، دوشنبه ۱۲ آذر ۱۳۶۳/ ۱۳ دسامبر ۱۹۸۴، مقاله‌ای مفصل (ص ۵-۶)، به آموزش اسپرانتو، در ارمنستان، نگاشته است که در ژوئیه‌ی ۱۹۸۴ / خرداد ۱۳۶۳، بالغ بر سیصد و ده تن اسپرانتو، از سراسر ارمنستان، و شوروی آن زمان، در کنگره‌ای گرد هم آمده بوده‌اند.
- ۳۸ - ۱۳۶۴/۱۹۸۵: جواد ذوالفقاری جشنواره‌ی جهانی نمایش‌های عروسکی، در زاگرب، و اسپرانتو، مجله‌ی نمایش، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بهمن ۱۳۶۴ / ژانویه‌ی ۱۹۸۹ / ص ۳۷
- ۳۹ - ۱۳۶۴/۱۹۸۵: تازه‌ترین قطعه‌نامه‌ی یونسکو، در ارتباط با زبان اسپرانتو، و بررسی نقش آن، در المپیک‌های بین‌المللی، دنیای ورزش، اطلاعات ورزشی، ش ۷۴۴، ۲۴ اسفند ۱۳۶۴ / ۱۴ مارس ۱۹۸۶، ص ۳۷
- ۴۰ - ۱۳۶۸/۱۹۸۹: مقالات علمی از زبان اسپرانتو، استفاده‌ی بیش‌تر از گیاه گلپر، ترجمه‌ی محمد کرام‌الدینی، اطلاعات علمی، سال ۴، ش ۱۱ (ش مسلسل ۸۴)، تیر ۱۳۶۸ / ۲۲ ژوئن ۱۹۸۹، ص ۱۴-۱۳
- ۴۱ - ۱۳۶۸/۱۹۸۹: دکتر یحیی مدرس، درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، (در مبحث «زبان‌های میانجی»)، ص ۹۶-۹۲، تهران، ۱۳۶۸. و نیز بررسی این کتاب، به قلم هومن عباسپور، در ماهنامه‌ی دنیای سخن، ش ۴۳، مرداد و شهریور ۱۳۷۰، ص ۳۹
- ۴۲ - ۱۳۶۸/۱۹۸۹: مقالات علمی از زبان اسپرانتو: «آیا وجود گرگ‌ها، در طبیعت، ضروری است؟»، ترجمه‌ی اصغر سجادیان، اطلاعات علمی، شماره‌ی ویژه‌ی نوروز ۱۳۶۹، سال ۵ (ش ۱۰۰)، ش ۳، ۱۵ اسفند ۱۳۶۸ / ۶ مارس ۱۹۹۰ / ص ۷۸-۷۹
- ۴۳ - ۱۳۷۰/۱۹۹۱: آموزش و پرورش، برای آینده، ترجمه‌ی مجموعه‌ی سخنرانی‌های ایرادشده در اجلاس منطقه‌ای یونسکو، ۲۵ تا ۲۷ مرداد، ناشر: مرکز تحقیقات آموزشی سازمان پژوهش، و برنامه‌ریزی وزارت آموزش و پرورش، تهران ۱۳۷۰ / ۱۹۹۱، ص ۹۵-۹۶. شرح و توصیه‌ی ارزنده‌ای برای آموزش اسپرانتو در


مدارس.

۱۳۷۰/۱۹۹۱: 44 - گاستون وارینگهی یین (۱۹۹۱-۱۹۰۱)، «در شال ابریشمین باد» ترجمه‌ی هومن عباسپور از چند شعر از استاد فقید، و مؤلف فرهنگ بزرگ PIV (366,100/1\$)، از زبان اسپرانتو، با مقدمه‌ای به مناسبت نودمین سالگرد تولد استاد، دوهفته‌نامه‌ی «گردون»، سال ۱۵، ش ۱۴-۱۳، ص ۴۶.

درباره‌ی انعکاس درگذشت علامه‌ی فقید پرفسور وارینگهی یین، در مطبوعات فارسی، از جمله رک: ماهنامه‌ی «تکاپو»، دوره‌ی نو، ش ۷، دی و بهمن ۱۳۷۲ / ۱۹۹۴ /

ص ۱۴۰

۱۳۷۰/۱۹۹۱: 45 - ریچارد جی اسمیلز (رشید جمال اسلام) «شعری به زبان اسپرانتو، در سوک امام خمینی»، روزنامه‌ی خراسان، زیر نظر بنیاد شهید انقلاب اسلامی، شماره‌ی خرداد ۱۳۷۰، ص ۳۰. این شعر، در چندین نشریه‌ی انعکاس یافت، لیکن غالباً نام «اسپرانتو» را، از اصل شعر، حذف کرده‌اند. مانند مجله‌ی «حضور».

○ ضمناً، مصاحبه‌ای با مترجم این شعر، درباره‌ی آن انجام گرفته است: همشهری  ۱۳۷۰/۱۹۹۱: 46 - معرفی سخنرانی دبیر بخش اسپرانتو جشنواره‌ی جهانی عروسکی زاگرب، شهریور ۱۳۷۰ / سپتامبر ۱۹۹۱، بروشور مرکز هنرهای نمایشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۱۳۷۰/۱۹۹۱: 47 - مصاحبه با دبیر بخش اسپرانتوی جهانی عروسکی

زاگرب، مجله‌ی جوانان امروز، ش ۱۲۶۱، ۱۰ مهر ۱۳۷۰، ۲۰ اکتبر ۱۹۹۱، ص ۱۰  
۱۳۷۱/۱۹۹۲: 48 - تمپو یامادا Tempu Yamada، «هیچ نخلی حکایت نمی‌کند»، ترجمه‌ی ۳۴۵ «هایکو» از شاعر فقید ژاپنی - که آن شعرها را به اسپرانتو سروده است - از هومن عباسپور، با مقدمه و حواشی مترجم، ماهنامه‌ی «آینه‌ی اندیشه»، سال ۲، ش ۱۰ (دوره‌ی جدید)، تیر ماه ۱۳۷۱

۱۳۷۲/۱۹۹۳: 49 - زهرا دبیری: زبان دوم کشورها، در دنیای آینده، ماهنامه‌ی «تکاپو»، دوره‌ی نو، ش ۳، تیر ۱۳۷۲، ص ۹۶-۹۵، با مقدمه‌ای درباره‌ی تدریس اسپرانتو، به سربازان نیروهای چندملیتی، تحت نظر سازمان ملل متحد در کامبوج، و نیز رک. روزنامه‌ی «همشهری» در همین فهرست.

۱۳۷۲/۱۹۹۳: 50 - «سربازان خارجی، در کامبوج، زبان اسپرانتو

می‌آموزند»، روزنامه‌ی «همشهری» دوشنبه ۳۱ خرداد ۱۳۷۲ / ژوئن ۱۹۹۳، ص ۱۶

۱۳۷۳/۱۹۹۴: 51 - «اسپرانتو»، نوشته‌ی عبدالرضا طباطبائی، به عنوان

مقاله‌ی مدخل، در «فرهنگنامه‌ی کودکان و نوجوانان»، جلد ۲، چاپ اول، ۱۳۷۳، چاپ دوم، ۱۳۷۶ / ۱۹۹۷، تهران، انتشارات شورای کتاب کودک، ص ۲۹۹.

بخش ۳، افزوده‌ها ۴۱۳

52 - ۱۹۹۶/۱۳۷۵: محمد جواد کمالی، «اسپراتو، و فرایند ترجمه»،  
فصل‌نامه‌ی «مترجم»، سال ۶، شماره‌های توامان ۲۱-۲۲، بهار و تابستان ۱۳۷۵ /  
۱۹۹۶، ۳۸-۴۲

53 - ۱۹۹۷/۱۳۷۶: ایشتوان نِمرِ Istvan Nemere، «شهر بسته»  
(La Fermita Urbo)، ترجمه‌ی محمد زنده‌دل، از زبان اسپراتو، در ۲۲۲ صفحه،  
آشیانه‌ی کتاب، نهران، ۱۳۶۷۶. ایشتوان نِمر، از رمان‌نویسان بزرگ و پرکار مجارستانی  
زبان اسپراتو به شمار می‌رود. «شهر بسته»، نخستین رمان بلند اسپراتو است که، به زبان  
فارسی، ترجمه شده است.

54 - احمد مهدوی، در گفتگو با نویسنده‌ی زبان دوم: فراداشدنِ امروز -  
دیالکتیک زبان و اندیشه - انتشارات عطائی، ۱۹۷۸/۱۳۵۷، در ۱۸۳ صفحه.

55 - از نویسنده‌ی زبان دوم: ادبیات امید - آشنائی با ادبیات زبان جهانی  
اسپراتو. از انتشارات امور فرهنگی دانشگاه تهران، آبان ماه ۱۳۵۶ / نوامبر ۱۹۷۷، به  
مناسبت نودمین سالگرد زبان جهانی (۱۸۸۷-۱۹۷۷). این کتاب با قطع خستی، به ذوق  
دانشجویان آن زمان، در سلسله فعالیت‌های فوق برنامه‌ی دانشگاه، با تصویرهایی هنری  
تمام صفحه (با ترام صد درصد - تومپلات) از پنج تن، از برجسته‌ترین شاعران زبان  
جهانی، و با معرفی، و ترجمه‌ی بالغ بر ۳۰ اثر از حدود ده نویسنده و شاعر، در پانزده  
بخش، انتشار یافته است.

56 - ۱۹۷۶/۱۳۵۴: «انسان و انقلاب زبان»:  
(الف) - ماهنامه‌ی نگین، ش ۱۲۸، سال ۱۱، ۳۰ دی ماه ۱۳۵۴ / ۱۹ ژانویه‌ی  
۱۹۷۶ ص ۱۲-۷، ۵۹-۵۵

(ب) - نگین، ش ۱۲۹، ۳۰ بهمن ۱۳۵۴ / ۱۸ فوریه‌ی ۱۹۷۶، ص ۳۸-۳۵  
57 - ۱۹۷۶/۱۳۵۵: «زبان، مظهر یک بحران»، ماهنامه‌ی نگین، شماره‌ی  
مخصوص نوروز ۱۳۵۵ / ۲۱ مارس ۱۹۷۶، ش ۱۳۰، ص ۲۲-۱۹، ۶۰-۵۸  
و نیز: ک: «بحران زبان، در ایران، و جهان»، مجله‌ی خواندنی‌ها، به نقل از ماهنامه‌ی  
نگین، در دو شماره‌ی ۵۵-۵۴، شنبه ۱۴ فروردین ۱۳۵۵ / ص ۱۶-۱۴، و شنبه ۱۷  
فروردین ۱۳۵۵

58 - ۱۹۷۶/۱۳۵۵: اعلامیه‌ی حقوق بشر به زبان جهانی اسپراتو، اطلاعات،  
ش ۱۵۱۶۲، یکشنبه ۲۳ آبان ۱۳۵۵ / ۱۳ نوامبر ۱۹۷۶ / ص ۱۷

59 - ۱۹۷۶/۱۳۵۵: محمد مشیری: «اسپراتو، تحقق رویای یک زبان  
جهانی»، هفته‌نامه‌ی هنر، ضمیمه‌ی اطلاعات، ش ۱۵۱۶۶، پنج‌شنبه ۲۷ آبان ۱۳۵۵ /  
۱۵ نوامبر ۱۹۷۶ / ص ۱۶ (تمام صفحه، توضیحی سودمند)



60- ۱۳۵۵/۱۹۷۶: «روز جهانی اسپرانتو، در برزیل»:

(الف) - کیهان، یکشنبه، ۱۶ آبان ۱۳۵۵ / ۶ نوامبر ۱۹۷۶ / ص ۲۲

(ب) - رستاخیز، یکشنبه ۷ آذر ۱۳۵۵ / ۲۷ نوامبر ۱۹۷۶ / ص ۲

(ج) - آیندگان، سه شنبه ۹ آذر ۱۳۵۵ / ۲۹ نوامبر ۱۹۷۶ / ص ۶



61- ۱۳۵۵/۱۹۷۶: «زبان اسپرانتو در اقتصاد بین‌المللی»:

(الف) - رستاخیز، ش ۴۷۲، شنبه ۲۹ آبان ۱۳۵۵ / ۱۹ نوامبر ۱۹۷۶ / ۲۴

(ب) - تهران اکونومیست

(ج) - آیندگان، شنبه ۱۸ دی ماه ۱۳۵۵ / ۷ ژانویه ۱۹۷۷ / ۶



62- ۱۳۵۵/۱۹۷۶: «جهان به زبان ساده‌ی اسپرانتو رو آورده است.»، گروه

گزارش آیندگان، ش ۲۶۷۹، دوشنبه ۱ آذر ۱۳۵۵ / ۲۱ نوامبر ۱۹۷۶ / ص ۵



63- ۱۳۵۵/۱۹۷۶: «بالونی برای حمل نامه هائی به زبان اسپرانتو، در

سوئیس»، آیندگان، دوشنبه ۲ آذر ۱۳۵۵ / ۲۳ نوامبر ۱۹۷۶ / ص ۶



64- ۱۳۵۵/۱۹۷۶: «تشکیل نخستین دوره‌ی کلاس‌های اسپرانتو»، اخبار

دانشگاه، نشریه‌ی روابط عمومی دانشگاه تهران، سال ۲۱، ش ۶۲۲، دوشنبه ۸ آذر

۱۳۵۵ / ۲۸ نوامبر ۱۹۷۶ [تفصیل با تصویری بزرگ از کلاس ۱۲۰ نفره/ §(1)360]



65- ۱۳۵۵/۱۹۷۶: فصل‌نامه‌ی ریاضیات بدون مرز، به زبان اسپرانتو، کیهان،

دوشنبه ۸ آذر ۱۳۵۵ / ۲۸ نوامبر ۱۹۷۶



66- ۱۳۵۵/۱۹۷۶: «عرفان وزبان، و سیاست‌های آموزشی»، جوانان رستاخیز،

در دو شماره‌ی ۷۴-۷۵، سال دوم، پنج‌شنبه ۱۱ و ۱۸ آذر ۱۳۵۵ / ۱ و ۸ دسامبر ۱۹۷۶

/ ص ۲۱-۲۰



67- ۱۳۵۵/۱۹۷۶: «جوان‌ها، برای ثبت‌نام در کلاس اسپرانتو، نوبت

گرفته‌اند»، گروه گزارش آیندگان، در دو صفحه، آیندگان، شنبه ۲۰ آذر ۱۳۵۵ / ۱۱

دسامبر ۱۹۷۶ / ص ۱۶-۱۵



68- ۱۳۵۵/۱۹۷۶: «از دنیای نویسندگان: آلبرت گودهیر - قلم‌مرد سال

زبان جهانی»، رستاخیز، ش ۴۹۹، چهارشنبه ۱ دی ماه ۱۳۵۵ / ۲۱ دسامبر ۱۹۷۶

ص ۸/



69- ۱۳۵۵/۱۹۷۶: فصل‌نامه‌ی جهان علم، به اسپرانتو، روزنامه‌ی کیهان،

یکشنبه ۲۳ آبان ۱۳۵۵ / ۱۴ نوامبر ۱۹۷۶، ص ۲۷، از جمله، نوشته است: «... بلژیک،

فدراسیون جهانی دانشمندان (ام. اف. اس. ال) - وابسته به یونسکو که دارای سیصد هزار

دانشمند عضو، در سراسر جهان است - اعلام داشت که: فصل‌نامه‌ی جهان علم - ارگان

رسمی خود - را که تا کنون، تنها به زبان‌های انگلیسی، فرانسه، و آلمانی، انتشار می‌یافت، از

این پس، به زبان اسپرانتو نیز، منتشر خواهد ساخت...»

۱۸ آذر ۱۳۵۵ / ۲۹ نوامبر ۱۹۷۶، بلژیک: «دبیرکل انجمن جهانی ریاضی دانان اسپرانتیست (ئی. آ. ئه. ام.) اعلام داشت که.. به زودی، مجله‌ای به نام «ریاضیات بدون مرز، به زبان اسپرانتو، منتشر خواهد شد.»

۷۱ - ۱۹۷۶/۱۳۵۵: ئندره توبت Endre Tobt: لاپار - الخناس بزرگ! ترجمه‌ی ژ. آ. صدیقی، «هفته‌نامه‌ی هنر» ضمیمه‌ی روزنامه‌ی اطلاعات، ش ۱۵۲۰۱، پنج‌شنبه ۹ دی ماه ۱۳۵۵ / ۳۰ دسامبر ۱۹۷۶، دو صفحه‌ی کامل روزنامه / ۱۱، ۱۴. لاپار، برنده‌ی جایزه‌ی اول بین‌المللی هنرهای زیبای زبان جهانی اسپرانتو در رشته‌ی داستان نویسی کوتاه، به نقل از: **Esperanto-revuo: La ppar - La Anti-Kristo, 1976** ۷۲ - ۱۹۷۶/۱۳۵۵: اسپرانتو، در اقتصاد بین‌المللی، رتردام، هلند، آیندگان، شنبه ۱۸ دی ۱۳۵۵/۱۹۷۶ / ص ۶

«... بنابراین فهرست... بالغ بر پنج هزار، بنیاد، و شرکت معتبر، و متنوع بازرگانی، و صنعتی، در ۴۳ کشور جهان، در مکاتبات خود، زبان بین‌المللی اسپرانتو را، پذیرفته‌اند...».

هرولدو د اسپرانتو Heroldo de Esperanto، بلژیک، رستاخیز، ۲۸ دیماه ۱۳۵۵/۱۸ ژانویه ۱۹۷۷ / ص ۱۲

۷۴ - ۱۹۷۶/۱۳۵۵: اسناد سازمان ملل، به اسپرانتو، رتردام، هلند، رستاخیز، چهارشنبه ۱۳ بهمن ۱۳۵۵، در این گزارش از جمله آمده است که:

«...گزینش اسپرانتو - افزون بر دیگر زبان‌های رسمی سازمان ملل متحد، برای ترجمه‌ی اسناد سازمان ملل، بیشتر انگیکته از این ملاحظه بوده است که اکثریت مردم جهان سوم، که دو سوم جمعیت بشری را، تشکیل می‌دهند، با هیچ یک از زبان‌های غربی، آشنایی کافی ندارند. لیکن، با صرف تنها یکصد ساعت، وقت برای تحصیل زبان اسپرانتو، می‌توانند، از مفاد آنها، آگاه گردند...».

تهران اکونومیست انگلیسی، متن همین خبر را، به انگلیسی منتشر ساخته است:



Tehran Economist, March 5, 1977, p.6

۷۵ - ۱۹۷۶/۱۳۵۵: کلاس‌های اسپرانتو، در دانشگاه تهران (360,1\$)، آیندگان، پس از انقلاب، آزادگان، شنبه ۱۶ بهمن ۱۳۵۵ / فوریه ۱۹۷۷، ص ۷.



از جمله می‌نویسد که:



«اکنون در کلاس‌های آزاد دانشگاه تهران، هشتصد (۸۰۰) دانشجوی،


کارمند، و حتی استاد دانشگاه، مشغول آموزش این زبان هستند!... اخیراً، امور فرهنگی دانشگاه تهران... به کلیه‌ی دانشگاه‌ها، و مدارس عالی کشور، توصیه کرده است که امکان آموزش این زبان را، بطور آزاد، برای دانشجویان خود، فراهم آورند. اخیراً یک دانشگاه نیز، نام خود را به زبان فارسی، و اسپرانتو، بر روی آرم مخصوص این دانشگاه، نوشته است... سازمان یونسکو نیز، آموزش آنرا، به کشورهای مختلف جهان، توصیه کرده است» (ص ۷).

76   بهمن ۷/ فوریه ۱۹۷۷. از جمله می‌نویسد:



«... هالی دی ئین... یکی از چهار مجتمع بزرگ هتلداری جهان (هیلتون، شرایتون، اینترکنینتال، و هالی دی ئین) که دارای ۱۵۰ هتل مجهز در بیشتر از کشورهاست... زبان اسپرانتو را، در روابط عمومی خود پذیرفته است.» (ص ۶).



77   ۲۰ بهمن ۹/۱۳۵۵ فوریه ۱۹۷۷، ص ۴۲.



78   (Interpolo)، تهران اکونومیست، ۱۶ بهمن ۵/۱۳۵۵ فوریه ۱۹۷۷، ص ۲۹.



 مجله‌ی تهران اکونومیست، به زبان انگلیسی نیز، در تهران منتشر می‌گشت. تهران اکونومیست، به زبان انگلیسی خود، در شماره‌ی ۱۹ فوریه ۳۰/۱۹۷۷ بهمن ۱۳۵۵ خود، متن انگلیسی همین خبر را، نیز انتشار داده است:

Tehran Economist, No 1183, Feb 19, 1977, p.4.

79   سال ۱۲، ش ۶۲۷، سه شنبه ۲۴ اسفند ۱۳۵۵ / ۱۴ مارس ۱۹۷۷

80   «اسپرانتو - ساده‌ترین زبان دنیا، به ایران رسید»، کیهان، ۴ اردیبهشت ۱۳۵۶ / ۲۴ آوریل ۱۹۷۷ / ص ۱۶، ۵

81   «آموزش زبان خارجی، به چه قیمت؟!»، آیندگان، پنجشنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۶ / ۴ مه ۱۹۷۷ / ص ۵

82   «ترجمه‌ی قرآن، به زبان اسپرانتو»:

(الف) - ماهنامه‌ی نسل نو، سال سوم، شماره ۱، ۱۳۵۶/۱۹۷۷. با همکاری یونسکو، به قلم پروفیسور ایتالو چی ئوسی - اسلام‌شناس ایتالیائی - انجام گرفته است (نسل نو/ ص ۱۱-۱۰).

(ب) - «ترجمه‌ی قرآن کریم، به اسپرانتو، به عنوان رخدادی طراز اول تاریخی، در تفاهم شرق و غرب، شناخته شده است.» (ر.ک: گفتگوی تمدن‌ها، 3728)، رستاخیز، ش ۵۸۷،

چهارشنبه ۲۴ فروردین ۱۳۵۶ / ۱۲ آوریل ۱۹۷۷ / ص ۸  
(ج) - آیدگان، یکشنبه ۲۸ فروردین ۱۳۵۶ / ۱۶ آوریل ۱۹۷۷ / ص ۶

83 - ۱۹۷۷/۱۳۵۶: جمالی، الف: همزبانی، برای دریافت بیشتر همدلی انسانها، اسپرانتو، نوشداروی رهائی، از آسیب سموم جدائی زبان‌ها، مجله‌ی «تلاش» در ۳ صفحه قطع بزرگ، سال ۱۲، ش ۷۵، خرداد ۱۳۵۶/مه ۱۹۷۷، به مناسبت تدریس اسپرانتو، در دانشگاه تهران (§) و گزارش مفصل تاریخی اسپرانتو در ایران. نویسنده‌ی مقاله - الف جهانی، از جمله می‌نویسد:

«... از سال گذشته (۱۳۵۵/۱۹۷۶)، آموزش... اسپرانتو، به صورت کلاس‌های آزاد، برای همه‌ی طبقات، در دانشگاه تهران، آغاز شده است... و هر هفته، هفت کلاس یکساعته، تدریس می‌شود... در این کلاس‌ها، هم‌اکنون، صدها نفر مشتاق، گرد هم آمده‌اند، و با شور و شوق وافر، مشغول فراگرفتن زبان اسپرانتو هستند. اشخاص شرکت‌کننده در کلاس‌های اسپرانتو، از طبقات و قشرهای مختلف هستند که به نظر بسیاری، استثنائی‌ترین ترکیب کلاس، در تاریخ آموزش و پرورش ایران است. چنانکه در میان آنها، از کارگر ساده، تا استاد دانشگاه، از روحانی، تا اداری، از ۱۲ ساله، تا ۶۷ ساله، دیده می‌شوند...» (تلاش، ش ۷۰، ص آخر).

این مقاله با تصویری باشکوه از حال و هوای آن روزگار کلاس‌های اسپرانتو، در دانشگاه تهران را، با صمیمیت و صداقت تصویر کرده است. روحانی شهید مرتضی پیشدادی (§) و روحانی شهید سیدکاظم موسوی (§) یکی از چند روحانی محترم بودند که هر هفته به خاطر کلاس‌های اسپرانتو، از قم، به تهران سفر می‌کردند!

84 - ۱۹۷۷/۱۳۵۶: «با ادبیات امید، در راه خورشیدشهر»، کیهان، ویژه‌ی هنر و اندیشه، پنجشنبه ۲ تیر ۱۳۵۶، ص ۱۰.

85 - ۱۹۷۷/۱۳۵۶: محمدعلی لطفی مقدم: تا کی غره‌ی ناپلثونی، برای امتحان زبان حکومت خواهد کرد؟! کیهان دوشنبه ۱۳ تیر ۱۳۵۶/۱۹۷۷، با توجه به زبان اسپرانتو.

86 - ۱۹۷۷/۱۳۵۶: «زبانی که نمی‌میرد!»، اطلاعات هفتگی، جمعه ۱۲ شهریور ۱۳۵۶ / ۲ سپتامبر ۱۹۷۷ / ص ۳۰.

87 - ۱۹۷۷/۱۳۵۶: ایتالو چی ئوسی: «در سایه‌ی پیامبر»، دیباچه‌ای بر شناخت جامعه‌شناسانه خاستگاه اسلام، و پیام آن، و کلیدی برای درک بهتر قرآن، به زبان اسپرانتو، از انتشارات کهلت، بلژیک، نقد و بررسی، رستاخیز، ش ۷۲۳، پنج‌شنبه شهریور ۱۳۵۶/۱۹۷۷، ص ۱۹.

88 - ۱۳۵۶/۱۹۷۷: «هدف از آموزش اسپرانتو»، به نقل از مجله‌ی کوریر- ماهنامه‌ی یونسکو:

(الف) - مجله‌ی تهران اکونومیست، شنبه ۹ مهر ۱۳۵۶ / ۱۱ اکتبر ۱۹۷۷ / ص ۳۸

(ب) - رستاخیز، ش ۷۴۱، پنج‌شنبه ۲۱ مهر ۱۳۵۶ / ۱۲ اکتبر ۱۹۷۷ / ص ۱۹

89 - ۱۳۵۶/۱۹۷۷: «زبان اسپرانتو، و اسلام»، آیندگان، سه‌شنبه ۲۶ مهر ۱۳۵۶ / ۱۷ اکتبر ۱۹۷۷ / ص ۶:

«پرفسور ایتالو چی‌ئوسی، اسلام‌شناس، و مترجم شاهکارگونه‌ی قرآن به زبان جهانی، اینک دست در کار انتشار یک اثر تحقیقی بی‌مانند به نام «در سایه‌ی پیامبر» است. این کتاب دیباچه‌ای بر شناخت جامعه‌شناسانه‌ی خاستگاه اسلام، و زادگاه پیامبر اکرم، حضرت محمد (ص) است. و نویسنده در آن کوشیده است، معرفت اسلامی را، در قالب زبان اسپرانتو، به غربی‌ها، بشناساند. چی‌ئوسی معتقد است، که به رغم تماس‌های فراوان دنیای اسلام و جهان غرب، جوهر راستین آموزه‌های اسلامی، هنوز آن‌طور که باید، در غرب، شناخته نشده، و تمام اطلاع یک فرد متوسط غربی، درباره‌ی اسلام، آن است که مسلمانان گوشت خوک نمی‌خورند، و چهار زن می‌گیرند؟! این یک نقص بزرگ، و زبان فاحش، برای فرهنگ غرب است، و حتماً باید از بین برود.

محقق نامبرده دلائل این فقدان اطلاعات غربی‌ها را، ناشی از خصومت سنتی اربابان کلیسا، در قرون وسطا، می‌داند، که با افکار قشری خود، مانع از هرگونه نفوذ اخبار اسلامی در اروپا می‌شوند.

همچنین، فرهنگ غربی، همواره، خودبرترین بوده، و نخواسته است، در نظام آداب، و رسوم ملل اسلامی، تحقیق کند، و آشنائی یابد.

مهم‌تر آن که خود مسلمانان، در کار نگارش آثار، برای معرفی نظام اسلامی، به زبان‌های غربی، کم‌تر کوشیده‌اند. و روزنامه‌نگاران نیز، با ارزش‌یابی‌های شتابزده، درباره‌ی مشاهدات خود، گزارش‌های غلط را، همراه با پیشداوری‌های زیانمند، منتشر کرده‌اند. اکنون، چی‌ئوسی بر آن است، که با انتشار اثر تحقیقی خود، به زبان جهانی و ساده‌ی اسپرانتو، این نقصان را، برطرف سازد. زبانی که، جهان اسلام نیز، خود باید در گسترش آن، بکوشد، و آثار مهم خود را، از هم‌اکنون، به آن زبان بگرداند، تا امکان دسترسی میلیون‌ها تن از مردمان جهان فردا را، بر آن میسر سازد. (ر.ک: گفتگوی تمدن‌ها، §372,117/6)

90 - ۱۳۵۶/۱۹۷۷: «گسترش اسپرانتو، در سوئد»، اطلاعات، ش ۱۵۱۸۹،

پنج‌شنبه ۲۵ آذر ۱۳۵۶ / ۱۵ دسامبر ۱۹۷۶ / ۱۷



☀️ 🏛️ 91 - ۱۳۵۶/۱۹۷۷: احمد مهدوی، «زبانی ساده، زیبا، و جهانی»، به مناسبت نودمین سالگرد پیدایش زبان اسپرانتو، و آغاز دومین سال تدریس آن، در دانشگاه تهران [360(1)§]. مجله‌ی تماشا، سال ۷، ش ۲۶۳، شنبه ۲۶ آذر ۱۳۵۶ / ۱۶ دسامبر ۱۹۷۷ (در ۴ صفحه، قطع بزرگ) / ۹۵-۹۴، ۱۳-۱۲

☀️ 🏛️ 92 - ۱۳۵۶/۱۹۷۸: «شانزدهمین دوره‌ی کلاس‌های آزاد آموزش اسپرانتو، در دانشگاه تهران»، اخبار دانشگاه، نشریه‌ی روابط عمومی دانشگاه تهران، چهارشنبه ۲۱ دی ماه ۱۳۵۶ / ۱۰ ژانویه ۱۹۷۸، سال ۲، ش ۶۷۳ / ۳-۱، با تصویری از یک کلاس بزرگ. در این نشریه، از جمله آمده است که:

«در کلاس‌ها اسپرانتو، که از سال گذشته، در امور فرهنگی دانشگاه، دایر شده است، تا کنون، ۳۵۰۰ نفر، به آموزش این زبان، پرداخته‌اند... دکتر ساروخانی، استاد و مدیر کل امور فرهنگی، در افتتاح شانزدهمین دوره‌ی کلاس‌های آزاد آموزش اسپرانتو... افزود که کوشش‌های امور فرهنگی دانشگاه در دست‌یابی بدین مهم، پاداشی درست یافت. و آن استقبال بی‌مانند هم‌وطنان، از هر گروه، چه زن، چه مرد، چه پیر، چه جوان، و از همه‌ی طبقات اجتماع است. بسیاری از دانشجویان این زبان، از شهرهای دوردست، صرفاً، برای آموزش این زبان... به تهران می‌آیند... در هیچ‌یک از زمان‌های سال، این کلاس‌ها تعطیل نگردیده‌اند... از این رو، می‌توان گفت، در نوع خود، در آموزش ایران، بی‌نظیر است. بی‌نظیر بودن کلاس‌های اسپرانتو، نه تنها از نظر استمرار، و گسست‌ناپذیر آن است، بلکه مخصوصاً از این نظر است، که در این کلاس‌ها، هیچ نوع مدرکی، به دانشجویان داده نمی‌شود. بنابراین، هیچ کس، برای به دست آوردن مدرک، به این جا نمی‌آید. و آنچه که آن را از خودبیبگانگی آموزشی می‌نامیم، یعنی جایگزینی مدرک، به جای محتوا، در این کلاس‌ها به چشم نمی‌خورد...»

☀️ 🏛️ 93 - ۱۳۵۶/۱۹۷۸: «هفده تا نوزدهمین دوره‌ی آموزش اسپرانتو، در دانشگاه تهران»:

(الف) - اخبار دانشگاه تهران، چهارشنبه ۱۲ بهمن ۱۳۵۶ / ۳۱ ژانویه ۱۹۷۸ / ۱

(ب) - کیهان، ۲۳ بهمن ۱۳۵۶ / ۱۱ فوریه ۱۹۷۸ / بخش اخبار کشور

(ج) - «در مدرسه و دانشگاه، چه خبر؟»، رستاخیز، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۷ / ۲۹

آوریل ۱۹۷۸ / ص ۱۸

☀️ 🏛️ 94 - ۱۳۵۹/۱۹۸۰: وزارت آموزش و پرورش و اسپرانتو، جوانان امروز، ش ۷۱۱ - ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ / ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰.

☀️ 🏛️ 95 - ۱۳۵۹/۱۹۸۰: جهاد دانشگاهی، طرحی برای «بازآموزی زبان خارجی

برای دبیران»، روزنامه‌ی کیهان، دوشنبه ۲۶ آبان ۱۳۵۹/۱۷ نوامبر ۱۹۸۰، ص ۲۰. این طرح، اسپرانتو را، برای ایجاد انگیزه، در یادگیری زبان‌های خارجی، و اعتماد به نفس دانش‌آموزان، سودمند شمرده، و آن را، به‌ویژه، عاملی ضداستعماری می‌داند.

96 - ۱۳۵۹/۱۹۸۰: «اسپرانتو، آسان‌ترین زبان جهان، در خدمت قطع وابستگی»، روزنامه‌ی کیهان، ش ۲۳ دی‌ماه ۱۳۵۹ / ۱۳ ژانویه ۱۹۸۰. این مقاله شامل پنج صفحه است و یکی از مفصل‌ترین، و منصفانه‌ترین معرفی‌های جامع زبان اسپرانتو، در مطبوعات ایران، به شمار می‌رود.

97 - ۱۳۶۰/۱۹۸۱: «فاجعه‌ی آموزشی زبان»، ترجمه از روزنامه‌ی فرانسوی «لوموند» (۳۰ ژانویه ۱۹۸۰ / ۱۰ بهمن ۱۳۵۹)، مجله‌ی جوانان امروز، ش ۷۶۸، ۱۱ آبان ۱۳۶۰ / ۲ نوامبر ۱۹۸۱، ص ۵۹.

98-۱۳۶۳/۱۹۸۴: روزنامه‌ی آلیک، به زبان ارمنی، چاپ تهران، در شماره‌ی ۲۶۲، دوشنبه ۱۲ آذر ۱۳۶۳ / ۱۳ دسامبر ۱۹۸۴، مقاله‌ای مفصل (ص ۵-۶)، به آموزش اسپرانتو، در ارمنستان، نگاشته است که در ژوئیه ۱۹۸۴ / خرداد ۱۳۶۳، بالغ بر سیصد و ده تن اسپرانتو، از سراسر ارمنستان، و شوروی آن زمان، در کنگره‌ای گرد هم آمده بوده‌اند.

99 - ۱۳۶۳/۱۹۸۵: مریم نامدار، «اسپرانتو چیست؟» کایر، هفته‌نامه‌ی سیاسی، اجتماعی مازندران، سال ۶، ش ۲۴۸، شنبه ۲۵ اسفند ماه ۱۳۶۳ / ۱۶ مارس ۱۹۸۵، ص ۷.

100 - ۱۳۶۴/۱۹۸۵: «اسپرانتو، الگوی آدا، کاملترین زبان کامپیوتری جهان»، گزارش رویتر، از بوستون، ۶ دسامبر ۱۹۸۵، ترجمه‌ی علیرضا سهرابی فرد، گلچرخ، ش ۹، نشریه‌ی ادبی ضمیمه‌ی روزنامه‌ی اطلاعات، سه‌شنبه ۳ دیماه ۱۳۶۴ / ۲۴ دسامبر ۱۹۸۵.

101 - ۱۳۶۴/۱۹۸۵: جواد ذوالفقاری، جشنواره‌ی جهانی نمایش‌های عروسکی، در زاگرب، و اسپرانتو، مجله‌ی نمایش، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بهمن ۱۳۶۴ / ژانویه ۱۹۸۹ / ص ۳۷

102 - ۱۳۶۴/۱۹۸۵: «تازه‌ترین قطعه‌نامه‌ی یونسکو، در ارتباط با زبان اسپرانتو، و بررسی نقش آن، در المپیک‌های بین‌المللی»، دنیای ورزش، اطلاعات ورزشی، ش ۷۴۴، ۲۴ اسفند ۱۳۶۴ / ۱۴ مارس ۱۹۸۶، ص ۳۷

103 - ۱۳۶۴/۱۹۸۶: «مترجم‌های کامپیوتری اسپرانتو»، نوآوران، نشریه‌ی داخلی سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی ایران، ش ۷، دیماه ۱۳۶۴ / ژانویه ۱۹۸۶، ص ۱۲.

بخش ۳، افزوده‌ها ۴۲۱

اطلاعات علمی، سال ۱، ش ۹، پنج‌شنبه ۲۴ بهمن ۱۳۶۴/۱۳ فوریه ۱۹۸۶، ص ۲۶  
کیهان، سه‌شنبه ۲۶ بهمن ۱۳۶۴/ فوریه ۱۹۸۶/ ص ۶  
104-1364/1986: دنیای ورزش، ش ۷۴۴، شنبه ۲۴ اسفند ۱۳۶۲/۱۵  
مارس ۱۹۸۶/ ص ۳۸

(الف) - «اسپرانتو- زبان و رنسانس»

(ب) - «تازه‌ترین قطعنامه‌ی یونسکو درباره‌ی اسپرانتو»

105-1365/1986: فرهنگ ورزشی چهارزبانه‌ی ورزشی، مجله‌ی دنیای  
ورزش، نشریه‌ی مؤسسه‌ی اطلاعات، افزون بر مقالات متعدد، درباره‌ی اسپرانتو، از  
شنبه ۳۱ فروردین ۱۳۶۵ / ۲۰ آوریل ۱۹۸۶، تا شنبه ۸ شهریور ۱۳۶۵ / ۳۰ آگوست  
۱۹۸۶، طی ۲۰ شماره (۷۶۵-۷۴۶ ش)، فرهنگ چهارزبانه‌ی (فارسی - انگلیسی -  
فرانسه و اسپرانتو) را، به‌طور کامل منتشر ساخته است.

106-1366/1987: «زبان اسپرانتو صدساله شد (۱۹۸۷-۱۸۸۷)»، روزنامه‌ی

کیهان، سه‌شنبه ۲۰ مرداد ۱۳۶۶/۱۱ آگوست ۱۹۸۷/ ص ۶

107-1366/1987: «آیا اسپرانتو، مشکل‌گشا است؟»، مجله‌ی دنیای ورزش، سال

۱۸، ۲۵ مهر ۱۳۶۶/۱۷ اکتبر ۱۹۸۷، ص ۱۳-۳۰.

108-1366/1987: صدرالدین ملکی، «اسپرانتو زبانی برای همه»، ماهنامه‌ی

علم و زندگی، سال ۷، ش ۹۱، بهمن ۱۳۶۶/ دسامبر ۱۹۸۷، ص ۲۱-۲۰.

109-1368/1989: «مقالات علمی از زبان اسپرانتو، استفاده‌ی بیش‌تر از گیاه

گلپیر»، ترجمه‌ی محمد کرام‌الدینی، اطلاعات علمی، سال ۴، ش ۱۱ (ش مسلسل ۸۴)، ۱

تبر ۱۳۶۸ / ۲۲ ژوئن ۱۹۸۹/ ص ۱۴-۱۳

110-1368/1989: دکتر یحیی مدرس، درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان،

مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، (در مبحث «زبان‌های میانجی»)، ص ۹۶-۹۲،

تهران، ۱۳۶۸

و نیز رجوع کنید به: بررسی این کتاب، به قلم هومن عباسپور، در ماهنامه‌ی دنیای

سخن، ش ۴۳، مرداد و شهریور ۱۳۷۰، ص ۳۹

111-1368/1989: «مقالات علمی از زبان اسپرانتو: «آیا وجود گِردگ‌ها، در طبیعت،

ضروری است؟»، ترجمه‌ی اصغر سجادیان، اطلاعات علمی، شماره‌ی ویژه‌ی نوروز

۱۳۶۹، سال ۵ (ش ۱۰۰)، ش ۳، ۱۵ اسفند ۱۳۶۸ / ۶ مارس ۱۹۹۰/ ص ۷۹-۷۸

112-1370/1991: «آموزش و پرورش، برای آینده»، ترجمه‌ی مجموعه‌ی

سخنرانی‌های ایرادشده در اجلاس منطقه‌ای یونسکو، ۲۵ تا ۲۷ مرداد، ناشر: مرکز

تحقیقات آموزشی سازمان پژوهش، و برنامه‌ریزی وزارت آموزش و پرورش، تهران

۱۳۷۰ / ۱۹۹۱، ص ۹۶-۹۵.

شرح و توصیه‌ی است ارزنده‌ای برای آموزش اسپرانتو در مدارس.



113 - ۱۳۷۰ / ۱۹۹۱: «محمد کرام‌الدینی، یک معلم نمونه»، اطلاعات علمی،  
ش ۳، خرداد ۱۳۷۰ / ۲۴ مه ۱۹۹۱، ص ۳۰، از جمله در مصاحبه اظهار داشته است که:

«... از موارد جالبی که در زندگانی من، شایسته‌ی اشاره است... زبان بین‌المللی  
اسپرانتوست که با آن، آشنائی کامل دارم... و گاهی گزارش، و خبرهای علمی  
کشورمان را، برای مطبوعات اسپرانتو زبان می‌فرستم، و چاپ می‌شود، در سال  
۱۹۹۷ فرهنگستان بین‌المللی علوم سان مارینو، واقع در ایتالیا (... که زبان رسمی  
آن، اسپرانتوست مرا به عضویت علمی خود پذیرفت...»



114 - ۱۳۷۰ / ۱۹۹۱: اصغر سجادیان، «تولید انرژی با آفتاب و هیدروژن»،  
ترجمه از ماهنامه‌ی بین‌المللی موناتو Monato، اطلاعات علمی، سال ۶، ش ۴، ۱۵  
خرداد ۱۳۷۰ / ژوئن ۱۹۹۱، ص ۱۳-۱۲.

○ ضمناً، مصاحبه‌ای با مترجم این شعر، درباره‌ی آن انجام گرفته است: همشهری



115 - ۱۳۷۰ / ۱۹۹۱: ماهنامه‌ی حضور، ارگان مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام  
خمینی، گفتگوی فرانسیس دسارت، عضو اتحادیه‌ی بین‌المللی مریبان صلح، در  
یونسکو، با خاندان امام، از جمله دریافت نظر مثبت امام درباره‌ی اسپرانتو: حضور، ش  
۱، خرداد ۱۳۷۰ / ژوئن ۱۹۹۱، ص ۷۳.



برای اهمیت انعکاس این نظرخواهی، رجوع شود به مصاحبه‌ی دبیر بخش  
جشنواره‌ی جهانی عروسکی زاگرب - بانو اسپومنکا اشتیمتس Spomenka Štimec -  
با مجله‌ی جوانان امروز، ش ۱۲۶۱، ۱۰ مهر ۱۳۷۰، ص ۱۰



116 - ۱۳۷۰ / ۱۹۹۱: معرفی سخنرانی دبیر بخش اسپرانتو جشنواره‌ی جهانی  
عروسکی زاگرب (اسپومنکا اشتیمتس)، شهریور ۱۳۷۰ / سپتامبر ۱۹۹۱، بروشور مرکز  
هنرهای نمایشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.



117 - ۱۳۶۴ / ۱۹۸۵: درباره‌ی زبان اسپرانتو، روزنامه‌ی سلام، بخش فرهنگ و  
هنر، سال ۲، ش ۳۱۲، شنبه ۶ تیر ۱۳۷۱ / ۲۷ ژوئن ۱۹۹۲، ص ۵



118 - ۱۳۶۴ / ۱۹۸۵: روحانی شهید مرتضی پیشداد، ترجمه‌ی قرآن به  
انگلیسی، و اسپرانتو، روزنامه‌ی اطلاعات، یکشنبه ۸ شهریور ۱۳۷۱ / ۳۰ آگوست  
۱۹۹۲ / ص ۱۴، تحت عنوان «دو رکعت نماز عشق!».




- جانبازان و اسپرانتو، هفته‌نامه‌ی «جوانان امروز»، در شماره‌ی ۷۴۸ خود  
(دوشنبه، ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ / ۱۶ جولای ۱۹۸۱ / ص ۵۹)، ضمن چاپ کلیشه‌ی نامه‌ای  
از یک پاسدار - علی اسفندیاری - همراه با نام چهار تن دیگر از یاران او، از جمله نوشته

است که:

«... اینجانب، پاسدار اعزامی از زاهدان، به جبهه‌ی آبادان هستم. و با چهار نفر از برادران، در حالی که مشغول نبرد، با مزدوران بعثی هستیم، اسپرانتو را، هم می‌خوانیم! اگر مقدورتان هست، کتابی غیر از ... را برایمان، به آدرس پشت پاکت بفرستید. چون ما، به جایی دسترسی نداریم، تا کتاب تهیه کنیم!

● امضا - دوستداران اسپرانتو: علی اسفندیاری، خلیل نوروزی، بقال‌زاده، محمد

پایدار، کاظم اسفندیاری».

ما را، متأسفانه، از سرنوشت این ایثارگران، دیگر هیچ‌گونه اطلاعی، به دست نیامده است! و چه شماری از این گونه جانبازان، به ویژه در میان شهیدان بوده‌اند، که ما از آنان، سوگمنده، بی‌خبر مانده‌ایم؟! 

نامبردگان بالا، تنها رزمندگان ما، در جبهه‌ها نبوده‌اند، که در کم‌ترین فرصت‌های کوتاه خود، در میان آتشبارها، ضمناً به تحصیل اسپرانتو، نیز می‌پرداخته‌اند؟! از جمله، در مصاحبه‌ای با آیت‌الله «مهدوی کرمانی»، در «جوانان امروز» (شماره‌ی ۷۸۸/۱۶ آذر ۱۳۶۱ / ۶ دسامبر ۱۹۸۲)، از قول ایشان آمده است که:

«... فرزند ایشان (سیدمحمد مهدوی کرمانی)، علاقه‌ی وافری، به این زبان اسپرانتو داشته... و در حال حاضر هم که در جبهه به سر می‌برند، از فکر این زبان، غافل نبوده، و به تدریس و فراگیری هرچه بیشتر آن، مشغول‌اند!...»

مجتبی خیرخواه، «بازار آزاد جهانی، و سرانجام موناتو (Monato)، روزنامه‌ی

اطلاعات، ش ۲۱۰۴۲، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۷۶/۵ مه ۱۹۹۷/ ص ۱۱

مجتبی خیرخواه: روز ملی جوانان، و سرزمین ازدهای زرد، ترجمه از ماهنامه بین‌المللی چین (El Popola Ĉinio) به زبان اسپرانتو، هفته‌نامه‌ی ایران جوان، ش ۱۹، ۱۶ آذر ۱۳۷۶/۷ دسامبر ۱۹۹۷/ ص ۲۰

☀️ 🏛️ 119-1376/1997: «اسپرانتو چیست؟»، در ستون «پرسش از شما، پاسخ از ما»، روزنامه‌ی همشهری، ۲۶ آذر ۱۳۷۶ / ۱۷ دسامبر ۱۹۹۷، ص ۱۶. شرح مختصر و مفیدی، در پاسخ «پوریا موسوی»، از تبریز، داده شده است.

مجتبی خیرخواه، «سفیدکوه‌چین»، ترجمه از ماهنامه‌ی بین‌المللی چین به زبان اسپرانتو، فصل‌نامه‌ی کوه، زمستان ۱۳۷۶/۱۹۹۷، ش ۷، ص ۶۷.


اومبرتو اکو Umberto Eco، «اسپرانتو می‌تواند پیوندگاه عباسپور، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ش ۴۶/ مرداد ۱۳۸۰ / آگوست ۲۰۰۱



اومبرتو اکو، متولد ۱۹۲۳، فیلسوف، زبان‌شناس، و رمان‌نویس ایتالیایی است که رمان مشهور نام‌گل سرخ، از وی به فارسی نیز، ترجمه شده است. از روی نام‌گل سرخ،

- فیلمی، به کارگردانی ژان ژاک آنود، با هنرمندی شون کانری - نقش آفرین مأمور ۰۰۷، به نام جیمز باند - هم ساخته شده است.
- مجتبی خیرخواه، «معدنچیان - فیلمی مختص کارگران»، ترجمه از نشریه‌ی اسپرانتوزبان کبوتر سبز verda kolamro، روزنامه‌ی نشاط ورزشی، ۲۶ خرداد ۱۳۷۷/۱۹۹۸/ص ۶
- اکبر فکری، «اسپرانتو»، روزنامه‌ی ابرار، ش ۳۱۰۶، بخش زبان‌شناسی، یک‌شنبه ۳۱ مرداد ۱۳۷۷/۲۲ آگوست ۱۹۹۸/ص ۷(369/1\$)
- اکبر فکری، اسپرانتو، برترین دستاورد بشر، در قلمرو زبان! روزنامه‌ی توسعه، شنبه ۲/۸/۱۳۷۷/۲۴ اکتبر ۱۹۹۸/ص ۹.
- اکبر فکری، «آموزش زبان بین‌المللی اسپرانتو»، ماهنامه‌ی پسران و دختران، سال دوم، شماره‌های ۱۶-۱۲، آبان - اسفند ۱۳۷۷/۷ اکتبر ۱۹۹۸ تا مارس ۱۹۹۹، به ترتیب شماره‌ها: ص ۶۱، ۲۲، ۵۵، ۳۴، ۴۳ بر پایه‌ی زبان دوم.
- اکبر فکری، «کنگره‌ی جهانی اسپرانتو، در هلند»، روزنامه‌ی صبح آریا، ش ۱
- مجتبی خیرخواه، «سینمایی بانماهای تازه»، ترجمه از ماهنامه‌ی چینی به زبان اسپرانتو (El Popola Ĉinio)، روزنامه‌ی آریا، ش ۸۵، دوشنبه ۱۸ آبان ۱۳۷۷/۹ نوامبر ۱۹۹۸/ص ۵
- اکبر فکری، «اسپرانتو، در قلمرو زبان»، روزنامه‌ی صبح ابرار، ش ۳۱۰۶، یک‌شنبه ۱۰ مرداد ۱۳۷۸/۱ آگوست ۱۹۹۹/ص ۷
- مجتبی خیرخواه، «سایه‌ای از ماه بر سر ما»، ترجمه از اسپرانتو، روزنامه‌ی ایران، چهارشنبه ۲۰ مرداد ۱۳۷۸/۱۱ آگوست ۱۹۹۹/ص ۱۱
- ابراهیم امین‌زاده، «پژوهشگران فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، به مناسبت دیدار جهانگردان اسپرانتودان، از روزنامه‌ی ایران»، روزنامه‌ی ایران، ش ۱۶۶۶، پنج‌شنبه ۱۶ آبان ۱۳۷۹/۷ نوامبر ۲۰۰۰/ص ۱۶
- رضا سجادیان، نژادهای اسب، ترجمه از ماهنامه‌ی موناتو به زبان اسپرانتو، ماهنامه‌ی اطلاعات علمی، آذر ۱۳۷۹/۲۰۰۰، ش ۲۵۵/ص ۲۲
- رضا سجادیان، «رؤیایا - پیام آوران نمادین»، ترجمه از اسپرانتو، روزنامه‌ی جام‌جم، ش ۲۶۵، یک‌شنبه ۱۹ فروردین ۱۳۸۰/۸ آوریل ۲۰۰۱/ص ۱۲
- زمان مهدی (۱۳۸۰-۱۳۳۳ / ۲۰۰۱-۱۹۵۴): زمان مهدی، با وجود ناراحتی قلبی، یکی از فعال‌ترین کارکنان مطبوعات به شمار می‌رفت. با مهربانی و صفای بی‌دریغ، نسبت به اسپرانتو، عشق می‌ورزید، مدت‌ها، در روزنامه‌ی اطلاعات، کلاسی را در آموزش اسپرانتو، برای همکارانش، اداره می‌کرد. در طرح جدول‌های کلمات متقاطع، مهارت تام

داشت. جدول‌هایش در روزنامه‌ها، و مجلات مختلف، انتشار می‌یافت. در طول بالغ بر ده سال، همواره، برای آشنایی خوانندگان خود، پرسش‌هایی را، درباره‌ی زبان اسپرانتو، مخترع و تاریخ آن، در جدول‌هایش، طرح می‌نمود. خوش درخشید، ولی دولت مستعجل بود. یادش گرامی باد.

**ستار سرخی:** همکار دیگری که در گسترش داده‌های اسپرانتو، در ضمن جدول‌های کلمات متقاطع، در طول سال‌های گذشته، فعال بوده است، آقای ستار سرخی (متولد ۱۳۱۹ - / ۱۹۴۰) است. آقای سرخی، همکار قدیمی مطبوعات، اسپرانتو را، در حد عالی فراگرفته است؛ تا جایی که در اداره، و تدریس دوره‌های عالی اسپرانتو، در مواقع ضروری، بی‌دریغ، همراه با جلب رضایت دانشجویان، به نویسنده‌ی زبان دوم، بسیار یاری داده است.

 تذکار این یادمان، همچنین، متضمن سپاس عمیق، نسبت به همکاری‌های ستار سرخی، برای همیشه، خواهد بود!




 **374- مسابقه‌های تلویزیونی، و اسپرانتو: فرهنگ**  انسانی، همانند یک سفره‌ی گسترده‌ی پرتنوع است، که هر کس - به قدر همت، استعداد، سلیقه، و ابتکار خود - می‌تواند، در آن، سهمی، و نقشی پایدار، در گذاشت‌ها، و برداشت‌ها، داشته باشد؟! **خالصی گلیا یگانی** (متولد ۱۳۱۸ - / ۱۹۳۹)، از دبیران فارغ‌التحصیل نخستین دوره‌ی آموزش اسپرانتو برای دبیران (396/1\$)، بلافاصله، پس از پایان آن دوره، در هر فرصت که یافته است - و هنوز هم تا این زمان: آبان ۱۳۸۰ / نوامبر ۲۰۰۱ - به آموزش اسپرانتو، به نوجوانان همت گماشته است. از جمله، سال‌ها، به طور رایگان، در کتابخانه‌ی «مسجد النبی نارمک» (369\$)، تدریس اسپرانتو، به نوجوانان، بر عهده داشته است.














خالصی - در تنوع گسترش سفره‌ی عام اسپرانتو - مربوط به طرح سؤالات، در زمینه‌ی اسپرانتو، و تاریخ آن، در مسابقات تلویزیونی صدا و سیمای جمهوری خالصی، با این ابتکار، در طول سال‌ها، به هر کجا که امواج تلویزیونی، راه در برده است، و گیرنده‌ها، آنها را، دریافت داشته‌اند، به ابلاغ پیام اسپرانتو، به شنوندگان، و نگرندگان مسابقه‌ها، اشتغال ورزیده است.


کم نیستند کسانی که آشنائی، و فراگیری اسپرانتو را، در سراسر ایران، و حتی، فارسی‌زبانان خالصی‌اند. و سپاس صمیمانه‌ی خود را، به وی تقدیم می‌دارند.

**رضا افشار شهریاری،** (متولد - ۱۳۲۰ / ۱۹۴۱)، دبیر زبان زبان انگلیسی دبیرستان‌های تهران و بازنشسته، و اینک عضو شورای پنج‌نفره‌ی شهرداری شاهدشهر (علی‌آباد سابق شهریار)، مؤلف فرهنگ کوچک اسپرانتو، ۱۳۵۵ / ۱۹۷۶، است (دیباجه # 19). افشار شهریاری، از پیدارتترین یاران پیوسته‌ی زبان اسپرانتو، در طول یک ربع قرن، تا زمان حاضر، بوده است. نامبرده در طول تمام این سال‌ها، همچنان، هر جا که توانسته است، به تدریس زبان

اسپرانتو، پرداخته است. یادآوری مجدد نام او، پس از یک ربع قرن استمرار، در خدمت به اسپرانتو، خود نشانی از سپاسِ درخور قدردانی است.

   § 375 - اسپرانتو، در مطبوعات ایرانی، به زبان‌های خارجی: از ویژگی‌های تاریخ اسپرانتو، در دوره‌ی سوم آن، در ایران، انتشار مقالاتی مهم درباره‌ی آن - افزون بر زبان فارسی - در مطبوعات ایرانی است، که به زبان‌های خارجی، انتشار می‌یابند. در زیر، نمونه‌هایی از آنها، به دست داده می‌شود (آلیک ارمنی، (مخابرات)):


-  1 - 1976: Une langue Universalle pour l'Amoure et la Science, Journal de Tehran, No.12293, Mercredi 25 aout 1976, p.4
-  2 - 1976: Irana Eksplodo, Esperanto Revuo, Dec. 1976, p.200
-  3 - 1977: Interpol uses Esperanto, Tehran Economist, Feb. 19, 1977, p.4
-  4 - 1977: Revue Francaise D'Esperanto: La Esperanto movado en Irano, No.305 (44e Anne - 3e Series), Juillet - Aout 1977, p.56
-  5 - 1977: Plena for Esperanto, Tehran Economist, Oct. 8, 1977, p.21
-  6 - 1977: Plena for Esperanto, Tehran Economist, Oct. 8, 1977, p.21
-  7 - 1977: Sharmeen Battat: Esperanto Means Hope, Kayhan International, Nov.2, 1977, p.4
-  8 - 1977: Mohan, R.: Let's Talk Esperanto, Tehran Journal, Nov.5, 1977, pp.4-5
-  9 - 1977: Dr.Gabriel, D.Tabor: Letters to the Journal, Tehran Journal, Nov.21, Comments on: Let's Talk... (Tehran Journal, Nov.5)
-  10 - 1977: Dr. Victor Sadler: L'Esperanto: une langue au service de l'univerite, Journal de Tehran, 3 Dec.1977/12 Azar 1356, p.4
-  11 - 1977: Universala Esperanto Asocio(UEA): Rapid Growth of New Movement in Iran, Interainl Press Service, Bulletin No.72, Dec.1977, Rotterdam, in 2 pages.
-  12 - 1978: Rapid Growth of Esperanto in Iran, Tehran Journal, Jan.16, 1978
-  13 - 1978: Rapid Grouth of Esperanto in Iran, Tehran Journal, Jan. 16, 1978


 این بولتن، برای تمام خبرگزاری‌های جهان، و ۳۵۰۰ نمایندگان سازمان جهانی اسپرانتو در سراسر گیتی، توسط سازمان مزبور، ارسال شده، و در صدها فرستنده‌ی





بخش ۳، افزوده‌ها ۴۲۷





رادیویی، مجله و روزنامه به زبان‌های مختلف، پخش و منتشر شد. از جمله، اصل انگلیسی متن این گزارش، در مجموعه‌ی «اسپرانتو، و مطبوعات، شماره‌ی ۳۴»، در تاریخ ۱۳ آذر ۱۳۵۶ / ۳ دسامبر ۱۹۷۷ انتشار یافته است.

 14 - 1978: Language Problems at the UN, Tehran Journal, Jan.9, 1978,p.4

 15 - 1978: Rapid Growth of Esperanto in Iran, Tehran Journal, Jan.16,1978 p.4

 16 - 1984: Richard Schulz(1906-1998),Mein geliebtes Esperanto - Mia amata Esperanto(Pri Irano, p.221-223), Bleicher Taschen-buch, 3.Auf l.Gerlingen-Stuttgart,1984

 17 - 1999: Atentu! Esperanto Estas Lingvo with a future, Reuters(Berlin),by Deborah Cole, Iran News(Tehran), Aug.8,1999, p.10


/ ۱۲۵۶ - ۱۳۵۷ = ۱۰۱) **امیرقلی امینی** § 376    

(۱۹۷۸ - ۱۸۷۷) :داستانهای کوچک، ترجمه از فرانسه، و اسپرانتو، قطع کوچک، ۱۱۵ صفحه، انتشارات مؤسسه‌ی اخگر، اصفهان، ۱۳۱۱ / ۱۹۳۲. امیرقلی امینی، مدیر روزنامه‌ی اخگر اصفهان، از نخستین اسپرانتودانان ایران است که ظاهراً اسپرانتورا، در حدود سال ۱۳۰۷ شمسی / ۱۹۲۸ م، فراگرفته است. امینی، از خیرین بزرگ اصفهان به شمار می‌رود که با وجود فلج‌پا، از ۲۱ سالگی به ترجمه و نشر همت گماشته است. نخستین شعبه انجمن شیروخورشید را در اصفهان، در ۱۳۱۱ تأسیس کرده است. و در ۱۳۱۳ نیز برای نخستین بار دارالایتامی را، در اصفهان ایجاد نموده، و تا پایان عمر به سرپرستی آن اشتغال داشته است. نویسنده در ۱۳۵۵ / ۱۹۷۶ م، توانست، تلفنی با وی تماس برقرار کند. وی از تجدید حیات اسپرانتو در ایران، به شدت ابراز شادمانی نمود. غرض از یادآوری، ضمناً بخاطر آن است تا دانسته شود که اسپرانتو را، چه نیک‌مردانی در ایران، بزرگ داشته‌اند. بیست سال پس از وفات شادروان امینی، به پاس یکصدمین سالزاد او، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، در تیرماه ۱۳۷۷ / ۱۹۹۸ م، یادنامه‌ای به قلم شماری از بزرگانی که او را می‌شناخته‌اند، در اصفهان منتشر ساخته است.

اطلاعات درباره‌ی امینی را با سپاس مدیون دو شخصیتم:

۱ - به لطف مهدی دانشفر در اصفهان که خود در سال ۱۳۲۸ معلم دبستان دارالایتام امینی بوده است.

۲ - مهندس محمود سلطانیه که نسخه‌ای از داستان‌ها، ترجمه امینی را در اختیار نویسنده گذارده‌اند.

§ 377 - مقایسه‌ی گرامر فارسی با گرامر اسپرانتو 

7-13, 20, 24, 34, 37/1, 39/2, 43/1, 51/4, 65/1, 66, 73/1, 75, 75/1, 75/3, 76,  
76/1, 78, 116, 124, 141, 147, 158, 170, 215, 218, 238, 248, 250, 299,  
303, 304, 305, 305/1, 306/3, 311, 312/1, 328, 331/3, 335, 342, 343, 344,  
346/1, 346/2, 353, 361/1, 363, 365, 368/1, 368/2

## نام‌ها

اعتصام‌الملک، ۳۷	ثرگان، ۳۴۰، ۳۴۱
اعتصامی، پروین، ۳۷، ۷۶، ۷۷، ۳۴۳	شه‌بی‌میندس، ۳۲۷، ۳۲۸
اعتصامی، یوسف، ۳۴۳	آجل‌لو، ۳۴۷
افشار، رضا، ۴۰، ۳۶۵، ۳۹۹، ۴۲۶	آذری، عارف، ۳۷۱
افلاطون، ۱۴۰، ۳۲۷	آرمانده، ۳۹، ۴۰
اکسپرس، ۱۵	آریانپور، عباسعلی، ۳۷۶
اکو، اومبرتو، ۴۲۳، ۴۲۴	آنریش، والتر، ۳۶۳
امین‌زاده، ابراهیم، ۴۲۴	ابن‌الفارض، ۳۰۹
انتشارات پدیده، ۱۷، ۳۵۴	ابن‌سینا، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۹۶، ۳۶۰
انصاری، خواجه عبدالله، ۳۱۱	ابوالخیر، ابوسعید، ۲۹۶
انصاری، قاسم، ۳۵۰	اتحادیه، محمدکاظم، ۳۷۶
اوتادالعجم، عباس، ۳۵۱	اجتهادی، ابوالقاسم، ۳۷۴
اولد، ویلیام، ۱۷	ارسطو، ۲۵۳، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۸۶، ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۰۵
اوید، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷	۳۳۱
ایجاد، نیره، ۳۴۹	استالین، ۳۹، ۳۴۴
اینترنت، ۱۸، ۲۰، ۲۷۳، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۵۵، ۳۵۶	اسفندیاری، علی، ۴۲۲، ۴۲۳
۳۵۷	اسفندیاری، کاظم، ۴۲۳
آوالی، صادق، ۳۸۴	اسکیزوفرنی، ۱۲۰
بقال‌زاده، ۴۲۳	اسمیلز، ریچارد جی، ۴۱۲
بکر، میشل، ۳۷	اشتمتس، اسپونکا، ۴۲۲
پارلمان اروپا، ۱۶، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۹، ۳۴۰	اصول آموزش انشاء، ۱۹، ۳۸

- خالصی گلپایگانی، منوچهر، ۴۲۶، ۴۲۵  
 خیام، ۱۷، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۵۴، ۲۵۴  
 خیرخواه، رضا، ۴۰۹  
 خیرخواه، مجتبی، ۲۰، ۴۱۰، ۴۲۳، ۴۲۴  
 دائرةالمعارف ادبیات و شعر، ۱۶  
 دائرةالمعارف اسپرانتو، ۱۶، ۴۰۸، ۴۰۹  
 دائرةالمعارف ایرانیکا، ۱۶  
 دانشگاه هارنפורد، ۱۶  
 داوری، فرزین، ۲۰  
 دبیری، زهرا، ۴۱۲  
 درخشان، دیبا، ۳۵۲  
 دولت آبادی، یحیی، ۴۰۶  
 دهگان، ۱۵، ۲۴  
 دیالکتیک، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۸۴، ۸۸  
 ذبیحیان، اسکندر، ۳۸  
 ذکاء، یحیی، ۳۷، ۴۰۶، ۴۰۸  
 ذوالفقاری، جواد، ۴۱۱، ۴۲۰  
 رازی، شمس قیس، ۳۲۳  
 رشیدی، حیدر، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲  
 رضاخان، ۱۹  
 رضا شاه، ۳۴۴  
 رضایی، صدیقه، ۳۷۷  
 رمضان، محسن، ۱۷  
 روحانی رامکوهی، محمدتقی، ۳۵۱  
 ژوس، ۳۰۵  
 زامنوف، ۱۹، ۳۳، ۱۱۶، ۱۷۸، ۱۸۳، ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۲۷، ۳۳۱، ۳۸۳، ۴۰۰  
 زرتشت، ۳۸۹  
 زرگرپور، مهدی، ۳۴۷، ۳۶۶  
 زمان، مهدی، ۴۲۵  
 زنده دل، محمد، ۴۱۳  
 ژوپیتتر، ۳۰۵، ۳۰۶  
 ساروخانی، ۳۴۴، ۳۴۵، ۴۱۹
- پایدار، محمد، ۴۲۳  
 پرنیان پور، مرجان، ۳۵۱  
 پریوات، آدموند، ۳۶۹  
 پیرایندو، محمد، ۳۴۸  
 پیشداد، مرتضی، ۴۱۷، ۴۲۲  
 پیکاسو، ۲۶۷، ۲۷۰  
 تاجران، مریم، ۳۷۱  
 تایم، ۱۵، ۲۸۴  
 تجلیل، جلیل، ۳۵۳  
 ترابی، محمد، ۳۵۳  
 تصوف، ۱۴۰، ۱۴۱، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۰۰، ۳۰۹، ۴۰۴  
 تقوی، مهدی، ۳۵۴، ۳۵۵  
 تولستوی، ۱۰، ۳۸، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۵، ۴۰۹، ۴۱۰  
 تونکین، همفری، ۱۶، ۲۰  
 تیمسار اوتاد، ۳۵۲  
 تیمسار پوستی، ۳۴۷  
 تیموری رودباری، محمد، ۳۸۶  
 تیموری، سیدفاضل، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷  
 ثروتیان، بهروز، ۳۴۸، ۳۵۳  
 جامعه‌ی اتفاق ملل، ۳۴۲  
 جاوید، حبیب‌الله خان، ۳۷  
 جاوید، هدایت‌الله خان، ۳۷  
 جزئی‌زاده، همایون، ۳۷۷  
 جمالی، ۴۱۷  
 جوکی، ۱۴۰  
 جیمز، ویلیام، ۹  
 چی‌توسی، ایتالو، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸  
 حافظ، ۱۷، ۲۲۴، ۲۵۴، ۲۷۶، ۳۴۱، ۳۴۴، ۳۵۴  
 ۳۶۱، ۴۰۳  
 حسین (ع)، ۲۵  
 حلاج، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰  
 حیدرونند، بایرم، ۳۷۸  
 خادامیان، ۳۷۷

نام‌ها ۴۳۱

فاشیسیم، ۱۲۰، ۱۴۰	سازمان بهداشت جهانی، ۳۲۷، ۳۸۴
فاطمی، ابوالقاسم، ۲۴۹	سازمان جهانی اسپرانتو، ۱۰، ۱۶، ۲۱، ۳۸، ۲۳۱
فان ویل‌گین، گراد، ۳۴۰	۲۳۳، ۲۳۶، ۲۳۷، ۳۶۶، ۳۹۴، ۴۲۷
فرجی، فاطمه، ۳۷۰	سازمان ملل متحد، ۱۶، ۲۳، ۲۳۶، ۳۳۷، ۴۱۲
فردوسی، ۳۷، ۴۸، ۹۶، ۲۴۹، ۳۰۶، ۳۴۶، ۳۵۲	۴۱۵
۳۶۱، ۳۵۳	سامانی پور، محمدابراهیم، ۱۵، ۳۴۹
فروتنی، مسعود، ۳۷۶	سرخی، ستار، ۴۲۵
فروید، ۱۵۹، ۳۰۵	سجادیان، اصغر، ۴۱۱، ۴۲۱، ۴۲۲
فرهنگستان اسپرانتو، ۳۹۲	سجادیان، رضا، ۲۰، ۴۲۴
فکری، اکبر، ۳۸۵، ۴۲۴	سرکیسیان، ۴۰۸
فکوری، ۳۴۷	سزار، ژولیوس، ۳۰۵
فولادوند، ۳۵۰	سعد، مسعود، ۳۰۴
فایم‌مقامی، محمد، ۳۶۶	سلطان‌زاده، رضا، ۳۷۷
قندی، محسن، ۳۴۶، ۳۷۱	سه‌تالا، ویلیو، ۳۷۰
کارا، م.س، ۳۸۲، ۳۸۳	سهرابی فرد، علیرضا، ۴۲۰
کاظم‌زاده ایرانشهر، حسین، ۴۰۸، ۴۰۹	سیلاجی، ۳۶۶، ۳۶۸، ۳۶۹
کاظمی، سیدمحسن، ۴۰۱	شاهورانی، ۳۵۲
کافکا، فروانتس، ۳۰۴	شبستری، محمود، ۳۰۳، ۳۱۱
کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۵	شهر سالم، ۳۵۰، ۳۸۴، ۳۸۵
کرام‌الدینی، محمد، ۴۱۱، ۴۲۱، ۴۲۲	شیخ‌الملوکی، منصور، ۳۷۵
کسروی، احمد، ۱۹، ۳۷، ۳۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۲	شیدانی، بهمن، ۳۷، ۳۶۵
۳۸۳، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۶، ۴۰۸، ۴۱۰	صاحب‌الزمانی، ناصرالدین، ۳۹، ۳۹۴
کمالی، محمدجواد، ۳۵۲، ۴۱۳	صدیقی، زیلا، ۲۰، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۶۶، ۳۸۵، ۴۱۵
کوهستانی، یارمحمد، ۳۷۷	صمیمی، بدیع، ۳۶۶، ۳۷۰، ۳۹۰
کیانی ایران پور، معصومه، ۳۵۲	صوفی، ۱۴۰
گریزون، ۳۸۷	عباسپور، هومن، ۱۹، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۲۱، ۴۲۳
گفتگوی تمدن‌ها، ۲۳، ۳۸، ۱۴۳، ۲۲۲، ۲۲۳	عراقی، حمیدرضا، ۳۵۱
۲۷۴، ۲۹۰، ۳۶۸، ۳۸۷، ۳۹۳، ۳۹۹، ۴۰۲، ۴۰۳	عسکری، نادر، ۳۷۷
۴۰۸، ۴۱۶، ۴۱۸	عطائی، ۲۰، ۲۱، ۴۰، ۳۵۲، ۳۶۶، ۳۶۸، ۳۷۰
گودهیر، آلبرت، ۴۱۴	۳۷۱، ۴۱۰، ۴۱۳
لیلی (مجنون)، ۳۰۹	عطایی، بهروز، ۲۰
لینس، نول‌ریش، ۱۶	علمی، ارم‌السادات، ۳۷۷
مستافیزیک، ۱۳۹، ۲۸۵، ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶	عندلیبی، پدرام، ۳۸۳
۳۲۴	غضنفریان، رزاق، ۳۶۸، ۳۶۹
متین، غلامحسین، ۳۹	فارابی، ۳۰۸

۴۳۲ زبان دوم

نجنفی، طریح، ۳۱۳	مجنون، ۳۰۹
ندیمی، هادی، ۳۴۹	مدرسی، یحیی، ۴۱۱، ۴۲۱
نصیراحمدی، احمد، ۳۴۸	مرکز بین‌المللی اسپرانتو مارلیک، ۳۸۷
نعیمی، هادی، ۳۴۸، ۳۵۲	مسیح، ۷۸، ۱۴۰، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۵۸، ۲۸۳، ۲۸۴
نمازدوست، ۳۵۲	۳۳۱، ۳۰۹، ۳۰۵
نمازی، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۲	مُشکری، ۳۶۶، ۳۷۰، ۳۷۱
نیر، ایشنوان، ۴۱۳	مشکور، محمدجواد، ۴۱۰، ۴۱۱
نمسه‌چی، داریوش، ۳۸، ۴۰۸، ۴۰۹	مشیری، محمد، ۴۱۳
نوروزی، خلیل، ۴۲۳	مشیری، مخاطب‌السلطان، ۳۷
نوروزی خیابانی، مهدی، ۳۵۰	مظفری، نواب، ۳۵۳
نیازی ساعی، عبدالرحیم، ۳۷۷	مظلومی، رجبعلی، ۴۰
نیوزویک، ۱۵، ۳۷۸	معافی، محمد، ۳۴۶
وارینگ‌هی‌ئن، گاستون، ۱۷، ۳۶۹، ۴۱۲	مقدسی، ۱۹
والتر، ۳۶۳، ۳۶۴	مک‌کارم شیرازی، ۴۱۰
وب‌سایت، ۱۲، ۳۳۶، ۳۵۶، ۳۵۷	مکتب، ۱۲۰، ۱۴۰، ۱۴۱، ۲۶۳، ۲۶۶، ۲۷۰، ۲۸۲
وحیدی، ۳۶۸، ۳۷۰	۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۰۲، ۳۱۹، ۳۲۶، ۳۸۴، ۳۸۸
هاجرى، ضیاء‌الدین، ۳۸۱	۴۰۴
هاکوبیان، امیل، ۴۰۸	ملت‌خواه، عطیه، ۳۴۵، ۳۴۶
هدایت، مخبرالسلطنه، ۳۷	ملکی، صدرالدین، ۴۲۱
هنر قمی، محمدعلی، ۳۷۷	منصوری‌نسب، سیدمحمدرضا، ۳۷۷
هه‌سوئید، ۲۹۳	من و خارپشت و عروسک‌م، ۱۵، ۱۶
هیتلر، ۳۹، ۱۴۰، ۱۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۵۳، ۳۹۷	موبد، میرمهدی، ۳۹
یاتسن، سون، ۳۴۲	موپن، گروژان، ۳۷
یامادا، تمپو، ۴۱۲	موسوی، سیدکاظم، ۳۷۲، ۴۱۷
یونسکو، ۱۰، ۱۶، ۱۷، ۲۱، ۲۳۱، ۲۳۶، ۳۳۷	مولانا، ۳۰۹
۳۴۴، ۳۵۴، ۳۷۱، ۳۷۸، ۴۰۲، ۴۰۷، ۴۱۱، ۴۱۴	مولوی، ۱۸۷، ۲۷۳، ۳۱۱، ۴۰۳، ۴۰۴
۴۱۶، ۴۱۸، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲	مونانو، ۱۵، ۴۱۰، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴
PIV، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۴۱۲	مهدوی، احمد، ۴۱۳، ۴۱۹
Privat، ۳۶۹	مهدوی کرمانی، سیدمحمد، ۴۰۹، ۴۲۳
Setälä، ۳۷۰	میبدی، رشیدالدین، ۳۱۱
UEA، ۱۰، ۱۶، ۲۱، ۳۹، ۵۲، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۶	میررکنی، سیدعلی‌اصغر، ۳۷۷
۲۲۸، ۲۸۵، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۹، ۴۲۷	میریان، علی، ۳۵۴
Waringhien، ۱۷، ۳۶۹	نثولوگیسم، ۱۲۰
Zamenhof، ۱۷۸، ۲۱۸، ۳۳۱	نامداری، قاسم، ۳۷۷
	نجنفی، صفی‌الدین، ۳۱۳

"En la ekspozicio oni nekredeble bonvenigis la eldonon de Kajjamo, kaj oni jam parolas pri ĝia baldaŭa elĉerpigo -kvankam, Iran-norme, ĝi estas- tre multekosta... Dum la lastaj ĝis nun, neniu rajtis eldoni aŭ vendi la Robaĵojn de Kajjamo. Ankaŭ Esperanto, per si mem, havas problemojn en nia medio. Tamen Kajjamo, Esperanto kaj la Centjara Juabielo ensemble ekfarĝis subite la krono de la libro-publikigado..."

"Cetere, la nura kompostado, presado, bindado kaj publikigado, dum malpli ol tri samajnoj, en iu tre revoluci-batita lando post okjara milito kaj neimagebla inflacio, manko de papero kaj malabundeco de multaj aliaj necesaĵoj, estas pruvo de senlima, kaŝa, forega, potencialo malantaŭ la fasado de la Tria Mondo, pri kiu mi ade atentigis mian kolegaron en Oriento, en Okcidento!"

La 1-an de decembro la tutlanda kanalo de irana televido dediĉis parton de la programo "30-Demanda konkurso" al tiu libro, emfazante precipe la Esperantan sektion.

*Esperanto Revuo* / Februaro 1988/ p. 32

Tiel amasiĝis la raportoj pri notindaj okazaĵoj de post decembro, ke ni ne povis dediĉi al ĉiu el ili la laŭmeritan paĝamplekson. Jen tamen la ĉefaj detaloj pri la plej elstaraj.

### **Eksterordinara eldono en Irano**

La jena raporto estas ĉerpita el letero de M.H. Saheb Zamani al G. Waringhien.

"Okaze de la Semajno de la Unua Internacia Libro Ekspozicio en Teherano, 6-13a de novembro 1987, la Ministerio de Informado urĝe proponis al s-ro M. Ramezani, eldonisto kaj mia bona konato, tujan eldonon de [la Robaĵoj de Omar] Kajjamo, multlingve, por la ekspozicio. La tempo por li disponebla estis tre streĉa - nur tri semajnojn- ĝis la malfermo de la ekspozicio. Kvin tagojn antaŭ la malfermo, s-ro Ramezani sciigis min pri la afero. Mi proponis, ke li enmetu ankaŭ la Esperantan version de la robaĵoj. Fine, kvazaŭ mirakle, la libro eldoniĝis ĝustatempe, en 712 paĝoj kaj 30 lingvoj, kun sepkoloraj ornamajaj ĉe la margenoj, en 10 000 ekzempleroj! Normale la procezo eldoni tian verkon daŭras du jarojn en nuntempa Irano."

"En la libro troviĝas 210 el viaj belaj robaĵoj, inkluzive de parto de via enkonduko. Fliĉe, ni povis eldonigi ankaŭ la emblemon de la Centjara Jubileo de Esperanto ... kaj vian foton [la sola krom tiu de Fitzgerald, la angla tradukinto] ... Vi iam esprimis la deziron, ke viaj robaĵoj havu miniaturojn. Inter la Esperantaj robaĵoj troviĝas du koloraj kaj ses nigroblankaj miniaturoj, el entute 86 ... La enkondukaj vortoj de la eldonisto aperas kvarlingve: perse, arabe, Esperante kaj angle."



**Letero de Behes<sup>^</sup>ti- Universitato**

(La Nacia Universitato de Irano)

Oficejo de la Prezidanto

Je la nomo de Dio

La 4-an de julio 1992 (13.4.1371)

Tre kara frato,

**Via Eminenteco d-ro Sahab-Zamani,**

Dankegojn pro viaj tre gravaj kaj utilo-plenaj paroloj pri Esperanto en diversaj kunvenoj de profesoroj kaj studentoj. Tiu ĉi universitato decidis se Via Moŝto akceptos respondecon, starigi Esperanto-kurson ekde la nova studjaro, kaj por profesoroj kaj por studentoj.

La prepar-laboron kaj programadon por la kursoj certe plenumos via respektinda kontakto kun la instruo-plana vicprezidanto de la universitato.

Dezirante benoplenan sukceson per Dia graco al vi,

Via

La Universitat-Prezidanto

magra malplimulto, okupas sin pri Esperanto, la t.n. "artefarita lingvo", el pure lingvistika scivolemo.

7. **Diversaj minoritatoj:** Ili serĉas identecon, akcecon, akceptiĝon, legitmecon, eventuale tutmondan disvastiĝon; ekz. adeptoj de certaj religioj aŭ de politikaj konvinkoj, samseksemuloj ktp.

8. Homoj, kiuj deziras havi komunikadon kun aliaj, kie ajn en la mondo, pro scivolemo, aŭ batale kontraŭ sia izoleco, ekz. korespondante.

9. Tiuj, kiuj deziras **edukig<sup>^</sup>i internacie:** potenciale internaciuloj kaj mond-civitanoj.

10. Tiuj, kies intereso pri Esperanto motivig<sup>^</sup>as politike, ekz. la homoj en orienta Eŭropo antaŭ la falo de la Berlina muro, kaj multaj aliaj en la tria mondo - ekzemple, dum la milito inter Irako kaj Irano kelkaj iranaj militkaptitoj en iraka malliberejo serĉis internacian helpon pere de Esperanto. Por ili ĉiuj Esperanto fariĝis kvazaŭ tre eta fenestreto al la libera mondo en la izola ĉelo de ilia malliberejo.

por ĉiuj priparolitaj sufiĉas scii Esperanton por si mem, ĉar ili deziras ie trovi geamikojn. Esperanto por ili estas ia kluba lingvo. La scivolemo de la "klubanoj" estas limigita kaj privata, ne publike mond-vasta. La limigiteco de Esperanto ŝajnas al ili pli avantaĝo, kaj ĝia populariĝo malavantaĝo. Ili do pli-mapli emas monopoligi Esperanton. Pro tio ĉi tiuj grupoj ne tiom aktive agadas por la monda Esperanto-movado. Nur la anoj de la 11-a kategorio vere volas disvastigi Esperanton pere de komunaj elsendiloj, aŭ en komercado, kaj aparte en scienco kaj teknologio.

Tiuj, kiuj jam spertis la ĉagrenajn rezultojn de milito rigardas Esperanton kiel la lingvon de paco kaj frateco. Ĉi tiuj homoj kutime apartenas al malĵusaj epokoj. Sed meze de la 70-aj jaroj, speciale en Irano, aŭdiĝis kvazaŭ jena plendo: "Ankaŭ ni estas tre for de la monda paco tiel sopirata!" Por paco ne sufiĉas nura reklamado pri Esperanto. Anstataŭ tia pura idealismo ni bezonas ke Esperanto estu elektita kiel monda komprenilo por la disvatigo kaj transdono de la plej ĝenerale akceptitaj sciencaj kaj ke ĝi praktike aplikigu por teknologio.

Por ke la tria mondo povu kompensi sian postrestadon, oni ankaŭ devas, kiel eble plej baldaŭ, eldoni bazajn sciencajn kaj teknologiajn manlibrojn en la vere internacia facila lingvo Esperanto.

Landa agado:

### **Historia decido en Irano: D-ro Hadi Naimi**

En Irano la Esperanto-movado ekflorinta grandparte dank' al la lertaj agado kaj gvido de d-ro M.H. Sahab-Zamani, honora membro de UEA, spertis diversajn sorto-turniĝojn dum la sufiĉe tumulta historio lastatempa de tiu lando. La gravega decido de la plej signifa irana universitato starigi E-kursojn por studentoj KAJ por profesoroj kronas 17-jaran penoplenan klopodon kaj rezolutan batalon de Saheb-Zamani. Jen, gratule, parto el intervjuo kiun faris kun li Anĝelina Taremi en decembro pasintjara, en Teherano.

Kiel kaj kial oni interesiĝas pri nia lingvo?

Aparte en tiu ĉi parto de la mondo, la interesatoj troviĝas en, eble, 11 kategorioj:

1. Homoj, kiuj serĉas ion por plenigi sian vivo-vakuon per ia terapia okupo.

2. **Hobiistoj**: Por ili Esperanto povas esti tre malmultekosta hobbio.

3. **Vojaĝemuloj**: Ankaŭ ili serĉas malmultekostecon, plifaciligon de vojaĝoj, aparte eksterlanden. Pasporta Servo aŭ la eblo pli facile ricevi vizon aŭ invitilon allogas ilin.

4. **Avaruloj**: Ankaŭ ili volas okupi sin per Esperanto hobbiece, sed male al la dua kategorio, ili ŝparas ne pro monomanko. La malmultekosta amuzilo Esperanto taŭgas por ilia karaktero.

5. Interesiĝantoj pri komputiloj kaj tradukaj maŝinoj.

6. **Lingvistoj**: La plimulto pro sia fakula fiero ne volas scii pri Esperanto kaj eĉ antaŭjuĝe atakas ĝin; la alia grupo, kompreneble tre

artikoloj en gravaj gazetoj.

UL: Ĝis nun vi parolis precipe pri la kvanta disvastigo de Esperanto. Kion vi opinias pri ĝia kvalita evoluo?

MHSZ: Por mi unu el la modeloj por tiu evoluo estas Aventuroj de Pioniro de Privat. Antaŭ deko da jaroj mi uzis tiun libron por instrui en mezgradaj lernejoj, ankaŭ en kursoj de la aerarmeo. El la multaj demandoj de la studentoj mi rimarkis, ke ĝi havas grandan kulturhistorian valoron por kompreni la kialojn de la unua mondmilito kaj ĝian patologiajn postsekojn en Eŭropo. Pli ol per legado de multaj libroj aŭ romanoj, la prelegoj de Privat komprenigas Eŭropon al niaj studentoj. Tial mi jam delonge sopiris pri suplementa volumo pri la dua mondmilito. Siatempe mi eĉ korespondis kun Ivo Lapenna pri tio, antaŭ lia bedaŭrinda forpaso. Poste dum korespondado kun Gaston Waringhien mi ŝanĝis la planon tiel, ke homoj el multaj landoj, inter siaj 60-a kaj 70-a jaroj, verku po 3-5 paĝoj pri la kultura kaj politika evoluo sialande, ankaŭ rilate al la E-movado. Per tio mi esperas kompili ian kulturhistorion de la mondo de la dua mondmilito ĝis nun.

Ni volas instrui la mondan kulturon per la monda lingvo, ne nacian kulturon per naciaj. Tio signifas krei mondcivitanojn. Se vi scivolas pri mia fantazia modelo de esperantiso: Esperantisto devus esti kiel cirklo, kun unu piedo obstine lokita hejme, la alia moviĝanta tra tuta mondo.

\* Interesatoj povas legi detale pri tio en la revuo Esperanto 1977/202-207 kaj 1978/4-8.

\*\* **Hafez en 30 lingvoj** kaj la pli frue aperinta, same luksa volumo Robaĵoj de Omar Kajjam en 30 lingvoj estas haveblaj ĉe la Libroservo de UEA kontraŭ 126,00 resp. 198,00 gld.

\*\*\* **Serta gratulatoria in honorem Juan Regulo. Vol II: Esperantismo.** 120,00 gld. ĉe Libroservo de UEA.

*Esperanto Revuo /Januaro 1991/ P.4-5.*

Fine, nia celo estas enirigi Esperanton en la lernejan programon. Ĉu oni havas por ĉiu instrufako apartan asocin, ekz. por algebro, botaniko, geografio? Kial do por Esperanto? Ni devas krei publikan demandon kaj premon por Esperanto, ĝis la regantoj pozitive respondos. Pri tia kampanjo mi jam havas 16 jarojn da sperto sur alia kampo, la fako de mensa higieno. Per amasa publika edukado, bona eluzo de la radio kaj televido, ni atingis, ke en Irano de pli ol 25 jaroj oni oficiale instruas pri mensa higieno en ĉiuj flegistaj institutoj kaj medicinaj fakultatoj, en fakoj de normala psikologio kaj eĉ en mezlernejaj lernolibroj pri higieno. Kaj por tio ni ne bezonis asocion.

Oficialigo estas revo de Esperanto movadoj ĉie, sed ĝi dependas de multaj faktoroj, ne nur enlande sed ankaŭ ekstere.

UL: Viaj kontaktoj kun UEA ekzistas jam de la komenco. Kion ĝi donis al vi, kaj vi atendas de viaj ligoj kun la monda movado? .

MHSZ: Ni ne atendas ion speciale por ni persone aŭ por nia lando, sed ke UEA helpu disvastigi Esperanton en la tuta Tria Mondo. Unue, ni havas grandan bezonon de bonaj, fakaj artikoloj pri Esperanto. Ekzemple, dum la Jubilea Jaro aperis multaj bonaj artikoloj en famaj ĵurnaloj kiel Time, US News World Report, Le Monde. UEA per sia revuo - ne en iuj limigitaj bultenoj, sed en sia ĉefa organo - devus reprodukti tiajn artikolojn en la originala lingvo kun bona Esperanta traduko. Se ĉiujare UEA kompilus ĉ. 30 paĝojn da unuarangaj pri Esperanto, tio estus tre impona reklamilo, pli efika, ol kiam ni parolas pri ni mem. Per tio ni povus senarmigi niajn kontraŭulojn, dum per disputoj inter Ŝulco kaj Golden ni ne povas ion atingi ekstermovade.

Plue, ni apenaŭ havas kopiojn de la du Unesko-rezolucioj: UEA devus aperigi ilin en ĉiuj oficialaj lingvoj de Unesko kune kun E-traduko. Cirkuligo de ili inter Esperantistoj havus multe pli da efiko ol la rezolucioj mem havis en la koncerna konferenco. Aliaj bezonoj: "Esperanto" de UEA devus revui la revuojn de Esperantujo, simile kiel faras **Humgara vivo**. Oni devus ankaŭ pli bone dokumenti la evoluon de Esperanto. Ekzemple Germain Pirlot bonege sekvas la evoluon de la instruado; per kurboj oni povas vidi la laŭgradan disvolviĝon kaj vere esperigan kreskon. Ankaŭ la kalendaro estas tre bona tradicio.

Ni volas krei mondcivitanojn

La Jarlibro devus aperi nur ĉiun trian jaron. Tiel oni ŝparus multe kaj povus plifortigi anstataŭe la revuon, ekz. per pli da atento al

televido ktp. Per tio ni eĉ povus facile atingi la prisopiratan ekvilibron inter t.n. nordaj kaj sudaj landoj. Vere, pere de neniuj aliaj proponoj mi povus iam imagi la solvon.

Sed necesas kompreni ankaŭ jenon:

Eĉ por distribui tiujn librojn necesus oferemo de okcidentaj eldonistoj. Oni jam kritikis nin, ĉar en Irano ni ofsete reprenis vortarojn kaj aliajn verkojn. Ĉu oni atendas, ke en iu lando frapita per milito dum 10 jaroj, sen fremda valuto, la movado povas simple dependi de la bonfaro kaj almozoj de eksterlandanoj? Ni konsilis al Pakistano sekvi la saman vojon. Estas tasko de UEA persvadi la eldonistojn en okcidento eldoni en la landoj de la Tria Mondo, kaj ankaŭ krei eblojn de interŝanĝo por ke ni ricevu aliajn librojn, revuojn ktp. Mi aldonu, ke al ni mankas pli da libroj por komencantoj.

UL: La irana movado estas verŝajne la plej granda en la mondo, kiu ne havas propran landan asocion. Ĉu iam ni povos esperi pri Irana Esperanto Asocio?

MHSZ: En la hodiaŭaj cirkonstancoj estas malfacile krei oficialan organizon. Ni devus havi konatan personecon kiel gvidanton aŭ respondeculon, kaj peti konsenton de la registaro. Sed jen diabla cirklo, ĉar konataj personoj ne scias Esperanton. Do, aŭ ni devus provi funkciigi asocion sen protektanto en la pli altaj tavoloj, aŭ ligi nin al homoj kiuj havas la nomon, eble vojaĝus je la nomo de Esperanto, krokodilus hejme kaj parolus angle kaj france en eksterlando, dum la studentoj, kiuj lernas zorge Esperanton, ne havas ŝancon profiti de la minimumaj avantaĝoj de la movado.

Oficialigo estas revo ĉie

Alia problemo: Se ni listigus 10 aŭ 15 nomojn por havi la permeson establi la asocion, por ĉiu nomo oni devus batali kaj longe atendi, ĝis politika aŭ alia respondeculo donus rajtigon. Tio povus multjare daŭri kaj post multaj atendoj tamen rezultigi rifuzon.

Trie, asocion oni emas rigardi grupdinamike kiel minoritatan partion, suspekti kiel hejmon de stranguloj, politikaj opoziciuloj, religiaj deviantoj k.s. Rezulte, ekde la oficialigo de la nomo vi estas en defenda pozicio. Multe da energio vi devas konsumi nur por defendi vin kaj provi vian normalecon. Kaj kvare, se ŝanĝiĝas la humoro de la registaro, oni povas ordoni al jam oficialigitaj asocioj, ke ili fermu sin. Se ne ekzistas asocio, estas multe pli malfacile diri al multaj diversaj personoj, ke ili ĉesigu sian agadon.

entuziasme parolis pri la amikeco inter Esperantistoj, pri kontaktoj kun siaj korespondantoj. Multaj trovis, ke invito de Esperantisto faciligis ilian vojaĝon al eksterlandon. Do ni ne plu estas la solaj propagandistoj, feliĉe. Multaj homoj tra la lando defendas Esperanton.

Ni ne volas vivi izolite

Sendube kontribuos en la estonteco ankaŭ plia trejnado en Eŭropo de homfortoj el la Tria Mondo. Ekzemple, la irana Ĵurnalisto Reza Ĥejr-Ĥah pasigis la lastan jaron tie. Tiu restado ne nur konvinkis lin pli efike ol cent kursoj, sed ankaŭ tute ŝanĝis la aprezon de Esperanto inter liaj amikoj kaj kolegoj en la eldonejo. Unu el liaj amikoj, la ĉefredaktoro de **Mondo de sporto**, kiel unua iranano estis ĵus elektita kiel ĉefo de la Monda Asocio de sport. Ĵurnalistoj. Li estas ankaŭ mia studento de Esperanto. Nun li promesis malfermi kursojn pri fremdaj lingvoj, ankaŭ pri Esperanto, kaj ni povas atendi lian daŭran subtenon.

UL: kiuj povus esti la kaŭzoj, ke Esperanto vekis tiom da entuziasmo en Irano?

MHSZ: Entute irananoj pro pluraj kialoj, interalie la sufismo, havas pli mondvastan rigardon. Ili ne volas resti ŝoviniste en sia izolita lando. Unue, dum 500 jaroj post la islamiĝo de Irano ili unuarange kontribuis per lernita dua lingvo, la araba, al la mezepoka mondliteraturo. Pri tio mi verkis en la festlibro de Regulo.\*\*\* Nuntempe de 100 jaroj ili okupis sin per la franca, germana, rusa kaj angla, sad la rezulto ne estas menciinda. En mezlernejoj ĉ. 6 jarojn oni lernas fremdajn lingvojn, precipe la anglan, kun rezulto iomete super nulo. Do, la irananoj instinkte konscias, ke per sia mema lingvo ili ne povas partopreni la arenon de la mondliteraturo, ili entuziasme volas lerni aliajn lingvojn, sed la plimulto senesperigis. Esperanto donas al ili la ŝlosilon, solvas la t.n. minuskomplekson.

Sed Esperanto povus havi ankoraŭ multe pli grandan signifon por ili. Praktike oni devas lerni unu-du fremdajn lingvojn por praktiki iun ajn sciencan-teknikan profesion. Permesu al mi ree resumi mian proponon, ke se oni verkas aŭ tradukus po 10 el la plej bazaj lernolibroj en 200 branĉoj de la scienca literaturo, ni havas 2000 librojn. Verdire pli ol 95% de la hodiaŭa scienco oni povus meti en tiun amaseton da libroj, kaj tiel ni povus vere revoluciigi transmetadon de scio de la unua kaj dua mondoj al la tria mondo. Tio estus unika, senprecedenca evento, eĉ ne komparebla kun la presmaŝino aŭ aliaj komunikiloj kiel radio,

Ni instruis eĉ sub bomboj

Fakte la irana gazetaro nun laboras por ni. En ĉ. 80% de la gravaj revuoj en Irano aperis kelkfoje io pri Esperanto, aŭ tradukita el Esperanto kun indiko de la fonto. Ekzemple, estas kutimo de ĉiuj Ĵurnaloj publikigi specialajn artikolojn pri iu temo okaze de la nova jaro, Naŭruzo, kiu en Irano komenciĝas je la 21-a de marto. Ĉi-jare kvar tre gravaj Ĵurnaloj, plus unu Ĵus aperinta, havis intervjuojn, artikolojn kaj tradukojn de Esperanto. Ofte aperas tradukoj el sciencaj E-revuoj en la irana gazetaro. Do, mi fieras diri, ke preskaŭ ĉiuj el niaj Ĵurnalistoj estas rektaj aŭ nerektaj disĉiploj de la afero.

UL: Kiom da kursoj vi nun gvidas?

MHSZ: La nombro varias ĉiujare, ĉar tion influis la milito, la fermo de la universitato, ktp. Sed neniam mi ĉesis instrui, eĉ sub terura bombardado de bomboj kaj misiloj. Jam antaŭ du jaroj ni devis forlasi teheranon kaj iri al Sario, urbo en la nordo ĉe Kaspia maro. Tamen tie mi sukcesis labori por eldoni la Esperantan kaj anglan partojn de Hafez en 30 lingvoj; koresponde helpis min William Auld.\*\* En Sario ni ankaŭ okazigis kursojn. En Tehrano en la komenco de la revolucio, dum nur du jaroj ni havis 62 kursojn por komencantoj, multajn en moskeoj.

Estis ankaŭ aliaj malfacilaĵoj. Iuj adeptoj propagandis Esperanton kiel atingon de la islama revolucio kaj ion revolucionan mem. Tia troa entuziamo estis bedaŭrinde la kaŭzo de la t.n. Esperanto-ŝoko kaj kontraŭŝoko, ĉar preskaŭ ĉiu instruisto de fremdaj lingvoj, precipe de la angla, unuiĝis tutlande kontraŭ ni por protekti sian klasan intereson. Multaj klopodis ataki Esperanton el ĉiu angulo, disvastigi la onidiron ke ĝi estas bahaana aŭ okcidentisma propagandilo, nova konspiro de la neokoloniismo. Tio kaŭzis konfuzon ankaŭ inter ŝtataj respondeculoj. La ŝtato ne kontraŭis Esperanton oficiale, sed ankaŭ ne subtenis; kaj tio kuraĝigis niajn kontraŭulojn por pli forte ataki.

Sed ili ne sukcesis detrui nin aŭ nian ideon. Dum la lastaj 15 jaroj pli ol 900 000 homoj lernis Esperanton je baza nivelo. Eble 10 000 atingis la mezan gradon, 200-300 progresis ĝis vere brila lingvorego.

UL: Ĉu vi sukcesis teni la nivelon de entuziasmo tra pasintaj jaroj?

MHSZ: Jes, ĉiam kaj ankaŭ nun mi vidas multe da entuziasmo en miaj kursoj. Nun oni kredas, ke Esperanto estas vivanta lingva, oni scias pri libroj, gazetoj, pri la Universalaj Kongresoj. Preskaŭ ĉiujare, eĉ dum la milita krizo, ĉ. 20 personoj partoprenis en la UK. Reveninte ili



**Intervjuo kun: M.H.Saheb- Zamani:  
En Irano - obstino, espero kaj pacienco**

**§ E-378:**

Vicprezidanto de UEA Ulrich Lins ofte profesie vojaĝas en diversaj landoj de Azio. Lastatempe li estis en Irano, kie li kaptis la okazon por paroli kun la legenda fondinto kaj inspiranto de la irana movado, M.H. Saheb-Zamani. Dek kvin malfacilegaj jaroj ne detruis lian vizion kaj lian persistemon.

ULRICH LINS: Pasis nun 15 jaroj ekde kiam vi "lanĉis" la iraninan movadon\*.

Kiel vi resume vidas la atingojn?

MHSZ: Malgraŭ multaj malhelpoj, mi pozitive rigardas la evoluon de Esperanto ne nur nialande sed ankaŭ en la regiono. Kompreneble, se ni ne havus militon inter Irano kaj Irako, kaj se ni ne havus la situacion en Libano, nia progreso kaj nia influo en najbaraj landoj estus ankoraŭ pli grandaj. Tamen, kompare kun aliaj kulturaj aferoj, Esperanto ne restis malantaŭe, sed ĉiam puŝis sin antaŭen. Mi donu konkretan ekzemplon: Antaŭ 16 jaroj, kiel preparan paŝon por komenci la instruadon de Esperanto, mi faris enketon inter pli ol 10 000 studentoj, ekde mezlernejo ĝis universitato, en malsamaj partoj de Teherano kaj en aliaj urboj de Irano. Mia demando estis: Kio estas Esperanto? Surbaze de tiu statistika specimeno, mi taksis ke inter 100 000 edukitaj homoj, nur 4 personoj iom ĝuste scias pri Esperanto. Nun mi ne havis ŝancon ripeti la eksperimenton, sed mi fidis, ke estus tute inverse: eble nur 4 personoj inter 100 000 edukitaj homoj ne scias pri Esperanto. Tio montras grandan ŝanĝon de absoluta malscio al relative bona informiteco.

spertoj atingitaj sekve de vivo-mortaj bataloj en ege brutalaj milit-kampoj de antagonismaj fortoj.

Tiel, dum 1983, ni rearanĝis Iran-Esperanto-domon, niajn kursojn ktp., pli emfaze sur la kvalito ol la kvanto. Eĉ, ekde vintro de 1982, ni komencis eldoni la bultenon IER (Iran-Esperanto-Raportas).

En la jarlibro de UEA de 1984, unuafoje, Iran-Esperanto-Movado prezentis al la mondo siajn aprobitajn, zorgeme elektitajn ĉef-delegiton, fak-delegitojn, kaj delegiton, entute 6, (vd. IER/30, 5.11.84). Tio efektiviĝis post la movada decido pri la tasko-divido inter la aktivaj iranaj movadanoj. La irana movado surbaze de sia nova strategio, klopodas laŭeble ĉiujare prezenti al la mondo grupon da novaj delegitoj, ĉiu-rilate taŭgaj, kaj fidindaj. Laŭ ni, la jarlibro de UEA devus esti kvazaŭ sankta libro de Esperantujo. Ĝi devus prezenti al la mondo la plej respektindajn ekzemplojn de sia kredantaro. Kvankam, la sanktaj libroj de la religioj, ne kapablas samtempe garantii la sincerecon de siaj kredantoj, tamen Jarlibro devus garantii la humanan karakteron de siaj delegitoj, kaj ilian seriozecon pri Esperanto. Tion la irana movado zorgadas fari sia-flanke, kaj respekto-plene atendas la saman rigardon de ali-landaj movadoj.

Iomete pozitive, tria-faze, nia ŝtato lastatempe jam donis la eldon-permeson al multaj esperantaj libroj.

Resume, kio okazis al Esperanto en Irano, povus tre facile okazi aliloke en la vasta Tria Mondo. Ĉi-tie, en la Tria Mondo, la amase soifanta junularo por progreso serĉas pli facilan ilon por sia celo. Se Esperanto ne povus kontentigi ilin, kaj restos kiel la kluba lingvo, tiel, do, oni ja nek povus riproĉi la akuzantojn, nek kondamni la kabeigantajn amasojn.

rekonsideri la movadan strategion. Ĝi devus, pli malpli, ŝanĝiĝi al: "Anstataŭ la kvanton, oni prizorgu plie la kvaliton. La agadoj jam plu ne estu okul-frapaj, sed funde konstruaj! oni zorgeme selektu volontulajn homfortojn por Esperanto. Edukadu ilin resti esperantlingve kreaĵ, esti movaduloj, per si mem, defendokapablaj, i.a. fake, universitat-nivele akcepteblaj, religio-politike ne tro maldiskrete avangardaj. Ĉar, ni ankoraŭ trovas nin en krizoplana periodo de viva evoluo en la Tria Mondo. Kaj, la cirkostancoj montris klare ke, laŭ la proverbo irana, en tia tempo, "Unu-nura vere lerta batalulo, pli valoras ol cent-miloj da birdo-timigulecaj ŝajn-herooj".

Scienco estas la plej neŭtrala, kaj universale akceptebla atingiĝo homara. Do, oni kunigu la universalan lingvon kun la plej-neŭtrale, kaj universale akceptebla atingiĝo homara. Oni serĉu pli-komunan ol mal-komunan homan atributon, kreaĵn produkton, kaj heredaĵon transmision internacie, kiel la enhavon de Esperanto!

Baza scienco-teknika literaturo faras Esperanton pli enhavoriĉan, pli serioze konsiderindan, kaj mal-pli skeptike akcepteblan. Reciproke, ankaŭ Esperanto faras la bazan scienco-teknikan literaturon pli amplekse legeblan, vere pli universalan, kaj pli, sia cele, efektiviĝeblan. Kaj, ĉio-ĉi, mem-evidente, kontribuas al pli sincera inter-komprenemo, al pli ekvilibriĝado de la mondo, kaj al pli trankviliĝado de la internaciaj tensioj.

La eldonado de unu baza scienco-teknika teksto-libro Esperant-lingva - kiel pridemandis nin ofte la irananj revoluciaj instancoj, dum la argumentado por, kaj kontraŭ-Esperanto - pli valorus 1000 foje ol cent-miloj da favoraj cirkuleroj, leteraj komplimentoj de iuj ŝtat-estroj, ĉef-ministroj, parti-est-roj, aŭ eĉ solena rekomendo de UN, UNESKO, ktp. Esperanto bezonas verkojn pli palpeblajn, pli praktikajn, kaj ĉiutage uzeblajn, kiel man-librojn pri diversfakaj enciklopedioj, scienco-teknikaj temoj por la junularoj de la Tria Mondo ol la rekomendoj de karmemoraj famuloj dum jarcentoj. Se ni havus la aluditajn scienco-teknikan literaturon Esperantlingvan, dum la febra revolucia tempo, malgraŭ ĉio, ni havus la bon-ŝancon okazon facile, kaj arde instali la unuan Universalan Universitaton Esperantlingvan. Tial, la irana Esperanto-movado ek-klopodis reorganizi sin, dum la lastaj monatoj de 1983 - kaj ankoraŭ eĉ pli forte klopodas - laŭ la lecionoj akiritaj, ne pere de super-luksaj, brak-seĝaj filozofiumadoj spekulativaj, sed pere de vere amaraj, ĝisoste senteblaj

inkub-songô por multaj personoj. Fakte, eĉ nura esprimo de simpatio al Esperanto fariĝis vivo-danĝera. Sekve, miloj da komencantoj forlasis la kursojn, kaj ĉiuloke, speciale en moskeoj, kaj lernejoj oni, per si mem, fermis la kursojn. La movadaj aktivadoj ĉesis kaj limiĝis al hejmaj rondoj.

Danke al la senĉesa persisto, batalo, agmaniero, trafaj kaj pravigaj reagoj de MHSZ, finfine la movado transpasis la gravan krizon, se ne-tute la malfavoran atmosferon. Konsiderante la kondiĉojn, saviĝo el ne-direblaj danĝeroj, estis kvazaŭ miraklo, ankoraŭ ne kontentige klarigebla afero, eĉ laŭ MHSZ mem; ekzemple, ege mirinde, ne longe post la atakoj ek-aperis en iu tre radikale dekstra revolucia ĵurnalo (*Sobhe-Azadegan*, 18.8.82), iu absolute por-Esperanta artikolo, kun la bildo de Zamenhof! la verkinto, simile al tiuj tra-mallumaj atakintaj fantomoj, restis - kaj ankoraŭ restas - mistere en nebulo. Tiun-ĉi ne-atenditan subtenon al Esperanto, oni nur povus konsideri - laŭ la nuntempa irana religia ardo, kaj dir-maniero - kiel dian favoron, aŭ eble gracon senditan el nevideblaj helpoj de Imamoj - la islamaj sanktuloj.

Konklude, oni, eble provizore, povus diri, ke en revolucia Irano, unuaonde ek-trakuris iu Esperanto-Ŝoko tro favora, kaj tuj poste, reage frapis ege malfavoran Esperantan Kontraŭ-Ŝokon: Esperanto unuavice renkontis supermezuran bonvenon, kaj ankaŭ ne-antaŭvideblan antagonismon. Tia delira stato, kompreneble mallong-tempe, por la evoluo de ĉiu kultura afero ŝajnas tute ne sana. Sed, ĉu longtempe, probable tio, kiel iu dialektika proceso, povus iam esti utila al Esperanto? Ĉiuokaze, en Irano, antaŭ 1975, el ĉiu 100,000 edukitaj irananoj, apenaŭ troviĝis 10 personoj, kiuj iam aŭdis simple eĉ nur la nomon de la Internacia Lingvo (IL). Sed, sekve de tiuj agoniplene tajfuneskaj epizodoj - por, kaj knotraŭ Esperanto - nuntempe jam ne troviĝas eĉ eble 10 personoj el tiuj 100,000 irananoj, kiuj ne aŭdis, aŭ plej eble, ne scias, minimume, iom pri "la lingvo supernacia - Esperanto"! Tio estas, la evidenta, la trans-iro de la absoluta ne-sciado al la relativa sciado!?

(c) **Tria fazo: Ne favora, kaj ne tre antagonisma:** Iom-post-iom, dum la lastaj monatoj de 1983, la Esperanto-movado de Irano spertis la 3-an fazon - ne favoran, kaj ankaŭ ne akute malfavoran sintenon de la oficialaj instancoj. Tamen, restas ankoraŭ pli ol iom da tiu nigra nubaro de tiama suspekto malhelpa.

Travivante la teruron de la dua fazo, urĝis la fortoj de cirkonstancoj

MHSZ, sukcese organizis, kaj gvidis la sep-monatan Esperanto-kurson kun la fin-ekzameno por oficiroj de la Irana Aer-armeo - plej eble unika en la tuta historio de Esperanto en la mondo (E-o, majo 1981, 97).

Somere de 1981 oni instalas la Iran-Esperanto-Domon por pli koncentri la disajn agadojn, pli interkunigi la Esperantistojn en Irano, kaj pli faciligi la internaciajn kunlaborojn. La Iran-Esperanto-Domo jam funkciis, kiel vigla centro de la movado. Tie, okazis Esperanto-kursoj, aranĝoj, paroladoj, festoj, kunvenoj, kaj movadaj kunsidoj. Aldonendas, ke la Esperanto-Domo subteniĝas de helpoj, kaj kotizoj de siaj instruantoj, lernantoj, kaj aliaj simpatiantoj de Esperanto-movado.

(b) **Dua, tre malfavora fazo:** La komenciĝo de la milito inter Irano kaj Irako (sept. 1980), i.a. kaŭzis ankaŭ suspektoplenan atmosferon en la lando kiel okazas ne malofte en la revoluciaj landoj. Reakciuloj ekis oportuniste kontraŭ-stari ĉian revolucion atingiĝon kaj, avangardajn. Tutvece, Esperanto ne estis escepto. Baldaŭ, formiĝis dise kontraŭ-atakoj kaj mis-propagandoj kontraŭ Esperanto. Intertempe, rolis grave ankaŭ la kontraŭ-agadoj de instruistoj pri fremdaj lingvoj, kiel la angla kaj franca, cele subteni siajn postenojn. Ja, Esperanto kun tia subita kaj ĉiu-flanka populariĝo montris sin forta konkuranto de tiuj lingvoj. Estus kompreneble, kvankam ne prave, se estiĝus vole ne-vole subbataloj, akuzoj, kaj eĉ intrigoj kontraŭ E-o, flanke de tiuj, kiuj finance vivtenas sin danke al regado de la angla kaj franca. Kiel jam dirite, oni ankaŭ re-aktualigis la malnovan fi-celan onidiron, kiu atribuis Esperanton al iu kontraŭ islama religia sekto ĝenerale malŝatata, por kondamni, kaj saboti la movadon (v.supren II, p.1).

Vintre de 1982, en kelkaj gazetoj, aperis artikoloj kun severaj akuzoj kaj atakoj al la Esperanto-movado, kiujn karakterizis la manko de la nomoj de verkintoj. En la oficiala organo de la t.n. "Revolucia Gardistaro" (ŝtata instanco), dum la atakoj, oni eĉ nomis la Esperanto-movadon la rimedo de la Internacia Cionismo, kaj nomis la pionirojn de la movado kontraŭ- revoluciaj agantoj en Irano (je 6.3.82). Endas rimarkigi aparte, ke en tiamaj cirkonstancoj de la lando, eĉ malpli severaj akuzoj, povus kaŭzi tro simple persekutadon kaj ekzekutadon.

Dum multaj monatoj Esperanto, kaj ŝajne esperantisto, efektive iĝis

ĉiutage, sed vespere dum unu horo, ili venos al ni diskuti la problemojn, spertojn de ĉiutaga instruado, kaj la morgaŭan programon. Tiele, dum alia monat-trio, ni povus disponigi al la Ministerio ĉ. 10'000 Esperanto-geinstruistojn. Poste, ni povus elekti inter ili 500 aliajn, kaj denove ĉiu el ĉi-lastaj gvidos aliajn 100-personajn kursojn. Do, post alia tri-monata periodo ni disponus pri 60'000 Esperanto-geinstruistoj..." (El la letero de MHSZ al ĈEL, Ĉinio, je 3.3.1983).

La propono volonte akceptiĝis. La Ministerio pri Edukado dissendis cirkuleron (je 22.4.1980) al la mezlernejoj tutlanden kaj invitis la instruistojn pri fremdaj lingvoj, kaj sociaj studoj partopreni E- kursojn. La intensaj kursoj sub la gvidado MHSZ, kaj kolegoj, okazis en la iama klubo de usonanoj en Tehrano, somere de 1980. Entute 675 geinstruistoj lernis instrui E-on (E-o, okt. 1980, 161-163/ HdE, 1.1981,1). Bedaŭrinde, tiu plano ĉesis pro la milito inter Irano kaj Irako, kaj aliaj ne-antaŭviditaj dum-revoluciaj malfacilaĵoj en la lando (kiel super menciita alsendo de la fotokopio de bahaana propagandilo al ministro pri edukado).

Ĉi-faze, Esperanto ankaŭ en Irana gazetaro, jen kaj jen prezentiĝis glorie kaj atento-kapte, kiel iu grandioza kultura fenomeno, harmonia al la plej respektindaj ideoj de la ĵus liberiĝinta Irano. Apenaŭ troviĝis ĵurnalo, aŭ revuo, en kiu, oni ne pri-laŭdis Esperanton, dum ampleksaj kaj ilustritaj artikoloj.

Inter la plej sukcesa gazetara agado, ĉi- periode, menciindas tiu de la populara semajna revuo "Ĝavano" (Junularo). Dum ĉ.1,5 da jaro la revuo sinsekve publikigis Esperanto-paĝon, nome "Lernejo de Esperanto". Sur ĉ-paĝo, krom la regulaj lecionoj de E-o, aperis diversaj sciindaĵoj, kaj informoj pri la landa kaj monda Esperanto-movadoj. La revuo ankaŭ rolis, kiel la bona ponto inter la disaj simpatiantoj kaj lernantoj de Esperanto, kaj la centro de la movado en la ĉefurbo. Iu-sence, per tia servigo de tiu populara naci-lingva revuo, la irana Esperanto-movado ŝparis la superbezonaĵajn elspezojn, mem eldoni apartan periodaĵon kun limigita legantaro (E-o, dec. 1981, 209).

Somere de 1980, okazis i.a. la t.n. kultura Revolucio en Irano. Por ĉ.3 jaroj ĉiuj universitatoj de Irano fermiĝis. Sekve, la Esperanto-agadoj ankaŭ tiu-teritorie, devis ĉesi. La kursoj limigis sin je la lernejoj kaj moskeoj.

Malgraŭ la ek-komenco de milito Iran-Iraka, septembre de 1980,

#### IV - 1979-1984 : Dum la Islama revolucio

Ĉi-periode, Esperanto-movado spertis tri fazojn rilate al la t.n. revoluciaj instancoj de la lando:

(a) Tra, aŭ eble eĉ tro favora revolucia sinteno al Esperanto:

En 1979 ekflamis la fajro de la islama revolucio. La juna Esperanto-movado, kune kun la irana popolo travivis la krizo-plenajn tagojn de la reĝimo-ŝanĝiĝo en la lando. Post la fondiĝo de la Islama Respubliko en Irano (11. feb. 1979), kaŭze de la revolucia furoro, kvazaŭ eksplode, kaj haste, ankaŭ la Esperanto-movado denove ek-prosperis en Irano. La soci-politika neŭtraleco, kaj la kontraŭ-diskriminacia karaktero de la lingvo Esperanto, estis mem favoraj faktoroj fari ĝin des pli bonvena, kaj alloga al la revoluciema Irano. La Esperanto-movado tiu-tempe konservis sian malnovan komenc-paŝan strategion: disdonigi, kaj dislernigi Esperanton, kiel eble plej vaste, t.e. konsideri ĉefe la amas-kvanton. Denove, organiziĝis E-kursoj, kaj aranĝoj, ĉi-foje ne nur kadre de la fakultatoj kaj lernejoj, sed ankaŭ en multaj moskeoj (EPĈ, 7. 1982, p.16/HdE, 5, 1982, p.2).

En 1979, en la sociologiaj lernolibroj de la iranaj gimnazioj, aperis ĉapitroj, entute 25 paĝoj, subtitole "Kulturo kaj Lingvo" pri Esperanto, verkitaj de MHSZ. La librojn legis pli ol 1,5 miliono da gelernantoj, kaj konatiĝis kun E-o (E-o, dec. 1979, p. 202/ marto 1980, p.56). Sekve, dekmiloj (entute ĉ.80,000) da pet-leteroj, skrib-rulaĵoj, eĉ telegramoj, alfluis al la Ministerio pri Edukado tra la tuta lando. Resume, ili petis, ke post tia revolucia paŝo pri prezentado de Esperanto en la lernejoj, oni faru la duan paŝon: "Oficialigu Esperanton en Irano, kaj dissendu instruistojn por ĝia instruado"!

Tiu land-vasta postulo, en la tre malfacila komenca tempo de la revolucio, fariĝis granda kultura ŝoko por la plimulto de la funkciuloj. La lerno-petoj multis, sed la eblecoj mankis. Oni petis konsilon de MHSZ. Tiam li prezentis sian planon solvi la problemon jene:

"...Dum la somero, la Ministerio disponigu al ni 300, aŭ 500 geinstruistojn el diversaj partoj de la lando. Ili povus partopreni intensajn kursojn de E-o dum tri monatoj ... Post tri monatoj, ni elektos 100 el ili, la plej sukcesajn. La alia 400 lernigos E-on en la lernejoj ekde la nova lernojararo. Ĉiuj el tiuj 100 elektitaj, kunlabore kun ni, ek-instruos la lingvon al 100 aliaj geinstruistoj. Ili lernigos 4-hore,

### III - 1975-1979 : Antaŭ la Islama revolucio

La tria ondo de la irana Esperanto-Movado komenciĝis en 1975-denove per publikado de iu 33-paĝa, pri-Esperanta artikolo en la revuo de la Tehrana Universitato - "La Disfalo de la Babela Turo" Homo, kaj Lingva Revolucio (Daneškadeh, n-ro 2, p.115-148, printempo, 1354 H./1975).

La aŭtoro de la artikolo estis la aŭtoro M.H. Saheb-Zamani, universitata profesoro, membro de la fakula komitato pri mensa higieno de Monda Organizaĵo de Sano de UN, verkisto, kaj radio-preleganto pri junulara problemaro, dum 6 jaroj, po 3 programoj ĉiusemajne. Kaj tiel, Esperanto renaskiĝis denove en Irano (E-o, okt. 1975, P. 174).

La aŭtoro komencis sian agadon, unuapaŝe, diskonigi Esperanton tut-nacie: "Kiel eble plej multaj homoj havu iom da scio pri, kaj de Esperanto." (Esperanto-Revuo, dec. 1977, p.207). La strategion priservis sufiĉe bone la jenaj taktikoj:

1) Publika klerigado per amas-komunikiloj, kaj ankaŭ per paroladoj, plej eble divers-loke, en la ĉefurbo, kaj en aliaj urboj.

2) Eldonado de libroj pri E-o perslingvaj, kiuj reeldoniĝis kelkfoje.

3) Eldonado de lerno-materialoj. En 1975 ankoraŭ neniu Esperanta lernilo ekzistis en Irano (E-o, nov. 1975, p.197). La baza lerno-libro de MHSZ, dum 8 jaroj ĝis nun, jam 7-foje reeldoniĝis (entute en 52'000 ekz-eroj).

4) Instruado de la amasaj kursoj de E-o divers-nivelaj, al diversagaĵaj, kaj divers-profesiaj partoprenantoj. Okaze de la senprecedenta interesiĝo pri E-o kursoj, en Universitato de Tehrano oni eĉ oficiale deĵorigis du oficistinojn por administri la kursojn por miloj da studemuloj (E-o, dec. 1977, p.205).

Dum nekredeble mallonga tempo, E-o jam fariĝis dise konata en Irano, kiel la plej dezirinda dua lingvo. La Universitato de Tehrano, ne-antaŭ videble, funkciis, kiel la centro de la gvidado kaj organizado de la landa movado. Dum la furoro de E-o land-skale, komenciĝis sinsekvaj petoj kaj invitoj pri Esperanto-instruado. Responde al tiu arda bezono MHSZ komisiis al siaj kompetentaj lernantoj aranĝi divers-loke E-kursojn. La E-o agado etendiĝis al multajn universitatojn, fakultatojn, kolegiojn, lernejojn, kaj klubojn tra la tuta lando.



kaj tradukoj. Tiel, la frua movado daŭris dum 23 jaroj ĝis 1933.

En sia unua ondo, Esperanto en Irano ek-burĝonis, sed, bedaŭrinde, ne fruktodonis. La antaŭ mond-milita atmosfero mal-helpis ankaŭ la evoluon de Esperanto en nia lando.

## II- 1933-1975 : La mal- hela periodo por Esperanto

Grand-parte, kun la leviĝo de Nazi-reĝimo en Germanio, ankaŭ tiama por-nazia eks-reĝo, Reza Pahlavi (1875-1942), malpermesis Esperanton kun diversaj stigmatoj kaj akuzoj - interalie, ke la lingvo estas la propagandilo de Bahaanoj, do, anti-islama! Ĉar, ankaŭ kelke da tro entuziasmaj Bahaanoj - kompreneble, ne ĉiuj - mal-atente al (a) tut-enda Neŭtraleco de Esperanto, aparte en la Tria Mondo, kaj (b) la ĝisfunde religia sinteno de la plejmulto de iranaj islamanoj, faris - kaj ankoraŭ faras - tion! Vole-ne-vole, ili disponigis al la diktatora, por nazia, kaj ŝajn-islamo-subtena registaro tiama, ĉia-ajn pretekston por kondamni Esperanton. La nigra ombro de tiaj venenaj antaŭjuĝoj, ankoraŭ sufokante, restas kaj forte malhelpas nin; ekzemple, en 1982, dum ĉio ĝuste ŝajnadis favora al Esperanto, kaj eĉ la Ministerio pri Edukado jam dissendis rekomend-cirkuleron pri la lernado de IL (Internacia Lingvo), subite iu nekonata fantomo malfermis malice sian konspiran dosieron delonge jam forgesitan, kaj alsendis fotokopion de iu bahaana propagandilo, kun pri-Esperanta rubriko de 1916 al la Ministro de Edukado demandante lin: "Ĉu vi estas la Ministro de Islama Revolucio, aŭ Bahaisma subtenanto?" La fotokopio, kvazaŭ eksplode, funkciis, ek-ellasis ĉen-reagan kontraŭ-ŝokon kontraŭ Esperanto! Neantaŭ-pensebla bremsigo de antaŭ 65 jaroj, agis kun revolucia febro denove anti-movade. Tranokte Esperanto ŝajnis io tabua, kontraŭ-revolucia, komploto cionisma kaj bahaisma. Eĉ, nura simpatio al Esperanto fariĝis vivo-danĝera!

Tial, la mis-utiligado de Esperanto, kiel propagandilo en la manoj de kelkaj maldiskretaj ekstremistoj inter la anoj de iu religia kredo, kontraŭ la kredo de plimulto de islamanoj, ege bedaŭrinde, aŭtunigis la verdan printempon de Esperanto en sia dua ondo en Irano.

Aliflanke, la konsekvencoj de la ĝenerala krizo de la Dua Mond-milito mem kontribuis baldaŭ, ankaŭ en Irano, al stagnado ekonomia, soci-politika, kaj kultura. Plene regis mal-ordoj, kaj mal-esperigaj kondiĉoj en la milit-okupita lando pere de la aliancitaj povoj. La movado ĉesis komplete dum 42 jaroj!

**Esperanto - Ŝoko, kaj Kontraŭ- Ŝoko: M. H. Sabeb-Zamani**  
(MHSZ)

**Historia Skizo pri la Esperanto-Movado en Irano:  
1910-1984**

**§ E-379:**

La raporto kovras ĉefajn liniojn de du prelegoj, post-diskutoj, demandoj, kaj respondoj en Iran-Esperanto-kunsido (15.11.84), en resuma formo.

La historion de la Esperanto-movado en Irano oni povus dividi en kvar partoj:

**I- 1910-1933 : Post la konstitucia revolucio en Irano**

La unua ondo de la irana Esperanto-movado ekkomenciĝis per iu du-paĝa artikolo, nome "La Nova Lingvo-Esperanto", kiu aperis somere de 1910 en monata revuo Bahar (*Printempo*, 2-a eld., 1321 H./1942, p.428-429). La revuo mem estis unu elstara frukto de la Irana Konstitucia Revolucio (1285/1906). La verkinto de la artikolo, Jusof Etesam-ol- Molk (1874-1937), hazarde estis la patro de la tre respektinda poetino irana, Parvin Etesami (1916-1941). La iniciato de Esperanto pere de tiu avangarda intelektulo, kaj la revuo mem, grandparte impresis, kaj influis la mensojn de la tiamaj iranaj kleruloj tre favore al Esperanto.

La unua lernolibr-eto pers-lingva aperis en 1915. Iom-post-iom, formiĝis la unuaj klopodoj de irananoj vigligi la irananojn movadon de Esperanto. Organizigis Esperanto-kursoj, fondiĝis ligoj de Esperanto en Tehrano, Tabrizo, Raŝto kaj Arako, aperis novaj lerno-libretoj, vortaretoj,

La uzo de Esperanto eble atingis sian ponton en la 20aj jaroj, kiam idealistoj alproprigiĝis ĝin kiel unu etan paŝon al paco. Kelkaj intelektuloj rigardis ĝin kiel solvon al tiu lingva problemo kiu, laŭ ili, kontribuas al politikaj miskomprenoj, en kelkaj britaj lernejoj, gejunuloj povis studi Esperanton. Sed la intereso malfortiĝis post la dua mondmilito parte ĉar registaroj ne subtenis la lingvon kaj ankaŭ parte ĉar la angla rapide fariĝis la komuna lingvo de komerco kaj vojaĝado. Esperantistoj instigis Unuiĝintajn Naciojn adopti ilian lingvon, sed la organizaĵo jam havas plenajn manojn pro ses oficialaj lingvoj (angla, franca, hispana, araba, ĉina kaj rusa).

Humphrey Tonkin, prezidanto de la Universala Esperanto Asocio en Roterdamo, diras, ke la Lingvo Internacia estas populara en landoj kies lingvoj ne bone vojaĝas, Ekzemple: Irano, Brazilo, Nederlando, kaj la skandinavaj landoj. Konsiderinda koncentriĝo de Esperantistoj ankaŭ troveblas en Japanio, kie la lingvo estis foje uzata por diskutoj inter scientistoj, kiuj parolas malsamajn naciajn lingvojn. Ĉinio uzas Esperanton por faciligi komunikadon inter parolantoj de siaj nordaj kaj sudaj dialektoj kaj subtenas aktivan eldonprogramon. Multajn literaturajn ĉefverkojn oni tradukis en Esperanton, inkluzive la Koranon kaj kelkajn teatraĵojn de Ŝekspiro. Sed Mary Davies, Esperantistino kiu estras hotelon en Heysham, Anglio, plendas, "Ni ne havas ian leĝeran legaĵon".

Kiam ili vojaĝas, multaj Esperantistoj portas insignojn en formo de verdaj steloj por indiki sian esperantistecon, esperante renkonti samlingvanojn. Ili ankaŭ telefonas al kunkonversaciantoj kaj interŝanĝas kasedojn perpoŝte. Diras skoto William Auld: "Mi ebriiĝis en ĉiu lando de Eŭropo kun Esperanto- parolantoj". En ĉiu ajn lingvo, avida konversacianto povas elfabriki imponan soifon je eta guteto de viskio.

Reported by Edward M. Gomez/New York and Paul Hoffeliz/ London  
*Time*, August 3, 1987, p.72

## **Disvastiĝado de la vorto en Ĉinio: J.D. Reed** **Kreita lingvo festas sian centjariĝon**

### **§ E-380:**

En 1887 Ludviko Zamenhof, multlingva pola okulisto, publikigis libron prezentantan novan lingvon sub la kaŝnomo Doktoro Esperanto. Zamenhof arde deziris ke lia inventita lingvo fariĝu la dua lingvo de la mondo. Kvankam tiu espero estas ankoraŭ ne-realigita, preskaŭ sesmil fervoraj esperantistoj historie la plej granda renkontiĝo- tiel foraj lokoj kiel Japanio kaj Brazilo-- estas ĉi- semajne en Varsovio por honori Zamenhof je la okazo de la centa datreveno de lia lingvo. Ili celebras per diversaj aranĝoj, ĉiuj en Esperanto, plus vizito al la hejmurbo de Zamenhof, Bjalistoko.

Multaj homoj supozas, ke Esperanto estas unu mortanta lingvo, vorta eksperimento kiu simple ne elsukcesis. Fakte, Esperantistoj estas troveblaj tra la tuta mondo. Taksoj pri ilia Marjorie Duncan, 64- jara, emerita instruistino el Sidneo, Aŭstralio, kredas, ke la movado bezonas pli da gejunuloj. Sed, ŝi diras, ili preferus "veturigi aŭtojn aŭ iri surfumi".

Je unua rigardo, Esperanto ŝajnas sufiĉe simpla. La lingvo havas nur 16 facile memoreblajn gramatikajn regulojn-- sen iuj ajn esceptoj-- kaj bazan vortaron konstruitan el plejparte hindeŭropaj radikoj. Fakuloj pretendas, ke preskaŭ iu ajn persono povas lerni Esperanton en cent horoj aŭ malpli. Sed ĉe kelkaj homoj, multnombraj sufiksoj kaj prefiksoj eble komplikos aferojn. La senornama sistemo ankaŭ kapablas trakti multajn idiotismajn frazerojn el aliaj lingvoj kaj ja havas siajn proprajn sukoplenajn sakraĵojn, kiel ekzemple diablo kaj merdo.

syllable of a word. (j sounds like y, ĉ like ch, ĝ like j, ŝ like sh and u like oo0. The no-frills system can handle many idiomatic phrases from other languages, and even has its own earthy expletives, such as *diable* for hell and *merdo* for excrement.

The use of Esperanto probable reached its peak in the 1920s, when idealists embraced it as viewed it as a solution to the language problem, which they felt contributed to political misunderstandings; in some British schools youngsters could study Esperanto. But interest died down after World War II, partly because governments did not support the language, partly because English was fast becoming the lingua franca of business and travel. Esperantists have urged the United Nations to adopt their language, but the organization has its hands full with six official ones (English, French, Spanish, Arabic, Chinese and Russian).

Humphrey Tonkin, president of Rotterdam-based Universal Esperanto Association, says the *Lingvo Internacia* is popular in lands whose languages do not travel well. Examples: Iran, Brazil, the Netherlands and the Scandinavian countries. A sizable concentration of Esperantists is found in Japan, where the language has sometimes been used for discussions by scientists who speak different languages. China uses Esperanto to facilitate communication between speakers of its northern and southern dialects and supports an active publishing program. Many masterpieces of literature have been translated into Esperanto, including the Koran and some of Shakespeare's plays. But Mary Davies, an Esperantist who runs a hotel in Heysham, England, complains, "We don't have any light reading".

When they travel, many Esperantists wear lapel pins shaped like green stars that signal them as Esperanto speakers, in the hope of meeting fellow speakers. They also call up comrades in conversation and exchange cassette tapes by mail. Says Scotsman William Auld: "I've gotten drunk in every country in Europe with Esperanto speakers". In any language, an avid conversationalist can work up quite a thirst for a wee drop of viskio.

Reported by Edward M. Gomez/New York and Paul Hoffeliz/ London  
*Time*, August 3, 1987, p.72

**Spreading The Word in China ??: By J.D. Reed**  
**A Made-up tongue celebrates its centenary**

**§ E-381:**

In 1887 Ludovic Zamenhof, a multilingual Polish oculist, published a book introducing a new language under the pseudonym Dr. Esperanto, meaning "one who hopes". Zamenhof fervently wished that his invented tongue would become the world's second language. Although that hope is still unrealized, nearly 6,000 zealous Esperantists-- the largest gathering ever from as far away as Japan and Brazil are in Warsaw this week to honor Zamenhofe on the occasion of the 100th birthday of his language. They are doing so with a variety of events, all in Esperanto, plus a visit to Zamenhof's hometonwn of Bialystok.

Many people assume that Esperanto is a dying language, a verbal experiment that has simply not worked out. In fact, Esperantists can be found all around the world. Estimates of their total number vary widely, form 1 million to 8 million or more. Marjorie Duncan, 65, a retired Sydney, Australia, schoolteacher, believes the movement needs more young people. But, she says, they would "rather drive cars or go surfing".

At a glance, Esperanto seems simple enough. It has only 16 easily memorized rules of grammar-- no exceptions-- and a basic vocabulary built from mostly Indo-European roots. Experts claim that virtually anyone can learn Esperanto in 100 hours or less. But for some, numerous suffixes an prefixes may complicate matters. Accents always fall on the next-to-last

**104 E-Tekstoj**

Laŭ la prelego prezentita en Kulturdomo de Franclandaj Esperantistoj,

Grezijono en Julio 1978

EL "Kulturaj Kajeroj (Trimonata Informada Kaj Kultura Revuo),

1986 4, p. 7-8"

la instruado de lingvoj. Lia fako estis psikologio kaj lingvo. La rezulto montris ke, Esperanto estas dekoble pli facile lernebla ol ĉiuj aliaj lingvoj. Li pruvis, ke Esperanto-lernantoj ne suferas, ne kadukiĝas pro la lernado, kion kaŭzas la lernado de aliaj lingvoj; kaj ke psike ili eĉ ĝojas, ĉar ili samtempe vidas ke, ĉiuj aliaj homoj, pli malpli, uzas egalan energion por lerni ĝin, pro tio ke ĝi apartenas al neniua nacio. Do, Esperanto, por la unua fojo, donas la eblecon al psikologoj esplori la diferencon de la personeco de tiuj, kiuj denaske estas Esperantistoj, kaj kreas siajn pensojn pere de iu logika lingvo, kaj tiuj de alilingvanoj. De Freud ni scias tutcerte, ke 9%10 de la mensaktiveco estas senkonscia kaj ankaŭ nelogika. Kaj de Aristotelo ni scias ke, la interrilato inter parolo kaj penso estas senduba! Sed oni ankoraŭ tute ne scias ĉu estas la menso, kiu kaŭzas la mallogikecon de la lingvo aŭ ĉu estas la lingvo, kiu helpas tiun proceson!

Ĉiukaze, Esperanto donas al ni la eblecon malkovri tion, kaj eble multaj konsentas kun mi por diri, ke la homa socio bezonas pli multajn homojn, kiuj pensus kaj agus logike.

lia psika demando estas, ĉu entute, kiam temas pri la plej supraj mensaktiveco, oni povas pensi libere, senhelpe de lingvo? Tiun ĉi demandon eble komprenus homoj, kiuj scipovas pli ol unu lingvon. Sed respondi tion, eble neniua ankoraŭ povas. En tiuj mensostatoj oni vere ne scias ĉu estas la penso, kiu venas antaŭ la vortoj, aŭ ĉu estas la vortoj, kiuj sinsekve venigas la pensojn.

Krom la aspektoj de la lingvaj diskriminacioj, kiujn ĉiu bone konas, ekzistas alia psike, ekonomie kaj ĉiurilate malbona aspekto, kio estas la kaŭzo de multaj aliaj problemoj: la studentoj de la tiel nomataj tria-mondaj landoj, bezonas lerni aliajn lingvojn. Ili memkompreneble elpezas pli da energio kaj mono por elstariĝi en siaj fakoj. Tio malkovas la gravan problemon de la nesufiĉe rapida transiro de la scienco en la Tria Mondon. Ili pro tio restas ĉiam minimume 6 ĝis 10 jaroj malantaŭ la samkvalitaj studentoj de aliaj landoj. Kaj oni ne forgesu la sekvajn psikajn efikojn kaj malegalecojn.

Por solvi la problemojn de maljusteco, malriĉeco, nescio, kaj malsano: lakvar talismanoj de mizero, oni bezonas la tutan homforton. Sed oni plie devas elspezi nekredablajn sumojn kaj valoregan tempon, nur por lerni la lingvojn. Espereble, la sperto de Irano kaj aliaj evolu-landoj pri Esperanto povus pripensigi la funkciulojn. Tiom da entuziasmo pri Esperanto en nia lando kaj espereble, post nelonge ankaŭ en multaj aliaj landoj, tutcerte utilis por aranĝi la cirkonstancojn rilate de Esperanto.



malkovro estas unu el la plej gravaj en la historio de la scienco, kies multnombraj dimensioj restas ankoraŭ ne-pristuditaj. Kaj ĝuste de ĉi tie komenciĝas la rilato de Esperanto-komputeroj kaj la teknologio de la tradukmaŝinoj. Oni ja povas trovi multon ĉirilate en ComputerWeekly kaj en la esploroj de Prof. Bruce, usona samideano de la universitato de Illinois. Do, se vi jam aŭdis, aŭ aŭdos, ke Esperanto estas la plej amata lingvo de la komputeroj, vi ne tro miru!

Alia interrilato de psikologio kaj Esperanto estas la korektada periodo en infanaĝoj. ĉiuj infanoj, sen escepte, kiam komencas paroli, havas tre malfacilan, eĉ dolorigan, periodon, kiun oni povas nomi la periodon de netiel, sed tiel ĉi. Tio signifas ke, kiam infano aŭdas kaj lernas orele la gepatran lingvon, ĝi kutime, post nelonge faras kaj eldiras vortojn, kaj konstruas frazojn, kiuj, kvankam tute logikaj kaj kompreneblaj, tamen ne estas akcepteblaj, ĉar ili ne estas tiel, kiel la plenkreskuloj uzas ilin, nelogike kaj ofte tute senracie. Do, infanoj devas atendi dum jaroj, lerni kaj aŭskulti, kiel la aliaj uzas la lingvon, por ke ili povu parkere utiligi ĝin. Tiel la korektadaperiodo por la simpla kaj logikema menso de infano estas ĝuste la batalperiodo de kontraŭlogiko kontraŭ logiko. Kaj ĉiuj bone scias, ke ĝi restas fine, la vivdaŭra interbatalo, kie la venkinto ĉiam estas la kontraŭlogiko. ĉar, ĉiuj neartefaritaj lingvoj estas la plej belaj simboloj de kontraŭlogiko. Malfeliĉe, tiu interbatalo neniam ĉesos kaj ĝi restas ĝis la morto, kiu feliĉe liberigos nin de tiu eterna problemo de la lingvoj.

Tial la vidpunkto de psikologio, la korektadaperiodo ĉesas nur tiam, kiam la menso de la homo estas je la disono de kontraŭlogiko. Alidire, post la venko de imito super kreiveco, la rego de aŭdaĵoj super mens-kreaĵoj, ja, nur por akordiĝi kun la kutima eraro de la respektivaj socioj. Kiom perdiĝas de la homa personeco, kiu tiel restas kaŭta? Kaj la kialo de tiu ĉi manko kaj perdo estas memevidenta: ĝis nun ekzistis neniu socio kun logika lingvo. Sed poste, kiam oni dolorige akceptis kontraŭlogikon, oni klopodas denove dolorige lerni logikon kaj logikan pensmanieron, ĉar oni devas lerni kaj matematikon kaj logikon! ĉu ne ridinde?

ĉu oni iam pensus kaj serioze studus, kian negativan efikon havas tiu fundamenta instruado de kontraŭeco, en la komenco de la vivo kaj mensevoluo, sur la ekfloro de la personeco? Laŭ mi, tia instruado certe multobligas la neracian pensmanieron ĉe la homo, kiun ni ĉiumomente konstatas dum nia vivo.

harndike, la fama usona psikologo malkovris en 1922 ion novan pri

## Psikologio, kaj Esperanto: J<sup>^</sup>. A. Sadigi

### § E-382:

La unua demando tiurilate estas: ĉu Esperanto havas pozitivan influon aŭ efikon sur la personeco de ĝiaj parolantoj, speciale sur la infanoj, kiuj denaske lernas ĝin? La respondo, laŭ psika vidpunkto, estas definitive jes. Kial?

Ĉilate Esperanton kaj psikologion oni malkovras ion grandiozan pri psikologio, pri kiu, ĝis nun, nek psikologoj nek fizikistoj trovis kontentigan respondon. Kiam oni parolas, aŭ pli bone, kiam oni diras siajn pensojn per vortoj, oni transformas ian psikan kaj neparolan energion al ia parola aŭ buŭea energio. Tiu ĉi konstanta transformado de energio estas la komuna temo inter psikologio, fiziko kaj lingvistiko.

Ĉu, oni pensu kiom da funkcioj aŭ ŭelosiloj bezonas la cerbo por elfari tiun transformon. Do, tiam, oni tuŭas la interrilaton de la menskapablo kaj la nombro de la gramatikaj reguloj de la lingvoj. En iuj tiel nomataj ne-artefaritaj lingvoj, ĉiuj reguloj estas funkci-butonoj de tiu transformiga aparato de la cerbo: transformi ne-parolan energion al verba energio. Kaj, ĉi tie venas la grava demando: la regulojn de kiuj lingvoj oni povas modeligi, kiel la plej bonaj, por tiu komputero, la homa cerbo? Ĉu tiujn de la sanskrita, kiuj estas 4000, ĉu tiuj de multaj aliaj, kiuj pli malpli estas 2500?

Esperanto, efektive, donas al ni la modelon aŭ la matricon de la minimuma nombro de la respektivaj butonoj por tiu ĉi transformado. Laŭ Esperanto-fundamento, la homa menso bezonas nur 16 principajn kaj 100 ne-principajn regulojn aŭ butonojn por fari tiun transformadon. Tiu ĉi

vendi la Robaĵojn de Kajjamo. Ankaŭ Esperanto, per si mem, havas problemojn en nia medio. Tamen Kajjamo, Esperanto kaj la centjara jubileo ensemble ekfariĝis subite la krono de la libro-publikigado ...

"Cetere, la nura kompostado, presado, bindado kaj publikigado, dum malpi ol tri semajnoj, en iu tre revolucibatita lando post okjara milito kaj neimagebla inflacio, manko de papero kaj malabundeco de multaj aliaj necesajoj, estas pruvo de senlima, kaŝa, fortega, potencialo malantaŭ la fasado de la Tria Mondo, pri kiu mi ade atentigis mian kolegaron en Oriento, en Okcidento!"

La 1-an de decembro la tutlanda kandalo de la irana televido dediĉis parton de la programo "30-Demanda Konkurso" al tiu libro, emfazante precipe la Esperantan sektion.

*Esperanto Revuo*, 1988. februaro/p.32

## Eksterordinara eldono en Irano

### § E-383:

La jena raporto estas ĉerpita el letero de M.H. Saheb-Zamani al G. Waringhien.

"Okaze de la Semajno de la Unua Internacia Libro-Ekspozicio en Tehrano, 6-13a de novembro 1987, la Ministerio de Informado urĝe proponis al s-ro M. Ramezani, eldonisto kaj mia bona konato, tujan eldonon de [la Robaĵoj de Omar] Kajjamo, multlingve, por la ekspozicio. La tempo por li disponebla estis tre streĉa - nur tri semajnojn ĝis la malfermo de la ekspozicio. Kvin tagojn antaŭ la malfermo, s-ro Ramezani sciigis min pri la afero. Mi proponis, ke li enmetu ankaŭ la Esperantan version de la robajoj. Fine, kvazaŭ mirakle, la libro eldoniĝis ĝustatempe, en 712 paĝoj kaj 30 lingvoj, kun sepkoloraj iraneskaj ornamaĵoj ĉe la marĝenoj, en 10 000 ekzempleroj. Normale la procezo eldoni tian verkon daŭras du jarojn en nuntempa Irano.

"En la libro troviĝas 210 el viaj belaj robajoj, inkluzive de parto de via enkonduko. Feliĉe, ni povis eldonigi ankaŭ la emblemon de la Centjara Jubileo de Esperanto... kaj vian foton [la sola krom tiu de Fitzgerald, la angla tradukinto] ... Vi iam esperimis la deziron, ke robajoj havu miniaturojn. Inter la Esperantaj robajoj troviĝas du koloraj kaj ses nigroblankaj miniaturoj, el entute 86 ... La enkondukaj vortoj de la eldonisto aperas kvarlingve: perse, arabe, Esperante kaj angle.

"En la ekspozicio oni nekredible bonvenigis la eldonon de kajjamo, kaj oni jam priparolas ĝian baldaŭan elĉerpiĝon - kvankam, Iran-norme, ĝi estas - tre multekosta ... Dum la lastaj jaroj ĝis nun, neniu rajtis eldoni aŭ

Per enigmo la ĉef-magon  
Lastvespere mi alfrontis,  
Kaj la solvon de l enigmolia povo vidis klare.  
L in ridantan, gajan, kun pokal  
En mano mi observis,  
Dum cent specoj de vidaĵo  
Speguliĝis enpokale.  
Diris li: L amiko,kiu honorkronis pendumilon,  
Kriis ĉar ĉielsekreton li malkovris malavare.  
Mi: ĉi tason mondreflektan,  
Kiam donis la saĝega?  
Li: La tagon, kiam blukupolon  
Kreis li memstare.  
Se favoro de l' Spirito Sankta  
Ree donus helpon,  
Tion, kion Kristo faris, povus aliul egale.  
Oh, Hafez ,la mago diris,  
Plendas via kor jam kare!  
EGU

La Robaioj: 2a eld. 5,45 EUR; 3a: 15,00 EUR,  
Poemoj de Omar Kajjam, Trad. G. Waringhien, 1994, 2,40 EUR.  
Rubaiyat of Omar Khayyam in 30 languages, Padideh, 1987.84,00

tombo troviĝos en loko, kie en la printempo la norda vento ŝutos florojn sur min.

Kajjam estas plej konata ne pro siaj longaj laboroj super sciencaĵoj, sed pro siaj poemetoj, nomataj Robaioj. Tiujn li senzorge semis tra sia vivo, laŭ la hazardo, dum solecaj inspiro-momentoj kaj konversacioj kun fidindaj amikoj. La kolektantoj kaj eldonantoj de la poemetoj ankaŭ estis tiuj amikoj, ne li mem. 211 Robaiojn de Kajjam tradukis rekte el la persa en Esperanton profesoro Gaston Waringhien kunlabore kun profsoro M.H. Saheb-Zamani.

#### Mistikulo Hafezo

Hafezo, alia mondfama poeto persa, naskiĝis ĉirkaŭ 1320 en la historia urbo Ŝiraz. Li estis granda mistikulo. Li forpasis en 1388 kaj entombiĝis en sia naskiĝurbo.

Hafezo estis lia pseŭdonimo, kiu signifas homon, kiu parkeris la tutan Noblan Koranon. La angla orientalista A.J. Arbery {Arberi} skribis pri li: Laŭuniversala interkonsento, Hafezo estas la sublimesa majstro de la arto gazalo poezia formo, iom simila al liriko.

Hafezo estas ĉie rekonata kaj citata. Germana verkisto J.W. Goethe {Gote}, unu el la multnombraj admirantoj de Hafezo, en sia Okcident-Orienta divano skribas en la poemo Al Hafez:

Ĉion ĉiu volas, ci scias,  
Kaj kion jam ci komprenas,  
Pardonon, Majstro kiel ci scias,  
Vin ofte mi trotaksas.

(el West--stlicher Divan,  
Insel Taschenbuch 1974, p. 25-26)

Okaze de la 600-jara datreveno de la forpaso de Hafezo, la plej brila stelo en la persa poezio, UNESKO solene jubileis en Ŝiraz (19-24 Septembro 1988). Je tiu okazo la eldonejo Padideh, pro la instigo kaj persisto de profesoro Saheb-Zamani decidis publikigi tre luksan volumon de la gazaloj kun abundaj miniaturoj en 30 lingvoj. Profesoro Saheb-Zamani invitis sinjoron William Auld {Viljam Old}, renoma poeto brita-Esperanta, kunlabore traduki por la unua fojo la gazalojn en Esperanton. La gazaloj estis zorge elektitaj de hafezologoj, muzikistoj kaj poetoj el entute 495 gazaloj. La anglaj kaj Esperantaj gazaloj tradukitaj de Auld vers-verse, kvalite, enhave kaj kvante ĝis 90% proksimas al la persaj originaloj. Ni fine gustumu fragmenton el ili:

## Kajjamo & Hafezo

### § E-384:

La norda vento ŝutos florojn sur min  
en Irano floris mistikismo kaj poezio apud majstra scienco. Ofte eĉ unu  
kaj sama persono povis esti kaj sciencisto kaj mistikulo

Ĵila Sedighi, Irano

Sufismo estas islama skolo, kiu serĉas rektan kontakton kun Dio. Ankaŭ en Irano floras sufismo, kiu dum jarcentoj inspiris multajn aŭtorojn al majstraj verkoj.

sciencisto Kajjam

Omar Kajjam, la mondfama poeto, naskiĝis ĉirkaŭ la jaro 1040 en la nordorienta parto de Persio, apud Niŝabur. En la universitato de tiu urbo li studis filozofion, juron kaj historion, sed distingiĝis inter la studentoj precipe en matematiko kaj astronomio/astrologio. Ŝi-lastaj sciencoj ofte rilatis al naturismo. Kajjam poste publikigis diversajn verkojn en la araba kaj persa, inter ili natursciencan verkon, en kiu li donis partan solvon al la kubaj ekvacioj, atingante, laŭ moderna fakulo, eblela plej altan pinton de la mezepoka matematiko .

En la sama jaro, 1074, kiam aperis tiu verko, Kajjam fariĝis direktoro de fama observatorio en Merv. Kune kun sep kolegoj li estis komisiita reformi la persan kalendaron. El ilia laboro rezultis nova kalendaro, kiu postulis korekton de po unu tago post ĉiu 3770a jaro iom pli perfekta ol nia nuna kalendaro, kiun oni devas korekti post ĉiu 3300a jaro. Omar Kajjam mortis ĉirkaŭ 1123 kaj estis enterigita apud sia naskiĝurbo, sub branĉoj de persikarbo kaj pirarbo, kaj estis plenumita lia profetaĵo: Mia

ek-manifestas resume la komunan estetikan aprezon de zorge elektitaj fakuloj, beletre altkultivitaj gustoj de Hafez-samlingvanoj samtempaj en Irano.

La vers-tradukaĵoj de Auld precizas- pli malpli, vers-verse, kaj kvante, ĉirkaŭ ĝis 95 elcentoj, proksimumiĝas al la persaj originaloj. Kvalite, kaj enhance, preskaŭ ĝis 90 elcentoj, ili reflektas la delikatan etoson de persaj gazaloj.

Pro specialaj karakterizaĵoj kulturaj, vort-kunsignifaj, malsamaj kampoj de idearaj asocioj, ktp, de iran-islama medio, atingado al ĉirkaŭ 10 elcentoj restaj, traduke tute maleblas.

Tial, certagrade, oni povus aserti, ke la Gazaloj de Hafezo, ne nur en Esperanto, kiuj ankoraŭ ne havas komparan eblecon - sed, eĉ en la angla, en kiu dum lastaj du jarcentoj, multaj poem-tradukistoj jam klopode vers-tradukis ilin, la poem-tradukaĵoj de Auld inter ĉiuj aliaj, forme kaj enhance, estas la plej fidelaj al la originalo. Tiel, William Auld, iros por ĉiame aparteni - sam tempe, kaj ĝuste - al la tri kulturaj alt-sferoj de persa, angla, kaj Esperanta. Li akompane kun Hafezo, kaj siaj Gazaloj, aliĝis jam al la regno de eternuloj. Al li la iniciato al tiu pint-monto de parnasulaj - la Dioj de poezio - estu beata. Dankon sinceran, gratulon ĝisfundan de ni al li, bene sekvu lin.

Tehrano, 1.11. 1988



### 30 - Lingva Hafezo: M.H. Saheb-Zamani

#### § E-385:Antaŭ-Parolo - II

La dulingva - Esperanta-angla - vers-traduko de Hafezaj Gazaloj fare de William Auld, la renoma skota poeto, aparte por ĉi eldono, sen ia ajn flatado, estas verko unika - unika multe- aspekte:

Ĉi verko estas aparte respondo al la alvoko de UNESKO por Solena 600-jara Jubilea Datreveno de la morto de Hafezo - la majstro de perslingva Gazalo - mondscale.

Estas unuafoje, ke la Gazaloj verse prezentiĝas, enkondukiĝas en Esperanto-literaturon. Estas unuafoje, ke peoto, samtempe dulingven - Esperanten kaj anglen - tradukas la gazalojn verse el tria lingvo - el la persa. Estas unuafojo, ke Esperanto, kiel pontolingvo, peras la verstradukon de la gazaloj elperse anglen. Tial, ankaŭ unuafoje estas, ke la komparado de sublima esprim potencialo de la Internacia Lingvo inter persa, Esperanta kaj angla ekebliĝas.

La gazaloj estas zorge elektitaj el 495 gazalaro de Hafezo (Gazvini eldono, Tehrano). Tamen, la elektado ne estas - kiel ordinare - laŭ iu individua, unupersona, propra gusto. Sed pro tio, aparte por ĉi jubilea eldono, kaj unuafoje, ni pri-demandis de cent poetoj, muzikistoj, kaj Hafezologoj de nuntempa Irano pri siaj opinioj. La koncerna enketo, i. a., vortis jene: "Kiu estas la kvin, laŭ vi, plej belaj gazaloj de Hafezo?". De la rezulto - el ĉirkaŭ 50 iam unue elektitaj - 17 Gazalojn ni selektis denove por ĉi eldono.

Tiele, la anglaj, kaj la Esperantaj gazaloj tradukitaj fare de William Auld, i.a., estas la frukto de la unuafoja mini-referendumo pri Hafezo. Ili

Hafez ne altiris mian fidon. La poemojn de Hafezo mi tiam ne konis; sed mi ja konis la poemformon gazalon, kun ĝiaj apartaj ecoj. Kaj preskâu nenie inter la anglaj tradukoj montriĝis emo reprodukti aŭ eĉ sugesti tiun malfacilan formon. Kaj nenie sentigis al mi aparta voĉo de unika poeto, kia nepre devis esti Hafezo.

Sekve mi proponis al Prof. Saheb - Zamani, ke ni apliku metodon, kiun jam pli frue mi sukcese uzis en similaj cirkonstancoj. Mi proponis, ke li havigu al mi por ĉiu tradukota poemo la originilan tekston (sed transliterita per esperantaj literoj); por ĉiu aparta vorto, eventuale frazo, laŭvortan, kaj kuntekstan klarigon en Eseranto pri ĝia signifo; noton pri la ritmoj uzitaj kaj prio ajn ne per si mem evidenta. Mia kolego konsentis, kaj krom la postulitaj informoj li sendis al mi por ĉiu poemo ankaŭ prozan anglalingvan tradukon fare de Wilberforce Clarke.

Pere de tiu materialo mi komencis mian laboron kaj liveris kvinon da tradukoj. Sed en printempo 1988 mia sanstato degeneris kaj sekve de tio mi devis interrompi la laboron pro fizika malforteco kaj konsekvenca mensa laciĝo. Nur somere mi povis repreni la taskon, kun la donita limdato jam treege proksima.

Pro mia malsaniĝo la nombro de miaj tradukoj, do, draste reduktiĝis; mi tamen liveris tradukojn de 17 gazaloj. Lâu mia kutimo, mi tradukis per la sama nombro da versoj kiel en la originalo. Mi provis almenaŭ imiti, se ne ĉiam tute ekzakte, la originalajn ritmojn. Kaj en 11 tradukoj mi sukcesis imiti la rim-skemon, kiu en gazalo ripetas la samajn rimsonojn tra la tuta poemo. Pri la entuta sukceso de miaj tradukoj juĝos la afablaj legantoj: Ili estu indulgemaj.

Kiam mi liveris la unuajn tradukojn en Esperanto, Prof. Saheb-Zamani proponis, ke mi traduku la poemojn ankâu en la anglan. Denove lia propono tre plaĉis al mi, ankaŭ pro tio, ke laŭ mia scio ne aperis jam de pli ol 50 jaroj nova traduko el Hafezo. Mi do plenumis la taskon, kaj sciiĝis, ke oni aperigos ankaŭ miajn versojn en tiu ĉi volumo.

Mi ne povas sufiĉe esprimi mian dankemon al s-ro Saheb-Zamani pro tio, ke danke al lia propono kaj skrupula kunlaboro mi povis iom intime ekkoni la verkon de ancorâu unu el la grandaj poetoj de tiu ĉi mondo, kies ombron mi salutas admire kaj simpatie.

Dollar, Skotlando  
5 okt 1988

### 30 - Lingva Hafezo: W. Auld

#### § E-386:

#### Antaŭ-Parolo - I

Dum la lastaj tagoj de 1987, post eldonigo de belega kaj mirinda volumo de la poemoj de Omar Kajjamo en 30 lingvoj, skribis al mi mia kolego Prof. M.H. Saheb-Zamani pri propono de la Nacia Komisiono de UNESKO en Irano kaj la irana Ministerio de Informado, ke la eldonejo Padideh transprenu la respondecon eldoni la Gazalojn de Hafezo, kun ties plej bonaj tradukoj en 20-30 lingvoj. En 1988 oni memoras la 600an datrevenon de la forpaso de tiu elstara poeto, kaj la volumo devos formi parton de la koncernaj ceremonioj. Memkompreneble Prof. Saheb-Zamani forte deziris, ke ankaŭ tradukoj en Esperanto aperu en tiu grava volumo.

En la kazo de Kajjamo oni feliĉe jam disponis pri la belaj tradukoj de Prof. G. Waringhien; sed gazaloj de Hafezo ankoraŭ ne troviĝis en Esperanto. Pro tio Prof. Saheb-Zamani invitis min traduki 20-40 gazalojn por enmeto en la volumon. Tiucele ĉar mi ne scipovas la persan lingvon - li sendis al mi amason da materialo en angla kaj germana lingvoj, inkluzive de anglalingvaj tradukoj de Hafezaj peomoj fare de Gertrude Bell (1897). Tiun materialon mi tralegis kun kreskanta entuziasmo. Entrepreni la traduktaskon mi tuj tre volis.

Sed traduki ne el la originalo, sed al alilingvaj verstradukoj ŝajnis al mi tute nekonvena, kaj estus kontrâua al grava principo de mia 40-jara sperto sur la traduka kampo, nome: neniam traduki lâu traduko, sed ĉiam, iel, lâu originalaj tekstoj. Krom tio, la ekzistantaj verstradukoj anglaj el

mondkalajn scienc-teknikajn kaj, literaturajn sciojn pere de tiu facile lernebla lingvo; oni plie montris diversajn E-kunsidojn kaj kongresojn. Poste, la portreto de L.L. Zamenhof venis sur la ekranon, kun la indiko, ke tiu pola kuracisto kreis, antaŭ 110 jaroj, lingvon, kiu certe povus solvi unu el la plej gravajn problemojn de nia jarcento, kaj ke espereble en la jaro 2000 helpe de Eo ni havos pli interkompreniĝeman mondon. Mi mem bedaŭrinde ne spektis la elsendon, sed mi enketis multajn, kiuj atente rigardis ĝin. Ĉi tie, en Irano, la elsendo konvinkis plurajn skeptikulojn.

Ĉar oni opinias, ke CNN elsendas nur, kiam ĝi estas certa pri la plano.

*Heroldo de Esperanto* / 20 Feb. 1998

## Esperanto en CNN: Ĵila Sedighi (Saheb- Zamani)

### § E-387:

Vendredon, la 30an de januaro 1998, je la 9-9.30 GM (12.30-13 en Tehrano), la fama usona novaĵ -agentejo CNN , en sia Eŭropa- Azia programo, havis ege bonan, tute pozitivan elsendon pri Eo.

Dum tiu duonhora programo oni argumentis ke Eŭropaj landanoj faris sian plejblan klopodon por fondi Eŭropan Union, kaj unuforman ekonomian modelon. En tiu ĉi gravega movado, la plej grava elemento devus esti, tamen, pli bona interkompreniĝo.

Nun, post kelkaj monatoj, kiam grandajn problemojn oni preskaŭ solvis sur la vojo de tiu unuiĝo, alia pli grava problemo baras la vojon al tiu interkompreniĝo. Inter 15 membrolandoj 11 ankoraŭ atendas la solvon de lingvo-problemo de EU. Pli bona interkompreniĝo estis la unua faktoro por la fondo kaj stabiligo de EU, sed nun, verŝajne, pro lingvo-baroj, tiu interkompreniĝo devige donas sian lokon al miskompreno kaj eĉ malamikiĝo (pro la akcepto de unu lingvo kaj rifuzo de alia). Estas ridinde - daŭrigas la elsendo - ke en tiu interkompreniĝa unio, dum nur kelkaj unuaj monatoj, oni eluzis 800 milionojn da paperfolioj de tradukaĵoj por interkomprenigi la membrojn pri la diskutitaj aferoj de EU. Ĉu ene de EU, ĉu ekstere, la nura sola respondo al tiu ĉi granda malhelpo estas la supernacia lingvo Esperanto.

Poste oni montris gesinjorojn en E-kursoj, kiuj facile lernis la lingvon, oni parolis en Eo pri la gramatiko, oni montris grandajn bibliotekojn kun E-sekcioj, E-lingvajn librovendejojn en preskaŭ ĉiuj eŭropaj ĉefurboj kun la emfazo, ke ordinaraj homoj povas akiri

SINGAPURO: s-ro M. David Saul Marshall, ambasadoro, kaj f-ino Then Chen Chao, komisiito pri Unesko-aferoj: "En Singapuro ni havas grandan lingvan problemon, kaj parte la angla, parte la ĉina provas ĝin solvi. Tamen ni rekonas la lingvajn malfacilaĵojn en la internaciaj organizaĵoj, kaj ni sekvas kun atento la evoluon de diversaj ideoj tiurilataj.

TUNIZIO: s-ro Mustafa Masmoudi, ambasadoro: "Kvankam la multiĝo de lingvoj, kiuj altrudiĝas en la internaciaj organizaĵoj, kaj la malfacilaĵoj konstante kreskas, mi havas la impreson, ke oni persiste evitadis tuŝi tiun temon. Por lerni unu fremdan lingvon oni devas al ĝi dediĉi multe da tempo kaj energio. Estas evidente tial, unu komuna lingvo estas la solvo de la problemo. Mi ne sufiĉe konas Esperanton por povi pledi por ĝi. Tiurilate mi estas sen antaŭjuĝoj."

\* \* \*

Jen nia unua rikolto. Ĉu ni haltu ĉe tio? Neniukaze, ĝi estas ja nur la komenco de io, kio povas malfermi novajn perspektivojn al nia Movado. Sed por tio ni bezonas pli da homoj kapablaj kaj sindediĉaj, pli da mona helpo. Pri aferoj tiurilataj bv. skribi al:

(B. Kidriĉa 15, YU-24000 Subotica, Jugoslavio.)

*Esperanto Revuo* / 1982 Februaro/ p. 25-28

Esperanton en ĉiujn kontinentojn, ĉar ĝia celo estas kunligi ĉiujn homojn per reciproka interkompreniĝo."

**HINDA UNIO:** s-ro L. Rahman, ambasadoro: "En internaciaj institucioj ekzistas konstanta rivaleco inter la grandaj lingvoj, kiu forprenas multe da tempo kaj mono. La apero de Esperanto en tiu areno povus fini tiun staton, ĉar multon oni povus diri favore al Esperanto kiel neŭtrala laborlingvo en internaciaj rilatoj."

**INDONEZIO:** s-ro Achjani Atmakusuma, ambasadoro: "Ni devas rekoni, ke la adopto de komuna neŭtrala lingvo kiel Esperanto alportus profundajn ŝanĝojn ne nur en la sistemo de kunvenoj, sed ankaŭ en la homaj rilatoj inter la diverslandaj ... Per la adopto de unusola lingvo grandaj monsumoj liberiĝus kaj estus uzeblaj por solvado de aliaj pli gravaj problemoj.

**JAMAĪKO:** s-ino Elaine Melbourne, anstataŭa konstanta delegito: "Ĉiu protesto kontraŭ la angla kaj franca lingva ŝovinismo ŝajnas krio de eta knabo en la dezerto. Tamen nun, kiam la grandaj internaciaj organizoj ekstudis serioze ĉiujn aspektojn de internacia komunikado, ni esperu, ke ili memoros pri la ekzisto de Esperanto kaj ĝiaj vastaj ebloj por ĉesigi la tension en la interhomaj rilatoj kreitan de lingvaj baroj."

**KUBO:** s-ino Rita Solis Ferreira, ŝargito pri Uneskoaferoj: "La ideo de Esperanto estas bona ... Ĉiuokaze plej urĝe bezonas ĝin la movado de nealiancitaj landoj, kaj eble ĝi estos ankaŭ la unua por adopti ĝin, ĉar ĝi estas libera de profundaj antaŭjuĝoj pri lingva supereco. Post ĝi verŝajne sekvos Unesko kaj UN."

**NIGERIO:** s-ro M.M. Musa konsilanto: "La konkurenco inter la grandaj lingvoj en la internaciaj organizaĵoj alvenis al la punkto kiam lingva kaoso minacas.

Tial la ideo pri enkonduko de Esperanto venas en la ĝusta momento."

**PERUO:** s-ro Luis Felipe Alanco, ambasadoro: "La ideo de Esperanto estas tiel perfekta, ke al multaj ĝi ŝajnas utopio. Tamen ĝi estas la sola lingvo kiu povas kontraŭstari al lingva imperiismo de la grandaj lingvoj."

**RESPUBLIKO JEMENO:** s-ro Abdul Rahman Al-Haddad, ministro: "La adopto de tiu internacia lingvo flanke de la movado de nealiancitaj landoj estas tre oportuna, des pli ke tiu movado sin dediĉas al la kontraŭstaro al ĉiuspeca, do ankaŭ kultura, superrego de kelkaj potencaj nacioj, kaj luktas por ke la mondo ne konsistu el grandaj kaj malgrandaj, sed el egalrajtaj partneroj."

**Reprezentantoj ĉe Unesko:**

**AFGANIO:** s-ro Rafi Samizay, ŝarĝito pri Uneskoaferoj: "Nun, sciante iom pli pri Esperanto, mi havos la eblon defendi tiun interesan kaj utilan ideon, kiam venos la okazo. Ĉar ni devas esti konsciaj, ke la uzo de iu nacia lingvo en internaciaj rilatoj alportas kun si ankaŭ la ideojn, antaŭjuĝojn kaj miskoncepitojn ligitajn al la koncerna lingva. La uzo de iu nacia lingva signifas diskriminacion: avantaĝojn por iuj, malavantaĝojn por aliaj."

**ALĜERIO:** s-ro Abdelatif Rahal, ambasadoro: "La nuna kaosa stato pri la lingva problemo en la internaciaj organizaĵoj ŝuldiĝas al la konkurenco inter la plej potencaj nacioj por altrudi sian lingvon kaj tiel akiri plian avantaĝon. Esperanto, kontraŭe, ne altrudas sin sufiĉe forte, ĉar ĝi ne havas ian kaŝitan intencon.

Tamen ĝiaj avantaĝoj estas evidentaj. Ĝia enkonduko helpus la malgrandajn naciojn kaj etnajn grupojn konservi sian kulturalan identecon. Tio signifus por ni duan liberiĝon, la kulturalan senkoloniigon."

**CENTRAFRIKA RESPUBLIKO:** s-ro Gaston Azibolo, ŝarĝito pri Unesko-aferoj: "En Esperanto mi vidas ĝian pli vastan, tutmondan projekcion, sen limoj kaj sen rivalecoj. La iniciato enkonduki ĝin en la movadon de nealiancitaj ŝtatoj estas bonega, kvankam la afero ne devas halti tie."

**EBURA BORDO:** s-ro Anouma R. Pierre, konsilanto de la ambasado: "La granda avantaĝo de Esperanto estas, laŭ mia opinio, ke ĝi ne altrudas al siaj uzantoj iun eksteran kulturon, sed permesas al ĉiuj evoluigi libere siajn proprajn lingvon kaj kulturon, kaj uzi Esperanton kiel praktikan komunan laborilon. Sen ia dubo valorus enkonduki ĝin en la internacian uzon, eĉ se komence nur eksperimente."

**EGIPTIO:** d-ro Chams El-Dine El-Wakil, ambasadoro: "pro ĝia universaleco mi estimas Esperanton. Mi deziras kuraĝigi kaj helpi vin, kiuj laboras por tiu nobla ideo. Eble vi trovos iom da rezisto ĉe la araboj, kiuj tre fieras pri sia lingvo. Sed tiu rezisto malaperos kiam ili konsciiĝos, ke Esperanto celas kunligi la parolantojn de la araba kun la tuta homaro."

**GABONO:** s-ro Agustin Ze Mezui, konsilanto. "Esperanto jam pruvis sain vivokapablon en multaj formoj. Pro tio valorus elprovi ĝin ankaŭ kiel interkomprenilon en la grandaj internaciaj organizaĵoj kiel UN, Unesko kaj tiu de la nealiancitaj landoj."

**GANAO:** s-ro Josef Adusei, konstanta vicreprezentanto: "Kompare kun provo de afrika lingvo mi multe pli estimas la ideon enkonduki



NEPALO: s-ro M. Bhat, konsilanto: "Mi certe subtenos la enkondukon de Esperanto, ĉar nun ni uzas alies lingvojn per kio ni libervole akceptas malavantaĝon en ĉiu diskuto. Sed alternativon ĝis nun ni ne havis."

PAKISTANO: s-ro Ibnul Hasan, ĉefredaktoro, membro de delegacio: «Lingvo estas tre grava faktoro en la identeco de iu popolo. Tial Esperanto povas havi estontecon kiel universala interkomprenejo kaj komunikilo, tamen ne kiel alternativo por nacia esprimilo."

SIERALEONO: s-ro Abdul G. Koroma, ambasadoro: "Eatas ekster dubo, ke ni bezonas komunan interkomprenilon, kiu egaligos la homojn. Nur interparolo sen interpretistoj povas krei atmosferon de intima amikeco inter diversnaciaj homoj. Ni ĉiuj, sed precipe la malgrandaj nacioj, davas kontribui al la enkonduko de Esperanto."

EKVATORA GVINEO: s-ro Camelo Nvono, ambasadoro: "La grandaj monsumoj uzataj de la internaciaj institucioj por interpretado kaj tradukado kreas konstantajn miskomprenojn kaj tiu mono povus esti utiligata pli konvene por la bono de la homaro. Tial la enkonduko de unusola oficiala lingvo, neŭtrala kaj facile lernebla, kiel Esperanto, havus grandan signifon."

SUDANO: s-ro A. Elfaki, ambasadoro: "Neniu povus kontraŭi tiel mirindan ideon, ke la homoj de la mondo povu interkompreniĝi per unusola lingvo, sur egalrajta, tuthoma nivelo. Jam estas tempo, ke ni ekparolu pri la lingva diskriminacio al kiu la plejmulto el ni estas submetita. Kalkulu kun ni!"

ZAMBIO: s-ro M. Kaunda, konsilanto: "La granda avantaĝo de Esperanto estas ke ĝi ne altrudas al la malgrandaj popoloj alies kulturon, sed permesas liberan evoluon de ĉies lingvo kaj kulturo. Ĝia kontribuo al la unuigo de la homaro povas superi ĉiujn niajn revojn."

BANGLADEŜO: s-ro E. Sobhan, ambasadoro: "La angla lingvo estas vaste uzata ne nur en Unuiĝintaj Nacioj sed ankaŭ aliloke, kaj tio absolute sufoĉas. Vojaĝante tra la mondo mi konstatis, ke gejunuloj dudekjaraj ĉie en la mondo scipovas la anglan. Do, se vi volas kontribui al la internacia interkompreniĝo, propagandu la anglan lingvon."

ZIMBABVO: s-ro E.k. Mashigaidze, ambasadoro: "Mia lando estas malfermita al interhoma kompreniĝo, kaj ĝi certe subtenos klopodon favore al Esperanto. Eble tiu aŭ alia kontraŭos la ideon, sed tio estas natura. Ni ne estas ĉiuj samtempe pretaj por akcepti iun novaĵon aŭ reformon, eĉ se ĝiaj utileco kaj bezono estas tute evidentaj.

kontinentoj? Plej bone estus sendube diskuti la problemon kun ĉiu landa aŭtoritato mem, surloke. Sed por tio mankas tempo, mono, homoj ... Ni decidis do, ekagi en la du plej grandaj kunvenejoj de iliaj reprezentantoj: en Unuiĝintaj Nacioj kaj Unesko. Tiel mi pasigis po unu monaton en Nov-Jorko kaj Parizo, inter la 14a de novembro kaj la 22a de decembro 1981.

En tiu tempo mi sukcesis intervui tridekon da reprezentantoj el la sama nombro de landoj, klarigi al ĉiu el ili tion, kion li aŭ ŝi ne sciis pri la Internacia Lingvo kaj ĝiaj avantaĝoj por la nealiancitaj landoj, por la mondo ĝenerale, kaj ankaŭ ekhavi de ĉiu el ili reagon al tiuj ideoj. Tiuj reagoj, kompreneble, malofte estas defintivaj starpunktoj de tiu aŭ jena lando aŭ ĝia registaro, sed estas nur persona opinio de la intervuito. Por ekhavi pli firmajn opiniojn de registaroj, pli vasta informa agado mondskala, direktita al la ĝustaj insitucioj kaj personoj, estas necesa.

Interese estas noti, ke el la 28 opinioj nur unu estas negativa, dum ĉiuj aliaj, pro diversaj motivoj, entuziasme aliĝas al niaj celoj kiel ĝiaj apogantoj kaj favorantoj.

Cetere, ni transdonu la parolon al niaj intervuitoj mem, reproduktante almenaŭ karakterizan parton de iliaj eldiroj.

Reprezentantoj ĉe Unuiĝintaj Nacioj:

IRANO: d-ro Said Rajaie, ambasadoro: "kun granda intereso mi atendas la enkondukon de Esperanto en Unuiĝintajn Naciojn. Tio signifos grandan paŝon antaŭen, ne la komunikado sed aparte sur la kultura kaj psikologia terenoj; ĝi signifos la egalecon de ĉiuj membroj."

JUGOSLAVIO: s-ro Ignac Golob, speciala sendito: "La enkonduko de Esperanto signifus progreson sur kultura kaj politika kampo. Sed por tion, atingi, pli intensa informado estas necesa. Ankaŭ la popularigo de Esperanto en la nealiancitaj landoj estus grava helpo."

KUBO: s-ro Lopez del Amo, ministro: "Estus mirinde, se ni ĉiuj povus interkompreniĝi en unusola lingvo, apartenanta al ĉiuj egale. La tradicio kaj la inercio estas la plej grandaj obstakloj, sed oni povas venki ilin per energia agado kaj pacienco. Jose Marti, la granda kubano, diris: 'Patrujo estas la homaro. Ni povas nur varme bonvenigi ĉion, kio kontribuas al la unueco.'"

MAŬRITANIO: s-ro Rasim Ba, konsilanto: "kvankam mi ne multon scias pri Esperanto, mi estas certa ke ĝi povus multe kontribui al la internaciigo de nia laboro kaj niaj rilatoj. Ĉiuj reprezentantoj devus tuj komenci lerni ĝin. Mi mem volonte eklernus ĝin tuj."

## **Kion opinias ambasadoroj!?: Mag. Tibor Sekelj**

### **§ E-388:**

JAM ANTAŬ JAROJ mi komencis paroli kaj skribi pri tio, ke la movado de nealiancigitaj landoj povus esti fruktodona kampo por la disvastigo de Esperanto. Fakte, ne tiom por semado de densa herbaro kaj multkoloraj floroj, kiom por ekplanto de fortikaj arboj, kies branĉoj povus etendiĝi mondvasten, trans ĉiujn limojn.

Fine, kiam la komitato de UEA en Brazilio nomis min komisiito pri nealiancigitaj, mi eksentis, ke alvenis la momento por malpli paroli kaj ekagi pli konkrete. Sed kie komenci ataki la centkapan drakon? Kiel aliri la movadon, kiu grupigas landojn, sed ne havas komunan sidejon nek konstantan estraron?

Mi konsciis pri du gravegaj faktoroj, unu negativa, alia pozitiva. La negativa estas, ke en la cent landoj - ĉiuj triamondaj - preskaŭ nenie ekzistas Esperanto-movado bone organizita. Esceptoj estas Jugoslavio, Kubo, Irano, Hinda Unio, Madagaskaro, Malto kaj Peruo, en kiuj oni pli aŭ malpli organizite laboras. La alia faktoro, la pozitiva, estas, ke ŝtatestroj kaj aliaj funkciuloj kaj fakuloj el tiuj landoj kunvenadas kun la emo interkompreniĝi, kaj faras tion plej ofte en la angla kaj la franca, lingvoj al ĉiuj ili ne nur fremdaj, sed eĉ malŝatataj kiel lingvoj de iliaj koloniaj mastroj. Ekzistis tria faktoro, ankaŭ pozitiva: kiel jugoslavo, ŝtatano de la sola eŭropa nealiancita lando, konanta lingvon, landon kaj eminentulojn de multaj el tiuj ŝtatoj, mi estis avantaĝe kvalifikita por la tasko. Sed kun kiu paroli? Kie trovi la kompetentajn reprezentantojn de la cent landoj el kvin

kia dulingva mikstitolo ŝajne aperas ĉi tie unuafoje.

Tiu studa artikolo, verkita de Deborah Cole, diskute konsideris interkomunan lingvon kaj prezentinte Eon komparus ĝin al aliaj eŭropaj ĉeflingvoj; aldoniĝis resumaj infomoj pri UK en Berlino, Zamenhof, vort-prononcoj kaj gramatiko. Kompreneble nun grupo da iranaj E-istoj estas preparantaj tradukon kaj analizon de tiu artikolo en la persa kaj Eo.

Mojtaba Kheir-Khah

*Heroldo De Esperanto* / Septembro 30, 1999 / p.2

## Iranaj Ĵurnaloj laŭdas nian lingvon

### § E-389:

Plian fojon du Ĵurnaloj en Irano publikigis favore al Eo kiel plej deca rimedo por la monda homara interkompreno.

La persa matenĵurnalo Abrar (Bonemuloj) 1 aŭg 1999 sur sepa paĝo aperigis detalan artikolon kun grandega titolo "Eo, plej unika atingo de homaro en lingva teritorio." Tiu artikolo, mallonge priskribinte lingvaĵojn diversflanke kaj nombrinte la avantaĝojn de iu scienca lingvo vorte, gramatike, forme kaj logike, ekprezantas Eon kiel idealan lingvon responde al homara bezono en interkomunikada kampo. La temon elektis la juna E-ĵurnalisto Akbar Fekri, kiu prenis la titolon kaj la plejparton de la tekstojn el la analiza antaŭparolo de la lernolibro por aŭtodidaktaj "Eo Dua Lingvo" verkita de Prof. M. H. Saheb-Zamani. Gratulinde tiu verko, eldonita antaŭ 23 jaroj, konservadis sian lingvistikan valoron kiel aŭtenta E-referenco en Persio.

Alia ĉiutaga gazeto, Iran News (Iran-Novajoj) sur la kultura paĝo de 10 aŭg 1999 aperigis fremdan artikolon el novajagentejo Reuters. Tiu ĵurnalo publikigas angle, ne nur por anglalingvanoj loĝantaj en Irano sed samtempe por alilandanoj, ĉefe eŭropaj kaj usonaj. Interese, la titolo de tiu artikolo estas kontrastege skribita Esperante kaj angle, jene: Atentu! Esperanto estas lingvo with a Future (atentu! Eo estas lingvo kun futuro),

chap. 8, pp. 550-625).

15. Pri la hinda kontribuo al la persa lingvo kaj literaturo, vd.:

Aziz Ahmad: *Studies in Islamic Culture*, Oxford, 1965, pp. 234-244.

16. *El Popola Ĉinio (=EPC^)*, n-ro 1, 1983, p.12.

17. *Oomoto*, Jul. dec, 1982, p.69.

18. Jean- Jacques Servan- Schreiber: *Le défi mondial*, Paris, Librairie Arthème Fayaard, 1981, (Pri Japanio, vd. parto 3, ĉap. 1-12).

19. Usona kolego Donald J. Harlow, leginte la netan manuskripton de tiu- ĉi artikolo, rimarkigas letere (10-an de maro, 1984) al nia komuna samideanino Ŝirin Ahmad-Nia (iranano) i.a. ke:

... Pri la stato, kaj estonteco de la angla lingvo, ŝajne mi, kaj la... profesoro tute interkonsentas. Cetere... laŭ haveblaj statistikoj, la procentaĵo de la monda loĝantaro uzanta la anglan, ne multe kreskis de post la komenco de la nuna jarcento. La distribuo ja ŝanĝiĝis, pro malalta... naskofteco en la anglalingvanaj landoj- pli granda procentaĵo uzas la anglan kiel duan lingvon, sed malpli granda uzas ĝin kiel unuan, denaskan lingvon - sed la tuta procentaĵo restas je prods. 10% [...] efektive, en la sudokcidento (de Usono, kie mi loĝas) kaj en Florido la nuntempa premo de la hispana lingvo povas esti multe grava ol ni anglalingvanoj povas (aŭ volas) agnoski. Kiam Prof. S-Z skribas pri "... ĉiujara enmigrado de cent-miloj da hispanlingvanoj en Usonon..." ŝajnas ke li subtaksas la aferon. Eble 10 milionoj da kontraŭleĝaj hispanlingvaj enmigrintoj nun kaŝas sin en la laborejoj kaj *barrios* (kvartaloj, hispanlingve) de kelkaj urbegoj kiel Los Angeles. Kaj eĉ inter la laŭleĝaj hispanlingvaj enmigrintoj, oni (ekzemple miaj bogepatroj) ofte ne povas, aŭ nur minimume povas, paroli la anglan lingvon...

20. *EPC^*, 11, 1982, p.21.

21. *Heroldo de Esperanto*, n-ro 3, 10 mart. 1983, p.3.

22. *Heroldo de Esperanto*, 16 apr. 1983, laŭ Franca gazetaro kaj *AGULF*, febr. 1983.

23. *EPC^*, 1, 1982, pp. 17-18.

24. Zhang Qicheng: *EPC^*, 1982, p.17.

London, Harper- Brown/ HR 1750, (1974), chap.9, pp. 199-208.

XII. *The Life and Works of Jahiz*, translated by D.M. Hawke, London, Routledge- Kegan Paul, 1969, (pri ŝuubianoj), pp. 85-86.

XIII. Ibn Abd Rabbih: "Al-Igd al-Farid" (pri ŝuubi-movado), ĉe *Ghahira*, vol.3, 1372/1953, pp. 317-328.

Por la angla traduko de samaj paĝoj, vd.:

XIV. *Islam*, translated by B. Lewis, bol2, New York- London, Harper, 1974, pp. 201-206.

13. Pri svahilo kaj ĝiaj interrilatoj kun la araba, Esperanta, kaj koloniistaj lingvoj, vd.:

I. Trimmingham, J.S.: *The Influence of Islam upon Africa*, London, Longmans, 1968, pp. 10-106.

II. Hofer- Gut, Béatrice (k. aliaj): "Früheste Dokumente des Swahili, ĉe *Neue Zürcher Zeitung*, 19 Dezember, 1980.

III. Manfred Krifka: "Kigeugeu: Das ostafrikanische Swahili als Prüfstein der Sprachveränderung- theorien", ĉe *Zeit* (german-lingva Ĵurnalo), 9 Januar, 1981.

IV. Vessella, Nino: *Esperanto- Svahila Lernolibro*, Rotterdam UEA, 1983.

V. Knappert, Jan: *Vortaro de Esperanto kaj Svahila*, Rotterdam, UEA, 1983, Vd. ĉirilate *Esperanto- Revuo*, n-ro 6, 1983, p.102.

14. S.M. Stern eĉ ŝatas paroli pri la unika sociolingvistika fenomeno de turk- monogolaj regnoj en Anatolio kaj Hindio, kiel "Kolonijaj Teritorioj de Pers-irana kulturo" (*Iran and Islam*, edited by Bosworth, Edinburgh, 1971, p. 539).

Plue pri la akceptado de la persa lingvo pere de la turkoj, kaj mongoloj kaj ĝia disvastiĝo en Hindio vd.:

I. Mujeeb, M.: *The Indian Muslims*, London, Allen- Unwin, 1967, p. 169+.

II. Hottinger, A.: *The Arabs*, London, Hudson, 1963, chap. 17, p. 109+.  
Germana originalo, *Die Araber*, Zürich, Atlantis- Verlag, 1960.

III. *The Legacy of India*, edited by G.T. Garratt, Oxord, 1951, p. 288+.

IV. *The Legacy of Persia*, edited by A.J. Arberry, 3rd ed., 1968, p. 191+.

V. Bosworth, C.E.: *The Ghaznavid, Their Empire in Afganistan and Eastern Iran*, Edinburgh, 1963, chap. 4 (aparte vd. p.130).

VI. *The Cambridge History of Iran*, vol.5, 1968 (the Saljug and mongol periods,

kultura katastrofo, iu tute fintempa - eskatologia- "Ek- renverso de ĉiuj valoroj", kiel, plej verŝajne, Niĉeo (Nietzsche, 1844- 1900), ne mal-ĝuste eldirus!

Tial, la psiko-sociologiaj antaŭ-kondiĉoj de asimiliĝado de irananoj en la araban medion, kaj ĝenerala cirkonstanco por akceptado de la araba lingvo en Irano jam tute ne ekzistis.

Sen elkompreno de tiu subita, kaj unika grand-ŝoko interkultura por irananoj, neniue el mult-dekoj da iranaj reagoj, kaj kontraŭ -movadoj, post-islame en Irano, povus esti plenperfektee komprenotaj! Ja, tial ekburgonis ŝijajismo - kaj tial ne okazis la ĝenerala akcepto de la araba lingvo en Irano ktp, dum mirinde iranaj kleruloj mem, siatempe, majstre uzadis la araban lingvon, kiel internacian komunikilon tiaman, por aŭdigi sin plej akut-veĉe, kaj mondvaste, por liberigi sin de tro dontraŭ- vola, altruda izoleco paraliziga!

Pri diversaj aspektoj de supre menciitaj faktoj, vd.:

I. Brown, E. G.: *A Literature- History of Persia*, vol. 1, pp.265-269 (Ŝuubimovado).

II. Goldziher, I.: *Muslim Studies*, vol. 1, chap. 4, pp. 147-163.

III. Barthold, W.: "Die Persische Šuubija und die moderne Wissenschaft", ĉe *Zeitschrift für Assyriologie*, XXVI, 1912 (250+).

IV. Gibb, H.A.R.: *Studies on the Civilization of Islam*, London, 1962, pp. 62-73.

V. Spuler, B.: "Die Selbstbehauptung des iranischen Volkstums im fruehen Islam", ĉe *Die Welt als Geschichte*, 10, 1950, p.189.

VI. Frye, R. N.: *The Heritage of Persia*, London, Cardinal, 1976, chap. 7, pp. 268-292.

VII. Büchner, V.F.: *Madjus (Mag^us), Hand- Wörterbuch des Islam*, Leiden, Brill, 1941, pp. 378-382. La sama artikolo, sed mallonge kaj anglalingve, ankaŭ, vid.:

VIII. *Shorter Encyclopaedia of Islam*, London, 1961, pp.298-300.

IX. Vid. Lazard, G., ankaŭ pri la duobla rolo de irananoj samtempe pri la persa kaj la araba lingvoj, ĉe *Cambridge History of Iran*, vol. 1, pp. 603-604.

X. Stern, S.M.: *Yaqub the Coppersmith and Persian National Sentiment, Iran and Islam*, Edimbourgh, Bosworth, 1971, pp. 535-555.

XI. *Islam, Religion and Society*, vol. 2, edited by Bernard Lewis, New York-



neniam estis menciita, aŭ eĉ klare aludita en Korano. Oni ne konis ilian religion, kiel fustan, monotestan religion. Oni kredis ilin praktiki dualismon, ne monoteismon!

Irananoj ŝajnis al la araboj esti fagro-adorantaj magoj. Oni mokis ilin sarkasme. Alivorte, araboj pleje rigardis irananojn kiel malpurajn paganojn, kun fajro-temploj, kiuj eĉ praktikis inceston! La moknomo por ili estis maĝusoj 'fi-magoj', kun tre insulta, malpura, incestopraktikema, politeista asocio, t.e., kun ĉiuflanke aĉa fi-kun-signifo!

La insultega frap-vorto maĝuso jam havis - kaj bedaŭrinde ankoraŭ havas- tre gravajn historiajn mis-konsekvencojn reciproke inter araboj kaj irananoj. En septembro 1980, Iraka Armeo ek-komencis militan atakon kontraŭ Irano, kiu ankoraŭ daŭras (aprilo, 1986). Por prepari sufiĉe malamikan, psikan milit-atmosferon kontraŭ Irano, resali/ malbalzami la malnovajn vundojn, kaj rvigligi jarcentajn antaŭjuĝojn, Saddam-Husajno, la ŝtatesto de Irako, simbolo kaj ideo-asocie deklaris sian kampanjon kontraŭ Irano, la Sanktan Militon kontraŭ la maĝusoj, "La 2-an Gadesijja" - la 1-a estis en novembro 635 p. K/14 H., kiel kaj dum kiu la araboj invade vendis tiaman iraninan lim-provincon en Gadesijja, nuntempe en Irako.

Resume, la araboj mal-akceptis la legitimecon de la irana kultur-religio - kvankam ne laŭleĝe, tamen konstante reage, kaj ĉiumaniere!

Tial, la miskomprena breĉo inter gentoj- irananoj kaj araboj- estis ege profunda, antaŭjuĝoj kronike venenaj, sarkasmaj ofendoj reciproke barigaj, kaj la angoro de irananoj pri la absoluta kultur-alineo nostalgie ne-tolereblaj. La timego ekperdi tute la naci-religian identecon agonie estis senprecedentaj- eĉ, dum la invado de Aleksandro la Granda (356-323 a.K). La grekoj neniam rifuzis la kultur- religiajn valorojn de la irananoj. Male, la grekoj, iom-iele, eĉ adoris, kaj alproprigis ilin. Aliflanke, la araboj ne nur insulte humiligis la kulturajn heredaĵojn de Irano, sed insiste klopodis elradikigi ilin!

Por paroli ne rasiste, sed pli etnologie, kaj kulturfilozofie, la konfrontado de irananoj kun araboj estis la konfrontado de du malsamaj, reciproke forpelantaj raso-gentoj- arja kaj semida raso-gento! La konfrontado estis iu ek-konfrontado senprecedenta de du kontraŭbatalaj, totalismaj religiaj sistemoj, por irananoj. Tial, la konfrontado ek-ŝajnis iu

(c) ETNO-FOBIO. Egal-nivela kun-ekzistado kun la araboj pro longa enmigrado antaŭislama, kiel en Sirio kaj Egiptio, por irananoj ne estis kutima, sed tute maldutima, eĉ io iom malaminda.

(d) LINGVISTIKA FREMDECO. Tuta malsimileco de araba, kiel semida lingvo, al la iranaj lingvoj, kiel hindo-eŭropaj lingvoj, kontribuis ankaŭ grandparte al la mal-kompreno inter du fremdaj gentoj.

(e) KOLONIISTA AROGANCO. Irananoj eĉ parte superregadis arabojn antaŭislame, rigardis sin alte civiliza=itaj, kaj la arabojn duon-sovaĝaj.

(f) BALDAŬA EKONOMI-SOCIA KOMPENSADO. Tre baldaŭ irananoj atingis soci-ekonomiajn altajn rangojn, eĉ kulturajn, kaj politikajn postenojn ĉe kalifoj de Abbasidoj (750-1258/132-656 H.).

Al-Ĝahiz (777-868/160-255), tre kapabla verkisto kaj observanto, resumis kompare la trajtojn de la dinastio de Umajjaidoj (661-750/41-132 H.), kun ties sekvantoj - la Abbasidoj- tiele: la Umajjaida estis Araba Imperio, kaj la Abbasida Korasanana (Irana) Imperio (Al-Ĝahiz: *Kitab al-Bajan*, III, p. 366; ankaŭ, Goldziher: *Muslim studies*, vol.1, p.147).

(g) KONTRAŬ - BATALOJ DE DU KONTRASTAJ KULTUR-VALOROJ. La kristanoj kaj judoj en Sirio kaj Egiptio gente, kaj ankaŭ religie ne sentis sin tute fremdaj al la araboj. Arab-islamanoj rekonis kristanisman, kaj Judisman, kiel siajn legitimajn monotesistajn, kaj revelaciitajn precedentajn religiojn. Laŭ Korano, ili estis "La Popoloj de la Libro", t.e. la anoj de iu Sankta Biblio apartenantaj al la justa monoteista religio. Iliajn rajtojn libere praktiki siajn religiojn, oni jam ekde la komenco, en Islamo, kaj en Korano, klare agnoskis. Tute male al zoroastranoj en Irano, la kristanoj en Egiptio, por esti liberigitaj de brutalaj premoj de Bizanca Eklezio, eĉ bonvenigis la alvenon de la arab-islamanoj en 641/20, kiel siajn savantojn (*The Legacy of Egypt*, Oxford, 1963, p.327). Tial, sirianoj, kaj la plimulto en Egiptio, ne timis tute perdi siajn religiajn, kultur-valorojn, aŭ identecojn pro akcepto de la araba lingvo.

Kontraŭe, irananoj, nostalgie kaj fieraj pri sia gloro de civilizo pasinta, longe batalis- kaj eĉ iom ankoraŭ batalas- por esti agnoskitaj, kiel iu ajn alia t.n. "Popolo de la Libro"! La nomo de la irana profeto -Zoroastro-

La araboj enmigris postislame ambaŭ en Nord-Afrikan, kaj en Iranon. Sed, la proceso de asimilado prenis du tute malsamajn direktojn. En Egiptio estis la indiĝenoj, kiuj asimiliĝadis arabe, kaj en Irano, la araboj asimiliĝadis irane kaj perslingve vd.:

III. Supuler, B.: "Iran", in *Frueh-Islamischer Zeit*, Wiesbaden 1952, pp.20-45 kaj 247-250.

IV. -"The Expansion of the Arab in Iran and in Central Asia", in *The Encyclopaedia of Islam*, vol. 1, sec. ed., pp.531-532.

V. Wiet, G.: "Expansion of the Arab in Egypt", in *Encyclopaedia of Islam*, vol.1, sec. ed. pp. 531-532.

VI. Marcais, G.: "Expansion of Arabs in North Africa", in *The Encyclopaedia of Islam*, sec. ed., vol 1, pp.532-533.

Note 1: la nova eldono de *Enciklopedio de Islamo* haveblas dulingve - angle kaj france. Tial, ĉiuj supre menciitaj artikoloj troviĝas ankaŭ en la franclingva eldono de la verko.

Note 2: ĉiuj supre menciitaj artikoloj de *Enciklopedio de Islamo* entenas abundan bibliografion.

(d) Soci-EKONOMIAJ SIMILECO/MALSIMILECO. Interalie pro la amas-enmigrado de la araboj en Sirion kaj Egiption, baldaŭ malkreskadis la politikaj rangoj, kaj soci-ekonomiaj avantaĝoj de iam mallongtempe privilegiaj arab-koloniistoj mem. Tial, ili kaŭzis ne tro da antipatio, venĝemo, kaj reagoj envi-ĵaluzaj inter la indiĝenaj popoloj. La cirkonstanco faciligis tre favore la baldaŭan asimiliĝadon.

(B) Sed la kazo por irananoj malsamis. La ĉi-subaj sep kialoj eble povus esti i.a. la plej gravaj! Kompreneble, la klasifikado de la faktoroj, estas iom arbitra. Ili konstruas diversajn perspektivojn de unu integra tutaj soci-kultura:

(a) HEGEMONIA FREMDECO. Irananoj, antaŭ la araba invado, dum kelkaj centjaroj super-regis grandan imperion, kaj nealkutimiĝadis al iu hegemonio fremda.

(b) KLAS-KONSCIA SUPERECO. Por siaj delonge striktaj sociaj strukturoj, kaj kasto, irananoj estis tre kasto-konfrontado kun la rasa aroganco de malpli-multo de arabaj konkerantoj, por irananoj absolute ne estis tolerebla.

(1): *The Position of Arabic among the Semitic Languages*, pp. 561-562 (aŭ vd. la saman artikolon en la franclingva eldono de la sama Encik.).

(b) **AKCEPTO DE JAMA LINGVA HEGEMONIO.** Dum jarcentoj antaŭislamaj, la greka lingvo regis en Sirio, kaj en Egiptio. La indiĝenaj lingvoj - la kopta kaj la aramea- jam ĉesis esti parolataj, aŭ eĉ komprenataj pere de la grandaj amasoj de la popoloj. Tiuj lingvoj, jam delonge apartenis al la klera elito, en siaj erudiciaj studoj, kaj en kristanaj liturgioj. Sed, inter la amasoj, ili travivis nur en multaj malsamaj dialektoj. Inverse, en Irano, la lingvo de la reganta elito -la pahlavia- disfalis pere de la araba invado. Dume inter la grandaj amasoj la nova persa lingvo jam fariĝis la unugrupigante interkomunikila lingvo. La elitoj -malsame al la amasoj- el Irano, en Sirio kaj en Egiptio, ĉiuj silile unu al la aliaj, akceptis la lingvon de la konkerantoj.

Bernard Lewis, la fama islamologo, alude al iu politik-naciista motivo, emfaze rimarkigas ke:

La sirianoj, kaj koptoj, kiuj jam delonge alkutimiĝis al fremda superregado, ŝajnis ne havi iun naciecan senton, kiel tiu, kiu garantiis la apartan identecon de la irananoj, eĉ post ilia konvertiĝo al Islamo. La koptaj ribeloj kontraŭ la registaro estis kelkfojaj, mal-adaj, sprodaj, kaj ne organizitaj... Tial, iliaj malsukcesoj preparis ilin por kompleta asimiliĝo (*The Cambridge History of Islam*, vol.1, 1970, chap.2, p. 179).

(c) **LA JAMA KOLONIĜADO.** Jam delonge antaŭ la alveno de Islamo komenciĝis la pacoplena amasa enmigrado de la araboj en Sirion, kaj Egiption. Unuvorte, Sirio kaj Egiptio jam antaŭislame koloniĝis perarabe. Kaj tiu proceso daŭris ankoraŭ longtempe post la ekleviĝo de Islamo. Eĉ, en 727/109 H., la kalifo al-Hiŝamo (reĝ. 724-743/105-125 H.), aprobis la planitan amas-enmigradon, kaj la enhejmigradon de plur-miloj da Kajsi-araboj en la Nil-valon. La proceso de la arab-koloniado en Egiptio kontinuus dum la 2-a, kaj la 3-a jarcentoj de la Hiĝriaj/8-a ĝis la 9-a kristanaj.

Eble, la geografia simileco de hejm-landoj, kaj koloniaj lokoj ankaŭ kontribuis ne mal-grave, al la proceso.

I. Dussaud, R.: *Arabes en Syrie avant l'Islam*, 1907.

II. -*Penetration des arabes en Syrie avant l'Islam*, 1955

10. (a) Simile rimarkigas Armand Abel pri paralela simileco inter Irano, Berberoj en Nord- Afriko kaj Hispanio en sia leginda eseo (*Spain: Internal Division*):

... En la tempo de germana invado, la latina lingvo en Hispanio jam iĝis la lingvo de la tuta popolo... Nek la germana de Alanoj, Vandaloj, Suevianoj kaj Visigotoj, nek la araba lingvo iam povus venki ĝin...

Ĉie, kie la araboj konkeris, ilia lingvo disvastiĝis, kaj stabiliĝis... Nek la greka, nek la pahlavia, nek la aramea, nek la kopta povis rezisti ĝin. Nur la berbera kaj la latina persistis; ankaŭ la ekleviĝo de iu nacia lingvo en Irano (la nova persa) konstruas fenomenon, kiu certgrade estas paralela al ĉi-tiu travivo... (*Unity and Variety in Muslim Civilization*, edited by G. E. Grunebaum, Chicago, 1955, pp. 207-230).

(b) Tamen, koncerne de malsimilecoj inter Irano kaj Hispanio, i.a. rimarkinde estas, ke en 1556 p.K., Filipo la 2-a (1527-98), la prapatro de Inkvizicio en Hispanio, proklamis leĝon, laŭ kiu li strikte malpermesis al la islamanoj praktiki sian Diservon, araban lingvon, ktp. (Stanwood Cobb: *Islamic Contribution to Civilization*, Washington, Avalon Press, 1965, p.44). Similaj laŭleĝaj malpermesoj kontraŭ Arabismo- por tute ne paroli pri Islamo- neniam okazis en Irano. Irano, ekde tiam - islama konkero- jam restadis islama lando, kaj la ulemoj, ĉiame verkis, minimume iom simbole, arablingve!

11. (A) Kial la amasoj iranaj ne akceptis la araban lingvo, sed la amasoj de Sirio, Egiptio, kaj nord-afrikaj landoj asimilis la araban? Kial, ankaŭ Hispanio, malgraŭ okjarcenta regado de araboj, ne akceptis la araban? Kial, kial, kial?... Ĉiuj-ĉi kialoj, i.a. soci-lingvistike tre gravaj, atendas ankoraŭ esti erudicie pristudotaj. Por ekmotivigi studulojn eble sufiĉas mencii ĉi-tie, alude kompare, nur kelkajn faktorojn pri Irano, Sirio kaj Egiptio- kompreneble, Hispanio atendos ankoraŭ sian apartan pritrakton!

(a) LINGVA SAMRADIKECO. En Sirio kaj Palestino jam dum mil-jaroj, la loĝantaro- male al la irananoj- parolis iun semidan lingvon parencan al la araba en ĝia gramatika strukturo. La lingvoj de la indiĝenoj enhavis ankaŭ tre multajn similajn vortojn kaj esprimojn, vd. ekzemple:

I. *The Encyclopaedia of Islam*, new ed. Leiden- London (1957+), vol.1, *Arabiyya*

Mia pra-patro estas Islamo- Mi ne havas alian krome!

Lasu, do, aliaj fanfaroni pri siaj Kajso-tribo, kaj Tamin- tribo!

(Vidu pri ben Taŭsia, Goldziher: *Muslim Studies*, vol.1, p. 81, London, Allen-Unwin, 1967).

(c) Tial, multe da nearabaj islamanoj klopodis, kaj trovis vojon iele arabigi sin. Unu el la metodoj estis denove difini la arabecon:

- Kiu estas arabo? Responde, oni atribuis al la profeto la hadison (la Profet-eldiron), kiu alude al la Korano (ĉap. 49, pp. 13-14), eldiris:

...ĉiuj homoj havas nur unu solan pra-patron... La araba lingvo nek estas la patro, nek la patrino de iu ajn inter vi. Ĝi estas nenio, krom niu unu lingvo. Tial, kiu ajn parolas arabe, tiu estas arabo.

I.Ibn Asakir (1105-68/499-564 H.): *Tarib Demas<sup>k</sup>* (Historio de Damasko), Damask, 1349/1930, vol. 6, p.450.

II. Goldziher: *Mubammedanische Studien*, vol.1, Halle, 1889, 116+ (Anglalingve: *Muslim Studies*, vol. 1, 1967, p. 111+).

(d) Dum la abasida periodo (750-1258/132-656 H.) la arda demando ne estis, ĉu Islamo, aŭ Irano?! Sed, pli ĝuste, ĉu iranigita, internacia Islamo, aŭ ŝoviniste limigita araba Islamo? Por la iranigitaj islamanoj jam estis legantaj la signoj de la venonta tempo. Ili estis la ĉef-ondo de la futuro tiama, dum la interesoj de la ŝovinistaj araboj restis provincaj kaj iusence reakciaj kontraŭ la reala sorto, aŭ potencialo de la Islamo.

Alivorte, por la irananoj la respondo al la tiama arda kulturinterhoma demando, iom simpligite, estis - kaj ankoraŭ estas- : Islamo, jes! Arabismo, ne!

Unu signo de la dividiĝo de la islama mondo en tiuj-ĉi du kampoj estis, krom la leviĝo de la nova persa lingvo en 10-a/4-a H. jarcento, la kolapso de la klasika araba lingvo en ĉirkaŭ la sama tempo. Saman opinion oni trovas ankaŭ ĉe:

I. Gibb, H. A. R.: *Studies on the Civilization of Islam*, London, Routledge-Kegan Paul, 1962, 66+.

Pri la forigo de la ĉiutaga lingvo de la klasika, kaj ties disigo en dialekto, vd:

II. Fuech, J.: *Arabiya*, Berlin, 1950, p.76 . Franca trad. de C.Denizeau, Paris, 1955.

Note 1: pri la hadisoj (la islama profet- profet-eldiraĵoj), detale, kaj Esperant- lingve vd:

I. Chiussi, Italo: *Je la Flanko de la profeto*, Antverpeno, 1978, pp. 215-344.

9. (a) Kompreneble, ne mankis al Irano tre entuziasmaj arablingvemuloj, kiuj eĉ malkaŝe preferis la araban al la persa lingvo; ekzemple, Abu Rejhan Biruni (973-1048/363-440 H.), la plej granda iran-islama sciencisto de la mez-epoko, honore kaj inde nomita la majstro, al-Ustad, el kvarazmo, nuna Khiva, emfaze diras ke:

... La sciencojn kiujn el ĉiuj landoj de la mondo oni jam tradukis en la araban lingvon, estas ornamigitaj, enriĉigitaj, kaj, do, pli allogaj. La belecoj de la lingvo araba estas en iliajn vejnojn enfluigitajn, Kompreneble, ĉiu gento sentas sian lingvon, al kiu alduktimiĝis, kaj uzadas ĝin por siaj ĉiutagaj aferoj, la plej bela. Sed, mi priparolas el propraj spertoj. Mi eldreskis en iu [irana] lingvo, en kiu trovi vere iun firman sciencan, ŝajnus stranga, kaj tute fremda. Poste, mi okupis min pri la persa, kaj la araba lingvoj. En ambaŭ lingvoj mi estis fremdulo, kaj nov-gasto. Kvankam mi klopodis akiri ilin ambaŭ perfekte, tamen mi pli preferas, ke oni insultu min arabe ol ke oni laŭdu min perse!

Vidu:

I. Meyerhof, M.: *Das Vorwort zur Drogenkunde des Biruni*, Berlin, 1932, p.39.

II. Schacht, Joseph F.: *The Islamic Background of the Idea of an Arab Nation*, in *The Arab Nation*, Washington, The Middle East Institute, 1969, p.23.

(b) Tamen, ne-araba-origina arablingvemuloj havis egan malfacilaĝon esti akceptitaj per la indiĝenaj araboj. Tiu cirkonstanco kaŭzis multajn diskutojn kun sociologi-historiaj konsekvencoj, i.a. ekzemple la ekflamo de la Ŝuubi-movado - la anti-arabnaciismo de ĉefe multaj irananoj. La Ŝuubi-movadanoj havis siajn argumentojn sur la korana verso, kiu emfaze eldiras:

Ho vi homoj! Ni kreis vin el viro kaj virino, kaj faris vin popolojn (ne-araboj), kaj tribojn (araboj), por ke vi ekkonu unu la alian. Vere antaŭ Allaho, la plej eminenta el vi estas la plej justa! (ĉapt. 49, verso 13-14: *La Nabla Korano*, laŭ la Esperanto traduko de Italo Chiussi, Kopenhago, 1970-Tehrano, 1978).

Sed, la voĉoj laŭ la koran verdikt-idealo, kiel ties de Nahar ben Taŭsia (mort. 85 H./704 p.K.) estis ne tre multaj:

persistaj literaturaj bataloj de Ŝuubistoj (vd. suben n-ro 9b) jam povis aserti prestiĝon egalan kun la araboj, kaj gardi sian nacian lingvon...":

I. Supler, B. *The Desintegration of the Caliphate in the East*, p.144 (*The Cambridge History of Islam*, vol.1, 1970, part 2, chap. 1, pp. 143-174).

II. Lazard, G.: *The rise of the New Persian Language* (*The Cambridge History of Iran*, vol. 4, 1975, chap. 19, pp. 595-632).

8. Ignaz Goldziher, la parto de la islamologio en Okcidento, en siaj monumentaj *Islamaj Studoj*, emfaze diras:

Por ke eĉ nur mencii la plej distingan ekzemplon de la partoprenado de Aĝam-elemento (ne-araboj) en la intelektan vivon de la mondo islama, kaj ties rolon en la evoluo de la islama religio, envolvus nin en la ĝisfunda plenfosado de la historio de la araba literaturo. Taksado statistika de tiuj ĉi materioj estus certe je la mal-avantaĝoj de la araboj (*Muslim Studies*, vol.1, London, 1967, P.109).

Goldziher plue aldonas:

Kiel ĝisfunda tiu fakto estis jam sentata en Islamo, kaj kiel la popoloj avidis trakti pri tio, videblas de la fakto, ke hadisoj (Profet-eldiroj) estis inventitaj, en kiuj oni instigis eĉ la profeton mem fari antaŭvidon pri ĉi-tiuj kondiĉoj de la Islamo: "Ni sidis", oni atribuis al Abu Hurajra (mort. 678/58 H.), la fama hadis -rakontisto, kiu diris, "kun la Profeto-Muhammad, kiam la Surao de la vendredo (Al-Ĝumua: ĉapt. 62 de la *Nobla Korano*) estis revelaciita al li... Inter ni estis ankaŭ Salmano la persa (=irana). La Profeto surlasis sian manon sur Salmanon, kaj diris:

- "Se la kredo estus sur la plejado, viroj de ĉi-tiu popolo (irananoj) atingus ĝin!".

Poste, la eldiro estis transformita por aludi al *scienco* jene:

- "Se la scienco alfiksiĝus al la finoj de la ĉielo, homoj el la popolo de Persujo atingus ĝin" (*Muslim Studies*, I, 112).

Pri la irana kontribuo al la arablingva literaturo, vd:

I. Danner, V.: *Arabic Literature in Iran* (*The History of Iran*, vol. 4, 1975, chap.18, pp. 566-594).

II. Huart, C.: *A History of Arabic Literature*, sec. ed. Beirut, 1966, 63+.

III. Hitti, Philip K." *History of the Arab*, London Macmillan, N. Y., 1956, pp. 24, 306 kaj 402.



III. Nyberg, H.S.A.: *A Manual of Pahlavi*, I, tests, alphabets, index, paradigms, notes and an introduction. Wiesbaden, Otto Harrassowitz, 1964.

IV. Naficy, S.: "Persian Literature", ĉe *A History of Muslim Philosophy*, edited by M.M. Sharif, vol. II, Wiesbaden, Otto Harassowitz, 1966, pp. 1043-1047.

V. Brown, E.G.:(1862-1926): *A Literary History of Persia*, vol.I, Cambridge University Press, 1902, 7th ed. 1969 (vidu p. 513,index: Pahlavi), kun abundaj literaturnotoj.

VI. Geiger-Kuhn: *Grundrissder iranischen Philologie*, Strassburg, 1896, B. II, pp.1-53.

7. La ĉi-subj citaĝoj montras, kiel la verdikto de iran-islamaj ulemoj dum 10-a p.K./4-a H. jarcento sanktigisla persan lingvon en Irano, apud la araba:

...kaj ĉi-libro estas la granda Koran-ekzegezo, laŭ la interpreto de Muhammad Ĝ. al-Tabari [839-923 p.K./225-310 H.]. [Dum 961-976 p.K.], oni alportis ĝin el Bagdado al Irano... kaj enpersigis ĝin. Ĝi estis en 40 volumoj.

La libro originale estis arablingve verkita...Oni prezentis ĝin al la princo Mansur la unua [reĝ. dum 961-976 p.K./350-365 H.] de la samanid-dinastio [819-1005 p.K./204-395 H.]. Al la princo Mansur ŝajnis malfacile legi ĝin arablingve. tiel, la princovolis ke oni enpersigu la libron. Do, li kunvenigis la ulemojn el la tuta Trans-Oksiano, kaj petis ilin pri ilia verdikto. Li demandis ilin jene:

"- Ĉu estus permesite, ke oni traduku ĉi-tiun libron perslingve?! La ulemoj eldiris jene:

- Estus permesite legi, kaj skribi la Koran-ekzegezon perslingve, por tiuj, kiuj ne scipovas la araban lingvon!... kaj, la reĝoj de ĉi-regiono estas la reĝoj de la Ne-arablingvanoj!": *Tafsire Tabari* (La traduko de la Tabari-Koran, ekzegezo, far de anonimaj tradukistoj),

vol. 1, p.5, Tehran - Universitato, eldon n-ro 589, 1339/1960.

" Malsame al la loĝantaro de la Nil-valo, Nord-Afriko, Mezopotamio kaj Sirio, kie la araba lingvo subpremis, kreske la indiĝenajn lingvojn", skribas elstara germana islamologo Bertold Spuler, "la irananoj dum

ŝuldas la sia propra profeto Zoroastro... (R. C. Zaehner, *The dawn and Twilight of Zoroastrianism*, London, 1961, de. 1975, p. 191.)

Malpli nostalgje, sed pli kultur-historie, kaj fakto-ateste, rimarkigas ankaŭ Richard Frye tiele:

Kiam Islamo iĝadis iu internacia religio kaj kulturo, irananoj evoluigis sian propran novan lingvon, kaj islaman tradicion; do, strange irananoj ludis la ĉefrolon en ambaŭ aferoj -t.e. en la internaciigo de la araba lingvo, kaj en la ekleviĝo de la irana rensanco samtempe (R.N.Frye, *The Heritage of Persia*, London, Cardinal, ed. 1976, p.278).

6. Unu el la plej kapablaj Pahlavi-fakuloj de la Okcidento niatempe, R. C. Zaehner, plenplende emfazas (en 1956), la duboinstigan karakteron de la Pahlavi-skribisignoj jene:

Neniu tradukisto, kun longa sperto pri la freneziga duasenceco de la Pahlavi-skrib-simboloj volontulus aserti la definitivecon por sia propra tradukaĵo (R. C. zaehner, *The Teachings of the Magi*, London, 1956, Sheldon Press, 1975, p.16).

Oni skribis la pahlavian, mez-persan lingvon diversmaniere kun iu-ia aboco prunteprenita de la imperia aramea alfabeto. La diversaj formoj de la pahlavi-alfabeto -kiel la sasanida, kaj la kaldea- efektive estas iuj miks-skribisignoj, aŭ eĉ parte, kaj ne malofte, duonideogramoj aŭ logogramoj. Ĉar multe da mez-persaj vortoj estis sole skribitaj sen-vokale far de la arameaj konsonantoj, ekz., oni skribis MLK - la semidan senvokalan vort-radikon- i.a., por la signifo de "Reĝo" (=Malik), sed legis ĝin laŭsence ne laŭsone, iele ideograme- 'Ŝah', persligve.

Kutime, oni nomas tiujn strangajn mult-sencajn, divers-sonajn, duonideogramajn, logogramajn, semid-originalajn pahlavi-liter-vort-signojn Hozvareŝ-oj. Tiel, Hozvareŝ-o, signifas grafik-signojn, per kiuj oni skribas fremdlingve; kiel dirite, se oni dezirus perslingve NAN, kiu signifas 'panon', oni skribus hozvareŝe LHM (Lahma), sed elparolus ĝin NAN! Vidu ĉiteme:

I. Machenzie, D.N.: *A Concise Pahlavi Dictionary*, Oxford University Press, 1971, pp. IX-XX kaj 79.

II. "Das Fascher Lexikon", FL, 25, ĉe H.F. Wendt: *Sprachen*, Frankfurt am Main, 1970, pp. 212-213.

persian by R. Levy, Persian Heritage Series, no. 2, London, Routledge-Kegan Paul (first ed. 1967), reprinted 1977, chap. 29, pp. 317-321.

Note 1: *S'ab-name* (La Libro de la Reĝo) (*The Epic of the Kings*) estas la irana nacia epopeo el 4-a H./10-a jarcento. Ĝi enhavas iranajn mitojn, legendojn kaj historiajn rakontojn. La verko komenciĝas per la kreo de la mondo el nenio, kaj finiĝas per la islama konfero de Irano. "En sublima traduko de Levy", skribas la pri-recenzo en *Islamic Review*, "la okcidenta leganto ne mal-sukcesus distingi klarajn ekvivalentojn de la ĉapitroj en la *Genezo*, *Odiseo* de Homero, *Paradizo Perdita* de Milton, *Kanterberiaj Rakontoj* de Chaucer, kaj eĉ Shakespeare. Dramo, komedio, tragedio, kompato-ĉio-ĉi estas en la epopeo. La koro de l'homaro batas ene de ĝi".

II. Nizam al-Mulk (1020-1092): *The Book of Government or Rules for Kings* (*Sijast-name*), translated from the persian by Hubert Darke, Persian Heritage Series, n. 32, London, Routledge Kegan Paul, 2nd ed., 1978, chap. 44, pp. 190-206.

Note 2: Oni konsideras la libron de Nizam al-Mulk, kiel la plej klasikan en la tuta persa literaturo de la 5-a/11-a jarcento.

III. Noeldeke, T.: "Ueber Mazdak und die Mazdakiten", *ĉe gesch. der Perser und Araber*, Leyden 1879, 455+. La sublima verko de Noeldeke restas ankoraŭ grava, informa ĉef-fonto pri la temo en la germana lingvo, kun bibliografio diverslingva.

IV. Brown, E. G.: *A Literary History of Persia*, vol. 1, 1969, pp. 166-172.

V. Nicholson, R. A.: "Mazdak", *ĉe Encyclopaedia of Religion and Ethics*, vol. 8, pp. 508-510.

VI. (Perslingve): *Agajede Mazdak* (Doktrinoj de Mazdak), de multaj aŭtoroj, ed. Tehran, a. M. Nagavi, Atai Press, 4-a eld. 1352/1973.

5. R. C. Zaehner (1913-1974) svis-angla filologo, kaj fadulo pri Zoroastra religio, nostalgie rememoras (1961) la disfalon de tiu religio, sed samtempe emfazas, i.a., ke la irana ekburĝono kultura sole ebligis nur dum la islama periodo:

...kaj la malgaja fakto restas, ke Irano ekleviĝis kiel iu forta kultura ...potenco, nur tiam, kiam ĝi mal-konfesis sian propran religion, kiun ĝi

pp.57-61.

VI. Zaehner, R. C.: *The Teachings of the Magi. A Compendium of Zoroastrian Beliefs*, London, Sheldon Press, 1956 (facila, mallonga kaj informa).

Note 1: la samnoma poezi-filozofia ĉefverko de Niĉeo (Nietzsche: *Tiele parolist Zaratus'ra*, Esperanta traduko de Van Themaat, Helsinki, Fondumo E-o, 1977, 366 p.) havas nenium rilaton kun la doktrinoj de la irana profeto. "Ĉar Zoroastro estis la unua instruisto morala", tial, en tempo de la *Renveso de ĉiuj valoroj*, Niĉeo deklaris ke "ankaŭ lin oni devus unue vipi!"

Note 2: la persa elparolo de la nomo de la irana profeto ĉefe estas Zartoŝt, kaj iam ankaŭ Zaratoŝt.

3. Pri (Manih/Manes) Mani, kaj liaj doktorinoj, vd:

I. Browne, E.G.: *A Literary History of Persia*, vol.1, Cambridge University Press (first ed. 1902), 1969, pp. 154-166.

II. Bevan, A. A.: "Manichaeism", ĉe *Encyclopaedia of Religion and Ethics*, vol. 8, New York, 1926, pp. 394-402.

III. Puech, C.: *Le maniche'isme, son fondateur, sa doctrine*, Paris, 1949.

IV. Widengren, G.: *Mani und der Manichaeismus*, Stuttgart, 1961. La libro estas havebla ankaŭ angle (Weiden-Feld, London, 1965) kaj perslingve (Tehran, 1352-1973).

V. (Prese): *Mani va Dine U*, eldonis A. Afshar Shirazi, Anghomane Iran-shenasi (Iranologia Asocio), Tehran, 1355/1956, 684 p. La libro enhavas ĉiujn haveblajn tekstojn arabajn kaj pesajn pri Mani, kaj bibliografion ĉiulingve.

VI. Dectret, F.: *Mani et la tradition maniche'enne, collection micro.*, Seuil, Paris, 1974 (Maitres Spirituels-40).

Note 1: la nomo de la irana profeto prese, arabe kaj internacie estas Mani. En mez-persa pahlavi-skribo oni skribis ĝin Manih, kaj ankaŭ iam Manihik. La greka elparolo de la lasta formo sonis kiel Manihaios, kaj latine Manichaeus. Tial, en okcidento jam delonge oni nomas lin sole Mani, sed lian doktorinon manikeismo. Ni eble devus nomi la doktrinon de Mani, maniismo, aŭ manianismo (simile al mazdakismo, zoroastrismo, ktp., vd. *PLV*). Tamen- kompreneble ne volonte - ni sekvis la kutiman okcidentan uzmaĵeron.

4. Pri Mazdako kaj mazdakismo, vd:

I. Ferdousi, A. (mort. 1020): *The Epic of the Kings*, translated from the

## Bibliografio ĉe la notoj:

La bibliografio estas iom arbitre elektita, tute ne kompleta, sed kovras relative pli disponeblajn verkojn. Ĝi ankaŭ estas koncentrigita pli sur iran-islamaj aspektoj de la temo. Plue, ĉar la elekto celas internacian ĝeneralan legantaron, la fontoj indikitaj estas pli okcidentaj ol arab-iranaj originalaj verkoj.

## N O T O J:

1. Pri la sociaj strukturoj kaj kast-sistemo en Irano antaŭ -islama vd:

I. Benveiste, E.: "Les classes sociales dans la tradition avéstique", ĉe *Journal Asiatique*, 1932, pp.116-134.

II. Christensen, A.: "L'Iran sous les sassanides, Copenhagen, 1944.

Note 1: la iranaj sociaj klasoj, kompreneble, jam estis - kaj ankoraŭ estas - favora temo por soveta iranistiko:

III. Dyakonov, M. N.: *Očerki istorii drevnego Irana*, Moskva, 1961.

IV. Lukonin, V. G.: *Iran v epokh Sasanidov*, Leningrad, 1961.

V. -kultura Sasanidskogo Irana, Moskva, 1969.

VI. Perikhanyan, G. kaj Mazaheri, A.A.: "agnaticeskie gruppy v drevnem Irane", ĉe *Vestnik Drevnei Istorii*, 3, Moskva, 1968, pp.28-53.

VII. Grantovskii, E. A.: "Rannyaya Istorija Iransikh plemen Prednei Azii, Moskva, 1970.

VIII. Saheb-Zamani, M.H.: *Dibac̃ei bar Rahbari* (Enkonduko al la Arto Gvidi Amasojn Orienteske- Teorie kaj praktike). Tehran 5-a eld., 1354/1975, pp.235-265.

2. Por detala informo, kaj ampleksa bibliografio pri Zoroastro kaj lia religio vd:

I. Zaehner, R. C. (1913-1974): *The dawn and twilight of Zoroastrianism*, London, Weidenfeld- Nicolson, 1961, pp.339-348.

II. Hinz, W.: *Zarathustra*, Stuttgart, Kohlhammer, 1961, pp.263-271.

III. Duchesne-Guillemin, J.: *La religion de l' Iran ancien* Paris, 1962. Bibliografio.

IV. Oxtoby, W.G.: *Ancient Iran and Zoroastrianism in Festschriften*, Waterloo, Ontario, 1973.

V. Frye, R. N.: *The heritage of Persia*, sec. ed. London, Cardinal, 1976,

naciaj lingvoj. Ĝuste tion oni klopodas eviti! ...Ia naskiĝo kaj evoluo de Esperanto... almenaŭ prezentis al ni la direkton, en kiu eblas solvi la problemon<sup>(21)</sup>.

Resume, oni kutime emas kerdi ke:

...Ĝiu nacio amas sian propran lingvon pro tio, ke ĝi havas intiman rilaton kun la nacio. Se tiu nacio estas mistraktita rilate ĝian lingvon, precipe, se al ĝi estas altrudita alinacia lingvo, tio certe vekos grandajn malŝaton kaj malamon de tiu nacio...<sup>(22)</sup>.

Sed, la ekzemplo de la islama civilizo montras klare, ke la afero ne estas tiel absoluta, mal-kompleksa, kaj unu-dimensia, kiel oni optimisme deziro-pensas. Kontraŭe, ĝi estas mult-dimensia, kaj interdependas de mal-samaj motivoj, kaj kaŭzoj. Tial, la problemo de interagado inter civilizo, kulturo kaj lingvo bezonas ankoraŭ pli zorgoplenan, erudician atenton kaj pristudojn.

Koncize, Esperanto por Irano -Plej-verŝajne, sam-kiel, por multaj aliaj landoj de la Tria Mondo - havas gravan signifon. Nia landa movado klopodas atingi kelkajn celojn. Sed, pri tio, detale, alitempe!

Ni esperas, ke, venonte, ankaŭ la supre menciitajn temojn studos niaj esperantistaj kleruloj. Ekzemple, la rolo de la araba lingvo en Hispanio povus esti taŭga stud-materialo por niaj samideanoj tie. Similaj studoj pri la rilato inter la svagila kaj araba lingvoj en Afriko, aŭ la islama kaj urdua povus esti valoraj temoj por nia kolegaro en afriko kaj Azio.

Tiaj studoj certe povus pozitive ŝanĝi la komunikilan mondkoncepton pri esperanto ĝenerale. Tio montrus novan viv-eblecon de nia lingvo por hidiaŭa aplikado, kontribuus pli krea komprenon inter la tria-mondanoj, kaj ne-triamondanoj! Laste, sed ne malpli grave, tiaj studoj povus, espereble, iomete moligi la negativajn voĉojn en Esperantujo, kontraŭ niaj, bedaŭrinde, ne facile kompreneblaj urĝaj postuloj pri la scienco-teknika literaturo en Esperanto, pri iu koresponda esperantista universitato, kaj pri iu vere fizike, kaj tut-jare - ne nur tut-semajne - palpebla Universitato Esperant-lingva! Sed, por konvinki la skeptulojn pri la realigebleco de tiuj-ĉi aradaj postuloj eble ankaŭ alitempe, plidetale, aliloke!

Evidente estus neebla traduki ĉion en tia kongreso en la hispanan lingvon; tamen estus malfacile ne simpatii kun studentoj, kiuj scias, ke ilia registaro kaj ilia universitato faris grandajn klopodojn kaj elspezis multege da mono por faciligi la organizon de Mondkongreso, sed faris nur tre limigitajn aranĝojn por hispanlingvaj tradukoj...<sup>(19)</sup>.

Se la afero -la anti-anglismo- ek-ŝajnus ankoraŭ esti iu junuleska, eble ne tre internasa, studenta protest-manifestacio en Latin-ameriko, sed, aliloke, en franc-lingvaj landoj, iĝis jam tre serioza konflikto. La anglismo ekde 1975 estas ja iu kontraŭleĝa, t.n. "anglomanio", en Francio. Laŭ la franca gazetaro:

La uzantoj de la franca lingvo, kaj ties asocio - AGULF (65 Bd. des Invalides, F-75007 - Paris) - gajnis jam du procesojn kontraŭ firmoj, kiuj ne aplikis la lingvan leĝon Bas Lauriol (1975-1977). Temis pri la flugkompanio British Airways, pro biletoj ne-surhavantaj kontrakt-kondiĉojn en la franca lingvo, kaj la entrepreno S.E.I.T.A., kies enlanda gazet-reklamo pri nova cigaredo estis tute en la angla lingvo! Post plujara kampanjo, okazis en 1982 la unua internacia renkontiĝo pri aplikado de lingvaj leĝoj en franclingvaj. Pri tiu ĉi vasta temo diskutis en Parizo reprezentantoj el Belgio, Kanado, el Hispanio kaj Portugalio.

En februaro 1983, la ministro G.Filloud proponis liston de cent francaj neologismoj, kiuj povos anstataŭi anglajn teknikajn vortojn en la kampo de la komunikado...<sup>(20)</sup>.

La saman sintenon spegulas "Lingvo kaj Nacia Sento", artikolo de Zhang Qicheng, el fora oriento:

... Ĝuste, kiel ni ĉiuj scias, imperiistoj agresas malfortajn naciojn ne nur per politiko, ekonomio, kaj milito, sed ankaŭ per kulturo; kaj trudi al la malfortaj nacioj siajn lingvojn estas unu rimedo el la rimedoj de kultura agreso! ... Nun Britio kaj Usono klopode disvastigas la anglan lingvon, kio ja ne povas esti senrilate kun ilia klopodo por disvastigi iliajn fortojn kaj influon... La angla estas la lingvo de Britio, kiu historie havis gigantan imperion, kaj ankaŭ la lingvo de Usono..., tial multaj landoj malvolontas akcepti la anglan, kiel la komunan lingvon. Ĉar tio sentigus humiligon antaŭ la brita-usona forto, kaj disriminacion, kaj mal-estimom al aliaj

Usono pere de la hispanidoj<sup>(17)</sup>. La angla lingvo, kontraŭ-ŝajne, pli kaj pli foriĝas de eventuala monopolio de rapide florante kultura kaj eĉ scienc-teknika literaturo de la mondo. La mondo bezonas iun vere influzivan bankon por facile rezervi kaj ĝuste disdoni ĉiujn scienc-teknikajn, kaj kulturajn heredaĵojn de la homaro al ĉiu ajn homo, aŭ nacio. Jam pli ol 60% da tiaj heredaĵoj ekfloras en lingvoj aliaj ol la angla. Oni ne profitus mal-liberigi sin optimisme en la ebura kastelo de pseŭdo-universaleco de sia nacia lingvo! La lingvo universala, vere internacia, devus esti i.a. supernacia. La ideo -supernacieco de IL- neniel iu sola aspiro, aŭ nura mal-kovro, aŭ unika inventaĵo de iuj tria-mondanoj. Ĝi havis jam, kaj havas ankoraŭ, eĉ pli fortajn subtenantojn ankaŭ en nuntempa Eŭropo. Laŭ la rezolucio de la 60-a Germana Esperanto-Kongreso en FR Germanio:

...La decido, eldoni la Eŭropan Pasporton en la angla, kaj la franca, krom en la nacia lingvo, trovis fortan mal-aprobon, ĉar tio povas esti la unua paŝo reen al la lingva hegemonio de kelkaj potencaj popoloj. Racia, kaj neŭtrala solvo povas esti nur la uzo de Esperanto apud la nacia lingvo de la eldonanta ŝtato<sup>(18)</sup>.

La angla lingvo havas ankaŭ pluan problemon ne facile solveblan. Ĝuste, aŭ man-ĝuste, oni ligadas ĝin, grandparte en la Tria Mondo, kun la amara memoro pri la koloniismo kaj la imperismo. Citaĵo, sen iu komento, el-klarigas la punkton, eĉ pli ol sufiĉas:

En la bulteno *ASA Footnotes* de la Amerika Sociologia Asocio (decembro, 1982), D-ro Melvin Kohn rakontas impresojn de la Deko Mond-kongreso de Sociologio okazinta en la urbo Meksiko en aŭgusto. Pri la lingvaj malfacilaĵoj kaj grandskala protesto li diras:

Estis miriga kaj impresa sperto observi demonstracion de studentoj, kiuj postulis hispanajn tradukojn. Je la komenco de la tria Plendunsido... proksimume 750 studentoj marŝis en la salonegon, portante standardojn kun surskribitaj devizoj kiel:

- "En Meksiko ni parolas hispane, ne angle!"
- "For la kulturan koloniismon!"
- "Cervantes jes- Shakespeare ne!"
- "Deko Mondkongreso de Dociologio -nur por la elitoj- ĉesigu la imperiisman arogantecon!"



danĝera. Efedtive, la lernado de iu lingvo apartenanta al la grandaj potencoj, por la anoj de la Tria Mondo, signifas, ne malofte, ankaŭ la elektadon de onia destino konfliktoplene politiksocia! Ja, vere la scipovo de fremada lingvo tiu-regione, neniam signifus absolutan kulturalan valoron benoplenan, sed iun intervolvitan komplekson, perpleksigan paradokson de iu sociopolitika enigmo nesondebla! Tiel, ne nur personoj individue, sed kelktempe, eĉ unu generacio komplete, pro tio malgajnas tute la kaprican sortoludon. Ekzemple, oni zorgeme pripensu momente, pri la, pli-malpli, fatalaj sortoj de tiuj, kiuj scipovis la anglan en Vjetnamio, post la eliro de la amerikanoj, antaŭ lanova, suspektoplena, revolucia registaro de tiu lando! Oni pripensu, pri la politikaj konsekvencoj de la edukado de tiuj, kiuj nuntempe en Afganistano lernas la rusan lingvon, post la eliro de la soveta armeo el tiu lando! Nia propra viktimitigita generacio en Irano, jam dufoje ek-spertis ege amare, ĝis-abisme de l' animo, tian plagoplenan indubsonĝon ĝuste, ĵus post du fatalaj defaloj de ekstreme malsamaj reĝimoj, en la lando! Tial, la supernacieco kaj la neŭtraleco estas dekreto nepra, verdikto sorta por ĉiu ajn supernacia pontolingvo, por ĉia ajn lingvo, kiel kultura banko internacia! Kaj tio, absolute ne estas vortludoj pli-bonigaj pro oratoraj efektoj, sed io serioze tut-konsiderinda, demando ĝismorta, sperto elveninte el nia profunda elserĉado pri sekureco. Alivorte, la urĝa postulo pri la supernacieco kaj neŭtraleco de la internacia pontoligvo estas logike, plitike, historio, sociologie, kaj psikologie la sekvo agonie akirita de nia longa batalo por la sola ekzistado digna en Irano - iu vere aktuala demando ekzistenciala por ni, antaŭ ĉiu ajn involviĝo en ĉia ajn kunlaborado interkultura!

Aliflanke, oni ne troigu ankaŭ la potencon de la angla lingvo. Ĝi pretendas iun ŝajn-facilecon. Sed, tiuj, kiuj dum jaroj studis ĝin spertas tute kontraŭe. Krome la angla lingvo eĉ nuntempe, en sia sekura hejmo en Usono, ne plu regas monopole, kaj estas -pli-malpli- ekpremata ambaŭflanke. Iom, eble ankoraŭ neglektebla, de la franca lingvo el Kanado, kaj male, iomete pli ol iom, certe de la hispana lingvo el Latin-ameriko. Samtempe, kune kun ĉiu-jara enmigrado de centmiloj da hispanlingvanoj en Usonon, kaj pro la alta demografia kreskado de hispanlingvaj usonanoj, multaj metafore ek-parolas pri la rea venko super

kiel lando kun longa historio kaj bona literatura heredaĵo Ĉinio devas kontribui al la paco kaj progresema kultura afero de la homaro, kaj disvastigo de Esperanto estas nepre necesa<sup>(14)</sup>.

Ankaŭ en Japanlando la komunikada ek-konsciado pri internaciaj eblecoj de Esperanto jam ek-burĝonis. Fidindajn indikojn liveras regule i.a. *Oomoto*, oficiala organo de Oomoto. Citajeto sufiĉe aludas al la sinteno kreskanta en Japanio.

En Julio, 1963, okazis memorfesto de 40-jara jubileo de Esperanto en Oomoto... Inaŭguriĝis la Esperanto- monumento monolita kun la vortoj ĉizitaj sur ĝi:

*Unu Dio, unu mondo, unu Inter-Lingvo*<sup>(15)</sup>.

En mal-pli ol duonjarcento, Japanio atingis la plej imageblan altan nivelon, kaj militaristan kaj ekonomian. La mondo nuntempa ne plu atendas de "la lando de la suno leviĝa" militaristan, aŭ eĉ ekonomian miraklon, sed ek-leviĝan scienc-kulturan kontribuon internacian al la paco kaj inter-komprenemo! Per sia propra lingvo, Japanio estas izolita. Tial, plej eble la beno estas jam rezervita por la Lingvo Internacia! Se ni kapablus ek-tuŝi penetrante la majeston, ĝis-nun kaŝitan scienc-kulturan talenton de la nacio japana, ni konfide povus ĝui ĝiajn fruprintempajn fruktojn, eĉ en nia generacio.<sup>(16)</sup>

La inter-rilatoj de eg-potencoj, kaj iliaj lingvoj, ankoraŭ ne estis jam serioze pristudataj. La amikoj, kaj eĉ multe da malamikoj de Usono ŝatas la lingvon de Usono -la anglan- kaj lernas ĝin. Sed verŝajne, multe da amikoj de Sovetio ne tiel volonte lernus la rusan lingvon, pro ĝia malfacileco. Allogo de orient-eŭropanoj al Esperanto, povus i.a. esti pro tri ĉefaj kaŭzoj: unue, la naci-lingva izoleco de tiuj popoloj. Due, la malfacileco de la rusa lingvo. Trie, sed ne mal-pli grave, la limigita uzebleco de tiu lingvo internacie, ekster la sovetia bloko. Pollando certe havas pluan kaŭzon por admiri Esperanton. Zamenhof estis pollandan. Tial la Zamenhofa lingvo ankaŭ apartenas al la pollanda kontribuo al internacia kulturo. Tiel, Pollando havas krome sian motivon por esti por Esperanto!

Cetere, la apogado sur unusola lingvo okcidenta, por la etaj nacioj de la Tria Mondo, ne nur kulture povus esti tro riskema, sed ankaŭ politike tre

lingvon, sed ege minrinde, denove oficiale disvastigis la persan, kaj ĉi-foje en fremda medion<sup>(12)</sup>.

La persa lingvo oficiale regin Hindion ĝis la totala invado de la angla lingvo. Simile, kiel irananoj - kiuj servis la araban- ankaŭ hindoj, kvankam malpli, kontribuis grave al la persa lingvo<sup>(13)</sup>.

Nuntempe la arab-islama lingvo estas la 6-a oficiala lingvo de Hinda Unio. Kaj la urdua, alia frukto de Islamo, ankaŭ klopodas tie oficialigi sin.

Tiuj edzemploj aludas iom sufiĉe al aspektoj de la kvazaŭ-dialektika interagado de la islama civilizo, kaj internacia komunikilo, pri kio oni ankoraŭ scias tre malmulte. Ni bezonas iun erudicie makrosociologian linvistikon por el-esplori tiun grandiozan komunikadan fenomenon.

Tiu grandioza vigeleco komunikada atestas klare, ke io jam mankis - kaj ankoraŭ mankas- inter-komunikile en la nuna mondo! Ja, ĉio-ĉi montras profundan inter-homan, kulturan bezonon al nova super-komunikilo universala. La ĵsama civilizo, siatempe, pli-malpli, kontentigis por si tiun bezonon. La ĝusta diagnozo de tia inter-agado inter tiu bezono, kaj ĝia ĝusta kontentigo, donus al ni lecionojn, ege utilajn ankaŭ por Esperanto. Nu, ĉu en tia medio, Esperanto havas veran ŝancon? Ĉu Esperanto povus plenigi interkomunikilan breĉon, kaj krei novan senprecedantan inter-rilaton? Ni scie, minimume, la Tria Mondo estas potence bonveniga regno, tute virga tiuterece.

pro kialoj similaj, aŭ eĉ identaj, Esperanto alportas por Irano la bon-mesaĝon, jam de-longe sopiratan, pri la ebleco de alveno de iu nova renesanco humana kaj de nia kunlabora ĉeesto kultura sur la internacia scenejo. Laŭ nia sperto historia, ni emas kredi, ke ankaŭ Ĉinio kaj Japanio, krom per iu supernacia lingvo, kiel Esperanto, neniam povus ekonomie, facile kaj rapide, deklari siajn ĉeestojn en la internacia kultura kaj scienc-teknika areno.

Multaj indikoj atestas klare, ke nia kolegaro en Ĉin-lando sentas la samon pri si mem. *EPC*, ĉiumonate, liveras multajn atestaĵojn. Unu el dekaj ĝisdataj ekzemploj de ĉina pri-sinteno frapvortas jene, en *El Popola Ĉinio*:

Vespere de la 18-a de Oktobro 1982 la Centra Televida Stacio de Ĉinio sendis programeron lun titolo "Esperanto en Ĉinio" por diskonigi la devenon, kaj evoluon de Esperanto... En la programero oni... montris, ke

interkomunikado grandskale, kaj mult-dimensie. Iranaj kleruloj verkis arablingve pli ol ĉiuj kleruloj de aliaj islamaj nacioj. Kontraŭe, la amasoj iranaj absolute ne adceptis la araban lingvon. Sed, la amasoj de Egiptio kaj ĉiuj nord-afrikaj landoj forlasis siajn proprajn lingvojn, kaj asimilis la araban. Hispanio, preskaŭ simile al Irano, malgraŭ ĉ. 8-jarcenta regado de araboj en tiu lando, entute ne adceptis la araban, kiel sian nacian lingvon<sup>(9)</sup>. Tamen, iuj arabdevenaj hispanaj kleruloj, kiel Averoeso (1126-1198) ktp, impone kontribuis al la islama kulturo arablingve<sup>(9)</sup>.

Grava parto de Hindio -kune kun Pakistano kaj hodiaŭa Bengaldeŝio akceptis la islamon, rifuzis la araban, forlasis proprajn lingvojn. Sed, anstataŭe, Islamo kreis, en hindio, iun tute novan sintezan komunikilon- la urduan lingvon- per enmiksiĝo de la persa, araba, truka, kaj kelkaj lokaj disalektoj. la lingvo nuntempe estas la patrino lingvo de pli ol 350 milionoj da popolanoj en Suda Azio<sup>(10)</sup>.

La svahilo, la alia komunikila kreaĵo islama, hodiaŭ estas kvazaŭ inter-landa lingvo de Afriko<sup>(11)</sup>.

Islamismo eliris, el la Centra Azio, la turkan lingvon, kune kun ĝiaj triboj, enriĉigis ĝin per religio-filozofiaj terminoj, kaj faris ĝin la oficiala lingvo de la otomanida imperio (1299-1924), hodiaŭa Turkio, kaj partoj de la loĝantaro islama de Sovetio.

Tiel, Islamo ekmobilizis en la mondon la lingvojn de lu tute diversaj gentoj - la aragaj kaj turkaj. El tiuj limigitaj tribaj lingvoj ĝi elfaris fortajn oficialajn komunikilojn por du grandaj imperioj de la mondo: la abasida (750-1258), kaj la otomanida, aldone al la arablingvaj hispanaj dinastioj (710-1492).

Simple al la inter-reagoj de la araba, kaj ĝiaj homaj medioj, partoj de diversaj nacioj, en la islama mondo, forlasis siajn proprajn lingvojn kaj asimilis la turkan. Originale ili ne estas turkoj, sed lingve parolas turke. Ekzemple, ĉ. 13 milionoj (1 el 3) da irananoj parolas turke hodiaŭ en Irano. Multe da ili ne estas turkdevenaj, sed asimilis jam la turkan lingvon.

Mongoloj invadis Iranon (1256-1349), kaj akceptis la islamon. Tamen, ili ne ekpuŝis sian propran, nek sian saktan religian arag-islaman lingvon; sed ili akceptis la lokan persan lingvon, la lingvon de la venkitoj! Branĉoj de mongolaj triboj regis Hindion (1525-1857), kaj altransportis la lokan

Tial, ne menciante malmultajn esceptojn, tiuj ravaj eblecoj, senmezuraj kompensoj de jarcentaj lingvaj baroj, por irananoj mem-konsciaj, estas jam iuj trezore karaj atingaĵoj kulturaj, memorinde modelaj kaj klasike imiteblaj. Por ni, irananoj, ili estas ne teoriaĵoj, sed faktoj historiaj. Ili certe ne estas sopiroj romantikaj, songoj adoleskaj aŭ fantaziaĵoj kapricaj, sed pripensita idealo relative praktika. Irananoj kun perspektivoj internaciaj kredas, ke ili preskaŭ sole per iu lingvo universala povus denove partopreni brile en ia alt-kultura agado internacia - kvankam la celo ne estus tiel proksima, kaj la vojo ne tiel ebena, kiel oni dezirus! Ĉu eble ankaŭ simila proceso povus esti, pli-malpli, ne-evitebla sorto de la plimulto de nacioj malgrandaj, kun siaj limigitaj lingvoj?

Por eviti kelkaj miskomprenojn, indus noti, ke la post-islama religia, aŭ politika aspekto, kaj la dimensio - unue religian, due imperian, aŭ politik-militarist-historian, kaj trie kulturan. La tri dimensioj de la islamo, kvankam interdependaj, tamen, havas malsamajn vizaĝojn, evolu-stadiojn de la islamo, kvankam interdependaj, tamen, havas malsamajn vizaĝojn, evolu-stadiojn, kaj fatalajn ne troveblajn en la kristanismo, aŭ budhismo; tial, ilin ofte kaj facile mis-komprenas islamistoj kaj religio-scienculoj okcidentaj. La tri dimensioj islamaj ne nur mal-ofte inter-subtenas, sed ofte kontraŭbatalas unu la alian tre mal-konstrue! Ĉi-tie, ni ne parolas pri la religia aspekto de la islamo, sed pri ĝia kultura dimensio, rezulte de ĝiaj ne-eviteblaj inter-agoj kun invadema imperia profilo de la islama civilizio mezepoka. Do, la prezentado klopodas esti pli kultur historia ol apologetika!

Komence, epizodo mal-longa politike ŝajn-printempa alvenis. Sed, baldaŭ poste, tre mal-hela aŭtuno ek-regadis en Irano. Ver-dire, dum socio-politike mal-feliĉa inter-tempo de du kruelaj ŝokoj de la arabaj, kaj mongolaj invadoj el leviĝis renesanco irana. Ja, enmeze de katastrofaj disfaloj, ruinoj, ve-spiroj, ploradoj, sangoverŝoj, incendioj, rufĝoj kaj mizere altrudita vagabonda viv-maniero, la kultura fenisko irana, mirakle, naskiĝis! Dum milito, kaj revolucio, denove nia-tempe, ni spertas iun trian invadon, kun ĉiuj ĝiaj ne antaŭvideblaj sekvoj- sed, ĉu ankaŭ ĉi-foje la invado iĝos kulture frukto-dona, la incendio fenikso-naskiga?

Socio-lingvistike, la islamo faris mirinda revolucion i.a. pri la

Irano signifis ne nur religion, sed ion multe pli - verdire, ian renesancon eble eĉ la alt-kulturan ek-burĝonon<sup>(5)</sup>. Kaj tiu riĉa ek-florado kultura elvolviĝis per mirinde radikala ŝanĝo de multaj lingvaj komunikiloj.

La granda venko islama kaŭzis la falon de la kasta ordo en Irano (7-a jc p.K.). La mezpersa lingvo, la pahlavia aŭ la lingvo de la magoj kaj altaj kastoĵ, kun sia ege malfacila ortografio, kvazaŭ mortis<sup>(6)</sup>. Ĝin oni studas hodiaŭ nur pro filologiaj interesoj.

Kun la disfalo de la sasanida Imperio (226- 652) en Irano, falis ankaŭ la klasika aramea lingvo. Ĝi estas la internacia lingvo de la sasanida administracio mez-orienta. Hazarde, la klasika aramea estis ankaŭ la sankta lingvo de la fondinto de manikeismo. Tiu samtempa lingva defalo kun la Sasanida Imperio mem kontribuis ankaŭ multege al la rapida morto de manikeismo en Meza Oriento.

La lingvo de mal-avantaĝaj kastoĵ iranaj ĉ. 96% de la loĝamtarp fariĝis la fundamento de la nuntempa persa lingvo. Tiu lingvo kreskadis dum la islama epoko, kaj skribiĝis unuafoje per pli perfekta alfabeto. Ĝia aboco estis, kaj estas, tute nova, kaj pliege simpla ol la duon-ideografia skribado de la pahlavia. La persan alfabeton oni eltiris el la arabaj skrib-signoj, kaj fonetike konformigis al la sonsistemo de la persa lingvo.

La plimulto de iranaj kleruloj elektis la araban lingvon kiel sian super-nacian komunikilon. Tiel ĉ. 70% el la verkistoj kaj scienculoj de la islama kulturo en la mezepoko estis iranaj aŭtoroj, kiuj verkis arab-lingve<sup>(7)</sup>. Fame konataj nomoj kiel Aviceno (980-1037), kajjamo, Gazalio, Birunio ktp, kiuj apartenas al la trezoro de la monda literaturo, estis irananoj de la ilsama periodo. Ili elektis la araban lingvon por pli vaste aŭdigi sin al la homaro. Kompreneble, la granda famo de Kajjamo estas pro liaj poemoj (ankaŭ tradukitaj Esperanten du-foje, de Waringhien kaj de Auld). Li poemis perse, sed siajn matematikajn kaj filozofiajn verkojn li skribis arablingve.

Irananoj, dum la tuta historio, nur unufoje, inter la 7-a kaj 14-a jarcentoj, havis la ŝancon montri al la mondo sian kulturan genion. Kaj tion ili faris, mirindege, ne per sia nacia lingvo, sed ja nur per iu tute fremda, semida lingvo - la araba! Iliaj verkoj estis legataj, laŭdataj kaj instruataj en la lernejoj de almenaŭ tri kontinentoj, de Hindio, tra Nord-afriko, ĝis Hispanio<sup>(8)</sup>.

Ni ofte povus konstati la ekzistonde iu komunikada kern - elemento, nome lingvo, en grandaj movadoj, kiel la reseranco, reformacio, humanismo, aŭ eĉ en marksismo, ktp. Tiuj movadoj ĉiam komenciĝis per la revolucia alrigardo al lingvoj, t.e. la ek-ŝanĝo de la atento kaj utiligado de la homa inter-komunikilo nov-stile!

La renesanco kaj humanismo ekestiĝis ĉefe per la reveno al la klasika greka lingvo, kaj la latina de antaŭ-kristo. La reformacio i.a. signifas kontraŭstaron al la latina, kaj apogon al naciaj lingvoj - denove radikalan ŝanĝon de la lingva komunikilo! La anglikanismo, kiel la protestantismo, ŝuldas grandparte sian sendependecon ankaŭ al la revolucia ekŝanĝo de sia domunikilo, nome for de la latina al la angla, La mardsismo, sen transvestado lingva de sia griginala vesto komunikila - la germana lingvo - kaj sen elekto de aliaj pli vastaj trans-misiiloj praktike, ne povus antaŭen - salti oriente, en Ruslandon kaj Ĉinion. Kaj ĉiuj - ĉi kune kontribuis al alivizaĝigo de kulturo kaj civilizo de la okcidento specife, kaj de la mondo ĝenerale.

Pli- Malpli, similan procezon tra-spertis ankaŭ la budhismo. La budhismo komencis sian grandan venkon orienten per ekŝanĝo de originale hindo-eŭropaj al pli orientaj, hindoĉin-japanaj lingvoj, en la jaro 61 p.K. en Ĉino, kaj 552 p.K. en Japanio.

En la antaŭ-islama historio de Irano, ekzistis ia kasta ordo kun siaj antaŭjuĝoj kaj baroj, Tiuj antaŭjuĝoj kruele baradis lingve, religie kaj kulture la kontaktojn inter la kasto. Nur la lingvo de la altaj kasto (ĉ. 4% = 1.500.000 el 40 milionoj de popoloj) havis skriban literaturon. La amasoj, laŭ la kasta regularo, ne havis posedrajton. Ili ankaŭ ne havis la rajton je edukado, eĉ ne en la elementa stadio <sup>(1)</sup>.

En Irano antaŭ-islama ni ne konas iun veran scienculon, filozofon, poeton, aŭ verkiston, escepte de kelkaj nomoj, kiuj sonas esti pli legendaj figuroj, krom la reala persono de la Profeto Zoroastro iam inter la 10-a kaj 6-a jarcento a.K. <sup>(2)</sup>, Manikeo (215-272 p.K.) - la irana Kristo-Budho, kaj la fondinto de la manikeismo <sup>(3)</sup> - kaj Mazdako (6-a jc) - la fondinto de mazdakismo - irana socialismo <sup>(4)</sup>. Irano tiama, kulture se ne tute mortinta, sed almenaŭ ŝajne estis steriligita. La verkoj de tiamo estas ĝenerale religiaj, iomete epopeaj, kaj mitologiaj. Tial, la posta alveno de Islamo por

El: "Serta Gratvatoria, In Honorem  
Prof. Juan Régulo,  
Universidado de la Laguna (Hispanio),  
1987, II, Esperantismo":

## **IRANO, ISLAMO, KAJ LA SUPER-NACIA LINGVO - ESPERANTO**

M.H.SAHEB-ZAMANI

Universitato de Tehrano ( Iran )

Tiuj, kiuj ne memoras la pasintecon, estas kondamnitaj revivi ĝin.

George Santayana (1863-1952)

### **§ E-390:**

Oni demandas min, interalie, kial vi elektis Esperanton? Kial vi batalas por ĝia dis-vastigado, eĉ dum la vivo-danĝera, susekto-plena tempo de milito kaj revolucio en Irano? Kian signifon Esperanto havas por vi persone, por Irano nacie, por la Tria Mondo kulture, kaj por la mondo ĝenerale...?

La kristianismo, plej verŝajne, povis antaŭensalti ĉefe per leekto de unu okcidenta lingvo hindo-eŭropa. Ĝi elektis la grekan lingvon kiel superkomunikilon tiaman mlfavore al siaj mez-orientaj, originalaj, semidaj lingvoj - la aramea kaj la hebrea. La plej granda skismo en la historio de la kristana eklezio (en 1054), la dividiĝo en ortododsan kaj katolikan, okazis i.a. pro la eniro de iu refoje nova lingvo - la latina - kiel alia sankta lingvo, en la okcidentan katolikan kristanisman.



skribante ekzemple: "Mi legis, ke Unesko jam en 1954 akceptis jenan rezolucion pri la internacia lingvo Esperanto: ...Ĉar mi preparas artikolon (aŭ prelegon) pri tiu temo, mi petas vin afable informi min, kian sekvon Unesko ĝis nun donis al tiu rezolucio?!" La rezoluciotekston ĉiu povas trovi en la Jarlibro. Se en ĉiu lando venados multaj tiaj demandoj al la nacia Unesko-komisiono, ĝi estos siavice devigita turni sin al la sekretario de Unesko en Parizo, kaj tiel kreiĝos nereakta, sed forta kaj tutmonda premo al Unesko, ke ĝi okupiĝu pri tiu demando, premo tute demokrata. Neniu ŝtato mem levos tiun demandon proprainciate, kaj Unesko mem certe ne konsideros ĝin, se neniuj ŝtatoj levos la demandon. Sed per tiu metodo ni povas krei socian premon kaj postulon.

Due, en ĉiu lando ekzistas multaj reprezentantoj de aliaj ŝtatoj: ambasadoj, konsulejoj, legacioj. Ĉiu individuo povas foje skribi al la kultura ataŝeo aŭ la ŝargito pri informado de unu aŭ alia tia reprezentanto kaj simple demandi, ekzemple jene: "Mi estas intruisto, aŭ mi verkas artikolon aŭ studon, aŭ mi preparas prelegon aŭ mi interesiĝas pri la pozicio de Esperanto en la mondo. Mi afable petas vin informi min pri la pozicio de Esperanto en via lando. Se vi disponas pri broŝuroj, filmoj, libroj en aŭ pri Esperanto, bonvolu informi min aŭ sciigi min, kie mi povas ricevi informojn pri tio en via lando. Aŭtomate la koncerna diplomato turnos sin al la eksterlanda ministerio de sia propra lando, kaj tiu siavice turnos sin al diversaj kulturaj institucioj, ekzemple al la ministerioj de kulturo aŭ edukado, al universitatoj ktp., kaj tiamaniere kreiĝos oficiala korespondado pri Esperanto, kaj en tiaj oficialaj instancoj oni konsciiĝos, ke ekzistas publika interesiĝo pri Esperanto. Sufiĉas, se ili per tio nur konsciiĝos, ke Esperanto ekzistas. Por tiu agado oni ne bezonas esti profesoro aŭ verkisto aŭ gvidanto de la movado; ĉiu ajn, kiu kapablas verki leteron, povas tiel kunlabori. Tian agadon mi rekomendas al miaj lernantoj en Irano kaj rekomendas al la tutmonda Esperanto-movado.

*Esperanto Revuo*, PP. 4-8.

Intervjuis d-ro V. Sadler

Universitato de Teherano, mi instigis la vicrektoron de la Universitato skribi al la Ĝenerala Direktoro de Unesko leteron, en kiu li koncize raportis, ke konforme al la Unesko-rezolucio de Montevideo, en Irano oni organizis tiajn kursojn kun tiaj rezultoj. De Unesko venis respondo, per kiu ĝi montris interesigon kaj petis pli detalajn raportojn. Tiajn raportojn ni nun preparos kaj sendigos al Parizo. Mi estas certa, ka ankaŭ tiu letero helpis stimulisron M'Bow akcepti la invition de UEA ĉeesti la Kongreson en Islando.

Ankoraŭ alia tia rimedo estis la Publika Letero, kiun mi sendis en la angla lingvo al la 25-a Kongreso de la usona Esperanto-asocio ELNA. Nome, mi poste decidis tradukigi ĝin en plurajn aliajn lingvojn - en la hispanan, en la germanan, en la italan ktp - kaj por tio mi trunis min ekzemple al la Germana Preĝejo, al disversaj ambasadoj, kaj petis ilin helpi min per traduko. Mi sciis, ke ĝenerale la personoj, al kiuj mi turnis min, devos peti permeson de siaj superuloj por fari tiun traduklaboron por mi. Sed mi estis certa, ke ili faros tiun komplezon kaj ankaŭ, ke per tiu rimedo multaj personoj devos paroli pri Esperanto aŭ iel okupiĝi pri ĝi. Per tiaj metodoj mi iom post iom kreas ian inter- nacian poŝtan trafikon pri Esperanto en elektitaj medioj. Tiun publikan leteron kaj ĝiajn tradukojn mi mem sendis al multaj elektitaj personoj en kaj ekster Irano, al ĉirkaŭ 400 adresoj entute.

D: Kiamaniere laŭ via opinio la Esperanto-movado en aliaj landoj povas plej bone apogi vian agadon? Ĉu vi havas konkretajn proponojn por la agado en aliaj mond-partoj?

R: Por mi, kiu havas tre specifan sperton kiel profesoro kaj verkisto laboranta en la apartaj kondiĉoj de la irana movado, estas iom malfacile fari proponojn pri aliaj mondpartoj. Sed mi ja havas du sugestojn, kaj mi opinias, ke ĉiuj povas apliki ilin, kaj mi certe mem faros la samon.

Kiel vi scias tre bone, en ĉiu lando ekzistas nacia komisiono por Unesko. La rezolucio de Unesko akceptita en Montevideo pri Esperanto vere donas al Unesko la moralan devon helpi kaj apogi la movadon. Ĉiu esperantisto povas foje turni sin al sia nacia komisiono por Unesko,

pesimisma, tio estas komprenebla pro via sperto, ĉar ĉiam vi okupiĝis pri tiaj fundamentaj eldonaĵoj, kiuj vere estas necesaj, sed kiuj ne havas merkaton.

D: En Irano vi jam kontaktis kun registaraj instancoj, kun religiaj kaj universitataj instancoj. Ĉu vi havis kontaktojn ankaŭ kun iuj internaciaj kompanioj aŭ organizaĵoj?

R: Jes, tiajn kontaktojn mi intence ligis. Ekzemple, en Irano ekzistas kristana minoritato, en kiu estas reprezentitaj diversaj eklezioj: Romkatolika, evangelia, anglikana, presbitera, luterana kaj aliaj. Por vekii ilian atenton por Esperanto, mi unue trunis min al la Bibliá Societo de Irano. Montriĝis, ke ili eĉ ne scias, ke ekzistas la *Biblio* en Esperanto. Do mi petis ilin informiĝi pri tio, kaj sekve ili devis skribi al Londono por demandi, ĉu biblioj en Esperanto estas haveblaj. Venis la respondo, ke jes, kaj tiam mi mendis 30 ekzemplerojn por vendi inter la lernantoj de niaj kursoj. Kompreneble, mi estus povinta tuj mendi ilin ĉe UEA, sed mi volis per tio atentigi ilin pri la lingvo kaj ankaŭ atentigi la centron en Londono, ke jen en Irano ekzistas merkato por la *Biblio* en Esperanto.

Krome ekzistas ĉi tie t.n. Centro de Rimedoj kaj Studoj, kiun subtenas la Evangelia Presbitera Eklezio de Usono. Tie laboras diversaj kristanaj kleruloj. Jam frue mi klopodis vekii tie interesiĝon pri Esperanto, kaj ankaŭ tie mi esperas baldaŭ instrui. Mi petis ilin kontakti kun Kent Taylor, kiu parafraze tradukis la *Biblion* en la anglan lingvon kaj per la profitoj el tiu furore disvendita traduko starigis fondaĵon por prepari similajn tradukojn en aliaj lingvoj. Mi petis, ke oni sondu, ĉu ili pretas konsideri tian parafrazan tradukon en Esperanto, kaj ankaŭ pri tio estas jam interŝanĝitaj pluraj leteroj. Mi turnis min ankaŭ al pluraj ambasadoj, petante materialojn pri aŭ en Esperanto, kaj ĵus pasintsemajne la ŝarĝito pri informado de la Aŭstralia Ambasado scigis min, ke alvenis du filmoj en Esperanto el Aŭstralio kaj kvanto da libroj, kiujn mi povos prunte-preni por la kursoj. Mi anoncos al miaj kursanoj, ke ni projekcios tiujn filmojn, kaj espereble venos filmoj en Esperanto ankaŭ el aliaj landoj, kiujn ni povos montri. Ni turnis nin ankaŭ al Unesko. Ĉar niaj kursoj okazas en la

en ĉiu unuopa lando kaj por kunordigi la mendojn tiel, ke ĝi povu prezenti al tiaj gravaj eldonejoj kombinitan garantion de la merkato.

D: Mi kredas, ke vi estas iom tro optimisma pri la ĝisnuna merkato en la Esperanto-movado, sed, se ni havus eĉ nur 5 landojn kiel Irano, kie ekzistus nova merkato por, ni diru, po 100 ekzempleroj, tio jam farus signifan diferencon.

R: Eble mi estas optimisma pro la rezultoj de nia laboro ĉi tie. Eble tio estas natura reago al la videbla kresko de nia movado ĉi tie en Irano. Aliflanke mi kuraĝas opinii, ke la ĝisnuna sperto de UEA ne estas la ĝusta sperto por pritaksi tian merkaton. La libroj, kiujn oni ĝenerale eldonadis en Esperanto ĝis nun, el la vidpunkto de nia celo, estis plej ofte la malĝustaj libroj. Ni prenu kiel ekzemplon la *Koranon*. Estas belege, ke aperis la Esperanta traduko de la *Korano*, prestiĝa eldonaĵo, montrinda, komplimento al la islama mondo, pruvo pri la universaleco de Esperanto..., sed tute alia afero estas efektive vendi ĝin al islamanoj, ĉar ĉiu islamano havas en sia hejmo tradukon de la *Korano*, same kiel en kristanaj hejmoj oni jam trovas nacilingvan tradukon de la *Biblio*. Do ne ekzistas granda merkato por la Esperanta *Korano*.

Ĉefe aĉetas ĝin kolektantoj, sed ilia nombro estas limigita. Alia ekzemplo estas *Esperanto en perspektivo*. Ĝi estas bona manlibro por homo de mia kalibro, kiu volas gvidi la Esperanto-movadon en sia lando kaj sekve devas esti bone informita pri ĉio detale. Sed tio ne estas verko por studento. Studento ne bezonas profundan scion pri la laŭŝtupa disvolviĝo de la Esperanto-movado, ne volas scii, kiu estis malamiko de Esperanto, kiom da homoj mortis pro Esperanto aŭ en kiu jaro estis distribuita tiu aŭ alia cirkulero por aŭ kontraŭ Esperanto. Mi ne vidas en Esperanto tiajn librojn, kiaj estas troveblaj ekzemple en la angla serio Penguin, ekzemple pri psikologio aŭ pri aliaj sociaj sciencoj - tiaj vekoĵoj, kiajn ĉiu volas trastudi kaj konservi ĉe mane kiel informlibrojn. Tiaj detalaj libroj pri Esperanto, kiel *Esperanto en perspektivo*, estas grava fundamento por la Esperanto-movado en ĉiuj partoj de la mondo, sed ili ne estas libroj, kiuj povas atingi vastan merkaton. Tion necesas konscii. Do, se, vi trovas, ke mi estas iom

landoj, precipe en la nove riĉigintaj nafto-produktaj landoj aŭ en la novaj ekonomiaj potencoj kiel Japanujo, kiuj ne havas lingvajn avantaĝojn en monda skalo, venu la mono por tiu celo. Ĉu vi povas imagi, ke en baldaŭa estonteco Irano povus ludi iniciatan rolon en interregistara nivelo tiurilate?

R: Vi menciis japanujon, kaj laŭ mia opinio ni bone povus komenci de tie. En nia regiono oni ne timas politikan intereson de japanujo, kaj la japanoj mem suferas lingvan diskriminacion en la mondo. La japanoj represas multajn librojn en Esperanto, sed ili devus ankaŭ pli multe traduki bazajn studlibrojn kaj eldoni ilin. Ili havas la kapablon distribui tre efike siajn varojn de aliaj specoj, kaj ili povus fari la samon pri libroj, konstruante al si internacian libromerkaton pere de Esperanto.

En Irano mi mem parolis kun pluraj el la ĉefaj eldonistoj, kaj ili estas pretaj kunlabori, sed necesas, ke iu venu al ili kun konkretaj proponoj. Necesas ia kampanjo, ia organizita agado ĉe ili. Bona ekzemplo estas la verko de Italo Chiussi *Je la flanko de la profeto*. Mi parolis kun pluraj personoj en Irano, kaj ni jam povis antaŭmendi cent ekzemplerojn. Kiel vi scias, hieraŭ ni havis aŭdiencon ĉe Lia Moŝto, kaj li deklaris: "Se en tiu libro estas nenio, kio kontraŭas la ŝijaisman koncepton de islamo, kompreneble ankaŭ ni povas aĉeti multajn ekzemplerojn por helpi la eldonon de tiu libro."

Mi estas certa, ke de ĉiu bona libro ni povos vendi en Irano almenaŭ cent ekzemplerojn, kaj, se en aliaj landoj oni komencus tiajn movadojn por Esperanto, kiel ni faris ĉi tie, jam baldaŭ estus granda merkato. La ekonomiistoj kaj la komercaj eldonejoj ankoraŭ ne konscias pri la potencialo de tiu merkato, kaj necesas atentigi ilin pri ĝi. Mi scias, ke foje venis al Irano reprezentantoj de Oxford University Press por diskuti pri kunlaboro kun la eldonejo de miaj verkoj. Ili estis pretaj entrepreni novajn eldonojn, se ili nur havis garantion pri vendo de 500 ekzempleroj. Kial do ili ne farus same por Esperanto, se ni povus garantii al ili bazan merkaton? Tiaj komercaj eldonejoj havas eblecojn por libro-distribuo tra la mondo, kiuj estas ankoraŭ nekonataj por UEA aŭ aliaj Esperantaj eldonejoj. UEA devus kunlabori kun la landaj Esperanto organizaĵoj por sondi la merkaton

tiuspecaj. Krome, inter la ĉefaj taskoj de Unesko estas la popularigo kaj disvastigo de la scienco kaj kulturo, precipe al la landoj de la Tria Mondo. Ĝi devus kunlabori kun la Esperanto-movado por kreskigi tian literaturon en Esperanto.

Unuavice, laŭ mia opinio, necesus eldonigi bazajn lernolibrojn pri sociaj sciencoj kaj due pri studoj matematikaj teknikaj. Provizore ne estas bezonataj poezio kaj belliteraturo. Trie taŭgaj estas ekzemple malgrandaj enciklopedioj aŭ informlibroj pri sociaj sciencoj, pri ekonomiko, pri industrio k.s. Tiaj verkoj ekzistas en multaj lingvoj, ekzemploj estas la serioj *Pelican* en Britujo, *Que sais-je* en Francujo. Ni povus eletkti la plej bonajn en ĉiu kampo, kaj traduki ilin en Esperanton. Tie havus samtempe la rezulton, ke per tio multe riĉiĝus la lingvo per la evoluigo de la baza scienca terminaro, kio estas tre necesa. Poste povus sekvi pli ampleksajn enciklopediojn, prestiĝajn eldonaĵojn, kiuj ebligus konvinki eĉ la plej skeptikajn intelektulojn de la Tria Mondo, ke Esperanto povas konkurenci kun ĉiu ajn alia lingvo.

Sed mi rekomendas ne eldonadi tro multe da poezio kaj belliteraturo, ĉar ĝenerale tiaj verkoj jam ekzistas en multaj lingvoj. Ekzemple, la verkoj de Shakespeare estas multfoje tradukitaj en la persan lingvon, do Shakespeare en Esperanto estas interesa kaj havinda, sed ĝi ne allogas la lernantojn ĉi tie, ĉar tion ili povas legi en la persa lingvo. Poezio jam abundas en nia lingvo, kiel ankaŭ en la lingvoj de Hindujo kaj multaj aliaj landoj, do la poezio en Esperanto ne estas tio, kio povas kapti ilian intereson.

Cetere multaj perslingvaj poetoj tradukadas el aliaj lingvoj. Ĉiusemajne aperas persaj literaturaj revuoj kun tradukoj el la poezio latin-amerika, franca, angla, rusa kaj multaj aliaj. Do tio ne estas io, al kio la popolo sopiras. Sed tio, kio mankas aŭ ne estas sufiĉe havebla en nia lingvo, tio estas la literaturo scienca, teknika, ekonomika kaj simila.

D: Ŝajnas al mi, ke la financaj rimedoj por vere evoluigi tian sciencteknikan literaturon en Esperanto povas veni nur de grandaj fondaĵoj aŭ ŝtataj instancoj. Kaj ĉar evidente la bezono ekzistas unuavice en la Tria Mondo, estus logike atendi ke de registaroj aŭ fondaĵoj en tiuj

niaj respektivaj landoj aŭ por interŝanĝi poŝtmarkojn. Ni bezonas lerni ĉi tiun lingvon por scienco kaj tekniko, kaj ni bezonas povi lerni pri scienco kaj tekniko per tiu lingvo. Bedaŭrinde, se niaj studentoj scius, ke tiu literaturo, kiun ili bezonas por lerni pri natursciencoj kaj sociaj sciencoj kaj tekniko, ankoraŭ ne estas havebla en la Esperanto, ili senreviĝus kaj perdus la entuziasmon, kiun ili nun montras. Tio estas granda danĝero. En publika letero al la Esperanto-ligo por Norda Ameriko mi provis klarigiti tion. Mi estas certa - kaj kiel specialisto por la Monda San-Organizo mi multe vojaĝis tra aliaj landoj de la Tria Mondo-ke la situacio estas simila en ĉiuj evolulandoj.

D: Evoluigi signife utilan edukan literaturon en Esperanton bezonas sufiĉe grandajn financajn rimedojn. La ĝisnuna literaturo de Esperanto, kiel vi scias, estas konstruita per penaj oferoj de individuoj kaj granda laboro tra pluraj jardekoj. Kiel vi imagas, ke estus eble evoluigi pli rapide tian literaturon por kontentigi la bezonojn de la Tria Mondo, kaj pri kiuj specoj de literaturo estas la bezono plej urĝa laŭ via opinio?

R: Estas efektive malfacile tion respondi. La popol-amasoj de la Tria Mondo sentas bezonojn. Grandparte ili estas ankaŭ malriĉaj kaj ne povas antaŭe investi monon por produktado de libroj. Sed ja ekzistas eblecoj kunlabori kun multaj eldonistoj en la Tria Mondo por eldono de sciencaj verkoj. Ekzistas riĉaj eldonistoj, kiuj pretas oferi monon por bonaj celoj. Ankaŭ multaj okcidentaj eldonistoj estus pretaj eldoni en Esperanto, se per kunlaboro de niaj organizaĵoj ni povus garantii al ili iun minimuman eldonkvanton. Kvankam ni havis en niaj kursoj ĉi tie nur 2500 lernantojn en la unua jaro, tamen jam vendiĝis 7500 ekzempleroj de nia lernolibro, kaj la lernantoj nun komencas postuli aliajn, pli taŭgajn legaĵojn. Necesus, ke la okcidentaj Esperanto-organizaĵoj turnu sin al konataj Esperanto-eldonejoj, ekzemple al la brita eldonejo Penguin, klarigante la perspektivon pri la potencie kreskanta merkato en la Tria Mondo kaj proponante, ke ili garantios aĉeti difinitan bazan kvanton (ekzemple mil ekzemplerojn) de ĉiu taŭga verko, kies tradukon en Esperanto komisiis kaj eldonos tiu eldonejo. Ankaŭ en Japanujo certe troviĝas eblecoj

miskomprenojn kaj psik-originajn malsanojn; multaj, kiam ili revenas el eksterlando, estas fremdiĝintaj, kaj tio kreas multajn problemojn por nia lando. Simile estas en ĉiuj aliaj tiaj landoj.

D: Do - dum en Eŭropo ekzemple oni allogas lernantojn al Esperanto, dirante: "Jen facila lingvo, kiun vi povas uzi, kiam vi vojaĝas por libertempo, por korespondi, por kolekti poŝtmarkojn ktp." - via startegio rilate la Tria Mondon estas argumenti, ke jen estas lingvo, per kiu oni povos atingi superan klerigon, anstataŭ pere de la angla, franca, germana aŭ alia lingvo, kiun oni nur kun granda peno kaj nur en esceptaj kazoj lernas sukcese. Ĉu vi ne renkontas tamen la argumenton aŭ la dubon ĉe viaj studentoj, ĉu Esperanto havas tian literaturon aŭ povas evoluigi tian literaturon, ke ĝi povos anstataŭi ekzemple la anglan?

R: Unue mi devas komenti pri la unua parto de via demando, antaŭ ol respondi al la dua parto. Mi sincere respektas la laboron de la Esperanto-movadoj en la Okcidento - Ameriko kaj Eŭropo - sed mi devas konstati, ke ili rigardas Esperanton kiel agrablajn, ian luksaĵon. En iliaj lingvoj ja ekzistas adekvataj literaturoj, kaj neniam ili venas al la ideo, ke por ili necesus lerni fremdan lingvon por akiri eĉ nur elementan scion pri unu aŭ alia fako. Do kial ili lernu Esperanton? Por mi tio estas miriga: por ni en la Tria Mondo estas mirige, ke ili lernas Esperanton, kaj estas tre laŭdinde, ke ili fars tion.

Sed ili kunvenas, ĉiujare 3-5 tagojn eble en iu kongreso, ili kantas, iom diskutas, renkontiĝas, iras hejmen kaj interŝanĝas poŝtkartojn aŭ eble kaseton en Esperanto. Por ni, aliflanke, temas pri nia kultura vivo aŭ morto. Ni devas elekti iun lingvon, kaj pere de tiu lingvo ni devas akiri la scion, pri kiu ni malsatas, la teknikan scion de la moderna mondo. Ni devas elekti unu lingvon, ĉar ni ne povas oferi tiom da tempo, kiom necesas por lerni 2 aŭ 3 lingvojn - nur por lerni iun rimedon por atingi la celon. Ni jam konstatis, ke ĝenerale, ni ne kapablas mastri la anglan, francan aŭ germanan, eĉ post 10 aŭ 15 jaroj da studado.

Do, por ni Esperanto signifas esperon. Sed ni kiel lukasaĵo, ne kiel nura rimedo por korespondi kaj informi unu la alian pri la turismaj belaĵoj de



lernejoj de Japanujo. En Hinda Unio, la angla fariĝas nur duon-oficiala lingvo, ne plu la oficiala, kaj por tio necesis nur ĉirkaŭ 1/14 de la tempo, kiun la kolonia potenco bezonis por enkonduki ĝin en Hindujon. Vere, la investo de tiom da laborhoroj kaj monrimedoj estas por la malriĉaj landoj kompleta perdo.

D: Ĉu ne ekzistas ia adekvata scienca literaturo en la persa lingvo, por ke la studentoj povu kleriĝi pri la modernaj scienco kaj tekniko pere de ĝi, aŭ ĉu oni ne povus evoluigi en la persa lingvo tian literaturon?

R: Kiel vi scias, la scienco kreskas, laŭ la kalkuloj de la sociologoj kaj historiistoj pri scienco, je proksimume 6,6% jare. Tio signifas, ke la scienca literaturo duobligas en la daŭro de ĉ. 11 jaroj. Mi povas diri malkaŝe, ke tia kresko tute ne ekzistas en la persa lingvo- lingvo de 35 milionoj da homoj ĉi tie kaj eble de entute 50 milionoj, se oni enkalkulas tiujn, kiuj parolas ĝin en Afganujo, Hinda Unio, Pakistano, Taĝikujo kaj aliloke. Ankaŭ aliaj lingvoj neniel povas konkuri kun tia grandega kresko de la scienco; simple ne eblas tiakvante tradukadi en tiujn lingvojn. Do, ni vere ne posedas sciencan literaturon kaj tial ni devas studi fremdajn lingvojn. Ni havas franglingvan universitaton en Hamadan, anglalingvajn universitatojn en Ŝiraz.

Ligitajn al iuj usonaj universitatoj: Ni havas arablingvaj universitatojn por teologiaj studoj, kaj nun oni fondos ankaŭ germanlingvan universitaton. Estas vere ĥaoso, kaj la homoj fariĝas fremduloj en sia propra lando; ili ligas sin jen al unu, jen al alia kulturo, kaj ni perdas nian kulturan unuecon kaj kulturan personecon. La intelektuloj ĉiam pli fremdiĝas al la popolamasoj kaj ankaŭ fremdiĝas inter si, depende de tio, aŭ ili studis en Usono aŭ Francujo aŭ aliloke.

Ni devas lerni fremdan lingvon, do kial ne unu universalan lingvon? Mi menciis la koston de fremdlingva instruado en lernejoj, sed oni memoru, ke ankaŭ en la universitatoj oni instruas fremdajn lingvojn, same en diversaj privataj elementaj lernejoj, kiuj estas tre multekostaj, tiel ke malmultaj povas sendi siajn infanojn tien. Multaj infanoj kaj studentoj iras eksterlanden por lerni fremdan lingvon, kaj tio kaŭzas multajn

povi atingi pere de komunikilo tre facile lernebla. La 347 jaroj da brita kolonia regado en Hindujo kaj aliaj mondpartoj pruvis, ke la tiel nomataj naturaj lingvoj de la Okcidento ne taŭgas kiel tia komunikilo, kian, ni bezonas. Por mi, Esperanto estas tiu komunikilo.

D: Ĉu vi povas iomete precizigi la lingvan situacion en Irano kaj ankaŭ klarigi, kial la studentoj ĉi tie estas en malavantaĝa pozicio en akirado de scioj?

R: Nu, nia lerneja sistemo grandparte similas al multaj el la sistemoj en la Okcidento. [La tempon] de la unua lernojaro ĝis la 12a, ni konsideras "lernejo", kaj post tio komenciĝas la universitato. Kompreneble, tiuj 12 lernejoj dividiĝas al kvinjara elementa lernejo, trijara postelementa lernejo kaj mezlernejo aŭ gimnazio dum kvar jaroj. Post tio la lernantoj ricevas diplomon pri scienco, pri matematiko, pri natursciencoj, pri literaturo aŭ pri ekonomiko. En la postelementaj kaj mezaj lernejoj, t.e. entute dum sep jaroj, la lernado de unu fremda lingvo estas deviga. Plejparte tio estas nuntempe la angla, sed parte ĝi estas la araba. kompreneble, tiu fremdlingva lernado daŭras proksimume 6 horojn semajne dum 7 jaroj. Tio signifas unu kvinonon de la lernotempo, ĉar la semajna programo ampleksas 30 horojn. Sekve, ankaŭ la kosto devas esti ĉirkaŭ unu kvinono de la tuta buĝeto de la Ministerio de Edukado. Laŭ la pasintjara buĝeto tio prezentas elspezon de 400 milionoj da usonaj dolaroj, nur por lingvolernado. Kun kia rezulto? Pasintjare la ministro pri edukado mem deklaris, ke post 7 jaroj da lingvostudoj niaj lernejoj ne kapablas skribi aŭ elparoli eĉ unu solan anglan frazon senerare. Do la rezulton ni rajtas rigardi kiel nulan.

La suma tempo uzata, laŭ proksimumaj kalkuloj (en niaj lernejoj estas ĉ. 3 milionoj da infanoj), estas 1,2 miliardoj da horoj jare. Entute, por sep jaroj, tio signifas elspezon da 2,8 miliardoj da dolaroj kaj ĉirkaŭ 9 miliardoj da horoj - nur por la lernado de lingvoj. Kaj, laŭ mia opinio, bazita sur statistikoj, intervjuoj kaj artikoloj diversloke aperintaj, la situacio pri lingvo-lernado nenie en la Tria Mondo estas pli bona, ol ĉe ni. Pro similaj rezultoj, kiel vi scias, la angla lingvo ne plu estas deviga instruobjekto de la

La kultura heredaĵo de la homaro akumuliĝis unuavice en la okcidentaj landoj, kaj mankas komunikilo por transporti ĝin al la ceteraj mondpartoj. Malekvilibro do ekzistas ne nur en ekonomio kaj sano sed ankaŭ en scio, kaj la scion ni ne povas transporti al la Tria Mondo. Nur kiam ni povos levi la nivelon de scio en la Tria Mondo, la tieaj popoloj povos helpi sin mem. Kaj nur tiam la aliaj popoloj povos helpi ilin efike. La unua helpo, kiun ni povas kaj devas doni al ili, estas havigi al ili komunikilon, kvazaŭ telefonon, pere de kiu ili facile povu proprigi al si la scion, la kulturalan heredaĵon, la sciencon kaj teknikon de la Okcidento kaj, pere de tio, atingi ian kulturalan egalrajtecon kaj ekvilibron. Sen tia komunikilo, restos la diskriminacio en la kultura sfero, kaj sekve ankaŭ en la ekonomika kaj eble eĉ en la rasa - ĉio ĉi pro la lingva handikapo de la Tria Mondo, kiu ne povas sekvi la mondan evoluon de la kulturo kaj de la tekniko. Estante psikologo, mi scias, ke la homa inteligento ne estas specifa apartenaĵo de la okcidentaj aŭ de la (politike) orientaj popoloj. Ankaŭ la popoloj kaj la junularo de la Tria Mondo estas tre inteligentaj. La distribuo de inteligento estas ĉie sama. Do, se ne ekzistus tiu lingva handikapo, ili ne post restus.

Tial temas pri pli ol nura ideologio. Sen tia komunikilo, mi opinias, ĉiuj ideologioj malsukcesos. Necesas doni al ili neŭtralan lingvon, per kiu ili povos aliri al la kulturalan heredaĵon de la tuta homaro. Kaj tion, laŭ mi, ni devas fari por la tuta Tria Mondo. Ĉiuj povus tion kompreni, se la intelektuloj povus alparoli ilin kaj prezenti al ili la valoron de Esperanto kiel revolucio en la tezo kaj antitezo de la komunikilo kaj la komunikaĵo, kiuj nun estas en sintezo. Mi ne volas profundigi ĉi tie en la teoriojn de Marshall McLuhan pri komunikilo, komunikaĵo ktp. Ili ne estas pravaj. Ni devas unue havi komunikilon, kaj poste ni povos transdoni la komunikaĵon.

Kiam mi pripensas la problemojn de la junularo en la Tria Mondo, mi konstatas, ke ĉiuj parolas supraĵe pri tio, ke la junularo havas jen tiun, jen alian problemon. Sed, la fundamenta problemo estas jeno:

Nuntempe en la Okcidento ekzistas tiom da scienco, da scioj kaj tekniko, kiujn potenciale povus profiti la junularo de la Tria Mondo, sed tiujn ili ne povas atingi pro la lingvaj baroj kaj diskriminacio. Do, mi antaŭvidas profundan revolucion por la tuta Tria Mondo. Tion ili devas

## **Ni ne lernas Esperanton pro lukso, sed pro malsato pri novaj scioj**

### **Intervjuo de D-ro V. Sadler kun D-ro M. H. Saheb-Zamani**

#### **Parto 2**

*La unua parto de ĉi tiu intervjuo, kiu aperis en nia decembra numero (paĝoj 202-207), estis rakonto pri la amasa Esperanta aktivado en Irano. Ĉi tiu dua parto de la intervjuo kun d-ro M.H. Saheb-Zamani prezentas la idean fonon de la irana movado. Temas pri nova rilato al la internacia lingvo, pri ideoj, kiujn oni ĉe teorie apenaŭ tŭsis gin nun, sed kiujn Irano komencis praktiki en antaŭe nevidita skalo.*

**Demando:** Ŝajnas, ke vi estas aparte ideologie ligita al Esperanto. Vi vidas en ĝi ne nur instrumenton por internaciaj kontaktoj sed ankaŭ rimedon por evoluigo de la junularo en la Tria Mondo.

**Respondo:** Ni rigardu la aferon el la vidpunkto de la informteorio. Ni devas elekti taŭgan komunikilon por ĉiu komunikajo. La universalaj profetoj - ĉu spiritaj, ĉu materiismaj - neniam pensis pri la komunikilo, kiun ili devas elekti por sia mesaĝo. Ekzemple, Marks skribis, ke ĉiuj suferantoj devas unuiĝi. Sed per kiu lingvo ili unuiĝu? Ĉu per la paŝtua, la farsia, la guĝrata aŭ la germana? Ĉu ili lernu la germanan aŭ atendu tradukon en ilian lingvon, kaj kiu traduku? Ĉu la aristokratoj, kiuj povis vojaĝi al Eŭropo kaj lerni eŭropajn lingvojn, traduku tiajn verkojn por la popolamasoj, por ke tiuj unuiĝu kaj ribelu kontraŭ la aristokrataro?

*Journal* kaj *Journal de Téhéran*, ankaŭ internacian arablingvan ĵurnalon, tre popularan junularan gazeton, gazeton por virinoj, por sportistoj kaj diversaj aliaj.

La dua plej influa eldonejo estas Keihan, kiu eldonas matenan anglalingvan gazeton *Keihan International*, perslingvan virinan gazeton *Zane ruz* (Hodiaŭa virino), kaj ankaŭ gazetojn por infanoj kaj sportistoj, krom kompreneble perslingvaj ĵurnaloj. Poste mi ekrilatis kun aliaj matenaj ĵurnaloj, unue *Rasfahiz* (Releviĝo), la oficiala organo de la sola politika partio de Irano, kaj poste kun *Ajandegan*, kies redaktoro nun fariĝis la ministro de informado kaj sekve transdonis la redaktorecon al iu alia. Ni skribis ankaŭ en *Negin*, unu el la plej influaj monataj revuoj, kaj same en *Dane's Kadeh*, la ĝenerala revuo de la Universitato de Teherano. Rezulte de tiu artikolo iuj el la universitataj aŭtoritatuloj petis min fari prelegon pri tio, kion mi baptis la "lingva revolucio".

Tiu prelego poste aperis en broŝura formo sub la titolo *La kulturo kaj la revolucio lingva* - siatempe jam menciita en la revuo *Esperanto*. Multaj aŭskultantoj-studentoj tie demandis: "Kie ni povas lerni ĉi tiun lingvon?" Mi kaptis la okazon kaj respondis: "Se la estimataj sinjoroj de la Univesitato - la profesoroj, la direktoro, la rektoro, kiuj ĉiuj ĉeestas ĉi tie - donos al mi klasĉambron, mi volonte instruos al vi senpage." La direktoro pri kulturaj aferoj de la Universitato, profesoro B. Saruĥani, ankaŭ li sociologo, respondis: "Se ĉi tiu salono, en kiu vi prelegas, taŭgas por vi, ĝi estas je via dispono, vi povos komenci." (Ĝi estis taŭga salono, por 110-120 personoj.) Ni do povis transloki nian kurson el la lernejo al la Universitato.

privata ĉambro, kie lia edzino kutimis dufoje semajne instrui pri *Korano* al sinjorinoj. Tie estis kelkaj seĝoj kaj nigra tabulo, do tie mi komencis instrui al eble 15 personoj, inter kiuj estis ankaŭ tiu pastro. Tio estis la unua paŝo.

Tiam ni alparolis lernejestron de privata lernejo, petante lin disponigi senpage klasĉambron. Mi devis skribi al la Ministerio de Edukado por peti permeson tie instrui Esperanton, kvankam tute senpage. Oni respondis, ke mi ekuzu tiun salonon, sed ke la formalajoj postulos iom da tempo, antaŭ ol mi ricevos oficialan respondon al mia letero. Mi kredas, ke ili volis vidi, pri kio temas, ĉar pluraj personoj, eĉ la ĝenerala direktoro de edukado por Teherano, venis al mia klaso por observi. Fine, post pluraj monatoj mi ricevis oficialan respondon, ke, kondiĉe ke temas pri senpaga instruado, mi rajtas daŭrigi.

Tiam mi komencis kampanjon de alparoloj al unuopaj ĵurnalistoj kaj redaktoroj. Mi devas unue klarigi, ke dum ĉ. 6 jaroj mi faradis radio-paroladojn pri sociaj kaj psikologiaj temoj kaj la rezulto de miaj paroladoj aperis en 4 volumoj, el kiuj jam atingis la 15an eldonon. Pro tio mi jam fariĝis sufiĉe konata en la amasmedioj, kaj do estis facile por mi telefoni al tiu aŭ alia ĵurnalista aŭ redaktoro, dirante, ke mi havas ion, pri kio mi volus scii lian opinionon, kaj invitante lin al lunĉo por preparoli ĝin. Kutime ili akceptis, kaj ni do sidiĝis kaj pridiskutis Esperanton.

Mi ĉiam kunportis tekon plenan de libroj, precipe la Esperanta traduko de *Korano*. Do ofte, post du horoj da parolado, kiam mi ankoraŭ ne klarigis, kion mi volas peti de ili, ili memkomencis diri: "Nu, kion ni povas fari pri vi"? Ili konsentis, ke temas pri grava afero. Do mi diris: "En via gazeto vi publikigas ĉia specajn informojn; do kial ne ankaŭ kulturajn informojn pri Esperanto"? Ili respondis, ke ili ne disponas pri tiaj informoj. Tamen, kiam mi certigis, ke mi povos liveri al ili informojn, ili konsentis publikigi. Mi komencis ekstrakti kaj kompili mallongajn novaĵojn el tio, kion mi legis en la Esperanta gazetaro, precipe en *Esperanto* kaj *Heroldo de Esperanto*. Mi faris nur mallongajn informojn, sed mi ĉiam adaptis ilin al la irana pensmaniero kaj vekis ilin laŭ la gusto de la koncerna publiko. Do unu post alia, inter la aliaj mondaj novaĵoj, ekaperis tiaj informoj pri Esperanto. Poste, mi parolis kun Etelaat, kiu estas unu el la plej elstaraj kaj riĉaj gazeteldonejoj. Ĝi havas perslingvan vesperan gazeton, matenajn gazetojn anglan kaj francan, *Tehran*

D: Por Esperantistoj en aliaj landoj la interesiĝo ĉi tie ŝajnas tre subita fenomeno. Ĉu tiu interesiĝo estas grandparte spontana aŭ, ĉu ĝi ekzistas nur dank' al zorga preparlaboro de la publika informiteco.

R: Mi devas, por klarigi tion, unue rakonti pri mi mem. Mi ekinteresiĝis pri Esperanto jam antaŭ 30 jaroj. Nun mi estas 46-jara. Tiutempe mi trovis libreton eldonitan de la forpasinta Bahman Ŝidani, kiu pioniris Esperanton en Irano antaŭ ĉ. 55 jaroj. Mi legis ĝin kaj trastudis ĝin kun pluraj miaj lernejoj kamaradoj. Tiutempe neniu sciis ion pri Esperanto, sed kelkaj diris, ke ĝi estas ligita kun unu religia sekto. Do en tiu tempo mi ne povis vere ion fari, sed mi verkis kaj eldonigis broŝureton, en kiu mi dediĉis 3 paĝojn al priskribo de Esperanto. Poste mi iris al Eŭropo por studi, kaj mi ne plu multe pensis pri Esperanto, ĉar mi estis tre okupita.

Sed antaŭ proksimume 2 jaroj kaj duono, trarigardante mian bibliotekon, mi rimarkis tie miajn notojn pri Esperanto, laŭ kiuj mi promesis iam eldoni ion por tiu lingvo. Kvankam neniu iam demandis min pri tio kaj verŝajne ĉiuj jam forgesis pri la ekzisto de tiu mia broŝureto, mi tamen sentis ian honton kaj kulpon, ke mi faris iam promeson publikan sed ne plenumis ĝin. Do mi skribis al Britujo, al Francujo, al Nederlando, kaj mi petis konatojn miajn, kiuj vojaĝis, esplori, kiel nun statas la afero de Esperanto en la mondo, kiom da eldonaĵoj ekzistas, kiom da societoj funkcias ktp.

Kiam mi disponis pri sufiĉe da informoj, tiam mi komencis fari planon por la agado. Unue mi ekinstruis Esperanton hejme al pluraj el miaj parencoj, al malgrandaj infanoj, unu el ili 9-jara, kaj poste mi foje anoncis al miaj gestudentoj en la Universitato: "Venontan semajnon mi volus rakonti al vi pri io tre nova, tre interesa, pri kio vi certe neniam aŭdis antaŭe." Do ili fariĝis tre scivolaj, kaj venis amase al la posta leciono. Unue mi prelegis pri la lingvo-problemo, ankoraŭ neniel menciante Esperanton. Nur post unu horo da kritikoj pri la naciaj lingvoj kaj pri la nuntempa lingvo-instruado mi kalarigis, ke laŭ mia opinio ekzistas solvo, ke tiu solvo estas Esperanto, kaj mi donis enkondukan lecionon pri ĝi. Ili estis tre entuziasmaj kaj petis min instrui la lingvon al ili.

Unu el miaj studentoj, islama pastro, proponis al mi la uzon de unu lia

interesiĝis, tiel ke ankaŭ ili komencis diskonigi la aferon. Ni nun kreis entute eble 12 instruantojn, kiuj pretas senpage instrui Esperanton en diversaj lokoj po ĉ. 4 horoj semajne. Ankaŭ ili estas nukleo, el kiu nun disradias la ideo pri Esperanto.

La libroj, same, ludas rolon. La lernolibro *La dua Lingvo* atingis jam la trian eldonon en malpli ol 10 monatoj. La unua eldono estis en 5000 ekz., tiam post 2 monatoj ni devis represi ĝin en 2000 ekz., kaj nun, nur antaŭ kelkaj tagoj, aperis la tria eldono en 7000 ekz., do entute 14000 ekz. La Universitato de Teherano komencis reproduktadi ĉiujn gazetartikolojn pri Esperanto en la formo de numeritaj bultenoj, sub la titolo "Esperanto kaj la gazetaro", kaj ĝis nun ni povis distribui 22 tiajn bultenojn. Tiel ni atingis multajn pliajn homojn. Ĉi-jare mi vidas en niaj kursoj aliajn specojn de lernantoj, ol pasintjare: pli prestiĝajn personojn, ekzemple, pensiitajn kolonelojn, unu el la direktotoj de la Ministerio de Edukado, la vic-ĝeneralan direktoron de la Ministerio de Energio, kiu mem estas profesoro de la Teknika Universitato. (Estas interese, ke, kiel vi mem povis vidi, li mem daŭre promenas kun aŭdilo en unu orelo. Li diras: "La homoj kredas, ke mi surdiĝis. Sed ne gravas, kion ili pensas. Fakte, mi havas vian kurson en kasetofono en la poŝo, kaj mi daŭre reaŭskultas ĝin.")

D: Laŭ la vendiĝo de via lernolibro oni povas supozi, ke krom la lernantoj en viaj kursoj ankaŭ multaj aliaj homoj en Irano nun klopodas lerni la lingvon meminstrue. Vi vendis jam 7000 ekzemplerojn, vi havis 2500 kursanojn, do ie ekzistas ankoraŭ 4500 homoj, kiuj ne havas instruiston.

R: Sendube estas tiel. Ni ricevas leterojn el multaj partoj de la lando. Feliĉe, la Universitato de Teherano ŝargis oficiale du personojn en la Fako de Kulturaj Aferoj respondadi al informpetoj pri Esperanto, kaj ili ĉiutage ricevas leterojn el multaj partoj de la lando. Kompreneble ili kutime konsultas min pri la plej bona maniero respondi. Do el tio ni jam scias, ke en multaj urboj ekestis interesiĝo, kaj krome, la eldonisto de la lernolibro informas nin; kiom da ekzempleroj estas mendataj en kiuj lokoj. Mendoj nun alvenadas ĉiutage.



## **Kial Esperanto furoras en Irano?**

### **Intervjuo de D-ro V. Sadler kun D-ro M. H. Saheb-Zamani**

#### **§ E-391:**

#### **Parto 1**

*Dum la lastaj du jaroj venis al ni informoj pri la Esperanto agado en Irano, kiuj plej ofte sukcesis konfuzi nin, ĉar ili sonis - kiel tion konfesas d-ro Saheb- Zamani mem - kvazaŭ ĉapitroj el "Mil kaj unu noktoj". Ni timeme traktis parton de tiuj novaĵoj ekz. en nia pasintjara decembra n-ro. Nun la direktoro de la CO de UEA, d-ro V. Sadler, iris fine de oktobro kaj komence de novembro libertempi en Irano. Ĝau nia peto, li tie faris longegan intervjuon kun la Ĉefmotoro de la irana Esperanto-agado. Trovante la intervjuon interesegan, ni decidis publikigi la tuton. La dua parto sekvos en nia numero de januaro 1978.*

**Demando:** D-ro Saheb- Zamani, jam pasintjare vi komencis instruadon de Esperanto en la Universitato de Teherano kaj jam tiam havis ĉirkaŭ 2500 lernantojn. Nun komenciĝis nova universitata jaro, kaj oni inaŭguris novajn kursojn. Ĉu la interesiĝo estas same granda, kiel pasintjare?

**Respondo:** Jes, eĉ pli. La interesiĝo ĉiam pli kreskas, ĉar ni tiel sukcesis ĉe la amasmedioj, ke preskaŭ ĉiusemajne io aperis pri Esperanto en ĵurnaloj, gazetoj aŭ radio. Do la publiko povis daŭre informiĝi, ke ne temas pri io efemera sed pri io konstante aktuala. Multaj el niaj lernantoj forte

en tiu domo, okazas kursoj nuntempe ankaŭ en pluraj moskeoj.

Unika kaj tre signifa kurso- ne malpli grava ol tiu por 675 geinstruistoj en 1980- jam estis aludita en nia maja numero. Temas pri oficiala deĵortempa intensa kurso de la irana aer-armeo. Partoprenis 36 oficiroj. La kurso daŭris 480 horojn, 4 horojn tage, 5 tagojn semajne, dum 7 monatoj (1980 09 27 - 1981 05 05).

*esperanto revuo* / 1981 Decembro / p.209

## 52 rubrikoj de Ĝavano

EN ĴUS RICEVITA RAPORTO pri la agado en Irano dum la pasinta jaro elstaras tri tre influricaj atingoj.

Jam dum tuta jaro la revuo Ĝavano (Junularo- eldonata de la plej granda irana gazetejo Ettela-at en 500 000 ekz) aperigas ĉiusemajnan rubrikon "Vivu Esperanto", ĉiufoje sur po 1-2 grandformataj paĝoj. Ĝi konsistas el: konciza leciono de Esperanto; respondoj al leteroj de legantoj pri Esperanto kaj la lecionoj; citaoj el la ricevita leteroj (meznombre 135); biografietoj de famaj personoj, kiuj parolis favore al Esperanto (Tagor, Gandhi, Tolstoj, Tito ktp); pri-Esperanta krucvortenigmo kun premioj (lernolibroj de Esperanto donacitaj de la eldonejo Atai).

Alia paĝo de Ĝavano sub la rubriko "Hodiaŭa scienco" aperigadas informojn tradukitajn el la Esperanta revuaro, ekz. el *Homo kaj kosmo*, *Monato* kaj *El popola Ĉinio*. La Esperanta fonto estas emfaze indikita. La redaktoro de "Vivu Esperanto", s-ro Reza Ĥejr-ĥah, mem lernis Esperanton en la Universitato de Tehrano. Ĉar nuntempe la universitatoj estas fermitaj, estas luita tri-etaĝa domo proksime al la Universitato, je kosto de ĉ. 3000 gld. monate, jam de julio 1981. La domo ricevis la nomon "IRAN-ESPERANTO". Multaj gejunuloj de "IRAN-ESPERANTO" kunlaboras kun s-ro Ĥejr-ĥah en la redaktado de "Vivu Esperanto". Krom

kontakti homojn el la onidire libera mondo kaj eventuale peti helpon, kaj (ĉ) ke oni eble povus ricevi librojn, revuojn ktp donace de eksterlando.

3. Trejnado de homaj fortoj en la Okcidento, kiu dum lasta jarcento multe riĉiĝis je tradicio kaj sperto pri Esperanto, plenigus ian vakuon en la Tria Mondo. Pro tiu vakuo, Esperanto-amantoj de nia regiono aspektas eble tro verdaj. Tial necesas plani, starigi kaj plenumi specialajn projektojn, inkluzive de stipendioj, vojaĝoj ktp. Ordinare, tiuj kiuj unufoje vojaĝas al Okcidento suferas de t.n. kultura ŝoko dum ĉ. kvar ĝis ses monatoj. Tial la planataj stipendioj devus esti inter naŭ monatoj kaj unu jaro. UEA ne bazu la evoluon de Esperanto sur blinda konfido ke ie, iu, iam, iel, eble ekkonus Esperanton, eklernus kaj daŭrigus lerni ĝin, kaj espereble ankaŭ povus labori por ĝi!

4. Kopirajto bezonas diskuton triamonde. La valoro, kopirajto kaj, t.n. pirat-eldono tute malsamas en Okcidento kaj en la Tria Mondo... Esperanto krome havas apartajn kialojn, kiuj devigas ofseti jam (okcidente) presitajn librojn en la Tria Mondo. La kialoj i.a. jenas: (a) malfacila disponebleco de latin-litera tipografio; (b) aldona malhelpo de supersignoj; (c) disponigo de pli ampleksaj vortaroj kaj lernoliboj al studentoj. Oni unue permesu, ke oficialaj instancoj akceptu Esperanton, kaj poste kverelu pri tiel nomata piratado!

5. Konklude: Kiam iu eldonisto pretus riski kapitalon por eldonado de lernomaterialoj, tiam oni povus ek trovi esperon pri la progreso de Esperanto en la Tria Mondo. Usona kolego, R. Kent Jones, skribis en sia anonco en Esperanto (1988/n-ro 7-8): "Nia 9-landa teamo de kemiistoj tradukis [574-paĝan lernolibron] laŭ la peto de triamondanoj por scienca materialo. Tial ni senkoste donos al ili la rajton presi kaj vendi ĝin laŭvole." Faru kiel Jones faras, por pli efektiva integrado de kunlaboro, pere de UEA, por evoluigi Esperanton en Tria Mondo.

**Iranaj sugestoj: UEA en la Tria Mondo: Ĵila Sadigi - Saheb  
- Zamani**

Jen resumo de referaĵo el la simpozio pri UEA en Roterdamo, kies aktoj haveblas fotokopie de la CO kontraŭ 15,00 gld.

Niajn sugestojn ni pritrakas en tri partoj.

1. Du gravaj mankoj de Esperanto estas (a) baza scienc-teknika literaturo, kaj (b) facilaj legaĵoj por komencantoj kaj post-elementaj kursoj. Sen la unua, Esperanto kiel solvilo de profunda problemo en la Tria Mondo neniel serioze havas allogon por ties kleruloj. Tial ni bezonas fondaĵojn kaj subvenciojn, kaj klopodojn por pleniĝi la breĉon devus fariĝi kelkoblaĵ! Manko de la dua kontribuas multe al maldaŭrigo de amasoj da komencantoj. La plej serioza revuo, kiu jam priatentis la bezonon, estas Kontakto; tial ne indas redukti la numerojn. Estus ege utile se i.a. Kontakto ĉiun kelkan jaron aperigus siajn plej facilajn artikolojn en unu volumo, kun demandoj kaj respondoj, kiel akompana lernolibro por komencantoj.

2. Koresponda Servo Mondskala ekzistas, tamen unuopa gvidanto volontula ne povas respondi al ĉiam kreskanta deziro de triamondaj komencantoj. Tiuj komencantoj kompreneble ne regas la lingvon, sed per korespondado ili deziras certigi sin (a) ke Esperanto vere vaste ekzistas, (b) ke ĝi ne ligiĝas kun politika aŭ religia tendenco, (c) ke eblas tiel

studento kaj profesoro povus suliĉe memfide kaj facile profiti de tiuj tradukitaj libroj, ege rapide, kaj eĉ tre malmultekoste, post nur 150-250 horoj da Esperanto-lernado intensive en du-tri monatoj. Tiam ni havigus preskaŭ 90% de hodiaŭa scienca kono je dispoŝo de la plimulto de la homaro en la Tria Mondo. Kaj ĝuste tial, la publika edukado, kiel la klerigado de respondecaj funkciuloj, aŭtoroj, instruistoj ktp, devus esti la nova startegio de Esperanto en la venonata jarcento de ĝia vivado!

*Esperanto Revuo / Novembro . 1987. p199*

Esperanton, kiam li/ŝi povus vojaĝi al multaj arabaj landoj senbezone de iu lingvo krom sia propra – jam la sesa oficiala lingvo de UN? Aŭ kial iu latin-amerikano lernu Esperanton, kiam vojaĝante al pli ol 20 landoj en sia regiono, eĉ en partoj de Usono, Eŭropo kaj Afriko, li/ŝi ofte povas paroli hispane?

La signifo de Esperanto por eŭropanoj nur en kunteksto de iliaj propraj kulturaj atingiĝoj kaj evolu-kondiĉoj estas komprenebla. En lokoj, kie tiuj evolukondiĉoj ne ekzistas, kiel en Azio kaj Afriko aŭ en Sud-Ameriko, tiuj signifoj por alikulturanoj facile povus tute, aŭ parte, esti puraj malsignifoj. Tial, la signifo de Esperanto por la dua jarcento de ĝia evoluo devus esti redifinita por malsamaj klasoj, malsamaj sociaj tavoloj, por diversaj malplimulto, religianoj aŭ ideologiaj komunumoj, por komputiloj, por malsimilaj etapoj de la vivo, kaj la kulturoj de diversaj partoj de la mondo.

Esperanto estas samtempe ambaŭ, kaj Unueco kaj Varieco. Ni devas difini la Variecon ene de Unueco. Ankaŭ la Supernacieco de Esperanto bezonas difinon. Ĝia aplikado devas esti pli detale kaj pli ekzakte difinta. Esperanto bezonas novan strategion, kaj ĝia aplikado novajn taktikojn. El-lernado de Esperanto estas facila, sed ĝia plena aplikado ankoraŭ ne estas tiel facila, kiel ĝi ŝajnas!

La plej lasta aplikebleco de Esperanto, pri kies agnosko Irano sincere jam kontribuis, estas la nova signifo de Esperanto, kiel transmisilo de scienco kaj tekniko por la Tria Mondo. Multaj popoloj, inkluzive de multaj alte progresintaj kleruloj kaj respondecaj sociaj gvidantoj, estas ankoraŭ absolute ne konsciaj pri ĉi potencialo de Esperanto. Tamen Esperanto povus riĉe kontribui al iu necesa revolucia ekvilibro de kono kaj sciencteknikaj informoj inter Nordo kaj Sudo, sen kio la mondo neniam povos atingi la veran inter-komprenon kaj pacon!

Por scienc-teknika pliriĉigo de la Tria Mondo, se nur en ĉ.200 branĉoj de scienc-teknikaliteraturo, kaj aparte por ĉiu fako ĉ. 10 plej ampleksaj, normaj kaj bazaj lernolibroj – entute 2000 libroj – el kelkaj scienc-teknike evoluintaj lingvoj, tradukiĝus en Esperanton, subite, mutaci-simile kaj vulkaneske, ek-burĝonus ia altkultura evoluo, senprecedenca ekde Gutenberga epoko, en la Tria Mondo. Tiam ĉiu

## **Malsamaj signifoj de Esperanto: Ĵila Sadigi - Saheb - Zamani**

Esperanto havas malsamajn signifojn por malsamaj landoj kaj kontinentoj. Ĝi havas ankaŭ malsamajn signifojn por malsamaj popoloj en la sama lando. Aldone, Esperanto havas multajn signifojn samtempe por unuopaj individuoj. Kaj, ĝi eĉ ofte havas malsamajn signifojn, dum malsamaj tempoj, por la sama persono!

Ĉion ĉi oni povus facile konstati pere de tralegado de artikoletoj, kaj pere de trarigardo de anoncetoj pri korespond-deziroj en la Esperanta gazetaro. Sed por kelkaj homoj, ekz. en Pakistano – laŭ amiko pakistana – Esperanto havas nenian signifon. Ili diras: "Ni havas multajn naciajn lingvojn, kaj la urduan kiel nian supernacian lingvon; kial do ni devus havi supernacian lingvan, kiel Esperanton? Kion ĝi ofertus al ni krom plian perdon de tempo, kaj malŝparon de mono? "Aŭ ni rigardu la kazon de Hinda Unio, kie popoloj batalas por regiona identeco helpe de sia propra lingvo inter pli ol 15 ĉefaj rivalaj lingvoj! Kion Esperanto povus kontribui al ilia mensopaco, aŭ por solvi ilian identec-krizon post pli ol tricent jaroj de anglalingva kultura hegemonio? La samon, plej verŝajne, oni povus diri pri multaj afrikaj nacioj, kun la tribaj konfliktoj kaj multaj koloniaj Lingvoj de Okcidento. En Afriko ekzistas kelkaj supernaciaj lingvoj, kiel la svahila. Por afrikanoj, kiel por multaj pakistananoj kaj hindoj, Esperanto ankoraŭ ne povas havi seriozan signifon. Kaj simile, kial do ekz. iu arabo lernus



nedevigaj, sed oni pagas min laŭ la pagleĝo por profesoroj. Ĉiu kurso estas trihora semanjne.

2e. Dek geprofesoroj pri belartoj petis de Saheb [d-ro Saheb-Zamani] Esperanto-kurson, kaj li prezentis al ili s-ron Aref Azari kiel la instruiston. Li komencis la kurson antaŭ tri semajnoj.

3e. D-ro Pezeŝki havos sian Esperanto-kurson en Karaĝ apud Tehrano, kie li loĝas, ekde la osa monato.

4e. Sed la plej grava estas jene: Antaŭ unu semajno aperis la sociologiaj lernolibroj de la gimnazioj (kompreneble kun iom da malfruiĝo pro la revolucio kaj la reverkado). En du el ili - tiuj de la unua grado (naŭa klaso) kaj la tria grado (dek-unua klaso) - Saheb verkis ĉapitron, kaj en la dua, 18-paĝojn ĉapitre (tio estas okono de la libro - 144-paĝa), kun bela bildo tutpaĝa de Zamenhof, kiun faris irana pentristo. La nomoj de la ĉapitroj estas "Kulturo kaj lingvo". Nu, ĉi-jare preskaŭ 1,5 miliono da gelernantoj iranaj konatiĝos kun Esperanto. Dezirinde estas scii, ĉu ankaŭ en aliaj landoj ekzistas lernolibroj, kiuj enhavas ĉapitrojn pri Esperanto?!

5e. De la 30a de oktobro, la komencdato de la nova programo de Radio Pekino, preskaŭ 200 geiranoj raportis ĝian aŭskulton. Nur, ekzistas en iuj noktoj apudaj stacioj, kiuj ĝenas la aŭskulton. Ĉu ne eblas, ke oni direktu la elsendojn ankaŭ al mez-oriento? Ĉi tie, la programo aŭdiĝas je la 23.30-24.00 h. laŭ la loka tempo. Tia entuziasmiĝo povas esti instiga, ne nur por Pekino, sed ankaŭ por aliaj landoj!

Ĉi-jare inter la Universitato de Tehrano, la sola fremda lingvo, por kiu oni anoncis kaj aranĝis, estas Esperanto. Nuntempe, Esperanto povas esti rigardata kiel forta batalilo kontraŭ la koloniigaj lingvoj, precipe en la liberiĝintaj landoj, kiel la nia. Tio ne ĝenas la neŭtralecon, ĉu?

*Esperanto Revuo*

*Decembro 7, 1979, p.203*

**LETRERO EL IRANO: Ĵila Sadĝi - Saheb - Zamani**  
**Informiĝo de miliono kaj duono da gelernantoj**

**§ E-392:**

Irano estas la ĉeftemo en la mondaj novaĵoj dum la lastaj monatoj. Ne la irana Esperanto movado pri kiu ni dum monatoj aŭdis preskaŭ nenion. Ni timis, ke la granda movada fluso tie komencas malaperi. Aliflanke, ni ne sukcesis trovi kialojn, pro kiuj la nuna gvidantaro de la lando ne enprenus Esperanton en sian kulture radikalajn idearon. Forta kaŭzo por pensi tiele estis la vortoj, kiujn pri Esperanto diris Aĵatula Ŝariatmadari, unu el la plej elstaraj figuroj de la novaj moviĝoj en Irano (vidu lian deklaron en nia numero de januaro 1978, p.7) Nun venas la apuda letero de s-ino Saheb-Zamani. Ni aperigas la tutan leteron, preskaŭ. Ni lasas ankaŭ la du belajn adjektivigojn de la finaĵoj is kaj os. La letero montras, ke Irano plu ĉampionas en la klopodoj interesi amasojn pri Esperanto. Jam de longe mi ne skribis al vi - kiel ĉiam, pro la manko de tempo. Dankon pro la regula sendado de la revuo. Ankoraŭ ekzistas iom da malfacilaĵoj pri devizoj.

Sed pri Esperanto en Irano:

Le. Miaj kursoj rekomenciĝis ekde la 23a septembro, la komencdato de la studjaro, en la Universitato de Tehrano; ĉi-foje en la fakultato pri tekniko. Okazas tri elementaj kursoj kun 150 gekomencantoj kaj unu paroliga kun 50 partoprenantoj. Kiel la isan jaron, la kursoj estas

nin sufiĉe bone?

\* \* \*

En la komenco, dum kvin tagoj, ĉiuj 500 kursanoj estis kune, en unu eĉ por Irano senprecedence amasa kuro. Sed, ekde la sesa tago oni dividis la kursanojn en tri subgrupojn. Ankaŭ instruprogramo havis tri partojn: gramatiko, legado-tradukado, konversacio. Lastatage oni redaktis kaj subskribis rezolucion de la iranaj mezlernejaj geinstruistoj pri kaj por Esperanto. Meze de la tria kursosemajno okazis libroekspozicio. Ni disdonis ankaŭ 700 fotokopiojn de la paĝo kun la rubriko "Esperanto en radio" el la revuo Esperanto.

Tamen, nuntempe oni ĉi tie povas aŭskulti nur la elsendojn el Pekino. Tuta grupo da profesiaj kaj multaj amatoraj fotistoj tre aktivis dum la kurso kaj oni ĝis nun sukcesis vendi fotojn por la sumo de ĉ. 5.800 guldenoj.

Ĝenerale, plejmulto forlasis kursojn kun granda fido je Esperanto, plejmulto, pretaj sincere helpi al la progresigo de la Internacia Lingvo. Kaj ĉio ĉi, mirinde, okazis en tempo ege griza en Irano, kiam vere nenio estas eĉ iomete facila, kio ankoraŭ rapidege disvolviĝas kaj pro kio nenio estas antaŭvidebla.

scipovu la lingvon. Ankaŭ la menciitaj estos je la dispono de tiu studentino.

Responde al unu el la 35 demandoj - Kial vi volas lerni Esperanton? - la kursanoj, ĝenerale, montris tre bone, ke ili estas klare cel-konsciaj:

Ili ne volas lerni facilan, muzike belan lingvon pro nura libertempa amuziĝo aŭ pura estetika plezuro; ili ne volas lerni Esperanton por interŝanĝi poŝt-markojn, muzikdiskojn ktp., internacie, por korespondado pri botaniko, muziko, sporto ktp., por tranokti senpage pere de la Pasporta Servo en iu ajn lando dum iu vojaĝo, por trovi kunulon aŭ kunulinon en nudista kampadejo en iu okcidenta lando pere de anoncetoj, por legi originalan aŭ Esperante tradukitan poemaron, romanon, dramon (kiel Hamleto, Faŭsto, Robaĵoj de Kajjamo ktp).

Tamen ili deziras, eĉ volegas lerni Esperanton! Kaj kial? Ĉar: a) ili kredas, ke Esperanto estas universala, supernacia, sen kulturimperismaj altrudoj; b) pere de Esperanto oni esperas povi liberigi sin de la scienc-teknika malriĉo de la Tria Mondo; c) helpe de Esperanto oni deziras ludi iun estimplenan roleton en la internacia kulture areno, profiti de ĝi kaj eble ankaŭ kontribueti al ĝi science, ekonomie, humane kaj eĉ teknike.

Jes, tio estas la nova Esperantismo, en la Tria Mondo. Kaj tial ili proksimiĝas al Esperanto kaj en ĝi serĉas kompenson por siaj mankoj. Estus katastrofo, kultura kaj ideologia katastrofo, se ili ne trovus sian de longe revitan perdon en Esperanto. Tiam Esperanto, senrevene forlasita, mortus por ĉiam en la Tria Mondo. Tio ĉi, espereble, estas ĝustatempa morala admono al la okcidenta Esperantistaro, alarmosignalo por tiuj kleruloj, kiuj ne konscie viktimitas la ĉefajn, primarajn principojn pro la sekundaraj malgravaĵoj en Esperanto. Tio ĉi estas admono al tiuj, kiuj anstataŭ pripensi kaj zorgeme verki, traduki, eldoni kaj aldoni al la nuntempe malriĉa sciencteknika literaturo de Esperanto, ege bedaŭrinde, perdadas la multvaloran tempon pri tro pedantaj, luksaj akademiaj disputoj kaj temoj.

Ni instigadas la intereson de la amasa publiko en Irano pri Esperanto, sed ni solaj certe neniam povos adekvate respondi ĝian grandan sciencteknikan malsaton. Vi devus helpi, eĉ helpegi nin. Nu, ĉu oni aŭdas nin tie en la sciencoriĉa, kultura Okcidento? Ĉu ni povis komprenigi

La kursoj komenciĝis la 7an de junio kaj daŭris ĝis la 3a de julio 1980. Lastatage, laŭ la peto de 175 gestudentoj, oni daŭrigis la kursojn ĝis la 10a de julio. La ĉefkursoj funkciis dum 6 tagoj semajne, 3,5 horojn tage, plus minimume 2 horojn por hejmaj taskoj. Do, 66 instruhoroj, 44 ekzerco-horoj, sume ĉ. 110 studhoroj en 28 organizitaj instrutagoj de Esperanto en Irano. Ĉu senprecedenca evento?

La Ministerio sugestis la starigon de la kursoj ekde la 22a de junio, ĉar ĝis tiu dato la plimulto de geinstruistoj estis okupita pri la lernejoj finekzamenoj. Krome, la plimulto de la kurspetintoj deziris, ke la kursoj okazu posttagmeze. Tamen, konsiderinte ke temas pri 30 000 mezlernejaj geinstruistoj, kaj - aliflanke - povinte respondi adekvate al maksimume 500 kursanoj, oni intence decidis komenci la kursojn 16 tagojn pli frue kaj matene. Tiele estiĝis ia konscie kaj zorgeme plantia selektado. Ariĝis, unuafoje, en la "Irana Esperanto-ĝardeno" - oni nomis ĝin tiel - kvincent potencialaj amantoj de la homara amikeco, ĉiutage frumatene, por akiri la necesan komunikilon, por iĝi batalontoj de nia Movado. Multaj eĉ volonte rezignis pri aliaj aferoj, por iĝi studentoj de la Internacia Lingvo.

Amasiĝis jam antaŭ kursokomenco pli ol 300 aliaj allogitaj volontuloj ege petante partopreni la kursojn sed, bedaŭrinde, vere ne plu oni povis akcepti ilin. Anstatŭe, oni decidis starigi aliajn kursojn post la islama fasta monato Ramadano, de la 16a de aŭgusto 1980. Laŭpete, oni havos ankaŭ perfektigan kurson por ĉirkaŭ 200 jam lernintaj geinstruistoj.

En la kursoj partoprenis ankaŭ 15 jamaj lernintoj, kiel estontaj instruantoj. Krome, kunlernis du universitataj profesoroj kaj du radio-jurnalistinoj.

En la unua tago oni disdonis al la kursanoj demandaron kun 35 demandoj pri Esperanto, por identigi la antaŭ juĝojn kaj antaŭsciojn. La lastan tagon de la kursoj oni denove disdonis la saman demandaron kun 5 pliaj demandoj, por eltrovi la ŝanĝojn kaj aktivajn sciojn de la kursanoj. Ĉar dum tiu periodo oni devis akiri ankaŭ teoriajn konojn i.a. pri ekonomiaj, psikologiaj kaj sociologiaj aspektoj de Esperanto.

Unu Kursanino verkas sian magistran tezon pri "Esperanto kaj internaciaj kulturaj rilatoj". Ŝi studas en la Universitato Farabi en Tehrano, kies respondeculoj akceptis la tezon oficiale, kondiĉe, ke ŝi mem

servadis kaj-adas kiel la umbilik-ŝnuroj de imperiismo kultura. Tial ili, tiuj ligoj, devus esti disnoditaj tuj post la liberiĝo de ĉiuj subpremataj popoloj.

c) Petojn, ke la Ministerio ekplenumu revolucian agadon per la organizo de intensaj Esperantaj kursoj por la geinstruistoj. La Ministerio ankaŭ devus enkonduki Esperanton en la mezlernejajn programojn. En ĉirkaŭ ses monatoj, preskaŭ 84 000 voĉoj kun subskriboj venis al la Ministerio. Prof. M. H. Saheb-Zamani sukcesis kolekti la fotokopiojn de proksimume du trionoj de la alsenditaj leteroj, skrib-rulaĵoj ktp., kaj ekspozicii ilin.

2) Komence, multe da geinstruistoj pri fremdaj lingvoj iom kaj iel kontraŭstaris la movadon, pro la disvastigita onidiro, ke "ekde la venonta jaro oni anstataŭigos la anglan kaj la francan per Esperanto". Ili ektimis perdi sian laboron. Tamen, poste, pro la senĉesaj demandoj de gelernantoj, multaj el la instruistoj mem entuziasme volontuliĝis, samvoĉe kun la aliaj, petis la Ministerion pri la baldaŭaj Esperantaj kursoj.

3) Lastatempe, la interesiĝo pri la Internacia Lingvo pli vaste kaj pli intense populariĝis en Irano. Jen en la lernejoj, jen en la moskeoj, universitatoj kaj en junul-klubo kresk-adis kaj -adas fervore aroj da Esperantaj kursoj. Ekzemple, ĝis majo 1980, ekzistis nur en Tehrano 66 kursoj kun 3125 gelernantoj en 3 universitatoj, 7 moskeoj kaj en 56 mezlernejoj.

Kaŭze de tiel granda demandado kaj premado, finfine, la Ministerio pri Edukado, vole-nevole, dissendis oficialan cirkuleron (la 22an de aprilo 1980), al la mezlernejoj de la tuta lando. Laŭ la cirkulero, ĉiuj geinstruistoj pri fremdaj lingvoj kaj sociaj studoj povus partopreni intensajn Esperantajn kursojn dum 22 tagoj.

La kursojn gvidis prof. Saheb-Zamani, s-ino M. Sagalĥan kaj la subskribinto. Unue oni anoncis, ke la loko konvenus nur por 300 personoj. Tamen, petis multe pli, kaj oni devis enskribi 500 geinstruistojn, 300 el Tehrano, kaj 200 el aliaj urboj iranaj. Tial oni devis ŝanĝi la lokon el iu lernejo al la iama klubo de usonanoj. Ĝi estas granda ĝardeno (300 000 kvadratmetroj), kiu nuntempe estas je la dispono de malriĉaj infanoj kiel sportejo.

**LETERO EL IRANO: Ĵila Sadig - Saheb-Zamani**  
**675 geinstruistoj lernas instrui Esperanton**

**§ E-393:**

Irano spertas revolucion kaj militon. Temen, eĉ en tiaj cirkonstancoj, la "irana Esperanto-revolucio" ne ĉesas arde flami. Laŭ lastatempa telefona komuniko, ne plu temas pri 500 sed pri 675 geinstruistoj, kiuj lernas instrui la Internacian Lingvon.

Post la aperigo de la ĉapitroj pri Esperanto en mezlernejaj sociologiaj lernolibroj en Irano (v. nian revuon de decembro, 1979, p. 202-3), rezultis, kiel antaŭvidite kaj iom planite, multnombraj konsekvencoj. Eble, antaŭ ĉio, por la esperantistaro de la mondo estas menciinda jeno:

1) Dekmiloj da gelernantoj kaj geinstruistoj, el la tuta lando, sendis al la Ministerio pri Edukado leterojn, telegramojn kaj skrib-rulaĵojn, kiuj enhavis:

a) dankojn pro la revolucia prezento de unu granda atingo homara en la sfero de la internacia kultura komunikado, tiel logike konstruita kaj facile lernebla, kiel Esperanto.

b) Deklarojn kaj opiniojn, ke la ĝis nun instruitaj okcidentaj fremdaj lingvoj en Irano - kaj verŝajne ankaŭ en aliaj landoj de la Tria Mondo - vole-nevole, kaŝe-malkaŝe, konscie-nekonscie, bedaŭrinde, ĝenerale

Rejkjaviko. Kopio de la persa traduko estis sendita al la ĝenerala direktoro.

17. La Montevidea rezolucio de Unesko pri Esperanto aperis en diversaj iranaj libroj, revuoj kaj gazetoj (entute, pli ol 500,000 ekzempleroj). Pli frue, la membroj de la nacia Unesko-komisiono ne disponis pri la persa traduko, kiun nun konas plej multaj universitatoj.

*Heroldo de E-O / 20 Jenuaro 1978/ p.1*



de Esperanto, aperis en tri eldonoj, disvastigitaj tra tuta Irano, kun entute 14.000 ekzempleroj.

7. Dum la lastaj du jaroj, plej multaj iranaj gazetoj ofte aperigis novaĵojn kaj artikolojn (85 entute) pri Esperanto.

8. La Esperanto-sekcio de la fakoj pri kulturaj aferoj ĉe la Universitato de Tehrano publikigas bultenon sub la titolo "Esperanto kaj la gazetaro". La studentoj ricevis senpage dekmilojn da tiaj bultenoj, kies 22 numeroj jam aperis.

9. Surkaseta elementa Esperanto-kurso (daŭro 4 horoj kaj duono) estas je la dispono de ĉiu studento, kiu petas ĝin.

10. Unuafoje, tri Esperanto-studentinoj el Tehrano partoprenis en la Universala Kongreso de Rejkjaviko (Islando). Favore raportis irana kaj Esperanto-gazetaro.

11. La gazet-agentejo PNA (Pars Novaj- Agentejo) dissendis per teletajpiloj informojn pri Esperanto al Iranaj kaj alilandaj amas-komunikiloj.

12. La Irana Radio intervjuis studentojn kaj instruistojn de la internacia lingvo kaj disaŭdigis novaĵojn kaj prelegojn pri la sama temo.

13. Priesperantaj artikoloj al la Irana gazetaro aperis, post traduko, en aliaj lingvoj. Ekzemple, recenzo pri "La Nobla Korano" (tradukita en Esperanton de D-ro Italo Chiussi) aperis urdu-lingve, en la hinda revuo "Jaridae-jafri" (vol 5, n-ro 8/1977).

14. En letero ref. 221-9264 de la 13-a de septembro 1977, la Ministro pri Scienco kaj Altlerneja Edukado, varme rekomendas la instruon de Esperanto al profesoroj pri literaturo kaj fremdaj lingvoj. Subskribis, por la ministro, profesoro Amoozgar, nun kanceliero de la Ferdowsi Universitato en Maŝhado.

15. La religia centro Gom publikgis plurajn artikolojn pri la Esperantlingva eldono de la Korano. Gom eldonas revuojn en 6 diversaj lingvoj.

16. "Rastakhiz" la oficiala gazeto de la unusola irana politika partio, aperigis multajn recenzojn pri libroj kaj artikolojn pri la internacia lingvo. Kelkaj el tiuj artikoloj ampleksas 6 paĝojn, ekz. la parolado, kiun faris la ĝenerala direktoro de Unesko - S-ro A. M. Mbow - dum la 62-a UK en

## **Plie pri la renesanco en Irano**

### **§ E-394:**

En la raporto sendita de D-ro M. H. Saheb-Zamani, profesoro ĉe la Universitato en Tehrano, al prof. Saruĥani, direktoro pri la kulturaj aferoj de la sama universitato, oni legas inter alie jenajn informojn pri disvastiĝo de Esperanto en Irano.

1. Studentoj kompilis la unuan Esperanto-persan vortaron, kies eldono (5.000 ekzempleroj) elĉerpiĝis post 10 monatoj. Konsekvence, dua eldono baldaŭ aperos.

2. Lingvistoj kaj alia grupo de studentoj preparas novan pli detalan vortaron kun 10.000 vortoj. La prepar-laboro estas preskaŭ finita.

3. La universitato de Tehrano publikigis kaj disdonis 5.000 ekzemplerojn de la broŝuro "La kulturo kaj la revolucia lingvo". La Instituto por Internaciaj Aferoj (branĉo de la ministerio pri ekstertandaj aferoj) mendis 50 ekzemplerojn kaj dua eldono estas nun preta por plua disdonado al diversaj instancoj.

4. Alia verko - ankaŭ en la persa lingvo - "La literaturo de espero" estos eldonata de la Universitato de Tehrano.

5. La eldonejo "Atai Press" publikigos kolekton de gravaj artikoloj pri la internacia lingvo, en libro, kiu ampleksos pli ol 550 paĝojn.

6. La lernolibro "La dua lingvo", taŭga por lerneja kaj hejma studado

mortintaj projektoj, revizias kaj rerevizias statutojn, tradukas forgesitajn poemojn... kaj al neniu restas la tempo por redakti unu bonan gazeton por komencantoj aŭ verki informojn por la nacilingva gazetaro. Oni vivas komforte en la konata movada medio kaj eĉ ne rimarkas, ke la vorto "movado" ĉesis esti aplikebla... Oni havas sian plezuron el la uzo de Esperanto, sed oni forgesas, ke Esperanto ne estas "la lingvo por ni". Ĝi estas la lingvo por ili, por tiuj miliardoj da homoj, kiuj ankoraŭ ne lernis ĝin kaj plejparte eĉ ne aŭdis pri ĝi.

La irana kazo estas saniga kaj espereble ankoraŭ ĝusta-tempa memorigo, ke vera movado estas io dinamisma, eĉ agresa. Ni vidas tie vivantan pruvon, ke unu homo povas krei amasmovadon por Esperanto-havante nek organizaĵon, nek landan gazeton, nek kongresojn, nek estrarkunsidojn, nek kontrolkomisionojn, nek lokajn klubojn, nek libroservon. Naŭdek jarojn post la Unua Libro, ni emas forgesi, ke ĝuste tion faris ankaŭ Zamenhof.

Ekzistas jam propono ampleksigi tiucele la revuon *Esperanto* per aldono de 12 ekstraj paĝoj al ĉiu numero - sed la kosto estus ĉirkaŭ 60'000 guldenoj jare laŭ la nunaj prezoj, kaj tio estas financa risko ne jam farebla, sen garantiaj subvencioj. Sed eble ankaŭ sur tiu kampo necesas revizii nian kutiman pensmanieron. Kio pli gravas: ĉu konservi altnivelan revuon kiel intelektan ludejon de kelkmil eŭropanoj - aŭ produkti allogan, instruan kaj klerigan gazeton por (potenciale) multoble pli granda nombro da legantoj en la evolu-landoj? Por kiu ne elspezu tiujn 180'000 guldenojn jare (tiom kostas ĉi tiu revuo)- ĉu por la elito, kiu jam sukcese lernis la lingvon, aŭ por la multe pli granda nombro, kiu volus lerni ĝin, se ili havus taŭgajn materialojn? Por la veraj aktivuloj movadaj povas sufiĉi serioza organo de eble 1'000 ekzempleroj. Ni konsideru ankaŭ, ke la kreskanta nombro de kolektivaj abonoj alportas ĉiam pli grandan proporcion de komencantoj en nian legantaron.

Tiu demando kondukas nin al la dua leciono ĉerpebla el la irana sperto: ke la malnova movado emas forgesi, ke ĝia ĉefa tasko estas la disvastigo de Esperanto. Se venas propono dediĉi pli da atento al komencantoj, ĝia kutima respondo estas, ke pri ili okupiĝu la lokaj kluboj, ke tamen Esperanto estas matura lingvo de vivanta socia komunumo kaj ke estas ofendo al la prestiĝo aŭ digno de la movado, se ni iel malkaŝas al la ekstera mondo, ke ĉe ni ankoraŭ ekzistas komencantoj. La vero tamen estas, ke Esperanto estas lingvo de ankoraŭ nur malgranda grupo de parolantoj, plejparte eŭropaj, kaj la vera danĝero por la prestiĝo de la movado estus ne la ekzisto sed la manko de komencantoj. Esperanto troviĝas ankoraŭ nur ĉe la komenco de sia mondkonkera vojo. Sekve estas necese, ke, dum longa tempo ankoraŭ, ĉiam pli granda parto de la movado konsistu el komencantoj. Tiel estas en Irano, kaj tio ja estas karakterizo de ĉiu ajn kreskanta movado. Feliĉe, komencantoj ne mankas, eĉ en la malnovaj Esperanto-movadoj eŭropaj. Sed ili ja perdiĝas. Ĉiujare malfermiĝas tra la mondo almenaŭ 2000 novaj kursoj, en kaj ekster-lernejaj. Ni diru: kelkaj dekoj da miloj da novaj komencantoj. Malgraŭ tio, la movado ne kreskas.

Ĉu eble pro tio, ke la spertaj parolantoj ne havas tempon por helpi la komencantojn? Ili diskutas pri pioniroj, kompilas bibliografiojn de

Dum du trionoj de la homaro loĝas en Azio, 85% de niaj membroj loĝas en Eŭropo kaj nur 5% en Azio... Por ŝanĝi la situacion, necesas unue kompreni, ke la lingvaj problemoj de la Tria Mondo estas esence aliaj, ol tiuj de la cetera mondo. Dum en Eŭropo, ekzemple, la lingva problemo sentiĝas plej forte dum internaciaj vojaĝoj, en Azio aŭ Afriko la ĉefa problemo sentiĝas jam hejme, ĉe homoj, kiuj eble neniam vojaĝos eksterlanden. Ĝi estas problemo de la lingvo de kleriĝo, de edukado. Al homoj, kiuj dubas, ĉu ili iam havos eblecon vojaĝi alilanden, ne utilas rekomendi Esperanton kiel helpilon turisman. Al homoj, kiuj studadas fremdajn lingvojn, por ke per sia kripla, pasiva scio de tiuj lingvoj ili havu ŝancon lerni iom pri ekonomiko aŭ elektrotekniko aŭ medicino kaj tiamaniere atingi pli bone salajratan oficon - al tiaj ne utilas reklami, ke per Esperanto ili povos legi *Don Quijote*. Al tiaj realistoj tio ŝajnus efektive donkiĥota entrepreno!

La vere grandaj perspektivoj por Esperanto en Afriko kaj Azio - kaj, cetere, la tuta pli longdaŭra sukceso de la nova movado en Irano - postulas urĝan kaj serioze planitan laboron por laŭgrade disvolvi taŭge elektitan klerigan literaturon, precipe sciencan kaj teknikan, en la Internacia Lingvo. Tia eidona plano ne respondas al la ĉefaj interesoj de la jam ekzistanta (ĉefe eŭropa) Esperanta libromarkato. Sed ĝi ja respondas al la bezonoj de la kreskigo kaj tutmondigo de la movado. Nur tia literaturo povas doni sencon al la lernado de Esperanto por triamondanoj. Samtempe, tamen, el vidpunkto de la landoj, kie la movado jam establiĝis, tia reorientiĝo de la agado povas aldoni novan dimension al la idealisma signifo de Esperanto. Al ĝia valoro por la forigo de aliaj specoj de lingva maljusteco aldoniĝas ĝia valoro kiel rimedo por helpi la evolulandojn. Tamen, novaj lernantoj en la Tria Mondo ne povos tuj ensalti en la lingvajon de fakaj lernolibroj. Ili bezonas ankaŭ taŭgan legmaterialon por la transira stadio inter la unua lernolibro aŭ kurso kaj la ekutiligo de la lingvo por klerigaj studoj. Nek eŭropaj anekdotoj de antaŭaj jardekoj, nek sentimentalaj rakontoj pri kongresaj amoj taŭgas por vivteni ilian intereson. Estas bezonataj modernaj tekstoj: aktualaj novaĵoj kulturaj, sciencaj, ekonomikaj, redaktitaj en facila lingvaĵo.

## **Irana Leciono: Victor Sadler Ph. D.**

### **§ E-395:**

La rapide kreskantaj sukcesoj atingitaj por Esperanto en Irano- pri kiuj oni povas legi en ĉi tiu kaj en la antaŭaj numeroj de la revuo - prezentas du lecionojn al la internacia Esperanto- movado. La unua admono jam aperas klare el la dua parto de la intervjuo kun la iniciatinto de la irana movado: La monda movado devas urĝe revizii sian laborplanon, precipe sur la kampo de eldonado, por kontentigi la bezonojn de la tiel nomata Tria Mondo. La dua leciono trudiĝas el komparo de la irana agado kun ekzemple la eŭropa: La pli malnovaj movadoj stagnas aŭ malprogresas, ĉar ili komforte forgesis pri sia unua prioritato: La disvastigo de la lingvo.

Ne unuafoje sur ĉi tiuj paĝoj ni akcentas la ĝis nun tro eŭropan konsiston de la Esperanto-movado. Restas ĉiam aktuala la admono de Zamenhof: "Por ke lingvo estu tutmonda, ne sufiĉas nomi ĝin tia". Necesas, ke la lingvo atingu mondan disvastiĝon - kaj por tio ne sufiĉas noti unuopajn lernantojn en la plimulto de afrikaj kaj aziaj landoj, sed necesas proporcia populariĝo ĉe la vastaj popolamasoj. Sufiĉas rigardi la tabelon de la UEA- membraro por vidi, per kiaj malfortaj radikoj Esperanto tenas sin en la duono de la landoj, kien ĝi entute penetris. Malgraŭ la malfortiĝo de la angla lingvo en Hinda Unio, ankoraŭ ekzistas tie pli da angle-parolantoj, ol da Esperanto-parolantoj en la tuta mondo.

izolemaj elementoj inter Iranaj gvidantoj, kaj la amas-movado ŝrumpis, estis anstataŭigita, en la kursoj de la 1980-aj kun organizitaj strukturoj pli konvencia naturo kaj kun pli da emfazo sur kvalito ol la kvanto. Irana Esperanto parolantaro fariĝis regulaj partoprenantoj en Monda Esperanto-Kongresoj kaj reto da lokaj UEA reprezentantoj establiĝis. Esperanto-kursoj daŭris en universitatoj kaj aliaj lokoj, okazaj artikoloj aperis en la gazetaro, kaj radio kaj televido reliefigis Esperanton de tempo al tempo. Dua eldono de la Esperrantlingva Nobla Korano estis aperigita, kaj iom poste traduko de la Robaioj de Omar Khajjam. Aliaj tradukoj inkluzive de la verkoj de Imam Ali kaj Hafiz. Hodiaŭ la Esperanto-movado en Irano estas vigla kaj aktiva, kaj Irano estas fame konata en la Internacia Esperanto-Komunumo.

### BIBLIOGRAFIO

- M. Bulton, Zamenhof Creator of Esperanto, Londono, 1960.
- . Courtinat, Historio de Esperanto 1887-1960, 3 vol-oj, Bellerive-sur Allier (Francio), 1964-66.
- . Janton, Esperanto: Language, Literature, and Community, Albanio N.Y., 1993.
- . Kokeny and V. bleier, Enciklopedio de Esperanto, Budapeŝto, 1933.
- Lapenna, "The Common Language Question before International Organizations", La Monda Lingvo-Problemo, 2, 1970, p. 83-102.
- Lapenna, U. Lins, and T. Carlevaro, Esperanto en Perspektivo, Londono kaj Roterdamo, 1974.
- E. Privat, Aventuroj de Pioniro, La Laguna (Hispanio), 1962.
- . Rebrik, "Fragmentoj el Dek Jarojn en Persio", Sennaciulo, 28 Januaro 1925 kaj 5 Februaro 1925.
- M. H. Saheb-Zamani, M.H. "Irano, Islamo, kaj la Supernacia Lingvo Esperanto", in Serta Gratulatoria in Honorem Juan Regulo, vol. 2, La Laguna (Hispanio), 1987, p. 701-717.
- .E. Stojan, Bibliografio de Internacia Lingvo, Ĝenevo, 1929.
- Humphrey Tonkin  
Office of the President  
University of Hartford  
West Hartford, CT 06117, USA.

denove en la listo en sekvanta jaro, kaj estas kuniĝta kun delegitoj en Qazvin (instruisto, Mohamad Labib) kaj Tehran (Bahman Shidani, redaktoro de la ĵurnalo Raad, kaj Ahmad Jazdani, oficisto de urba registaro (Rebrike, Passim), kaj Ahmad Kasravi. Shidani kompilis la unuan Esperanto-manlibron en Farsi publikigita en Tehrano en 1915 (Stojan, P. 282), kaj Jazdani partoprenis en Monda Kongreso de Esperanto en 1920, en Hague. Tra la jaro 1920-a la Esperanta-movado kreskis firme kaj konstata, spronis per intenaciistaj sentimentoj inte Iranaj intelektuloj kaj religi-kredantoj. Persujo ludis gravan rolon pri la klopodoj adapti Esperanton kiel la lingvo de la Ligo de Nacioj (Privat, p. 83-88, Lapenna, p. 86-92). La persa delegito Princo Arfa-ed-Douleh, estis unu el 11 delegitoj, kiu proponis la adapton en la rezolucio prezentita al la unua Asembleo de la Ligo je la 9a de Decembro, 1920, kaj renovigis en la dua Asembleo (Septembro 9, 1921). La Svisa Esperanto-pioniro, Edmond Privat servis, kiel legala Konsulo al la Irana delegacio.

La jaroj 1930 vidis malkreskon je interesiĝo pri esperanto. Kvin delegitoj estis listigitaj en la Jarlibro de 1934, sed tute neniu en 1937, kiam la loka politika kondiĉo fariĝis malfavora al ĝia internaciista perspektivo. Ĝis 1975, Esperanto ne reaperis sur Irana scenejo, kiam la artikolo de Prof. M.H. Saheb-Zamani, en la revuo de Tehrana Universitato - Daneshkade - stimulis tian interesiĝon, ke en mallonga spaco de tempo Esperanto-kursoj establiĝis ne nur en la Universitato sed ankaŭ en multaj aliaj lokoj ĉirkaŭ la lando, speciale universitatoj, lernejoj, kaj moskeoj. Esperanto estis inkluzivita en la sociologia instruplano en alt-lernejoj, kaj sekve de la revolucio, en kiu multaj Esperanto-parolantoj ludis entuziasman rolon, la Ministerio de Edukado eldonis alvokon al instruistoj por lerni la lingvon por povi respondi la kreskantan interesiĝon(demandon). Totala 675 instruistoj lernis por instrui Esperanton, sed la programo finfine mallongiĝis per subita starigo de la Iran-Iraka milito (1980-1988). La kultura revolucio de 1980 portempe fermis la universitatojn, sed la kursoj daŭris en lernejoj kaj moskeoj, kaj Esperanto paĝo aperis regule en la populara semajna gazeto Javanan. En 1981, Esperanto-centro fondiĝis en Tehrano. Esperanto fariĝis amas-movado.

La klimato ŝanĝiĝis en la fruaj jaroj de 1980 kun la supereco de plia



fame kiel Universalaj Kongresoj (UK) jam okazis en Hispanio(1993), Koreio(1994), kaj Finlando(1995).

La unua Esperanto gazeto aperis en 1889, kaj la Universala Esperanto Asocio (UEA), la principa internacia organizaĵo de Esperanto-parolantoj, estis fondita en ĝenevo en 1908. Ĝi funkciis tra speciale nomumitaj lokaj reprezentantoj, nome delegitoj. Granda nombro de originala kaj tradukita literaturo kreske ekzistas en Esperanto, inkluzive de tradukoj el ĉefaj /grandaj kaj multaj minoritataj lingvoj. Ambaŭ La Nobla Korano kaj La Biblioj ekzistas en Esperanto tradukoj. Hodiaŭ, estas parolantoj kaj uzantoj de Esperanto en bone pli ol cent landoj, kaj naciaj Esperanto-organizaĵoj en pli ol 60 landoj. Multnombraj internaciaj, profesiaj kaj specialigitaj Esperantaj, organizaĵoj ekzistas tra la mondo.

Esperanto estis proponita kiel la lingvo de la Ligo de Nacioj en 1920, kaj ĵus/nur apenaŭ malvenkis (Lapenna, Lins, and Carlevaro, p. 748-758). La Universala Esperanto Asocio (UEA) havas konsultan rilaton kun ambaŭ la Unuiĝantaj Nacioj (UN) kaj Unesko, kaj ĝia utiligo estas subtenita en multaj Unesko-rezolucioj. Relative facila por lerni kaj uzi, senrigarde de la uzant-es nacia/indiĝena lingvo ĝi estas vaste rigardata, per ĝiaj parolantoj, kiel praktika solvo de la lingvaj problemoj, kio favoras neŭtralan kaj sen-partian komunikadon inter kulturoj, kaj helpas doni voĉon al malgrandaj lingvoj kaj kulturoj, alfronate al pli superregaj povoj. Hodiaŭ Esperanto funkcias kiel surprize vigla/forta rimedo por interŝanĝo kaj komprenado inter intelektuloj, hobiistoj, kaj profesiuloj.

La unuaj pioniroj de la lingvo en Irano ŝajnas esti ke, M. Abesgus, rusa bank-oficisto, postenita unue en Baku, kaj en 1910, en Tehrano (Kokeny kaj Bleier, p. 437-38). Kontribuanto al Esperanto-periodaĵoj, li estis elektita en la Lingvo-Komitato, poste en Esperanto-Akademio, kiam ĝi establiĝis en 1905 (Courtinat, P. 153).

Sumere de 1910 en la revuo Bahar artikoleto aperis pri Esperanto de Jusef Etesam-ol-Molk (1874-1937), la patro de la fama poetino Parvin Etesami (1913-1937), kaj kursoj de Esperanto komenciĝis en Tabriz en 1912. La Jarlibro de UEA por 1912 listigis Ardaches Der Hovhanissiantz, kiel delegito en Tabriz, je la adreso de la Imperia Banko de Irano. Li estas

**Esperanto En Irano: Prof. Humphrey Tonkin**  
Universitato de Hartford, Majo 31, 1995  
Esperantigis: Ĵ. A. Sadigi

**§ E-396:**

Kreita de Ludwik Zamenhof (1859-1917), de Varsovio, kiel lingvo por internacia uzo, Esperanto unue vidis la lumon de l' tago en libreto Ruslingva, titolita Internacia Lingvo Enkonduko kaj Kompleta Manlibro, publikigita en 1887. La libreto publikigiĝis sub la pseŭdonimo D-ro Esperanto "Iu, kiu esperas", kaj tiuĉi nomo baldaŭ alligiĝis al la lingvo mem. Pola, Franca, kaj Germa eldonoj, preskaŭ tuj, sekvis la rusan kaj eldonoj en aliaj lingvoj elvenis poste. La dua libreto aperis en la sekva jaro (Boulton, p.32-39).

La lingvo, kies vortaro estas bazita sur Hindo-Eŭropaj radikoj kaj speciale Latino, sed la strukturo havas afinecojn kun ali-familiaj lingvoj (Janton, p.137-38), trovis sian unuan interesiĝantaron en Centra Eŭropo, disvastiĝante al Francio, Britio kaj plue, turne de la jarcento. En la fruaj jaroj de la 20-a jarcento, Esperanto-movado kreskis en aliaj partoj de la mondo, inkluzive Ĉinio kaj Japanio. La unua Internacia Konferenco de Esperanto-parolantoj okazis en Boulogne-sur-Mer (Bulonjo-sur la Maro), Fracio, en 1905, kaj tiaj konferencoj estas daŭrigitaj, kun interrompoj dum la militoj (1914-1918/1939-1945), ĉiujare ekde tiam. Lastaj konferencoj,

Esperanto continued in universities and elsewhere, occasional articles appeared in the press and radio and television featured Esperanto from time to time. A second edition of Esperanto Quran was published, and later a translation of the RubĎiyĎt of Omar Khayyam. Other translations included works by the Imam Ali and by Hafiz. Today, the Esperanto movement in Iran is vigorous and active and Iran is well known in the international Esperanto community.

### **BIBLIOGRAPHY**

- M. Bulton, Zamenhof Creator of Esperanto, London, 1960.
- . Courtinat, Historio de Esperanto 1887-1960, 3 vols. Bellerive - sur - Allier (France), 1964-66.
- . Janton, Esperanto: Language, Literature, and Community, Albany N.Y., 1993.
- . Kokeny and V. Bleier, Enciklopedio de Esperanto, Budapest, 1933.
- Lapenna, "The Common Language Question before International Organizations", La Monda Lingvo-Problemo, 2, 1970, pp. 83-102.
- Lapenna, U. Lins, and T. Carlevaro, Esperanto en Perspektivo, London and Rotterdam, 1974.
- E. Privat, Aventuroj de Pioniro, La Laguna (Spain), 1962.
- . Rebrik, "Fragmentoj el Dek Jarojn en Persio", Sennaciulo, 28 January 1925 and 5 February 1925.
- M. H. Saheb-Zamani, M.H. "Irano, Islamo, kaj la Supernacia Lingvo -- Esperanto", in Serta Gratulatoria in Honorem Juan Regulo, vol. 2, La Laguna (Spain), 1987, pp. 701-717.
- .E. Stojan, Bibliografio de Internacia Lingvo, Geneva, 1929.
- Humphrey Tonkin  
Office of the President  
University of Hartford  
West Hartford, USA, CT 06117

Esperanto movement grew steadily, spurred by internationalist sentiments among Iranian intellectuals and religious believers. Iran played an important role in the efforts to adopt Esperanto as the language of the League of Nations (Privat, pp. 83-88, Lapenna, pp., 86-92). The Persian delegate, Prince Arfa-ed-Douleh, was one of 11 delegates who proposed the adoption in a resolution presented to the first Assembly of the League on December 9, 1920, and renewed in second Assembly (September 9, 1921). The Swiss Esperanto pioneer Edmond Privat served as legal counsel to the Persian delegation.

The 1930s saw a decline in interest in Esperanto. Five delegates were listed in the Yearbook for 1934, but none at all in 1937, as local political conditions became unfavorable to its internationalist outlook. Not until 1975 did Esperanto reappear on the Iranian scene, when an article in the magazine of Tehran University by Prof. M.H. Saheb-Zamani stimulated such interest that in a short space of time courses in Esperanto were established not only in the University but at many other locations around the country as well, especially universities, schools, and mosques. Esperanto was included in the sociology curriculum in high schools, and, following the Revolution, in which many Esperanto speakers played an enthusiastic role, the Ministry of Education issued an appeal to teachers to learn the language in order to deal with the rising demand. A total of 675 teachers learned to teach Esperanto, but the program was ultimately curtailed by the onset of the Iran-Iraq War. The Cultural Revolution of 1980 temporarily closed the universities, but courses continued in schools and mosques, and an Esperanto page appeared regularly in the popular weekly magazine *Javanan*. In 1981, an Esperanto Centre was opened in Tehran. Esperanto became a mass movement.

The climate changes in the early 1980s with the ascendancy of more isolationist elements among the Iranian leadership, and the mass movement dwindled, to be replaced, in the course of the 1980s, with organizational structures more conventional in nature and with an emphasis on quality rather than quantity. Iranian Esperanto speakers became regular participants in World Esperanto Congresses and a network of local UEA representatives was established. Courses in

operated through specially designated local representatives called Delegates. A large original and translated literature has grown up in Esperanto, including translations from most major languages and many minor ones. Both the Quran and the Bible exist in Esperanto translations. Today, there are speakers and users of Esperanto in well over a hundred countries, and national Esperanto organizations in over sixty. Numerous international professional and specialized organizations exist.

Esperanto was proposed as the language of the League of Nations in 1920 and only narrowly defeated (Lapenna, Lins, and Carlevaro, pp. 748-758). The Universal Esperanto Association has consultative relations with both the United Nations and UNESCO and its use has been supported in several UNESCO resolutions. Relatively easy to learn and use, regardless of the user's native language, it is widely regarded by its speakers as a practical solution to language problems that favors neutral and non-partisan communication between cultures, and helps give a voice to small languages and cultures in the face of more dominant powers. Today Esperanto functions as a surprisingly vigorous means of exchange and understanding among intellectuals, hobbyists, and professionals.

The earliest pioneers of the language in Iran appears to have been one M. Abesgus, a Russian bank official posted first in Baku and, as of 1901, in Tehran (Køkeny and Bleier, pp. 437-38). A contributor to Esperanto periodicals, he was elected to the Language Committee, later the Esperanto Academy, when it was established in 1905 (Courtinat, p. 153). The summer 1910 issue of the magazine Bahar contained an article on Esperanto by Jusof Etesam-ol-Molk (1874-1937), father of the poet Parvin Etesami, and courses in the language began in Tabriz in 1912. The UEA Yearbook for 1912 lists Ardaches Der Hovhannissiantz as Delegate in Tabriz, at the address of the Imperial Bank of Iran. He is listed again in subsequent years, and is joined by Delegates in Qazvin (a teacher, Mohamed Labib) and Tehran (Bahman Shidani, editor of the newspaper Raad, and Ahmad Kasravi, a city government official) (Rebrik, *Passim*). Shidani compiled the first Esperanto textbook in Farsi, published in Tehran in 1915 (Stojan, P. 282), and Jazdani took part in the 1920 World Congress of Esperanto in The Hague. Throughout the 1920s the

**Esperanto In Iran/Persia:** Prof. Humphrey Tonkin  
University of Hartford, May 31, 1995

**§ E-397:**

Created by Ludwik Zamenhof (1859-1917), of Warsaw, as a language for international use, Esperanto first saw the light of a day in a booklet in Russian, entitled *International Language, with Introduction and Complete Textbook*, published in 1887. The booklet was published under the pseudonym Dr. Esperanto, one who hopes, and this name soon became attached to the language itself. Polish, French, and German editions followed almost immediately, and editions in other languages came later. A second booklet appeared in the following year (boulton, pp. 32-39).

The language, whose vocabulary is based on Indo-European roots and especially Latin, but whose structure has affinities with other language families (Janton, pp. 137-38), found its first enthusiasts in Central Europe, spreading to France, Britain and beyond, at the turn of the century. In the early years of the century Esperanto movements grew up in other parts of the world, including China and Japan. A first international conference of Esperanto speakers was held at Boulogne-sur-Mer, France, in 1905, and such conferences have continued, with interruptions during the war years, annually ever since. Recent conferences, known as World Congresses, have taken place in Spain (1993), Korea (1994), and Finland (1995).

The first Esperanto periodical began publication in 1889, and the Universal Esperanto Association (UEA), the principal international organization of Esperanto speakers, was founded in Geneva in 1908. It

### **La antaŭparolo de la eldonisto**

"La dua lingvo" aperis unuafoje en la jaro 1976 kun eldonkvanto de 5000 ekzempleroj. Tiam oni supozis, ke la vendo de la libro daŭros longan tempon. Sed, la libro mirinde elĉerpis en malpli ol unu jaro pro la famo de ĝia aŭtoro (Prof. Dr. M.H.Saheb Zamani) ĉe Esperantistaj, kaj neesperantistaj legantoj.

Tial, la dua eldono de la libro aperis en marto 1977 po 2000 ekzempleroj. La dua eldono estis celita al tiuj, kiuj ĵus aliris al Esperanto kaj interesigis pri ĉi tiu libro. Mirinde ankaŭ tiu eldono tuj elĉerpigis.

Pro multe da demandoj, la tria eldono aperis. en septembro 1977 po 7000 ekzempleroj.

Ek de tiam, la libro ne plu eldoniĝis pro diversaj kialoj, kiel ekzemple la islama revolucio en Irano, la relative malrapida kresko de Esperanto en Irano kaj plejgrave la insistado de la aŭtoro pri la havebligo de iu ampleksa akademia Esperanto - lernolibro.

Dum tiuj ĉi jaroj la aŭtoro okupis sin pri la elverko de tia libro. Ankaŭ kun helpo de la aŭtoro, la eldonisto faris sian kvarjaran kontribuon al perfektigo de la libro.

Ni esperas, ke ĉi libro prezentita en nova elverkita formo, kompare al ĝiaj malnovaj eldonoj, plaĉas al la esperantistoj, kiuj senpacience atendis ĝin dum jaroj.

# *La Dua Lingvo*

Tute re-elverkita



## **Festado de la centjariĝo de Esperanto**

### **La Ĝenerala Konferenco,**

**Konsiderante**, ke ĝi en sia sesio de 1954 okazinta en Montevideo per la rezolucio IV.1.4.422-4224 notis la rezultojn atingitajn pere de la internacia lingvo Esperanto sur la kampo de internaciaj intelektaj interŝanĝoj kaj reciproka kompreniĝo inter la popoloj de la mondo, kaj rekonis, ke tiuj kongruas kun la celoj kaj idealoj de Unesko,

**Memorigante**, ke Esperanto intertempe faris konsiderindan progreson kiel ilo de kompreniĝo inter popoloj kaj kulturoj de malsamaj landoj, penetrante en la plimulton de la regionoj de la mondo kaj la plimulton de la homaj agadoj,

**Rekonante** la grandajn eblecojn, kiujn Esperanto prezentas por la internacia kompreniĝo kaj la komunikado inter popoloj de malsamaj naciecoj,

**Notante** la tre gravan kontribuon de la Esperanto - movado, kaj precipe de Universala Esperanto - Asocio, al la disvastigado de informoj pri la agado de Unesko. same kiel ĝian partoprenon en tiu agado,

**Konscia** pri la fakto, ke en 1987 oni festos la centjariĝon de la ekzisto de Esperanto,

1. **Gratulas** la Esperanto - movadon okaze de ĝia centa datreveno;
2. **Petas** la Ĝeneralan Direktoron daŭre sekvi kun atento la evoluon de Esperanto kiel rimedo por plibonigi la komprenon inter malsamaj nacioj kaj kulturoj;
3. **Invitas** la Ŝtatojn - Membrojn marki la centjariĝon de Esperanto per konvenaj aranĝoj, deklaroj, eldono de specialaj poŝtmarkoj kaj simile, kaj instigi al la enkonduko de studprogramo pri la lingvo - problemoj kaj pri Esperanto en siaj lernejoj kaj siaj institucioj de supera edukado;
4. **Rekomendas** al la internaciaj neregistaraj organizaĵoj aliĝi al la festado de la centjariĝo de Esperanto kaj pristudi la eblecon utiligi Esperanton kiel rimedon por disvastigi inter siaj membroj ĉiajn informojn, inkluzive de tiuj pri la agado de Unesko.

## REZOLUCIOJ DE UNESKO

En du okazoj la Ĝenerala Konferenco de Unesko akceptis specialan rezolucion dediĉitan al Esperanto. Tiu de la 4-a Ĝenerala Konferenco (Montevideo 1954) rezultis el kelkjara kampanjo kunordigita de UEA, precipe de ĝia estrarano Ivo Lapenna. La rezolucio pri la jubilea Jaro, akceptita de la 23-a Ĝenerala Konferenco (Sofio 1985), estis la frukto de tridekjara kunlaboro kaj bonaj kontaktoj de kelkaj naciaj delegacioj. Kune la du rezolucioj konsistigas la plej klaran agnoskon de la valoro de Esperanto fare de grava ineterŝtata organizaĵo. Kvankam en 1993 la 27-a Ĝenerala Konferenco denove diskutis pri Esperanto, la favora rezolucio proponita de Italio ne atingis voĉdonon kaj restis labordokumento.

IV.1.422 La Ĝenerala Konferenco, diskutinte la Raporton de la Ĝenerala Direktoro pri la Internacia Peticio favora al Esperanto;

IV.1.4.4221 Notas la rezultojn atingitajn per Esperanto sur la kampo de internaciaj intelektaj interŝanĝoj kaj por la proksimigo de la popoloj de la mondo;

IV.1.4.4222 Rekonas, ke tiuj rezultoj respondas al la celoj kaj idealoj de Unesko;

IV.1.4.4223 Notas, ke pluraj Ŝtatoj - Membroj informis pri sia preteco enkunduki aŭ ampleksigi la instruadon de Esperanto en siaj lernejoj aŭ superaj edukaj institucioj, kaj petas tiujn Ŝtatojn-Membrojn informadi la Ĝeneralan Direktoron pri la rezultoj atingitaj sur tiu kampo;

IV.1.4.4224 Komisias la Ĝeneralan Direktoron sekvi la kurantan evoluon en la uzado de Esperanto en scienco, edukado kaj kulturo, kaj tiucele kunlabori kun Universala Esperanto - Asocio en aferoj koncernantaj ambaŭ organizaĵojn.

Ĝenerala Konferenco de Unesko, Montevideo, 1954.

**On the 10<sup>th</sup> December 1954, the 8<sup>th</sup> General Conference of UNESCO**  
at Montevideo approved the following Resolution:

"The General **Assembly** of UNESCO, after discussion of the Report of the Director General on the '*international Petition on Esperanto*'

1. Notes the success that Esperanto has had in the field of international intellectual relations and closer mutual understanding between peoples;

2. Observes that this success is in accord with the aims and ideals of UNESCO;

3. Authorises that Director General to follow up the experience acquired through the utilisation of Esperanto in education, sciences and culture, and to co-operate for this purpose with the '*Universala Esperanto - Asocio*' in all matters of interest to both Organisations;

4. Notes that several Member States have declared their readiness to introduce instruction of Esperanto into their schools, both elementary and higher grades, and invites these Member States to inform the Director General of the results achieved in this connection"

## ENHAVO (Esperanto - Tekstoj)

<b>Esperanto In Iran/Persia:</b> Prof. Humphrey Tonkin.....	9
<b>Esperanto En Irano:</b> Prof. Humphrey Tonkin.....	13
<b>Irana Leciono:</b> Victor Sadler Ph. D.....	17
<b>Plie pri la renesanco en Irano:</b> D-ro M.H. Saheb-Zamani.....	21
<b>LETERO EL IRANO:</b> Ĵila Sadig - Saheb-Zamani.....	24
<b>LETRERO EL IRANO:</b> Ĵila Sadigi - Saheb-Zamani.....	29
<b>Malsamaj signifoj de Esperanto:</b> Ĵila Sadigi-Saheb-Zamani.....	31
<b>Iranaj sugestoj: UEA en la Tria Mondo:</b> Ĵila Sadigi - Saheb - Zamani.....	34
<b>52 rubrikoj de Ĝavano</b> .....	36
<b>Kial Esperanto furoras en Irano?:</b> D-ro V. Sadler.....	38
<b>Ni ne lernas Esperanton pro lukso:</b> D-ro V. Sadler.....	43
<b>IRANO, ISLAMO, KAJ LA SUPER-NACIA LINGVO - ESPERANTO:</b> <b>M.H.SAHEB-ZAMANI</b> .....	55
<b>Iranaj Ĵurnaloj laŭdas nian lingvon</b> .....	82
<b>Kion opinias ambasadoroj!?:</b> Mag. Tibor Sekelj.....	84
<b>Esperanto en CNN:</b> Ĵila Sedighi (Saheb- Zamani).....	90
<b>30 - Lingva Hafezo:</b> W. Auld.....	92
<b>30 - Lingva Hafezo:</b> M.H. Saheb-Zamani.....	94
<b>Kajjamo &amp; Hafezo</b> .....	96
<b>Eksterordinara eldono en Irano</b> .....	99
<b>Psikologio, kaj Esperanto:</b> Ĵ. A. Sadigi.....	101
<b>Spreading The Word in China ??:</b> By J.D. Reed.....	105
<b>Disvastigado de la vorto en Ĉinio:</b> J.D. Reed.....	107
<b>Esperanto - Ŝoko, kaj Kontraŭ- Ŝoko:</b> M. H. Saheb-Zamani.....	109
<b>Intervjuo kun:</b> M.H.Saheb- Zamani.....	118
<b>Historia decido en Irano:</b> D-ro Hadi Naimi.....	124
<b>Eksterordinara eldono en Irano</b> .....	127



**ATAI PUBLISHING CO.**

3/1 Second Gandhi Street

Tehran 1516747315

Tel: (9821) 88 77 51 51

Fax: (9821) 88 88 58 69

[http: //www.ataipub.com](http://www.ataipub.com)

email: [info@ataipub.com](mailto:info@ataipub.com)

ISBN: 964-313-643-4

All rights reserved.

Copyright@2005 by M.H.Saheb-Zamani.

First Edition: 2006

Printed in IRAN

M. H. Saheb-Zamani , Ph.D.

**La**

**Dua**

**Lingvo**

Esperanto - Persa Lerno – Libro

M. H. SAHEB-ZAMANI, PH.D.



**LA**

**DUA**

**LINGVO**

ESPERANTO-PERSA LERNO-LIBRO

ATAI ELDONEJO



عطائی

ISBN 964-313-643-4



9 789643 136437